قم پژوهی/۱

شناختنامهٔ قم

جلد چهارم

رجال قم

به‌کوشش
علی بنایی

بسم الله الرحمن الرحيم



قم‌پژوهی / ۴

شناختنامهٔ قم

جلد چهارم

رجال قم

به کوشش

علی بنایی

سرشناسه: بنایی، علی، ۱۳۳۸ ـ گردآورنده
عنوان: شناختنامهٔ قم، جلد چهارم: رجال قم
تکرار نام پدیدآور: به کوشش علی بنایی
مشخصات نشر: قم: نور مطاف، ۱۳۹۰

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 61 - 5
ISBN: 978 - 964 - 7891 - 65 - 3

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: مندرجات. ج. ۱. حضرت معصومه علیها السلام و آستانهٔ مقدسه. ج. ۲. مساجد و مشاهد و مزارات قم. ج. ۳. حوزهٔ علمیهٔ قم. ج ۴. رجال قم.
موضوع: قم ـ تاریخ ـ مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: قم ـ سرگذشتنامه‌ها ـ مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: مجتهدان و علما ـ ایران ـ قم ـ سرگذشتنامه‌ها
ردهٔ کنگره: ۱۳۹۰، ۹۴ ش ۹ ب / DSR ۲۱۱۳
ردهٔ دیویی: ۵۱۲۸ / ۹۵۵
شمارهٔ مدرک: ۲۱۵۸۵۳۲

نام کتاب: شناختنامهٔ قم
به کوشش علی بنایی
ناشر: نور مطاف
صفحه‌آرایی: محمّدحسن امیری
طرح جلد: حسن فرزانگان
نوبت چاپ: اول
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
چاپخانه: ستاره
قیمت دوره: ۱۰۰۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۵ ـ ۶۱ ـ ۷۸۹۱ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
شابک جلد ۴: ۳ ـ ۶۵ ـ ۷۸۹۱ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
نشانی: قم، خ شهدا، ک ۲۲، پ ۷۲، ت: ۷۸۳۱۳۸۸ ـ ۰۲۵۱

فهرست اجمالی

درآمد ۷
اشعریان قم .....
..... آقا میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، به کوشش ناصر باقری بیدهندی ۱۱
رجال قم در کتاب نقض ..... علی صدرایی خویی ۴۱
موسی مبرقع و ذریهٔ او ..... عباس فیض ۶۵
بدر مشعشع در حال ذریهٔ موسی مبرقع ..... میرزا حسین نوری ۱۲۹
موسی مبرقع سرسلسلهٔ سادات ..... سید محمدمهدی برقعی ۱۵۵
خاندان فیض قمی ..... علی‌اکبر فیض قمی، تصحیح میر محمود موسوی ۱۶۳
اختران قم ..... رضا مؤذن‌زاده ۲۰۳
شیخان قم ..... رضا مؤذن‌زاده ۲۸۵
تذکرهٔ سخنوران قم ..... رضا مؤذن‌زاده ۳۵۵
تذکرهٔ مشایخ قم ..... نورالدین علی منعل ۳۹۹
فقیهان و محدثان قم ..... ابوالفضل عرب‌زاده ۴۴۱
محدثان قم در جوامع روایی ..... مجتبی نظری منفرد ۴۹۵
فهرست تفصیلی ۵۱۹

بسم الله الرّحمن الرّحیم

درآمد

امام صادق علیه‌السلام:

إنَّ للهِ حَرَماً وَهُوَ مَكَّةُ، وَلِرَسُولِهِ حَرَماً وَهُوَ الْمَدينَةُ، وَلِأَميرِ الْمُؤْمِنينَ حَرَماً وَهُوَ الْكُوفَةُ، وَلَنا حَرَماً وَهُوَ قُمْ، وَسَتُدْفَنُ فيهِ إِمْرَأَةٌ مِنْ وُلْدى تُسَمّى فاطِمَةُ، مَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. یعنی: «خدا را حرمی است و آن مکه است، رسول خدا را حرمی است و آن مدینه است، امیرمؤمنان علیه‌السلام را حرمی است و آن کوفه است، ما اهل‌بیت را حرمی است و آن قم است. به‌زودی بانویی به نام «فاطمه» از تبار من در آنجا دفن می‌شود که هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود.»

شهر قم از دیرباز مرکز تشیع و مهد روحانیت و فقاهت بوده است. پیوند ناگسستنی این شهر با اهل‌بیت علیهم‌السلام از این‌روست که بارگاه حضرت فاطمهٔ معصومه علیهاالسلام در آن جای دارد و چشم و چراغ مردم این دیار شده است. همچنین روایاتی صحیح و معتبر از ائمهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام دربارهٔ قم و مردم آن و نقش فوق‌العادهٔ ایشان در آگاهی‌بخشی جهانی، خصوصاً در دوران ظهور حضرت ولی عصر(عج)، وارد شده است. به همین رو، کانون روحانیت در گرداگرد این حرم شکل گرفته است، و بسیاری از محدثان و فقیهان، در حریم این حرم حلقه‌های درس تشکیل دادند.

تشکیل مجدد حوزهٔ علمیهٔ قم، به اهتمام مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، بار دیگر این شهر را در کانون توجه همگان قرار داد. در سدهٔ اخیر، قم شاهد

تحولاتی ژرف و چشمگیر در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این شهر را پرآوازه کرد و در این چند دهه، شاهد تحولاتی چشمگیر در قم بوده‌ایم.

به رغم آنچه گذشت، تاکنون چنان‌که باید در بارهٔ این شهر و پیشینه و آیندهٔ آن تحقیقات دامنگستری صورت نبسته است. اینجانب به حسب اینکه نمایندگی مردم قم را در مجلس شورای اسلامی عهده‌دار هستم، مطالعه و بررسی در بارهٔ این شهر را وظیفهٔ خود می‌دانم.

واقع اینکه ظرفیت قم بیش از وضع موجود آن است و هنوز تا رسیدن به نقطهٔ مطلوب، فاصلهٔ بسیاری است و باید گام‌هایی بلندتر و استوارتر برداشت. اینک ـ خدا را سپاس ـ که ده‌ها مؤسسهٔ تحقیقی در قم فعال است و کتاب‌های بسیاری در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی در این شهر منتشر می‌شود، ولی باز هم می‌توان آهنگ این فعالیت‌های فرهنگی را بیشتر و ژرف‌تر کرد، و قم را به پایتخت فرهنگی جهان اسلام مبدل ساخت و تا نقطهٔ مطلوب برکشید.

مرکز قم‌پژوهی، مؤسسه‌ای است که به آهنگ تحقیق دربارهٔ گذشته و حال و آیندهٔ قم تشکیل شده، و در نظر دارد همهٔ کتاب‌ها و نشریات و اسناد و مدارک دربارهٔ قم را گردآوری کند و در اختیار پژوهش‌گران قرار دهد. با وجود اینکه دربارهٔ برخی استان‌های ایران، مانند خراسان و فارس و کرمان، مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته و کتاب‌های متعددی نوشته شده، و مؤسسه‌هایی به همین هدف تشکیل یافته، ولی متأسفانه قم از این مزیت محروم مانده است. این در حالی است که قم دارای پیشینه‌ای طولانی، و از نخستین شهرهایی در جهان اسلام است که دربارهٔ آن کتابی مستقل نوشته شده است. مضافاً اینکه اکنون قم مرکز فرهنگی ایران و تکیه‌گاه شیعیان از سراسر جهان است.

مرکز قم‌پژوهی، ضمن اینکه نگاهی به گذشته دارد، حال و آیندهٔ قم را نیز مورد توجه قرار داده، و در نظر دارد مطالعاتی آسیب‌شناسانه و پژوهش‌هایی پیمایشی دربارهٔ آن به انجام رساند.

آنچه اکنون با عنوان مشترک «قم‌پژوهی» تقدیم می‌شود، مجموعهٔ کتاب‌ها و مقالاتی در بارهٔ قم است. برخی از این کتاب‌ها و مقالات به سفارش اینجانب تألیف، و برخی دیگر تحقیق و تدوین شده است. دورهٔ کامل این مجموعه بالغ بر ده‌ها جلد می‌شود و آنچه اکنون عرضه می‌گردد، دفتری از آن است. این تحقیقات با همکاری عده‌ای از قم‌پژوهان در مرکز قم‌پژوهی ـ که به همین منظور تأسیس شده ـ صورت می‌گیرد.

کتاب شناختنامهٔ قم، شامل یک‌صد مقاله، در هشت موضوع، به شرح زیر است: حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام و آستانهٔ مقدسه، مزارات و مقابر و مساجد قم، حوزهٔ علمیهٔ قم، رجال قم، تاریخ قم، سفرنامه‌ها، کتابشناسی و آثار پراکنده.

در جلد اول این مجموعه، زندگی حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام و تاریخ آستانهٔ مقدسه با تفصیل فراوان مورد بحث قرارگرفته است. جلد دوم به مساجد و مشاهد و مزارات قم اختصاص دارد و شامل پژوهشی در بارهٔ این مسائل و نیز در بارهٔ امامزاده‌های قم و بناهای کهن آن است. در جلد سوم حوزهٔ علمیهٔ قم و مدارس و مراکز آن بررسی شده و از چگونگی تأسیس و تکوین حوزه و تحولات آن سخن رفته است. جلد چهارم این مجموعه ویژهٔ رجال قم است و مشتمل بر مطالعاتی در بارهٔ فقیهان و محدثان و عالمان و خاندان‌های بزرگ قمی. در پنجمین مجلد از این شناختنامه ـ که مفصل‌تر از همه است ـ تاریخ قم موضوع تحقیق قرارگرفته و از تاریخ و جغرافیا و مذهب و زندگی اجتماعی مردم در طی قرن‌ها سخن رفته است. جلد ششم شامل چند سفرنامهٔ قدیم و جدید، و نیز تحلیلی در بارهٔ سفرنامه‌هاست. جلد هفتم به کتابشناسی اختصاص دارد و شامل معرفی منابع قدیم و جدید در بارهٔ قم است. و سرانجام در جلد هشتم، آثاری پراکنده آمده است؛ از جمله مقالاتی در بارهٔ فضیلت قم و گرایش‌های علمی در آن و کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های آن.

کتاب شناختنامهٔ قم شامل مهم‌ترین مقالات و بخش‌هایی از کتاب‌ها در بارهٔ قم است. در آغاز هر مقاله، چکیده‌ای برای آن تهیه شده و در پایان، منبع آن آمده است. همهٔ آثار با معیار علمی ـ پژوهشی بودن برگزیده شده و بدون تردید شامل

مهم‌ترین مطالب در بارهٔ قم است. هدف از ارائهٔ این شناختنامه، احیای آثار مهم در این باب، و تشکیل پروندهٔ علمی برای قم‌پژوهی است. باشد که این کتاب و کتاب‌های دیگری که با عنوان قم‌پژوهی منتشر می‌شود، دستمایه‌ای گردد برای تألیف دایرةالمعارف قم که در ضرورت آن هیچ تردیدی نیست.

در پایان لازم است از دانشورانی سپاسگزاری شود که در کار تدوین و تنظیم و ویرایش و چکیده‌نویسی کتاب حاضر با اینجانب همکاری کرده‌اند؛ آقایان هادی ربانی، هادی خالقی، سید رضا باقریان موحد، رضا مؤذن‌زاده، حسین نادری، سید علی اکبر حسینی‌وفا و حسین رفیعی. اللّهمّ وفّقنا لما تحبّ و ترضی.

علی بنایی
نمایندهٔ مردم شریف استان قم در
مجلس شورای اسلامی

اشعریان قم

آقا میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی
به کوشش ناصر باقری بیدهندی

چکیده: تحقیق دربارهٔ خاندان اشعریان قم است. نویسنده با استناد به منابع تاریخی، گزارشی از زندگی و معرفی ده‌ها تن از این خاندان پرفضیلت و بزرگ ارائه نموده است. اشعریان از شیعیان عرب تبار قم شمرده می‌شوند. آنان همواره مورد توجه رسول خدا ﷺ و جانشینان بر حقش بوده‌اند. شماری از بزرگ‌ترین رجال شیعه از میان ایشان برخاسته و گروهی از اعضای این خاندان از یاران مخلص و فداکار امامان محسوب می‌شده و مورد توجه و اکرام ویژهٔ ائمه قرار گرفته‌اند.

نویسنده پس از ذکر مراتب فضیلت این خاندان به معرفی یک‌صد و هفتاد و چهار تن از ایشان می‌پردازد. از دیدگاه نویسنده، مکانت و منزلتی بزرگ از این سلسله در آن اعصار در عراق عجم در قلوب مردم به هم رسیده بود و اصل سبب شهر شدن قم و جدا شدن از تابعیت اصفهان، همین خانواده بودند. زیرا که ناحیهٔ قم در اصل، شامل چندین بلوک و دیه و مزرعه بوده و پس از ورود اشعریان بدان سرزمین در جایی که اینک شهر قم است، هفت ده به نام مَمجان، قزدان (قزوان)، مالون، جمر [= کمر]، سکن، جلنبادان و کُمیدان وجود داشته و بعد از تمکن و استیلای اشغریان بر آنها کثرت عُدّت و عِدّت ایشان موجب این شد که آنها به یکدیگر پیوسته و مُحاط بر حصاری گردید و صورت شهری

به خود گرفت. آن وقت همهٔ آنها را به نام ده بزرگ‌تر کمیدان خوانده، و پس از تخفیف در لفظ و تعریب آن، «قم» گردید و اسمای دهات مزبور، اسمای محلات شهر شد.

کلید واژه: خاندان اشعری، تاریخ قم، رجال قم.

❊

درآمد

اشعریان از شیعیان عرب‌تبار قم شمرده می‌شوند. آنان همواره مورد توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان بر حقش بوده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به مناسبتی دربارهٔ آنان دعا کرد و فرمود: «اللهم اغفر للاشعریین صغیرهم وکبیرهم»[1] خدایا کوچک و بزرگ اشعریان را بیامرز. و در جایی دربارهٔ برخی از آنان دعای خیر فرمود و به درگاه الهی عرض کرد: «اللهم کثّر عدده وولده» یعنی: بارالها فرزندان مالک را زیاد فرما.[2] و در روایتی دیگر فرمود: «نعم الحی الازد والاشعریون ولا یفرون فی القتال ولا یغلون، هم منی وأنا منهم.»

دیگر حضرات معصومین علیهم السلام نیز به مناسبت‌هایی دعا و توصیفاتی ارزنده از آنان نموده‌اند. فی المثل امام صادق علیه السلام دربارهٔ عمران بن عبدالله فرمود: «هذا نجیب من قوم نجباء، ما نصب لهم جبار الّا قصمه الله اظلّك الله یوم لا ظلّ الّا ظلّه.»[3]

و دربارهٔ عیسی بن عبدالله فرمود: در ایام زندگی و پس از فرجام آن از ما اهل‌بیت علیهم السلام است.[4]

---

۱. بحارالانوار، ۲۲۰/۶۰.

۲. تاریخ قم، ص ۲۶۸.

۳. همان، ص ۲، رجال‌کشی طبق نقل جامع الرواة، ص ۶۴۲. «عمران نجیبی است از طایفهٔ نجبا، هیچ ستمگری قصد آنها را نمی‌کند جز آنکه خدا او را هلاک گرداند.» و در جایی دیگر فرمود: «از خدا می‌خواهم تو و خاندانت را در سایهٔ رحمت خویش پناه دهد، آن روز جز سایهٔ او پناهگاه دیگری نیست.»

۴. رجال‌کشی، ص ۶۲۵.

امام رضاعليه‌السلام دربارهٔ زکریا بن آدم فرمود: «او در امور دین و دنیا امین و مورد اعتماد است.»[۱] و نیز فرمود: «اهل‌بیتك (الاشعریون) یدفع عنهم بك کما یدفع عن بغداد بأبی‌الحسین‌عليه‌السلام.» و امام جوادعليه‌السلام برای او دعا کرده، وی را از یاران باوفای خویش خواند و پس از دریافت خبر مرگش فرمود: «در روز ولادت و در هنگام مرگ و در روز رستاخیز رحمت الهی بر او باد؛ به درستی که او عارف به‌حق زندگی کرده، صابر بر آن و برپادارندهٔ فرایض الهی بود و بی هیچ کژی و کاستی از دنیا رفت. خداوند پاداش نیت و تلاشش را به او عطا فرماید.»[۲] امام محمد تقی‌عليه‌السلام در حق سعد بن سعد احوص از خدا درخواست کرد که جزای خیرش دهد.[۳]

اینها نمونه‌ای از فضائل برخی از بزرگان این خاندان است، کسانی که مشمول دعای خیر نبی ختمی مرتبت‌صلى‌الله‌عليه‌وآله و اوصیای بر حقش قرارگرفته و افزون بر فضائل اخلاقی از نظر عددی نیز بالغ بر شش‌هزار تن شده[۴] و جای جای مناطق تحت نفوذ سکونت خویش را مرهون خدمات و صفات والای خود نمودند و به نشر و ترویج و تبلیغ آیین تشیع همت گماردند به گونه‌ای که تاریخ‌نگاران گفته‌اند اشعریان نقش حیاتی و سرنوشت‌ساز در احیای تشیع در ناحیهٔ قم داشته‌اند. شماری از بزرگ‌ترین رجال شیعه از میان ایشان برخاسته و گروهی از اعضای این خاندان از یاران مخلص و فداکار امامان محسوب می‌شده و مورد توجه و اکرام ویژهٔ ائمه‌عليهم‌السلام قرارگرفته‌اند.

جالب توجه اینکه این خاندان اصیل و معروف هر ساله دو بار مالیات می‌پرداخته‌اند. یکی همان که مأمورین عباسی به اجبار از آنان می‌گرفته‌اند. دوم آن راکه با رضا و رغبت می‌پرداختند همان وجوهات شرعیه‌ای بود که برای امامان‌عليهم‌السلام می‌فرستادند و حتی بسیاری آنچه داشتند از مزرعه و خانه به ائمه‌عليهم‌السلام بخشیدند. این نشانگر علاقه و عشق سرشار آنان به موالی خود است.

---

۱. بحارالانوار، ۲۵۱/۲؛ وسائل، ۲۷/روایت ۳۳۴۴۲.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۳.

۳. تذکرة مشایخ قم، ص ۴۶.

۴. تاریخ قم، ص ۲۴۰.

از دیگر نکات جالب این خاندان اینکه هرگاه سادات و سلالهٔ پیامبر و اوصیای آن حضرت علیهم‌السلام و شیعیان دچار گرفتاری از سوی حکام می‌شدند به سوی مأوای اشعریان قم حرکت می‌کردند و در سایهٔ پر برکتشان قرار می‌گرفتند.[۱]

به هر تقدیر به پاس قدرشناسی و تشکر و ادای پاره‌ای بلکه قطره‌ای از قطرات اقیانوس بی‌کران خدمات و کوشش‌های بی‌دریغ اشعریان، این سفیران نور، بجاست کتاب‌های مستقل دربارهٔ آنان و کارهایشان ارائه شود. خوشبختانه تاریخ‌نگار معاصر، حضرت آقای معلم حبیب‌آبادی[۲] اسامی جمعی از چهره‌های متشخص و نامی آل اشعری را از کهن‌ترین و معتبرترین منابع موجود چون تاریخ قم (اثر حسن بن محمد بن حسن شیبانی قمی) و برخی مآخذ دیگر استخراج کرده است. ایشان بنا داشته در فرصتی مناسب کتابی مستقل دربارهٔ حیات پرشکوه اشعریان و افتخارات جاویدشان تألیف کند. امیدوارم چنین توفیقی نصیب بنده گردد.

در پایان این دیباچه شاکر خداوند سبحان هستم که مرا توانایی و توفیق تحقیق و چاپ این یادداشت‌های ارزنده[۳] نصیب فرمود که بی‌مدد لطف او هیچ کاری از من ساخته نبود.

---

۱. در این منابع از اشعریان و فضائل ایشان سخن رفته است: تاریخ قم، باب پنجم؛ دائرةالمعارف تشیع، ۱۹۸/۲، دائرةالمعارف الاسلامیة الشیعیة، ۵/۲؛ تاریخ مذهبی قم، ص ۳۵ به بعد؛ مجموعهٔ رجالیهٔ حجت‌الاسلام شفتی، ترجمهٔ بعضی از دانشمندان برخاسته از این خاندان را دارد؛ تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ۱۱۸/۱ ـ ۱۸۱.

۲. میرزا محمدعلی بن زین العابدین حبیب‌آبادی، دانشمند پارسا و پاک نهاد، مورخی شهیر، محققی ناقد و ادیبی اریب بود که عمری با برکت داشت. وی تا هشتاد و هشت سال در این دنیا بزیست (تولد: اواخر محرم یا اوایل صفر ۱۳۰۸؛ وفات: ۲۳ رجب ۱۳۹۶) و بیش از سی اثر ارزنده از خود به یادگار گذاشت که مشهورترین آنها کتاب مکارم الآثار است. زندگینامهٔ خودنوشت ایشان در جلد پنجم مکارم‌الآثار آمده است. علاوه بر این منبع، شرح حال این عالم عامل در منابع زیر نیز آمده است: مقالات معنوی، از خود او، ص ۳۶۳؛ تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان، ص ۴۵۸؛ کشف الخبیة، از خود او، ص ۱۲۲؛ عراضة الاخوان، از خود او، ص ۳۴۴؛ مؤلفین کتب چاپی، ۴/ستون ۱۸۱؛ مصفی المقال، ص ۳۳۶؛ زندگانی آیت‌الله چهارسوقی، ص ۱۴۴؛ و فرهنگ تراجم نگاران، از اینجانب.

۳. این رساله در اختیار حضرت استاد علّامه آیت‌الله حاج سید محمدعلی روضاتی ـ زیده عزه ـ بود که از طریق آقای جعفریان در اختیار بنده قرار گرفت.

یارب از عین عنایت نظر کن که مرا نرود بی‌مدد لطف تو کاری از پیش

بسم‌الله الرحمن الرحیم

اسامی برخی از اشعریین مستخرج از ترجمهٔ تاریخ قم[۱] و غیره

اول: مالک بن عامر[۲] بن هانی و او اول کسی است از مردم یمن که به مکه آمده ایمان به حضرت رسول ﷺ آورد و پس از آن به یمن برگشته با قوم خود هجرت به حجاز نمود و در عداد صحابهٔ بزرگوار در آمد. و پس از وفات حضرت در روز جنگ مدائن وی اول کسی است که اسب در فرات رانده و چند تن در عقب وی چنین کردند و به آن سبب پشت مردمان عجم شکست و اعراب بر آنها چیره شدند[۳] و در ترجمهٔ تاریخ قم در موضعی از آن کتاب اخراج خمس قبل از نزول آیه[۴] آن را به همین مالک بن عامر نسبت داده[۵] و در موضعی دیگر به ابومالک بن عامر بن شریح نسبت داده.

دویم: فرزندش سائب بن مالک،[۶] که در جنگ با قتلهٔ حضرت سید الشهداء علیه السلام با مختار همراه[۷] و هم در رکاب او در جنگ با مصعب بن زبیر در زیاتین کشته شد. در وقت زوال روز دوشنبه ۱۴ رمضان سنهٔ ۶۷.[۸]

سیم: فرزندش محمد بن سائب که پس از شهادت پدرش، مصعب بن زبیر وی را از حبس بیرون کرد و پس از چندین سال حجاج ملعون او را کشت.[۹]

---

۱. کهن‌ترین و معتبرترین و پرارزش‌ترین کتابی که دربارهٔ تاریخ قم نوشته شده است.

۲. تعبیر از او به مالک الکبیر می‌کنیم، منه رحمه الله.

۳. ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۶۸.

۴. آیهٔ شریفهٔ ۴۱ انفال «واعلموا انما غنمتم من شئٍ فان لله خمسه و للرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل.»

۵. ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۶. زوجه‌اش عایشه دختر ابوموسی اشعری است، منه رحمه الله.

۷. اخبار الطوال، ص ۳۰۷.

۸. تاریخ قم، ص ۲۸۴.

۹. همان، ص ۲۵۸ ـ ۲۶۰.

چهارم: سعد بن مالک که از وجوه و اشراف کوفه بود[۱] و در زمان خلافت عثمان نزدیک او گواهی دادند که امیر کوفه ولید بن عقبه خمر خورده و بر او حد براندند.[۲]

پنجم: فرزندش عبدالله بن سعد.[۳]

ششم: برادرش احوص الکبیر بن سعد (احوص به حاء مهمله و معجمه هر دو روایت شده) این دو برادر «عبدالله» و «احوص» از معاریف عصر خود در کوفه بودند. بعد از شهادت پسر عمشان محمد، حجاج فرمود که همهٔ آل مالک بن عامر از کوفه بیرون روند. پس آن گروه از کوفه شد رحال کرده اولاد سائب به ماهَیْن فرو شدند (مقصود از ماهین، ماه الکوفه است که دینور و کرمانشاه بوده و ماه البصره که نهاوند باشد) و اولاد سعد (عبدالله و احوص) به طرف قم آمده[۴] تا در سه ساعت و پنجاه دقیقه بر آمده از روز شنبه اول فروردین ماه قدیم، نوروز سنهٔ ۷۱۲ یزدگردی مطابق ۲۶ شعبان سنهٔ ۹۴ هجری به زایچهٔ ذیل به ناحیهٔ قم آمدند و با خربندان و یزدان فاذار که در آن وقت سمت ریاست در آن ولایت داشتند عهود و مواثیقی بر تعاون همدیگر بستند و پس از چندی که این دو نفر وفات کردند، اولاد آنها در مقام نقض عهد برآمده خواستند آنها را بیرون کنند لاجرم احوص که مردی شجاع و دانا بود به تدابیری آنها را کشته و درست [کذا] خود و تبعه‌اش بر ولایت قم مسلط شدند[۵] و سایر بنی اعمام و اخوان خود را بدان ناحیت طلب کردند و آنها روی بدان زمین نهاده همه در قم گرد آمدند. از آن جمله اولاد سائب که در ماهین بودند و عبدالرحمان و نعیم برادران عبدالله و ابوبکر و عمران و آدم و عمر فرزندان عبدالله و حماد بن ابوبکر مذکور و غیره و نظر به دعایی که از حضرت رسول در حق مالک

---

۱. همان، ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۲۶۰ و این عبدالله فرزندان بسیاری داشته است، از آن جمله: ۱. عبدالرحمان ۲. الیاس ۳. عبدالله ۴. شعیب ۵. عبدالملک ۶. داوود ۷. موسی ۸. عیسی ۹. یعقوب ۱۰. ابوبکر ۱۱. الیسع ۱۲. عمران ۱۳. آدم ۱۴. اسحاق ۱۵. ادریس ۱۶. محمد ۱۷. سعد ۱۸. عامر.

۵. تاریخ قم، ص ۲۵۳ ـ ۲۵۶.

شده بود[۱] اولاد و القاب آنها زیاد شد تا به حدی که شمار آنان که در کتاب انساب آنها نوشته شده به شش‌هزار رسید، سوای آنهاکه به سبب غیبت و انتقال و رحلت نامشان از نوشتن افتاد و مخصوصاً سه نفر از آنها (عبدالله مرقوم ـ حمزه ـ عـامر) زیاده بر صد و بیست تن فرزند داشتند. عبدالله ۴۲ تن، حمزه [بن الیسع] ۴۲ تن، عامر [بن عمران] ۴۱ تن و شمار اعقاب شش تن از آنها به سه‌هزار و ششصد رسید.[۲] از آن جمله از نژاد ابوبکر و الیسع و عمران و آدم و اولاد عبدالله مزبور دوهزار و چهارصد نفر و از دو فرزند احوص مذکورکه یکی مالک و دیگری احوص هزار و دویست نفر و هکذا. و از بابت شجاعت و سخاوت اتفاقی که با یکدیگر داشتند امور دیوانی قم را خود اداره نموده و هیچ وقت حاکمی بیگانه بر آنها مسلط نبود و برخی از آنها خود بدون مانع و واسطه با دربار خلافت عباسی راه داشته امور دولتی مـحل خـود را فیصله می‌دادند. و همهٔ آنان شیعه و غالباً روات اخبار اهل‌بیت علیهم‌السلام بودند چنانچه دوازده پسر عبدالله بن سعد از روات حضرت صادق علیه‌السلام و زیاده از صد نفر از اولاد عبدالله و احوص و سائب بن مالک و نعیم بن سعد از باقی ائمه روایت کرده‌اند که درکتب رجال اسمای بسیاری از آنها عنوان شده و ما اینجا یاد می‌کنیم.

و علی الجمله مکانت و منزلتی بزرگ از این سلسله در آن اعصار در عراق عجم در قلوب مردم به هم رسیده بود. و اصل سبب شهر شـدن قـم و جـدا شـدن از تـابعیت اصفهان همین خانواده بودند.[۳] زیراکه ناحیت قم در اصل شامل چندین بلوک و دیه و مزرعه بوده و پس از ورود این جماعت اشعریون بدان سرزمین در جایی که اینک شهر قم است هفت دیه به نـام مَـمجان، قـزدان (قـزوان)، مـالون، جـمر [= کـمر]، سکـن، جلنبادان، کُمیدان[۴] بوده و بعد از تمکن و استیلای آنان بر آنها کثرت عُـدّت و عِـدّت

---

۱. حضرت دربارهٔ او دعا کرده فرمود: اللهم کثر عدده و ولده یعنی خدایا عدد فرزندان مالک را بسیار گردان. تاریخ قم، ص ۲۶۸.

۲. تاریخ قم، ص ۲۴۰ ـ ۲۴۱.

۳. تاریخ قم، فصل دوم، ص ۲۸.

۴. تاریخ قم، ص ۲۳.

ایشان موجب این شد که آنها به یکدیگر پیوسته و مُحاط بر حصاری گردید و صورت شهریت به خود گرفت.[۱] آن وقت همهٔ آنها را به نام دیهٔ بزرگ‌تر کمیدان خوانده که در طرف مشرق نسبت به باقی دیهات واقع شده بود و بعد آن تخفیف در لفظ و تعریب آن «قم» گردید و اسمای دیهات مزبوره اسمای محلات شهر شد. بعد از آن، آن را از اصفهان جدا کرده و در دفتر مالیات دولتی، شهر مستقل‌اش نمودند و هر یک از آنها دارای اموال کثیره و مزارع و قوای عدیده گردیدند. و این مرتبه و منزلت عدّت و عدّت اشعریون تا حدود دویست و هشتاد سال که حوالی سیصد و هفتاد و اندی هجرت باشد و سخاوت و ضیافت و اتفاق ایشان تغییر نکرده بود، باقی بود. و از آن پس در اثر تغییر اخلاق و احوال اوضاع ایشان به هم خورده و آن منزلت و مقام اولیهٔ ایشان از بین رفت. نعوذبالله من سخطه و امتحانه.

هفتم: آدم اول بن عبدالله که بعد از ورود به قم رُستاق قاسان برای معاش او معین شده و در رجال است.[۲]

هشتم: ابراهیم بن حسن بن عامر که در احیاز[۳] خراج مالیاتی نام او ذکر شده.[۴]

نهم: ابراهیم بن شاذوکه که نام وی مالک بن محمد بوده.[۵]

دهم: ابراهیم بن الیسع که وقتی، زمین قم را برای تعیین مالیات مساحت کرده و اثری پسندیده از خود برجای نهاد.[۶]

یازدهم: ابوبکر بن عبدالله که گفتیم اولاد بسیار داشته و پس از ورود به قم رستاق فراهان را به وی دادند.[۷]

---

۱. تقویم البلدان، ص ۴۱۰.

۲. از اصحاب امام صادق علیه‌السلام و پدر زکریا بن آدم است. تاریخ قم، ص ۲۶۳؛ رجال طوسی، ص ۱۴۲.

۳. مقصود از احیاز اینکه برخی از مزارع و قرای را قسمت نموده و به یکی از آنها داده‌اند و او از هر شعبه‌ای که بوده می‌گفته‌اند حیز فلان از آل فلان. پس ممکن بوده چند نفر از اعقاب شخص معروفی دارای چیزهایی بوده باشند که در این وقت می‌گفته‌اند حیز آل فلان و بعد از آن می‌گفته‌اند قوم او فلان و فلان و نام حیزها را که به منزلهٔ کدخداها مثلاً بوده‌اند ذکر می‌کرده‌اند، منه رحمه‌الله.

۴. تاریخ قم، ص ۱۶۰.

۵. همان، ص ۱۰۴.

۶. تاریخ قم، ص ۱۰۴.

۷. همان، ص ۲۴۱.

دوازدهم: ابوجُرَیر زکریا[۱] بن ادریس که در کتب رجال عنوان شده.[۲]

سیزدهم: ابوالقاسم بن ابوالصدیم حسین که در زمان معتضد عباسی ضیعت‌های اولاد آدم ابن عبدالله در دست او بوده.[۳]

چهاردهم: ابوعلی احمد بن اسحاق که در رجال است.[۴]

پانزدهم: احمد بن محمد که در احیاز مالیاتی است.

شانزدهم: ابوجعفر احمد بن محمد که در رجال است.[۵]

هفدهم: ادریس بن عبدالله که در کتب رجال است.[۶]

هیجدهم: اسحاق بن احوص الکبیر که اولاد او حیز در مالیات داشته‌اند.[۷]

نوزدهم: اسحاق بن سعد که اولاد او حیزی داشته‌اند.[۸]

بیستم: برادرش احوص بن سعد که نیز حیزی اولادش داشته‌اند.[۹]

---

۱. از اصحاب ابی‌عبدالله و ابی‌الحسن الاول و ابی‌الحسن الثانی و از اعیان اشعریان قم بوده است.

۲. از جمله در این منابع: اتقان المقال، ص ۱۹۰؛ اعیان الشیعة، ۶۴/۷؛ بهجة الآمال، ۲۰۱/۴؛ تنقیح المقال، ۴۴۹/۱؛ جامع الرواة، ۳۳۲/۱؛ جامع المقال، ص ۶۹؛ رجال ابن داوود، ص ۹۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۳؛ مجمع الرجال، ۵۸/۳؛ معالم العلماء، ص ۵۳؛ معجم الثقات، ص ۲۸۵؛ معجم رجال الحدیث، ۲۷۵/۷ و ۸۱/۲۱؛ منتهی المقال، ص ۱۳۷؛ منهج المقال، ص ۱۴۹؛ نقد الرجال، ص ۱۲۹؛ وسائل الشیعة، ۱۹۹/۲۰.

۳. تاریخ قم، ص ۴۰، ۱۶۰.

۴. پیشرای دانشمندان قم و از یاران مخصوص امام حسن عسکری علیه‌السلام بود که بارها خدمت امامان عصر خود رسید و از ثقات راویان و محدثین است که نزد اهل‌بیت جایگاه والایی داشته است. این بنده کتابی مستقل تحت عنوان احمد بن اسحاق امین امامت نوشته که در سال ۱۳۷۶ توسط سازمان تبلیغات اسلامی به چاپ رسیده است.

۵. احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله، شیخ القمیین که بسیار متنفذ و معنون بوده و در زمرهٔ اصحاب امام رضا، امام جواد و امام عسکری علیهم‌السلام بوده است. تألیفات ارزنده‌ای نیز داشته است. رجال علّامه، ص ۱۳ ـ ۱۴، فهرست شیخ، ص ۲۵؛ رجال برقعی، ص ۵۹؛ رجال‌کشی، ۵۱۲؛ رجال شیخ طوسی، ۳۳۶.

۶. از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام و از اعلام امامیه و فردی موثق و دارای کتاب بوده است. رجال النجاشی، ص ۱۰۴؛ رجال علّامه ص ۱۳؛ رجال ابن داوود، ص ۳۸۹.

۷. تاریخ قم، ص ۱۵۹.

۸. همان.

۹. همان.

بیست و یکم: ایوب بن موسی که میدانی به نام او در نزدیکی دروازهٔ عراق که آن را دروازهٔ نصر بن عامر اشعری و نیز درب جبانه می‌گفته‌اند بوده.[۱]

بیست و دویم: بذین بن ابوخالد که نام او زکریا بن مالک در احیاز است[۲] و باغاتی به نام بنین بن زکریا مزبور نیز معروف بوده که شاید هر دو (یعنی بذین و بنین) یکی باشد.

بیست و سیم: ابوبکر بکجة بن عمران بن ابوبکر که پلی بر در مسجد جامع به نام او بوده.[۳]

بیست و چهارم: بکر بن عبدالرحمان بن مالک که با احوص الکبیر پسر عمش از کوفه به طرف قم آمدند.[۴]

بیست و پنجم: جعفر بن سعد که در احیاز مالیات است.[۵]

بیست و ششم: حسن بن محمد بن عمران که کاریز طریق ناهید را از سلمهٔ همدانی خریده.[۶]

بیست و هفتم: ابوعلویه حسن بن یحیی که میدانی در محلهٔ کمیدان در پای قصری به نام او معروف بوده.[۷]

بیست و هشتم: ابوصدیم حسین بن علی که در سنهٔ ۲۶۵ مسجد جامعی در بیرون شهر ساخته و منبر از مسجد دزیل بدانجا آورد.[۸]

بیست و نهم: حماد بن ابوبکر که پس از ورود به قم رستاق ساوه را بدو دادند.[۹]

---

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۲۷.

۴. همان، ص ۲۴۶.

۵. همان، ص ۱۵۹.

۶. همان، ص ۸۶.

۷. همان، ص ۲۷.

۸. همان، ص ۳۷.

۹. همان، ص ۲۶۳.

سی‌ام: حمزة بن الیسع، از حضرت رضاعلیه‌السلام روایت کرده و اوست که در نزد هارون الرشید رفته و قم را از اصفهان جدا کرده، آن را کوره‌ای مستقل گردانید و منبر در مسجد جامع آن بنهاد[۱] و خراج زمین آن را برای تعیین مالیات پیمایش کرده و این اول مساحتی است که آنجا به عمل آمد. هر سال آن را در عهده گرفت و در واقع والی قم شد و پس از او فرزندش علی و پس از او عامر والی شد.[۲]

سی و یکم: زکریا بن سعد که در احیاز است.[۳]

سی و دویم: ابویحیی زکریا بن آدم که در رجال است.[۴]

سی و سیم: برادرش اسحاق بن آدم که در رجال است.[۵]

سی و چهارم: آدم بن اسحاق مرقوم که در رجال است.[۶]

سی و پنجم: سعد بن مالک که نهر سعد[۷] را در میان شهر قم جاری کرده و همچنین مزرعهٔ سعدآباد بیرون دروازه طرف ری را در قم احداث کرده و حمزه اصفهانی در تاریخ اصفهان گفته که حمزه منبر در مسجد دزیل[۸] نهاده، در مسجد جامع و منبر مسجد جامع را در سنهٔ ۱۹۵ نهادند.

سی و ششم: سهل بن ابراهیم در احیاز مالیاتی.[۹]

---

۱. منبر داشتن شهری علامت استقلال آن شهر از لحاظ خراج و امور دیگر بوده است. نک: تاریخ مذهبی قم، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۲۸؛ رجال طوسی، ص ۱۷۸ ـ ۳۴۷؛ رجال النجاشی، ص ۹۰ (ضمن ترجمهٔ فرزندش احمد).

۳. تاریخ قم، ص ۱۵۹.

۴. از عالمان و محدثان بزرگ شیعه و نزد امام رضاعلیه‌السلام منزلتی ویژه داشت. دربارهٔ او علاوه بر مجمع الرجال، ص ۱۲۳؛ رجال ابن داوود، ص ۵۱؛ کتاب زکریا بن آدم اشعری، به قلم آقای سید سیف‌الله نحوی.

۵. از راویان قم و از اصحاب امام رضاعلیه‌السلام است و کتابی داشته است. رجال النجاشی، ص ۷۳؛ رجال ابن داوود، ۵۱؛ فهرست شیخ، ص ۱۵.

۶. از بزرگان ثقات اسلامی و عدول راویان قم است. رجال النجاشی، ص ۱۰۵؛ الخلاصة، ۱۳/۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۶؛ رجال ابن داوود؛ مجمع الرجال، ۱۳/۱.

۷. در کتاب قم چند بار از نهر سعد یاد می‌شود. نک: ص ۳۳، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۹، ۲۲۸.

۸. احتمال دارد که دربل صحیح باشد در صفحهٔ ۲۵۱ تاریخ قم به صورت دربل آمده است.

۹. تاریخ قم، ص ۱۵۹.

سی و هفتم: شعیب بن عبدالله که سرایی در محلهٔ کمیدان به نام او معروف[۱] و چندی منزل حکام و ولات قم بوده، و قریهٔ شعیب‌آباد را او احداث کرده.[۲]

سی و هشتم: عامر ابن عمران که در آخر سنهٔ ۱۹۲ هارون رشید او را والی قم نمود و پس از مراجعت به قم شروع به مساحت اراضی آن جهت مالیات کرد و قبل از انجام آن در سنهٔ ۱۹۳ وفات کرد. و این مساحت دویم بود که برای تعیین مالیات در اراضی قم نمودند. و نام این عامر و حکایتی از او با هارون الرشید در تاریخ اصفهان مافروخی ذکر شده.

سی و نهم: عبدویه بن عامر بن سعد که پلی به غایت محکم و عالی در رطهٔ قم بنا نهاده و به نام او معروف شده.[۳]

چهلم: ابوعلی محمد بن عیسی که در رجال است و کاریزی احداث کرده.[۴]

چهل و یکم: فرزندش عبدالله (بنان) بن محمد که در رجال است.[۵]

چهل و دویم: فرزندزاده‌اش ابراهیم بن علی بن محمد که تفصیل بخش کردن آب‌کاریزهای قم در سنهٔ ۲۸۶ یزدگردی مطابق ۳۰۴ یا ۳۰۵ قمری از او روایت شده.[۶]

چهل و سیم: طلحة بن عبدالله بن سائب که اولاد او حیزی در مالیات داشته‌اند.[۷]

چهل و چهارم: عمر بن سائب که از جانب مختار والی ری و همدان بود.[۸]

---

۱. همان، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. تاریخ قم، ص ۲۷.

۴. از اعیان اشعریان قم و از اصحاب امام رضا و أبی‌جعفر ثانی علیهما السلام و دارای کتابی بوده است. ر.ک: رجال علّامه، ص ۱۵۴؛ رجال النجاشی، ص ۲۳۸.

۵. به احادیثش اعتماد کرده‌اند، تنقیح المقال، ۱۸۴/۱.

۶. تاریخ قم، ص ۵۱.

۷. همان، ص ۱۶۰.

۸. همان، ص ۲۸۷.

چهل و پنجم: عیسی بن سعد که در احیاز است.[۱]

چهل و ششم: قتیبة بن عبدالرحمان که با احوص الکبیر به قم آمدند.[۲]

چهل و هفتم: مالک بن احوص الکبیر که مزرعهٔ مالک‌آباد سراجه[۳] را در آورده و بعد از وفات عمش عبدالله به وصایت او رئیس سلسله بوده، چنانچه عبدالله پس از وفات برادرش احوص الکبیر به وصایت وی این سمت را داشته.[۴]

چهل و هشتم: مالک بن سعد که نهر قورج را برای قریهٔ برزآباد بلوک طبسشقوران احداث کرده.[۵]

چهل و نهم: مالک بن سعد که کاریزی در آورده.[۶]

پنجاهم: عبدالشمس بن هانی.[۷]

پنجاه و یکم: اسلم بن هانی و این هر دو برادران عامراند و در موقعی که برادرزاده‌شان مالک خواست تا از یمن به مکه آید و به حضرت رسول ﷺ ایمان آرد آنها وی را بگرفتند و بسی آزارکردند و او حرف آنها را نشنیده و به مکه آمد و مسلمان شد.[۸]

پنجاه و دویم: متوکة بن اسحاق که در احیاز مالیاتی است.[۹]

پنجاه و سیم: محمد بن احوص که در احیاز است.[۱۰]

پنجاه و چهارم: محمد بن اسحاق که در احیاز است.[۱۱]

---

۱. همان، ص ۱۵۹.

۲. تاریخ قم، ص ۲۴۶.

۳. سراجه رستاق یعنی بلوکی است از قم دارای چندین دیه و مزرعه. وجه تسمیهٔ آنکه در اول اهالی این بلوک عمارتی بنا نهاد، و گفتند سرایچه و بعد از تعریب سراجه شده، منه ﷺ.

۴. تاریخ قم، ص ۲۶۰.

۵. همان، ص ۵۱.

۶. همان، ص ۴۰.

۷. همان، ص ۲۶۷.

۸. همان.

۹. همان، ص ۱۵۹.

۱۰. همان، ص ۱۵۹.

۱۱. همان، ص ۱۵۹.

پنجاه و پنجم: محمد بن سهل که در رجال است.[۱]

پنجاه و ششم: محمد بن یسع که خانه داشته و از سیل خراب شده.[۲]

پنجاه و هفتم: مرزبان بن مالک که اولاد او حیزی داشته‌اند.[۳]

پنجاه و هشتم: مصقلة بن اسحاق که در احیاز است.[۴]

پنجاه و نهم: موسی بن عبدالله که در رجال است و اول کسی است که در قم اظهار مذهب شیعه نموده و پس از آن دیگران بدو اقتدا کردند.[۵]

شصتم: نعیم بن سعد که پس از تمکن برادر خود عبدالله به امر او به قم آمد.[۶]

شصت و یکم: محمد بن احوص الکبیر که اولاد او حیزی داشته‌اند.[۷]

شصت و دویم: حسین سعد که اولاد او حیزی داشته‌اند.[۸]

شصت و سیم: سعد بن احوص که اولاد او را حیزی بوده.[۹]

شصت و چهارم: عامر بن سعد که اولاد او حیزی داشته‌اند.[۱۰]

شصت و پنجم: عبدالرحمان بن عبدالله که کاریزی با برادرش محمد داشته‌اند و پس از ورود به قم رستاق طبرش را به وی دادند و احوال او در رجال است.[۱۱]

---

۱. از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و کنابی ویژه در رسائلی که از امام هشتم علیه السلام سؤال کرده ترتیب داده و از سخنان بزاشی بر می‌آید که در نقل روایت مورد اعتماد است. از او ۷۲ حدیث در کتب اربعه نقل شده است. تنقیح المقال (من نتائج التنقیح)، ص ۱۳۸؛ رجال ابن داوود، ص ۳۱۶.

۲. تاریخ قم، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۱۵۹.

۴. همان، ص ۱۵۹.

۵. تنقیح المقال، ۲۵۷/۳؛ رجال طوسی، ص ۳۰۷؛ تاریخ قم، ص ۲۷۷ - ۲۷۹.

۶. تاریخ قم، ص ۲۴۶.

۷. همان، ص ۱۵۹.

۸. همان، ص ۱۵۹.

۹. همان، ص ۱۵۹.

۱۰. همان، ص ۱۵۹.

۱۱. همان، ص ۱۵۹.

شصت و ششم: برادرش عمران بن عبدالله که اولادش حیزی داشته‌اند.[۱]

شصت و هفتم: محمد بن حسن گواه ورقه.

شصت و هشتم: محمد بن مالک که اولاد او حیزی داشته‌اند.[۲]

شصت و نهم: موسی بن احوص الکبیر که اولاد او حیزی داشته‌اند.[۳]

هفتادم: یسع بن عبدالله که اولادش حیزی داشته‌اند.[۴]

هفتاد و یکم: یحیی بن عمران که از معتصم خواهش کرد تا دستوری دهد که اعراب شمشیرهایشان را حمایل کنند و او اذن داد. چون در سابق یکی از خلفا بر اعراب خشم گرفته و برای انتقام حکم کرد تا هیچ کس از عرب شمشیر حمایل نکند که ذلتی بر ایشان باشد و یحیی این ذلت را از آنها برداشت.[۵]

هفتاد و دویم: یسع بن حمزه که در سنهٔ ۲۲۵ زمین قم را برای مالیات پیمایش کرد و این مساحت چهارم بود و سیم را علی به جا آورد.[۶]

هفتاد و سیم: عامر که خانهٔ یزد بن نار مجوسی را در قم خریده و آن را دار الخراج قرار داد.[۷]

هفتاد و چهارم: یسع بن عبدالله که میدانی در قم به نام او بوده و از حضرت رسول ﷺ روایت نموده.[۸]

هفتاد و پنجم: حسن بن علیٰ که دروازهٔ جبال شهر قم به نام او معروف بوده.

هفتاد و ششم: حسن بن سعد که میدانی در محلهٔ قزدان به نام او بوده.[۹]

---

۱. همان، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۱۵۹.

۴. همان، ص ۱۶۰.

۵. همان، ص ۲۸۰.

۶. همان، ص ۲۹، ۱۰۲.

۷. همان، ص ۳۸، ۱۰۲.

۸. همان، ص ۲۷.

۹. همان، ص ۲۷.

هفتاد و هفتم: ابوعلویه حسین بن یحیی که پلی به نام او بوده.[۱]

هفتاد و هشتم: سعد بن سعد که در رجال است.[۲]

هفتاد و نهم: سهل بن یسع که در رجال است.[۳]

هشتادم: علی بن حمزه که پس از پدرش والی قم شد.

هشتاد و یکم: محمد بن عبدالله که با برادرش عبدالرحمان کاریزی داشته‌اند.[۴]

هشتاد و دویم: علی بن آدم الاول که با اسحاق کاریزی داشته‌اند.[۵]

هشتاد و سیم: مرزبان بن عمران که در رجال است.[۶]

هشتاد و چهارم: سعد بن سعد بن عبدالله که با محمد بن عیسی بن عبدالله کاریزی داشته‌اند.[۷]

هشتاد و پنجم: موسی بن یعقوب که کاریزی داشته.[۸]

هشتاد و ششم: آدم الثانی بن علی که کاریزی داشته.[۹]

هشتاد و هفتم: برادرش محمد بن علی که با آدم الثانی کاریزی داشته‌اند.[۱۰]

---

۱. در همین کتاب تاریخ قم، سطر یازدهم، ابوعلویه الحسن نیز ضبط شده است.

۲. از اصحاب و راویان امام رضا و امام جواد علیهما السلام است و فردی است که به اتفاق علما ثقه و عادل بوده و دارای کتاب مبوب بوده است. رجال النجاشی، ص ۱۷۹؛ جامع الرواة، ص ۳۵۲.

۳. سهل بن یسع بن عبدالله بن سعد از جمله راویان مورد اعتماد است که رجال‌شناسان دربارهٔ او «ثقة ثقة» می‌نویسند. از زمرهٔ راویان امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام و شاگردان فراوان و کتابی مشهور داشته است. معجم رجال الحدیث، ۳۵۵/۸. مجمع الرجال، ۱۸/۳؛ رجال ابن داوود، ص ۱۸۱.

۴. تاریخ قم، ص ۴۱.

۵. همان، ص ۴۱.

۶. از زمرهٔ اخیار و شیعیان قم بوده است. وی از امام هشتم علیه السلام سؤال می‌کند آیا من از شیعیان شما هستم و نامم نزد شما مضبوط و مکتوب است؟ حضرت فرمود: آری و از این طریق بر شایستگی او مهر تأیید زد. رجال‌کشی، ص ۷۹۵؛ مجمع الرجال، ۸۲/۶؛ رجال ابن داوود، ص ۳۴۳.

۷. تاریخ قم، ص ۴۱.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. همان.

هشتاد و هشتم: آدم بن علی بن آدم الثانی که با برادرش محمد کاریزی داشته‌اند.[۱]

هشتاد و نهم: محمد بن علی که با برادر مرقوم خود آدم کاریزی داشته‌اند.[۲]

نودم: سعد بن عامر که با برادرش محمد کاریزی داشته‌اند.[۳]

نود و یکم: برادرش محمد بن عامر که با برادر مرقوم خود سعد کاریزی داشته‌اند.[۴]

نود و دویم: اسماعیل و عیسی که کاریزی داشته.[۵]

نود و سیم: سعد بن زیاد بن مالک الکبیر که کاریزی به نام او بوده.[۶]

نود و چهارم: محمد بن علی بن ابراهیم که دیوانی در سنهٔ ۲۴۷ در قسمت آب کاریزها داشته.

نود و پنجم: یعلی بن حماد که مزرعهٔ یعلی‌آباد را احداث کرده.

نود و ششم: عبدالله بن عامر بن عبدویه که گواه صحت ورقهٔ مالیاتی قم در شعبان سنهٔ ۲۵۵ بوده.

نود و هفتم: احمد بن اسحاق گواه ورقه.

نود و هشتم: سعد بن محمد بن حسن گواه ورقه.

نود و نهم: عیسی بن محمد بن احمد بن محمد گواه ورقه.

صدم: عبدالله بن حسن گواه ورقه.

صد و یکم: محمد بن سعد که اولادش حیزی داشته‌اند.[۷]

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان، ص ۱۵۸.

صد و دویم: مطرف بن موسی که در احیاز است.[۱]

صد و سیم: خزرج بن سعد که در احیاز است.[۲]

صد و چهارم: احمد بن حماد که در احیاز است.[۳]

صد و پنجم: برادرش عبدویه بن حماد که در احیاز است.[۴]

صد و ششم: عم ایشان معاویة بن ابوبکر که در احیاز است.

صد و هفتم: برادرش عبدالله بن ابوبکر که اولادش حیزی داشته‌اند.[۵]

صد و هشتم: حمزة بن یسع که در احیاز است.[۶]

صد و نهم: عامر بن عبدالله که اولادش پس از ورود به قم رستاق دور آخر را بدو دادند و حیزی داشته.

صد و دهم: نواده‌اش ابوغسان مالک بن علی بن عامر که در احیاز است.[۷]

صد و یازدهم: فرزندش عبدیل بن مالک که در احیاز است.[۸]

صد و دوازدهم: برادرش ابوعبدالله حسین بن مالک که در احیاز است.[۹]

صد و سیزدهم: موسی بن خزرج که از حضرت رضاعلیه‌السلام روایت کرده فاطمهٔ معصومه‌علیهاالسلام در حین ورود به قم در خانهٔ او آمده و روایت می‌کند از او برادرش احمد.[۱۰]

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۶۰.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. بحارالانوار، ۲۱۹/۶۰؛ «و محرابی که فاطمه‌علیهاالسلام نماز کرده است در خانه‌ای از سرای موسی ابن خزرج، تا به اکنون ظاهر است»: ترجمهٔ کتاب قم، ص ۲۱۴.

صد و چهاردهم: برادرش احمد بن خزرج که از برادر مرقوم خود موسی روایت کرده.

صد و پانزدهم: احمد بن حمزه که در رجال است.[۱]

صد و شانزدهم: اسحاق بن عبدالله که در رجال است.[۲]

صد و هفدهم: اسماعیل بن آدم که در رجال است.[۳]

صد و هیجدهم: علی بن اسحق که در رجال است.[۴]

صد و نوزدهم: عمران بن محمد که در رجال است.[۵]

صد و بیستم: عیسی بن عبدالله که در رجال است.[۶]

صد و بیست و یک: عیسی بن موسی بن طلحه که محمد بن حسن صفار راوی معروف آزاد کردهٔ او بود.[۷]

صد و بیست و دو: فرزندش علی بن عیسی که از جانب معتصم عامل قم بوده و در آن سال قم را برای مالیات مساحت کرده و این مساحت سیم است.[۸]

---

۱. فرزند یسع بن عبدالله صاحب کتابی به نام نوادر و از راویان بسیار موثق که در کتب اربعه ۱۹ حدیث از او نقل شده است. وی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام است.

۲. اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است و کتابی داشته و فردی موثق است. رجال النجاشی، ص ۷۳؛ تنقیح المقال (من نتائج التنقیح)، ص ۱۱۴ ـ ۱۱۵؛ رجال ابن داوود، ص ۵۲.

۳. از اعیان قم و دارای کتابی بوده است. رجال النجاشی، ص ۲۷؛ الخلاصة، ۹/۱؛ تنقیح المقال (من نتائج التنقیح)، ص ۱۲۶.

۴. فرزند عبدالله بن سعد از راویان موثق و دارای کتابی روان است.

۵. از راویان ثقه و اکابر عدول قم است که از امام رضا علیه السلام روایت کرده است و دارای کتابی بوده است. مجمع الرجال، ۲۷۲/۴؛ رجال ابن داوود، ص ۲۶۳.

۶. از راویان موثق و عادل قم از یاران امام رضا علیه السلام بوده و از حضرتش روایت می‌کند. رجال کشی، ص ۲۸۱؛ مجمع الرجال، ۳۰۲/۴۵ ـ ۳۰۴؛ رجال ابن داوود، ص ۲۶۸.

۷. تاریخ قم، ص ۱۶۰.

۸. همان.

صد و بیست و سه: فرزندش محمد بن علی که در رجال است.[۱]

صد و بیست و چهار: ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی که در رجال است.[۲]

صد و بیست و پنج: حسن بن عبدالله که در احیاز است.[۳]

صد و بیست و شش: ابوعبدالله حسین بن محمد بن عامر که در رجال است و ابن قولویه از او روایت می‌کند.[۴]

صد و بیست و هفت: شعیب بن ابوبکر که در رجال است.

صد و بیست و هشت: عبدالملک بن عبدالله که در رجال است.[۵]

صد و بیست و نه: ابویعلی حمزة بن یعلی که از محمد روایت کرده.[۶]

صدو سی: محمد (شنبوله) بن حسن بن ابوخالد که در رجال است و موسی المبرقع در خانهٔ او دفن شده.[۷]

صد و سی و یک: ابوالحسن موسی بن حسن بن عامر که در رجال است.[۸]

صد و سی و دو: اسماعیل بن آدم که در رجال است.[۹]

---

۱. محمد بن علی بن عیسی قمی (= طلحی) نک: رجال النجاشی، ص ۳۷۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۴۸، ۱۵۵؛ رجال طوسی، ص ۴۲۲؛ الخلاصة ۱۶۰/۱.

۲. رجال طوسی، ص ۴۹۳؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۸؛ فهرست الطوسی، ص ۱۴۸، ۱۵۵؛ الخلاصة ۱۴۶/۱.

۳. او را حسین هم نوشته‌اند که دو نفر باشند و شاید هم یکی باشند، منه ﷺ.

۴. این راوی ثقه از مشایخ کلینی بوده است. رجال طوسی، ص ۴۹۳؛ رجال النجاشی، ص ۶۶؛ الخلاصة، ۵۲/۱.

۵. از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد. رجال طوسی، ص ۲۳۴؛ رجال برقی، ص ۲۴.

۶. امام رضا و امام جواد علیهما السلام را ملاقات کرده و از آن دو امام روایت نقل می‌کند و فردی موثق و دارای اعتبار است. کتابی نیز داشته است. رجال النجاشی، ص ۱۴۱؛ الخلاصة، ۵۳/۱.

۷. علی التحقیق موسی مبرقع به قم نیامده است و فرزند او محمد بن موسی است که در سرای محمد بن حسن بن ابی‌خالد اشعری ملقب به «شنبوله» به خاک رفته است. نک: ترجمهٔ تاریخ قم، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۴۷۲ کتابخانهٔ ملی تهران، تربت پاکان، ۷۸/۲؛ منتقلة الطالبیة، ص ۲۵۳ (چاپ نجف)؛ النقض، ص ۳۲۲؛ یوسف آل محمد، از اینجانب.

۸. از اعلام امامیه و دانشمندی کثیر التألیف و از اصحاب عبدالصالح علیه السلام بوده است. رجال النجاشی، ص ۴۰۶؛ رجال طوسی، ص ۱۳۸، ۵۱۵؛ الخلاصة، ۱۶۶/۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۶۴؛ معجم رجال الحدیث، ۴۹/۱۹.

۹. از بزرگان اشعریان قم و دارای کتابی بوده است. رجال النجاشی، ص ۲۷؛ الخلاصة، ۹/۱.

صد و سی و چهار: حسن بن محمد که در رجال است و او را حسین[۱] به تصغیر هم نوشته‌اند.

صد و سی و پنج: محمد بن اسحاق که در تعلیقه در ترجمهٔ حسن بن عبدالصمد حکایتی راجع به زکریا از او نقل می‌کند.

صد و سی و شش: عبدالله بن عامر بن عمران که در رجال است.[۲]

صد و سی و هفت: محمد بن عبدالله بن عیسی که در رجال است.[۳]

صد و سی و هشت: عبدالرحمان بن محمد که در رجال است.[۴]

صد و سی و نه: عبدالصمد بن محمد که در رجال است.[۵]

صد و چهل: احمد بن حمزة بن عمران که در رجال است (در ضمن جد عمران).

صد و چهل و یک: عیسی بن ابوبکر که در رجال است.[۶]

صد و چهل و دو: موسی بن ابوبکر که در رجال است در ضمن برادر مرقومش.

صد و چهل و سه: ابوطاهر محمد بن حمزه که در رجال است.[۷]

صد و چهل و چهار: احمد بن مالک از ابراهیم بن ابومحمود روایت می‌کند.

صد و چهل و پنج: فرزندش حسن بن احمد که روایت می‌کند از پدرش و از او علی بن بابویه.

صد و چهل و شش: ابوعامر عُبَید بن مسلم[۸] بن حصار بن حرب بن عامر که پسر عم عامر باشد. در ترجمهٔ تاریخ قم و منهج المقال و منتهی المقال جلد حضرت

---

۱. حسین بن محمد بن عامر.

۲. از رؤسای راویان و فردی مورد اعتماد بود، کتابی به نام نوادر داشته است و از احمد بن اسحاق روایت می‌کند. رجال النجاشی، ص ۲۱۸؛ الخلاصة، ۱۱۱/۱.

۳. تنقیح المقال، ۱۳۹/۳.

۴. رجال الطوسی، ص ۴۱۹.

۵. از اصحاب ابی‌الحسن الثالث علیه‌السلام محسوب می‌شود. تنقیح المقال، ۱۵۴/۲.

۶. عیسی بن بکر بن عبدالله بن سعد اشعری نک: رجال الطوسی، ص ۱۲۷.

۷. رجال النجاشی، ص ۴۶۰؛ الخلاصة، ۱۸۷/۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۶.

۸. عبید بن سلیم بن حضار و در جمهرة انساب العرب، ص ۳۹۷: هصار.

رسولﷺ و جلد خلفای ناسخ که اینک حاضر و آنچه در انساب و احوال این صد و چهل و شش نفر و باقی دیگر نوشته شده و می‌شود و از آنها استخراج و اختصار شده به اندازه‌ای نژاد آنان را مغشوش و درهم و برهم نوشته که تقریباً چیزی درست از آن نمی‌توان فهمید و آنچه اجمالاً بعد از تأمل زیاد گرچه مطمئن به درستی آن نمی‌توان شد به نظر این فقیر رسید اینکه این ابوعامر همان است که در روز حُنَین بعد از هزیمت طایفهٔ هَوازن حضرت رسولﷺ رأیتی برای او بست و وی را عقب گریختگان به اوطاس که نام زمینی است در حجاز فرستاد و او با برادرزادهٔ خود ابوموسی عبدالله بن قیس[1] بن مسلم[2] بدانجا رفته و پس از ورود به جنگ در سنهٔ ۸ در اوطاس کشته شد[3] و بنابراین ابوموسی را که پسر عم مالک نوشته‌اند تقریبی است و تحقیقاً خانوادهٔ عم هم می‌شوند. و در این صورت عامر فرزند هانی بن حضاد بن حرب بن عامر خواهد شد. و هرگاه پس از این احوال این سلسله از این مسوده به جایی دیگر نقل شود باید در شمار انساب روی نام هر کسی چهار عدد زیادتر از آنچه نوشته شده مرقوم دارد یعنی عامر را پنجم و عامر ذاحزان بن وائله بن جماهر بن هکذا و این سلسله از نژاد اشعریین عبدشمس (سباء الاکبر) بن یشجب بن یعرب بن قحطان بن حضرت هودِ نبیؑ عامر بن شالخ بن اوفخشد بن سام بن نوح بن الملک بن متوشلخ بن خنوة بن یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدمؑ هستند.

و برخی گفته‌اند که آنها از نژاد اشعریین بن سباءالاکبر نیستند، بلکه از نژاد اشعر بن ادد بن زید بن کهلان بن سباء الاکبراند. یعنی جماهر را فرزندان اشعر ندانسته

---

۱. قبرش در قهجاورستان چنان‌که در معجم البلدان است.

۲. سلیم.

۳. ر.ک: طبقات ابن سعد، ۱۵۱/۲ (چاپ بیروت ۱۳۷۶)؛ سیرهٔ ابن هشام، ۹۷/۴ (چاپ حلبی ۱۳۵۵)؛ إمتاع الأسماع، ۴۱۳/۱ (چاپ قاهره، ۱۹۴۱ م)؛ جوامع السیرة، ص ۲۴۱ (چاپ دار المعارف مصر)؛ سیرهٔ حلبیه، ۱۹۹/۳ (چاپ بیروت).

بلکه فرزند این اشعر دویم دانسته‌اند[۱] و در این صورت جماهر نسبت به حضرت آدم علیه السلام بیست و سوم خواهد شد. و در وجه تسمیهٔ اشعر که نام او را انبت نوشته‌اند در روضات الجنات، ص ۴۷۵ فرموده که چون وقتی از مادر زاییده شد بدنش مو داشت بدین کلمه خوانده شد، انتهی. یعنی اشعر افعل وصفی از شعر به فتح شین معجمه یعنی مو می‌باشد. و قال في تاج العروس في ماده بخش، ما خلاصته: الاشعر بن ادد اسمه تمیم و امه مدلة بنت ذی منجشان بفتح المیم و کسر الجیم بن کلة بن رومان بن وائل بن الغوث بن عریب بن رهبر بن ایمن بن الهمیسع، انتهی.

صد و چهل و هفت: جماعتی از روات که در منتهی المقال نوشته و مخصوصاً از این سلسلهٔ اشعریان قم هستند. و ما نتوانستیم نژاد ایشان را به یکی از مذکورین پیوند دهیم گرچه بسیاری دیگر از اشعریان هم از معاریف و در برخی از کتب ذکر شده‌اند، لیکن مقصود ما این اشعریان قم می‌باشند که از روات بوده‌اند. از آن جمله:

الف. ابراهیم بن محمد؛[۲]

ب. برادرش فضل بن محمد؛[۳]

ج. ابوجعفر احمد بن ابوزاهر[۴] موسی مولای[۵] اشعریان؛

---

۱. چنانکه در روضات، ص ۱۲، ۴۷۲ فرموده از نژاد.

۲. از اصحاب امام موسی بن جعفر و امام رضا علیهما السلام و با برادر خود کتابی نوشته است. نک: رجال النجاشی، ص ۲۴؛ رجال طوسی، ص ۴۵۱، ۴۸۹؛ اختیار معرفة الرجال، رقم معرفی ۳۱۵؛ فهرست طوسی، ص ۱۲۵۸؛ الخلاصة، ۶/۱.

۳. از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است. نک: رجال النجاشی، ص ۳۰۹؛ رجال طوسی، ص ۴۸۹؛ فهرست طوسی، ۱۲۵.

۴. از شخصیت‌های علمی قم که کتاب‌هایی تألیف کرده و محمد بن یحیی عمار از اصحاب او بوده است. رجال طوسی، ص ۴۵۳؛ رجال النجاشی، ص ۸۸؛ الخلاصة، ۲۰۳/۲؛ فهرست طوسی، ص ۲۵؛ رجال شیخ، ۴۵۳؛ رجال ابن داوود، ص ۲۲، ۳۸۷.

۵. یعنی عرب و به احتمال قوی ایرانی بوده است.

د. ابوعلی احمد بن ادریس بن احمد[۱] وفاتش در فرعاء که آب‌گاهی است در راه مکه میان قادسیه و عقبه[۲] سنهٔ ۳۰۶؛

هـ. فرزندش ابوعبدالله حسین؛[۳]

و. احمد بن عبدالله بن مصقله بن سعد؛[۴]

ز. احمد بن محمد بن عبیدالله؛[۵]

ح. فرزندش عبیدالله؛

ط. جعفر بن محمد بن عبیدالله؛[۶]

ی. عمران بن موسی (ضمن حسن بن موسی خشاب)؛

یا. داوود بن عامر؛[۷]

یب. ریان بن صلت؛

یج. فرزندش ابوالقاسم سعد عبدالله بن ابوخلف؛[۸]

ید. فرزندش ابوالقاسم سعد[۹] وفاتش روز چهارشنبه ۲۷ شوال سنهٔ ۳۵ در ولایت رستم؛

---

۱. از فقهای امامیه و محدثین امین و از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام شمرده می‌شود و آن حضرت او را «معلم» توصیف کرده است. این معلم برجسته شاگردان لایقی تربیت کرده است. کلینی از او روایت می‌کند، و معروف‌ترین اثرش کتاب «نوادر» است که کتابی پرفایده است. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ۳۶/۲، ۴۰؛ رجال النجاشی، ص ۹۲؛ رجال طوسی، ص ۴۲۸؛ رجال ابن داوود، ص ۳۶؛ جامع الرواة، ۴۱/۱؛ مجمع الرجال، ۹۳/۱.

۲. نک: اعلام الشیعة، نوابغ الرواة فی رابعة المئات، ۱۹.

۳. از اساتید صدوق و فردی موثق بوده است. رجال طوسی، ص ۴۶۷.

۴. رجال النجاشی، ص ۷۹؛ الخلاصة، ۲۰/۱.

۵. رجال النجاشی، ص ۷۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۷؛ الخلاصة، ۱۹/۱.

۶. فهرست الطوسی، ص ۴۳.

۷. رجال الطوسی، ص ۴۳۱.

۸. از اعیان و وجوه شیعه و معروف به شیخ الطائفه که در عصر امام عسکری علیه‌السلام می‌زیست و به فیض دیدار آن حضرت نائل آمد. جمعی چون محمد بن احمد اشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی از او روایت می‌کنند. از آثار اوست: بصائر الدرجات، احتجاج الشیعة علی زید بن ثابت فی الفرائض، الاستطاعة، الامامة، الرحمة. رجال النجاشی، ص ۱۷۷؛ ریحانة الادب، ۷۶/۱.

۹. رجال النجاشی، ص ۱۰۱؛ الخلاصة، ۲۰/۱.

یه. عبدالعزیز بن المهتدی بن محمد بن عبدالعزیز؛[۱]

یو. علی بن ریان؛[۲]

یز. محمد بن خالد؛[۳]

یح. ابوجعفر محمد بن علی بن محبوب؛[۴]

یط. محمد بن کلیب؛[۵]

ک. مفضل ابراهیم بن قیس بن رمانه؛

کا. فرزندش ابوجعفر محمد؛[۶]

کب. موسی بن محمد مؤدب؛[۷]

کج. حسین بن احمد؛[۸]

کد. برادرش یحیی بن احمد؛

که. محمد بن یحیی بن عمران و این سه نفر از مشایخ شیخ صدوق‌اند؛

کو. ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن سعد فردانی قمی معروف به ابن

---

۱. از یاران و وکلای امام رضا علیه‌السلام بوده و کتابی داشته است. رجال النجاشی، ص ۲۴۵؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۹؛ فهرست طوسی، ص ۱۱۹؛ الخلاصة، ۱۱۶/۱.

۲. از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهماالسلام است. با برادر خود (محمد) کتاب مشترکی دارند. نجاشی او را موثق دانسته است. رجال النجاشی، ص ۲۷۸؛ فهرست طوسی، ص ۹۰؛ الخلاصة، ۹۹/۱؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۹، ۴۳۳.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۳۵؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۶؛ الخلاصة، ۱۳۹/۱.

۴. فقیهی ژرف‌اندیش و مورد اعتماد بود که آثار علمی ارزنده‌ای داشت. رجال النجاشی، ص ۳۴۹؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۴؛ الخلاصة، ۱۵۶/۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۴۷.

۵. رجال طوسی، ص ۳۹۲.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۴۰، ۴۲۷؛ الخلاصة، ۱۵۴/۱.

۷. از ثقات اصحاب قم و فردی عادل بوده که در شیراز سکونت کرده است. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۰۱، الخلاصة، ۱۶۶/۱؛ مجمع الرجال، ۱۶۰/۶؛ رجال ابن داوود، ص ۲۵۶.

۸. حسین بن احمد بن ادریس مکنی به ابوعبدالله از پدر خود روایت می‌کند و از استادان شیخ صدوق و تلعکبری (م ۳۸۵) و حسین بن علی بن بابویه است. نک: رجال طوسی، ص ۴۷۰؛ اعلام الشیعة؛ نوابغ الرواة، ص ۱۰۵؛ رجال طوسی، ص ۴۶۹.

متویه که در هدیة الاحباب است؛[۱]

کز. ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابی جید طاهر قمی که در روضات است.[۲]

صد و چهل و هشت: ابوالقاسم ادریس بن عیسی که در رجال است.[۳]

صد و چهل و نه: جعفر بن عمران که ابوالفضل عباس بن معروف راوی از حضرت رضاعليه‌السلام آزاده کردهٔ او بود.

ابوالحسن یعقوب بن عبدالله ابن عم الاشعث بن اسحاق بن سعد روی عن عیسی بن جابر و روی عنه ابوالربیع الزهراني و غیره و توفی بقزوین سنة ۷۴کذا في ترجمة قم من معجم البلدان لکن سنة وفاته غلط و الصحیح سنة ۱۷۴ ظاهراً.

این صد و چهل و نه نفرکه نژادشان را پیوند داده‌ایم با بیست و پنج نفرکه در عنوان نوشته شده‌اند و جمعاً صد و هفتاد و چهار نفر می‌شوند اجمالاً ازکتب مذکوره در عنوان استخراج او اشاره به نام آنها شده تا اگر فراغتی به هم رسید و خدای متعال توفیق داد، کتابی در احوال آنها نوشته شود و اینک فهرست اسمای آنها از این قرار است:

۱. آدم بن اسحاق؛
۲. آدم بن عبدالله؛
۳. آدم بن علی بن آدم بن عبدالله؛
۴. آدم بن علی بن آدم بن علی؛
۵. ابراهیم بن حسین بن عامر؛
۶. ابراهیم بن شاذوکه؛
۷. احمد بن حماد؛
۸. احمد بن حمزة بن عمران؛
۹. ابراهیم بن علی؛
۱۰. ابراهیم بن یسع؛
۱۱. ابوالقاسم بن ابوالصدیم؛
۱۲. ابوبکر بن عبدالله؛
۱۳. احمد بن اسحاق بن سعد؛
۱۴. احمد بن اسحاق بن عبدالله؛
۱۵. اسلم بن هانی؛
۱۶. اسماعیل بن آدم؛[۴]

---

۱. رجال النجاشی، ص ۲۵۷؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۴؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۸۹؛ هدیة الاحباب، ص ۹۷.

۲. روضات الجنات، ۱، ۲۹۳.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۷؛ الخلاصة، ۱۲/۱.

۴. از اکابر محدثان و مؤلفان است که علّامه در خلاصة الاقوال به عدالتش تصریح کرده است. مجمع الرجال، ۲۰۲/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۵۴.

۱۷. احمد بن حمزة بن یسع؛
۱۸. احمد بن خزرج؛
۱۹. احمد بن مالک؛
۲۰. احمد بن محمد بن سعد؛
۲۱. احمد بن محمد بن عیسی؛
۲۲. احوص بن سعد بن مالک بن احوص؛
۲۳. احوص بن سعد بن مالک ابن عامر؛
۲۴. ادریس بن عبدالله:[۲]
۲۵. ادریس بن عیسی؛[۳]
۲۶. اسحاق بن آدم؛[۴]
۲۷. اسحاق بن احوص الکبیر؛
۲۸. اسحاق بن سعد؛
۲۹. اسحاق بن عبدالله؛[۵]
۳۰. حسن بن علی بن آدم؛
۳۱. حسن بن محمد بن عمران؛
۳۲. حسن بن یحیی؛
۳۳. اسماعیل بن سعد بن احوص؛[۱]
۳۴. اسماعیل بن عیسی؛
۳۵. ایوب بن موسی؛
۳۶. بذین بن ابوخالد:
۳۷. بکجة بن عمران؛
۳۸. بکر بن عبدالله؛
۳۹. جعفر بن سعد بن سعد؛
۴۰. جعفر بن عمران؛
۴۱. جعفر بن محمد بن عیسی؛
۴۲. حسن بن احمد؛
۴۳. حسن بن سعد؛
۴۴. حسن بن عبدالله؛
۴۵. حسن بن عبدالصمد؛[۶]
۴۶. سعد بن مالک بن احوص؛
۴۷. سعد بن مالک بن عامر؛
۴۸. سعد بن محمد؛

---

۱. از راویان عادل و از یاران امام رضاعلیه‌السلام بوده است که علمای رجال به عدالتش تصریح کرده‌اند. ر.ک: مجمع الرجال، ۲۱۲/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۵۶.

۲. از محدثان عادل و ثقهٔ قم و دارای تصنیف بوده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۱۷۸/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۴۹.

۳. از راویان عادل قم که به شرف ملازمت امام رضاعلیه‌السلام مفتخر شده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۱۷۸/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۴۱.

۴. از راویان قم و از اصحاب امام رضاعلیه‌السلام بوده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۱۸۳/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۵۱.

۵. از راویان ثقه و عادل و از اصحاب امام صادق و امام موسی کاظم‌علیهماالسلام بوده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۱۸۷/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۵۲.

۶. از افاضل رجال قم بوده که در خلاصة الاقوال به صراحت او را عادل معرفی کرده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۱۱۹/۲؛ رجال ابن داوود، ص ۱۰۹.

۴۹. حسین بن سعد؛
۵۰. حسین بن علی؛
۵۱. حسین بن مالک؛
۵۲. حسین بن محمد بن عامر؛
۵۳. حسین بن یحیی؛
۵۴. حماد بن ابوبکر؛
۵۵. حمزة بن یسع بن عبدالله بن ابوبکر؛
۵۶. حمزة بن یسع بن عبدالله بن سعد؛
۵۷. حمزة بن یعلی؛[1]
۵۸. خزرج بن سعد؛
۵۹. زکریا بن آدم؛
۶۰. زکریا بن ادریس؛
۶۱. زکریا بن سعد بن مالک؛
۶۲. سائب بن مالک؛
۶۳. سعد بن احوص؛
۶۴. سعد بن زیاد؛
۶۵. سعد بن سعد بن احوص؛
۶۶. سعد بن سعد بن عبدالله؛
۶۷. سعد بن عامر؛
۶۸. عبدویه بن عامر؛
۶۹. عبدیل؛
۷۰. عبید؛
۷۱. سهل بن ابراهیم؛
۷۲. سهل بن یسع؛
۷۳. شعیب بن ابوبکر؛
۷۴. شعیب بن عبدالله؛
۷۵. طلحه؛
۷۶. عامر بن سعد؛
۷۷. عامر بن عبدالله؛
۷۸. عامر بن عمران؛
۷۹. عبدالرحمان بن عبدالله؛
۸۰. عبدالرحمان بن محمد؛
۸۱. عبدالصمد؛
۸۲. عبدالله بن حسن؛
۸۳. عبدالله بن سعد؛
۸۴. عبدالله بن عامر بن عبدویه؛
۸۵. عبدالله بن عامر بن عمران؛
۸۶. عبدالله بن محمد؛
۸۷. عبدالملک؛
۸۸. عبدالشمس؛
۸۹. عبدویه بن حماد؛
۹۰. محمد بن اسحاق بن سعد؛
۹۱. محمد بن اسحاق بن عبدالله؛
۹۲. محمد بن حسن بن ابوخالد؛

---

۱. از راویانی است که به اتفاق دانشمندان علم رجال ثقه و عادل بوده و از یاران و ملازمان امام علی ابن موسی الرضا و امام محمد تقی علیهما السلام بوده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۲۴۲/۲.

۹۳. علی بن آدم؛
۹۴. علی بن اسحاق؛
۹۵. علی بن حمزه؛
۹۶. علی بن عیسی؛
۹۷. عمر بن سائب؛
۹۸. عمران بن عبدالله؛
۹۹. عمران بن محمد؛
۱۰۰. عیسی بن ابوبکر؛
۱۰۱. عیسی بن سعد؛
۱۰۲. عیسی بن عبدالله؛
۱۰۳. عیسی بن محمد؛
۱۰۴. عیسی بن موسی؛
۱۰۵. قتیبه؛
۱۰۶. مالک بن احوص؛
۱۰۷. مالک بن سعد بن احوص؛
۱۰۸. مالک بن سعد بن مالک؛
۱۰۹. مالک بن عامر؛
۱۱۰. مالک بن علی؛
۱۱۱. متوکة بن اسحاق؛
۱۱۲. محمد بن احمد؛
۱۱۳. محمد بن احوص بن سعد بن مالک بن احوص؛
۱۱۴. محمد بن احوص بن سعد بن مالک بن عامر؛
۱۱۵. موسی بن ابوبکر؛
۱۱۶. موسی بن احوص؛
۱۱۷. موسی بن حسن؛
۱۱۸. محمد بن حسن بن محمد؛
۱۱۹. محمد بن حمزه؛
۱۲۰. محمد بن سائب؛
۱۲۱. محمد بن سعد؛
۱۲۲. محمد بن سهل؛
۱۲۳. محمد بن عامر؛
۱۲۴. محمد بن عبدالله بن سعد؛
۱۲۵. محمد بن عبدالله بن عیسی؛
۱۲۶. محمد بن علی بن آدم بن عبدالله؛
۱۲۷. محمد بن علی بن آدم بن علی؛
۱۲۸. محمد بن علی بن ابراهیم؛
۱۲۹. محمد بن علی بن عیسی؛
۱۳۰. محمد بن عیسی؛
۱۳۱. محمد بن مالک بن احوص؛
۱۳۲. محمد بن یسع؛
۱۳۳. مرزبان بن عمران؛
۱۳۴. مرزبان بن مالک؛
۱۳۵. مصقلة بن اسحاق؛
۱۳۶. مطرف بن موسی؛
۱۳۷. معاویه؛
۱۳۸. یحیی بن عمران؛
۱۳۹. یسع بن حمزه؛
۱۴۰. یسع بن عامر؛

۱۴۱. موسی بن خزرج؛
۱۴۲. موسی بن عبدالله؛
۱۴۳. موسی بن یعقوب؛
۱۴۴. نعیم؛
۱۴۵. یسع بن عبدالله بن ابوبکر؛
۱۴۶. یسع بن عبدالله بن سعد؛
۱۴۷. یعقوب بن عبدالله؛
۱۴۸. یعلی.

و اما مذکورین در عنوان صد و چهل و هفت

۱۴۹. ابراهیم؛
۱۵۰. احمد بن ادریس؛
۱۵۱. احمد بن عبدالله؛
۱۵۲. احمد بن محمد؛
۱۵۳. احمد بن موسی؛
۱۵۴. جعفر؛
۱۵۵. حسن؛
۱۵۶. حسین؛
۱۵۷. داوود؛
۱۵۸. ریان؛
۱۵۹. سعد؛
۱۶۰. عبدالعزیز؛
۱۶۱. عبدالله؛
۱۶۲. عبیدالله؛
۱۶۳. علی بن ریان؛
۱۶۴. عمران؛
۱۶۵. فضل؛
۱۶۶. محمد بن خالد؛
۱۶۷. علی بن محمد؛
۱۶۸. محمد بن علی؛
۱۶۹. محمد بن کلیب؛
۱۷۰. محمد بن مفضل؛
۱۷۱. محمد بن یحیی؛
۱۷۲. مفضل؛
۱۷۳. موسی؛
۱۷۴. یحیی؛

حرره الاقل محمد بن علی بن زین العابدین معلم حبیب‌آبادی برخواری اصفهانی در شب دوشنبه ۵ شعبان ۱۳۵۶ ●

● رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران (چاپ اول: قم، کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمه‌الله ۱۳۷۷ ش)، ج ۷، ص ۴۳۹ - ۴۶۱.

رجال قم در کتاب نقض

علی صدرایی خویی

چکیده: معرفی رجال علمی و دینی قم با استناد به کتاب مهم و معتبر نقض عبدالجلیل رازی است. انگیزهٔ رازی در خلق این اثر، آن است که یکی از عالمان اهل سنت، اقدام به نوشتن کتابی در رد مذهب شیعه نموده و نام آن را بعض فضائح الروافض نهاده است.

عبدالجلیل رازی با مطالعه آن کتاب، متوجه عناد مؤلف و دادن نسبت‌های ناروا توسط وی به شیعیان می‌گردد و به همین دلیل، اقدام به نوشتن کتاب نقض می‌نماید

عبدالجلیل، اثرش را در حدود سال ۵۶۶ قمری نوشته و در آن مطالب زیادی دربارهٔ اوضاع شیعیان، آداب و رسوم مذهبی، نسبت‌های ناروای مخالفان به تشیع و فشارهای روحی و روانی آنها به شیعیان درج نموده است.

نویسنده این مقاله پس از ذکر اهمیت کتاب نقض و معرفی نویسنده آن، به معرفی برخی از مشاهیر علمی قم می‌پردازد که عبارتند از: ابن سمکهٔ قمی، احمد بن موسی، اسعدی قمی، مجد الملک براوستانی، هندوی قمی، پوربنان قمی، میر ابوالفضل قمی، سید حسن زکی، دعویدار قمی، زیرک قمی، زکریا بن آدم، قائمی قمی، کمال ثابت قمی، مستوفی قمی و...

کلید واژه: کتاب نقض، عبدالجلیل رازی، رجال قم در قرن پنجم و ششم.

❊

قم از صدر اسلام تاکنون یکی از مهم‌ترین مراکز تشیع بوده است. در سده‌های اول تا ششم و هفتم که شیعیان در ایران در اقلیت بودند، اهمیت قم برای شیعیان، فوق‌العاده، و توجه مخالفان نیز به این شهر بیشتر بوده است. در نوشتار حاضر گذری کوتاه بر رجال قم در سده‌های پنجم و ششم هجری و قبل از آن براساس کتاب نقض عبدالجلیل رازی ـ که در آن اهمیت قم برای شیعیان و انگیزه مخالفان برای نابودی این شهر کاملاً مشهود است ـ داریم.

کتاب نقض

آفریننده این اثر گرانسنگ و سرمایهٔ علمی عظیم، نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی رازی، از دانشمندان شیعی سدهٔ ششم هجری است.[۱]

انگیزه و سبب اصلی عبدالجلیل رازی در خلق این اثر، آن است که یکی از عالمان اهل سنت تهران که به رازی مشهور بوده، اقدام به نوشتن کتابی در رد مذهب شیعه نموده، و نام آن را بعض فضائح الروافض نهاده است. عبدالجلیل با مطالعه آن کتاب، متوجه عناد مؤلف و دادن نسبت‌های ناروا توسط وی به شیعیان می‌گردد، و به همین دلیل، اقدام به نوشتن کتاب نقض می‌نماید که نام کامل آن بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائل الروافض است، و به اختصار به کتاب نقض مشهور شده است.[۲]

---

۱. برای آگاهی از شرح حال عبدالجلیل رازی، ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۹؛ امل الآمل، شیخ حر عاملی؛ روضات الجنات (چاپ قدیم)، ص ۳۵۰ ـ ۳۵۱؛ التدوین فی ذکر اخبار قزوین، رافعی قزوینی، باب عین؛ فهرست منتجب‌الدین، باب عین؛ مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، ص ۴۸۲.

۲. کتاب نقض به تصحیح مرحوم سید جلال‌الدین محدث ارموی تاکنون دوبار به چاپ رسیده است:

چاپ اول، در روز پنج‌شنبه ۱۳۲۸/۲/۲۹ شروع و در سال ۱۳۳۱ به پایان رسیده و در همان سال منتشر شده است. چاپ دوم، در اسفند ۱۳۵۸ ش در تهران انجام شد که متن آن در ۷۳۰ صفحه منتشر گردید. مرحوم محدث ارموی تعلیقات مفصلی بر کتاب نقض نوشته‌اند که در دو جلد در ۱۴۷۰ صفحه منتشر شده است.

عبدالجلیل، اثرش را در حدود سال ۵۶۶ قمری نوشته و در آن مطالب زیادی دربارهٔ اوضاع شیعیان، آداب و رسوم مذهبی، نسبت‌های ناروای مخالفان به تشیع و فشارهای روحی و روانی آنها به شیعیان درج نموده است. همچنین فارسی بودن کتاب، ارزش آن را دو چندان نموده است.

قم، پایگاه مهم شیعیان در سدهٔ پنجم و ششم

مؤلف بعض فضائح الروافض انواع تهمت‌ها و افتراها را بر شیعه وارد نموده، در نوشتارش شهرهای مهم شیعه را، در موارد متعدد ذکر نموده است.

در تمامی موارد، شهر قم را به عنوان اولین نام ذکر نموده است که نشانگر اهمیت و شهرت این شهر، حتی در نزد مخالفان بوده است. برای نمونه چند مورد نقل می‌شود:

... و آن دستار بندان از قم و کاشان و آبه چنان مستولی بودند به کرد و رفتِ مجدالملک....[۱]

و در هیچ شهری که رافضیان آنجا غلبه دارند... چون قم و کاشان و آبه و ورامین و ساری و اُرم... بدان که خیرالعمل آشکارا سازند.[۲]

من به قم بودم. در مسجدی رفتم، سگی را دیدم.[۳]

نویسندهٔ سنی مذهب، این مسئله را برای آن طرح نموده که چون قم یکی از شهرهای مهم شیعیان است، خواسته با طرح این مسئله، عنوان کند که شیعیان حتی در قم نیز به مسجد اهمیت نمی‌دهند. به چند نمونه از مواردی که نویسنده اهل سنت در کتاب خود به نام قم به عنوان مهم‌ترین شهر شیعی تصریح کرده است، اشاره شد.

---

۱. نقض، ص ۸۱.

۲. همان، ص ۱۹۴.

۳. همان، ص ۲۰۷.

عبدالجلیل رازی نیز در پاسخ‌هایی که به دانشمند اهل سنت داده، در اغلب موارد، قم را به عنوان مرکز شیعیان و شهر فرهنگی و مذهبی شیعه یاد کرده است. برای نمونه:

... اگر غرض این بودی از خواندن مناقب، بایستی که به قم و کاشان و آبه و بلادِ مازندران و سبزوار و دیگر بقاع که الا شیعه نباشند نخواندی.[۱] ... معلوم است که در شهر قم که همه شیعت‌اند، آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد چون باشد....[۲]

و در این تاریخ که این نقض را می‌نویسم، مثالی رسید از قم که مقطع قم امیر غازی غازی‌زاده صاتماز بن قایماز الحرمی به قم فرستاده بود. اولش بدین عبارت: «اهل قم از خدای تعالی به نزدیک ما ودیعت‌اند، و ما را رعیتی مبارک‌اند. و تا شهر قم، نامزد دیوان ما کرده‌اند، هر روز ما را منزلتی و رتبتی پدید آمده است، و ما ایشان را به فال کرده‌ایم.»

چون چنین پادشاهی حنفی به تعصب ملحدکش در قم و قمیان چنین نویسد، الّا از سر بصیرت و حقیقت نباشد، چه پادشاه با رعیت تقیه نکند، و هزل ننویسد....[۳]

آنکه گفته است: در کتاب تأیید النبوة و تسدید الامامة که یونس بن عبدالرحمان القمی الرافضی کرده است....

اما جواب این کلمات آن است که از غایت جهل این مصنف یکی این است که ذکر شخصی کرده است و گفته است: قمی، آن‌گه گفته است: رافضی. و نداند که چون قمی بگفتی، مستغنی

---

۱. نقض، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۱۹۴.

۳. همان، ص ۱۹۸.

باشی از ذکر مذهب که در حکایت آمده است که مردی اصفهانی یکی را پرسید که از کدام شهری؟ گفت: من از شهر دندانکنان. مرد، فروماند، گفت: معنی، مفهوم نیست. مرد گفت: معنی آن است که چون من گویم: از قم، گویی: آه!

پس چون ذکر قم برفت، ذکر مذهب، بی‌فایده باشد که قمی الّا شیعی نباشد و الّا رافضیش نخوانند.[۱]

علاوه بر اینها، چون عبدالجلیل رازی به شهر قم سخت علاقه‌مند بوده، و به این شهر عشق می‌ورزید، بخش مستقلی از کتابش را به ذکر بزرگان قم و فضائل این شهر اختصاص داده که متن کامل وی چنین است:

معلوم است که در شهر قم که همه شیعت‌اند، آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد چون باشد که از جوامع که ابوالفضل عراقی کرده است، بیرونِ شهر، و آنچه کمالِ ثابت کرده است، در میانِ شهر. و مقصوره‌هایِ با زینت و منبرهایِ با تکلف، و منارهایِ رفیع، و کراسیِ علما و نوبتِ عقودِ مجالس و کتبخانه‌هایِ مِلْء از کتبِ طوایف، و مدرسه‌های معروف، چون مدرسهٔ سعد صلب، و مدرسهٔ اثیرالملک، و مدرسهٔ شهید سعید عزالدین مرتضی ـ قدس الله روحه ـ و مدرسهٔ سید امام زین‌الدین امیرهٔ شرفشاه که قاضی و حاکم است، و آن سرایِ ستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام با اوقاف و مدرس و فقها و ائمه و زینتِ تمام و قبولِ اعظم، و مدرسهٔ ظهیر عبدالعزیز، و مدرسهٔ استاد بوالحسن کمیج، و مدرسهٔ شمس‌الدین مرتضی با عُدْت و آلت و درس، و مدرسهٔ مرتضی کبیر شرف‌الدین با زینت و آلت و حرمت و قبول، و غیر آنکه به ذکر همه، کتاب مطول شود، و مساجد بی‌مر، و مُقریانِ فاخرِ عالِم

---

۱. همان، ص ۲۵۲.

به قرائت، و مفسران عالم به منزلّات و مؤوّلات، و ائمهٔ نحو و لغت و اعراب و تصریف، و شعرای بزرگ، و فقها و متکلمان از اسلاف به اخلاف رسیده، و زهادِ متعبد، و حاجیانِ بی‌مر، و روزه‌داران سه ماهه و ایام شریفه، و نمازکنندگان به شب، و اهل بیوتات از علوی و رضوی و تازی و دیالم و غیرهم، و هر سحرگاه از چند مسجد و مناره آوازِ موعظت و بانگ نماز متواتر، و هر روز در مساجد کبیر و صغیر و مدارس معروف و در سراهای بزرگان، ختم قرآن معتاد و معهود، و مال‌های فراوان که هر سال از وجوه حلال به متابعتِ شریعت در وجوه زکوات و اخماس و صدقات صرف شود. به نظر امینان و متدینان و محتسبِ عارفِ علوی که بی‌ریا و سُمعه دِرّه[1] بر دوش نهاده، و همه ساله نهی منکرات را میان بسته، و آنچه شعارِ شریعت و تمهیدِ قواعد اسلام است، از درس و مناظره و مجلس وعظ و حلقهٔ ذکر معین و مقرر، و نور و نُزهت و برکتِ مشهدِ فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام ظاهر و باهر، و امرا و سلاطین و وزیرانِ معتقد با آثارِ خیرات و انوارِ برکات که دیده‌اند و شنویده، و اخبار که در فضیلت قم و اهل قم از رسول و ائمه روایت [شده] است، بی‌نهایت است. تا از جعفر صادق علیه السلام روایت است که گفت:

«ألا إن لله تعالى حرماً وهو مكة، ألا إن لرسول الله حرماً وهو المدينة، ألا إن لأميرالمؤمنين حرماً وهو الكوفة، ألا إن حرمي وحرم ولدي بعدي قم. ألا إن قم كوفتنا الصغيرة، ألا إن للجنة ثمانية أبواب؛ ثلاث منها الى قم. تقبض فيها امرأة هي من ولدي واسمها فاطمة بنت موسى، تدخل بشفاعتها شيعتنا الجنة بأجمعهم.»

---

۱. دِرّه: تازیانه.

و هم از وی علیه السلام روایت است که گفت: «اذا عمت البلدان الفتن والبلایا، فعلیکم بقم وحوالیها ونواحیها. فان البلایا مدفوعة عنها.»

و از رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که گفت: «للجنة ثمانیة أبوابٍ، فباب منها لأهل قم. فطوبی لهم، ثم طوبی لهم، ثم طوبی لهم.»

و سعد بن سعد بن الاحوص روایت کرد از علی بن موسی الرضا علیه السلام که گفت:

«یا سعد! عندکم لناقبر؟ فقلت له: نعم جعلت فداك، عندنا قبر فاطمة بنت موسی بن جعفر. قال علیه السلام: یا سعد! من زارها فله الجنة، او: هو من أهل الجنة.»

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که گفت:

«سلام الله علی أهل قم، ورحمةالله علی أهل قم، یسقی الله بلادهم الغیث، وینزل علیهم البرکات، ویبدل الله سیئاتهم حسناتٍ، هم أهل رکوعٍ وخشوعٍ وسجودٍ وقیامٍ وصیامٍ، هم الفقهاء العلماء الفهماء، هم أهل الدرایة والولایة وحسن العبادة، صلوات الله علیهم ورحمةالله وبرکاته.»

و اخبار در این معنی، بی‌نهایت است و ما را این مایه برایِ حجت بر خصم، کفایت است، والحمدلله رب العالمین.

و در این تاریخ که این نقض را می‌نویسم، مثالی رسید از قم که مقطع قم امیر غازی غازی‌زاده صاتماز بن قایماز الحرمی به قم فرستاده بود، اولش بدین عبارت:

«اهل قم از خدای تعالی به نزدیک ما ودیعت‌اند، و ما را رعیتی مبارک‌اند. و تا شهر قم، نامزد دیوان ما کرده‌اند، هر روز ما را منزلتی و رتبتی پدید آمده است، و ما ایشان را به فال کرده‌ایم.»

چون چنین پادشاهی حنفیِ به تعصبِ ملحدکش در قم و قمیان چنین نویسد، الّا از سرِ بصیرت و حقیقت نباشد؛ چه پادشاه با رعیت تقیه نکند، و هزل ننویسد. پس اگر مصنف را معلوم نیست، باید که قدم برنجاند و ببیند و بداند تا قلم به تهمت در مساوی خیطّهٔ مسلمانان نجنباند و نرنجاند.[۱]

دانشمندان و بزرگان قم

عبدالجلیل رازی درکتابش به مناسبت، از عده زیادی از شخصیت‌ها و بزرگان قم یاد کرده که ما اسامی آنان را درج نموده، و توضیحات کوتاهی در احوال هر یک می‌آوریم:

ابن سمکهٔ قمی

احمد بن اسماعیل بن سمکهٔ قمی، از مشایخ شیعه بوده و شرح حال وی درکتب رجال، از جمله فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی و رجال شیخ طوسی مندرج است. عبدالجلیل او را در ضمن ائمهٔ ادب یاد کرده است.[۲]

احمد بن موسی بن محمدالتقی علیه‌السلام

رازی در نقض از وی چنین یاد کرده:

و این محمد دندان ـ علیه اللعنة ـ مشرک‌زاده بود، و از دهی بودند حدود نهاوند، و در خدمت امیر احمد بن عبدالعزیز گستاخی داشت و امیر احمد در این وقت به کَرهْ می‌بود؛ اما حاکم بود بر قاشان و در این وقت بود که احمد بن موسی بن

---

۱. نقض، ص ۱۹۴ ـ ۱۹۸.

۲. نقض، ص ۲۱۳؛ تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۵۸۵.

محمدالتقی علیه‌السلام را نوازش کرده بود و مال و نعمت و خلعت فرستد تا او ساکن قم شد و آنجا مدفون است در قبهٔ موسویان، و رضویان قم همه از نسل وی‌اند.[۱]

مراد، همان شخصیت بزرگوار، ابواحمد موسی المبرقع بن امام محمد تقی علیه‌السلام است که در قم مدفون است، و مزارش تاکنون مورد احترام و زیارت مردم قم و دیگر شیعیان است. همان‌طور که محدث اُرموی در تعلیقات متذکر شده‌اند، کلمهٔ ابواحمد موسی، در نسخه‌های نقض به احمد بن موسی تبدیل شده که درست نیست.

اسعدی قمی

عبدالجلیل رازی، در دو جا از وی یاد کرده است:

اما شعرای پارسیان که شیعی و معتقد و متعصب بوده‌اند، هم اشارتی برود به بعضی. اولاً فردوسی طوسی شیعی بوده است... و اسعدی قمی... شیعی و معتقد بوده است.[۲]

مرحوم محدث ارموی عنوان نموده که شرح حال اسعدی قمی به دست نیامد.[۳]

مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد براوستانی قمی

عبدالجلیل رازی، در نقل کلمات دانشمند اهل سنت که بر شیعیان اعتراض نموده، از کتاب وی چنین نقل کرده است:

و در عهد برکیارق سلطان و محمد سلطان ـ رضی الله عنهما ـ ابوالفضل براوستانی و بوسعد هندوی قمی مستوفی بودند....[۴]

---

۱. نقض، ص ۳۰۵؛ تعلیقات النقض، ص ۱۳۶۹ ـ ۱۳۷۳.

۲. نقض، ص ۲۳۱ و ۵۷۷.

۳. تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۱۰۱۰.

۴. نقض، ص ۸۱. همچنین در صفحه‌های ۳۲، ۸۲، ۸۳، ۲۱۹، ۴۳۵، ۱۲۰، ۱۱۷، ۱۳۰ و ۲۶۱ از وی یاد کرده است.

مرحوم محدث ارموی در تعلیقات خود، شرح حال مفصلی از این وزیر و مستوفی قمی آورده، چنین می‌نویسد:

یاقوت در معجم البلدان گفته: «براوستان از دهات قم است. و از آنجاست وزیر مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد براوستانی، وزیر سلطان برکیارق. پسر ملکشاه وزیری مقتدر بود، به طوری که بر سلطان برکیارق مسلط بود. سپاهیان برکیارق او را متهم داشتند به اینکه موجب تباهی حال ایشان می‌باشد، و خواستار مجدالملک از او شدند. پادشاه مجبور شد وزیر را به ایشان به این شرط تسلیم کند که او را نکشند؛ لیکن سپاهیان فرمان او را نبردند و وی را کشتند، به سال ۴۹۲ ق.»[۱]

عماد کاتب در تواریخ آل سلجوق، مجدالملک را چنین ستوده است:

وکان رجلاً مواظباً علی الخیرات والصیام والقیام واقامة الصلوة وایتاء الزکوة، مدیماً للصلات والصدقات، لم یسع قطّ في دم ولم یخط الي منضرة أحدٍ بقدمٍ؛ مجدالملک مردی نیکوکار و مواظب بر خیرات و مبرات و اهل نماز و روزه و شب‌بیداری بود، و حقوق واجب اموال خود را می‌پرداخت. جوایز و صدقات بر خیرات و احسان‌های بسیار می‌کرد، و هرگز در ریختن خون کسی سعی نکرد، و به ضرر احدی، قدمی برنداشت.[۲]

مجدالملک قمی، مدتی مستوفی کل سلطان ملکشاه سلجوقی بود، و پس از آن

---

۱. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۲۶۴، به نقل از معجم البلدان، یاقوت حموی.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۵ به نقل از تواریخ آل سلجوق، عماد کاتب، ص ۸۷.

به مدت دو سال (سال‌های ۴۸۸ ـ ۴۹۰ ق) وزیر برکیارق بوده، و عاقبت در ۱۸ شوال ۴۹۲ ق به دستور وی کشته شد.[۱]

زین الملک ابوسعد هندو قمی

او وزیر و مستوفی برکیارق سلطان و محمد سلطان سلجوقی بوده و عاقبت به جرم شیعه بودن در ساوه به دار آویخته شد. درکتاب نقض در موارد متعدد یاد وی آمده و رازی خدمات وی را متذکر شده و جفای دشمنان را در حق وی یادآوری کرده است، و چنین می‌نویسد:

... و زین‌الملک ابوسعد هندو قمی که به ده شهر و قلعه هر روز نوبت زدندی، و مدرسهٔ قاضی محمد وزّان او فرموده، و به همهٔ سنیان تا به قیامت دست منت و نعمت یافته....[۲]

بعد از به دار آویختن بوسعد قمی، ظاهراً جنازهٔ وی بر بالای دار مانده بود تا اینکه شمس رازی، در حضور سلطان، این دو بیتی بخواند:

تو را سعد و بوسعد بودند یار — چو تاج از برِ سر در آویختی
در آویخت بایست بدان هر دوان — تو آن هر دوان را بر آویختی

که منظور از سعد، سعدالملک رازی، و از بوسعد، بوسعد هندوی قمی است که هر دو را در یک روز در ساوه به دار زدند. بعد از این شعرِ شمس رازی، سلطان دستور داد تا آن دو را با احترام دفن کردند.[۳]

امیر ابوالفضل عراقی

گرچه قمی بودن وی محرز نیست؛ ولی خدمات شایانی در قم انجام داده است. رازی دربارهٔ وی، چنین می‌نویسد:

---

۱. برای شرح حال مجدالملک قمی ر.ک: تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۲۶۴ ـ ۲۷۱.

۲. نقض، ص ۲۲۰ همچنین یاد وی در صفحات ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۰، ۲۲۰ و ۴۳۵ درج شده است.

۳. نقض، ص ۱۲۰.

و امیر ابوالفضل عراقی، در عهد سلطان طغرل کبیر، مقرب و محترم بود. و باروی شهر ری و باروی قم و مسجد عتیق قم و منارها فرمود، و مشهد و قبهٔ ستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام او کرد و خیرات بی‌مرکه به ذکر همهٔ کتاب بیفزاید.[۱]

از سرگذشت این امیر والا مقام‌تر ـ که خدمات شایانی در عمران شهر قم نموده ـ بیش از این، اطلاعاتی در هیچ مصدری درج نشده است.

امیر شمس‌الدین ابوالفضل رضوی[۲]

او و برادرش تاج‌الدین، از سادات بزرگوار رضوی ساکن در قم، در سدهٔ ششم هجری بوده‌اند. و هر دو، برادرِ نقیب عراق، سید المرتضی ابوالحسن علی بن المطهر هستند.

پوربنان قمی

خواجه عبدالملک بنان قمی، مشهور به «پوربنان قمی»، یکی از شاعران پارسی زبان قم در سدهٔ پنجم هجری است. از آثار و احوال این شاعر جز مطالبی که در کتاب نقض آمده، در هیچ‌جا مطلبی ذکر نشده است.

عبدالجلیل در پنج مورد از وی یاد کرده،[۳] و او را شاعری پارسی‌سرای و شیعی مذهب و مؤید به تأیید الهی معرفی کرده است. از او این دو بیت را در مدح مولای متقیان علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل نموده است:

جمله گفتند ای علی الا تو را کس را نبود — سید سادات عصری قبلهٔ اهل تقا

هر چه گفتی راست گفتی یا امیرالمؤمنین — لال باد آن کو به‌گفتار تو درگوید که لا

---

۱. نقض، ص ۲۱۹.

۲. در صفحات ۲۲۵ و ۳۹۹ کتاب نقض از وی یاد شده است.

۳. نقض، ص ۲۳۱، ۳۲۷، ۵۳۹، ۵۴۵ و ۵۷۷.

ادیب ابوعبدالله افضل‌الدین حسن بن فادار قمی

یکی از ادیبان سرشناس بوده که عبدالجلیل رازی او را هم‌ردیف خلیل نحوی ذکر کرده،[۱] و منتجب‌الدین در الفهرست او را با این عبارت یاد کرده است:

الشیخ الادیب، افضل‌الدین الحسن بن فادار القمی، امام اللغة.[۲]

سید حسن زکی

رازی در موارد متعدد از وی یاد کرده،[۳] و در جایی گفته:

آن‌گه خاندان سید زکی به ری و به قم و به کاشان و حرمت جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل و نسب و پسرش سید اجل المرتضی ذوالفخرین ابوالحسن علی بن المطهر بن علی....

شرح حال این سید بزرگوار و فرزندانش را که عده‌ای از آنها نقیب قم و ری بوده‌اند، مرحوم محدث ارموی در تعلیقات النقض[۴] و مقدمهٔ دیوان قوامی رازی به تفصیل آورده است.

خاندان دعویدار قمی

رازی دربارهٔ این خاندان جلیل‌القدر شیعی قمی، چنین می‌نویسد:

و خاندان دعویدار به قم خلفاً عن سلف همه علما و زهاد و اهل فتوا و تقوا.[۵]

---

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۵۸۸.

۳. نقض، ص ۲۲۴ و ۳۱۱.

۴. تعلیقات النقض، ص ۸۰۹.

۵. نقض، ص ۲۱۲.

خاندان دعویدار از خاندان‌های مهم قم در سدهٔ پنجم و ششم هجری بودند، و بزرگان آن خاندان پیشهٔ قضاوت داشتند. از بزرگان این خاندان این افراد در کتب تراجم یاد شده است:

قاضی احمد بن حسین بن احمد بن محمد ابن دعویدار قمی؛

قاضی تاج‌الدین ابوالحسن علی بن هبةالله ابن دعویدار قمی؛

قاضی ظهیرالدین ابوالمناقب علی بن هبةالله ابن دعویدار قمی؛

قاضی علاءالدین محمد بن اسعد بن علی بن هبةالله ابن دعویدار قمی؛[۱]

مهم‌ترین شخصیتی که به سبب آن، نام این خاندان تاکنون بر سر زبان‌ها باقی مانده است، ملک‌الشعرا، قاضی رکن‌الدین محمد بن سعد بن هبةالله ابن دعویدار قمی است که به فارسی شعر می‌سروده، و دیوان اشعارش موجود است.[۲]

رشید علی زیرک قمی

عبدالجلیل رازی، نام وی را در هنگام ذکر فقیهان شیعی، با وصف «الامام علی زیرک القمی» آورده است.[۳] وی از فقها و محدثان شیعی بوده و وی را پسری بوده به نام نصرةالدین ابومحمدحسن قمی که او نیز از دانشمندان و فقها بوده است.[۴]

زکریا بن آدم قمی

از محدثان والا مقام شیعی است، و قبرش در قم تاکنون مورد زیارت و احترام مردم و محل روایی حاجات و شفای دل‌ها بوده است. شرح حال وی در اغلب کتاب‌های رجالی و تراجم، مندرج است. رازی از وی در ضمن محدثان شیعی یاد کرده است.[۵]

---

۱. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۵۳۵ ـ ۵۵۳ که از مقدمهٔ سید علی محدث بر دیوان دعویدار قمی نقل شده است.

۲. دیوان وی با تصحیح و مقدمهٔ سید علی محدث به چاپ رسیده است.

۳. نقض، ص ۴۱ و ۲۱۲ و ۴۴۴.

۴. تعلیقات النقض، ص ۱۵۰.

۵. نقض، ص ۲۰۹.

شرف‌الدین ابوطاهر مهیسهٔ قمی

یکی از وزیران عهد سلجوقی است، و در نسائم الاسحار من لطائم الاخبار نام وی الوزیر شرف‌الدین ابوطاهر سعد بن علی بن مهیسة القمی درج شده، و در شرح حالش چنین گفته است:

... و غایت، متدین و متصوّن و متشرع بوده است، و حلمی وافر و وقاری متکاثر و خاندان نام‌دار و اقارب و عشایر بسیار داشته و هنوز در عقابیل مرض بود که متقلد وزارت گشت، و بر سر سه ماه از دولت درگذشت و در جوار مشهد امام رضوی به طوس ـ علی ساکنه التحیة و الرضوان ـ مدفون است.

منبت نهال و مسقط رأس او ده ویدهند است از رستاق قم، و دهی بر آن وقف کرده که منال و ارتفاع آن در وجه وقود و شموع است.[1]

وفات وی در روز چهارشنبه ۲۵ محرم سال ۵۱۶ اتفاق افتاده و امیر معزی در مدح وی چنین سروده است:

صاحب عادل ابوطاهر سعد بن علی
که شد از سعد و علو در همهٔ آفاق علم
آنکه گشت از هنرش فرع معالی عالی
و آنکه گشت از سخنش اصل معانی محکم

باز در مدح وی چنین گفته:

ای بر سر خلق سایهٔ اقبالت
آراسته اخلاق تو چون احوالت
بی‌بهره نماندی کسی از افضالت
گر در خور همت تو بودی مالت[2]

---

۱. تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۷۳۴، به نقل از نسائم الاسحار، منشی کرمانی، ص ۵۹ ـ ۶۰.
۲. همان.

وی را برادری بوده به نام اوحدالدین ابوثابت مهیسه که وزیر فارسی بوده است.[۱] رازی در چند مورد از ابوطاهر مهیسه قمی یاد کرده است.[۲]

استاد علی قمی

رازی یک بار در هنگام یادکرد از بزرگان شیعه، از وی یاد کرده؛[۳] ولی هیچ توضیحی دربارهٔ مهارت و حرفه وی نداده، و در دیگر کتاب‌ها نیز یادی از وی وجود ندارد.[۴]

قائمی قمی

رازی در هنگام ذکر شاعران پارسی‌گوی شیعی مذهب و معتقد در دو جا از وی یاد کرده؛ ولی از شرح حال وی و اشعارش چیزی ذکر نکرده است، و در کتاب‌های دیگر نیز در این مورد چیزی به دست نیامده است.

کمال ثابت قمی

رازی در هنگام یادکرد از مساجد قم، از دو مسجد جامع یاد می‌کند، یکی در میان شهر که کمال ثابت قمی ایجاد کرد، و دیگری در بیرون شهر که ابوالفضل عراقی ساخته است.[۵]

نویسنده تربت پاکان، معتقد است که این مسجد همان مسجد جمعهٔ فعلی است (البته بنای موجود، بنایی است که در دورهٔ قاجاریه تعمیر و بازسازی شده است). و از خلاصة البلدان نقل می‌کند که طبق کتیبهٔ آن، تاریخ بنای آن سال ۵۲۸ ق است.[۶]

---

۱. نقض، ص ۲۲۰.

۲. همان، ص ۲۲۰ و ۲۶۱. برای شرح حال وی ر.ک: تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۷۳۴ ـ ۷۳۷.

۳. نقض، ص ۲۲۰.

۴. تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۷۳۳.

۵. نقض، ص ۱۹۵ و ۲۲۱.

۶. تربت پاکان، مدرسی طباطبایی، ج ۲، ص ۱۰۹.

کمال‌الدین ثابت قمی، در عهد سلطان مسعود سلجوقی، دیوان استیفا را بر عهده داشته و به همین جهت با لقب «مستوفی» شناخته می‌شده است. در مصادر شرح حال، در وصف وی چنین آمده است:

الثابت الکامل الباسل، وکان شهماً ناقداً وسهماً نافذاً فأنس السلطان بروائه ورکن الی رائه واستغنی به عن وزرائه.[۱]

قاضی ارّجانی قصیده‌ای در مدح کمال ثابت قمی سروده که با عنوان «وقال یمدح کمال‌الدین ثابت المستوفی» در دیوانش به چاپ رسیده است.

این قصیده در ۵۶ بیت است:

فبین صلاة لایزال یقیمها ... وبین صِلات منه قسم المواقت

الیك کمال‌الدین جائت برکبها ... رکائب ألوت بالفیا فی الأمارت

فلا حلت الاحداث منك بساحةٍ ... ولا رمت الأعداء الا بساحت

... أثابت أنت الدهر کاسمك فی العلی ... فحییت من باقٍ علی العهد ثابت

فتی مجده حیث الثوابت رفعةً ... ما سیره فی الجود سیر الثوابت[۲]

کمال ثابت، نهایت احترام و عزت نزد سلاطین داشت؛ ولی با تغییر وزارت به عزالملک بروجردی ـ که دست ظلم و ستم‌اش بر رعیت گشوده بود ـ با رویهٔ وی به مخالفت برخاست و عریضه به سلطان نوشت که همان عریضه موجب شد که وزیر، کمال‌الدین ثابت را در قلعهٔ همدان محبوس و به قتل برساند. این واقعه در سال ۵۳۳ ق اتفاق افتاد.

بنابراین، کمال ثابت قمی، مسجد جامع قم (مسجد جمعهٔ فعلی) را در سال ۵۲۸ ق به پایان رسانید، و در سال ۵۳۳ ق دار فانی را وداع گفته است.

هم‌اکنون، مسجدی که او بنا نهاده، یکی از افتخارات شهر قم و از بناهای فرهنگی و مذهبی این شهر است و شایسته است که مسئولان این شهر، برای

---

۱. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۴۱۵ به نقل از تواریخ آل سلجوق عماد کاتب، ص ۱۸۲.

۲. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۴۱۶ ـ ۴۱۷ به نقل از دیوان قاضی ابوبکر ارجانی، ص ۶۳ ـ ۶۶.

بزرگداشت و یاد خیر او، بزرگداشتی را ترتیب دهند که چنین خدمتی را بدین شهر نموده است.

ذوالفخرین ابوالحسن المرتضی مطهر ابن ابی‌القاسم علی دیباجی قمی

رازی در موارد متعددی از وی یاد کرده است:

والسید ذوالفخرین المرتضی القمی که فضل او از کلام و خطب او معلوم شود.[۱]

... اگر استاد ابومسلم را ثقة الملک نوشتند، سید مرتضای قم را ذوالفخرین نوشتند.[۲]

... و این خبر، پنداری به نظام‌الملک ابوعلی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود که سرِ همهٔ سنیان بود تا به شفاعت، دختر خویش را به پسر سید مرتضی قمی می‌داد.[۳]

... سید اجل المرتضی ذوالفخرین ابوالحسن علی بن المطهر بن علیﷺ که بیرون از آنکه سلاطین آل سلجوق و خواجه نظام الملک به وصلت با وی تقرب و تبرک نمودند، چهارصد [من] خَوضهٔ مُفَرَّد در ترکهٔ او آمد، و فضل و علم او از کتب و خطب او معلوم شود، و هنوز شرف و فضل نقابت در خاندان او در عراق باقی است.[۴]

و ذوالفخرین مرتضی قمی که فضلای عالم را از خطب و تصانیف او سرمایه است.[۵]

---

۱. نقض، ص ۲۱۰.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۲۶۱.

۴. همان، ص ۲۲۴.

۵. همان، ص ۴۰.

... در عهد مرتضای قم که بود که بر وی طلب تقدم ریاستی کردن؟ و معلوم است که علمای فریقین هر آدینه به سلام مرتضی رفتندی، و از وی عطا ستدندی و سلطان در وقت انزوای او به سرای او رفت، و نظام الملک با عظمت هر سال بار به سرای او رفتی.[۱]

منتجب‌الدین در الفهرست، ذوالفخرین را چنین ستوده است:

السید الاجل المرتضی... من کبار سادات العراق وصدور الاشراف انتهی منصب النقابة والریاسة فی عصره السید وکان عالماً فی فنون العلم. له خطب ورسائل لطیفة.[۲]

ذوالفخرین، سید مرتضی مطهر دیباجی قمی آن‌چنان‌که رازی و منتجب‌الدین تصریح کرده‌اند، رسائل و خطب و منشأتی داشته که متأسفانه به دست ما نرسیده است. از منشأت وی این دو بیت در کتاب‌ها یاد شده است:

جانب جناب البغی دهرك کله
واسلك سبیل الرشد تسعد والزم
من وسخته غدرة او فجرة
لم یُنقِه بالرخص ماء القلزم

متأسفانه سیدی با این فضل و قدر و دانش، تاریخ وفاتش و محل دفنش در هیچ کتابی ذکر نشده است.[۳] همین اندازه معلوم است که با خرزی نویسندهٔ دمیة القصر در سال ۴۳۴ با وی ملاقات نموده است.[۴]

---

۱. همان، ص ۳۹۹.

۲. تعلیقات النقض، ص ۱۲۸.

۳. برای شرح حال مفصل وی ر.ک: تعلیقات النقض، ص ۱۲۸ ـ ۱۳۲.

۴. تعلیقات النقض، ص ۱۳۲.

مکین‌الدین بلفخر قمی

رازی در نقض در دو جا از وی یاد کرده[۱] است. نام کامل وی المکین مؤیدالدین ابوالحسن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن برز مقدادی قمی است. هندو شاه در شرح احوال وی چنین می‌نویسند:

> مؤیدالدین محمد بن محمد بن عبدالکریم قمی، اصل او از قم است، و مولد و منشأ بغداد، و نسب او به مقداد بن أسود کندی می‌رسد. او مردی کاردانِ عاقل بود، و اصطلاح دواوین و کیفیت محاسبات متصرفات نیکو می‌دانست، و بلاغت و فصاحت و آدابِ مستوفی داشت، و هر دو فن کتابت درج و دستور خوب نوشتی، و در دو شیوه ماهر بود. تدبیرات لطیف و رأی‌های درست و مبرات و صدقات بسیار داشت. به مشهد کاظمین بیمارستانی ساخت و ادویه و اشربه و معاجین مرتب گردانید و آن را بر اهل مشهد وقف کرد. و هم آنجا مکتبی و دارالقرآنی بنا فرمود جهت ایتام علویان مشهد، تا خط و قرآن آموزند، و بر این ابواب‌البر چندان ملک وقف کرد که به شروط او وفا نماید، و تا اکنون آن مبرات برقرار است.[۲]

این وزیر باکفایت، عاقبت گرفتار دسیسهٔ درباریان گشته و با پسرش فخرالدین احمد در سال ۶۲۶ دستگیر و در بغداد محبوس شد، و پسرش نزد او درگذشت. وی اندکی پس از آن، دار فانی را وداع گفت.[۳]

مهذب مستوفی قمی

عبدالجلیل رازی، در ذیل عنوان «از خواجگان و رؤسا که در عداد اعتبار و التفات آیند» از وی یاد کرده؛[۴] ولی در کتاب‌ها ذکری از وی دیده نشده است.

---

۱. نقض، ص ۲۲۱ و ۴۵۱.

۲. تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۷۷۶.

۳. برای تفصیل شرح حال وی، ر.ک: تعلیقات النقض، ص ۷۷۱ ـ ۷۸۳.

۴. نقض، ص ۲۲۲.

یونس بن عبدالرحمان قمی

یکی از محدثان والامقام شیعی است، و در اغلب کتب رجال، احوال وی درج شده است. در کتاب نقض در چند مورد از وی یاد شده که چند مورد آن در میان مطالبی است که مؤلف نقض از دانشمند اهل سنت نقل نموده، به چشم می‌خورد. این نشانهٔ عنایت مخالفان به دشمنی با وی به عنوان یکی از بزرگان شیعه است. برای نمونه عبدالجلیل رازی، کلامی از دانشمند اهل سنت، چنین نقل نموده:

> در کتاب تأیید النبوة و تسدید الامامة که یونس بن عبدالرحمان القمی الرافضی تألیف کرده است، هر خبری که رسول، در حق یکی از صحابه گفته است، او آن را تأویلی نهد، تا اندر آن خبر که رسول گفته است: «إن الشیطان لیفّر من ظل عمر» گوید: این نه خبرِ رسول است که شیطان خود از رسول نمی‌گریزد، از عمر چگونه بگریزد؟![1]

رازی پس از نقل این مطلب، جواب این دانشمند سنی را داده و گوید که اولاً وقتی قمی گفتی، کلمهٔ رافضی معنا ندارد؛ زیرا برابر با شیعی است، و در قم غیر شیعه وجود ندارد. و بعد می‌گوید که این عالم، خبر را از تأویل تشخیص نمی‌دهد، سپس خبری را که وی نقل کرده پاسخ می‌دهد، و می‌گوید:

> پس این خبر را که رسول در حق عمر گفته است، سبب نزولی است؛ چون مفهوم شود شیعی و سنی را در آن شبهتی بنماند، و آن‌چنان بود که در عهد اول اسلام، عمر پیش رسول آمد و گفت: یا رسول‌الله! شیطان مرا در نماز وسوسه می‌کند، و من پناه دادم با سایهٔ تو بدین که: التجأت الی ظلل من وسوسته. رسول علیه السلام گفت: چون چنین است ان الشیطان لیفر من ظل عمر. تا

---

۱. نقض، ص ۲۵۲.

خبر راست باشد و شیطان در سایهٔ مصطفی گریخته باشد، و عمر در پناه شهنشاه باشد، و خواجه سنی از خبر و تأویلش نه آگاه! والحمدلله رب العالمین.[۱]

ابوجعفر نیشابوری قمی

رازی هنگام ذکر بزرگان شیعه، از وی چنین یاد کرده:

والامام ابوجعفر النیسابوری، نزیل قم، با فضل و درجهٔ کامل.

مرحوم محدث ارموی در تعلیقات، احتمال داده که این عالم، همان کسی باشد که منتجب‌الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده است:

الشیخ الامام قطب‌الدین ابوجعفر محمد بن علی بن الحسن المقری النیسابوری، ثقة عین، استاذ السید الامام أبی‌الرضا والشیخ الامام ابی‌الحسین له تصانیف منها: التعلیق، الحدود، الموجز فی النحو، اخبرنا بها الامام ابوالرضا فضل‌الله بن علی الحسن الراوندی.[۲]

ابن ماجیلویهٔ قمی

عبدالجلیل رازی، هنگامی که از بزرگان شیعه یاد کرده تا خصم را متوجه عظمت مذهب شیعه بنماید، از ابن ماجیلویهٔ قمی یاد کرده است.[۳]

محمد ابن ابی‌القاسم عبیدالله بن عمران جنابی برقی، ملقب به «ماجیلویه» از بزرگان شیعه و صاحب آثار و تألیفات بوده که در کتاب‌های رجال، از جمله رجال نجاشی و دیگران نام آنها ذکر شده است. او داماد احمد بن ابی‌عبدالله برقی، محدث مشهور است.[۴]

---

۱. نقض، ص ۲۵۲ ـ ۲۵۳ همچنین برای معنی حدیث ر.ک: تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۱۰۳۳.

۲. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۵۶۴.

۳. نقض، ص ۲۰۹.

۴. برای شرح حال وی، ر.ک: تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۴۵۸ ـ ۴۶۰.

محمد بن حسن صفار قمی

رازی از صفار قمی، صاحب بصائر الدرجات نیز یاد کرده است. به جهت اشتهار وی، از شرح حالش خودداری می‌شود.

علی بن حسینان قمی، صاحب کتاب الشرایع (ابن بابویه)

منظور از این شخص، ابوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، مشهور به «ابن بابویه» است که پدر شیخ صدوق و قبر شریفش در قم مورد زیارت و احترام مردم قم، طی بیش از هزار سال بوده و هست.

توقیعاتی از ناموس العصر والزمان، مهدی صاحب الزمان ـ عجل الله تعالی فرجه ـ خطاب به ابن بابویه قمی صادر گشته که برای تبرک، یکی از آنها نقل می‌شود:

بسم‌الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین، والعاقبة للمتقین، والجنة للموحدین، والنار للملحدین، ولا عدوان الّا علی الظالمین، ولا اله الّا الله أحسن الخالقین، والصّلوة علی خیر خلقه محمد وعترته الطاهرین، اما بعد، اوصیك یا شیخي ومعتمدي أبا‌الحسن علیّ بن الحسین القمّيّ ـ وفّقك الله لمرضاته، وجعل من صلبك أولاداً صالحین برحمته ـ بتقوی الله وإقام الصلوة وایتاء الزکوة، فانه لا یقبل الصلوة من مانع الزکوة، واوصیك بمغفرة الذنب وکظم الغیظ، وصلة الرحم، ومواساة الاخوان، والسعي في حوائجهم في الْعُسر والْيُسرِ، والعلم عند الجهل، والتفقه في‌الدین والتثبت في الامور، والتعاهد للقرآن، وحسن الخلق، والأمر بالمعروف، والنهي عن المنکر، قال الله، عزوجل: لا خیر في کثیرٍ من نـجْویهُمْ إلّا من أمر بصدقةٍ او معروف او اصلاح بین الناس، واجتناب الفواحش کلها، وعلیك بصلوة اللیل، فان النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أوصی علیاً علیه‌السلام فقال: یا علي! علیك

بصلوة الليل، عليك بصلوة الليل، ومن استخف بصلوة الليل فليس منا، فاعمل بوصيتى وَأْمُرْ جميع شيعتي حتي يعملوا اليه وعليك بالصبر وانتظار الفرج، ولا تزال شيعتنا في حزنٍ حتى يظهر ولدي الذي بشربه النبى ﷺ انه يملأ الارض قسطاً وعدلاً كما مُلِئتْ ظلماً وجوراً، فاصبر يا شيخي وَأْمُرْ جميع شيعتي بالصبر فان الأرض لله وبركاته، وحسبنا الله ونعم الوكيل، نعم المولى ونعم النصير.[1] ●

---

۱. تعليقات النقض، ج ۱، ص ۴۹۶، به نقل از مجالس المؤمنين، قاضى نورالله شوشترى.

● محمد قنبرى (به كوشش)، ارجنامهٔ فقيهى: به مناسبت برگزارى مراسم نكوداشت استاد على‌اصغر فقيهى (چاپ اول: قم، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى و ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۸۰)، ص ۱۱۱ - ۱۳۵.

موسی مبرقع و ذریهٔ او

عباس فیض

چکیده: تحقیقی دربارهٔ تاریخ زندگی موسی مبرقع و خاندان اوست. نویسنده با استناد به مهم‌ترین منابع تاریخی و حدیثی، گزارشی از زندگی این امامزادهٔ عظیم الشان ارائه نموده است.

ابواحمد موسی، فرزند امام محمد تقی علیه السلام از جوانان و برگزیدگان و امامزادگان جلیل‌القدر شمرده شده، او را طلعتی زیبا و شمایلی نیکو، رویی گشاده و جمالی جذاب، درکمال ملاحت بوده است تا جایی که وی را یوسف عصر خود می‌خوانده‌اند و بدین جهت، هماره درکوچه‌ها و معابر، برقع بر روی خویش می‌افکنده است تا خود را از انظار زن و مرد حفظ نماید و از این‌روی، او را مبرقع می‌گفتند؛ چنانچه فرزندان موسی و فرزندزادگان او هم دارای همین موهبت الهی و جمال خدادادی بودند و آنان هم برقع بر روی خویش می‌انداختند.

نویسنده بعد از ذکر شمایل و معرفی خاندان و اجداد و فرزندان او به نقل دیدگاه‌های گوناگون مورخان دربارهٔ این شخصیت پرداخته و در پایان به رفع اشکالات و شبهات برخی نویسندگان پرداخته است.

از دیدگاه نویسنده، موسی ازکوفه به طرف قم هجرت ننموده، تا آخر عمر خود در همان‌جا اقامت داشته، اولاد و احفاد او هم درکوفه می‌زیسته‌اند و از فرزندان او نخستین کسی که بدین شهر درآمده، همان محمد بن موسی بوده است و پس از او دختران موسی و فرزندزادگان او هم ازکوفه هجرت کرده، در قم اقامت گزیده‌اند.

در میان علمای انساب و رجال، احدی منکر هجرت موسی مبرقع ازکوفه به قم نبوده، و بدون استثنا قاطبهٔ متأخرین سکونت و رحلت او را در این شهر مسلم می‌دانسته‌اند. از عصر صفویه به پیش هم چون تمامی دانشمندان به او بدبین بوده‌اند، از ذکر حالاتش به طور کلی خودداری داشته، درکتب خود از وی نامی به میان نمی‌آوردند.
کلید واژه: موسی مبرقع، تاریخ قم، امامزادگان قم.

❊

شمایل

به طوری که ازکتاب بدر مشعشع تألیف محدث نوری و دیگر علما برمی‌آید، ابواحمد موسی فرزند امام محمد تقی علیه‌السلام از جوانان و برگزیدگان و امامزادگان جلیل‌القدر شمرده شده، او را طلعتی زیبا و شمایلی نیکو، رویی گشاده و جمالی جذاب، در کمال صباحت و ملاحت بوده است تا جایی که وی را یوسف عصر خود می‌خوانده‌اند. و بدین جهت، هم هماره درکوچه‌ها و معابر برقع بر روی خویش می‌افکنده است تا خود را از انظار زن و مرد تحفظ نماید، و از این‌روی، او را مبرقع می‌گفتند؛ چنانچه فرزندان موسی و فرزندزادگان او هم دارای همین موهبت الهی و جمال خدادادی بودند و آنان هم برقع بر روی خویش می‌انداختند.

جد سادات

موسی مبرقع جد اعلای سادات رضوی و تقوی و برقعی و مبرقعی در سراسر بلاد می‌باشد؛ چه که حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را جز امام محمد تقی علیه‌السلام هنگام رحلت فرزندی نبود و آن جناب را هم جز از موسی مبرقع بنابر مشهور عقبی باقی نماند.

شک نیست که مادر موسی ام‌ولد و مطابق گفتهٔ ابن شدقم به نام سمانهٔ مغربیه بوده است و تاریخ تولد او صریحاً معلوم نیست، ولی با قراین و اماراتی می‌توان قویاً اظهار عقیده کرد بر اینکه در حدود سال دویست و چهارده قمری؛ یعنی پس از ولادت برادر مهترش حضرت امام علی نقی علیه‌السلام به فاصلهٔ دو سال اتفاق افتاده است.

و از مفاد وصیت حضرت امام محمد تقی علیه السلام که شیخ جلیل کلینی در کافی با ذکر سند نقل نموده، خلاصتاً مبنی بر اینکه وصی خویش قرار داد فرزند مهتر خود علی‌الهادی را بر نفس خود و خواهرانش، و قرار داد امر موسی را پس از بلوغ نیز با خودش، و گردانید عبدالله بن مشاور را قیم بر ترکهٔ خود از مزارع و املاک و اموال و مصارف آنها و همچنین بر بندگان و موالی خود تا زمانی که فرزندش علی بالغ گردد و پس از بلوغ وی برگرداند عبدالله بن مشاور مزبور کلیهٔ متروکات را به ایشان که او مستقلاً به امور خود و برادر خود موسی و خواهرانش رسیدگی نماید تا زمانی که موسی هم بالغ شود، و در این وقت برگرداند امر او را نیز به خودش، به‌تاریخ یک‌شنبه سوم ذی‌الحجه، به سال ۲۲۰. بزرگ‌تر بودن حضرت هادی از موسی به‌خوبی آشکار می‌گردد.

مسکن موسی

و مسلم است که موسی تا سن سی سالگی در مولد خود (مدینهٔ طیبه) اقامت و سکونت داشته است؛ زیرا از اخبار چندی استفاده می‌شود که نام‌برده به فاصلهٔ سه سال قبل از رحلت متوکل، خلیفهٔ عباسی، بر حسب دعوت او از مدینه به بغداد هجرت کرده است.

و چون وفات متوکل در سال ۲۴۷ اتفاق افتاده، لابد موسی در سال ۲۴۴؛ یعنی در سن سی سالگی به سامرا منتقل شده است و تا موقع وفات او هم در آنجا بوده و پس از آن هم، هجرتش از بغداد به کوفه مظنون و از کوفه به قم یا بلاد دیگری نامعلوم است، و به طوری که نگارنده عقیده دارد و بعداً می‌نگارد، تا آخر عمر خود در همان کوفه سکونت داشته است.

مولد و مسکن فرزندان او

و از تاریخ قم به‌خوبی مستفاد است که فرزندان موسی (محمد و احمد) و فرزندزادگان او هم در همان کوفه تولد و نشو و نما یافته، از آنجا تدریجاً خارج گشته، به طرف قم هجرت کرده‌اند.

قضاوت در رفتار و کردار موسی

اکنون باید دانست که موسی مبرقع چگونه امامزاده‌ای بوده رفتار و کردارش ممدوح و یا مذموم است، و در این مقام ناچاریم اعتراف نماییم بر اینکه عامهٔ علما و محدثین پیشین دربارهٔ وی بدبین بوده، زیارتش را نکوهش می‌کرده‌اند، و بدین جهت، از ذکر حالات او هم خودداری نموده‌اند و علامه مجلسی هم درکتاب تحفة الزائر در طی حالات علی بن جعفر عُرَیضی از وی نام برده، موسی را مجهول‌الحال دانسته، چنین می‌نویسد که مدفون بودن علی بن جعفر در قم معلوم نیست و در قم قبور بسیاری دیده می‌شود که به اولاد ائمهٔ معصومین نسبت داده می‌شوند که برخی انتسابشان با امام نامعلوم و بعضی هم حالاتشان مجهول است؛ مانند موسی مبرقع. الی آخر ما قال.

و تا همین اواخر هم علمای قم به عقیدهٔ اینکه موسی در بقعهٔ چهل‌اختران قم مدفون است، حتی از رفتن به بقعهٔ نام‌برده برای زیارت سایر مدفونین در آنجا هم خودداری داشته، دیگران را هم از رفتن منع می‌فرموده‌اند؛ چنانچه عموم معمَّرین این شهر هم به خاطر داشته، این معنی را نقل می‌نمایند.

و درکتاب تاریخ قم تألیف ادیب فقید آقای میرزا علی‌اکبر فیض جد نگارنده هم که در سال ۱۳۰۹ قمری نگارش یافته است و مختصری از حالات موسی را ضبط نموده است، می‌نویسد که علمای قم کمتر به زیارت وی می‌روند. بالجمله، موضوع بدبین بودن علمای اعلام دربارهٔ موسی و عدم عنایتشان به زیارت وی قابل انکار نیست.

حال، این بدبینی برای چه تولید گشته و این عقیده ناشی از چیست و در این زمینه مُصابند یا مخطی، البته این امور شایان توجه و بحث بیشتری است، و چون هیچ یک از علمای انساب و رجال، چنانچه مقتضی بوده است، دربارهٔ موسی قلم‌فرسایی و قضاوت نکرده، به طورکلی نسبت به تعیین مدفن او هم در قم در اشتباه بوده‌اند، نگارنده خود را موظف دید که در خور استطاعت خود شمه‌ای در اطراف موسی وکردار او از روی منطق و دلیل بحث کرده، مخصوصاً

نسبت به مدفن وی تحقیق بیشتری نموده، در پایان اظهار عقیده نمایم، و چون این عقیده بر خلاف گفته کلیهٔ علمای متقدمین و متأخرین اظهار خواهد شد، از خوانندگان بصیر، آنهایی که از روی انصاف بر نگارشات نگارنده می‌نگرند، استدعا دارد که تا به مجموع دلایل در این باب با دقت ننگرند، نسبت به صحت و سُقم آن قضاوت ننمایند.

موجبات بدبینی

مقدمتاً برای موجبات بدبینی آنها روایتی که شیخ مفید ـ علیه الرحمه ـ دربارهٔ قدح وی ذکر فرموده، نقل و بعداً گفته‌های دیگران را مبنی بر طرد اولاد امجادش نگاشته، در پایان نسبت به مبرا بودن وی از لوث هرگونه رذیله بحث خواهد نمود.

روایت مفید در ارشاد

باید دانست که مدرک کلیهٔ کسانی که دربارهٔ موسی مبرقع طعن زده، قدح نموده، او را به عیب و نقص یاد کرده‌اند، تنها روایتی است که شیخ مفید در کتاب ارشاد نقل فرموده است، بدین عبارت که:

«روَی الحسینُ بنُ حسنِ الحسینيِّ قالَ حدَّثِني ابوالطیبُ یعقوبُ بنُ یاسرٍ قالَ کانَ المتوکلُ یقولُ ویحکُم! قد اَعیانِي امرُ ابنِ الرضا وجهَدتُ اَن اجِدَ فرصةً فِي هذَا المعنی فلَم اجِدْها فقالَ لَه بعضُ مَن حضَر اِنْ لَم تجِدْ معَ ابنِ الرضا ماتُریدُه مِن هذِه الْحالِ فَهذا اخُوه موسی قصافٌ غرافٌ یأکُلُ ویشرِبُ ویعشَقُ ویتخالَع فَاَحضِره وَاشهَرهُ فانَّ الخَبَر یَشیعُ عن ابنِ الرضا بِذلكَ فلایفرقُ الناسُ بینَه وبینَ اخیهِ ومن عرَفَه اِتَّهَم اخاهُ بِمثلِ فِعاله فقالَ اکتُبوا بِاِشخاصِهِ مُکرَماً فاُشخِصَ مکرَماً فتقدمَ المتوکلَ اَنْ یتلَقاهُ جمیعُ بني هاشمٍ والقُوادُ وسائرُ الناسِ وعملَ علی انهُ اذا وافی قطعَهُ قطیعةً وبَنیٰ لَه فیها وحولَ الیها الخمارینَ والقیانَ وتَقدَّمَ بصلَتهِ وبِرِّه وافرَدَ له منزلاً سریاً یصلُحُ اَنْ یزورَه فیه.

فلَما وافی موسی تلَقاه ابوالحسن علیه السلام فی قنطرةٍ وصیفٍ وهو موضعٌ تتلقی فیه القادِمونَ فسلَّم علیه ووفاه حقَّه ثم قالَ اِنَّ هذَا الرَّجلَ قد اَحضَرك لِیهتِك ویُضیع منك فلا تُقِرَّلهُ اَنَّك شرِبتَ نَبیذاً قَطُّ وَاتَّقِ‌اللهَ یا اخِي اَنْ ترتکِبَ محظوراً فقالَ له موسی وانما دعانِي لِهذا فما حیلَتِي قالَ فلاتضَع مِن قدرِك ولا تعصِ ربَّك ولا تفعَلْ مایَشِینك فَما غرضُهُ اِلّا هتکُكَ فاَبی علیه موسی فکرَّر علیه ابوالحسنِ علیه السلام القوَلَ والوعظَ وهو مقیمٌ علی خلافِهِ فلَما رأی اَنَّه لایُجیبُ قالَ لَه اَما اِن المجلسَ الذِي تریدُ الاجتماعَ معهُ علیهِ لاتجتمِعُ علیه انتَ وهو ابداً قالَ فَاقامَ موسی ثلثَ سنینَ یتکرَّرُ کلَّ یومٍ الی بابِ المتوکِّلِ فقالَ لهُ قد تَشاغَلَ الیومَ فیَروحُ ویُبکِرُ فیُقالُ لَه قد شرِبَ دواءً فَما زالَ علی هذا ثلثَ سنینَ حتی قُتِلَ المتوکِّلُ ولم یجتمَع معَهُ علَی الشرابِ.» انتهی.

تضعیف روایت

این بود متن روایتی که شیخ مفید ـ علیه الرحمه ـ درکتاب ارشاد نقل فرموده است، و با تمام عظمت و موقعیت رفیعی که شیخ داراست، چون در این مقام سلسله سند را هم به دست داده است، مانعی ندارد که در اطراف سند آن خدشه وگفت‌وگو نمود؛ چنانچه محدث جلیل، نوری، درکتاب بدر مشعشع پس از نقل روایت فوق مفاداً چنین می‌نگارد که اولاً حسین بن حسن و همچنین یعقوب بن یاسر و راوی این روایت، مجهول الحال و غیر معروف و اصولاً درکتب رجال هم نامی از آنها دیده نمی‌شود. علاوه بر اینکه محتمل است که یعقوب بن یاسر هم شخصاً از بستگان متوکل بوده باشد، وگرنه بر اسرار درونی و نهانی و حتی قبایح کردار و رفتار او وقوف نمی‌داشت و به طور مسلم، در مجلس مشاورهٔ او بر علیه امام علی النقی علیه السلام هم حضور نمی‌یافت. و هم محتمل است که یعقوب فرزند یاسر همان یاسری که خادم مأمون عباسی است، بوده باشد.

و بنابراین، اگرچه شیخ مفید که مقدم علما و فقها و شیخ محدثین و متکلمین شناخته می‌شود، درکتاب ارشاد آن را روایت فرموده است، ولی چون تمام محدثین

در باب فضائل و مناقب ائمهٔ عظام علیهم‌السلام در نقل اخبار همه‌گونه مسامحه و مساهله را روا می‌دارند و مخصوصاً در اخبار و روایاتی که بر جلالت و منقبت امامی دلالت دارد و از فضیلت ایشان حکایت می‌کند، اگر راوی روایت هم از خود مخالفین و معاندین بوده باشد، بیشتر مورد توجه قرار داده می‌شود و علمای شیعه به ذکر و نقل آن زیادتر رغبت می‌نمایند و از همین جهت است که شیخ مفید هم آن را روایت فرموده است، اما این رویه به هیچ وجه دلالتی بر اعتماد ناقل به اصل روایت و خبر ندارد؛ چه‌که مثلاً در این قبیل روایات اگر حکمی از احکام شرعیه بیان شود و یا امر واجب یا محرمی را ذکر نماید، هرگز منشأ اثر قرار داده نمی‌شود و به سبب آن هیچ‌گونه حکمی ثابت نمی‌گردد و به اتکای آن هم فتوایی داده نمی‌شود، بلکه اگر متضمن جرح یا تفسیق کسی هم بوده باشد، هیچ یک از علما به جرح و فسق آن شخص هم حکم نخواهند فرمود.

و بدین جهت است که می‌بینیم کراراً در کتب رجال یک سلسله اخبار ضعیفی را که در مذمت بعضی از روات رسیده است و به مراتبی هم از این روایت محکم‌تر و قوی‌تر است، علمای رجال طرح می‌فرمایند و اصولاً بدان توجه و اعتنایی نمی‌نمایند؛ مخصوصاً در مقامی که متضمن افترا و اهانت و سوء ادب نسبت به بستگان حریم حرم امامت و ثمرات شجرهٔ مبارکهٔ نبوت هم بوده باشد که البته در چنین موارد حساسی جز طرح آن روایت چاره‌ای نیست و نمی‌توان به‌گفته‌های معاندین گفته‌هایی که به منظور هتک آبرو و شرف و حرمت و تضییع شؤون امامزادگان جلیل جعل می‌شود، هیچ‌گونه ترتیب اثر بخشید.

و ثانیاً، روایت نام‌برده علاوه بر ضعفی که در سلسلهٔ سند داراست، با خبر دیگری قوی‌تر از خود معارض است و خبر ثانوی عبارت است از روایتی که شیخ جلیل کلینی در کتاب کافی نقل فرموده است، بدین سند و مضمون که از احمد بن ابی‌خالد، غلام حضرت جواد علیه‌السلام روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت جواد علیه‌السلام بودم و آن جناب مرا شاهد و گواه گرفتند بر انشای وصیت خود و شهادت خود را هم در صدر وصیتنامهٔ آن بزرگوار به خط خود نوشتم.

متن وصیت

و متن وصیتنامه مفاداً چنین است که: «وصی شرعی خود گردانید ابوجعفر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرزند خود علی‌الهادی را بر نفس خودش و خواهرانش، و قرار داد امر فرزند خود موسی را پس از بلوغ نیز با خودش، و قیم قرار داد عبدالله بن مشاور (مساور هم خوانده شده) را بر ترکهٔ خود؛ از قبیل مزارع و املاک و اموال و مصارف آنها، و سرپرست ساخت نیز نام‌برده را بر تمامی موالی و بندگان خود و هرچه را که مالک بود که تا زمانی که وصی مزبور (علی‌الهادی) به سن بلوغ برسد، سرپرست نام‌برده به وظیفهٔ خود در قیمومت عمل نماید و پس از بلوغ، وصی کلیهٔ ماترَک را بدو برگرداند تا خود او در امور خود و برادر خود موسی و خواهران خود و جمیع ماترک مستقلاً رسیدگی نماید، ولی پس از بلوغ موسی امور او را هم به خودش بازگرداند تا با همان شرایطی که قید شده است، در املاکی که بر او و خواهرانش وقف گردیده، رسیدگی کند. به‌تاریخ یک‌شنبه سوم ذی‌الحجه، به سال ۲۲۰ قمری.

و این وصیت کاملاً دلالت دارد بر اینکه موسی مبرقع از ناحیهٔ مقدسه بر قسمتی از موقوفات آن حضرت مستقلاً متولی قرار داده شده است که بدون مشارکت و نظارت احدی پس از بلوغ خود آنها را تصرف نموده، به وظیفهٔ تولیت خود رفتار نماید، و البته امام علیه‌السلام در موقعی شخصی را به تولیت می‌گمارد که مراتب عدالت و امانت و دیانت وی را محرز بداند و مخصوصاً در موردی که رقبات موقوفه هم دارای اهمیت بوده باشد؛ مانند این مورد که ده قریه و آبادی معتبر جزء موقوفات حضرت جواد علیه‌السلام بوده است که درآمد آنها را بر نسوان مجللهٔ علویین و خویشاوندان نزدیک خود؛ آنهایی که شوی اختیار نکرده بودند، اختصاص بخشیده بود.

و چگونه ممکن است که حضرت جواد علیه‌السلام شارب خمری را بر جمله‌ای از موقوفات خود متولی گردانیده، امر دیگری را هم بدو سپرده باشد.

سخن در قیمومت مشاور بر امام هادی

و ناگفته نماند که انتصاب عبدالله بن مشاور به قیمومت و سرپرستی بر ترکه و اولاد حضرت جوادعليه‌السلام از جهت عجز حضرت هادی در حفظ آنها و یا عدم رشد آن جناب نبوده است، بلکه این انتصاب فقط و فقط از نقطه نظر تقیه و به منظور حفظ ظاهر در انظار قضات عباسی و خلفای آنها بوده است؛ زیرا علی الهادیعليه‌السلام در آن وقت از لحاظ سن صغیر و خردسال و نزد آنان مانند سایر صغار و خردسالان به حکم شرع مهجور شناخته شده و غیر قابل حفظ مال خوانده می‌شد، و در صورتی که امام محمد تقیعليه‌السلام بر ترکه و فرزندان خردسال خود قیمی نصب نمی‌فرمود، به طور مسلم تمامی ترکهٔ آن حضرت و موقوفات او را خلفای وقت متصرف می‌گشتند، ولی با انتصاب عبدالله در صورت، به سرپرستی آنها نظریهٔ آن حضرت از هر جهت تأمین و از دخالت نامشروع آنها هم، چنانچه اراده داشت، جلوگیری به عمل می‌آمد.

و ثالثاً، راوی روایت نام‌برده ـ چنانچه اشعار رفت ـ یکی از محارم و اتباع خاص متوکل بوده است، و تردیدی نیست در اینکه بر اثر روایت و یا شهادت این‌گونه اشخاص هیچ‌گونه جرح و یا تعدیلی دربارهٔ کسان اثبات نمی‌گردد و مخصوصاً با اینکه آن کس را هم جزء دشمنان خود بشمارند و هرگونه اذیت و آزاری هم دربارهٔ او روا بدارند.

و محتمل است که مثلاً از موسی مختصر لغزشی هم دیده و یا شنیده باشند و آن همه کارهای ناشایست و منکر را هم پیش خود بر آن قیاس و اضافه کرده باشند.

و رابعاً ممکن است که تمرد موسی از فرمودهٔ امام به واسطهٔ جوانی و حداثت سن و در اثر جهالت و قلت معاشرت وی با امام بوده باشد که خود را مجبور به اطاعت و فرمان‌برداری از خلیفهٔ مقتدر و سفاکی چون متوکل می‌دیده است و تصور نمی‌کرده است که از دعوت خلیفه هم می‌توان سرباز زد، و بدین مناسبت، فرمودهٔ حضرت هادیعليه‌السلام را به موقع اجرا نگذاشته باشد.

بالجمله، از آنجایی که نگارنده با افشای بعضی از سرائر و انتشار برخی از اخبار در این‌گونه کتب مخالفم، از ذکر بقیهٔ فرمایشات محدث نوری و همچنین طعن‌هایی که نسبت به اعقاب این امامزادهٔ جلیل زده شده، نسبت‌های زشتی که بعضی از نویسندگان به زوجهٔ ابوعلی محمد اعرج داده، بالنتیجه فرزندان او را قذف کرده‌اند، به طور کلی خودداری و شخصاً عقیده‌مندم بر اینکه موسی پس از انتقال از مدینهٔ طیبه به کوفه به مقتضای رشد معنوی خود و هم به واسطهٔ معاشرت او با اهل دانش و بینش و مجالست با اهل معرفت و حقیقت و مخالطت با مردمان بزرگ، تدریجاً بیش از پیش به مقامات عالیه و مدارج سامیه رسیده است و سلسلهٔ جلیلهٔ اولاد و اعقاب او هم از سادات رضوی و رضائیه و تقوی و نقوی و برقعی و مبرقعی و اخوی و غیره هماره یکی از پربارترین شاخه‌های این شجرهٔ طیبه بوده، مایهٔ سرفرازی و مباهات سادات عالی درجات می‌باشند.

در ذکر مسکن و موطن موسی مبرقع

عقیدهٔ قدمای علما

با تفحص دقیق به دست می‌آید که در میانهٔ متقدمین از علمای رجال و تاریخ هیچ یک در اطراف هجرت موسی از کوفه به قم و سکونت و توطن و رحلت او در این شهر گفت‌وگو نکرده‌اند و چنانچه بعداً به اثبات می‌رسد، حتی مؤلف تاریخ باستانی قم و مولانا حسن بن محمد هم از خود موسی و هجرت و سکونت و رحلت او نامی نبرده، آنچه را که نگاشته است، در اطراف فرزند او محمد و فرزندزادگان او ابوعلی محمد اعرج و دیگران می‌باشد.

هجرت موسی از کوفه به قم

ولی متأخرین از علمای رجال و تاریخ از زمان علامه مجلسی اول تا این زمان به طور کلی و بدون استثنا حتی محدث نوری و محدث قمی و دیگران عموماً به اتکای تاریخ باستانی قم که تألیف مولانا حسن قمی و در اتقان و اعتبارش هم هیچ‌گونه

تردیدی راه ندارد و به استناد همان جملاتی که از تاریخ مزبور بعداً نقل و اشتباهات و اغلاط آن هم قید و تصحیح خواهد شد، معتقد شده‌اند بر اینکه موسی مبرقع از کوفه به قم هجرت نموده، در همین شهر هم رحلت کرده، در محلی هم که بدو معروف است، به خاک سپرده شده است.

و تنها مستند پیروان این عقیده همان تاریخ باستانی قم است. در صورتی که در تاریخ مزبور هرچه را که ضبط نموده است، از هجرت و سکونت و رحلت و غیره مربوط به محمد بن موسی؛ یعنی پسر موسی، مبرقع، است و در ترجمهٔ تاریخ مزبور که چند نسخه از آن در قم موجود و در دست است و با اندک دقتی به دست می‌آید که عموماً از روی یک نسخهٔ مغلوط استنساخ شده‌اند، به جای نوشتن جملهٔ محمد بن موسی با تقدیم و تأخیر نام موسی بن محمد ضبط شده است.

و البته اگر به اثبات رسید که محمد بن موسی صحیح است و موسی بن محمد که در نسخه‌های مزبور نوشته شده، غلط و اشتباه است، قهراً داستان هجرت موسی مبرقع از کوفه به قم متزلزل خواهد گشت.

عقیدهٔ مؤلف

و به عقیدهٔ نگارنده اصولاً موسیٰ از کوفه به طرف قم هجرت ننموده، تا آخر عمر خود در همان‌جا اقامت داشته، اولاد و احفاد او هم در کوفه می‌زیسته‌اند و از فرزندان او نخستین کسی که بدین شهر درآمده، همان محمد بن موسی بوده است و پس از او دختران موسی و فرزندزادگان او؛ یعنی اولاد احمد بن موسی، هم تدریجاً از کوفه هجرت کرده، در قم اقامت گزیده‌اند.

و ناگفته نماند که در میانهٔ علمای انساب و رجال تا امروز احدی منکر هجرت موسی مبرقع از کوفه به قم نبوده. بدون استثنا قاطبهٔ متأخرین سکونت و رحلت او را در این شهر مسلم می‌دانسته‌اند و از عصر صفویه به پیش هم چون تمامی دانشمندان دربارهٔ او بدبین بوده‌اند، از ذکر حالات او به طور کلی خودداری داشته، در کتب معتبرهٔ خود از وی نامی به میان نمی‌آوردند.

حس بدبینی دربارهٔ موسی

علمای قم هم که در تمامت اعصار در میانهٔ بلاد و امصار به دین‌داری و پرهیزگاری، بزرگی و بزرگواری و شخصیت و شاخصیت دانش و بینش اشتهار داشته، در تعصبات دینی هم ممتاز بودند، دربارهٔ موسی پیش از دیگران بدبین بوده، ممکن نبود او را در شهر خود بپذیرند و یا از وی تجلیل و تکریم نموده، برای او مزارع و مراتعی خریداری کرده، اموال و اَحمالی بدو ببخشند، و این حس بدبینی را از موسی به فرزندان او هم توسعه داده، در بادی امر محمد فرزند موسی این پسر را هم به واسطهٔ پدرش از قم اخراج کردند و چون بعداً دریافتند که بی‌جهت دربارهٔ او بد کرده، از وی بی‌موقع سیاست نموده‌اند، برای جبران مافات کسانی را از دنبال او به کاشان فرستاده، او را عودت دادند و گذشتهٔ رفتار و کردار ناهنجار خود را در آینده ترمیم کردند؛ چنانچه بار ندادن و بی‌اعتنایی احمد بن اسحاق اشعری وکیل امام حسن عسکری علیه‌السلام دربارهٔ سید ابوالحسن حسینی که به شرب خمر اشتهار داشت، به منظور تنبیه او که به فاصلهٔ چندین سال پس از حادثهٔ اخراج محمد بن موسی از قم اتفاق افتاده بود، نمونه‌ای از همان حس بدبینی و سیاست دینی آنها می‌باشد.

و حتی متأخرین از علمای قم به تصور اینکه موسی در بقعهٔ موسومه به چهل اختران در قم مدفون است، تا چند سال قبل هم به زیارت آن بقعه نمی‌رفتند و دیگران را هم از رفتن به زیارت منع می‌کردند. در صورتی که فرضاً اگر خود موسی مبرقع را خوب نمی‌پنداشتند، ولی چون پسر و پسرزادگان او را که اغلب از نقبای سادات عالی درجات بزرگ و بزرگوار بوده، همگی را مظاهر عفاف و تقوا می‌خواندند، خوب بود مزار شریف ایشان را در نظر گرفته، به قصد زیارت آنها بروند.

و چون بر عقیدهٔ خود با ایمانی راسخ و خلل‌ناپذیر استوارم و نیز عقیده دارم که کلیهٔ متأخرین در باب مدفون بودن موسی در بقعهٔ نام‌برده به قم راه صواب را نپیموده‌اند و عقیدت آنها مبنی بر هجرت موسی از کوفه به قم و سکونت و رحلت او در این شهر ناشی از اغلاطی است که در کتابت ترجمهٔ تاریخ قم زمان استنساخ راه

یافته است، بنابراین، بدواً متن عبارات تاریخ قم را، چنانچه خود تصحیح کرده‌ام، نقل و بعداً دلایل متین و غیرقابل خدشه‌ای که برای اثبات این عقیده و به موقع بودن آن تصحیح از خود ترجمهٔ تاریخ قم به دست آورده‌ام، اقامه می‌نمایم.

و با اذعان نگارنده به اینکه کتاب تاریخ قم در نهایت اتقان و اعتبار است، ولی چون اولاً اصل نسخه‌ای که به عربی تألیف گردیده، نایاب است، و در ثانی، از ترجمهٔ فارسی آن هم از بیست باب جز پنج باب در دست نبوده که یا اصولاً بیش از همان پنج باب ترجمه نشده و یا اگر هم که به ترجمه رسیده نیز به‌کلی مفقودالاثر است، و در ثالث، همین پنج باب هم از لحاظ عدم تخصص و مداقهٔ نویسنده در موقع استنساخ اغلاط بسیاری را دارا می‌باشد که ذیلاً اغلاط آن را در این مورد تصحیح خواهم کرد، نمی‌توان آن را مستند قرار داد.

و مطمئنم که با ابتکاری که در این موضوع به خرج می‌دهم، به جای تشویق و تقدیر، تنی چند از حاسدان معاند و عامیان مغرض مرا در غیاب تخطئه می‌کنند، ولی از آنجایی که در مقام نگارش از احدی تبعیت نکرده، آنچه تشخیص می‌دهم، می‌نگارم، در این مورد هم استنباطات خود را نگاشته، قضاوت را در این امر به اساتید فن رجال و انساب و دانشمندان با خُبرت و بصیرت و در این شهر به سید سند و رکن معتمد علامهٔ فرزانه و نسابهٔ یگانه آقای سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی واگذاشته، حکومت ایشان را در هر صورت قاطع می‌دانم.

متن عبارات ترجمهٔ تاریخ قم

اما متن عبارات ترجمهٔ تاریخ قم چنین است که دیگر از سادات حسینیه از سادات رضائیه از فرزندان امام رضاعليه‌السلام محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضاعليه‌السلام است. صاحب[1] رضائیه، ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم، گوید

---

۱. صاحب به معنای مصاحب و معاشر است و ابوعلی ـ چنانچه مذکور افتد ـ با آنها مصاحب و معاشر بوده است.

که اول کسی از سادات رضویه که به قم آمدند ازکوفه، ابوجعفر محمد[۱] بن موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیهم‌السلام بود.

وی در سنهٔ ست و خمسین و مأتین[۲] ازکوفه به قم آمد و به قم مقام کرد و پیوسته برقع بر روی فروگذاشتی تا آن‌گاه که عرب به قم بدو پیغام فرستادند که تو را از مجاورت و همسایگی ما بیرون می‌باید رفتن.

هجرت به کاشان

پس ابوجعفر[۳] محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی علیهم‌السلام از قم به کاشان رفت و چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف العجلی او را اکرام کرد و ترحیب نمود و خلعت‌های بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو ببخشید و مقرر گردانید که هر سال یک‌هزار مثقال طلا با یک سر اسب مسرَّج بدو دهند.

بازگشت محمد به قم

پس ابوالصدیم، الحسین بن علی بن آدم اشعری، و یکی دیگر از رؤسای عرب در عقب بیرون آمدن محمد بن موسی[۴] از قم برسیدند و اهل قم را به سبب بیرون‌کردن محمد بن موسی[۵] توبیخ کردند. پس رؤسای عرب را به طلب ابی‌جعفر محمد بن موسی بفرستادند تا شفاعت کردند و او را به قم باز آوردند و بسیاری اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او سرایی بخریدند و همچنین چند سهم از قریهٔ هنبرد و اندریقان و کاریز از برای او از ورثهٔ مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست‌هزار درم از برای او قسمت کردند و بدو دادند.

---

۱. در نسخه‌های ترجمهٔ تاریخ قم ابوجعفر موسی بن محمد علیهم‌السلام ضبط شده است.

۲. ترجمهٔ آن ۲۵۶.

۳. در نسخه‌های تاریخ مزبور ابوجعفر موسی بن محمد بن علی ضبط شده است.

۴. همه‌جا در نسخه‌های مزبور موسی بن محمد ضبط شده است.

۵. همه‌جا در نسخه‌های مزبور موسی بن محمد ضبط شده است.

و از غیر ابی‌علی روایت است که چون عرب به قم به ابی‌جعفر محمد بن موسی[۱] بن محمد بن علی بن موسی علیه‌السلام پیغام فرستادند که تو را از همسایگی ما بیرون می‌باید رفتن، او برقع از روی برانداخت[۲] و ایشان او را بشناختند. پس دربارهٔ محمد بن موسی همت و اعتقاد ایشان محقق شد و این سرای و سهام و اموال بدو دادند. پس محمد بن موسی بن علی بن موسی علیه‌السلام قصد عبدالعزیز بن دلف کرد و عبدالعزیز هم او را اعزاز و اکرام کرد و خلعت‌ها و مرکب‌ها بخشید و وظیفهٔ سالیانه معین کرد ـ چنانچه یاد کرده شد ـ و بعد از آن به قم مراجعت نمود و دیگر باره اهل قم او را اعزاز و اکرام کردند و از دنیا وی[۳] ممتّع و مرفه گردانیدند چنانچه مستغنی شد و بعد از آن احتیاج نبود که به شهرهای دیگر رود به جهت وجه معاش و به قم املاک خرید و آب و زمین پیدا کرد و متوطن شد.

و بعد از او خواهرانش زینب و ام‌محمد و میمونه دختران[۴] موسی بن محمد بن علی علیه‌السلام در طلب او از کوفه به قم آمدند و به عقب ایشان بُرَیهه دختر موسی بیامد و ایشان به مقبرهٔ بابلان، آنجا که قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه‌السلام است، مدفونند.

اقامت محمد به قم

و محمد بن[۵] موسی به قم مقیم بود و از آنجا به جای دیگر نرفت تا آن‌گاه که او را وفات رسید، در شب چهارشنبه، روز آخر ماه دی، هشت روز از ماه ربیع‌الآخر مانده، سنهٔ ست و تسعین و مئتین[۶] هجریه.

---

۱. همه‌جا در نسخه‌های مزبور موسی بن محمد ضبط شده است.

۲. از این عبارت به دست می‌آید که محمد در آغاز ورود چون برقع می‌افکنده، اهل قم به تصور اینکه او موسی مبرقع است، در مقام اخراج وی برمی‌آیند و چون برقع را می‌افکند و او را می‌شناسند که پسر موسی است؛ از تصمیم خود منصرف می‌شوند و او را اعزاز و اکرام می‌کنند.

۳. منظور این است که از متاع دنیوی او را بی‌نیاز و مستغنی گردانیدند.

۴. در نسخهٔ چاپی دختران محمد بن علی ضبط شده است.

۵. در نسخهٔ چاپی هم از اینجا به بعد همه‌جا محمد بن موسی ضبط شده است.

۶. ترجمهٔ آن ۲۹۶.

وفات و مدفن

و او را در سرایی که معروف بود بدوکه الیوم مشهور است به مشهد او دفن کردند و در قدیم آن سرای معروف بوده است به محمد بن الحسن بن ابی‌خالد اشعری ملقب به شنبوله.[۱]

و اول کسی را که بدین سرای دفن کردند، محمد بن[۲] موسی بن علی بن موسی علیه‌السلام بود و خواهران او، زینب و میمونه دختران موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه‌السلام از او میراث گرفتند و احمد بن احمد[۳] مادرانی درکتاب شجره آورده است که ابوجعفر، محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه‌السلام چون به قم وفات یافت و امیر قم عباس بن عمرو غنوی بود، بر وی نمازکرد.

وفات بریهه

بعد از آن بریهه، زن محمد[۴] بن موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه‌السلام وفات یافت و به جنب مشهد او را دفن کردند و پسران عم او[۵] یحیی و ابراهیم، پسران جعفر بن علی الکذاب، از بریهه میراث گرفتند.

چون بریهه به قم وفات یافت، ایشان به قم نبودند. چون از آن آگاهی یافتند، به قم آمدند و ترکهٔ او را برداشتند، و ابراهیم دیگرباره از قم برفت و یحیی صوفی به قم اقامت کرد و به میدان زکریا بن آدم به نزدیک مشهد حمزة بن امام موسی بن جعفر علیه‌السلام وطن و مُقام گرفت و ساکن ببود و شهربانویه، دختر امین‌الدین ابوالقاسم بن مرزبان بن مقاتل، را به نکاح شرعی در حبالهٔ خود آورد و از او ابوجعفر و فخرالعراق و ستیه در وجود

---

۱. از صحابهٔ حضرت رضا علیه‌السلام است.

۲. در نسخهٔ چاپی موسی بن محمد ضبط شده است.

۳. درکتب رجال او را به نام احمد بن احمد الکاتب ضبط کرده‌اند و از روات ثقه است.

۴. در نسخه‌های نام‌برده زن موسی بن محمد ضبط شده است.

۵. منظور از (او) محمد بن موسی است.

آمدند؛ معروف به صوفیه، و انساب ایشان معلوم نیست؛ زیرا که در قدیم انساب اجداد ایشان را ننوشته‌اند.[۱]

وفات میمونه

بعد از آن میمونه، دختر موسی، وفات یافت و او را به مقبرهٔ بابلان دفن کردند و این قبه‌ای که به قبهٔ فاطمه علیها السلام ملاصق است، بر سر تربت او بنا کردند.

تا اینجا متن عبارات ترجمهٔ تاریخ قم بود که پس از اصلاح اغلاط و اشتباهات مشهوده درج گردید.

و چنانچه مشهود است، از خود موسی مبرقع نامی به میان نیامده، از هجرت او از کوفه و سکونت او در قم به هیچ‌وجه حکایتی ندارد.

و نقل عبارات نام‌برده در این قسمت که مختص به ذکر حالات موسی و تعیین مدفن اوست، از آن جهت می‌باشد که در چند نسخهٔ خطی از ترجمهٔ تاریخ مزبور که در این شهر موجود و مانند نسخه‌ای که به طبع رسیده، عموماً از روی یک نسخه استنساخ گردیده است، تمام این قضایا را از خود موسی نقل نموده؛ یعنی در تمام موارد به جای عبارت محمد بن موسی جملهٔ موسی بن محمد را با اسقاط (محمد بن) از جلوی نام موسی ضبط کرده است.

و چنانچه معلوم می‌شود، نسخه‌ای هم که در کتابخانهٔ علامه مجلسی ـ علیه الرحمه ـ موجود بوده، مانند همین چند نسخه اسقاطی و اشتباه داشته است و علامه مجلسی هم همان عبارات را بدون التفات به اینکه از جلو نام موسی دو کلمه (محمد بن) ساقط شده است، به عربی ترجمه فرموده، در کتاب بحار الانوار از تاریخ قم نقل کرده است.

---

۱. و از این عبارت مستفاد می‌شود که یحیی صوفی فرزند جعفر کذاب هم دارای اعقابی بوده است که آنها را سادات صوفیه می‌خوانده‌اند و چون علمای انساب و رجال دربارهٔ جد آنها (جعفر) خوش‌بین نبوده‌اند، از ضبط انساب آنها خودداری فرموده‌اند و البته این سلسله از سادات رضویه هم که سابقاً به صوفیه اشتهار داشته‌اند، در قم بوده‌اند و اعقابشان هم تا امروز باقی است، منتها نسب خود را مستور داشته‌اند؛ نه آنکه نسل آنها به کلی منقرض گشته باشد.

و پس از علامه مجلسی سایر علمای انساب و رجال هم به علامهٔ نام‌برده تأسی نموده، به استناد همان تاریخ مغلوط به هجرت موسی ازکوفه و سکونت و رحلت او در قم معتقد شده‌اند.

بالجمله، یک سهوالقلم ساده و مسلمی که در این نسخه برای نویسندهٔ آن رخ داده است و یا اجتهادی که کاتب پیش خود و بدون التفات به دقایق آینده نموده است، موجب پیدایش این عقیدهٔ غلط مبنی بر هجرت موسی ازکوفه و رحلت او در قم گردیده است.

و با اینکه هیچ‌یک از قدما نسبت به هجرت و رحلتش عقیده‌ای اظهار ننموده‌اند، ولی متأخرین از آن‌جایی که کتاب تاریخ قم را در کمال اتقان و اعتبار می‌دانسته‌اند، بدون تشخیص اسقاطات و دقت و تأمل در عبارات آن، به استناد تاریخ مزبور، هجرت موسی را ازکوفه و رحلت او را در قم مسلم گرفته‌اند و این عقیده تدریجاً در اذهان خواص و عوام رسوخ یافته، چنان محرز گردیده است که احدی هم در مقام تدقیق آن برنیامده است.

خدشه در مدرک

و چون مستند کسانی که به مدفون بودن موسی در قم عقیده‌مند هستند، یکی کتاب عمدةالطالب و دیگری کتاب بحار و بعضی کتب انساب و رجالی است که در قرون اخیره تألیف گردیده است و مدرک عموم متأخرین هم در این امر همان ترجمهٔ تاریخ قم می‌باشد، و البته در صورتی که مبنا و ریشهٔ این عقیده متزلزل گردد؛ یعنی اگر عبارت تاریخ قم تصحیح شود، برای گفتهٔ دیگران ارزشی باقی نخواهد ماند. علی‌هذا در این مقام منحصراً به ذکر عبارات ترجمهٔ تاریخ قم و اسقاطاتی که درکتابت آن رخ داده است، پرداخته، دلایل خود را بر طبق این مدعا اقامه می‌نماید.

و چون نگارنده در این تشخیص فعلاً وحید و منفرد است و تا این کتاب منتشر نگردد و این عقیده با دلایلی که ذیلاً اقامه می‌شود، در معرض افکار و مطمح انظار اولوالابصار قرار نگیرد، پشتیبانی نخواهد جست و پیروانی نخواهد یافت، و از

طرفی، چون به طور قطع تنی چند از عامیان بی‌سواد و حاسدان بد نهاد روی اغراض پست و پلید خود با نگارنده در مقام شماتت برآمده، بر روی حقایق پردهٔ اغراض کشیده، آن را دیگرگون جلوه خواهند داد، از این جهت، از کلیهٔ کسانی که بدین عقیده معتقد نیستند، خواهان است که در مقام رد استدلالات نگارنده رساله یا کتاب مستقلی تألیف نموده، آن را نیز منتشر سازند تا اهل خبرت و بصیرت در اطراف آنها قضاوت نمایند.

اشتباهات

سابقاً اشاره رفت که در تمامت نسخه‌های موجوده از ترجمهٔ تاریخ قم خلاصتاً چنین ضبط شده است که از سادات رضائیه نخستین کسی که به قم درآمد، ابوجعفر موسی بن محمد بود که برقع بر روی خویش می‌افکند و عرب او را از این شهر اخراج کردند و به کاشان هجرت نمود و دیگر باره بر حسب دعوت مردم قم به قم بازگشت و پس از او خواهرانش زینب و ام‌محمد و میمونه در طلب او از کوفه به قم آمدند و ایشان به مقبرهٔ بابلان در جوار فاطمهٔ معصومه علیها السلام مدفونند، و در اینجا بدون سابقه، قبل از ذکر ورود و سکونت، نام پسر موسی را به میان آورده، چنین می‌نویسد که محمد بن موسی به قم مقیم بود و از آنجا به محلی دیگر نرفت تا آنگاه که در شب چهارشنبه بیست و دوم ربیع‌الآخر به سال ۲۹۶ او را وفات رسید و او را در سرایی که بدو معروف بود و اکنون به مشهد او مشهور است، به خاک سپردند و خواهران او زینب و ام‌محمد و میمونه، دختران موسی مبرقع، از او میراث گرفتند.

و پس از آن بریهه، زن موسی، وفات یافت و به جنب مشهد او دفن شد و برادران او ابراهیم و یحیی صوفی، فرزندان جعفر کذاب، از کوفه به قم آمده، میراث او را تصرف گرفتند.

این بود خلاصه‌ای از عبارات ترجمهٔ تاریخ مزبور که نقل شد.

و اگر به شرحی که سابقاً اشعار رفت، عبارات مزبور را تصحیح نکنیم و نام موسی بن محمد را به اسم محمد بن موسی تغییر ندهیم، به اشکالات و ایراداتی

دچار خواهیم شد که حل و رفع آنها جز با همان تصحیح مقدور نیست. در صورتی که با تصحیح مزبور از تمام آن اشکالات فارغ خواهیم بود.

اشکالات وارده بر ترجمهٔ تاریخ قم

و اشکالات وارده بر نسخه‌های مزبور به ترتیب عبارات چنین است که الف. می‌نویسد: از سادات رضویه نخستین کسی که به قم آمد، ابوجعفر موسی است. در صورتی که جملهٔ ابوجعفر موسی بر خلاف ضبط علماست؛ زیرا کنیت موسی مبرقع ابواحمد است و ابوجعفر کنیهٔ فرزند او محمد می‌باشد و بنابراین، باید گفت که ابوجعفر محمد بن موسی نخستین کسی است که به قم درآمده است.

ب. می‌نویسد: و پس از او خواهرانش زینب و ام‌محمد و میمونه، دختران محمد بن علی الرضا، در طلب او ازکوفه به قم آمدند که از مفاد این عبارات چنین به دست می‌آید که این سه تن دختران حضرت جوادعليه‌السلام هستند. در صورتی که حضرت جواد مطابق قول شیخ مفید و دیگر قدما از علمای اصحاب فقط دو دختر آن هم به نام فاطمه و امامه دارا بوده است و در هیچ یک از کتب انساب برای آن حضرت دختری بدین اسامی ضبط ننموده، حتی خود مؤلف تاریخ قم هم که عبارات فوق نیز از اوست، در تاریخ مزبور در طی حالات آن امام هُمام فرزندان او را عبارت از دو پسر به نام علی عسکریعليه‌السلام و موسی و سه دختر به نام‌های خدیجه و حکیمه و ام‌کلثوم دانسته است، و چگونه ممکن است که در این مقام اسامی آنها را به زینب و ام‌محمد و میمونه تغییر دهد که بنابراین، نیز باید گفت که این سه تن نیز خواهران محمد بن موسی؛ یعنی دختران موسی مبرقع، هستند و عبارت موسی بن محمد غلط است.

ج. می‌نویسد: که موسی چون به قم درآمد، برقع بر روی خویش می‌افکند و مسلماً انداختن برقع، چنانچه قدما و متأخرین تصریح نموده‌اند، به منظور تحفظ جمال زیبای خود از انظار مردم بوده است که با توجه به اینکه در سال ۲۵۶ موسی بیش از چهل و دو سال عمر داشته است و برای برقع انداختن او هیچ‌گونه موجبی

به دست نمی‌آید، معلوم می‌شود که صاحب برقع نیز محمد بوده، چه که نام‌برده در سن شباب با جمالی زیبا و جذاب بدین شهر درآمده، انداختن برقع برای او کاملاً متناسب و منطقی است.

و مؤید این معنی همان روایتی است که غیر ابی‌علی نقل کرده است؛ مبنی بر اینکه چون عرب بدو پیغام فرستادند که از قم باید بیرون روی که ما مجاورت تو را خوش نداریم، نام‌برده برقع از روی خویش بیفکند و مردم قم او را شناختند؛ یعنی دانستند که صاحب برقع، موسی مبرقع، و آن کسی که دربارهٔ او بی‌ارادت و بدبین هستند، نیست، بلکه فرزند او محمد است. از این‌رو، طرز رفتار خود را با او تغییر داده، او را ـ چنانچه مذکور افتاد ـ فراوان اعزاز و اکرام کرده، آن همه املاک و اموال بدو بخشیدند.

د. می‌نویسد: و محمد بن موسی مبرقع در قم مقیم بود، الی آخره که این عبارت در مقامی که سخنی از ورود موسی مبرقع در میان است، بدون مقدمه هیچ‌گونه تناسبی ندارد؛ زیرا اگر در عبارات سابقه موسی بن محمد باشد، باید قبلاً از ورود محمد فرزند او هم خبر دهد و سپس از اقامت و رحلت او در قم حکایت کند. مگر آنکه بگوییم این فراز از بین عبارات در موقع کتابت و استنساخ اسقاط شده است؛ چنانچه فاضل ارجمند حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج سید احمد زنجانی می‌فرمودند، و البته این‌گونه حدسیات و فرضیات هم؛ چنانچه بر احدی پوشیده نیست، اقناع کننده نخواهد بود.

مضافاً بر اینکه اگر موضوع رحلت و وفات را در سال ۲۹۶ مربوط به محمد بدانیم، باید معتقد شویم بر اینکه موضوع وفات خود موسی و ذکر مدفن او هم از میانهٔ عبارات کتاب اسقاط گردیده است و نیز باید بگوییم که این اسقاط در کلیهٔ کتب راه یافته؛ حتی کتابی هم که در دسترس علامه مجلسی بوده است، فاقد این دو قسمت بوده، از ورود محمد و وفات و مدفن موسی حاکی نبوده است؛ زیرا عباراتی که علامه مجلسی هم در بحار نقل می‌فرماید، مانند همین عبارات مغلوط است.

بالجمله، چون ورود محمد بن موسی به قم مانند مدفون بودن او در بقعهٔ رضائیه مسلم است، جا دارد سؤال شود که اگر عبارات سابقه مربوط به موسی است، درکجای تاریخ از ورود او خبر داده است که در این مقام از موطن و مدفن او خبر می‌دهد؟

و اگر گفته شود که فرازهای مقدم راجع به موسی و فرازهای مؤخر مربوط به محمد است نیز اشکال سابق وارد است؛ چه که هنوز از ورود محمد خبر نداده رحلتش را تعیین می‌کند. مضافاً بر اینکه برای این تفصیل هم مرجحی نیست. علاوه بر اینکه باید بگوییم در تاریخ مزبور از وفات موسی و مدفن او نیز خبر نمی‌دهد که عموماً بر خلاف موازین عقلی و اساس و رویهٔ نگارش است، و بنابر مقدمات، ناچاریم بگوییم که تمام اخبار سابقه راجع به محمد است و از موسی نامی به میان نیامده است تا دچار زحمت و اشکال نشویم.

هـ. می‌نویسد: و خواهران موسی از او میراث گرفتند که این عبارت هم معنی ندارد؛ زیرا موسی مبرقع فرزندان متعددی داشته است و با وجود فرزند میراث بردن خواهر برخلاف موازین شرعی و عرفی است، ولی اگر زینب و ام‌محمد و میمونه را خواهران محمد یعنی دختران موسی بدانیم، از این محذور نیز بیرون می‌رویم؛ زیرا محمد به طور مسلم بلاعقب وفات کرده است و البته با نداشتن برادر (احمد) و پدر و مادر وارثی جز سه خواهر خود نداشته است که بنابراین، هم باید در تمام موارد محمد بن موسی بخوانیم تا از این ایراد مصون بمانیم.

و. می‌نویسد: و پس از آن بریهه، زوجهٔ موسی، وفات یافت. در صورتی که هیچ‌گونه تردیدی نیست در اینکه بریهه منکوحهٔ محمد پسر موسی است.

ز. مضافاً بر اینکه بریهه به اتفاق علمای انساب دختر جعفر کذاب است و اگر بنا باشد که زوجهٔ خود موسی بوده باشد، چون موسی مبرقع عموی جعفر کذاب است، لازم می‌آید که وی زن عموی پدر خود باشد و این امر نیز بر خلاف موازین شرع مطهر است، ولی اگر زوجهٔ عموزادهٔ خود محمد باشد، هیچ‌گونه محذوری نخواهد داشت که بنابر مقدمات هم باید در تمام موارد محمد بن موسی خوانده شود، و این دو دلیل اخیر از دلایل غیر قابل خدشه و از اسناد مثبتهٔ دعوی شمرده می‌شود.

ح. می‌نویسد: و پسران عم او یحیی و ابراهیم، پسران جعفر کذاب، برای بردن میراث خواهر از کوفه به قم آمدند.

و اگر بنا باشد که این قضایا راجع به موسی باشد، مرجع ضمیر (او) هم موسی می‌شود و در این صورت، لازم می‌آید که موسی با ابراهیم و یحیی صوفی، برادران بریهه، پسرعمو باشند. در صورتی که مسلم است که موسی عموی پدر آنهاست و اینان برادرزادهٔ او هستند. که بنابراین هم باید در تمام فرازهای سابقه، محمد بن موسی خوانده شود تا مرجع ضمیر (او) هم محمد پسر موسی بشود، و هیچ‌گونه تالی فاسدی هم ندارد؛ زیرا محمد با آنها و آنها با محمد پسرعمو هستند.

ط. مضافاً بر اینکه میراث بردن برادر از خواهر در موقعی است که خواهر فرزندی نداشته باشد که این معنی هم دربارهٔ بریهه هنگامی صادق می‌آید که زوجهٔ محمد باشد؛ چه که موسی را فرزندان متعددی بوده است.

و چنانچه پوشیده نیست این دلیل اگر چه سست و نارساست در عین حال مراتب سابقه را تأیید می‌کند.

ی. در همان تاریخ در فرازهای اخیره از آنجایی که سخن از مشهد و مدفن به میان می‌آید، همه‌جا محمد بن موسی ضبط شده است و چون برای عدول از نام موسی به اسم محمد و التفات از نام پدر به نام پسر موجبی به نظر نمی‌رسد، باید معتقد شویم بر اینکه در فرازهای مقدم اشتباه و اسقاطی راه یافته؛ به جای محمد بن موسی بن محمد با اسقاط دو کلمه، موسی بن محمد نوشته شده است.

ک. نیز در دنبالهٔ آن هم در تاریخ مزبور می‌نویسد: و پس از آن میمونه دختر موسی وفات یافت و او را به مقبرهٔ بابلان دفن کردند، و با توجه به اینکه یک میمونه نام بیشتر هم نیست که آن هم دختر موسی مبرقع است، مسلم می‌شود که میمونه و زینب و ام‌محمد هر سه تن دختران موسی و خواهران محمد بن موسی هستند و جملهٔ خواهران موسی بن محمد که در فراز اول ضبط شده است و نام‌بردگان را خواهران موسی قلمداد کرده است نیز اشتباه است که بنابراین هم باید گفت که در کلیهٔ فرازها محمد بن موسی صحیح است.

ل. و در دنبالهٔ مراتب فوق نیز می‌نویسد: و خواهر او زینب بنت موسی از او میراث گرفت.

و این عبارت با توجه به اینکه اولاً به خواهری زینب نسبت به میمونه اعتراف نموده، در ثانی دختر بودن زینب را هم نسبت به موسی تصدیق کرده است؛ آن هم به فاصلهٔ چند سطر به‌خوبی حقیقت را می‌نمایاند و می‌رساند که عبارات اولیه غلط و دارای اسقاطی است که شرح داده شد و در تمام موارد موسی بن محمد نادرست و محمد بن موسی صحیح است.

م. و در مورد دیگر از ترجمهٔ تاریخ مزبور؛ یعنی در ورق مقدم، در طی حالات فاطمهٔ معصومه در مقام ذکر اسامی مدفونین در قبهٔ اولی و ثانی موجوده در مقبرهٔ بابلان چنین می‌نگارد که در این دو قبه شش قبر است. در قبهٔ اولی قبر ستی فاطمه، بنت موسی بن جعفر علیه السلام و قبر ام‌محمد، بنت موسی خواهر محمد بن موسی مبرقع، و این عبارات مستقلاً و بالخصوص با توجه به اینکه در طی حالات محمد بن موسی هم تصریح می‌نماید بر اینکه خواهر او ام‌محمد در جوار فاطمهٔ معصومه در مقبرهٔ بابلان مدفون است، کاملاً مراتب سابقه را به اثبات رسانیده، مسلم می‌دارد که در تمام موارد باید محمد بن موسی خواند.

ن. و نیز در همان‌جا که سایر قبرها را تعیین کرده، می‌نویسد: و قبر میمونه، دختر موسی خواهر محمد بن موسی که این عبارت هم مستقلاً مراد نگارنده را تثبیت می‌نماید؛ بویژه اگر با عبارات زیر در طی حالات محمد بن موسی یعنی جملهٔ و پس از او میمونه دختر موسی، خواهر محمد بن موسی، وفات یافت و او را در مقبرهٔ بابلان به خاک سپردند، توأم گردد، نگارنده را به تنهایی برای اثبات مراتب سابقه کفایت خواهد کرد.

س. فرمودهٔ علامهٔ محدث، سید نعمت‌الله جزائری، در صفحهٔ ۲۰۷ از کتاب زهر الربیع چاپ بمبئی است، بدین عبارت که:

«اولُ مَن ورَدَ مِنَ الساداتِ الرضویَّةِ الی قم ابوجعفرٍ محمدُ بنُ موسَی بنِ محمدِ بنِ علیِ بنِ موسَی الرضا علیهم السلام وکان ورودُهُ الیها مِنَ الکوفةِ سنةَ ستٍّ وخمسینَ ومأتینِ

ثم ورَدَ الیها بعدَهُ اخواتُهُ زینبُ وامُّمحمدٍ ومیمونةُ بناتُ موسی بنِ محمدِ بن علیِ بنِ موسَی الرضاعليه‌السلام و تُوفِّيَ هوَ فِي ربیعِ الآخرِ سنةَ ستٍ وتسعینَ ومأتینِ ودُفِنَ بمدفَنِهِ المعروفِ فی قم ثم توُفِّیت بعدَه اختُه میمونةُ وَدُفِنت بمقبرةِ بابلانَ بِقبةٍ متصلةٍ بقبةِ السِّتِّي فاطمةَ واما امُّمحمد فمدفونةٌ فی قبةِ الَّتي فیها السِّتِّي فاطمةُ بِجنبِ ضریحِها وفی تلكَ القبةِ ایضاً قبرُ امِّاسحاقَ جاریةِ محمدِ بن موسی وفی هذه القبةِ المقدسةِ ثلثةُ قبور قبرُ السِّتِّی فاطمةَعليها‌السلام وقبرُ امِّمحمدٍ بنتِ موسی بن محمدٍ وقبرُ امِّاسحاق جاریةِ محمدِ بن موسی. انتهی.»

بدین معنی و مفاد که از سادات رضویه نخستین شخصی که ازکوفه به طرف قم هجرت کرد، ابوجعفر محمد پسر موسی مبرقع است که در سال ۲۵۶ بدان شهر درآمد و پس از ورود محمد خواهران او زینب و امّمحمد و میمونه، دختران موسی مبرقع، هم در طلب او ازکوفه به قم درآمدند و محمد در این شهر ببود تا در ماه ربیع‌الآخر به سال ۲۹۶ وفات یافت و او را در مدفنی که بدو معروف است، در قم به خاک سپردند.

و پس از رحلت محمد خواهرش میمونه، بنت موسی، درگذشت و در مقبرهٔ بابلان در قبه‌ای که به قبهٔ بانو فاطمهٔ معصومه چسبیده است، مدفون گشت، اما خواهر دیگر او (امّمحمد) را در داخل قبهٔ ستی فاطمه و در جنب ضریح آن بی‌بی به خاک سپردند، چنانچه امّاسحاق جاریهٔ محمد بن موسی را هم در داخل همان قبه دفن کردند که در این قبهٔ مقدسه سه قبر واقع بود؛ یکی قبر خود ستی فاطمهعليها‌السلام و دیگر قبر امّمحمد، دختر موسی مبرقع، و سومی قبر امّاسحاق جاریهٔ محمد فرزند موسی. تمام.

اکنون باید دانست که: اولاً این مقال بدیع منقول ازکتاب زهرالربیع، تألیف علامهٔ فاضل و نحریرکامل، محقق ربانی و مدقق صمدانی وحید و فرید عصر خود، سید نعمت‌الله جزائری موسوی حسینی است که گفتهٔ او نزد اهل فن سند و شخصش در تدقیق و تحقیق مشهور آفاق و تألیفاتش در اتقان و اعتبار مورد اتفاق می‌باشد.

در ثانی، چنانچه شهرت دارد، نسخهٔ اصل تاریخ قم پس از علامه مجلسی به دست آمده است و سید جزائری هم مانند فاضل حبر و کامل بصیر، آقا میرزا عبدالله اصفهانی، تلمیذ علامه مجلسی ـ علیهما الرحمه ـ چنانچه از تألیفاتش استفاده می‌شود، در دست داشته است؛ یعنی اصل نسخهٔ صحیح تاریخ باستانی قم را که به عربی است، دارا بوده و خلاصه‌ای از عبارات آن را هم در کتاب خود بدون ذکر مأخذ ذکر فرموده است؛ چنانچه فحوای عبارات هم بر این معنی گواه بیّنی می‌باشد.

در ثالث، عبارات مورد استناد که در صورت به عنوان یک دلیل به شمار آمده است، در معنی به چهار دلیل بلکه بیشتر قابل تجزیه است و آن دلایل هم از یکدیگر قابل تفکیک می‌باشد؛ زیرا در ابتدای عبارات نام محمد بن موسی را با کنیهٔ او و سال ورودش به قم بیان و سپس سال رحلت او را هم قید می‌کند و پس از آن از سه خواهران او با قید اینکه دختران موسی مبرقع هستند، اسم برده است.

و بعداً هم وفات میمونه بنت موسی را با قید اینکه در مقبرهٔ بابلان در جنب ضریح بی‌بی فاطمهٔ معصومه به خاک سپرده شده است، ذکر می‌نماید و در آخر آن هم اسامی مدفونین در مقبرهٔ بابلان را با قید مشخصات بِالصراحه ضبط می‌فرماید که هر فرازی را بالاستقلال دلیل جداگانه‌ای می‌توان تلقی کرد.

در رابع، همان مقال بدیع زهرالربیع هم برای تصحیح کلیهٔ اشتباهات سابقةالذکر که در ترجمهٔ تاریخ قم دیده می‌شود؛ اشتباهات و اغلاطی که گاه کتابت آن کُتاب از روی سهو و یا از لحاظ بی‌اطلاعی نویسندگان از حقیقت موضوع و فاقد بودن تخصص فنی و عدم تشخیص صحت و سقم مطالب در بسیاری از ابواب و فصول عموماً و در این موضوع خصوصاً راه یافته، بهترین هادی و راهنما بوده، عقیدهٔ نگارنده را در مقام تصحیح به‌خوبی تأیید می‌کند.

در خامس، ذکر این موضوع در کتاب زهرالربیع و کتابی که اصولاً با علم رجال و انساب مناسبتی نداشته، منحصراً از جنبهٔ تفریحی و فکاهی نگارش یافته، مجموعه‌ای که متضمن یک رشته حکایات بدیعه و مقالات و موضوعات ظریفه و

طریفه و یک سلسله اشعار بلیغه و اخبار غریبه و آثار عجیبه می‌باشد نیز خالی از اهمیت نبوده. این موضوع به خودی خود نیز جالب توجه بیشتری می‌باشد و به عقیدهٔ نگارنده نمی‌توان آن را عادی و سرسری تلقی نمود؛ زیرا ذکر داستان ورود محمد بن موسی و خواهران او به قم و رحلت و مدفن آنها بدون کوچک‌تر سابقه و لا حقه‌ای در چنین کتابی که برای نقل این‌گونه اخبار و تواریخ تألیف نشده است، به جز همین موضوع در صدر تا ذیل آن به مورد دیگری نظیر آن برخورد نخواهیم شد، هیچ‌گونه مناسبتی نخواهد داشت که خود شایسته تأمل و تفکر زیادتری است.

و به‌خوبی می‌توان به دست آورد که آن سید جلیل در نقل این موضوع در آن کتاب منظوری داشته است. حال آن منظور چیست، البته به طور قطع معلوم نیست، ولی می‌توان حدس زد که یا چون در اواخر عمر نگارش و تألیفی خود بدین نکته متوجه گردیده بوده است و مقامی را برای ابراز آن جز در همین کتاب نداشته، آن را بدون تناسب در آن گنجانیده است، و یا از آن جهت بوده است که به اغلاط نسخه‌های ترجمهٔ تاریخ قم پی برده، چون به اصل نسخهٔ عربی آن هم راه یافته، متوجه هم شده است که مشایخ او و علما و معاصرینش نسبت به هجرت موسی از کوفه به قم به اشتباه اظهار عقیده کرده‌اند و صریحاً از ابراز مخالفت با آنها هم باک داشته است، این چند جمله را برای مصون ماندن از استتار و در عین حال، به جهت عدم توجه معاصرین بدون تناسب در این کتاب که شاید آخرین تألیفات او بوده است، نقل فرموده است تادر آینده شاید منظور نظر قرار گیرد و به احتمال اینکه در مستقبل ایام شاید منشأ اثر قرار گیرد و بدین نظر که سایرین در این باب چون گذشتگان به اشتباه نروند و به گفتهٔ علامه مجلسی و دیگران در این موضوع استناد نجویند، نقل کرده و بالاخره، این جملات را به جهت نگارنده و برای چنین روزی که به نگارش این کتاب اشتغال دارم؛ آن هم بدون تناسب در چنان کتابی به نام ارمغان همیشگی ضبط فرموده است تا این حقیقت در زیر پردهٔ بی‌اعتنایی و استتار مخفی نمانده و محو نگردد و همچنان باقی بماند تا مورد استفاده قرار داده شود.

بالجمله، با توجه به مجموع دلایل اقامه شده که به حکم عقل و شرع غیر قابل خدشه و طرد می‌باشد و با دقت کامل در متن عبارات ترجمهٔ تاریخ قم در نتیجه، این حقیقت از زیر پردهٔ استتار خارج و به‌خوبی آشکار می‌شود که موسی مبرقع مانند یکی از فرزندانش (احمد) اصولاً از کوفه به طرف قم هجرت نکرده است و البته چنین هجرتی هم به هیچ وجه برای شخص او با فرض وجود بدبینی‌های سابقه صلاح نبوده است و از میانهٔ اولاد موسی مبرقع نخستین کسی که به قم وارد شده، همان محمد فرزند او بوده و پس از او به تدریج خواهران وی و برادرزادگانش با عائلهٔ خود از کوفه بیرون آمده، بدین شهر درآمده‌اند، و بنابر مقدمات، به‌خوبی روشن شد که در عموم نسخ ترجمهٔ تاریخ قم به طور کلی در این باب سهو و اشتباهی راه یافته است و ثابت شد که به طور مسلم عبارت (موسی بن محمد بن علی) در طی حالات رضائیه و ورود و رحلت آنها در قم و در هر موردی که نوشته شده، بدون استثنا غلط و ناصحیح بوده، باید آن را به نام محمد بن موسی تصحیح گردانید؛ چنانچه خود نگارنده هم عین عبارات نام‌برده را صحیحاً در مقدمهٔ همین بخش تا آن جایی که مورد احتیاج بود، نقل نمودم.

ضمناً معلوم باشد که این بخش مخصوص به ذکر حالات خود موسی است و نقل عبارات سابقه‌ای که مربوط به فرزندش محمد است، فقط و فقط از لحاظ تصحیح و هم بدین منظور بوده است که عدم هجرت او را از کوفه به قم تأیید و تحکیم نموده، حقیقتی را از زیر پردهٔ استتار بیرون آورم، و به همین جهت، از ذکر دنبالهٔ آن در این بخش خودداری و در بخش آینده به ذکر حالات احفاد وی تفصیلاً خواهد پرداخت.

نقل عبارات علما دربارهٔ موسی

سابقاً به طور سربسته اشاره شد که متقدمین از علمای شیعه و صاحبان کتب رجال و انساب بلکه اغلب متأخرین هم دربارهٔ موسیٰ مبرقع خوش‌بین نبوده یا بدبین بوده‌اند و به طور کلی روایت او را هم طرد کرده، نام وی در هر سلسلهٔ سند روایتی که دیده می‌شد، به ضعف آن حکم می‌کردند.

و هم نگاشته آمد که منشأ ایجاد این حس بدبینی هم همان روایتی است که شیخ مفید ـ علیه الرحمه ـ در کتاب ارشاد نقل فرموده که عیناً در این کتاب هم درج گردید.

اکنون می‌خواهیم بدانیم که علمای رجال دربارهٔ موسی چسان اظهار عقیده نموده، او را چگونه یادآور شده‌اند.

البته راجع به موسی هرکدام به نحو خاصی سخن رانده، عده‌ای از ذکر نام و چگونگی رفتار و کردارش خودداری نموده، دربارهٔ او به سکوت گذرانیده‌اند و تنی چند از ایشان هم او را مجهول‌الحال معرفی نموده، یا روایات او را طرد و یا با ضعف تلقی کرده‌اند و جمعی هم از لحاظ احترام به عبارات سربستهٔ «فیه شيءٌ» و یا «روایةَ الشیخِ تُنبئُ عن شيءٍ فیه» او را توصیف فرموده‌اند و بسیاری هم او را به فسق متصف نموده، در حالاتش چنین ضبط کرده‌اند که: «ودلالةُ الروایةِ علی فسقِهِ واضحةٌ لا لِما نُسِبَ الیهِ مِن شربِ النبیذِ ونحوِهِ عندَ المتوکِّلِ بل لِظهورِ کلامِهِ فی اَنَّ ذاکَ عملُهُ، واشدُّ مِنه مخالفتُهُ لِلامامِ واصرارُهُ علی عدمِ اطاعتِهِ فی نهیِهِ ایاهُ عنِ المنکَر.»

بالجمله، تمامی علما به اتفاق آرا او را نکوهش کرده‌اند. منتها طرز تعبیر و بیان آنها از لحاظ رعایت احترام و شأن موسی در تعبیرات و عدم رعایت آن متفاوت می‌باشد.

اعتماد علما به روایت شیخ

و ناگفته نماند که اولاً متقدمین و متأخرین از علمای رجال و حدیث متفقاً به دانش و بینش و تخصص و شخصیت برجسته و ممتاز و شامخیت مقام شیخ مفید معترف بوده، به وثاقت و فقاهت و درایت و کفایت و امانت او ایمان کامل داشته، بدون استثنا او را مدقق و محقق می‌دانند و بدین مناسبت، کمتر اتفاق می‌افتد که حدیث و خبری را که او نقل و روایت فرماید، طرد نموده، منشأ اثر قرار ندهند و از این جهت، به روایت ایشان در این مقام هم اعتماد می‌کنند.

عدم تعارض دو روایت

در ثانی، به عقیدهٔ نگارنده بین روایت منقوله از شیخ مفید که حاکی از جَرح موسی است، با روایت احمد بن ابی‌خالد، غلام حضرت جوادﷺ که مشعر بر انتصاب موسی مبرقع از ناحیهٔ مقدسه به تولیت بر قسمتی از رقَبات موقوفه می‌باشد، معارضه‌ای هم وجود ندارد؛ چه که نصب موسی به تولیت از طرف آن حضرت در زمان کودکی و طفولیت و معصومیت وی بوده و البته این انتصاب هم منافی با پیدایش لغزش بعدی نیست و هیچ‌گونه مانعی هم ندارد که موسی پس از بلوغ به مقتضای سنین شباب و جوانی چند صباحی هم در پیرامون مَلاهی و مَناهی گردیده باشد و در اثر نداشتن رشد معنوی فرضاً در مقام مخالفت با امام برآمده، در این باب هم اصرار ورزیده باشد؛ چنانچه مانعی ندارد که پس از چندی هم از کردهٔ خویش نادم و پشیمان گشته، از در توبه و انابه به درگاه ذات لایزال و غفار الذنوب درآمده باشد.

مقبرهٔ بابلان و چگونگی آن

چون در طی حالات محمد بن موسی کراراً از مقبرهٔ بابلان نام برده شد و از طرفی، این نام اکنون منسوخ گشته، وضع سابقه آن هم به‌کلی تغییر یافته، هیچ یک از نویسندگان هم در این باب چیزی ننوشته‌اند، نگارنده خود را موظف دید که شمه‌ای در اطراف قبرستان بابلان و بِقاع عالیه و قُباب سامیهٔ آن در عهد باستان و همچنین تعیین حدود قدیمه و تغییراتی که به مرور ایام در طرز ساختمان آن راه یافته است، از لحاظ اهمیت شرعی و تاریخی و مصون ماندن بعضی از علائم و آثار قدیمهٔ آن تا حدود اطلاعات خود به رشتهٔ نگارش درآورد، تا اگر دیگران اطلاعات بیشتری در این باب دارند، بعداً بر آن بیفزایند و البته چون حالات کلیهٔ مدفونین در این مقبره را در فصل چهارم از کتاب انجم فروزان در طی حالات فاطمهٔ معصومهﷺ چنانچه شایسته بود، نگاشته است، در این موقع، نکات و دقایقی را که در آنجا قید ننموده است، برای ثبت بر صفحات تاریخ اضافه و برخی نقایص سابقه را مرتفع و نواقص گذشته را تکمیل می‌نماید.

حقوق بی‌بی بر مردم قم

و با قطع نظر از مقام و منزلت بی‌بی از لحاظ حقوق بسیاری که آن مجلله بر فرداً فرد مردم این شهر عموماً و بر هیئت جلیلهٔ علمیه و روحانیون قم خصوصاً و بر نویسندگان حوزهٔ نام‌برده بالاخص دارا می‌باشد، با اینکه در جلد اول این کتاب انجم فروزان، چنانچه شایسته بوده است، نگارنده حالات آن محجوبهٔ عظمی و معصومهٔ کبری را نگاشته بود، در عین حال، چون این کتاب از لحاظی مستقل تلقی می‌شود، خود را موظف دید که بر سبیل اختصار در این مقام هم شمه‌ای از حالات فاطمهٔ معصومه را نگاشته، این بخش را بدان زینت بخشم.

باغ بابلان

سرزمینی که آستانهٔ مقدسه با مدارس و مساجد تابعه‌اش در آن واقع است، قبل از رحلت بی‌بی باغ مشجر و مصفایی از املاک موسی بن خزرج اشعری قمی که از صحابهٔ حضرت رضاعليه‌السلام و از روات جلیل شمرده می‌شود، بوده است، و چون در آن زمان متداول و معمول بود که رؤسا و بزرگان عرب علاوه بر خانه‌های مجللی که در داخلهٔ شهر داشتند، هر یک به تناسب موقعیت و حشمت و ثروت خود در باغات اختصاصی خویش هم که در سواحل رودخانه دارا بودند، کاخ و قصری مشرف بر آب برای تفرج و تفریح خود در ایام بهار و اوایل تابستان بنا می‌نهادند.

و با توجه به وضعیت محل و موقعیت متناسب بابلان و شخصیت موسی و رسوم متداولهٔ آن عصر قویاً حدس زده می‌شود که کاخ ییلاقی موسی هم در همان باغ واقع بوده است.

و به طوری که از قراین به دست می‌آید، باغ مزبور را موسی فوق‌العاده عزیز و ارجمند می‌دانسته، به همین جهت هم آن را نثار مقدم آن جناب نموده، برای مدفن بی‌بی اختصاص بخشیده است.

ورودی بی‌بی

این مجلله در اوائل سال ۲۰۱ هجری به مقصد مرو از مدینهٔ طیبه بیرون آمده، بین راه در ساوه که شهری معظَم و مردمش شافعی مذهب و بسیار هم متعصب بودند، به شدت مریضه و ناتوان گشته، به واسطهٔ فقدان اصحاب وفاق و وجدان ارباب نفاق و به علت نبودن طبیب معالج و نداشتن پرستار دل‌سوز و مکان مناسبی برای آسایش خود مجبور می‌شود که از راه مقصد اندکی منحرف گشته، خود را به شهر قم که از بلاد مستحدَثهٔ شیعیان و مرکز موالی و دوست‌داران آن خاندان می‌دانست، با اینکه در مسیر او نبود[1]، برساند.

و از قراین مستفاد می‌شود که آن جناب قبل از حرکت خود از ساوه به طرف قم رؤسای قم را از مقدم خویش به ساوه خبردار فرموده باشد؛ زیرا در تاریخ قم چنین می‌نویسد که قول صحیح آن است که چون خبر ورود آن بی‌بی به آل سعد اشعری رسید، همگی اتفاق کردند که برای زیارت ایشان به ساوه بروند و از وی درخواست نمایند که به قم تشریف‌فرما گردد و از میانهٔ ایشان موسی بن خزرج بر دیگران سبقت جسته، شبانه از قم بیرون رفت و چون به شرف ملازمت ستی فاطمه رسید، زمام ناقهٔ او را بگرفت و به جانب شهر بکشید و او را به سرای خود فرود آورد.

معلوم می‌شود موقعی که بی‌بی بیمار می‌شود، به جهاتی که نگارش یافت، خود را از حرکت به طرف قم ناچار دیده، از طرفی هم نمی‌خواسته است که بدون سابقهٔ دعوت بدان شهر که از مسیر او دور است، وارد شود. بنابراین، قبلاً از ورود خود به ساوه آل سعد را آگهی می‌دهد تا آنها به طلب وی از قم بیرون آیند.

و به طور مسلم، فاطمهٔ معصومه چون تنها بوده است، باید به عنوان یک مسافرناشناسی به ساوه درآمده باشد؛ زیرا در شهر بزرگی مانند ساوه که مرکز معاندین این خانواده بود، مردمش هم به عصبیت اشتهار داشته‌اند؛ آن هم برای

---

۱. در آن زمان راه معمولی از قرای خلجستان به شهر آوه و از آنجا به ساوه و از آنجا به ری امتداد داشت و شهر قم هفت فرسنگ از سر راه او پرت افتاده بود.

خواهر امام و دختر جوانی چون فاطمهٔ معصومه که خیلی عادی و بدون خدَم و حشَم، جاه و جلال در نهایت سادگی از راه دوری چون مدینه حرکت کرده است، با اینکه برادر بزرگوارش در کمال عظمت و ابهت در مرکز خلافت (مرو) به مقام ولایت‌عهدی برگزیده شده است معنی ندارد که چنین دختری بدین سادگی وارد شود مگر ناشناس، و در این صورت هم با نبودن یاران موافق، رساندن این خبر جز از ناحیهٔ خود آن جناب تصور نمی‌شود.

محراب عبادت

و در هر حال، بی‌بی در سرای وی واقعه در محلهٔ میدان میر قم نزول فرموده، مدت هفده روز در حال بیماری در حجره‌ای بستری بوده، به عبادت اشتغال داشته‌اند که محراب عبادت بی‌بی در همان سرای تاکنون هم باقی و نزد عوام به تنور و نزد خواص به بیت‌النور نامیده می‌شود و خانهٔ موسی را هم به واسطهٔ نزول اجلال فرمودن بی‌بی، ستیه می‌خوانند و در دو ضلع غربی و جنوبی آن هم مسجد مسقفی ساخته شده است که خود محراب هم مزار مردم می‌باشد؛ چه که موسی پس از رحلت بی‌بی محراب عبادت ایشان را به همان حال باقی گذاشته، خانهٔ مسکونی خویش را هم که محراب عبادت فاطمهٔ معصومه در آن واقع بود، از نظر احترام و اجلال بی‌بی به طور کلی مسجد گردانید تا به مصداق آیهٔ ﴿في بيوتٍ اذِنَ‌اللهُ اَن ترفَعَ ويُذكَرَ فيهَا اسمُهُ﴾ آن خانه هم هماره جایگاه نیایش و ستایش، تقدیس و تحمید بوده باشد. متأسفانه این موضوع هم اخیراً به دست عوام افتاده است و آن نقطه را جای نان‌پزی تصور نموده، آن را به غلط تنور فاطمه خواندند و چنین گفتند که فاطمهٔ معصومه در این محل نان پخته است و تدریجاً بدین اسم صورت خارجی هم دادند و در آنجا تنوری هم بنا کردند و آن را هم از سطح زمین بالا آوردند و کوس رسوایی ما را کوفتند. امید است که به همت مؤمنین این تنور ویران گردد و به همان صورتِ اولیه؛ یعنی محراب عبادت، درآید.

رحلت فاطمه

باری، فاطمهٔ معصومه پس از هفده روز زندگی در قم رحلت فرمود و جسد مقدسش را به باغ بابلان حمل دادند و پس از انجام واجبات و تشریفات به خاک سپردند ـ به شرحی که در کتاب انجم فروزان مسطور افتاد.

سایه‌بان

و پس از مراسم کفن و دفن و سوگواری موسی بن خزرج بر سر تربت شریفش سایه‌بانی از بوریا بر روی قوائمی از چوب ترتیب داده، باغ مزبور را هم که از جهت غربی به رودخانه متصل و ضلع شرقی آن هم به خط مستقیم نیز بدون مارپیچ و به نحوی بود که محل بقعهٔ علی بن بابویه و جنبَین آن هم تا محاذات بقعه داخل اراضی قرار داشت و ضلع شمالی آن هم نیز به خط مستقیم به کوچهٔ پشت باره (باروی شهر) و مسجد امام محدود بود و جهت جنوبی آن علی‌الظاهر به کوچهٔ پشت صحن که اکنون به خیابان موزه تبدیل شده است، متصل بود، به عنوان گورستان بر مسلمین وقف گردانید.

قبهٔ اولیه

و آن سایبان بوریایی بر روی تربت بی‌بی پابرجا بود تا پس از یک قرن که زینب بنت[1] موسی مبرقع آن سایبان را برداشت و آن را با آجر بساخت و چنانچه قویاً حدس زده می‌شود، این اقدام از ناحیهٔ او پس از تصرف در ترکهٔ برادر خود محمد بود که ثروتمند شده بود؛ زیرا چنانچه نگاشته شد، محمد بن موسی تدریجاً در این شهر ثروت معتنابهی به کف آورده، از هر جهت بی‌نیاز شده بود و چون نام‌برده هم بدون فرزند وفات یافت و ام‌محمد هم قبل از رحلت او درگذشته بود، کلیهٔ

---

۱. در تاریخ قم زینب بنت الجواد ضبط شده است، ولی چنانچه معلوم شد، زینب دختر موسی مبرقع می‌باشد نه دختر حضرت جواد علیه‌السلام.

ترکهٔ او را دو خواهرش زینب و میمونه به ارث بردند و در نتیجه، این دو خواهر هم صاحب ثروت و حشمت شدند.

و چون از زمانی که زینب به قم درآمده بود، وجود آن سایبان مندرس را روی تربت مقدسهٔ فاطمهٔ معصومه برخلاف شؤون و مقامات وی دانسته، هماره به خاطر می‌گذرانید که اگر روزی قدرت و استطاعت یابد، آن سایبان را به بقعهٔ مجللی تبدیل گرداند، در این وقت که خود را دارای استطاعت و بنیهٔ مالی دیده، خواهرش ام‌محمد را هم در جوار بی‌بی مدفون می‌دید، در مقام اجرای نقشهٔ خیالی خویش برآمده، سایبان روی قبر را برداشته، در جای آن بقعه و قبهٔ مجللی بنا نهاد؛ به طوری که گنجایش سه قبر را به‌خوبی داشته باشد.

و شاید نظریه بدوی او چنین بوده است که مدفن خود را هم زیر همان قبه قرار دهد، ولی دست تقدیر این تدبیر را خنثی ساخت؛ زیرا ام‌اسحاق یکی از جواری برادرش محمد بن موسی پیش از او زندگی را بدرود گفت و سومین قبر زیر قبهٔ فاطمیه را هم او اشغال نمود.

قبهٔ دوم

بالجمله، در زیر این قبه سه قبر بود؛ یکی قبر فاطمهٔ معصومه، دومی قبر ام‌محمد، سومی قبر ام‌اسحاق، و طولی نکشید که میمونه خواهر موسی بن محمد نیز وفات یافت و این مجلله هم از زنان عفیف و پرهیزگار بوده، نیمی از ترکهٔ برادر خود محمد را هم به میراث برده، مانند زینب ثروتمند گشته بود و چنانچه وصیت کرده بود، او را هم در بیرون قبهٔ فاطمیه به خاک سپردند و بر روی تربت او هم قبهٔ جداگانه‌ای مانند قبهٔ اولیه بنا کردند و این دو قبه به یکدیگر متصل و قبهٔ فاطمه در جهت رودخانه و این قبه در طرف شرقی آن واقع بود.

و تدریجاً در زیر این قبه هم دو نفر دیگر یکی ام‌حبیب، جاریهٔ ابوعلی محمد اعرج فرزند احمد بن موسی مبرقع، و دیگری ام‌القاسم، دختر علی کوکبی، مدفون گشتند، ولی خود زینب را که در حدود سال ۳۲۵ رحلت فرمود، در جنب مشهد برادرش (محمد بن موسی) در بقعهٔ چهل‌اختران به خاک سپردند.

و آنچه که در فصل چهارم از کتاب انجم فروزان مسطور افتاده؛ مبنی بر اینکه زینب هم در مقبرهٔ بابلان مدفون است، بر حسب مستفاد از ظاهر عبارات ترجمهٔ تاریخ قم بود، نه اظهار عقیدهٔ مؤلف، و مورد استفادهٔ نگارنده هم از آنجایی است که مفاداً می‌نویسد: «و پس از محمد خواهرانش زینب و ام‌محمد و میمونه و پس آنها هم بریهه از کوفه به قم آمدند و ایشان به مقبرهٔ بابلان مدفونند.» و بنابر اینکه از کلمهٔ (ایشان) چهار نفر نام‌بردگان سابق منظور باشد، استفادهٔ سابق به موقع است؛ چنانچه ظاهر عبارت هم همین عمومیت را می‌رساند، ولی چه باید کرد که از بین این چهار خواهر به طور قطع زینب در مشهد برادرش محمد مدفون است و بقیه در مقبرهٔ بابلان به خاک سپرده شده‌اند که از ام‌محمد و میمونه هم در تاریخ قم صریحاً نام می‌برد، ولی از ذکر وفات و مدفن بریهه به کلی ساکت است و این موضوع هم شایستهٔ تأمل زیادتری است.

و تردیدی نیست در اینکه در بین این سادات دو بریهه نام بوده؛ یکی بریهه دختر موسی مبرقع و دیگری بریهه زوجهٔ محمد پسر موسی مبرقع، و بریهٔ اولی در مقبرهٔ بابلان و دومی در مقبرهٔ چهل اختران مدفون می‌باشند؛ چه که قدر متیقن در مراد از کلمهٔ (ایشان) همان بریهه بنت موسی است، ولو اینکه بعداً هم که از همه نام می‌برد، از او اسمی به میان نیاورده باشد.

قبهٔ سوم

و از کتاب مجدی نقل شده است که میمونه خواهر فاطمهٔ معصومه هم نیز در جوار خواهر خود مدفون است و چون اسامی مدفونین در دو قبهٔ فاطمیه و تعداد آنها نیز صریحاً معلوم شد، در صورتی که میمونه هم در آنجا مدفون باشد، ناچار باید قبهٔ جداگانه‌ای هم برای او تصور کنیم.

قبهٔ چهارم

و تردیدی نیست در اینکه سید ابوالحسن، حسین الحسینی، همان کسی که خواست بر احمد بن اسحاق اشعری وارد شود و بار نیافت که تفصیلش در جلد اول مسطور افتاد نیز در جوار بی‌بی در مقبرهٔ بابلان مدفون گشته، برای او هم قبهٔ

علی حده‌ای بنا نهاده‌اند که در موقع تجدید ساختمان حرم مطهر مدفن وی در خزانهٔ آستانه واقع شده است.

قبهٔ پنجم

و هم مسطور افتاد که چهار تن از احفاد عبدالله الباهر بن امام زین‌العابدین و چهار تن هم از احفاد عمر اشرف بن امام سجاد علیه السلام در مقبرهٔ بابلان مدفونند و از جملهٔ احفاد عبدالله یکی حمزهٔ قمی فرزند احمد الرخ بود که فرزندش ابوجعفر محمد بن حمزه بر روی مدفن پدر خود قبهٔ مستقلی بنا نهاد.

قبهٔ ششم

و چون ابوجعفر محمد مزبور هم رحلت کرد، او را به مقبرهٔ بابلان به خاک سپردند و فرزندش ابوالقاسم علی بن محمد بن حمزه بر روی قبر پدر قبهٔ مجلل جداگانه‌ای ساختمان کرد.

قبهٔ هفتم

و ابوالقاسم علی بن محمد مزبور که پدر امامزادهٔ معروف سلطان محمد شریف است، مردی با فراست و کیاست، فاضل و عاقل بوده، دارای ثروت و حشمت و جاه و جلال گشته، تدریجاً به مرتبهٔ رفیع نقابت سادات علویه رسیده، هماره مقدم و پیشوا بود و در روز آخر شعبان به سال ۳۴۷ وفات یافت و او را هم مانند اسلافش در مقبرهٔ بابلان به خاک سپردند و بر روی تربت او هم قبهٔ مجللی بنا نهادند که به قبهٔ پدرش متصل بود.

قبهٔ هشتم

و ابوعلی احمد بن علی که از احفاد عمر اشرف است و حالاتش در جلد اول مسطور است نیز شخصاً سیدی کریم و جلیل و از نقبای سادات علویه بوده، پس از وفات نیز در مقبرهٔ بابلان مدفون گشته است و قبهٔ جداگانه‌ای هم برای او بنا کردند که فرزندان او را هم در همان‌جا به خاک سپردند.

قبهٔ نهم

تا اینجا از امامزادگان نام برده شده در صورتی که اغلب علمای بزرگ قم هم در مقبرهٔ بابلان مدفون گشته و بیشتر آنها هم دارای بقعه و قبهٔ علی‌حده‌ای بوده‌اند.

و از جمله، یکی علی بن بابویه که قبه‌اش تاکنون هم پابرجا باقی است، منتها در شکل آن تغییراتی راه یافته است.

قباب بزرگان

و دیگری زکریا بن آدم و سومی علی بن ابراهیم و چهارمین محمد قولویه و پنجمی زکریا بن ادریس و ششمی آدم بن اسحاق و غیره می‌باشند.

و همچنین از اعیان و اشراف هم؛ چنانچه متداول بوده است، جمعی دارای بقعه بوده‌اند.

وضع سابق

بالجمله، به دست آمد که باغ بابلان پس از دفن بی‌بی به صورت مقبره درآمد و تدریجاً قبه‌های چندی هم در آنجا بنا نهاده شد و البته در قرون وسطی و اخیره هم قباب بسیاری بر آنها افزوده گشته است که نمونهٔ آنها تا همین اواخر (قبل از تبدیل قبرستان به باغ ملی) هم در میان گوشه و کنار آن باقی بود و در قدیم مقبرهٔ بابلان را قبه‌های متعددی مُلاصِق و یا جدای از یکدیگر تشکیل می‌داد تا در سال ۵۲۹ که شاه بیگم بنت عماد بیک که از زنان با فتوت و بلند همت عصر خود بود، بر روی تربت فاطمهٔ معصومه و جمعی دیگر از سادات عالی‌درجات و مجللات محترمات بقعهٔ موسع و مجلل و مستحکمی بنا نهاده، بر روی آن هم قبه‌ای از کاشی بساخت.

و همین قدر مسلم است که سطح خارجی گنبدش را با کاشی‌های نفیسی آراسته، سطح داخلی آن را که به شکل کثیرالاضلاع منظم و مثمن بود، با طلا و لاجورد به سبک اعراب نقش و نگار نموده، قاعدهٔ گنبد را هم به همان طرز منقش

ساخته، در چهار ضلع موازی آن چهار زوج درب از چوب گردو نصب نموده، آنها را به رنگ زرد با بخور براق گردانیده بود.

و این بنای کهن و مجلل تا به امروز هم پابرجا و باقی است منتها تزیینات خارجی و داخلی آن به مرور تغییر یافته، بر تعداد و وضع مَرافق اطرافش هم تدریجاً افزوده شده است.

و به طور مسلم تا قبل از طلوع خاندان صفویه آستانهٔ مقدسهٔ قم به جز همین قبه و بقعهٔ شاه بیگمی و یکی دو ایوان ساده بنای دیگری نداشته است؛ یعنی از صحن‌های متعدد و مدارس مختلف و ایوان‌های مجلل و گلدسته‌های مرتفع آن کوچک‌ترین اثری هم به جا نبوده است و تدریجاً از سال ۹۰۶ هجری تعمیرات و تزیینات اساسی در آن به عمل آمده، بناهای مهمی بر آن افزوده شده است که جزئیات آنها در جلد اول این کتاب مسطور افتاد.

صحن عتیق

و اکنون نکته‌ای که تذکرش ضرورت دارد، این است که شاه اسماعیل در سال ۹۲۵ صحن عتیق را در اراضی قبرستان در مجاورت حرم مطهر شالوده ریخت و ایوان طلای کنونی را بنا نهاده، آن را با کاشی‌های معرق فیروزه‌فامی بیاراست.

مدرسهٔ صحن

و پس از او فرزندش شاه طهماسب در سال ۹۳۹ در ضلع شمالی و متصل به صحن مزبور مدرسه‌ای را شالوده ریخته، ایوان باشکوهی هم در ضلع جنوبی آنکه راه ورودی به صحن مزبور بود، به یادگار باقی گذاشت و استاد تقی سلطانی قمی سقف مقرنس آن را در نهایت دقت بنا نهاد که تاکنون هم مقرنس‌کاری‌های گچی آن ممتاز و بی‌نظیر بوده، بین مهندسین و معماران به حسن قطار و ظرافت و نظافت مشهور و تا امروز هم پابرجای و باقی است، ولی اگر از پیشانی آنکه اندکی به جلو متمایل گردیده است، تعمیرات اساسی نشود، طولی نخواهد کشید که به کلی هلالی و پیشانی جلو آن فرو خواهد ریخت.

بالجمله، مدرسهٔ مزبور که آن را مدرسهٔ صحن می‌نامیدند، نصف مدرسهٔ فتحعلی شاهی کنونی بود و در نقطه‌ای که اکنون حوض قرار دارد، سابقاً بالاخانهٔ مجللی در محاذات ایوان سابق‌الذکر بوده است که درهای جلو آن به طرف گنبد گشوده می‌شد و موقعی هم که خورشید طلوع می‌کرد، نورش از درهای شرقی بالاخانه به داخل می‌تابید و بدین جهت، آن را مشرق‌الشمسین می‌نامیدند و این فوقانی که در ضلع شمالی مدرسه در منتها الیه آن قرار داشت، درهای آن از چهار طرف باز می‌شد و بدان روح و صفای خاصی می‌بخشید و به همین مناسبت، هماره جایگاه بزرگان از اهل دانش و بینش و مرکز اوتاد و مرتاضین شده بود؛ چنانچه میرداماد و میرفندرسکی و شیخ بهایی و مولی صدرای شیرازی و مولانا محسن فیض کاشانی و مولی عبدالرزاق لاهیجی و قاضی سعید قمی به نوبهٔ خود سالیانی در آنجا منزل گزیده، به تحصیل و تدریس و ریاضت و عبادت اشتغال داشته، برخی را هم در آنجا مکاشفاتی دست داده است.

مدرسهٔ شادقلی

و پس از بنای مدرسهٔ صحن، شادقلی نامی که شخصاً هم از اشراف و امرای قم و در عهد صفویه داروغگی این شهر را عهده‌دار بوده، گذر شادقلی با مسجد و تکیه آن را هم در قم احداث نموده، قریهٔ شادقلی را هم در یک فرسنگی شهر در محاذات امامزاده شاهزاده جمال احداث و به نام خود نامیده است. در قطعه زمین مشجری که در شمالی مدرسهٔ مزبور واقع بود، مدرسهٔ دیگری بنا نهاد؛ به طوری که در هر ضلع آن چهار حجره قرار داشت.

مضیف

و باز هم قطعه زمینی در شمالی همین مدرسه باقی بود که چون خواهر شاه طهماسب و دختر شاه اسماعیل که زنی با فتوت و بلند همت بوده، خیرات و مبرات بسیاری در زمان حیات از وی به ظهور می‌پیوست و شاه طهماسب را با وی کمال مؤالفت و مؤانست بوده، در

سال ۹۶۹ قمری در دارالسلطنهٔ قزوین وفات یافت و جسد وی را به امر پادشاه با تجلیل به طرف قم حمل داده، از خاندان صفویه نخستین کسی بود که در جوار فاطمهٔ معصومه به این خاک پاک سپردند. از محل ثلث او که اغلب برای اطعام تعیین شده بود، در آن قطعه زمین مضیفی مشتمل بر اتاق‌های متعدد و آشپزخانه و انبار و سایر لوازم بنا نهادند و در تمام لیالی و ایام از خدام و زوار به شام و نهار پذیرایی می‌نمودند.

بست

وکسانی هم که یا به واسطهٔ ارتکاب تقصیرات می‌خواستند از مجازات ایمن گردند و یا از فشار طلب‌کاران می‌خواستند در امان باشند، چون به عمارت مضیف وارد می‌شدند، از هر جهت فارغ بودند و از محل خیرات شام و نهار آنها هم تأمین شده بود و تا همین اواخر هم حریم حرم دختر موسی بن جعفر علیه‌السلام برای همه کس بست بود و در خاطر کسی خطور نمی‌کرد که روزی خواهد رسید که شکستن بست و بیرون کشیدن متحصنین عملی گردد.

ولی در سال ۱۳۴۸ قمری که از ناحیهٔ آقای حاج شیخ محمدتقی یزدی که متصدی بیت‌المال مرحوم آیت‌الله حائری و مردی دین‌دار و متعصب بود، نسبت به خاندان سلطنتی [...] زوجهٔ رضاشاه و مادر [...] محمدرضاشاه پهلوی پادشاه کنونی ایران که برای موقع تحویل حَمَل به قم آمده، در فوقانی رواق ایوان آیینهٔ حرم مطهر با چادرهای سفید و روهای باز نشسته بودند، در اثر نهی از منکر اسائهٔ ادبی شده بود، مراتب را تلگرافاً به مرکز مخابره و غروب روز بعد رضاشاه پهلوی به اتفاق چند تن از امرای لشکر و سپاه به قم آمده، شیخ مزبور را از داخل مسجد بالای سرکشان کشان به صحن نو برده، پادشاه عمل او را با ضرباتی از شلاق تلافی کرده، نام‌برده را با تنی چند از کسانی که در صحن مطهر متحصن بودند، بیرون کشیده، تحت الحفظ به مرکز فرستاد که شیخ مزبور بیش از یک سال و بقیه به تناسب جرایمشان زندانی بودند و پس از انقضای مدت، مستخلص شدند و از آن روز بست فاطمهٔ معصومه بلکه کلیهٔ بست‌های ایران شکسته شد که تاکنون هم به همان حال باقی است.

باری، از چگونگی وضع بناهای سابقه تنها چیزی که در دست است، همان است که تاورنیه، سیاح فرانسوی که در سلطنت شاه صفی دو نوبت برای سیاحت به ایران سفر کرده، در سیاحتنامهٔ خود از بناهای پی‌درپی آستانه و وضع گل‌کاری و صفا و طراوت و کیفیت بست آن ضبط نموده است که در مقدمهٔ کتاب انجم فروزان تفصیلاً نگارش یافته است و بدین جهت، از ذکرش در این مقام خودداری می‌شود.

آب انبار

و در عهد سلاطین صفویه تدریجاً مرافق بسیاری بر آستانه افزوده گشت و مقابر چندی هم با صحن جنوبی حرم برای مدفن پادشاهان صفوی ساخته شد که در جلد اول مسطور افتاد، ولی در کیفیت بنای مدرسهٔ طهماسبی تغییری راه نیافت، جز آنکه چون بنای مضیف به مرور ایام رو به خرابی رفته بود، در همان موقعی که شاه عباس ثانی مشغول ساختن مدفن پدر خود، شاه صفی، و احداث صحن جلو مدفن او بود، میرزا تقی اعتمادالدوله مشهور به ساورتقی هم که وزیر او بود، به تجدید بنای مضیف پرداخته، آب انبار محکمی هم در زاویهٔ شمال غربی آن به سال ۱۰۵۵ از نو بنیان ساخت.

و کتیبهٔ کاشی که بر کمربند ایوان جلو راهرو آب انبار به خط محمدرضای امامی اصفهانی دیده می‌شود، از نام بانی و تاریخ بنا خبر می‌دهد؛ چنانچه سنگ مرمری هم که در پیشانی آن نصب است، از نام تعمیرکننده و تاریخ آن حکایت می‌کند، و پس از بنای آب‌انبار در وضع ابنیهٔ چهارگانهٔ آستانهٔ مقدسه تغییری تا اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار راه نیافته است.

تجدید بنای سد

ولی در زمان او بر تعداد مرافق و زیب و زینت بناهای آستانه دوچندان افزوده شد؛ چه که در سال ۱۲۱۲ چون سد احداثی شاه صفی صفوی را در ساحل رودخانه مخروبه دید، به جای آنکه از آن تعمیری به عمل آورد، به واسطهٔ اینکه سد مزبور

در مجاورت بنای حرم و صحن قرار داشت، دستور داد تا سد بسیار محکمی از نو در میانهٔ اراضی رودخانه بالا آوردند و در نتیجه، زمین‌های زیادی بین سد قدیم و جدید به نفع آستانه به دست آمد. علاوه بر اینکه مجرای آب هم از بناهای تاریخی آستانهٔ مقدسه مقداری دور افتاد.

توسعهٔ مدرسه

و در سال ۱۲۱۳ نیز دستور داد تا سه عمارت متصل به صحن عتیق را که محقر و غیر مروِّح بود، ریشه کن ساختند و پس از آن معماران را فرمان داد تا نقشهٔ بنای مدرسهٔ کنونی و دارالشفا را به طوری که مقداری از اراضی بین‌السدین را نیز اشغال نماید، طرح نمایند و پس از ترسیم نقشه اجازهٔ ساختمان داد و در نتیجه، به جای آن سه بنای دل‌گیر، دو عمارت وسیع مدرسه و دارالشفا را هر یک به طول ۷۰ متر، به صورتی که اکنون دارا هستند، به استثنای بنای مرتبهٔ فوقانی آنها که اخیراً بر آنها افزوده شده است، بنا نهادند و این کار تا سال ۱۲۱۸ به طول انجامید.

آسایشگاه سلاطین

و چون محل مناسبی برای آسایش پادشاهان در شهر قم وجود نداشت و سلاطینی که بدین شهر نزول اجلال می‌فرمودند، ناچار بودند که در خارج شهر در سراپرده‌های مخصوصی که برای آنها بپا می‌داشتند، توقف فرمایند و این معنی در حقیقت نقص بزرگی بود که متوجه مردم این شهر می‌شد، بلکه برای آستانهٔ مقدسه هم شایسته نبود که برای پذیرایی از میهمانان محترم خود مکان مناسبی نداشته باشد، از این جهت، فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۸ یعنی همان سالی که مشغول تذهیب گنبد مطهر بود، دستور داد تا در بقیهٔ اراضی بین‌السدین به تناسب محل و گنجایش زمین سه عمارت مجلل و محکم یکی مخصوص پادشاه و دیگری به منظور حرم سرای وی و سومی برای سکونت وزرا و ملتزمین با تمام لوازم و تشریفات بنا نهند.

و چون ساختمان آنها به پایان رسید، در قطعه زمینی هم که در قسمت شمالی آنها باقی مانده بود، آشپزخانه و شربت‌خانهٔ مفصلی بنا کردند و پس از آن به مرحوم میرزا محمدعلی نقاش‌باشی دستور داد تا در اتاق وسط هر عمارت تمثال وی را طرح و نقاشی نماید.

و نامبرده صورت فتحعلی شاه را در حالی که بر تخت زر جلوس فرموده، تاج کیانی را بر سر دارد، در عمارت اولیه و در حالی که کلاه پوست بلند خود را بر سر دارد، در عمارت دوم و در حالی که کلاه زندیه را بر روی سر گذارده است، در عمارت سوم نقاشی کرد.

علاوه، در اتاق دیگری از عمارت دوم تمثال او را در حالی که در دو طرف او شاهزادگان قرار دارند، در دو صف رسم نمود؛ به طوری که در صف بالا پنجاه و یک تن شاهزادگان بلافصل و در صف زیر پنجاه نفر از امیرزادگان مع‌الواسطه ایستاده‌اند و مجموعاً صورت یک‌صد و یک تن را با لباس رسمی سلام معمول آن عصر در آن اتاق نقاشی کرده است.

و پس از آن در جلو عمارت سوم، کریاسی موسَّع بنا نهادند تا کسانی که می‌خواهند به دربار وارد شوند، و از وزرا یا درباریان ملاقات نموده، حوایج خویش را به عرض برسانند، تا صدور اجازه در آنجا به سر برند و این کریاس به جای اتاق انتظاری که امروزه معمول است، تلقی می‌شد.

و از جنب این کریاس دری به آسایشگاه گشوده می‌شد و فراشان مخصوصی هم با چماق‌های نقره در طرفین آن قرار می‌گرفتند و کسانی که به داخل دربار بار می‌یافتند، ناچار بودند که از این راه آمد و شد نمایند؛ زیرا سایر درهای کاخ که در زاویهٔ جنوب غربی مدرسهٔ فیضیه باز می‌شد و تا امروز هم باقی است، به ایاب و ذهاب درباریان اختصاص داشت.

شاه‌نشین

و در بالای این کریاس هم عمارت مجلل و موسع و مروِّح و مصفایی دارای دو شاه‌نشین و به نام شاه‌نشین برای تشکیل مجالس رسمی و ملاقات‌های اجتماعی و عادی بنا نهادند و از دو ضلع شرقی و غربی این عمارت درهای متعددی به طرف

مدرسهٔ فیضیه و رودخانه گشوده می‌گشت و بدین جهت، از حیث منظره و صفا و هوا در این شهر ممتاز بود، و پادشاهان قاجار در این تالار از علما و مشایخ و سادات بزرگ ملاقات می‌کردند و اعیان و اشراف و حکام را در آنجا بار می‌دادند.

و در جهت شرقی این شاه‌نشین از طرف مدرسه ایوان بزرگی واقع و در جنبَین ایوان هم چهار بالاخانه (هر طرفی دو اتاق) قرار داشت که به منشیان درباری و ثبات و ضباط اختصاص یافته بود و به جای دارالانشا و دفتر مخصوص تلقی می‌شد.

کتابخانه

ولی اکنون شاه‌نشین مزبور کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیه گشته، اطراف آن را قفسه‌هایی مشحون از کتب علمی و ادبی و فلسفی فراگرفته است.

مسجد

و کریاس مزبور را هم مَدرَس عمومی مدرسه قرار داده، در ظاهر به صورت مسجد درآورده‌اند و درب جنوبی آن را هم محراب مسجد ساخته‌اند.

وقفنامهٔ خانه‌های شاهی قم

و ناگفته نماند که فتحعلی شاه پس از اتمام ساختمان همین عمارات سه‌گانه را هم با حمام و سایر متعلقات و قالی‌ها و لوازم زندگی چنانچه منظور داشت برای سکونت عامهٔ زائرین روضهٔ مطهره و عابرین از قم اماکسانی که شایسته نزول در چنان مکان مجللی باشند از قبیل علما و فضلا اعاظم و اشراف وقف گردانید و مقرر فرمود وقفنامهٔ آن را هم بر سنگ مرمری نوشتند و منقور نمودند و آن را بر سر درب عمارت سوم دری که به طرف رودخانه گشوده می‌شد، نصب کردند که تا اَلساعه هم باقی است، و متن وقفنامه به شرح زیر است:

وقف صحیح شرعی نمود شاهنشاه جمجاه سپهر خرگاهِ انجم سپاه، ظلُّ‌اللهِ فی الارَضینَ الخاقانُ المعظَّمُ الافخمُ والسلطانُ الاعدلُ الاکرمُ السلطانُ بنُ السلطانِ بن

السلطانِ والخاقانُ بنُ الخاقانِ بنِ الخاقانِ ابوالفتحِ والعُلی فتحعلی شاه لازالت قصورُ اجلالِه، این عمارات مبارکات که از ابنیهٔ جدیدالبنیانی سلطانی است، با جملهٔ ملحقات از حمام و بیوتات و فروش و مضافات بر زمرهٔ زوار روضهٔ مقدسهٔ بهیه ـ علیها وعلی راقدِها آلافُ التحیةِ ـ مشروط بر آنکه هر یک از زائرین و عابرین که در سلک فضلا و عظما و اشراف و اعیان منسلک و شایستهٔ نزول در این مکان شریف باشند، در آنجا منزل نمایند و در هنگام زیارت و دعوات متذکر ذاتِ مکارم صفاتِ اقدسِ اشرفِ اعلی بوده باشند و تولیت آن را به متولی روضهٔ مقدسهٔ منورهٔ مطهرهٔ عرش درجه، علی شروطها مفوض فرمودند که به تصفیهٔ عمارات پرداخته، در بستن و گشودن ابواب دلف و نشر فروش و قبض و بسط امور ملزومه تولیت مختار و در ارائت طریق زُواری که خود نزول کرده باشد، به دخول و منع سایرین از ورود و نزول مشروطات مزبوره را معمول و از قرارداد واقف تخلف نورزند و عدول ننمایند.

وقفاً صحیحاً شرعیاً ﴿فمن بدَّلهُ بعدَ ما سمِعَهُ فانَّما اثمُه علَی الذینَ یبدِّلونَهُ﴾ وکان ذلك فی بیست و پنجم شهر شوال المکرَّم من شهور سنة اثنَی وعشرینَ ومأتینِ بعدَ الألفِ من الهجرةِ النبویةِ.

دارالشفا

ضمناً معلوم باشد که این دو مدرسهٔ بزرگ توأماً به نام مدرسهٔ فتحعلی شاهی مشهور بود و پس از چندی به مدرسهٔ فیضیه؛ یعنی به نام سابق خود، اشتهار پیدا کرد، ولی در سال ۱۳۰۴ قمری شاهزاده کامران میرزا (نایب‌السلطنه) چون شهر قم و آستانهٔ مقدسه را فاقد مریض‌خانه و مخصوصاً مرضای غریب و بیماران مستمند و زوار را از جهت نداشتن وسیلهٔ معالجه و نبودن مکان و طبیب و دوا و غذا دچار زحمت و در معرض هلاکت می‌دید، در مقام برآمد که به خرج خود مریض‌خانه‌ای در این شهر تأسیس نماید، و چون عمارتی که دارای بیش از بیست اتاق و واجد شرایط بهداشت باشد، در این شهر کمیاب بلکه نایاب بود، و از طرفی می‌خواست که

ارتباط آن را با آستانهٔ مقدسه حفظ نماید، بالاخره مدرسهٔ دوم را که از هر جهت برای این کار مناسب تشخیص داد، تعمیر نموده، حجرات آن را با اصول بهداشتی تنظیف کرده، در هر اتاقی چند تختخواب قرار داده، طبیب حاذقی برای آن از مرکز فرستاده، بودجه‌ای برای دوا و غذای آن در نظر گرفته، چند نفر مُعینِ طبیب و مستخدم و آشپز در آنجا به کار گماشته، برای هر یک حقوق و رسوم و انعاماتی معین کرده، همه ماهه به آنها می‌رسانید، و این تشکیلات تدریجاً منظم گشته، رو به کمال می‌رفت، اما طولی نکشید که به واسطهٔ نرسیدن بودجهٔ مقرره به‌کلی از هم پاشید.

«خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود»، ولی تاکنون هم به نام سابق مشهور است. منتها فعلاً به مدرسهٔ دارالشفا نامیده می‌شود.

در ذکر اولاد و احفاد امجاد موسی مبرقع

جلالت شأن

مقدمتاً ناگفته نماند که سلسلهٔ جلیلهٔ سادات رضائیه و خاندان بزرگ آنها از صدر اسلام تا امروز چه در قم و چه در مشهد مقدس هماره سربلند و ارجمند دارای شاخصیت تامه و ریاست عامه بوده‌اند و بسیاری از آنها بر سایر سادات عالی درجات هم از حسینی و حسنی و طباطبایی و موسوی از جهت فضل و مقام علمی امتیاز داشته‌اند و به واسطهٔ همین مزیت و برجستگی مقام رفیع نقابت و ریاست سادات علویه را هم در بسیاری از ازمنه همین طبقهٔ عِلیه عهده‌دار بوده‌اند.

مواصلت با وزرا

و کار عظمت و علو رتبت آنها به جایی رسید که تنی چند از وزرای عظام و فقهای کِرام و علمای فِخام با قُرب جوار و آمیزشی که با آنها داشتند و با اطلاعی که بر خفایای امور و اسرار ایشان می‌جستند، خود را به مواصلت با ایشان سرفراز و مفتخر دیده، از راه مناکحت خود را به آنها نزدیک می‌ساختند.

آیین بستن

و بالاتر از همه، چنانچه برای پادشاهان بزرگ معمول بود، موقعی که بزرگان آنها از سفری مراجعت می‌نمودند، در مسیر ایشان شهر را آیین بسته، سر راه آنها را چراغان کرده، درب و دیوار شهر را زینت داده، جشن‌ها برپا می‌کردند که همین امر بر کمال بزرگی و بزرگواری آنها دلیل است و حتی وزیر شهیر کافِی الکُفات، اسماعیل، صاحب بن عَباد که در سلطنت دیالمه به عظمت و شوکت و قدرت و سطوت برگزیده و به فضل و کمال ممتاز بود، در مراجعت ابی‌الحسن موسی بن احمد از حج، مقدم او را تبریک گفته، او را تهنیت فرستاد.

چهل اختران

و آنچه مسلم است، این است که احفاد امجاد موسی مبرقع به اتفاق علمای انساب و رجال عموماً از اتقیا و صلحا بوده، مردم هم آنها را ستایش می‌کرده‌اند، و در بین آنها دانشمندان بزرگ و محدثین سترگی هم بوده‌اند که در بقعهٔ موسومه به چهل اختران مدفون می‌باشند، و به واسطهٔ مقامات عالیه و مدارج سامیه‌ای که آنان دارا هستند، باید مورد توجه خواص بوده باشند و مردم را به زیارت آنها ترغیب نمایند؛ زیرا علمای اعلام به تصور اینکه خود موسای مبرقع هم در آن بقعه مدفون است، از رفتن به زیارت آن باک داشتند و موقعی که مسلم شد که موسی اصولاً به قم نیامده است، دیگر بی‌عنایتی آنان به زیارت اینان موجبی نداشته، امید است که گذشته را جبران نمایند.

فرزندان موسی

سابقاً نگاشته شد که موسی جد سادات رضوی و تقوی و نقوی و برقعی و مبرقعی و تیره‌های مختلفی که از هر یک منشعب گردیده است، می‌باشد و این شجرهٔ نیرومند را شاخ و برگ‌های بسیاری است که در اغلب شهرها هم وجود دارند و ذکر انساب آنها کتاب جداگانهٔ مفصلی را لازم دارد.

اکنون باید دانست که ابواحمد موسی مبرقع را از ام‌ولدی دو پسر به نام احمد و محمد و چهار دختر به اسامی زینب و ام‌محمد و میمونه و بریهه بوده است که عموماً در کوفه نشو و نما یافته‌اند.

سادات اخوی

و در هیچ یک از کتب انساب ندیدم که برای موسی فرزندی هم به نام عمران ضبط کرده باشند، ولی در شجرهٔ سادات اخوی و تقوی تهران، عمران بن موسی قید گردیده است و سادات نامبرده خود را از احفاد عمران بن موسی المبرقع می‌دانند، و با توجه به اینکه در بین فرزندان موسی مبرقع، عمران نامی وجود ندارد، این نسبنامه را نمی‌توان معتبر دانست، مگر آنکه عمران را از فرزندان مع‌الواسطهٔ موسی بدانیم و بگوییم که از بین شجرهٔ نام‌برده وسائطی اسقاط گشته است، و به عقیدهٔ مؤلف، عمران مزبور در شجرهٔ سادات اخوی تهران همان عمران بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع است و در سلسلهٔ نسب آنها این وسائط اسقاط شده می‌باشد و این اسقاط از این جهت در شجرهٔ آنها راه یافته است که تصور کرده‌اند موسای پدر عمران همان موسی مبرقع است ـ چنانچه مذکور افتد.

حالات محمد بن موسی

ورود به قم

اما محمد بن موسی مبرقع مکنی به ابی‌جعفر همان کسی است که در سال ۲۵۶ قمری از کوفه به قم هجرت کرد و به واسطهٔ فرط زیبایی و جمال، صباحت و ملاحتی که دارا بود، هماره برقع بر روی خویش می‌افکند، و عرب بدو پیغام فرستادند که ما مجاورت با تو را خوش نداریم و باید که از قم بیرون شوی و به جانب دیگری بروی، و در نتیجه، محمد به کاشان رفت و عبدالعزیز بن دلف العجلی که امیر کاشان بود، دربارهٔ او از احسان و اکرام دریغ نداشته، مال و مرکب و خلعت بدو ببخشید.

و چون ابوالصدیم اشعری و دیگران عرب را بدین جرأت و جسارت توبیخ و سرزنش کردند، تنی چند از سران خود را در پی او به کاشان فرستاد، او را به قم بازگردانیدند و به جهت او خانه و املاکی خریداری نموده، با بیست‌هزار درم نقدینه بدو بخشیدند.

خواهران محمد

و پس از او خواهران وی زینب و ام‌محمد و میمونه و بعد از آنها هم بریهه دختران موسی مبرقع در طلب برادر خود از کوفه به قم آمدند و همگی در این شهر متوطن گشتند تا در شب چهارشنبه بیست و دوم ربیع‌الاول به سال ۲۹۶ محمد وفات یافت و او را در خانهٔ شخصی او که اکنون به چهل اختران مشهور است، به خاک سپردند.

و سابقاً معلوم شد که محمد بن موسی المبرقع نخستین سید رضوی نسبی است که به قم درآمده است و هم اول شخصی است که در آن خانه مدفون گردیده است و هم نگاشته شد که محمد چون بدون فرزند وفات کرده بود و برادرش احمد بن موسی و همچنین دو خواهرش بریهه و ام‌محمد هم قبل از وفات او رحلت کرده بودند، جز دو خواهر خود زینب و میمونه وارث دیگری دارا نبود، و بدین جهت، میراث او بین این دو خواهر تقسیم شد.

نسب سادات بنی الخشاب

ولی نسابهٔ شریف، ابوحرب الدینوری، در کتاب تذکرة الائمة محمد بن موسی را هم دارای فرزند و صاحب عقب دانسته، نسب سادات بنی الخشاب را هم بدو منتهی نموده است، و مطابق عقیده اغلب بلکه کلیهٔ علمای انساب این قول باطل و محمد بن موسی بلاعقب است و بنابراین، نسب سادات بنی‌الخشاب هم قهراً باطل می‌شود، و ناگفته نماند که اولاد داخل النسب امروزه در ایران عموماً و در آذربایجان خصوصاً و در قراچه داغ و توابع آن بالاخص زیادند که اکنون از معرفی آنان بیم دارم و امید است که در آیندهٔ نزدیکی این وظیفهٔ شرعی را دقیقاً به انجام برسانم.

و ثانیاً سادات بنی عباس هم در نقاط مختلفهٔ این کشور و بیرون آن بسیارند که خود را منتسب به حسینی و موسوی و رضوی و غیره معرفی می‌کنند و البته باید

هم بسیار باشند؛ زیرا طایفهٔ بنی‌عباس که بیش از پانصد و بیست و پنج سال در دنیا به سروری و ریاست گذرانیدند و سی و هفت تن آنها هم یکی پس از دیگری خلافت کردند و از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ (که با کلمهٔ خون مطابق است) مدت خلافتشان به طول انجامید و پس از قتل مستعصم هم دودمان عباسی در سراسر بلاد پراکنده بودند و توالد و تناسل می‌کردند، علتی برای انقراض آنها دیده نمی‌شود و تا امروز هم باقی هستند. منتها نسب خود را مکتوم می‌دارند.

و ثالثاً به عقیدهٔ نگارنده ـ چنانچه از تاریخ قم هم مستفاد می‌گردد ـ سادات رضویه از نسل جعفرکذاب چه در قم و چه در سایر بلاد حتی درکوفه و بغداد زیادند؛ زیرا تردیدی نیست در اینکه جعفر فرزندان متعددی داشته است که هرکدام هم دارای فرزندانی بوده‌اند؛ چنانچه یحیی صوفی هم در قم اولاد و احفاد چندی دارا می‌شود که آنها را در قدیم سادات صوفیه می‌خوانده‌اند و حتی در عمدة‌الطالب مسطور است که جعفرکذاب را اباکرین می‌خواندند؛ زیرا از پسر و دختر او یک‌صد و بیست فرزند متولد گشت ـ که بعداً مذکور آید ـ و در سال ۲۷۱ هم از دنیا رحلت کرد و در بقعهٔ عسکریین در سامرا مدفون گشت، و برخی از علمای شیعه عقیده دارند بر اینکه جعفر در آخر عمر خود تائب گشته، بدین حال از دنیا رحلت کرده است و حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هم در بعضی از توقیعات خود حال جعفر را به حال برادران یوسف تنظیر می‌فرمایند که این معنی هم حسن عاقبت و خیر خاتمت کار او را می‌رساند.

بالجمله، از مراتب بالا به دست آمد که سادات رضوی از دو ریشه هستند؛ یکی ریشهٔ موسی مبرقع و دیگری ریشهٔ جعفرکذاب؛ زیرا بر انقراض آنها دلیلی نداریم.

وفات بریهه

باری پس از رحلت محمد، زوجهٔ او بریهه دختر جعفرکذاب وفات یافت و در جنب مشهد شوهر خود (محمد) مدفون گشت و برادران او ابراهیم و یحیی صوفی[1]

---

۱. و آمدن این دو برادر برای تصرف گرفتن میراث بریهه دلیل بر آن نمی‌شود که جز این دو برادر وارث دیگری نداشته باشد؛ زیرا ممکن است که سهم دیگران را هم ابراهیم وکالتاً گرفته باشد و برای آنها به کوفه برده باشد.

ازکوفه به قم آمده، میراث او را برداشتند. سپس ابراهیم به کوفه بازگشت و یحیی در قم متوطن گردید و شهربانویه دختر امین‌الدین را به حبالهٔ نکاح درآورده، از وی فرزندانی به نام ابوجعفر و فخرالعراق و ستیه به وجود آمدند و ابوجعفر هم فرزندانی داشته، هر یک از آنها را هم اولادی بوده است که در قم به سادات صوفیه اشتهار داشته‌اند، و چون در قدیم انساب ایشان را کسی ضبط ننموده است، از تعداد و نام و حال اعقاب آنها اطلاعی در دست نمی‌باشد.

وفات میمونه

و پس از رحلت بریهه، میمونه دختر موسی مبرقع در قم وفات یافت و او را در مقبرهٔ بابلان در جوار فاطمهٔ معصومه به خاک سپردند و خواهر او زینب به تنهایی ترکهٔ او را تصرف گرفت؛ چه که در طبقهٔ اولی جز او وارثی نداشت.

ورود ابوعلی محمد اعرج به قم

و پس از وفات میمونه، ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع ازکوفه هجرت کرده، به قم درآمد و دو دختر خود (فاطمه و ام‌سلمه) را هم همراه آورده بود.

و ابوعلی هم مانند اسلاف خود درکمال صباحت و زیبایی بوده، او هم برقع بر روی خویش می‌افکند، و در تاریخ قم می‌نویسد که عرب در اعزاز و اکرام وی مبالغه کردند، و هم می‌نگارد که گویند عرب بدواً بدو پیغام فرستادند که ما از مجاورت تو بیزاریم و باید که از این شهر بیرون روی و ابوعلی بدانها پاسخ داد که این شهر از آن شما نیست تا مرا به رفتن مجبور نمایید، بلکه زمین آن از خدای تعالی است و هر کس که بخواهد، می‌تواند در آن فرود آید. مفاداً آنکه من سنگینی خود را بر دوش احدی تحمیل نکرده‌ام و در خانهٔ هیچ یک از شماها هم فرود نیامده‌ام تا مرا جواب گویید. بالجمله، چون عرب بر مراتب فضل و کمال، تقوا و پرهیزگاری وی واقف گشتند، در مقام اعتذار برآمده، او را اعزاز و اکرام نموده، از خود خشنود ساختند، و چنین می‌نویسند که ابوعلی مردی صاحب دانش و بینش، جمال و کمال، عقل و تدبیر بوده، خوش‌محاوره و فصیح، نیکومنظر و صبیح، گشاده‌روی و ملیح بود.

ملاقات با ابومسلم

و در تاریخ قم از احمد بن اسماعیل بن سمکهٔ نحوی روایت می‌کند که گفت چون ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی والی و عامل قم شد، هر روز جمعه‌ای بر اسب خود می‌نشست و به زیارت اعیان و اشراف شهر می‌رفت و حقوق ایشان را ادا نموده، آنها را رعایت و حرمت‌داری می‌کرد و اتفاقاً روز جمعه‌ای سوار شد و من هم در صحبت او بودم و ابتداکرد به زیارت ابی‌علی محمد ابن الرضا و چون به صحبت وی درآمد، ابوعلی در حالی که در موضعی پاکیزه با جلال نشسته، جامه‌های سبزی هم پوشیده بود، بر او سلام کرد و او را اکرام نموده، سعی او را شکر گفته وی را پذیرایی فرمود و چون ابومسلم از صحبت او بیرون آمد، راه سرای عباس بن عبدالله علوی را در پیش گرفت و چون بر در سرای او برسید، از اسب فرود آمد و به صحبت او درآمد و دید که عباس در سرای خود نشسته، گرداگرد خویش قفس‌های قمریان و مرغان را نهاده است.

اینجا ابومسلم بر او سلام کرد و بلافاصله بازگردید و به راه افتاد تا به سرای ابی‌سهل بن ابی‌طاهر اشعری رسیده، بر او نیز وارد شده، او را نیز دیدارکرد و زیارت نمود و حق او را هم بگذارد و بیرون رفت و سپس آمد تا به صحبت علی بن احمد بن علی الشجری فائزگشت و او را هم سلام کرده، زیارت نمود و به طرف سرای خویش بازگردید و در عرض راه مرا مخاطب فرموده، گفت: اباعلی! تشبیه نمی‌کنم ابوعلی بن الرضا را در سکون و نشستن و فضل مگر به امامان؛ چنانچه تشبیه نمی‌نمایم عباس علوی را مگر به مردمانی که ایشان را به درب طاق بغداد دیده‌ام. پس چرا شما به امامت ابوعلی ابن الرضا قائل نمی‌شوید و او را امام نمی‌دانید، با وجود اینکه مجموع خصایل نیک در او موجود است؟

من گفتم معاذالله که ما به غیر از ائمهٔ اثناعشری که امامتشان محقق و بر ما روشن است و دوستی و محبت ایشان ما را فرض و لازم می‌باشد و بدان هم اعتقاد داریم، دیگری را امام بدانیم؛ چه اگر ابوعلی با تمام همان خصایل و فضائل ادعای امامت کند، با وجود شرف نسب و شهرت و فضلی که داراست،

ما از او بیزار خواهیم گشت؛ چنانچه از جعفر بن علی الکذاب به واسطهٔ همان دعوای امامتی که کرد، بیزار شدیم.

پس ابومسلم گفت من از این اعتقاد و گفتار شما در تعجبم (چه که او را مذهب اعتزال بود) که از مراتب فوق بزرگی و بزرگواری جلال و جمال و کمال ابی‌علی محمد کاملاً روشن می‌شود.

فرزندان احمد بن محمد

بالجمله، به دست آمد که اعقاب موسی المبرقع از یک فرزندش احمد، و اعقاب احمد هم از یک فرزندش ابوعلی محمد می‌باشد؛ زیرا احمد بن موسی را دو پسر و یک دختر بوده است.

حالات ابوالقاسم بن احمد

یکی به نام ابی‌علی محمد که به قم آمد و دیگری به نام ابی‌القاسم علی که درکوفه متوطن بود و آخری به نام ام‌حبیب که نیز به قم آمد و ازکتاب ریاض العلماء مستفاد می‌گردد که سید شریف ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی المبرقع از دانشمندان و راویان حدیث بوده، از پدر محترم خود روایت می‌کرده است و او را تألیفی به نام عیون المعجزات (یا تثبیت المعجزات) بوده است، و درکتاب روضات مسطور است که قبر علی بن احمد در قریه‌ای است به نام گرمی که در پنج فرسنگی فسا و بیست و پنج فرسنگی شیراز واقع می‌باشد و او را تألیفی است به نام کتاب الاستغاثه فی بدع الثلثه و رحلتش در ماه جمادی‌الاول به سال ۳۵۲ اتفاق افتاده است.

اما فرزندان ابی‌علی محمد

باری، ابوعلی محمد چون به قم آمد، او را دو دختر به نام بریهه و ام‌کلثوم به وجود آمد و پس از آنها خدای تعالی در شوال سال ۳۱۱ هجری او را پسری به نام ابی‌عبدالله احمد ارزانی داشت و بعد از تولد این پسر، پدرش به فاصلهٔ سه سال و

چند ماه؛ یعنی در روز یک‌شنبه سوم ربیع‌الاول به سال ۳۱۵ وفات یافت و او را در مقبرهٔ محمد بن موسی دفن کردند.

و پس از وفات ابی‌علی محمد یک پسر به نام ابی‌عبدالله احمد مزبور و چهار دختر به اسامی فاطمه و ام‌سلمه و بریهه و ام‌کلثوم که دو دخترش را از کوفه همراه آورده بود و دو تن دیگرش هم در قم به وجود آمده بودند، از وی بازماندند.

و چون ابوعلی درگذشت، خواهر او به نام ام‌حبیب بنت احمد از کوفه به قم آمد و با برادرزادگان خود در قم بود، و در تاریخ قم فقط از ورود او به قم خبر داده، از تاریخ رحلت و مدفنش ساکت است، و معلوم می‌شود که موقع تألیف تاریخ مزبور؛ یعنی در سال ۳۷۸ ام‌حبیب هنوز در قید حیات بوده است و اگر چه سال وفات او معلوم نیست، ولی مدفن او به طور مسلم یا در مقبرهٔ بابلان و یا در مشهد محمد بن موسی می‌باشد.

رحلت زینب

و پس از ورود ام‌حبیب نام‌برده، عمهٔ او زینب بنت موسی المبرقع وفات یافت و او را هم در مشهد برادرش محمد بن موسی دفن کردند.

و از ظاهر عبارت تاریخ قم مستفاد می‌شود که وفات زینب با آمدن ام‌حبیب بنت احمد مانند رحلت ابی‌علی محمد عموماً در یک سال؛ یعنی همان سال ۳۱۵ اتفاق افتاده است؛ زیرا تاریخ وفات ابی‌علی را تعیین می‌کند و پس آن از ورود ام‌حبیب و بعد از آن هم از رحلت زینب بدون ذکر تاریخ خبر می‌دهد. در صورتی که بعد از آنها وفات ام‌محمد را نیز با قید تاریخ ذکر می‌کند، و از فحوای عبارات به دست می‌آید که ورود ام‌حبیب و رحلت زینب هم در همان تاریخ اتفاق افتاده است.

بالجمله، چون زینب وفات یافت، چون در طبقهٔ مقدم و تالی وارثی نداشت، علی‌هذا برادرزادهٔ او ام‌محمد بنت احمد بن موسی المبرقع ترکهٔ او را به میراث تصرف گرفت؛ زیرا در آن طبقه جز ام‌محمد کسی باقی نمانده بود.

رحلت ام‌محمد بنت احمد مزبور

و ام‌محمد پس از آن در کمال عزت و حشمت با دارایی و ثروت می‌گذرانید تا در روز پنج‌شنبه بیست و یکم ماه ربیع‌الآخر به سال ۳۴۳ وفات یافت و او را هم در مشهد محمد بن موسی به خاک سپردند و برادرزادگان او ابوعبدالله و فاطمه و ام‌سلمه و بریهه و ام‌کلثوم فرزندان ابی‌علی محمد از او میراث گرفتند، ولی طولی نکشید که خواهران مزبور هم سهمیهٔ خود را از ترکهٔ مزبور به برادر خود ابوعبدالله و فرزندان او در برابر چیزی که بدو راضی شدند، مصالحه کردند و ابوعبدالله مجموع آن ترکه و املاک را مالک گشت.

رحلت فاطمه بنت ابی‌علی محمد بن احمد

و پس از آن فاطمه (یکی از صبایای ابی‌علی محمد بن احمد) در شب پنج‌شنبه یازدهم ماه شوال همان سال ۳۴۳ رحلت کرد و او را هم در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و خواهر او ام‌سلمه ترکهٔ او را به میراث گرفت؛ زیرا فاطمه و ام‌سلمه این دو دختری که با ابوعلی از کوفه همراه بودند، از یک مادر بودند و ابوعبدالله و دو خواهر دیگرش از مادر دیگر بودند و بعداً ابوعبدالله با ام‌سلمه اتفاق و تراضی کردند بر آنکه ابوعبدالله سدسی (شش یک) از ترکهٔ فاطمه را بردارد.

رحلت بریهه بنت محمد

و پس از آن بریهه، دختر ابی‌علی محمد بن احمد، وفات یافت و او را هم در مشهد محمد بن موسی عموی پدر خود به خاک سپردند و ابوعبدالله و ام‌سلمه و ام‌کلثوم به حسب سهام مفروضه از او میراث گرفتند.

حالات ابی‌عبدالله

و ابوعبدالله احمد، پسر ابی‌علی محمد اعرج، چون در شهر قم بالیده و بزرگ گردید، رئیس و پیشوای سادات گشت و مجموع املاک و اموال پدر خود محمد بن احمد و همچنین عموی پدر خود محمد بن موسی را متصرف گشته، آنچه را هم که

از عمهٔ خود ام‌حبیب و خواهران خود فاطمه و بریهه به میراث بدو رسیده بود، بر آن اضافه گردانیده، به مزید ثروت و شوکت و عزت اختصاص یافته، به واسطهٔ داد و دهش سخاوتی که دارا بود، به دل‌های مردم هم نزدیک گردیده، بذر محبت خود را در قلوب اهالی افشانده بود و پس از وفات ابی‌القاسم علوی امر رفیع نقابت سادات علویه هم بدو مفوض گردید و هماره در این شهر سرور و ارباب بود تا در روز پنج‌شنبهٔ نیمهٔ ماه صفر به سال ۳۵۸ در سن چهل و شش سالگی درگذشت و در مشهد محمد بن موسی مدفون گشت و مردم قم را به واسطهٔ رحلت او مصیبتی عظیم دست داد.

فرزندان ابی‌عبدالله

و از ابوعبدالله احمد چهار پسر به اسامی ابوعلی محمد و ابوالحسین موسی و ابوالقاسم علی و ابومحمدحسن و چهار دختر باز ماندند. و پسران وی پس از وفات پدر به شهر ری خدمت حضرت رکن‌الدولهٔ دیلمی رفتند و نام‌برده ایشان را تسلی بخشیده، فرمود تا از آنها جانب‌داری و رعایت نموده، خراج بر املاک ایشان ننهند و سپس به قم بازگشتند.

وفات ام‌سلمه

در این موقع، ام‌سلمه، بنت ابی‌علی محمد اعرج، در قم وفات یافت و او را هم در مشهد محمد بن موسی به خاک سپردند و خواهر او امکلثوم ترکهٔ او را به میراث برداشت؛ چه که از فرزندان ابی‌علی جز او کسی باقی نمانده بود.

حالات ابی‌علی محمد ثانی

اما ابوعلی که ارشد فرزندان ابی‌عبدالله احمد است و چون نام او با نام جدش محمد اعرج متحد وکُنیتش باکنیه او (ابوعلی) موافق و نام پدر هر دو هم احمد بوده، بین آنها فارقی نیست، برای امتیاز وی را ابوعلی محمد بن احمد ثانی می‌خوانیم.

بالجمله، ابوعلی ثانی پس از مراجعت از ری در قم متوقف گشت و تدریجاً در اثر اسراف و تبذیر مجموع املاک و اموالی که به عنوان میراث پدری بدو رسیده بود، به فروش رسانیده، تمامی آنها را تلف نموده، تهی‌دست گشت و از این‌رو، خود را مجبور به هجرت دیده، به طرف خراسان مسافرت کرد و مردم طوس هم او را گرامی داشته، اعزاز و اکرامش نموده، به زیارت وی برفتند و قدر و شرف و حق او را بشناختند و ابوعلی همچنان در خراسان متوطن بود تا آنکه بنابر نقل تاریخ قم او را در پنهانی و نهانی به قتل رسانیدند، و بنابر قولی هم او را نکشتند، بلکه به مرگ عادی درگذشت و همانجا هم مدفون گشت، و بنابر روایت اولیه از علت قتل و نام قاتل و محل دفن وی اطلاعی در دست نیست.

وفات ام‌کلثوم

و پس از هجرت و رحلت ابی‌علی، عمهٔ او ام‌کلثوم، دختر ابی‌علی محمد اعرج، در قم وفات یافت و او را هم در مقبرهٔ پدرش در مشهد محمد بن موسی به خاک سپردند و فرزندان برادر او (ابوعبدالله) میراث او را برداشتند، و در ترجمهٔ تاریخ قم بدین عبارت مسطور است که «او را در مشهد محمد بن موسی در قبر پدرش ابی‌علی دفن کردند و پسر برادرش ابی‌عبدالله میراث او برداشت.»

و چنانچه پوشیده نیست، عبارت «پسر برادرش ابی‌عبدالله میراث او برداشت»، نارسا می‌باشد؛ زیرا ابوعبدالله فرزندان متعددی از پسر و دختر دارا بوده است که خود مؤلف تاریخ مزبور هم آنها را هشت تن ضبط کرده است و جز ارشد آنها ابوعلی محمد که قبلاً در خراسان وفات یافته بود و یا به قتل رسیده بود، بقیه در قید حیات بودند. بنابراین، میراث او بین تمامت آنها از پسر و دختر باید تسهیم شود و کلمهٔ (پسر) در این مورد البته نارساست؛ چه که اولاً دختر را شامل نمی‌شود و ثانیاً برحسب ظاهر به یک فرزند اطلاق می‌شود و دیگران را فرا نمی‌گیرد و ثالثاً تعیین آن یکی به‌خصوص از بین دیگران غیر منطقی و ترجیح بدون مرجح را ایجاب می‌دارد.

مآل کار ابوالقاسم علی

و فرزند دیگر ابوعبدالله احمد به نام ابی‌القاسم علی پس از آنکه در قم صبیهٔ ابی‌محمدحسن بن محمد بن حمزه علوی را به حبالهٔ نکاح خود درآورد و از وی دو دختر داراگشت نیز مانند برادر خود به طرف خراسان هجرت کرد و در شهر طوس متوطن و متوقف گردید و برخی از رؤسای خراسان با او محبت ورزیده، مواصلت نمودند و در نتیجه، کارش رونق یافته، زندگانیش به نظام شد و از آن دختر در طوس وی را دو پسر و یک دختر به وجود آمد، و در تاریخ قم دربارهٔ او بیش از این ضبط نکرده است و معلوم می‌شود مؤلف تاریخ مزبور از عاقبت کار او اطلاعی در دست نداشته و یا رحلت و وفات او را درک نکرده بوده است.

شاخصیت ابوالحسن موسی

و اما ابوالحسن موسی بن احمد بر خلاف برادران خود همچنان در قم اقامت گزید و به اصلاح امور برادر کوچک خود ابومحمدحسن و انتظام کارهای خواهران خویش قیام و اقدام نموده، تمامت علاقهٔ ملکی پدر خود را که برادران او قبلاً به فروش رسانیده بودند، دیگر باره خریداری نموده، بر حصهٔ خویش بیفزود و آنچه را که به رهن وثیقه گذارده بودند، فک گردانید و با سیرتی نیکو و اخلاقی مستحسن و پسندیده با مردم سلوک کرده، با اهالی قم با مهربانی رفتار و با بهترین طرزی معاشرت و زندگی می‌فرمود و حقوق یکایک آنها را مرعی می‌داشت و بدین جهت، مردم هم او را بزرگ شناخته، به صحبت وی میل کردند و تدریجاً در این شهر رئیس و سرورگشته، روز به روز موقعیت او رفیع‌تر و شخصیت وی منیع‌تر و شاخصیتش بارزتر می‌شد تا جایی که پادشاهان بزرگ آل بویه؛ یعنی امیر مؤید الدوله و امیر فخرالدولهٔ دیلمی، هر یک به نوبهٔ خود قدر و منزلت او را شناخته، حقوق وی را منظور داشته، در مقام رعایت او برآمده، مقداری از خراج املاک او را هم بدو بخشیدند.

و در سال ۳۷۰ به عزم مکهٔ معظمه از قم بیرون رفت و ملک عضدالدوله و همچنین تاج‌الدولهٔ دیلمی در بغداد نیز قدر او را بشناختند و او را تجلیل و تکریم نمودند و با عزت رو به مقصد حرکت کرد و پس از ادای مناسک حج به قصد زیارت

تربت مقدسهٔ حضرت رسالت ﷺ رو به مدینهٔ طیبه آمده، در آنجا به لوازم بزرگی و بزرگواری رفتار نموده، دربارهٔ سادات عالی درجات بنی اعمام خویش از در شفقت درآمده، از محبت فروگذار نکرده، نسبت به آنها ترحم فرموده، ایشان را با خلعت و عطا خشنود گردانید و آنها هم مراحم و الطاف او را شکر گفته، از وی سپاس‌گزاری کردند.

بازگشت به قم

بالجمله، پس از فراغ از زیارت و تشرف به مشاهد مشرفهٔ ائمهٔ بقیع و سایر امامان در نجف و کربلا و کاظمین و سامرا به طرف قم بازگشت و از ورود او مردم قم آگهی جسته، قبلاً در مسیر او بر سر هر کوچه و محله‌ای آزین بسته، جشن‌ها برپا کردند و در ماه ربیع‌الآخر به سال ۳۷۱ به قم وارد شد و مردم قم مقدم او را به یکدیگر بشارت داده، تبریک می‌گفتند و از مراجعت وی شادی و خوشحالی می‌کردند.

و پس از ورود ابی‌الحسن موسی، وزیر کبیر و شهیر، ابوالقاسم اسماعیل، معروف به صاحب بن عَباد، به خدمتش نامه نگار گشته، او را به نام معاودت از حج و مراجعت به قم با تندرستی و عافیت تهنیت عرضه داشت.

و ابوالحسن موسی در عین بزرگی و بزرگواری با داشتن آن مقام منیع و رفیع، در دانش و بینش نیز ممتاز بود و با واجد بودن جلال و جمال و کمال، بسیار خلیق و متواضع می‌نمود و از عنفوان جوانی و حداثت سن مقام مجلل نقابت سادات علوی نسب قم و آوه و کاشان و خورزن و نواحی آن را هم دارا گشته، کلیهٔ مرسومات و مشاهرات، مواجب و وظایف بنی الزهرا ﷺ در سراسر بلاد نام‌برده به اختیار و فرمان وی درآمده، به نظر صائب وی محول و مفوض گردید.

آمار علویه

و ناگفته نماند که در زمان نقابت ابی‌الحسن موسی شمارهٔ سادات عالی درجات علویه از حسنی و حسینی و موسوی و رضوی در نقاطی که زیر نظر وی بود، از قم و کاشان و آوه از خرد و کلان، پیر و جوان، مطابق ثبت دفتر مشاهره به سیصد و سی و یک تن بالغ می‌شد.

و از طرف پادشاهان آل بویه و همچنین وزرای آنها بویژه محمد بن عمید قمی و فرزندش ابوالفتح علی و صاحب بن عباد برای آنها راتبه و ماهیانه فرستاده می‌شد و به وسیله و تحت نظر ابی‌الحسن موسی نقیب بین آنها توزیع و تقسیم می‌گردید و از این محل بدون تبعیض و یا رعایت از شخصیت و شیخوخت و درجه و مقام به هر یک از سادات علویه اگرچه شیرخوار هم بودند، ماهی سی من نان و ده درم نقره مرتباً پرداخته می‌شد و این وظیفهٔ مقررهٔ آنها بود که هدایا و انعامات و عطایا و موقوفات نیز بر آن اضافه می‌گشت و نام هر مولودی بلافاصله پس از ولادت در دفتر مشاهره در ردیف سهمیه بر آن ثبت و برای او هم وظیفه‌ای منظور می‌شد؛ چنانچه اسم هر متوفی هم پس از وفات فوراً از دفتر مزبور محو و وظیفه‌اش بریده می‌گشت.

فرزندان موسی

بالجمله، ابوالحسن موسی را از جاریه و ام‌ولدی پسری به نام ابی‌جعفرمحمد متولد و از جاریهٔ دیگر یک دختر و پسر دیگری به نام ابی‌عبدالله احمد به وجود آمد که تاریخ تولد فرزند ارشد او نامعلوم است، ولی دومین فرزندش (احمد) در روز شنبه پنجم ماه صفر به سال ۳۷۲ به دنیا آمد.

وصلت با وزرا

و در سال ۳۷۳ در مقام برآمد که فرزند ارشد خود، ابوجعفرمحمد را داماد سازد و چون موقعیت رفیع وی اجازه نمی‌داد که با هر خانواده‌ای وصلت نماید، در این باب تأملی نموده، تا بالاخره دختر وزیر شهیر ابوالفتح علی فرزند وزیر کبیر محمد بن عمید قمی را که از بزرگ‌ترین خانواده‌های قم بلکه ری شمرده می‌شدند و به فضل و عزت و شوکت و عظمت موصوف و به جمال و جلال و کمال متصف و بین وزرای آل‌بویه هم به بزرگی و بزرگواری برجسته و به جامع بودن مدارج علم و کمال و حائز بودن حکم و فنون عقلیه ممتاز بودند، برای همسری فرزند خود پسندیده، تنی چند از خواص اصحاب خویش را برای خواستگاری آن دختر به شهر ری اعزام

داشت و بالاخره بین‌الطرفین توافق حاصل افتاده، به تهیهٔ مقدمات کار پرداخته، جشن‌های باشکوهی در ری و قم برپا نمودند و در سال ۳۷۴ این وصلت میمون با تشریفات خاصی منعقد و آن وزیرزادهٔ بزرگ را به حبالهٔ نکاح وی درآورده با تجلیل شایانی عروس را از ری حرکت داده، در میانهٔ هلهلهٔ شادی و شادمانی به قم وارد نمودند، به حجله داماد بردند و در شب زفاف، جشن بزرگی در این شهر برپا نموده، اغلب طبقات مردم قم را اطعام کرده، آنها را هم به عطایا و جوایزی دل‌خوش گردانیدند.

ابن عمید قمی

اکنون برای پی بردن به عظمت این خانواده مقتضی می‌داند که شمه‌ای از حالات محمد بن العمید و فرزند او علی بن محمد را بنگارد.

ابوالفضل محمد بن الحسین القمی معروف به ابن العمید که او را به واسطهٔ جامع بودن علوم و فنون استاد می‌خواندند، وزیر رکن‌الدوله دیلمی از سلاطین آل بویه است که دانشمندی بی‌مانند بوده، تحصیلات خود را در خدمت عالم بی‌بدیل، احمد بن ابی‌عبدالله برقی قمی، در این شهر به پایان رسانیده، در فلسفه و نجوم مهارتی بسزا داشت و حقایق علوم غریبه و دقایق حکم و فنون عقلیه بر طبع نکته‌سنجش ظاهر بود و در علوم ادبیه و فن انشا و ترسل در عصر خود بی‌نظیر شناخته می‌شد و علما را بسیار دوست می‌داشت و شعرا را زیاده نوازش می‌کرد و وزیر شهیر اسماعیل بن عباد در زمرهٔ بندگان و اصحاب و اتباع وی بود و به واسطهٔ همین نیل به شرف صحبت او افتخاراً به صاحب ملقب گردید و این لقب را مایهٔ مباهات خود می‌شمرد. و عبدالحمید، کاتب معروف، هم که از بزرگ‌ترین نویسندگان شمرده می‌شود، بندهٔ زر خرید وی بود.

بالجمله، او را در کتابت و انشا دارای ید بیضا می‌دانستند و بدین جهت، در شأن او گفتند که «بدأتِ الکتابةُ بعبدِ الحمیدِ وخُتِمت بِابنِ العمیدِ» و صاحب بن عباد پس از مراجعت از سفر بغداد در جواب سؤال ابن عمید مبنی بر اینکه بغداد را چگونه شهری دیدی، عرضه داشت: «البغدادُ فی البلادِ کالاستادِ فی العبادِ.»

بالجمله، استاد دارای ریاستی تام و عظمتی تمام گشته، زمام امور مملکت را در کف کفایت خویش گرفته، به واسطهٔ کرم و فتوت و سخاوت و مروتی که داشت، در قلوب ملت جای گرفت و کاخ مجلل او در ری پناهگاه و خود او هم پناه مردم بود و بدین جهت، پس از واژگون شدن کاخ عظمت این خاندان موقعی که صاحب بن عباد از در سرای او می‌گذشت، چون در بیرون سرای جز چند تن از خدمت‌کاران زبون او احدی را نیافت، متحیر و مبهوت مانده، از روی عبرت این بیت را بر زبان راند:

ایُّهَا الرَّکبُ کَم علاکَ اکتیابٌ اینَ من کانَ الدهرُ یفزَعُ مِنهُ

ابوالفتح علی

و اما فرزند او به نام ابوالفتح علی بن محمد المعروف به استاد ابن العمید جوانی جلیل و دانشمندی نبیل بوده، پس از رحلت پدر به مرتبهٔ رفیع وزارت رکن‌الدوله نایل آمده، بدین سمت مستقلاً برقرار بود و به واسطهٔ ابراز لیاقت و کفایت از ناحیت پادشاه به لقب ذوالکفایتین ملقب گردیده، مرتبه‌اش به حدی رفیع و مقامش به قدری بزرگ شد که صاحب بن عباد با مقام شامخی که در فضل و کمال دارا بود، برای او مدایحی می‌سرود و در محضر وی به پا خواسته، آن را ایستاده می‌خواند.

و ثعالبی در شأن او می‌گوید که زبانش سرچشمهٔ بزرگی و شرافت بوده، قلمش شمشیر کشورداری و پادشاهی است «عینُ الشرفِ لسانُه وسیفُ المُلکِ سِنانُه» و نام‌برده را طبع سرشاری بوده، اشعار نیکویی هم می‌سروده، رسائل او در نثر نیز برجسته و دل‌پذیر می‌باشد.

بالجمله، ابوالفتح پس از وفات رکن‌الدوله مدتی هم در سلطنت مؤیدالدوله وزارت داشته، تا بالاخره میانهٔ او با صاحب بن عباد کدورتی تولید و نزاعی پدیدار گشته، صاحب در خدمت مؤیدالدوله دربارهٔ او سعایت کرده، پادشاه را بر وی متغیر ساخته، در سال ۳۶۶ قمری او را مصادره و مؤاخذه فرموده، به زندان درافکند و همچنان در تحت شکنجه و عذاب می‌زیست تا به قتل رسید و چند روزی قبل از قتل خود اشعار زیر را سروده، مکرراً بر زبان رانده، برای حضار می‌خواند:

دخلَ الدنیا اُناساً قبلَنا رحَلوا عنها وخَلُّوها لَنا
ونَزَلناها کَما هم نَزَلوا ونُخَلِّیها لقومٍ بعدَنا

باری، مواصلت ابوالحسن موسی با خاندان ابن عمید وزیر؛ چنانچه پوشیده نخواهد بود، به فاصلهٔ چند سال پس از قتل وی اتفاق افتاده است و ابوالحسن موسی پس از انجام کار مواصلت در سال ۳۸۵ به زیارت تربت جد خود به مشهد عزیمت نموده، به طور قطع تا سال ۳۷۸ هم که تاریخ قم در دست تألیف بوده، به قم مراجعت نکرده بوده است؛ زیرا بازگشت او در آن تاریخ قید نشده، بالاخره هم معلوم نشده است که به قم بازگشته است و یا در همان‌جا رحلت یافته است.

در پایان چون نگارنده را در ضبط انساب و مشجَّرات و ذکر حالات سادات رضویهٔ قم و تهران و مشهد کتاب مستقلی به نام سفینة الرضویه است، در این مقام از تکرار آن خودداری شد تا هر کس خواهد، بدان کتاب مراجعه نماید.●

● عباس فیض، جدی فروزان (قم، انتشارات دفتر چاپخانهٔ قم)، ص ۵۱ - ۱۳۰.

بدر مشعشع در حال ذریهٔ موسی مبرقع

میرزا حسین نوری

چکیده: گزارشی از تاریخ زندگی موسی مبرقع و خاندان اوست. نویسنده با استناد به مهم‌ترین منابع تاریخی و حدیثی، گزارشی از زندگی این امامزادهٔ عظیم‌الشان (فرزند امام محمد تقی علیه‌السلام) ارائه نموده است.

نویسنده این مطالب را در پاسخ به درخواست برخی از بزرگان سادات کشمیر و در راستای رفع ابهامات در تاریخ زندگی موسی مبرقع و فرزندان او نگاشته است: در این سال فرخنده مآل، یکی از نجبای سادات کشمیر به زیارت ائمهٔ عراق مشرف شد، و چون به ناحیهٔ مقدسهٔ سرمن‌رأی رسید، از این احقر از حال موسی المبرقع ابن الإمام الهمام أبي‌جعفر محمد بن علی علیهما‌السلام و ذریهٔ او سؤال کرد که آیا قدحی در سادات رضویه از جهت انتساب ایشان به محمد اعرج پسر احمد پسر موسی مذکور رسیده ـ چنانچه در بلاد ما شهرت داده ـ یا خیر؟ و حسب خواهش ایشان این چند کلمه در این اوراق ثبت شد.

مقالهٔ حاضر، با همهٔ اختصار آن، دستمایهٔ تحقیق بسیاری قرار گرفته است و همواره بدان استناد می‌شود.

کلید واژه: موسی بن مبرقع، تاریخ قم، امامزادگان قم.

❊

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین، والصلاة علی أشرف بریته محمد وعترته البررة.

و بعد، چنین گوید بندهٔ مذنب مسیء حسین بن محمدتقی نوری طبرسی ـ حشرهما الله تعالی مع موالیهما الأطهار ـ که در این سال فرخنده مآل، بعضی از نجبای سادات کشمیر ـ ایده الله ووفقه لما یحب ویرضی ـ به زیارت ائمهٔ عراق علیهم‌السلام مشرف شد، و چون به ناحیهٔ مقدسهٔ سرمن‌رأی رسید، از این احقر از حال موسی المبرقع ابن الإمام الهمام أبی جعفر محمدبن علی علیهماالسلام و ذریهٔ او سؤال کرد که آیا قدحی در سادات رضویه از جهت انتساب ایشان به محمد اعرج پسر احمد پسر موسی مذکور رسیده ـ چنانچه در بلاد ما شهرت داده ـ یا خیر؟ و حسب خواهش ایشان این چند کلمه در این اوراق ثبت شد، و نام آن را بدر مشعشع در حال ذریهٔ موسی مبرقع گذاشتم.

بدان که شیخ فاضل خبیر ماهر حسن بن محمد بن حسن قمی که معاصر شیخ صدوق است، و عصرش قریب به عصر سید محمد اعرج مذکور است، و از اهل وطن اوست، در کتاب قم که مشهور است به تاریخ قم، و به جهت کافی الکفات صاحب بن عباد نوشته، در نهایت اتقان و احکام چنین می‌فرماید ـ بعد از ذکر جمعی از سادات حسینیه که به قم وارد شدند ـ: دیگر از سادات حسینیه از سادات رضائیه از فرزندان امام رضا علیه‌السلام موسی بود. تا اینکه می‌گوید: بعد از آن میمونه دختر موسی وفات یافت، و او را به مقبرهٔ بابلان دفن کردند، و این قبه که به قبهٔ فاطمه علیهاالسلام ملاصق است بر سر تربت او بنا نهادند، و خواهر او زینب بنت موسی از او میراث گرفت.

و بعد[1] از آن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه‌السلام از کوفه به قم آمد، و بعضی از دختران او فاطمه و اُم‌سلمه. چون ابوعلی محمد به قم رسید، عرب قم در اعزاز و اکرام او مبالغه کردند.

---

۱. در نسخهٔ موجود از این کتاب ذکری از احمد بن موسی بن محمد نشده، محتمل است در نسخه سقط شده، یا چون احمد به قم نیامده برد متعرض حال او نشد، چون غرض مصنف ذکر سادات که به قم آمده بودند «منه».

و گویند که عرب بدو پیغام فرستادند که از شهر ما بیرون باید رفت، ابوعلی محمد جواب گفت که این شهر از آن شما نیست، ملک و زمین از آن خدای است، هر کس که خواهد در آن فرود آید، پس عرب عذر خواستند و او را از خود خشنود کردند و گرامی داشتند.

و ابوعلی محمد بسیار مردی فاضل بوده است، و به غایت پرهیزگار و خوش محاوره و خوش منظر و فصیح و دانا و عاقل.

و روایت کند احمد[1] بن اسماعیل بن سمکهٔ نحوی که چون ابومسلم محمد بن بحر اصبهانی والی و عامل قم شد، هر روز جمعه بر مرکب نشستی و به زیارت رؤسای قم برفتی، و حقوق ایشان بگذاردی، و حرمت‌داری کردی، اتفاقاً روز جمعه سوار شد و من در صحبت او بودم، ابتدا کرد به زیارت ابی‌علی محمد ابن الرضا، چون به صحبت او درآمد، ابوعلی در موضعی پاکیزه نشسته بود، و جامه‌های سبز پوشیده، ابوعلی سلام کرد و اکرام نمود، و سعی او را شکر گفت.

چون ابومسلم از صحبت او بیرون آمد به راه سرای عبدالله بن عباس علوی رفت، چون به در سرای او رسید فرود آمد، و در صحبت او رفت. او را دید در سرای خود نشسته، و گرد بر گرد او قفص‌های قمریان و مرغان نهاده بودند، ابومسلم سلام کرد و بازگردید و آمد تا به سرای ابی‌سهل بن ابی‌طاهر اشعری، و او را نیز بدید و زیارت کرد، و حق او بگذارد.

پس بر مرکب نشست و آمد تا به صحبت علی بن احمد بن علی الشجری، و او را سلام و زیارت کرد و بازگردید.

و مرا گفت: ای اباعلی! تشبیه نمی‌کنم اباعلی ـ یعنی محمد اعرج ابن الرضا ـ را در سکون و در نشستن و فضل الّا به ائمه علیهم‌السلام و عباس علوی را تشبیه نمی‌کنم مگر

---

۱. این احمد از بزرگان علما و اهل فضل است، و او استاد ابن عمید وزیر معروف است، و خود از تلامذهٔ احمد بن محمد بن خالد است، و روایت می‌کند از او جعفر بن محمد بن قولویه استاد شیخ مفید و صاحب کامل الزیاره «منه».

به مردمانی که ایشان را دیده‌ام به بغداد به درب طاق، پس چرا شما به امامت ابی‌علی قائل نمی‌شوید؟ و او را امام نمی‌دانید؟ با وجود آنکه جمیع خصلت‌های خیر در او جمع و موجود است؟

من گفتم: معاذ الله که ما به غیر از ائمهٔ دوازده‌گانه که امامت ایشان محقق و روشن است، و دوستی ایشان ما را واجب و لازم است، و بدان اعتقاد داریم، دیگری را امام دانیم، چه اگر ابوعلی دعوی امامت کند، با وجود شرف نسب و شهرت فضل او، ما از او بیزار شویم، چنانچه از جعفر کذاب بیزار شدیم به سبب دعوی امامت کردن.

پس ابومسلم گفت: من از اعتقاد و گفتار شما در تعجبم، و ابومسلم را مذهب اعتزال بوده است.

و ابوعلی را به قم بریهه و ام‌کلثوم خدای ـ عزوجل ـ روزی کرد و بداد، و بعد از ایشان ابوعبدالله احمد در وجود آمده است در ماه شوال سنهٔ سیصد و یازده هجریه، و ابوعلی به قم وفات یافت روز یک‌شنبهٔ روز اردیبهشت[1] ماه، سه روز از ماه ربیع‌الاول گذشته، سنهٔ سیصد و پانزده، و او را به مقبرهٔ محمد بن موسی دفن کردند.

و از پسر او اباعبدالله احمد، و از دختران فاطمه و ام‌سلمه و بریهه و ام‌کلثوم از پس وفات او باز ماندند، و بعد از وفات او خواهرش ام‌حبیب دختر احمد ازکوفه به قم آمد، و با فرزندان برادرش به قم بود.

و بعد از آمدن او زینب دختر موسی وفات یافت، و او را در مشهد برادرش محمد بن موسی دفن کردند، و ام‌محمد بنت احمد از او میراث گرفت.

و ام‌محمد به شهر قم روز پنج‌شنبهٔ روز انیران از ماه مرداد، بیست و یک روز از ماه ربیع‌الآخر گذشته، سنهٔ سیصد و چهل و سه وفات یافت، و او را در مشهد محمد

---

۱. در ماه فرسیه از برای هر روز از ماه اسم مخصوص است، چنانچه در کتب تواریخ مضبوط است، هر که خواهد به آنجا رجوع کند، «منه».

بن موسی دفن کردند، و فرزندان برادرش ابی‌عبدالله و فاطمه و ام‌سلمه و بریهه و ام‌کلثوم میراث او برداشتند

پس از آن ترکه به ابی‌عبدالله و فرزندان او دادند، و با خواهران او مصالحه کردند بر چیزی که ایشان بدو راضی شدند، و او مجموع ترکه با املاک برداشت.

پس فاطمه دختر محمد بن احمد شب پنج‌شنبهٔ روز تیر ماه بهمن، یازده روز از شوال گذشته، سنهٔ سیصد و چهل و سه هجریه وفات یافت، و او را ایضاً در مشهد محمد بن موسی دفن کردند، و ام‌سلمه میراث او برداشت؛ زیراکه هر دو از یک مادر بودند.

پس ابی‌عبدالله و ام‌سلمه اتفاق کردند بر آنکه ابی‌عبدالله سدسی از ترکهٔ فاطمه بردارد.

و بعد از آن بریهه بنت محمد بن احمد وفات یافت، و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند، و ابوعبدالله احمد بن محمد الأعرج بن احمد بن موسی المبرقع و ام‌سلمه و ام‌کلثوم به حسب سهام مفروضه از او میراث گرفتند.

و چون ابوعبدالله بالیده شد به قم، رئیس و متصرف اموال و املاک که پدر او محمد بن موسی به دست آورده بود گشت، و همچنین آنچه از عمهٔ خود و خواهرانش به میراث بدو رسیده بود.

و ابوعبدالله مردی سخی و کریم بوده است، و به دل‌های مردم نزدیک، و نقابت علویه بعد از وفات ابوالقاسم علوی بدو مفوض بوده است.

و ابوعبدالله همیشه به قم رئیس و ارباب بوده است، و در روز پنج‌شنبهٔ روز دی مهر ماه، منتصف ماه صفر، سنهٔ سیصد و پنجاه و هشت او را وفات رسیده است، و مدت عمر او چهل و شش سال بوده است، و در مشهد محمد بن موسی مدفون است، و به وفات او مردم قم را مصیبتی تمام بوده است.

و از چهار پسر به نام‌های ابوعلی محمد، و ابوالحسن موسی، و ابوالقاسم علی، و ابومحمدالحسن، و چهار دختر، باز مانده‌اند.

و پسران او بعد از وفات پدر قصد حضرت رکن‌الدوله کردند به شهر ری، رکن‌الدوله ایشان را تسلی داد و بفرمود جانب ایشان رعایت نماید، و خراج بر املاک ایشان ننهد، پس از آن بازگردیدند و به قم آمدند.

بعد از آن ام‌سلمه بنت محمد بن احمد وفات یافت، و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند، و ام‌کلثوم خواهرش ترکهٔ او برداشت، و از فرزندان محمد بن احمد به غیر ام‌کلثوم نمانده بود.

و پسر برادرش ابوعلی محمد بن احمد املاک ام‌سلمه به ام‌کلثوم داد، و آن املاک و اموال که به قسط به ابوعلی رسیده بود، به تبذیر و اسراف تلف کرد، و املاک مجموع بفروخت، و پس از آن به ناحیت خراسان رفت، مردم خراسان او را اکرام کردند، و به صحبت و زیارت او رفتند، و قدر و شرف و حق او بشناختند، و به خراسان مقیم بود، تا او را پنهان و نهان بکشتند.

و بعضی دیگر گویند که او را نکشتند، بلکه او را وفات رسید.

بعد از آن به قم ام‌کلثوم بنت محمد بن احمد وفات یافت، و او را در مشهد محمد بن موسی در قبر پدرش ابی‌علی دفن کردند، و پسر برادرش ابی‌عبدالله میراث او یافت.

و ابوالقاسم بن ابی‌عبدالله ایضاً به خراسان رفت، بعد از آنکه از دختر ابی‌محمدالحسن بن محمد بن حمزه علوی به شهر قم دو دختر آورد.

و چون ابوالقاسم به خراسان رسید بعضی از رؤسای خراسان با او مواصلت ورزیدند، و ابوالقاسم به طوس وطن گرفت، و کار و بار او به نظام شد، و دو پسر و یک دختر آورد.

و ابوالحسن موسی بن احمد تنها به قم ماند، و به کار و بار برادرش ابی‌محمد و خواهرانش قیام نمود، و ضیعت‌ها که از پدرش بازمانده بود به دست آورد، و آنچه به رهن بودند از رهن بیرون آورد، و قواعد و سیرت او مجموع نیکو بوده‌اند، و با مردم قم به وجه احسن معیشت و زندگانی کردی، و حقوق ایشان رعایت نمودی، تا به غایت که گوئیا یکی از ایشان است.

پس اهل قم بـه صـحبت او مـیل کـردند، و او سـرور و رئـیس ایشـان شـد، و مؤیدالدوله و امیر فخرالدوله قدر او بشناختند، و او را گرامی داشتند، و بعضی از خراج بدو بخشیدند و مجری داشتند.

پس در سنهٔ سیصد و هفتاد به حج رفت، و ملک عضدالدوله و تاج‌الدوله قدر او را بشناختند، و او را گرامی داشتند.

و چون حج خانهٔ خدا بگزارد به مدینه باز آمد، بر پسر عمان خود شفقت نمود و به رحمت افزود، و ایشان را خلعت و عطا بخشید، پس او را شکر بسیار نمودند.

پس به جانب قم عزیمت نمود، و در ماه ربیع‌الآخر سنهٔ سیصد و هفتاد و یک به قم رسید، مردم قم به قدوم او بشارت نمودند، و شادی افزودند، و بر سر کوچه‌ها و محله‌ها آیینه بستند.

و صاحب الجلیل و کافی الکفات ابوالقاسم اسماعیل بن عـباد بـدو نـامه نوشت، و او را به معاودت از حج خانهٔ خدای متعال و مراجعت به شهر و منزل خود تهنیت کرد.

و ابـوالحسـن مـوسی بـن احـمد مـردی فـاضل و مـتواضـع و مـتخلق و سهل‌الجانب بوده است، با عنفوان جوانی و حداثت سن، نقابت سادات علویه به شهر قم و نواحی آن به او مفوض بوده است، و قسمات و وظائف و رسوم و مرسومات و مشاهرات و سادات آبه و قم و کاشان و خورزن مجموع به دست و اختیار و فرمان او بوده است، و عدد ایشان در آن زمان از مردان و طفلان سیصد و سی و یک نفر بوده است، و وظیفهٔ هر یک از ایشان در هر ماهی سی من نان و ده درهم نقره بوده است.

و هر کس از ایشان که وفات یافته است، نام او از کتاب مشاهره طرح کرده‌اند، و نام آن کس از ایشان که در وجود آمده است، به جای او نوشته‌اند.

و ابوالحسن را از ام‌ولد پسری بوده است، نام او ابوجعفر، و دختری دیگر؛ از ام‌ولدی دیگر ابوعبدالله احمد.

و این ابوعبدالله روز شنبهٔ روز خور ماه مرداد، پنج روز از صفر گذشته، سنهٔ سیصد و هفتاد و دو از مادر به وجود آمده است.

و ابوالحسن، دختر علی بن محمد بن عمید را از برای پسر خود ابی‌جعفر بخواست، و در سنهٔ سیصد و هفتاد و چهار به یک‌دیگر رسیدند و زفاف واقع شد.

و ابوالحسن، به زیارت جد خود رضاعلیه‌السلام در سنهٔ سیصد و هفتاد و پنج برفت، و برادرش ابومحمدالحسن بن احمد، مردی متأدب و فاضل بوده است، و او را در سنهٔ سیصد و هفتاد و دو وظیفه تعیین کرده‌اند، و مصاحب و نائب و کارساز ابوالحسن ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر[1] بن سالم بوده است، پیوسته حق‌گزاری آن خاندان کرده است، و شرایط حق‌گزاری به‌جای آورده است، و به صحبت او کار و شغل ابوالحسن به نظام بوده است، و او را بهرهٔ تمام و معرفتی اوفر در اسباب معماری و کشت و زرع بوده است، و او و پدرش بدین خاندان معروف و مشهور بوده است.

و چنین رسیده است به من که جد او سالم، از جملهٔ آزاد کردگان ابوجعفر محمد بن علی الرضاعلیه‌السلام است. تمام شد آنچه مقصود بوده نقل از این کتاب شریف از آنچه متعلق بودند به ذکر حالات موسی مبرقع و ذریهٔ طیبهٔ او.

چون مؤلف در عصر سبط او ابوالحسن موسی بوده، لهذا اعقاب او در آنجا ذکر نشده.

و از اولاد این ابوالحسن موسی، عالم جلیل عبیدالله است. چنانچه شیخ اجل عظیم‌الشأن که علمای اعلام او را در کتب اجازات چنین وصف کردند: «الشیخ الامام الحافظ السعید، منتجب‌الدین، موفق الاسلام، سید الحفاظ، رئیس النقلة، سید الائمة والمشایخ، خادم حدیث رسول‌اللهصلی‌الله‌علیه‌وآله ابوالحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه که تمام اجدادش از علمای اعلام و روات اخبار ائمهٔ انام‌اند.»

---

۱. نصر نیز از خدام حضرت جوادعلیه‌السلام بود، چنانچه در کافی در ضمن وصیتنامهٔ آن حضرت مذکور است، «منه».

شیخ مذکور که معاصر شیخ طبرسی و ابن شهرآشوب و امثال ایشان است، در کتاب منتجب که مخصوص است به ذکر علمای مصنفین امامیه، از معاصرین شیخ الطایفه شیخ طوسی تا عصر خودش، چنین فرموده:

«السید العالم عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام ثقة ورع فاضل محدث، له کتاب انساب آل الرسول واولاد البتول، کتاب فی الحلال والحرام، کتاب الادیان والملل، اخبرنا بها جماعة من الثقات، عن الشیخ عبدالرحمان بن احمد النیسابوری عنه.»

حاصل ترجمه: اینکه سید عالم عبیدالله که پسر ابوالحسن موسی است که از تاریخ قم ذکر فضائل او شد، ثقهٔ پرهیزگار و راوی اخبار ائمهٔ اطهار علیهم السلام و از تصانیف اوست کتاب انساب سادات، و کتابی در احکام فرعیه، و کتابی در مذاهب مختلفه، خبر داد مرا به آن کتاب‌ها جماعتی از ثقات از شیخ مفید نیشابوری از سید مذکور.

و آنچه نقل کردیم از چند نسخه است که یکی از آنها به خط صاحب کرامات شمس‌الدین محمد بن علی جباعی جد شیخ بهائی است، و او از خط شمس الفقها شهید اول نقل کرده، و علامه مجلسی در جلد اجازات بحار که تمام این کتاب را نقل فرموده، به همین نحو ذکر نموده، و نیز تلمیذ اجل او مولانا حاجی محمد اردبیلی در کتاب جامع الروات حال سید مذکور را از این کتاب، به همین قسم نقل کرده.

و غرض از این شواهد آنکه نسخه‌ای که در نزد شیخ حر ـ علیه الرحمه ـ بوده، دو نفر از سلسلهٔ اجداد او افتاده بود، و ایشان به همین نحو در امل‌الآمل نقل نمودند، و اشتباه آن بر ناظرین پوشیده نیست، چه نشود در عصر شیخ طوسی کسی به چهار واسطه به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برسد، و بحمدالله نسخهٔ منتجب شایع و کثیرالوجود است، هر که خواهد مراجعه کند برای او میسر است.

و مؤید این مطلب و شاهد بر اصل دعوای صحت، نسب سلسلهٔ جلیلهٔ رضویه مبرقعیه، آنکه شیخ منتجب‌الدین مذکور اربعینی تألیف فرموده، و در آخر آن سیزده

حکایت نقل کرده، و علما، خصوص علامه مجلسی، آن اخبار و حکایات را در مؤلفات خود نقل کرده‌اند. حکایت چهارم چنین است:

الحكاية الرابعة: أخبرنا أبوعلي بينمان بن جندب بن الحسن بن أبي‌عدي البيع، حدثنا الشيخ المفيد أبومحمد عبدالرحمان بن أحمد بن الحسين الحافظ، حدثنا السيد أبوالفتح عبيدالله بن موسى بن أحمد ابن الرضاعليه‌السلام أن أبامحمدجعفر بن أحمد حدثهم، حدثنا أحمد بن عمران، حدثنا عبدالله بن جعفر النحوي، عن الحارث بن محمد التميمي، عن علي بن محمد، قال: رأيت إبنة أبي‌الأسود الدؤلي وبين يدي أبيها خبيص، فقالت: يا أبه أطعمني، فقال: افتحي فاك، قال: ففتحت فوضع فيه مثل اللوزة، ثم قال لها: عليك بالتمر فهو أنفع وأشبع، فقالت: هذا أنفع وأنجع، قال: هذا الطعام بعث به إلينا معاوية يخدعنا به عن حب علي بن أبي‌طالبعليه‌السلام فقالت: قبحه الله يخدعنا عن السيد المطهر بالشهد المزعفر، تباً لمرسله وآكله، ثم عالجت نفسها وقائت ما أكلت منه، وأنشأت تقول باكية:

أباالشهد المزعفر يابن هند ... نبيع إليك إسلاماً وديناً

فلا والله ليس يكون هذا ... ومولانا أميرالمؤمنينا

و ابوالفتح عبيدالله مذکور در این سند که راوی از او شیخ مفید نیشابوری است، همان عبیدالله بن موسی است که در کتاب منتجب او را ذکر فرموده.

حاصل ترجمهٔ حکایت: آنکه علی بن محمد می‌گوید: دختر ابی‌الأسود را دیدم، و در پیش روی پدرش حلوایی گذاشته بود، پس گفت: ای پدر مرا از این بخوران، گفت: دهن بازکن، پس بازکرد و مانند لوزی در دهان اوگذاشت، پس ابوالاسود به دخترش گفت: بر تو باد به خرما که نفعش بیش و بهتر سیر می‌کند، گفت: این حلوا نفعش بهتر و گواراتر است، ابوالاسود گفت: این طعام را معاویه برای ما فرستاده که ما را از دوستی علی بن ابی‌طالبعليه‌السلام برگرداند.

دخترک گفت: خدای خیر را از او دور فرماید که می‌خواهد ما را برگرداند از سید مطهر به وسیلهٔ این حلوایی که از عسل و زعفران ساخته، هلاکی و زیان باد

برای آنکه آن را فرستاد و برای خورندهٔ آن، پس خود را معالجه کرد آنچه از آن خورده بود قی کرد.

و باگریه آن دو بیت بگفت، یعنی به سبب عسل به زعفران آمیخته‌ای پسر هند دین و اسلام خود را به تو می‌فروشیم، نه سوگند به خدای تعالی که این نخواهد شد و حال آنکه مولای ما امیرمؤمنان است.

و شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود فرموده: که آن دختر پنج یا شش ساله بود.

و نیز جد همین شیخ ابوالفتوح، شیخ جلیل حافظ ابوسعید محمد بن احمد بن الحسین النیشابوری در اربعین خود که آن نیز معروف و چند نسخه حاضر، و علامه مجلسی از آن گاهی نقل می‌فرماید، چنین می‌فرماید:

الحديث الخامس: أخبرنا السيد أبوالفتح عبيدالله بن موسى بن أحمد العلوي الرضوي بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أحمد بن الحسن الأيوبي الخضيب، قال: حدثنا القاضي عمر بن الحسين، قال: حدثنا جعفر بن محمد وسيعد، قالا: حدثنا نصر بن مزاحم، قال: حدثنا عبدالله بن عبدالملك أبوعبدالرحمان المسعودي، قال: حدثنا إبراهيم بن حيان، عن ام‌جعفر بنت محمد بن جعفر امرأة محمد ابن الحنفية، عن أسماء بنت عميس، أنها حدثتها أنها كانت تغزو مع النبي صلى الله عليه وآله قالت: قلت يا جدة ما كنت تصنعين معه؟ قالت: كنت أخرز السقاء، وأداوي الجرحىٰ، وأكحل العين، وأن النبي صلى الله عليه وآله صلىٰ بنا العصر، فانثنا بنا قبل أن سلم، فأوحى الله تعالى إليه، فأخبر علياً عليه السلام وقد كان دخل في الصلاة ولم يكن أدرك أول وقتها.

فلما انصرف النبي صلى الله عليه وآله وقد طال ذلك منه حتى غربت الشمس، فقال له: يا علي! أما صليت؟ قال: لاكرهت أن أطرحك في التراب، فقال النبي صلى الله عليه وآله: اللهم اردها عليه، فرجعت الشمس بعد ما غربت حتى صلى علي عليه السلام.

و آنچه نقل کردیم معلوم می‌شود که از سید ابوالفتح عبیدالله بن موسی بن احمد بن الأعرج، دو عالم جلیل روایت می‌کنند، و در نزد او قرائت احادیث نموده‌اند، یکی شیخ مفید عبدالرحمان بن احمد نیشابوری، و دیگری برادر او

ابوسعید محمد بن احمد نیشابوری جد شیخ ابوالفتوح، و هر دو از اعیان علمای امامیه و صاحب تصانیف جلیله‌اند.

و مخفی نماند که ابومحمدحسن بن محمد بن حمزهٔ علوی که دختر خود را به ابوالقاسم علی بن ابی‌عبدالله احمد بن محمد اعرج داد از بزرگان علما و اعیان فقهای اثناعشریه است.

شیخ طوسی در فهرست خود در حق او فرموده: که او فاضل ادیب عارف فقیه زاهد ورع بود که محاسن بسیار داشت.

و در رجال خود فرموده: حسن بن محمد بن حمزة بن علی بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن أبی‌طالب مرعشی طبری، ابومحمد زاهد عالم ادیب فاضل بود.

و نجاشی در حق او فرمود که از اجلای طایفه و فقهای ماست.

و سایرین نیز به امثال این کلمات او را ستوده‌اند.

و علی بن محمد بن عمید که دختر خود را به ابی‌جعفر پسر ابوالحسن موسی بن احمد بن محمد اعرج داد که در تاریخ قم، سنهٔ زفاف آن را نیز ضبط نموده، پسر ابن عمید کاتب است که وزیر رکن‌الدوله، و از تلامذه و تربیت کردهٔ ابی‌عبدالله احمد بن محمد بن خالد برقی بود. و پس از پدر، رکن‌الدوله او را وزیر کرد، و پس از او رتبهٔ وزارت، به صاحب بن عباد که مصاحب پدرش بود، رسید.

و این علی ملقب است به ذوالکفایتین، و کنیه‌اش ابوالفتح، و جلالت و کمال و فضل و دانش او و پدرش در کتب سیر و تواریخ مذکور است.

و نیز مسطور نماند که مراد از رؤسای عرب که از تاریخ قم گذشت که ایشان موسی مبرقع را اکرام و اعزاز کردند، آن‌قدر از اموال و عقار دادند که او مستغنی شد، و نیز فرزندزادهٔ او ابوعلی محمد بن احمد بن موسی را معزز و مکرم داشتند، طایفهٔ جلیلهٔ اشعریه‌اند[1] که سبب آبادی قم شدند.

---

۱. مراد طایفهٔ اشعری است نه مذهب اشعری، و ایشان از اعلا و عبدالله و احوص‌اند که پسران سعد بن مالک بن عامر است که قبیله‌ای است در یمن در سنهٔ نود و چهار به قم آمده، و آن را شهری ساختند و از این قبیله بود ابوموسی اشعری معروف، «منه».

و در میان ایشان از عهد جناب صادق علیه السلام تا قریب به عصر شیخ طوسی در هر طبقه آن‌قدر علما و اعیان و روات و محدثین و مؤلفین و مصنفین و صاحبان مقامات عالیه بودند که سبب حیرت است، و کمتر کتاب حدیثی است که در هر صفحهٔ آن از روات اشعریین نباشند، و اگر خوف اطاله و تنگی وقت نبود، به اسامی شریفهٔ جمله‌ای از ایشان اشاره می‌شد.

و نیز معلوم باشد که ذریهٔ طیبهٔ موسی مبرقع در قدیم معروف به رضائیه بودند، چنانچه تاریخ قم در حالات حضرت جواد علیه السلام گفته: عدد اولاد او: علی العسکری علیه السلام و موسی جد رضائیه به قم، و خدیجه، و حکیمه، و ام‌کلثوم، و مادر ایشان ام‌ولد بوده است.

و نیز در آن تاریخ فرموده که به من رسیده که رضائیه دختران خود را به شوهر نمی‌دادند؛ زیرا کسی که همسر و هم‌کفو ایشان بود، نمی‌یافتند، و موسی بن جعفر علیهما السلام را بیست و یک دختر بوده است، و از این جهت هیچ یک را از ایشان به شوهر نداده، تا غایتی که این معنی در میان دختران ایشان عادت شده است، و محمد بن علی الرضا علیهما السلام ده دیه وقف کرده است بر دختران و خواهران خود که شوهر نکرده‌اند، و از ارتفاعات این دیه‌ها، نصیب و قسط رضائیه که به قم ساکن بوده‌اند، از مدینه جهت ایشان آورده‌اند.

و نیز در آخر احوال حضرت ستی فاطمه خواهر امام رضا علیه السلام که در قم مدفون است گفته: و چون پس از وفات فاطمه علیها السلام ام‌محمد دختر موسی رضائیه وفات یافت، او را در جنب قبر فاطمه علیها السلام دفن کردند، و پس از او خواهر او میمونه ابنة الرضائیه، و آن را نیز آنجا دفن کردند، و قبه‌ای بر سر تربت ایشان بنهادند متصل به قبهٔ فاطمه علیها السلام.

و در این دو قبه شش قبر است، از این قرار: قبهٔ اول ستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام و قبر ام‌محمد بنت موسی خواهر محمد بن موسی، و قبر ام‌اسحاق جاریهٔ محمد بن موسی؛ و در قبهٔ ثانیه: قبر ام‌حبیب جاریهٔ ابی‌علی محمد بن احمد ابن الرضا، و این کنیزک مادر ام‌کلثوم دختر محمد بوده است، و قبر ام‌القاسم دختر علی کوکبی، و قبر میمونه دختر موسی خواهر محمد بن موسی.

پس واضح و روشن و هویدا و مبرهن شد که سلسلهٔ علیهٔ جلیلهٔ رضویه که منتهی می‌شود به موسی مبرقع، بلکه به پسر موسی احمد، چه از محمد بن موسی برادر احمد فرزندی نماند.

در قدیم‌الایام معروف و مشهور در بلدهٔ طیبهٔ قم که دارالایمان، و محل امان شیعیان، و مجمع علما و محدثین، و کهف ذریهٔ طیبه بود، ممتاز و سربلند، بلکه به نقابت و ریاست سادات علویه از حسنیه و حسینیه و موسویه و عمریه اولاد عمر بن علی علیه‌السلام که در قم و آبه و کاشان و نواحی آن بلاد متوطن بودند مفتخر، و رسومات و وظایف آن جماعت به دست ایشان، بلکه وزرای عظام و فقهای کرام با قرب جوار و اطلاع بر خفایا و اسرار با ایشان مواصلت و مناکحت می‌کردند.

و پس از مراجعت از مکهٔ معظمه شهر قم را بر ایشان آیین بسته و زینت می‌دادند، وزیر معظم، صاحب‌الجلیل، کافی الکفات، اسماعیل بن عباد به جهت تهنیت قدوم از حج بیت‌الله الحرام و معاودت به منزل و مستقر خود، مکاتبه و مراسله می‌کرد.

و از ایشان بود عالم جلیل و سید نبیل عبیدالله بن موسی که علمای اعیان و بزرگان دین او را در سلسلهٔ علما ذکر نموده‌اند، و او را به سیادت و علم و فضل و زهد و ورع و رضویت ستوده‌اند.

و مهرهٔ محدثین درکتب معتبرهٔ خود از او روایت نموده‌اند، و با نهایت اطلاع و خبرت و هم‌وطنی و اتحاد بلد و قرب عصر، بلکه مجاورت آباء و اجداد و ذریه و اولاد ایشان را درکتابی که برای مثل صاحب بن عباد که مجمع فضل و دانش و معدن کمال و بینش بود، جمع و ضبط نموده که العیاذ بالله اگر خود مؤلف ثقه و عدل نباشد، به ملاحظهٔ حفظ عرض و ناموس و خوف از نوشتن خلافی برای چنان شخص معظم نتواند خلافی بنویسد، و خود را مفتضح کند، با آنکه خود صاحب تاریخ معدود و از علماست، و محسوب در فضلا.

عالم خبیر بصیر، میرزا عبدالله اصفهانی، تلمیذ علامه مجلسی، درکتاب ریاض العلماء که ده جلد است، می‌فرماید: «الشیخ الجلیل الحسن بن محمد بن الحسن

القمي من أكابر قدماء علماء الأصحاب، ومن معاصري الصدوق، ويروي عن الشيخ حسين بن علي بن بابويه ـ أخي الصدوق ـ بل عنه أيضاً، وقد عول عليه الأُستاد الاستناد في البحار، وقال: إن كتابه معتبر، وينقل عن كتابه المذكور في مجلد المزار من البحار وغيره، ويظهر من رسالة الأمير المنشي في أحوال بلدة قم ومفاخرها ومناقبها، أن اسم صاحب هذا التاريخ، هو الأُستاد أبوعلي الحسن بن محمد بن الحسين الشيباني القمي»، انتهى.

یعنی: شیخ جلیل حسن بن محمد بن حسن قمی، از بزرگان قدمای اصحاب است، و از معاصرین صدوق است، و روایت می‌کند از شیخ جلیل حسین بن علی بن بابویه ـ برادر صدوق ـ بلکه از خود صدوق نیز روایت می‌کند، و اعتماد کرده بر او استاد استناد یعنی علامه مجلسی در بحار، و فرموده: که کتاب او معتبر است، و نقل می‌کند از کتاب مذکور در جلد مزار بحار و غیر آن.

و ظاهر می‌شود از رسالهٔ امیر منشی در احوال بلدهٔ قم و مفاخر و مناقب آن، اینکه اسم صاحب این تاریخ استاد ابوعلی حسن بن محمد بن حسین شیبانی قمی است.

و نیز صاحب ریاض فرموده که خواهد آمد در باب میم، محمد بن حسن قمی، و گمانم که او پدر این شیخ باشد، و آن جلد در نزد حقیر حاضر نیست.

و نیز فرموده که بدان برای این مورخ فاضل برادری است فاضل، و او ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن کاتب قمی است، چنانچه ظاهر می‌شود از این کتاب ایضاً، و بیشتر فواید این کتاب که متعلق است به احوال خراج قم و بعضی حالات او مأخوذ است از او، انتهی.

و شاهد بر صدق این مقال آنکه در اول آن کتاب، در ذکر سبب سیم از برای تصنیف آن گفته که برادرم ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسن الکاتب مرا گفت: چون به شهر قم رسیدم، تفحص بسیار کردم، باشد که کتابی از اخبار قم به دست آورم، مقدور نشد، پس به غایت من حریص گشتم بر تصنیف این کتاب، و بیشتر از آن اخبار در مدت حکومت برادرم به قم تحصیل کردم و به دست آوردم.

و علامه مجلسی ـ علیه الرحمه ـ در فصل اول از مقدمهٔ مجلد اول بحارکه در ذکر کتب معتمده‌ای است که در نزد ایشان بوده می‌فرماید: و کتاب تاریخ بلدة قم للشیخ الجلیل حسن بن محمد بن الحسن القمي رحمه‌الله.

و در فصل دوم آنجا می‌فرماید: و تاریخ بلدة قم کتاب معتبر.

و بسیاری از علما از این کتاب شریف نقل کرده‌اند که ذکرش موجب تطویل است.

و از مضحکات عجیبه، بلکه از مصیبت‌های هائلهٔ فظیعه که کاشف از قلت مبالات، و بی‌باکی عوام است درکیش و آیین خود، آنکه شنیده شده از جماعتی از ثقات که جمعی بی‌خبران از طریقه و مذهب، نسبت شرب خمر نعوذ بالله به موسی مبرقع می‌دهند، و ذریهٔ او را اولاد شراب‌خوار می‌نامند، و به این قناعت نکرده، فرزندان ابوعلی محمد اعرج را به جهت نسبت قبیحه به زوجه‌اش از او نفی می‌کنند.

و این سید انام همان است که ازکثرت فضائل و مناقب و تقوا و سکون نفس و حسن رفتار، والی قم او را تشبیه به ائمه علیهم‌السلام کرده، قابل امامت می‌دانست، و تاریخ ولادت فرزند او ابوعلی احمد را صاحب تاریخ قم به جهت بزرگی مقام پدرش ضبط کرده، و خود در قم بوده و دیده کسانی راکه در آن سال حاضر بودند، و از ایشان نقل آنچه خود ندیده نموده.

و اتقان و احکام محدثین قم بر همهٔ علما، بلکه عوام شیعه، معلوم و ظاهر است که اگر شخصی از ضعیفی یا مجهولی یا دروغ‌گویی روایت می‌کرد، او را طرد می‌کردند، و از او کناره می‌نمودند، و روایت نمی‌کردند، هرچند بزرگ و صاحب شأن و منزلت بود.

و از عجایب روزگار آنکه پس از هزار سال جمعی از اخفاء الهام سفهاء الأحلام، از بلدی که هزار فرسخ دور از مرکز علم وکمال و ارباب دانش و خبرت و اطلاع است، چنین جسارت کنند و به خاندان رسالت و ذریهٔ طیبه افترا بندند، و ایشان را قذف کنند، و سادات علما را حرام‌زاده شمارند، و بر احفاد ایشان طعن زنند و سخریه کنند.

و رئیس این سفها، امر به این روشنی را چنان مشتبه‌کاری نماید و غلط‌اندازی کند که علمای اعلام هند ـ کثرهم الله تعالی ـ را در زحمت و رنج نوشتن رساله و کتاب اندازد که این حرف‌های دروغ، و این نسبت‌های بی‌اصل، و این کلمات ناشایسته، بی‌مأخذ و دلیل است. خرابی دین خاتم النبیین صلی الله علیه و آله به اینجا رسیده که علاوه بر آنکه اجر رسالت آن رسول معظم صلی الله علیه و آله که مودت و محبت ذوی القربی بود از میان رفته، دامان ایشان از لوث افترا و اکاذیب جاهلان و مفتریان و اهل بدع باید آلوده و ملوث شود.

نستجیر بالله از این جرأت و جلادت و خبث فطرت و شقاوت که به جهت متابعت هوا، و موافقت مطرود علما، خود را داخل در خصمای آل محمد علیهم السلام کرده، و به عقوبت چندین معصیت کبیره گرفتار نموده، بلکه هزارها کبیرهٔ عظیمه به جهت کثرت ابتلای به این کلمات ناشایسته در مجالس و محافل، و شکستن قلوب سادات ابرار، از طعن و قذف بر اجداد اطهار ایشان، و به این شناعت گفتار و آزردن قلوب ذریهٔ اطهار امید شفاعت و دستگیری از جد اکرم ایشان داشتن، نهایت سفاهت و بلاهت و بی‌حیایی و جهالت است.

و از عجایب مناقضات کارهای این جماعت، آنکه به جهت شبهه، بلکه منع همان رئیس مطرود علما، از بد گفتن به بعضی که بدی ایشان در رفتار و گفتار ضروری مذهب است منع کنند، و آن را منکر شمارند، و این نسبت قبیحه را به شجرهٔ طیبه دهند، و از این افتر و بهتان خوف و هراسی ندارند.

بلی، محتمل است که موسی در عنفوان و غرور جوانی شرب نبیذی کرده باشد که به سبب آن خود را متهم نموده، پیش از مهاجرت به قم و توطن در آنجا، ولکن این احتمال مجوز نسبت، و مصحح طعن و قذف او، و شماتت ذریهٔ او نخواهد شد.

اما سبب احتمال، پس به جهت خبری است که شیخ مفید در ارشاد نقل کرده از حسین بن حسن حسینی، از یعقوب بن یاسر، گفت که متوکل می‌گفت: وای بر شما! که خسته کرده مرا امر پسر رضا، و کوشش کردم که با من شراب خورد و منادمت

کند، پس امتناع نمود، و سعی کردم که در این باب مورد و محلی بیابم (یعنی او را به این کار وا دارم) پس راهی بدو نیافتم.

پس بعضی از حاضرین به او گفت: که اگر از ابن الرضا نیافتی آنچه می‌خواهی، پس این برادر او موسی مشغول لهو و بازی، می‌خورد و می‌آشامد، و عشق بازی کند و بی‌پروایی نماید، پس او را حاضر کن و این کارها را از او شهرت ده که این خبر منتشر می‌شود به اسم ابن رضا که چنین کرد، و مردم فرق نکنند میان او و برادرش، هر که او را شناخت، برادرش را به مثل کارهای او متهم کند. پس گفت: بنویسید که او را به اکرام روانه کنند.

پس او را به اعزاز روانه نمودند، و متوکل امر نمود که جمیع بنی هاشم و سرهنگان و سایر مردم او را استقبال کنند، و بنا گذاشت که قطعه زمینی به او دهد، و عمارتی در آنجا برای او بنا نهد، و خمارین و کنیزان مغنیه را در آنجا منزل دهند، و امر کرد که او را صله دهند و نیکی کنند، و برای او منزلی معین کرد که شایستهٔ باشد که خود، او را در آنجا زیارت کند.

پس چون موسی آمد، حضرت ابوالحسن علیه السلام به جهت ملاقات او تشریف برد تا قنطره و صیف ـ و آن محلی بود که مسافران را هنگام ورود در آنجا ملاقات می‌کردند ـ پس به او فرمود: که این مرد تو را احضار نموده که تو را رسوا کند، و قدر و منزلت تو را پست کند، پس اقرار مکن برای او که هرگز نبیذی نوشیدی، و بپرهیز از خداوند ای برادر! از اینکه مرتکب حرامی شوی.

پس موسی گفت: که او مرا برای همین خواسته، پس چارهٔ من چیست؟ فرمود: پست مکن قدر خود را، و معصیت مکن پروردگار خود را، و مکن کاری که تو را زشت کند، او را غرضی نیست جز افتضاح تو.

پس موسی ابا نمود، و حضرت آن کلام را به او مکرر فرمود و وعظ کرد، و او بر خلاف خود ایستاده، پس چون حضرت دید که او فرمودهٔ جنابش را قبول نمی‌کند، به او فرمود: همانا مجلسی که اراده داری با او در آنجا مجتمع شوید، تو با او هرگز مجتمع نشوید، و یک‌دیگر را ملاقات نخواهید کرد.

پس موسی سه سال ماند، و هر روز صبح به در خانهٔ متوکل می‌رفت، به او می‌گفتند: امروز مشغول است. می‌رفت و روز دیگر می‌آمد، می‌گفتند: دوا خورده، پیوسته به همین نحو بود تا سه سال، تا آنکه متوکل راکشتند، و با او در مجلس شراب مجتمع نشد.

پس گوییم، اولاً: حال این دو نفر که راوی خبراند مجهول، بلکه اصلاً در کتب رجال ذکری از ایشان نیست، بلکه یعقوب، راوی متن خبر ظاهراً از بستگان خود متوکل باشد که بر مطالب قبیحه نهانی او واقف، و در آن مجلس حاضر بوده، و شاید پسر یاسر خادم مأمون باشد که در باب حالات حضرت جوادعليه‌السلام ذکری از او شده.

و خبر را اگرچه مثل شیخ مفیدرحمه‌الله نقل کرده که مقدم علما و شیخ محدثین و متکلمین و فقهاست، ولکن این دلالت بر اعتماد نکند، چه اگر فرض کنیم که در آن حکمی شرعی باشد از واجبی یا حرامی یا حلالی، هرگز به آن خبر آن را ثابت نکنند، و به آن مضمون فتوا ندهند، بلکه اگر متضمن جرح و تفسیق کسی باشد، به خبر ضعیف حکم به ضعف و فسق آن شخص نکنند، و لهذا مکرر در کتب رجالیه اخبار ضعیفه که به مراتب اقوا از این خبراند که در مذمت بعضی از روات رسیده، علما طرح کردند و اعتنا ننمودند.

و ثانیاً: معارض است با خبری که اقواست از آن خبر، چنانچه شیخ کلینی در کافی روایت کرده به اسناد خود از احمد بن ابی‌خالد ـ غلام ابی‌جعفر ـ یعنی حضرت جوادعليه‌السلام که او حکایت کرده که آن حضرت او را گواه گرفت بر این وصیت که نسخه شده:

شهادت می‌دهد احمد بن ابی‌خالد غلام یا آزادکردهٔ ابی‌جعفرعليه‌السلام به درستی که اباجعفر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب، گواه گرفت او راکه آن جناب وصی قرار داد علی پسرش را بر نفس خودش و خواهرانش، و قرار داد امر موسی را هنگامی که بالغ شد با

خودش، و قرار داد عبدالله ابن مشاور[1] را قیم بر ترکهٔ خود از مزارع و اموال و مصارف آنها و بندها و غیر آنها، تا چون علی بن محمد بالغ شود، و برگرداند عبدالله بن مشاور در روز بلوغ به سوی او که خود رسیدگی نماید به امور خود و خواهرانش، و بگرداند امر موسی را به سوی خودش، یعنی بعد از بلوغ که رسیدگی کند به کارهای خود بعد از عبدالله[2] و علی بن محمد، بر همان شرطی که پدر ایشان یعنی حضرت جوادعلیه‌السلام کرده در املاکی که وقف نموده آنها را، یعنی حضرت هادیعلیه‌السلام و موسی، تصرف کنند در موقوفات آن جناب به نحوی که قرار داده.

و این در روز یک‌شنبه است، سه شب از ذی‌الحجه گذشته، سنهٔ دویست و بیست، و نوشت احمد بن ابی‌خالد شهادت خود را به خط خود، و گواهی می‌دهد حسن بن محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب که او را جوانی می‌گویند بر مثل شهادت احمد بن ابی‌خالد که در صدر کتاب است، و نوشت شهادت خود را به دست خود، و شهادت می‌دهد نصر خادم، و نوشت شهادت خود را به دست خود.

و در این خبر تصریح شده که موسی از جانب پدر بزرگوارش مستقلاً متولی بود بر جمله‌ای از موقوفات آن جناب که در حین بلوغ بی‌مشارکت احدی حتی برادر بزرگوارش خود متصرف باشد در آنها، و تولیت اوقاف از جانب امام‌علیه‌السلام از شواهد عدالت و امانت و دیانت و کیاست است، چنانچه بر ادنیٰ متشرعی مخفی نیست، و از جملهٔ آن موقوفات ده قریه بود که وقف کرده بود بر دختران عزب ذریهٔ طاهره.

---

۱. مساور با سین و شین هر دو دیده شده، و در اینجا مضبوط نیست «منه» در کافی: مسامر.

۲. چون موسی از حضرت هادیعلیه‌السلام کوچک‌تر بود، پس مدتی اموال و موقوفات متعلقهٔ به او در دست عبدالله بود، و چون حضرت بالغ شد، در دست آن جناب بود. پس تصرف موسی در آنها، بعد از تصرف آن دو خواهد بود، «منه».

و چگونه شیعه راضی شود که امام به آن مرتبه و مقام شراب‌خوار را متولی کند، و ظالم و فاسق را معین و ناصر و مروج شود، و امر دیگران به دست او دهد، حاشا و کلّا که احدی چنین احتمالی دهد.

و مخفی نماند که قیم کردن حضرت عبدالله را بر اموال، نه به جهت عجز حضرت هادی علیه السلام بود در حفظ آنها ـ العیاذ بالله ـ بلکه به جهت تقیه از قضات جور بود که حضرت هادی علیه السلام صغیر بود، و در نزد آنها مثل سایر صغار که قابل حفظ مال نیستند و شرعاً محجورند، پس بایست آنها را حبس کرد تا بالغ شود، لهذا خود قیم قرار دادند که به چنگ آن گرگان نیفتد.

و ثالثاً: گویندهٔ آن کلمات و نسبت‌دهندهٔ آن همه شنایع، از اتباع متوکل بودند که به شهادت تمام ایشان در شرع مطهر، ثابت نشود نه جرمی و نه تعدیلی، خصوص در حق کسی که او را دشمن و همه قسم اهانت و آزار دربارهٔ او روا دارند، و بسا هست که از او لغزشی سر زده و اینان شنیدند، و باقی اعمال را خود مرتکب و مزاول آن بودند بر آن قیاس نمودند.

و رابعاً: به جهت کمی سن و قلت معاشرت با امام، از روی جهالت شاید خود را مجبور دانسته، و از این جهت فرمودهٔ آن جناب را رد کرده، اما قلت سن در آن زمان به جهت آنکه این قضیه بر فرض صحت، سه سال پیش از کشته شدن متوکل است، و او در سنهٔ دویست و چهل و هفت مخلوق این سرا را مستریح کرد، و وفات حضرت ابی‌الحسن الهادی علیه السلام در سنهٔ دویست و پنجاه و چهار بود، و عمر مبارکش چهل سال بود، و آن قضیه در سنهٔ دویست و چهل و چهار خواهد بود، پس سن مبارک آن جناب بر فرض صدق آن خبر در آن وقت سی سال باشد، و آن حضرت از موسی بزرگ‌تر بود.

و اما قلت معاشرت، به آن سبب که پدر بزرگوارش را ندید، مگر در حال کودکی، و گمان می‌رود که در حال رضاع باشد، چنانچه از تاریخ ولادت برادر معظم او و تاریخ حرکت حضرت جواد علیه السلام از مدینه به بغداد معلوم می‌شود، و برادر معظمش حضرت هادی علیه السلام مدتی قبل از آن به سامرا آمده بود.

پس ایام معاشرت او با آن جناب در ایام صبا و اوایل بلوغ بود، و در وقت تحصیل مراتب علوم و احکام دین در مدینه بی مربی بود، و بـه ایـن مـقدار نادان‌کاری بلکه ارتکاب شرب نبیذ که فی الجمله اشعاری در خبر هست به آن بعدی ندارد از او.

پس از معاشرت اهل دانش و معرفت در آنجا و درکوفه مقامش به آنجا رسید که رؤسای عرب قم او را آن‌قدر اعزاز و اکرام نمودند و امـوال بـخشیدند، و در آن طبقه بود در میان ایشان مثل احمد بن مـحمد بـن عـیسی اشـعری، و احمد بن اسحاق، و محمد بن یحیی، و امثال ایشان که جمع کرده بودند میان ریاست دنیا و آخرت.

و علما درکتب حدیث از او روایت می‌کنند، چنانچه شیخ کلینی﵀ ثقة الاسلام در باب آخر فی میراث الخنثی از کافی، و شیخ طوسی﵀ در تهذیب در باب میراث خنثی، و حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول، چنانچه سید عالم فاضل معاصر[1] ـ ایدهٔ الله ـ در سیادة السادة خبر او را نقل فرموده.

و خامساً: از حقوق عظیمهٔ اخوان مؤمنین چه رسد به سادات مکـرمین، سـتر معایب، و اخفای قبایح افعال و اقوال ایشان است، به همان نحو که انسـان خـود دوست دارد که خداوند قبایح و ذمایم رفتار و گفتار او را از همهٔ آدمیان، بـلکه از تمامی شهود بر اعمال انسان از آسمان و زمین و اصناف ملائکه و زمان‌ها، بلکه از جوارح ستر نماید که ندانند، و اگر دانستند فراموش نمایند.

و تأکید بسیار در آیات و اخبار در این باب شده، حتی حضرت امیرالمؤمنین﵇ می‌فرماید: اگر مؤمنی را ببینم بر فاحشه، او را می‌پوشانم به جـامهٔ خـود کـه دیگران نبینند.

و این مقام شرح رد و قبول خبر نیست که جایز باشد ذکر معایب راوی، و مفاسد کارهای او، و آن تأکید در ستر و کتمان، و این جواز در مقام کشف حال خـبر در

---

۱. مقصود جناب عالم فاضل کامل مولوی سید ابوالقاسم شاه است که در لاهور می‌باشد، «منه».

معایب محققه و قبایح ثابته است، نه مثل نسبت شرب خمر است به آن سید مکرم که راهی برای ثبوت آن در شرع نیست، و از آن رقم مطالب نیز نیست که بتوان در مستند آن مسامحه و مساهله کرد، و به هر خبر ضعیفی متمسک شد.

و البته آنکه بی‌مستند شرعی چنین نسبتی به هر مؤمنی دهد، مستحق عقوبات دنیوی و اخروی خواهد بود، و در چندین خبر معتبر وارد شده که افترا و بهتان بر برئ سنگین‌تر است از کوه‌های استوار.

و سادساً: آن عمل زشت بر فرض صدق صدور از آن سید معظم، سبب جواز طعن بر ذریهٔ ایشان نخواهد بود، به مذهب هیچ مسلمی. و اگر طعنه زننده غیر سید باشد که غالباً رشتهٔ نسب پدرانش منتهی می‌شود به بت‌پرستان و مجوس و سایر مشرکان، علاوه بر عدم جواز و ارتکاب محظور، پردهٔ حیا و حجاب شرم را بالمره از خود برداشته که با چنان اجدادی کفره، در صدد عیب‌جویی و عیب‌گویی ذریهٔ بررہ بر آمده به جهت صدور یک قبیح.

شیخ جلیل حسین بن سعید اهوازی درکتاب زهد روایت کرده از جناب صادق و جناب باقر علیهما السلام که فرمودند: ابوذر در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را سرزنش کرد به مادرش و به او گفت: ای پسر سیاه! و مادرش سیاه بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: سرزنش می‌کنی او را به مادرش ای ابوذر! پس ابوذر پیوسته رخسار و سر خود را به خاک می‌مالید، تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از او راضی شد.

و ما در باب چهاردهم ازکتاب کلمهٔ طیبه از فضائل و مناقب این سلسلهٔ جلیله و دوحهٔ علویه، و فضل رعایت و احسان به ایشان، از اخبار و لطایف حکایات شرحی دادیم، و سالکان جادهٔ مستقیم را چاره‌ای از رجوع و مطالعهٔ آن نیست.

و مناسب آنکه ختم کنیم این اوراق را به ذکر خبر شریفی که در آن دستورالعمل است برای رفتار با سادات زشت‌کردار، و بزرگی عقوبت بی‌اعتنایی به ایشان که از آن معلوم خواهد شد طریق معاشرت و آداب سلوک با نیکان یا مجهول‌الحال ایشان.

شیخ متقدم درکتاب قم فرموده: اول کسی که از سادات حسینیه به قم آمد ابوالحسن الحسن بن الحسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر

صادق‌علیه‌السلام بود، و از مشایخ قم روایت است که ابوالحسن شرب آشکار کردی، روزی قصد سرای احمد بن اسحاق اشعری کرد به سبب حاجتی که او را بود، و احمد به قم وکیل وقف بود، چون ابوالحسن نزدیک سرای احمد رسید، احمد او راه نداد، و او را از صحبت خود منع کرد، ابوالحسن ملول و غمگین به منزل خود مراجعت کرد.

بعد از آن احمد بن اسحاق قصد خانهٔ کعبه کرد، چون به سرمن‌رأی رسید خواست که به دیدار حضرت حسن بن علی عسکری ـ صلوات‌الله علیه وعلی آبائه ـ رود و او را زیارت کند. چون به سرمن‌رأی رسید، دستوری خواست، امام‌علیه‌السلام او را اجازت دخول نداد، او را از زیارت و صحبت خود منع کرد و بار نداد. پس احمد متحیر شد و درمانده، و نمی‌دانست که به چه سبب او را از صحبت و زیارت خود منع می‌کند.

احمد بسیاری سر به آستانهٔ آن حضرت نهاد و بگریست و گفت: ای نور دیدهٔ هر دو عالم، و ای برگزیدهٔ اولاد آدم، چه بی‌ادبی از من صادر شده است که مرا به حضرت خود راه نمی‌دهی؟

پس امام‌علیه‌السلام او را دستوری داد در آمد، فرمود که ای احمد! یاد داری که فرزندزادهٔ ما ابوالحسن در شهر قم به در خانهٔ تو آمد، او را بار ندادی. احمد بگریست و سوگند خورد که من او را از صحبت خود منع نکردم الّا از برای آنکه ترک شرب خمر کند، و از آن توبه کند.

امام‌علیه‌السلام گفت: ای احمد! راست گفتی، ولکن باید حق سادات علویه را بشناسی، و ایشان را حرمت بداری در هر حالی که باشند، و به نظر حقارت در ایشان نظر نکنی که بزه‌مند شوی و گرفتار آئی.

چون احمد بن اسحاق به قم مراجعت نمود، سید ابوالحسن در صحبت جمعی بسیار از مردم به دیدن احمد رفت. چون نظر احمد بر سید ابوالحسن آمد از جای برجست، و به پیش او باز دوید، و بسیاری اعزاز و اکرام نمود، تا او را در صدر بنشانید.

سید ابوالحسن چون این حالت غریب و بدیع دید، از او سؤال کرد که در این مدت هرگز چنین لطف و ترحیب دربارهٔ من نکردی، از این نوبت موجب چیست؟! احمد قصهٔ رفتن خود به صحبت امام حسن العسکری علیه السلام به سرمن‌رأی و منع کردن امام علیه السلام او را از صحبت شریف خود به سبب سید ابوالحسن بازگفت.

چون ابوالحسن این قصه شنید بسیار بگریست، و گفت: امام علیه السلام تا بدین غایت مرا حرمت همی دهد، پس روا نباشد که من به غیر از رضای خدای عمر و زندگانی گزارم.

پس گفت: توبه کردم، و به درگاه حق رجوع نمودم، و پشیمان شدم از افعالی که از سر جهل و نادانی مباشر آن می‌شدم، و برخاست و به سرا و منزل خود بازگردید، و آلات شراب بشکست، و در مسجد همهٔ اوقات اعتکاف گرفت، تا آنگاه که او را وفات رسید، و او را به مقبرهٔ بابلان دفن کردند.

و مخفی نماند که این احمد بن اسحاق از بزرگان علما و اصحاب ائمه علیهم السلام بود، و از سفرای ممدوحین و وافد قمیین به سوی ایشان، و وکیل اوقاف و خاصه حضرت امام حسن علیه السلام و خدمت چهار امام رسید.

و شیخ صدوق در کمال‌الدین حدیثی مبسوط نقل کرده، و در آخر آن مذکور است که احمد در سرمن‌رأی از حضرت امام حسن علیه السلام پارچه‌ای خواست به جهت کفن خود، پس حضرت سیزده درهم به وی داد و فرمود، این را خرج نکن مگر برای مصارف نفس خودت، و آنچه خواستی به تو می‌رسد.

شیخ جلیل سعد بن عبدالله ـ راوی خبر ـ می‌گوید: چون از خدمت مولای خود مراجعت کردیم، و به سه فرسخی حلوان که الآن معروف است به پل ذهاب، احمد بن اسحاق تب کرد، و سخت ناخوش شد که از او مأیوس شدیم، چون وارد حلوان شدیم درکاروان‌سرایی منزل کردیم، احمد فرمود: مرا امشب تنها گذارید و به منازل خود روید، هرکس به منزل خود رفت.

نزدیک صبح در فکر افتادم، پس چشم را باز کردم که ناگاه کافور، خادم مولای خود ابی‌محمد علیه السلام را دیدم که می‌گوید: أحسن الله بالخبر عزاکم، وجبر بالمحبوب

رزیتکم، پس گفت: از غسل و کفن صاحب شما ـ یعنی احمد ـ فارغ شدیم، پس برخیزید که او را دفن کنید، پس به درستی که او عزیزترین شماست به جهت قرب به خداوند در نزد آقای شما، پس از چشم ما غایب شد.

کسی با این مقام و منزلت به جهت آن جزئی جسارت که آن را هم به جهت نهی از منکر کرده بود، نهایت آنکه خطا در تشخیص محل کرده که در نهی هر کسی لابد رعایت حال و مقام او را کرد، و به مناسبت آن مراتب نهی از منکر را اعمال نمود، امام علیه السلام با آن همه خدمات، چنین او را طرد کرد و توبیخ نمود.

پس وای به حال آنها که خدمتی کرده، و نه خلاف و خرابی از سید خود دیده، بی‌داعی شرعی و خیال نهی از منکر، این همه جسارت و بی‌ادبی به سادات عظام کنند که باید مترقب باشند، غضب خداوند جبار، و خصمی محمد مختار و آل اطهار او را در آن روز که لا ینفع مال ولا بنون إلّا من أتی الله بقلب سلیم، وشفاعة نبی رحیم، و امام کریم، صلوات الله علیهم.

وفرغ من تنميق هذه الرسالة الأنيقة العبد المذنب، حسين بن محمدتقي النوري الطبرسي في شهر ربيع‌الأول سنة (۱۳۰۸).●

● این رساله، نخست در سال ۱۳۰۸ در بمبئی، و سپس حداقل دو بار در ایران به چاپ رسید. یک چاپ آن به اهتمام جناب آقای حسین احمدی (قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۶) است، و چاپ دیگر آن به سعی حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی رجائی است (قم، کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۶). اساس ما چاپ اخیر است.

موسی مبرقع سرسلسلهٔ سادات

سرسلسلهٔ سادات رضویه و دودمان برقعی

سید محمدمهدی برقعی

چکیده: تحقیقی دربارهٔ موسی مبرقع(سرسلسلهٔ سادات رضویه و دودمان برقعی) است. نویسنده با استناد به مهم‌ترین منابع تاریخی و حدیثی، گزارشی از زندگی این امامزادهٔ عالی مقام و فرزندان وی ارائه نموده است.

حسن بن محمد بن حسن قمی، محقق و مورخ معاصر شیخ صدوق در کتاب تاریخ قم، دربارهٔ موسی مبرقع چنین آورده است: اول کسی که از سادات رضویه به قم آمد، ابوجعفر موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام بود که در سنهٔ ۲۵۶ از مدینه به قم آمد و به قم مقام کرد و پیوسته برقع بر روی خود گذاشتی.

چون موسی مبرقع در قم متوطن گردید، پس از او خواهران وی، زینب و ام‌محمد و میمونه [دختران امام جواد علیه السلام] در پی او از کوفه به قم آمده و بر عقب ایشان بریهه دختر موسی بیامد و ایشان [پس از فوت] به مقبرهٔ بابلان، آنجا که قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر است، مدفون شدند...

مرحوم عباس فیض در جلد دوم کتاب خود، به نام گنجینهٔ آثار قم، با ذکر دلایلی به انکار هجرت موسی بن محمد (موسی مبرقع) می‌پردازد و می‌نویسد: «نخستین سید رضوی نسبی که به قم آمد، محمد بن موسی مبرقع است و نه خود موسی مبرقع....» و بدین نحو گفتهٔ حسن بن محمد قمی، مؤلف تاریخ (قدیم) قم و نقل علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار را مورد تردید قرار می‌دهد.

کلید واژه: موسی بن مبرقع، سادات رضوی، تاریخ قم، سادات برقعی.

*

در تواریخ آمده است که نهمین پیشوای شیعیان امام محمد تقی علیه‌السلام تنها فرزند حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در سال ۱۹۵ هجری قمری دیده به جهان گشود. هشت ساله بود که پدر بزرگوارش، در دیار غربت [طوس] به سال ۲۰۳ هجری قمری، با توطئهٔ مأمون عباسی مسموم گردید، و به شهادت رسید.

مأمون در سال ۲۱۸ هجری درگذشت، و پس از او معتصم عباسی به خلافت رسید. طی دوران حکمرانی این دو خلیفه که به دلیل گرایش‌های اعتزالی و نیز به لحاظ شرایط سیاسی آن روزِ خطهٔ خراسان، تظاهر به دوستی با علویان و شیعیان می‌کردند، شیعیان روزگار آسوده‌تری را گذراندند. چون نوبت به متوکل عباسی رسید، از آنجا که فردی متعصب بود، مانند اسلاف خویش به آزار و اذیت شیعیان پرداخت، و فعالیت امام و رهبر شیعیان و امامزادگان، از طرف او شدیداً محدود گردید.[۱]

لازم به ذکر است که در دوران خلافت متوکل و خلفای پس از او، ارتباط امام با شیعیان عموماً از طریق واسطه‌ها انجام می‌گرفت.

به هر روی، دوران امامت حضرت جواد علیه‌السلام در سال ۲۲۰ هجری قمری با شهادت آن حضرت که با توطئهٔ معتصم (خلیفهٔ جانشین و برادر مأمون) ـ توسط "ام‌فضل" همسر امام و دختر مأمون انجام گرفت[۲] ـ پایان پذیرفت.

---

۱. "متوکل عباسی" همان خلیفه‌ای است که بر قبر امام حسین علیه‌السلام آب بست تا آثار آن را که مزار شیعیان شده بوده، به‌کلی نابود سازد. وی که ابتدا تحت تأثیر مذهب افراطی خویش قرار داشت، و فردی متعصب به شمار می‌رفت، پس از جلوس بر تخت حکومت شقاوت‌های بسیار کرد، آشکارا مجالس لهو و لعب ترتیب می‌داد، به امام علی علیه‌السلام توهین می‌نمود، و با شیعیان سخت دشمنی می‌ورزید. از اقدامات دیگر متوکل این بود که امام هادی علیه‌السلام را به "سامرا" برد و در حصر شدید قرار داد، تا علاوه بر کنترل فعالیت‌های آن حضرت، رابطهٔ ایشان را با شیعیان قطع کند، و آنان نتوانند به آسانی با امام و پیشوای خویش ارتباط برقرار سازند. متوکل که همواره از قیام علویان و شیعیان تحت رهبری امام شیعیان حضرت هادی علیه‌السلام وحشت داشت، سرانجام دستور قتل آن حضرت را در سامرا صادر کرد؛ اما قبل از آنکه دستور وی اجرا گردد، خود در بستر توسط درباریان ترک‌تبار به قتل رسید (سال ۲۴۷ هـ. ق) و امام از توطئهٔ او رهایی یافت.

۲. روایات دیگری نیز وجود دارد که مسمومیت امام جواد علیه‌السلام توسط همسرش "ام‌فضل" صورت نگرفته و به گونهٔ دیگری بوده است.

امام محمد جوادعليه‌السلام در طول عمر کوتاه ۲۵ سالهٔ خویش، صاحب دو فرزند پسر گردید[۱] که یکی "علی"، ملقب به هادیعليه‌السلام دهمین پیشوای شیعیان است که به سال ۲۱۲ هجری متولد گردید؛ و دیگری "موسی" که بعدها به "مبرقع" مشهور گردید، در سال ۲۱۶ هجری در مدینه به دنیا آمد، و تا سن بلوغ در مدینه ماند.

موسی (مبرقع) بن محمد تقیعليه‌السلام علی‌رغم کوچک‌تر بودن از برادر خویش، در ابتدا به لحاظ علم و تقوا مورد اقبال عده‌ای از شیعیان به عنوان امام واقع شد، اما وی شیعیان را به امامت حضرت هادیعليه‌السلام رهنمون می‌گردید.

باری، متوکل عباسی برای آنکه فعالیت امام هادیعليه‌السلام را مستقیماً زیر نظر داشته باشد، ایشان را به "سامرا" احضار کرد و در همان شهر نگاه داشت و فشار را بر شیعیان، حتی در سرزمین‌های دوردست، نیز اعمال نمود؛ به طوری که ارتباط شیعیان با امام هادیعليه‌السلام به سختی انجام می‌گرفت.

---

۱. در مورد تعداد فرزندان امام محمد تقیعليه‌السلام بین مورخان و علمای علم انساب اختلاف است؛ اما جملهٔ آنان بر دو فرزند ذکور ایشان (حضرت امام هادیعليه‌السلام و موسی مبرقع) اتفاق نظر دارند و ادامهٔ نسل ذکور حضرت رضاعليه‌السلام را از طریق این دو بزرگوار می‌دانند. از جمله شیخ مفید در کتاب خود الارشاد می‌نویسد: «امام جوادعليه‌السلام غیر از امام هادیعليه‌السلام و موسی (مبرقع) فرزند پسر دیگری نداشته است.» در حالی که ابن شدقم در کتاب تحفة الازهار تعداد فرزندان ذکور امام جوادعليه‌السلام را چهار نفر دانسته است که عبارتند از: ۱. امام هادیعليه‌السلام ۲. موسی مبرقع؛ ۳. ابواحمد حسین؛ ۴. ابوموسی عمران.

جمال‌الدین احمد بن عنبه، از مورخان و نسابهٔ بزرگ قرون ۸ و ۹ هجری که از مفاخر دولت امیر تیمور گورکانی است، در کتاب خود به نام العقول الفخریة فی اصول البریة (ص ۱۳۴) می‌گوید: «نسل علی‌الرضاعليه‌السلام از پسرش محمد الجوادعليه‌السلام نهم ائمهٔ دوازده (اثنی عشری) و از دو پسرند: علی الهادی (النقی)عليه‌السلام دهم ائمهٔ دوازده (اثنی‌عشری) و موسی المبرقع. و نسل علی الهادی از دو پسرند: ابومحمدالحسن که او را "عسکری" می‌خوانند و عسکر عبارت از "سامرا" است و متوکل او و پدرش را از مدینه آورد و در آنجا بازداشت و او یازدهم از ائمهٔ دوازده است و او پدر محمد المهدیعليه‌السلام که دوازده ایشان است. و پسر دیگر از آن الهادی، "جعفر الکذاب" است. و این لقب او را گفتند از بهر آنکه دعوی امامت بعد از برادر خود کرد... نسل موسی المبرقع بن الامام محمد جوادعليه‌السلام را "رضویان" می‌خوانند، و از احمد بن موسی تنهاست [و ایشان در قم‌اند، مگر اندکی که در غیر آن باشند] ... و نسل احمد بن موسی المبرقع از "ابی‌عبدالله احمد"، نقیب قم، ابن محمد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع است.»

خوانندگان گرامی جهت اخذ اطلاعات بیشتر به کتاب‌های کشف الغمهٔ علامه اربلی، تاریخ قدیم قم، الارشاد شیخ مفید و بحارالانوار علامه مجلسی مراجعه نمایند.

اما موسی بن محمد (موسی مبرقع) در سن جوانی به کوفه [مرکز شیعیان عراق] رفت و تا سن چهل سالگی در آنجا اقامت گزید؛ ولی در کوفه نیز در امان نبود. لذا برای آنکه در دسترس خلیفه نباشد، متوجه ایران و شهر قم گردید؛ جایی که قدرت محلی در دست اعراب اشعری بود، و ضمن مخالفت با حکومت مرکزی، گرایش‌های شیعی نیز داشتند. مجدداً یادآوری می‌کنیم که دودمان جلیل علوی از شدت جور و ستم امویان و عباسیان، نوعاً مجبور بوده‌اند برای حفظ جان از زادگاه خود هجرت کنند، و برخی از این هجرت‌ها را به جهت عدم تعقیب از سوی عوامل حکومتی در خفا و به طور ناشناس انجام داده، و اجباراً به شهرها و مناطق دوردست پراکنده شده‌اند. بنابراین یکی از وجوه پراکندگی مقابر امامزادگان در اقصی نقاط مختلف ایران، به همین جهت بوده است.

باری، "موسی بن محمد" که به منظور عدم شناسایی، معمولاً "برقع" بر چهره می‌بست و بدین سبب به "موسی مبرقع" ملقب شده بود، در سال ۲۵۶ هجری قمری به شهر قم وارد گردید.[۱]

---

۱. شیخ بهایی در کتاب کشکول و دیگران، از جمله محققان اخیر، آقای مدرسی طباطبایی در کتاب تربت پاکان به استناد نسخهٔ خطی ترجمه شدهٔ قرن نهم هجری، از اصل عربی مفقود شدهٔ تاریخ قم چنین نظر داده‌اند که موسی مبرقع خود به قم وارد نشد؛ بلکه اول کسی که از سادات رضوی به قم وارد گردید، "محمد بن موسی المبرقع" بوده است. اما دیگران همچون "ابن فندق علی بن زید بیهقی" در کتاب لباب الانساب (موجود در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) و نیز "ابن عنبه" در کتاب عمدة الطالب (چاپ نجف) و نیز در ترجمهٔ جدید کتاب تاریخ قم که در سال ۱۳۸۵ توسط دارالتحقیق آستانهٔ مقدسهٔ قم مورد تدقیق و تحقیق و تجدید چاپ قرار گرفته است، مطلب فوق را صحیح ندانسته و ضمن بیان دلایل منطقی، اولین کسی را که از سادات رضویه به قم وارد شده، همان موسی مبرقع دانسته‌اند. در پاورقی صفحهٔ ۱۳۴ ترجمهٔ مذکور، چنین آمده است:

«در نسخهٔ خطی (قدیمی) و نسخهٔ مطبوع (مرحوم سید جلال تهرانی)، میمونه و زینب دختران موسی معرفی شده‌اند، لیکن در صفحهٔ قبل، خواهران موسی معرفی شده‌اند. بنابراین صحیح همان است که ما در متن آوردیم؛ چون میمونه و زینب، دختران امام محمد بن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و خواهران موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام هستند، و در تمام مواردی که در نسخهٔ خطی "محمد بن موسی" آمده است، اشتباه بوده و صحیح "موسی بن محمد" یعنی موسی مبرقع است.»

نگارنده نیز علاوه بر استنتاج اخیرالذکر، توجه محققان اخیر را به این نکته جلب می‌نماید که "محمد بن موسی المبرقع" اصولاً فرزند ذکوری نداشته است تا بتوانیم ادامهٔ نسل سادات رضویه را به وی منتسب کنیم، ←

یادآوری این نکته نیز در اینجا بی‌مورد نیست که "برقع‌پوشی" و بستن روبنده برای مردان در آن روزگار که وسیلهٔ جابه‌جایی، استر و الاغ بود، در راه‌ها و جاده‌ها، بویژه هنگام وزش بادهای شدید پر گرد و خاک، و همچنین تابش مستقیم و تند آفتاب که موجب سوختگی و ناراحتی مسافران می‌گردید، کاری غیر معمول نبوده است.[۱]

به هر حال، با ورود موسی مبرقع به قم [عرب ناشناسی که نقاب بر چهره، وارد این شهر گردیده بود]، اعراب اشعری که گفته شد قم را تحت سیطرهٔ خود داشتند، برای وی پیام فرستادند که از منطقهٔ تحت نفوذ آنان خارج گردد. به نظر نگارنده سه دلیل می‌توان برای اخراج "موسی بن محمد" توسط بنی اشعر برشمرد:

۱. از رفت و آمد عرب ناشناسی با "نقاب" در شهر نگرانی داشته و موضوع برای آنها بسیار مشکوک و غیر قابل تحمل بوده است.

۲. موسی بن محمد (موسی مبرقع) خود را به آنان معرفی کرده، اما اشعریون از اینکه پناه دادن به وی موجب خشم و غضب خلیفه و حکومت مرکزی بر آنان گردد و درخواست استرداد او را نمایند یا به سرکوبی بنی الاشعر بپردازند، حذر داشته‌اند.

← بلکه ادامهٔ نسل موسی مبرقع از طریق "احمد بن موسی" است، و کسی هم ادعا نکرده که وی از عراق به قم آمده باشد، بلکه ایشان، زادهٔ شهر قم است، و بنابراین نظریهٔ مشهور، ورود موسی مبرقع به قم، به عقیدهٔ اینجانب صحیح‌تر است.

۱. برخی چنین نقل کرده‌اند که "موسی مبرقع" به جهت زیبایی فوق‌العاده، برقع بر چهره می‌انداخت تا مورد عشق و علاقهٔ نسوان قرار نگیرد. مؤلف کتاب شجرهٔ طیبه، میرزا محمدباقر رضوی، با نقل قول از دیگری می‌گوید: «چون موسی مبرقع کمال صباحت و ملاحت و حسن قامت را داشت، به نحوی که او را "یوسف عصر" خود می‌شمردند، زنان و مردان در کوچه و بازار به دیدار او گرفتار و دنبالش روان می‌شدند، و به این سبب بسیار متأذی و غالباً در خانه منزوی بوده است؛ لهذا در وقت آمد و شد به کوچه و بازار، برقعی از کرباس یا دیباج می‌انداخت، و این عمل محض تحفظ از نگریستن نامحرمان و تنزه از فتنه‌انگیزی زنان بود، و شاید وجه اینکه عرب قم در اول امر پیغام بیرون رفتن از مجاورت ایشان بدو دادند، همین خوف افتتان و توهم ریبه بوده است، و لذا بعد از آنکه قدر و منزلت و طهارت و شرافت، نسبت به وی دانسته شد، بسیار در اعزاز و اکرامش کوشیدند.»

به نظر نگارنده، اگر چه زیبایی و جمال و رشادت قامت فرزندان ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام به جهت امتزاج دو ژن عربی و کنیزان زیبای مغربی و رومی امری کاملاً محتمل است، اما این وجه و علت برای "برقع‌پوشی" ضعیف می‌نماید؛ چنانکه دیگر امامان و امامزادگان بزرگوار چنین استتاری را برای خود ایجاد ننموده‌اند، و بنابراین جنبهٔ سیاسی برقع‌پوشی و استتار موسی مبرقع بسیار قوی‌تر است.

۳. از اینکه رقیبی از آل علی علیهم‌السلام برای قدرت محلی آنان در قم پا بگیرد، اجتناب می‌کرده‌اند.

در هر صورت، پس از آنکه "موسی بن محمد" قم را ترک نمود، به جانب کاشان روانه گشت و مورد استقبال فراوان قرارگرفت. اما پس از چندی مردم قم از بنی الاشعر خواستند که ایشان را با شکوه و جلال به قم بازگردانند. ماجرا به هرگونه که بوده، دقیقاً مشخص نیست؛ اما موسی مبرقع با احترام فراوان به قم بازگردانیده شد، و مدت چهل سال در شهر قم زندگی نمود، و زعامت و نقابت[1] سادات را برعهده گرفت.

حسن بن محمد بن حسن قمی، محقق و مورخ معاصر شیخ صدوق رحمه‌الله در کتاب تاریخ قم دربارهٔ موسی مبرقع، چنین آورده است:

> اول کسی که از سادات رضویه به قم آمد، ابوجعفر موسی بن محمد بن علی الرضا علیه‌السلام بود که در سنهٔ ۲۵۶ از مدینه به قم آمد و به قم مقام کرد، و پیوسته برقع بر روی خود گذاشتی، تا آنگاه که عرب[2] بدو پیغام فرستاد که "تو را از مجاورت و همسایگی ما بیرون می‌باید رفتن". پس ابوجعفر موسی از قم به کاشان رسید. احمد بن عزیز بن دُلف العجلی او را اکرام کرد و ترحیب نمود، و خلعت‌های بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو بخشید و مقرر گردانید که هر سال یک‌هزار مثقال طلا با یک سر اسب مسرج [اسب زین کرده] بدو دهند. پس ابوالصدیم الحسین بن علی بن آدم و یکی از رؤسای عرب در عقب بیرون آمدن موسی بن محمد بن علی از قم برسیدند و اهل قم را به سبب بیرون کردن

---

۱. "نقابت" از "نقیب" است و کسی را گویند که مهتر و پیشوای قوم بوده و به احوال و امور آنان رسیدگی کند و مقصود از نصب نقیب آن بود که از خود سادات کسی معین و منصوب شود تا به امور و کارهایشان رسیدگی کند و انساب آنان را حفظ نماید و حقوق ذوی‌القربی را به اَهلش برساند. نقیب از جانب سه شخص انتخاب می‌شد: ۱. خلیفه یا سلطان؛ ۲. وزیر خلیفه یا سلطان و یا امیری که از طرف آنها مأمور نظم ناحیه‌ای از کشور بود؛ ۳. "نقیب النقباء" که ولایت عامه داشت و می‌توانست از هر خاندان ذوی‌القربی نقیبی را به نیابت خود تعیین نماید. شخص نقیب می‌بایست افضل و اعقل و اعلم سادات باشد، تا به واسطهٔ علم و فضل و خردش فرمانش را اطاعت نمایند.

۲. منظور از "عرب" در اینجا، مهتر و بزرگ اعراب اشعری است که پس از ورود تدریجی به شهر قم، زمام امور این شهر را در اختیار خود گرفته بودند (نگارنده).

او توبیخ کردند.[۱] پس رؤسای عرب را به طلب ابی‌جعفر موسی فرستادند تا شفاعت کردند، و او را به قم باز آوردند، و بسیار اعزاز و اکرام کردند، و از مال خویش از برای او سرایی خریدند و....

چون موسی مبرقع در قم متوطن گردید، پس از او خواهران وی، زینب و ام‌محمد و میمونه [دختران امام جواد علیه‌السلام] در پی او از کوفه به قم آمده، و بر عقب ایشان بریهه دختر موسی بیامد و ایشان [پس از فوت] به مقبرهٔ بابلان، آنجا که قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم‌السلام است، مدفون شدند. و موسی مبرقع به قم می‌بود و از آنجا به جایی نرفت، تا آنگاه که او را وفات رسید، در شب چهارشنبه هشت روز مانده به آخر ماه ربیع‌الآخر سنهٔ ۲۹۶، و او را در سرایی که معروف بود بدو که الیوم مشهور است به مشهد او، دفن کردند و در قدیم آن سرای معروف بوده است به محمد بن الحسن بن ابی‌خالد اشعری، ملقب به "شنبوله"، و اول کسی راکه بدین سرای دفن کردند، موسی بن محمد بن علی بن موسی علیهم‌السلام بود[۲] و خواهران او زینب و میمونه دختران محمد بن علی بن موسی علیهم‌السلام از او میراث گرفتند.[۳]

مرحوم عباس فیض در جلد دوم کتاب خود، به نام گنجینهٔ آثار قم، با ذکر دلایلی به انکار هجرت موسی بن محمد (موسی مبرقع) می‌پردازد، و می‌نویسد:

«نخستین سید رضوی نسبی که به قم آمد، محمد بن موسی مبرقع است و نه خود موسی مبرقع....»[۴]

و بدین نحو گفتهٔ حسن بن محمد قمی، مؤلف تاریخ (قدیم) قم و نقل علامه مجلسی رحمه‌الله در کتاب بحارالانوار را مورد تردید قرار می‌دهد.

---

۱. به نظر می‌رسد که صدر و ذیل این گفتار با هم تناقض داشته باشد؛ چراکه در ابتدا می‌گوید: «عرب از او خواستند که قم را ترک کند» و در انتها می‌گوید: «اهل قم را به سبب بیرون آمدن او توبیخ کردند.» به نظر نگارنده این تناقض با دلایلی که اینجانب در صفحات قبل برای اخراج موسی مبرقع از قم برشمردم، برطرف می‌گردد. به هر روی، چنین منطقی به نظر می‌رسد که بپذیریم مردم قم پس از آگاهی و شناخت نسبت به موسی مبرقع (فرزند بلاواسطهٔ امام محمد تقی علیه‌السلام) از رؤسای قم خواسته‌اند تا ترتیب بازگشت محترمانهٔ ایشان را از کاشان به قم فراهم کنند و آنان نیز با توجه به درخواست مردم قم و خیرخواهان و مصلحت اندیشان، این خواسته را اجابت کرده‌اند.

۲. این محل اینک در محلهٔ "چهل اختران" قم، واقع در خیابان آذر، و به "زیارتگاه موسی مبرقع" موسوم است.

۳. نقل از کتاب تاریخ (قدیم) قم.

۴. گنجینهٔ آثار قم، صفحات ۵۴۶ ـ ۵۵۴.

در کتاب زهرالانساب، چنین نقل شده است:

موسی مبرقع را دو پسر بوده: یکی محمد و دیگری احمد؛ و در اینکه از محمد فرزند پسری باقی مانده باشد بین نسابین[۱] اختلاف است، و اکثر نسابین نظر بر آن دارند که از محمد فرزند پسری باقی نمانده و ادامهٔ نسل موسی مبرقع از طریق احمد است که لقبش را "ابوالمکارم" و "ابوعبدالله" ذکر کرده‌اند و....

از احمد بن موسی المبرقع سه فرزند است: یکی ابوعلی محمد اعرج،[۲] دیگری علی، و سومی عمران که جد اعلای "سادات رضوی (اخوی)" تهران است.

فرزندان موسی مبرقع نسل اندر نسل ابتدا در قم، و سپس به شهرهای دور و نزدیک و بیشتر به مشهد مهاجرت نمودند، و بنیان‌گزار سلسلهٔ "سادات رضویه" و "رضائیه" در شهرهای مورد سکونت خویش شدند. هم‌اینک اولاد و احفاد موسی مبرقع در شهرهایی چون قم، مشهد، تهران، شیراز، یزد، کاشان، کرمان، همدان، کشمیر هند و... پراکنده شده و القاب مختلفی نیز برای خود برگزیده‌اند.

یکی از تیره‌های اصیل فرزندان موسی مبرقع که تا سه نسل قبل همگی در شهر قم توطن داشته‌اند، سلسلهٔ بزرگ "سادات برقعی" هستند که در حال حاضر علاوه بر شهر قم، به دیگر شهرها و کشورهای دور و نزدیک نیز مهاجرت نموده‌اند.●

---

۱. "نسابین" جمع "نساب" و "نسابه" بر وزن علامه، به کسانی گویند که در علم نسب (تبارشناسی) متبحر بوده‌اند.

۲. نسب همهٔ سادات رضوی ـ از جمله سادات برقعی ـ به غیر از سادات اخوی (رضوی)، به ابوعلی محمد اعرج می‌رسد.

● سید محمدمهدی برقعی، شجره‌نامهٔ خاندان بزرگ برقعی (بدون مشخصات کتابشناختی)، ص ۲۷ ـ ۳۲.

خاندان فیض قمی

علی‌اکبر فیض قمی

تصحیح میر محمود موسوی

چکیده: شرح حال خاندان علی‌اکبر فیض قمی است که بخش عمدهٔ زندگی آنان در ارتباط با دربار قاجار (از فتحعلی‌شاه تا ناصرالدین‌شاه) بوده است.

خاندان فیض از دیرباز تولیت مقبرهٔ فتحعلی‌شاه را، واقع در ضلع شمالی حرم حضرت معصومه علیها السلام به عهده داشته‌اند و این سمت را تا سال ۱۳۰۵ هجری دارا بوده‌اند.

این رساله، یکی از سودمندترین و مهم‌ترین منابع تاریخی است که در دورهٔ قاجار دربارهٔ قم نوشته شده است.

مؤلف، ذکر حال خود را این‌گونه آغاز کرده است: این بنده، علی‌اکبر مؤلف، بر حسب سن، اکبر اولاد مرحوم میرزا محمد است که در سنهٔ یک‌هزار و دویست و چهل و پنج، به طالع حوت، قدم به عرصه وجود نهاد. بعد از فوت مرحوم والد، تولیت بقعهٔ خاقان مغفور را با مرسوم و مواجب، همچنان که پیش بود، از جانب حضرت شاهنشاه، ناصرالدین شاه، به این بنده مرجوع شد. والد مرحوم، در حیات خود، صبیهٔ حاجی محمدرضاخان زند را به حبالهٔ نکاح این بنده درآورده است. بنده را، سه پسر و پنج دختر است: میرزا علی‌اصغر، میرزا عباس و...

کلید واژه: خاندان فیض قمی، تاریخ قم.

❊

مقدمهٔ مصحح

رساله‌ای[۱] که در پیش روست، شرح حال خاندان علی‌اکبر فیض قمی است که بخش عمدهٔ زندگی آنان در ارتباط با دربار قاجار ـ از فتحعلی‌شاه تا ناصرالدین‌شاه ـ بوده است. با توجه به این نکته، رسالهٔ حاضر گویای بخشی از تاریخ ایران و سندی محکم از وقایعی تاریخی است که در عصر آنان به وقوع پیوسته است. بخش دیگر رساله گوشه‌ای از تاریخ قم است. زیرا خاندان فیض از دیرباز تولیت مقبرهٔ فتحعلی‌شاه را ـ واقع در ضلع شمالی حرم حضرت معصومه علیها السلام ـ به عهده داشته‌اند، و این سمت را تا سال ۱۳۰۵ هجری دارا بوده‌اند. گرچه مرحوم علی‌اکبر فیض تاریخ قم را به صورت مستقل به رشتهٔ تحریر درآورده و تاریخ‌نویسی در خاندان وی ادامه یافته است، اما رسالهٔ حاضر نیز می‌تواند در تاریخ قم مورد استناد محققین قرار بگیرد. این نسخه به شمارهٔ ۱۰۸۳۰ در کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی ـ رضوان‌الله تعالی علیه ـ قرار دارد، در اینجا لازم می‌دانم از عنایات تولیت محترم کتابخانه، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی، تشکر و قدردانی نمایم.

زندگی و آثار فیض

علی‌اکبر فیض، فرزند میرزا محمد بن علی‌اکبر خوانساری، نویسنده، ادیب و شاعر قم در دورهٔ ناصری است که در سال ۱۲۴۵ ه در تهران زاده شد، و پس از مرگ فتحعلی‌شاه که عموی او «علی‌محمد قرغی» به تولیت مقبرهٔ وی منصوب شد، با پدر و عموی خویش، از تهران به قم آمد، و پس از درگذشت پدر خود، به سال ۱۲۷۸ ه تولیت مقبرهٔ مزبور، با فرمان ناصرالدین‌شاه، به او واگذار گردید، لیکن در سفری که ناصرالدین‌شاه، به سال ۱۳۰۵ ه به قم آمد، تولیت آنجا را به محمدهادی‌میرزا ـ فرزند فتحعلی‌شاه ـ واگذار و فیض برکنار شد.

---

۱. این رساله در ۴۳ برگ به خط مؤلف، در رجب ۱۲۹۳، در روستای «مِیَم» قم کتابت شده است که تملک محمدبن علی‌اکبر فیض، به‌تاریخ ۱۳۱۳ روی برگ نخست دیده می‌شود.

فیض مشرب عرفانی‌داشت وشعر می‌سرود واز خوشنویسان بود، و بخصوص خط‌های ثلث و رقاع را نیکو می‌نوشت. کتیبه‌های به خط ثلث او، در أبنیهٔ آستانهٔ مقدسهٔ قم و دیگر بناهای این شهر، تاکنون باقی است.

تألیفات[۱]

مرحوم فیض دارای تألیفات بسیاری است که برخی از آنها تحقیق، و از سوی کتابخانهٔ بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی‌ﷺ به چاپ رسیده است. در اینجا سیاهه‌ای از تألیفات ایشان ارائه می‌شود:

۱. دیوان اشعار در ۱۸۸ برگ، به خط شکستهٔ نستعلیق وی، در تاریخ‌های مختلف، از ۱۲۸۰ تا ۱۳۰۸ هجری؛

۲. رساله‌ای در شرح حال خاندان فیض که از آن، دو نسخه در دست است. یکی نسخهٔ حاضر است که معرفی می‌شود؛ و دیگری نسخه‌ای در ۲۴ برگ، به‌تاریخ رجب ۱۲۹۳، با یادداشت‌هایی در پایان، در تاریخ ولادت فرزندان او که آخرین تاریخ ۱۳۱۰ هجری است؛

۳. ترجمهٔ فارسی لهوف سید ابن طاووس. این ترجمه، سطور نسخهٔ لهوف و به خط ایشان است؛

۴. رساله‌ای در علم قافیه که در ذی‌القعدهٔ ۱۲۹۲ در قم تألیف نموده است؛

۵. رساله‌ای در شرح ابیات مشکل دیوان انوری که در سال ۱۲۸۱ هجری تهیه نموده و ناتمام مانده است.

از مرحوم فیض چندین جُنگ محتوی اشعار، حکایات، مطالب و منشأت، بجای مانده، و از هریک نکته‌های تاریخی ارزنده‌ای به دست می‌آید، از آن جمله چهار نسخهٔ ذیل است:

یک. جنگ شمارهٔ ۱۴۶ کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی‌ﷺ که دارای ۲۶۴ برگ است. نیمی از آن، حالات و اشعار شعرای قم است که پس از آن به نام تذکرهٔ شعرای معاصر دارالایمان قم، درکتابی مستقل تدوین شده است.

---

۱. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ۸۲ ـ ۱۱۴.

عناوین مجموعه بدین شرح است:

۱. یادداشتی در خصوص بیماری وبا به‌تاریخ چهارم صفر ۱۳۱۰ در تهران؛

۲. ابیات و قطعاتی از علی‌اکبر فیض، فتح‌الله خان شیبانی و فتحعلی‌خان صبا؛

۳. مسودهٔ شرح احوال و آثار شعرای قم؛

۴. مبیضهٔ احوال و آثار شعرای قم؛

۵. تتمهٔ مسودهٔ احوال و آثار شعرای قم؛

۶. حکایتی از بیدل قزوینی؛

۷. مراسله‌ای به جناب متولی‌باشی؛

۸. اشعار از علی‌اکبر فیض؛

۹. اسمای شتر، گاو، گوسفند، بز و اسب، در لغت عرب؛

۱۰. ماجرای اصل عربی تاریخ قم که پس از این در آغازِ تاریخ قم خودگذاشته است؛

۱۱. اشعاری از مولوی، نورعلی‌شاه، فیض و ابوتمام طائی و مطالب دیگر؛

۱۲. سواد فرمانی که به‌جهت جناب امین‌السلطان نوشته شده است؛

۱۳. سواد مراسلهٔ جناب حاجی‌میرزا حسین مجتهد از نجف، جهت جناب آقا حسین قمی؛

۱۴. اشعار فردوسی، علی‌اکبر فیض، شیبانی، کاشانی، منوچهری و منطقی رازی و قطعه‌ای در وصف یتیمة الدهر ثعالبی؛

۱۵. مسودهٔ سنگ قبر آقا سید محمد تنکابنی، به‌تاریخ ۱۳۰۳ ه؛

۱۶. تفصیل گزارش پل رودخانهٔ قم؛

۱۷. دوای اسهال، درد سینه، سم مار و عقرب، درد چشم و درد پا؛

۱۸. کرامت حضرت‌معصومه در شنبه هیجدهم‌شوال ۱۳۰۷؛

۱۹. جواب منظوم فرزندش میرزا علی‌اصغر به قصیده‌ای که در اندرز او گفته بود؛

۲۰. تاریخ فوت اعتضادالسلطنه؛

۲۱. متفرقات؛

۲۲. قصیدهٔ حاجی رشیدخان بیگدلی اخگر در مدح میرزا آقاخان نوری؛

۲۳. متوفیات؛

۲۴. دو بند از تاریخ قم، در مورد به خاک رفتگان در قبهٔ حضرت معصومه علیها السلام در قم وسادات رضوی که به‌این شهر آمدند؛

۲۵. مراسلهٔ فیض و آقا حسن کهکی؛

۲۶. حکایتی از ملّا محمدمهدی نراقی؛

۲۷. مختصر کتابی که مرحوم مجدالملک میرزا محمدخان، در نکوهش و بدی حال امنای دولت ناصرالدین‌شاه به رشتهٔ تحریر درآورده است؛

۲۸. مزارات بلوکات قم: شاهزاده اسماعیل و چهارمزار که در سال‌های ۱۲۶۰ - ۱۲۸۵ پدیدار گردیده است. این بخش را عیناً در تاریخ قم خود آورده است؛

۲۹. قصیدهٔ شوکت‌الشعرای یزدی، در مدح جناب میر سید حسین متولی باشی؛

۳۰. شرح حال برادرش، میرزا علی‌محمد حکیم؛

۳۱. فصل اولِ باب سومِ تاریخ قدیم قم؛

۳۲. شرح حال ارسطو و شیخ محمدحسن قمی، شاگرد شیخ مرتضی انصاری؛

۳۳. دعای ندبه.

دو. جنگ شمارهٔ ۱۶۲ کتابخانهٔ بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله در ۱۱۵ برگ که متفرقات و صورت مراسلات و اشعار پراکندهٔ او و دیگران است. برخی از مطالب آن که حاوی نکاتی تاریخی برای قم بود، بدین شرح است:

۱. پیدایش امامزاده در شاه‌قاسم کهک قم، در ذی‌الحجهٔ ۱۳۰۲؛

۲. ماجراهای رودخانهٔ انار بار قم، و ماجرای بالا آمدن آب در قم؛

۳. درگذشت حاجی غلامرضا مشتاقعلی شاه قمی، سرحلقهٔ طایفهٔ دراویش نعمت‌اللهی؛

۴. شرح زندگانی میرزا عبدالکریم قمی کوثر؛

۵. حکایاتی که در ورود حضرت والا نایب‌السلطنه به قم روی داد؛

۶. بنای صحن جدید آستانه؛

۷. قصیدهٔ فیض در مدح حضرت معصومه علیها السلام

۸ . شرح حال پدرش، میرزا محمد ـ متولی مقبرهٔ فتحعلی‌شاه ـ همراه با تنها قصیده‌ای که او سروده است؛

۹ . تفصیل واقعهٔ شیخ عبیدالله که در طرف آذربایجان فتنه‌ها کرد؛

۱۰ . ماجرای پیدایش دریاچهٔ قم؛

۱۱ . شرح حال و سرگذشت سید عبدالمجید، شاعر قمی؛

۱۲ . شرح حال غرقی از تذکرهٔ سلطان احمد میرزا عضدالدوله قاجار، با تاریخ پایان جمادی‌الاول ۱۳۰۵ در قم؛

۱۳ . واقعهٔ تناثر نجوم در شب ۶ رجب ۱۲۸۳؛ تاریخ ۱۲۸۴ در پایان؛

۱۴ . سرگذشتنامهٔ سید عبدالمجید، شاعر قمی و ماجراهایی از او؛

۱۵ . مرگ میرزا محمدرضا ـ متولی‌باشی آستانه ـ و اقدامات ذوالفقارخان فرزند میرزا آقاخان نوری ـ حاکم قم ـ در جایگزین ساختن میرزا سید حسین فرزند میرزا محمدرضا به مقام تولیت آستانه.

سه. جنگ متعلق به آقای لاجوردی، مشتمل است بر:

۱ . کلام‌الملوکِ میرزاتقی علی‌آبادی در سرگذشت زندگی فتحعلی‌شاه، متن کتابه‌های الواح سنگی مقبرهٔ این پادشاه در پایان؛

۲ . اشعار پراکنده از فیض، از جمله قصیده‌ای در مدح ذوالفقارخان، حکمران قم؛

۳ . منشأت فیض و مراسلات او با دیگران، و قصائدی دیگر از او در مدح ذوالفقارخان؛

۴ . رسالهٔ قانون قم؛

۵ . سیر و سلوک خاتون‌آبادی، محمدباقر بن محمدمهدی حسینی، به نام محمدشاه قاجار و حاجی میرزا آغاسی؛

۶ . مضمار دانش (فرسنامه) از نظام‌الدین‌احمد؛

۷ . اشعار و قصائد پراکندهٔ او در مدح حکمران قم؛

چهار. جنگ متعلق به جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی: مجموعه‌ای که شمارهٔ ۱ آن «بصیرتنامه» است، با تاریخ جمادی‌الثانی ۱۲۹۲ از او در پایان. او در این جنگ متفرقاتی را نگاشته که برای آشنایی با دانشمندان قم در

دورهٔ ناصری بسیار مفید است، و از آن نکاتی مهم راجع به سرگذشت آنان و نیز نکاتی تاریخی از وضع و حال قم در آن دوره دانسته می‌شود.

آثار مربوط به قم

دانستیم که از بیشتر آثار فیض، نکاتی در بارهٔ قم و جوانب تاریخی‌گوناگون آن به‌دست می‌آید. جز این، او چند اثر مستقل در بارهٔ این شهر نوشته که پنج نسخه از آن بدین شرح است:

۱. کتابچهٔ تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم

شامل مطالبی در وضع آب و هوا و تعداد اماکن و نفوس و دیگر کلیات مربوط به مزارع قم، باغات، بقاع متبرک و مساجد و مدارس، حمام‌ها، آب‌انبارها و یخچال‌ها، مستغلّات و دکاکین، ایلات و طوائف قرا و توابع و پس از آن کوه‌ها و معادن و سپس بلوکات شهر.

۲. تفصیل وقایع قحطی سال ۱۲۸۸ قم.[۱]

شامل وقایع قحطی‌سال یک‌هزارودویست و هشتاد و هشت، در دارالایمان قم که بدون اغراق منشیانه در سال ۱۲۸۹ در ۳۵ برگ نگاشته است.

۳. قانون قم

در شرح قوانین مندرسهٔ قمیون، از افادات الانامی، میرزا اسحاق (همان میرزا اسحاق مدرس که منظومهٔ نواب امیرزاده محمدحسین میرزا، خلف نواب شاهزاده محسن میرزا امیر آخور، در حالات و مقالات و حکومات او، با یادداشت فیض مورخ شوال ۱۲۸۶، در مجموعهٔ شمارهٔ ۱۹۳۷ فیضیهٔ قم هست. این رساله در حکم تقریرات بحث اوست.

۴. تذکرهٔ شعرای معاصرین دارالایمان قم

نسخهٔ شمارهٔ ۱۴۵ کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی‌ﷺ در ۲۱۸ برگ که نخست در سال ۱۲۷۷ به صورت کتابی مدون شده، و سپس قسمت‌های

---

۱. این رساله از سوی انتشارات کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی‌ﷺ در مجلهٔ میراث شهاب، چاپ و منتشر شده است. میراث شهاب، سال هشتم، ش۱، ص ۶۳.

گوناگون آن در سال‌های بعد، تا اواخر زندگی نگارندهٔ کتاب، تجدید، تحریر و اصلاح و تکمیل گردیده است.

۵. تاریخ قم

این کتاب سودمندترین و مهم‌ترین اثر فیض و بهترین تاریخی است که در دورهٔ قاجار در بارهٔ قم نوشته شده است. گویا فیض آن را در ۱۳۰۳ ه در پانزده باب نگاشت، لیکن به روش معمول خود، پس از این تاریخ نیز، در آن اضافات و اصلاحاتی نمود. نسخهٔ اصل و منحصر این اثر در ۱۲۵ برگ متعلق به کتابخانهٔ بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی‌ﷺ است. این تاریخ در ۱۵ باب تهیه شده است.

منابع

۱ . تاریخ دارالایمان قم، محمدتقی بیک ارباب، به کوشش مدرسی طباطبایی، بی‌تا.

۲ . تاریخ قم، محمدحسین ناصرالشریعه، با تعلیقات علی دوانی، قم: دارالفکر، ۱۳۵۰ش.

۳ . تاریخ مذهبی قم، علی‌اصغر فقیهی، قم: زائر، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.

۴ . تذکرهٔ سخنوران قم، محمدعلی مجاهدی، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۳۷۰ش.

۵ . تذکرهٔ شعرای معاصرین دارالایمان قم، میرزا علی‌اکبر فیض، خطی.

۶ . تربت پاکان، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم: چاپخانهٔ مهر، ۱۳۵۵ش.

۷ . راهنمای جغرافیایی ـ تاریخی قم، (مجموعهٔ متون و اسناد)، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم: چاپخانهٔ حکمت، ۱۳۳۵ش.

۸ . قمنامه، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم: کتابخانهٔ بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی‌ﷺ ۱۳۶۴ش.

۹ . کتابشناسی آثار مربوط به قم، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم: چاپخانهٔ حکمت، ۱۳۵۳ ش.

۱۰ . گنجینهٔ آثار قم، عباس فیض، قم: مهر استوار، ۱۳۴۹ ـ ۱۳۵۰ش.

۱۱ . گنجینهٔ شهاب، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله‌العظمی مرعشی‌نجفی‌ﷺ ۱۳۸۰ش، ۷۱/۲ ـ ۷۳، «تاریخ‌نگاری قم در دورهٔ صفوی.»

۱۲ . فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: انتشارات کتابخانه.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با سپاس بی‌قیاس و درود غیر معدود و ثنای بی‌منتها، شایسته و سزای یزدان پاک محرک افلاک، مدبر آسمان و زمین، مقدر شهور و سنین، معطی تاج و دیهیم، محیی عظام رمیم، هالک لیل مدلهم، هالک خیل مضطلم، و صلوات بی‌نهایات به باز مرقد معطر و مضجع مطهر پیامبر امی، مکی، هاشمی و آله الاطهار و ذراری امجاد، خاصهٔ صاحب ذوالفقار، مظهر کردگار، شفیع مذنبین، امیر مؤمنین، اسدالله الغالب، علی‌بن ابی‌طالب و بعد:

چنین می‌نگارد این بندهٔ روسیاه، علی‌اکبر فیض، متولی مضجع خاقان خلدمکان، فتحعلی‌شاه:

اکنون که ماه رجب سال هجرت، یک‌هزار دویست و نود و سه است، تابستان دارالایمان قم را هوا از گرمی متعارفی همه‌ساله، به چند درجه فراتر شده که دست اقامت اندر آن بلد که دار سعادت است، متغیر شد. ناچار با اهل و عیال، از صغیر وکبیر، به قریهٔ «میم»[1] که مکانی نزه است، رخت کشیدیم. چون اصحاب صحبت و ارباب مودتی که خاطر را مشغول دارد، اندر آن مکان نبود، به ناچار، به تنهایی خو کرده، در برخی ایام، خود را به سرودن قصاید از نظم، و نگاشتن مراسلات از نثر مشغول داشته، سپس همی به خاطر گذر کرد که حالات خود و اجداد و اصل و نسب را بر نگارد، تا این‌قدر از زمان که برگذشته است، باشد، سپس از حیات اولاد و اعقاب را تذکری شود، تا به همین رشته، حالات خود را یداً بیدٍ، و نسلاً بعد نسل بنگارند. در این ضمن باشد، طلب آمرزش کنند، تا به همین وسیله مؤمنین مغفرتی بر وی کند. نظامی:

بسا فالا که از بازیچه برخاست چو اختر می‌گذشت آن فال شیداست

جد چهارم این بنده را مسقط الرأس، دارالسلطنهٔ اصفهان بوده، از اواسط مردمان آن سامان که به کسب و تجارت، معاش خود را می‌گذرانیده، هم بدین جهت به قریهٔ خوانسار مضافات گلپایگان، برگذشت. مناسبت هوا فی حسنت قضا و کثرت اشجار

---

۱. یکی از روستاهای خوش آب و هوای قم که در پنجاه کیلومتری آن قرار گرفته است.

و اثمار و رونق بازارش، مایهٔ این‌کار شد که آن جایگاه را به‌جهت وطن برگزید، هم در آن مکان، روزگارش سپری شده، داعی حق را لبیک اجابت گفت. ابوالعلا:

لا تأمن الموت في الحظ و في نفس و إن تـترست بـالحُجاب والحـرس

پس صغیری از او بماند. چون زمان رشدش در رسید و سرمایهٔ تجارت، دستبرد حوادث شده، به کسب یدی مشغول شد. چون زمان او هم سرآمد، پسر صغیری از او بماند علی‌اکبر[1] نام. مادرش او را به مکتب برد و معلم بر او برگماشت. چون از اصطلاحات پارسی به فراغت بزیست، صرف همت به علوم عربیت کرد. در تحت... و ادبیت، فاضلی با مکنت بشد. طبعش به سرودن اشعار، مایل افتاده، جز در مراثی و مصائب جناب خامس آل عبا ـ علیه آلاف الثناء ـ چیزی نمی‌سرود. لحنی با آهنگ بداشت؛ در هنگام محرم و روزگار مصیبت، ذکر مصائب آل اطهار می‌نمود. چون او را اجل موعود در رسید، دو پسر و شش دختر از او بماند: حاجی علی‌محمد، میرزا محمد، مهر نساء خانم، زهرا خانم، فاطمه خانم، آمنه خانم، خدیجه خانم و معصومه خانم.

ذکر حالات حاجی علی‌محمد

حاجی علی‌محمد، عم محرر، پسر مهین او بود که در بدایت سن، با هوش و ذهاء و ذاهن و ذکاء بود، صباحت یوسفی را با لحن داوودی جمع کرده. در سفری که موکب خاقان خلدمکان، فتحعلی‌شاه، به چمن قهیز[2] عطف عنان فرموده، سراپرده فلک رفعت در ساعات خوانسار، سر به فلک دوار کشیده بود. آن طفل که یازده مرحله از سن طی کرده بود، در باغات و بساتین آن سامان، مانند بلبل هزاردستان، مترنم بود. آهنگ صدای او در سراپرده مقروع سمع حضرت شاهنشاه بشد. او را طلب کرد؛ غلامان شتافته به حضور اقدسش حاضر کردند. خاقان خلدمکان، علاوه

---

۱. جد مؤلف.

۲. ابریشم.

از لحن باربدی او، از صباحت رخسار و ملاحت گفتارش در شگفت بماند. چون زلف بر رخسارش ندید، بر زبان مبارک براند: کلاهش از سر بردارید تا مبادا کچل باشد. کلاهش برگرفتند؛ خرمن کاکل، چون دسته سنبل، فرو ریخت[۱]. از اصل و نژادش پرسش فرمود؛ پاسخی فرزانه عرض کرد. سپس بر زبان مبارک براند: میل به خدمت ما داری تا تو را تربیت فرماییم؟ عرض کرد: مادری پیر دارم؛ اگر او راضی شود. از دست مبارک پنجاه عدد اشرفی مرحمت فرموده که به مادرت بده، درین سفر ملتزم رکاب ما باش. هم او را به‌میرزا محمد ندیم مازندرانی که یکی از وجوه رجال دولت و باریافتگان قرب حضرت بود، بسپرد، تا آداب مجلس سلاطین بیاموزد و علم و خط فراگیرد.

چندی در سلک پیشخدمتان حضرت شاهنشاهی، خادم حضور بود و برخی ایام به انجام خدمات در اسفار، و از بساط قرب دور و مهجور، تا اینکه صدف گوهر سلطنت و برج اختر خلافت، والدهٔ ماجدهٔ خاقان خلد مکان، رخت به سرای جاوید کشید؛ چون دانایی او به رسوم شریعت غراء و پیروی او به ملت حنیف بیضاء، بر پیشگاه خاطر حضرت اقدس واضح و لایح بود، و تقدس و زهدش، مکشوف ضمیر منیر والا شده بود، او را به نیابت والدهٔ ماجدهٔ خود، به طواف خانهٔ خداوند جلیل گسیل فرمودند، و آنچه اسباب این سفر و تدارک این راه پرخطر است، از نقد و جنس و مأکول و ملبوس و از حیوانات بارکش و بغالان باربر و خوادم و جواری مهیا و مهنا فرمودند. بعد از مراجعت از آن سفر، درگذشتن هر دقیقه و آن، و رفتن هر هفته و ماه، بر شأن و مرتبت او می‌افزود و قدر و منزلتش بر زیادت می‌شد، تا رفته رفته، یکی از رجال دولت شد، و طرف مشاوره و خطاب در دقایق دولت. چون چندی، بر این هنجار روزگار برگذشت، او را به اتابیکی گوهر بحر سلطنت و اختر برج خلافت، شاهزاده سلطان احمد میرزای عضدالدوله که گوهر صدف تاج الدوله بود، مفتخر فرمودند، تا او را به اخلاق پسندیدهٔ نفسانی،

---

۱. صائب گوید:

در دور خط تمام روزگار زلف بیچاره آن کسی که گرفتار کاکل است

و ملکات خوش طبعی بدارد و آداب فروسیت و جهانگیری، از سبق و رمایه بیاموزد، و بر علم و خط و فضل و هنر بدارد.

پس از چند سال که نظام‌الدوله، میرزا علی‌محمد خان، شعری متخلص، خلف امین الدوله، در حکومت کاشان، نواب شمس‌الدین خورشید، کلاه خانم همشیرهٔ نواب عضدالدوله را برداشته، بدون استیذان و اطلاع امنای دولت، به عتبات عالیات و عراق عرب نهضت فرمود، در خطهٔ کاشان، از شرارت الواط، نایرهٔ آشوب ملتهب شده؛ خاقان مغفور او را به‌جهت انتظام آن ولایت، به حکومت مأمور فرمودند. هم در آن ولایت به اشاعهٔ رأی زرین، قواعد عدالت را متین، و بنیان ظلم وجور را ویران کرد؛ ریشهٔ بدع مستحدثه را به تیشهٔ عدل از بن بر کند، و نایرهٔ فتنه و آشوب را به آب تدبیر فرو نشاند.

چون یک سال از حکومتش برگذشت، استدعای تلثیم سُدهٔ خلافت نموده، قربت حضور سلطنت را بر نعمت موفور حکومت ترجیح بداد، هم در سال آخر سلطنت که سرادق خلافت، در ساحت اصفهان، سر به اوج آسمان کشیده بود، در اردویی کیهان‌پوی حاضر بوده که در عمارت سعادت‌آباد، شب جمعه، نوزدهم شهر جمادی‌الثانی یک‌هزار و دویست و پنجاه، روح پاک آن شهریارگردون قرار به اوج علیین شتابید و جسد مطهرش از تخت به تخته رخت کشید. لمحرره:

چو شایسته تخت زی تخته آمد　　دل تخته از لعل در خون طپیده
فرو ریخت دیهیم شاهی در این غم　　ز لؤلؤ تو اشک حسرت ز دیده

امنای دولت و وزرای حضرت و شاهزادگان عظام که در آن اردو مقام داشتند، به... و قواعد سلطنت، نعش مطهر و جسد پاک او را، مانند روز حیات خود، با احترام و عزت به دارالایمان قم حمل نموده، در بقعه‌ای که خود آن پادشاه در حال حیات در صحن مطهر حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام به طلا و لاجورد مزین و به‌جهت همین کار آماده داشته بودند، در سیم ماه رجب از همان سال، مدفون نمودند و سنگ مرمری که در حیات خود صورت خود را بر صفحهٔ او به دست یاری حجاران فرهادپیشهٔ اقلیدس اندیشه برکشیده بودند، بر روی مزار او بر نهادند. فردوسی:

سر دخمه کردند زرد وکبود　　تو گفتی که سهراب هرگز نبود

چون تخت و تاج به فر وجود پادشاه ماضی، محمد شاه غازی، زیب و زینت گرفت، لامعی جرجانی:

یک قوم را ز تارک برداشتند تاج　　یک قوم را جواهر بستند بر جبین

به امنای دولت و ارکان سلطنت معروض داشت که این بنده، چون در حال حیات از دست خود حضرت شهریار لقمه‌خوار بود، پاداش وکیفر آن نعمت را، سپس از ممات، اقامت در مضجع او دیده، در جوار حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام می‌خواهد مشغول خدمت و عبادت باشد، تا اجل موعود در رسد.

عرضش پذیرفته شد، و قریتین «کهک»[1] و «بیدهند»[2] را به مبلغ یک‌هزار تومان نقد، و نود و سه خروار جنس منال دیوان دادند، تیول به او مرحمت فرموده که به مصارف بقعهٔ مطهره و مخارج شخصی خود برساند. مدت هشت سال به انتظام آن بقعهٔ شریفه قیام نمود. طبعی داشت احلیٰ من‌السکر المذاب، و لحنی اطیب من نغمات العود و الرباب.

غزل را عاشقانه می‌سرود، و قصیده را عارفانه؛ چنانچه در تذکرهٔ شعرای معاصرین، بعضی از غزل و قصیده و رباعی او را بر نگاشته‌اند. وقتی قصیده در مدح خاقان مغفور، فتحعلی‌شاه عرض کرد، او را «قرغی» تخلص بداد. بدین جهت در جمیع اشعار، قرغی تخلص می‌کرد. مثنوی او راست موسوم به نصیحة‌الأماره؛ چون تازگی داشت نوشته آمد. مثنوی معروفه به نصیحة الأماره:

بشنوید ای دل‌ربایان جهان　　بشنوید ای نوغزالان زمان

بشنوید ای گلعذاران بشنوید　　از من ای زیبانگاران بشنوید

بشنوید این نکتهٔ پرسوز را　　بشنوید این شرح غم اندوز را

بشنوید از حال کار افتاده　　پیش چشم خلق خار افتاده

محنت ایام را ورزیده　　داغ ناکامی ز دوران دیده

---

۱. یکی از شهرهای کنونی استان قم، در سی‌کیلومتری آن.

۲. یکی از روستاهای خوش آب و هوا، در پنجاه کیلومتری قم.

شرح این سوز وگداز و این خروش / از من دل‌سوخته دارید گوش
بشنوید از بهر بی‌پایان ریش / بشنوید از درد بی‌درمان ریش
نیست این دردی که بتوانم نگفت / نیست این رازی که بتوانم نهفت
من نیارستم شدن دیگر خموش / فاش کردم فاش اگر دارید گوش
..... کردم بیان / تا که رحم آرید بر خونین دلان
تا که بودم قرغی شهباز نام / ..... در قید دام
بودمی زین پیش از خاصان شاه / داشتم اندر حریم قرب راه
مدت ده سال بودم دوستان / چاکر فتحعلی‌شاه شهان
خاطرم خرسند و بختم بود یار / داشتم بر درگه شه اعتبار
بلبلی بودم من از بستان حسن / نوگلی بودم ز سروستان حسن
زاغ گشتم این زمان در هر چمن / خار گشتم حال در هر انجمن
چون عیان شد بر رخم آثار ریش / شد دلم از شدت این ریش ریش
از حریم قرب کردندم برون / همچو آدم کز بهشت آمد زبون
پیش از اینها آبرویی داشتم / نزد هرکس گفت‌وگویی داشتم
می‌شدم هرگه به پیش خاص و عام / می‌نمودندم کمال احترام
چون به صحرا می‌شدم از بهر گشت / پرتو رویم ز گردون می‌گذشت
پیش لحن صوت من بلبل خجل / نزد خورشید رُخم مه منفعل
عاقبت برعکس افتاد اتفاق / شهد شکر زهر گشتم در مذاق
من نچیدم میوه‌ای از باغ حسن / حسن رفت و ماند در دل داغ حسن
لحن داوودی که بودم بی‌نظیر / احسن الاصوات شد صوت الحمیر
چشم جادویم که بس خون‌ها بریخت / باطل السحر آمد و جادو گریخت
آن دو یاقوتی که بودند قوت جان / اینک از خرمهره می‌جوید نشان
زلف مشکینی که بودم چون کمند / داشتی در هر خمی صد دل به بند
دام آوردن کنون رفتش زیاد / شد رسن اندر گلویم او فتاد
با چنان حالی و این روز سیاه / سرزنش‌ها می‌کنندم آه آه

روی بهبودی دگر رویم ندید / دیدم اما آنچه می‌باید ندید
با که چند گوید این آن یار نیست / وین جفاجو بر عیار نیست
این نباید باشد آن زیبانگار / وین نباید باشد آن سیمین‌عذار
گوئیا سرمایهٔ فوت است این / الله الله مالک الموت است این
آن یکی غول بیابانم خواندم / آن یکی خرس کهستان خواندم
آشنا گوید که این بیگانه است / دیو یا دد است یا دیوانه است
هرچه گویم من همانم من همان / خط سبزی سر زده ای مردمان
حاش لله گر نظر سویم کنند / یا حیا یا شرم از رویم کنند
می‌زنندم از هر طرف از چوب کین / چون یهودی در میان مسلمین
چون کنم با روسیاهی ای خدا / درد خود را از که برجویم دوا
چون کنم از آتش سوزان ریش / ای خدا یا مرگ یا درمان ریش
جانم از تیر ملامت ریش شد / این همه از ریش بیم‌اندیش شد
روزی اندر آینه کردم نظر / صورتی دیدم یا رب الحذر
گفتم الحق مردمان حق داشتند / بنده را خود دیو می‌پنداشتند
روی کردم پس به سوی آسمان / کای خدا از دست این ریش‌الامان
ای خدا این بوالعجیبی از چه بود / ای خدا این بی‌نصیبی از چه بود
ای خدا آن حسن روزافزون چه شد / و آن‌همه عشاق دل پرخون چه‌شد
حسن اگر دادی دگر ریشم چه بود / ریش چون دادی ز حد بیشم چه بود
قرغی مسکین و یک خروار ریش / این‌چه دین‌است این‌چه مذهب این‌چه کیش
ریش کردم این‌چنین آزرده جان / ریش کرد آواره‌ام از خانمان
ریش بر بود از کفم کوی مراد / ریش داد این ننگ و ناموسم به باد
ریش شست از لوح دل‌ها نام من / زهر هجران ریخت اندر کام من
ریش روزم را چو شب بنمود تار / ریش بنمودم چنین بی‌اعتبار
ور نبودم معتبر در هر مکان / سرفرازی می‌نمودم در جهان
چون نبودم زخم دل را مرحمی / ناله و نفرینش می‌کردم همی

ریش هی خاک دو عالم بر سرت — آتش افتد در میان لشکرت
کشور حسن مرا کردی خراب — ریش ای هرگز نگردی کامیاب
ریش ای کردی مرا بی‌خانمان — موی خمار افتدت اندر میان
ریش ای دارم امید از کردگار — گردت از خود بتر دردی دچار
کاش می‌خشکید از بن ریشه‌ات — تا که من فارغ برم ز اندیشه‌ات
هیچ کس کام دلی از من ندید — ریش ای هرگز نگردی رو سفید
ریش هی کردی مرا تو خون به دل — همچو خر بگذاشتی پایم به گل
آبرویی داشتم در پیش خلق — ناگهان چسبیدیم در بیخ خلق
ای مسلمانان چنین ظلمی که دید — کاش پیش از ریش مرگم می‌رسید
تا که بودم دل‌ربای دادرس — می‌نگردم گوش‌بند هیچ کس
هرچه گفتندم جفاکاری مکن — عاشقان..... دل‌آزاری مکن
این همه غارتگر دل‌ها مباش — باش اما این همه غرا مباش
آنکه اینک یار جان در جان تو است — وانکه حالش دستی بر دامان تو است
گوید ای قرغی برو اکنون بمیر — که شدند از رؤیت تو خلق سیر
بعد از این شد زندگی بر تو حرام — در جهان دیگر نخواهی یافت کام
چون به محشر هر کسی داد آورد — وز معاصی‌های خود یاد آورد
من ز دست ریش آرم داد و بس — تا به فریادم رسد فریادرس

محرر گوید: حکایت کرد مرا والدم که میرزا طالع مازندرانی یکی از فحول شعرای معاصرین، خاقان مغفور فتحعلی‌شاه بود، و این مطلع از اوست:

نظم:

هر که را چشم بر حبیب من است — گر بود چشم من رقیب من است

سر او را هیچ کس ندید، بجز دلّاکی که معیّن کرده، در خلوت عام رفته، سر او را می‌تراشید. در علم عروض و قافیه، ربطی تمام داشت. به شرف ندامت خسروخان بیگلربیگی گیلان مشرف بوده. تذکره‌ای هم نوشته است؛ از اشعار و حالات شعرای متقدمین و متأخرین که این بنده را هنوز مشهود نگشته. چون خاقان خلد مکان، خسروخان را از

ایالت گیلان معزول و به حکومت اصفهان منصوب فرمود، خان معظم، این میرزا طالع، حاکم یکی از محال اصفهان نموده، روی بدان سو کرد. چون حاجی علی‌محمد را با او سابقهٔ اتحاد و وداد بود، این رباعی را به رشتهٔ نظم کشیده، بدو فرستاد.

رباعی:

طالع به تو این منصب تو ارزانی — واین دبدبه و برو برو ارزانی
پیرانه سر آمدی و عامل گشتی — درکشت عمل تو را درو ارزانی

بعد از ملاحظهٔ این رباعی، مضمونش چنان در مذاقش اثر کرد که هم در زمان ترک حکومت کرده، به اصفهان آمد و از آن جایگاه، بدون اخبار خسروخان، رخت به سوی وطن اصلی ـ مازندران ـ کشید و هم در آن جایگاه، درکنج عزلت، مانند گنج درخزید. با هیچ کس انس نگرفته، مشغول عبادت بود، تا اینکه به دار آخرت خرامید. اما حاجی علی‌محمد را دو دختر بود: اول خاتون جان‌خانم که در حیات پدر به جنان مقر گزید، به سعادت قلی‌بیگ شوهر کرد، پسری از او بشد، میرزا محمدابراهیم که اکنون همشیرهٔ بطنی و صلبی منِ بنده در خانهٔ اوست. اما میرزا محمدابراهیم، جوانی باهوش و فطانت است، به هر حرفه و صنعتی که روی کند از پیش بردارد. در نقاشی و رنگ‌آمیزی یدی طولا دارد. و در صنعت منبت، امروز در ایران کسی او را همال نیست. بر زبر عاج و نارجیل چنان منبت می‌کند که استادان ماهر، انگشت حیرت به دندان می‌گزند. گاهی به سرودن اشعار طبعش مایل شود، و «شاهین» تخلص کند. این شعر در مطایبه از اوست. نظم:

شعر من و چشم شاهزاده خسرو — این دو به قیمت معادل‌اند به یک جو
کندهٔ آتش‌زن جهانی قدش — زلف سیاهش چو دود و رویش آلو
گر به مثل به گرمی وصالش جویم — از سرو ناز وکرشمه گوید گم شو
او همه بلبل‌صفت نماید چه‌چه — من همه شغال و بش نمایم عو عو

اما دختر دویم حاجی علی‌محمد را نام ملک جهان خانم است، و اکنون در حیات است. به محمدمهدی نام که در فوج تهران منصب سلطانی دارد و از کدخدازادگان قریهٔ ولیان است، شوهر کرده، پسری دارد موسوم به میرزا ابوالقاسم و دختری موسومه به زینب‌جان.

زینب‌جان را دختری است مریم‌خانم که اکنون عیال میرزا جواد خان، برادر راقم است. بالجمله، حاجی علی‌محمد شصت و اندی سال، در این سرای فانی زندگانی کرده، در سال یک‌هزار و دویست و پنجاه و هشت، رخت به سرای جاویدان کشید. صاحب دیوان:

جهانا مپرور چو خواهی درود　　چو می‌بدروی پروریدن چه سود

ذکر حالات آقا میرزا محمد

میرزا محمد، والد راقم است، و چون حاجی علی‌محمد ـ برادرش ـ با اردوی خاقان خلدمکان فتحعلی‌شاه، به دارالخلافهٔ تهران رخت برد. و در آن جایگاه، مکنت و ثروتی اندوخت، صاحب خانه و معاش شد. میرزا محمد را با سایر همشیره‌ها و اقارب نزدیک به دارالخلافه بیاورد. هم در آن اوقات، پنج سال از سن او برگذشته بود. نخست به مکتب برفت، خطی به اندازهٔ خود تحصیل کرد، و در فن محاسبه و سیاق ماهر شد. برادرش، در نخست مرتبه، انتظام درب خانهٔ خود را از داد و ستد بدو سپرد، و اسباب سور و عیش او را فراهم آورده، والدهٔ راقم را به خانه‌اش فرستاد. همانا شش‌ماه از زمان سور و عیش او برگذشته بود که موکب خاقان مغفور فتحعلی‌شاه، به چمن سلطانیه در حرکت آمد. هم در آن جایگاه، روزی حاجی علی‌محمد معتکف حضور حضرت شاهی بوده که خاطر اقدس به تیراندازی مایل افتاد، تفنگ بخواست. نظام‌الدوله شعری:

از آن مورخوار آتشین‌اژدها　　که پر مار تاری زکامش هوا

نشانه بزد. هنگامهٔ نشانه زدن، عصای مرصعی که مشحون به درای شاهوار و مزین به یواقیت آب‌دار بود، و در دست مبارک بداشت، بدو سپرد؛ هم در آن روز عصا را نخواست. چون آن مجلس به‌آخر رسید، حاجی علی‌محمد به چادر مستقر خود بیاید و عصا را به دست میرزا محمد بسپارد و تأکیدی أکید، در حفظ او بنمود و به چادر یکی از دوستان خود برفت. میرزا محمد عصا را در میان آن جایگاه، به تیرک چادر حمل داده، به جهت حاجتی از چادر بدر رفت. چون برگشت، عصا را

ندید. هرچه پژوهش و جست‌وجو کرد، نیافت که در این بین حاجی علی‌محمد در رسید، و از گزارش اطلاع بیافت. او را سرزنش و ملامت بکرد و به سخنان زشت بیازرد. چون از برادرش حرف سرد هیچ نشنیده بود، حرارت سودایش بجوشید، و او را بر آن بداشت که از چادر بیرون آمده، اسب سواری خود را بخواست. بدون تدارک به همان حالت سوار شده، با یک نفر نوکر به‌جانب عتبات عالیات و عراق عرب، دو اسبه بتاخت. چون به کرمانشهان دررسیده، سه روزی خواست استراحت نماید.

یکی از نسوان آن بلد که شهرهٔ شهر و فتنهٔ دهر بود، متعه کرد. این بندهٔ راقم را به خاطر اندر است که والد مرحوم شبی حکایت کرد که در کرمانشهان پس از متعه کردن آن زن کرمانشهانیه، چنان شیفته و دلبستهٔ او شدم که پای از سر و سفر از حضر باز نمی‌شناختم. آنچه تن‌خواهِ نقد همراه داشته، به مصرف رسید. سپس طاقهٔ شال کشمیری که در کمر بسته بودم، با اسب و شمشیر و بعضی از اسباب دیگر به فروش برسید. وقتی باخبر شدم که جزئی تن‌خواه مرا باقی مانده بود، به ناچار عذر آن زن خواسته، نوکر را جواب داده، مالی سواری تا بعقوبه کرایه کرده، چون در آن مکان وارد شدم، کیسه و خورجین از نقد و جنس، خالی شده بود. هم در آن اوان، شخصی از تبعهٔ دولت ایران به دولت روم پناه برده بود، و در بعقوبه به‌جهت خوشی آب و هوا وطن اختیار کرده، امارتی بنا کرده بود. چون روی تکدی و سؤال نداشتم، به ناچار تن به عملگی و مزدوری در داده، مرا به آجر و مصالح‌کشی بداشتند. بدنی که پروردهٔ نعمت و ناز بود، کوفته شده، هنگام شام، تن‌خواه مزد بدادند، و لیک آن شب را تا صبح از درد کمر خواب به پیرامون چشم من نگردید. چون صبح طلوع کرد، از آن تن‌خواه مزد، زاد راهی فراهم آورده، پیاده در کمال قناعت و مشقت و عسرت وارد کربلا شدم.

هم در آن اوقات، مردی آذربایجانی در کربلای معلّا مجاور شده بود، و در صحن مطهر حجره‌ای گرفته. چون از روضهٔ مطهره بیرون آمدم، درب حجرهٔ آن مرد ترک نشسته، آن شخص از روزگارم پرسش کرد. گفتم: مردی زائر و غریبم که اکنون وارد

این شهر شدم، و هنوز منزل و مأوا نگرفته‌ام. مرا برگفت: اگر به نوکری و خدمات من اقدام می‌نمایی، جا و مکان و شام و نهار حاضری دارم. قبول نموده چندی مشغول خدمات او بودم. روزی قطعه قندی در طاقچهٔ حجره گذاشته بود، آن قطعه قند را کسی سرقت کرده بود؛ از من بازخواست کرد، هرچه قسم بر بی‌گناهی خودم خوردم، قبول نکرد و به حرف زشتم رنجانیده، مرا بیرون کرد.

آن شب را تا صبح، بی‌جا و مکان، از غصه و درد به گریه و سوز به پایان آمد. صبحگاه تبی شدیدم عارض بشد که از حرکت باز مانده، درگوشهٔ صحن مطهر روی زمین، سر بر بستر ناتوانی نهادم، بی‌دوا و غذا و پرستار. کربلایی باقر نامی بود علّاف که در تهران، نزدیک خانهٔ خودمان خانه و کاشانه داشت. چون ایّام شباب او سپری شده، بی‌اولاد مانده بود. در دو سال قبل، خانه و اساس البیت و مایهٔ دکان خود را بفروخت، جلای وطن اختیارکرد، و عیال پیر خود را برداشته مجاورکربلا شده بود.

عیال این کربلایی باقر، چون مرا بدان حالت نگریست، دلش بسوخت و از آن پس، هنگام عبور و مرور به روضهٔ مطهره، آبی به حلق من می‌ریخت، تا یک روز با شوهرش در بالین آمده، از شهر و وطنم بپرسیدند. گفتم: تهران. گفتند: درکدام کوچه؟ عودلاجان، نزدیک حمام نوروزخان. از نامم پرسش کردند. گفتم: میرزا محمد. چون مرا شناختند و بدین روز دیدند، به حالم رقت کرده مرا به خانهٔ خود بردند، و مشغول پرستاری من از طبیب و غذا و دوا شدند، تا شبی که مرض بحران کرده، بیهوش در بستر افتاده بودم. ایشان خیال حالت نزع کرده، همان شب اسباب مرگ مرا از کفن وکافور، حاضر آوردند. در همان شب که مغمی علیه و بیهوش بودم، در عالم رؤیا چنین دیدم که مکان وسیعی است، جمعی از مرضا، به حالت‌های مختلف در آن مکان خوابیده‌ایم. شخصی جلیل‌القدرکه عصایی در دست مبارک بداشت، در میان این مرضا راه می‌رفت. با عصا به هر یک اشاره کرده، یکی را می‌فرمودند: شفا دادم، یکی را می‌فرمودند: شفا ندادم، به همین طرز، تا اینکه در بالین من رسیده، فرمودند: تو را شفا دادم که در این بین، از شدت شعف و انبساط از خواب بیدار شده، دیدم در میان عرق غوطه می‌خورم. صبح که

به خیال برداشتن جنازهٔ من آمدند، مرا به‌حالت صحت دیده، شادمانی کردند. تفصیل خواب را با ایشان اظهار داشته گفتم، حافظ:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

که جناب سید الشهدا ـ علیه آلاف من الثناء ـ مرا صحت بدادند. اما چون من از چمن سلطانیه بی‌خبر بیرون آمدم، حاجی علی‌محمد ـ برادرم ـ به خیال اینکه تازه عروسی کرده‌ام، یقین کرده بودند که به تهران مراجعت کرده‌ام؛ بدین جهت کسی را از عقب من نفرستاده بودند. چون با اردوی کیهان‌پوی به دارالخلافه مراجعت نمودند و مرا ندیدند، به همهٔ ولایات نوشتند؛ از آن جمله، یکی از خوانین بزرگ دربار شاهنشاهی که به عراق عرب رخت بر می‌کشید، گفته بود که اگر مرا در آن صفحات مشاهده کند، مال و خرجی داده به تهران روانه نماید. هم در بین اینکه صحیح المزاج شده بودم، آن امیر بزرگ در رسید، اسب و خرجی داده، روی به سوی دارالخلافه کردم. بعد از ورود به تهران، زمانی بر نگذشت که یکی از مخدرات حجال حضرت خلافت، به عزم آستان‌بوسی امیر مؤمنان ـ علیه الصلاة والسلام ـ تدارک عراق عرب دیده، خاقان طوبی مکان، انتظام درب خانهٔ او را به من مرجوع فرموده، رجال و نسوان آن انجمن را به‌من سپردند. با اجلال و اعزاز و تجمل مالاکلام روانه شدیم. به هر ولایت وارد شده، حکام استقبال نموده آنچه لازم احترام و تبجیل بود، می‌نمودند. چون به بعقوبه وارد شدیم، صاحب آن قلعه به یک فرسخی آمده، پذیرایی کرده و ما را به قلعهٔ خود دعوت نمود، و زحمتی بی‌اندازه کشید. زمان حرکت از آن مکان، یک طاقهٔ شال کشمیری به جهت او، و چند دست رخت زنانه به‌جهت عیال او داده شد.

بعد از ورود به کربلا، از روضهٔ مطهره بیرون آمده، درب همان حجرهٔ شخص ترک نشستم؛ چون مرا با نوکر و اسباب تجمل بدید، از حجره بیرون آمده، فرش بینداخت وکمال احترام بنمود. او را به‌منزل خود برده، در این چند روزکه در آن ارض اقدس متوقف بودیم، در شب و روز از او جدا نگشته، آنچه لازمهٔ محبت و عطوفت بود، به او کردم. هنگام حرکت از آن ارض اقدس، دویست تومان نقد

و یک دست رخت و چند کله‌قند به‌جهت او ایفاد داشته، چون می‌خواستم سوار شوم، سر به‌گوش او گذاشته، به متانت و آهستگی گفتم: به سر مبارک همین سید الشهداعليه‌السلام قسم که آن روز، قند را من بر نداشته بودم. از استماع این قسم وکلام، مبهوت و حیران گردید. بالجمله، او را وداع کرده، روی به راه نهادیم.

بعد از ورود به دارالخلافه، خاقان مغفور انتظام درب خانهٔ خود، شمس‌الدوله خورشید کلاه خانم که گوهر صدف تاج‌الدوله بود، بدو مرجوع داشته در این بین جناب امین‌الدوله، جنداللهخان، خلف حاجی محمدحسین‌خان، صدر اعظم اصفهانی که‌وزیر بالاستقلال و راتق فاتق امور جمهور انام بود، شمس‌الدوله را به‌جهت فرزند والامقام خود، میرزا محمد خان نظام‌الدوله «شعری» تخلص، خطبه کرد، و اسباب سور و عیش فراهم آورده عقد بستند.

چون نظام‌الدوله میرزا علی‌محمد خان، درکاشان که محل حکومت او بود، مقر داشت، شمس‌الدوله را با تدارکات سفر که شایستهٔ بنات شهریاری است؛ روانهٔ کاشان نمودند. هم در آن اوان، میرزا محمد، رئیس و ناظم و قابض و باسط آن دستگاه بوده، مدت سه سال درکاشان، به مراد دل و آسودگی خاطر در دستگاه حکومت به‌سر می‌برد، بدین جهت مکنت و ثروتی اندوخته، دو دستگاه خانه در تهران ابتیاع نمود. و در قریهٔ کَن که دوفرسنگی است، باغ و عمارتی بنا نهاده، به‌اندازهٔ وسعت و طاقت خود اسباب معاش فراهم آورده. چون چند سال از حکومت نظام‌الدوله برگذشت و ملاحظه کرد که این مناصب و حکومات را بقا و وفایی نیست، با خود اندیشه بست که دولت ذخیرهٔ چندین ساله را به عتبات عالیات حمل دهد، و در آن مکان این دو روزهٔ عمر را به پایان برد.

بدین جهت، ظروف و اوانی سیم و زر خود را شکسته مسکوک کرده، با جواهر نفیسه و اجناسی که از بها سنگین، و از وزن سبک حاضر آورده، مکنونات ضمیر خود را با متعلقهٔ خود شمس‌الدوله اظهار داشت وگفت: اگر با من همراهی می‌کنی، اینک اسب حاضر است والّا، نظم:

ما برفتیم تودانی و دل غم‌خور ما این فلک را به کجا می‌کشد آبشخور ما؟

چون از بابت شمس‌الدوله مطمئن گردید که در این سفر با او همراهی خواهد کرد، یک‌صد نفر سوار لُر لنبانی[۱] اصفهانی که از طایفهٔ مادری او بود، از اصفهان بخواست. هرکدام اسب و یراق درستی نداشتند مهیا داشته، جمیع اسباب خود را در ترک اسب‌ها بسته، زبده از یکی از دهات کاشان، بیراهه به طرف عتبات عالیات، دو اسبه راندند. چون این خبر در دارالخلافه مقرر و سمع اولیای دولت قاهره شد، خاقان مغفور چیزی به کرمانشهان روانه کرد که حکام آن سرحد مانع از رفتن او شوند. این خبر به کرمانشهان نرسیده بود که ایشان از سرحد ایران برگذشته، داخل خاک روم شده بودند. یاد دارم وقتی مرحوم می‌فرمودند، بعد از رفتن نظام‌الدوله و شمس‌الدوله به عراق عرب، من هم کنیز و جواری شمس‌الدوله را با بعضی اسباب دیگر که نتوانسته بودند حمل کنند برداشته، از کاشان به تهران آمدیم، و از خوف اینکه مبادا خاقان مغفور بازخواست فرماید که چرا زمانی‌که شمس‌الدوله خیال بسته بود با نظام‌الدوله به عراق عرب بروند، ما را اعلام نکردی، در خانهٔ خود منزوی شده، به سلام شاهی و درب‌خانه هیچ قدم نمی‌گذاشتم. تا یک سال برگذشت، خدمت جناب امین‌الدوله که در آن زمان وزیر حضرت شاهنشاهی بود رفته، عرض کردم: مواجب دیوانی امسال من نرسیده است. فرمودند: باید خدمت اقدس شاهی عرض شود.

مرا جرأت اظهار اسم تو نزد حضرت شاهی نیست که مبادا رفتن شمس‌الدوله را به خاطر بیاورد. صبر کن تا وقتی که مقتضی عرض به دست افتد، عرض خواهم کرد. به همین منوال یک سال دیگر برگذشت، و از جهت نرسیدن مواجب و نشستن خانه در این دو سال، مقروض و پریشان شده، بعضی اسباب نفیس که بود فروخته شد. بالاخره یک طاقهٔ شال کشمیری که مرا مانده بود، نیاز جناب میرزا محمد ندیم کرده که از مواجب من خدمت خاقان مغفور عرضی کند.

همان روز موقع به دست افتاد، خدمت اقدس شاهنشاهی عرض کرد. فرموده بودند امین‌الدوله مواجب او را بدهد، بدون نقصان. ابلاغ فرمایش شاه را خدمت

---

۱. لُنبان، نام محله‌ای در اصفهان است.

جناب امین‌الدوله چون بردم، مواجب دوسالهٔ مرا همان ساعت حوالهٔ صندوق‌خانه کرد. در همان روز برات را به‌صندوق‌خانه برده، یک دامن اشرفی گرفتم. بالجمله، به همین منوال روزگارش می‌گذشت، تا در سنهٔ یک‌هزار و دویست و پنجاه که خاقان مغفور از دارالخلافه به اصفهان رهسپار شدند، و در آن جایگاه به رحمت ایزدی واصل گردیدند. با حاجی علی‌محمد ـ برادرش ـ در آن اردو حاضر بودند که جسد شریف خاقان را برداشته به قم حمل کردند. بعد از دفن او که دیهیم و تخت و فر و جود محمد شاه آراسته شد، تولیت بقعهٔ خاقان را به حاجی علی‌محمد و نیابت تولیت را به‌میرزا محمد مرحمت فرموده، مبلغ یک‌صد تومان نقد و موازی بیست خروار غله،در جزو مصارف بقعهٔ مطهرهٔ او، مواجب و خانه‌داری مرحمت گردید.

بدین جهت قطع علاقه از تهران نموده، یک سال بعد از فوت خاقان مغفور که این بندهٔ راقم شش‌ساله بود، با اهل و عیال و اساس‌البیت به قم آمدیم. بدین جهت، خانهٔ تهران و باغ و عمارت کن را فروخته، در قم در کوچهٔ حرم خانه خریده، منزل گزیدند. چون در سنهٔ یک‌هزار و دویست و پنجاه هشت، حاجی علی‌محمد برادرش، به دار جاوید خرامید، پادشاه ماضی محمد شاه غازی، تولیت آن بقعه را با تیولات کهک و بیدهند، کما فی‌السابق، به میرزا محمد مرحمت فرمودند، تا در سنهٔ یک‌هزار و دویست و شصت و چهار که محمد شاه از تخت به تخته رخت کشید، و تاج و تخت را به این شاهنشاه گردون خرگاه، ناصرالدین پادشاه، به عاریت سپرد. در سال اول جلوس به سلطنت، میرزا تقی‌خان اتابک اعظم که وزارت کلیه داشت، مصارف بقعهٔ مطهره را هشتصد و چهل و سه‌تومان نقد و مقدار چهل خروار جنس بر قرار نمود که آن دو قریه تیول باشند، علاوهٔ تیول را به حکام قم بسپارند. چون آسودگی و آسایش بیافت، در قریهٔ کهک باغ وعمارتی در مزرعهٔ ذرحه از نو بنیاد کرد که محل ییلاق تابستان عیال او بود.

الحق، در بلده و بلوک قم، چنان باصفا جایی، کسی بنیاد نکرده بود. این بنده را در تعریف آن عمارت و باغ قصیده بود که خامه را خیال تحریر آن قصیده در سر افتاد، هر چند قابل نیست.

قصیده:

از قم که پاس داردش ایزد ز هر چه شر — گشتم به سوی مرز کهک تا که بی‌سپر
دیدم به خاکش اندر بس نزهت و صفا — گفتی مگر به خلد برین آمدم گذر
یا حبذا ز خاکش بر مشک طعنه زن — یا مرحبا ز آبش بر بادهٔ طنز گر
قدر و شرف ودیعه در آن کو نهاده‌اند — اهلاً و مرحباً به مقیمان آن مقر
ایزد کناد حفظ مطاعانش را ز بد — بر امر ایزدی چو مطیع‌اند سر به سر
خاصه امام خلق و جماعت ابوالکمال — کو راهرو به خالق بر خلق راهبر
روحی مجسم آمد از فرق تا به پای — نوری مصور آمد از پای تا به سر
با فضل چون ز صلب یکی باب دو خلف — با صدق چو بطن یکی مام دو پسر
صدقش چونان که روز اگر گویدش کسی — اکنون که شب است مهر خیال آورد قمر
دیگر جهان دانش وکیهان مردمی — محض صفا و عین وفا معنی هنر
هم‌نام پیشوای ششم صادق آنکه هست — قدرش ز سقف گنبد هفتم سپهر بر
نانش به هر که مسلم وکافر بود مباح — نامش به هر چه بادی و شهر است مشتهر
همچون در فلک به دعاهای مستجاب — بر خانه‌اش به هرکس و ناکس گشوده در
گر کس ثمر ز سرو به نشنیده کو بیا — کین سرو بوستان صفا را بیش ثمر
جعفر که فرق تا به‌قدم مردمیت است — آهی چنین ثمر را باید چنان شجر
گویائی است او هنر ار باشدی دهان — چنائی است او ادب ار باشدی بصر
کرده بیان هزار معانی به یک دو لفظ — بنموده حل هزار معما به یک فکر
با دوستان به بزم چو انجم گشاده رخ — با دشمنان به رزم چو اژدر قوی جگر
گاه ز مایه‌اش به مثل... آسمان — گر از فراز سر بگزیند ره سفر
سیمرغ آتشین برش از جوف دیدگان — هم ناگشوده دیده که بیند کشیده پر
آب آورد به کام و صد لؤلؤ ... — از بحر طبع او چو بزاید یکی گهر
انشای منشیان کهن شست‌وشو دهد — از ابر خامه‌اش چو ببارد یکی مطر
با این یگانه گوهر دریای مردمی — پرورده در میان صدف گوهری دگر
شمس سما قدس جواد آن که از نخست — مامش به شیر تقوا کامش نموده تر

از ساغر محبت گردیده جام زن / وز بادهٔ محبت بوده است باده‌خور
با این عجوز دهر که خوش‌دختری / اندر نظر نماید ننموده یک نظر
اندر شکست نفس برای رضای حق / دیده است سود آنچه زیان نفع آنچه ضرر
خود ذیل عصمت او از لوث هر خطا / روز نخست تا به‌کنون پاک و بی کدر
بر هر چه او دقایقی علمی بود خبیر / وز هر چه مشکلات نجومی است باخبر
نخلی است قد او به سرا بوستان عمر / کو مردمی و فهم بیاورده برگ و بر
دیگر جناب حاجی میرزا رضا که هست / بوذرجمهر رأی و منش بوعلی سیر
امراض می‌گریزد از چنگش آن‌چنان / گاه نبرد صعوه ز شهباز تیزپر
باشد کهک چو کعبه‌در و مروه و صفا / آمد مزارعش همگی جمله سر به سر
خاصه نهم بهشت سماء در چه کو بود / هشتم بهشت با او باغی که بی‌ثمر
خنده زند به طوبیٰ غصنش ز شاخ و برگ / طعنه زند به کوثر صخش ز جوی جر
آب خضر ز حسرت او آب در دهان / باغ ارم ز غیرت او داغ بر جگر
تا چشم بنگرد همه گلهاش رنگ رنگ / تا گوش بشنود همه مرغانش نغمه‌گر
آورده باد عنبر ساراش بی‌قیاس / افشانده ابر لؤلالاش بی‌ثمر
بس سرو قد درخت که بر ساحتش برست / گویی نبوده ذرجه بود مرز کاشمر
شنگرف بسته سیبش گویی تو برزجان / یاقوت بسته فارس گویی تو بر جگر
ای حبذا ز خوشهٔ تاکش که از صفا / افکنده است خوشهٔ پروین...
از بس لطیف و شیرین گویی که باغبان / بنموده آبیاری‌اش از شهد و از شکر
گویی شلیلش دخترکی هفت‌ساله است / کو هفت کرده آمده اکنون به بام و در
مجنون شده است گویی بید موله‌اش / کین سان اسیر سلسله آمد ز دوش و بر
کاخش که‌چون سدیر وخورنق زخرمی‌است / بر اوج آفتاب ز رفعت کشیده سر
تخت محجر او چون تخت طاقدیس / ز اشکال آسمانی ایدون دهد خبر
بنیاد این عمارت و این باغ جان‌فزا / بنموده آفتاب هنر آسمان فر
مشخص فتوت اصل حیا معنی خود / کان سخای و بحر وفا صاحب خطر
مهر سپهر رفعت میرزا محمد آنک / نوری مصور است ز الطاف دادگر

یـا رب تـو پـاس دار وجـود مـبارکش　　چون زوست پاس بقعهٔ شاه ملک سیر
فـتحعلی شـه آنک بـماناد در جـهان　　نـام نکـوش ثـابت کـالنقش فـی‌الحـجر
ای فـیض رطب و یـابس دگـر دست　　بـهر دعـا بـرار بـرحـی دادگـر
مـحفوظ دار او را یـا رب ز هـر بـلا　　تـا مـهر مـدار بـود گـرد ایـن مـدر
اینم بس است فخر که اویم خدایگـان　　اینم بس است مـرتبه کـو بـاشدم پـدر

بالجمله، مدت سی‌سال مشغول تولیت بقعهٔ مطهره بوده، تا در سنهٔ یک‌هـزار و دویست و هشتاد و هشت به رحمت ایزدی واصل. نظم لمحرره:

به حیرتم که چگونه به دخمه جای گـرفت　　یکی سپهری از مجد و عالمی ز افضال

مردی آزاده، آسوده، وسیع‌الصدر، مبسوط الید، متدین، عابد، زاهد و مـتهجد بود که مدت عمر، نافلهٔ شب و زیارت عاشورای او ترک نشد. حتی در روز فوت، او مشغول به سلام زیارت عاشورا بود که جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. قـریب شصت نفر صلهٔ رحم و اقارب او بودند که مخارج ماه به ماه می‌دادند. بـدین جهت، پس از حیات، او مبلغ هشتصد تومان مقروض بود. او را ده پسر و دو دختر بود. عیال اول او والدهٔ این بندهٔ راقم است که از او شش پسر و یک دختر داشته‌اند، به این ترتیب: میرزا علی‌اکبر، میرزا احمد، میرزا حسن، میرزا رضا، آقا محمود، آقا جواد، بی‌بی‌جان خانم.

هنگام توقف کاشان، ضعیفهٔ کاشیه‌ای متعه کرده؛ یک پسر از او بماند موسوم به میرزا حسین. بعد از فوت حاجی علی‌محمد، برادرش یکی از ازواج او را بگرفت؛ سه پسر و یک دختر از این بشد، به این ترتیب: مـیرزا عـلی‌محمد حکـیم، مـیرزا اسدالله، آقا فتح‌الله، فاطمه‌خانم.

اما حالات اولاد او بدین طریق است که اکبر از همه بر حسب سن، این بـنده علی‌اکبر است که شرح حالات خود را در آخر عرض خواهد کرد.

میرزا حسین که در سنهٔ یک‌هزار و دویست و چهل و شش قدم به عرصهٔ وجود نهاد و بعد از این بنده، اکبر از همه است، والد مرحوم او را در بدایت سن به مکتب فرستاد. چون تمکینی از درس و مشق نمی‌کرد، او را به دکان علاقه‌بندی فرستاد.

چون در آن کار ماهر شد، مایه بداد تا از خود دکانی بازکرد. صبیهٔ یکی از خواهرهای خود را که در قریهٔ کن شوهر کرده بود، بدو داده، بدین جهت، از قم قطع علاقه کرده، در قریهٔ کن مقیم شد و در آن جایگاه به کسب معاش می‌گذرانید. پس از چند سال، املاک عیال خود را از باغ و خانه بفروخت، عیال و مادرزن خود را برداشته، به خیال مجاورت کربلای معلّا، به عراق عرب برفتند. بعد از یک سال مجاورت، مادرزنش در آن جایگاه به رحمت ایزدی واصل شد. اسباب پریشانی او روی نمود، بدین جهت مراجعت کردند و در تهران مقیم بودند تا بعد از فوت والد که تولیت بقعهٔ مطهره مفوض به این بنده شد، در جزو خدام بقعهٔ خاقان، مواجب و مرسوم می‌دادم و ضابطی املاک خود را هم بدو واگذارکردم. چون تولیت را از این بنده انتزاع نمودند، او هم به تهران رفته، اکنون در آن جایگاه، معاش خود را به واسطهٔ کسب به‌خوبی می‌گذراند. پسری دارد موسوم به قاسم، به کفش‌دوزی می‌رود. دختری دارد موسومه به بیگم‌خانم که این روزها شوهر کرده است. میرزا حسین در سال یک‌هزار و دویست و نود و پنج روی به دار آخرت کرد. پسر و دختر او هم روی به دار جاوید نهادند.

میرزا احمد از والدهٔ راقم است و در سنهٔ یک‌هزار و دویست و پنجاه قدم به عرصه وجود گذاشته، خط و سوادی از خواندن و نوشتن به اندازهٔ خود دارد. به علاوه صنعت صحافی آموخته است و در آن کار مهارتی دارد. جوانی کم‌حرف، بی‌آزار، کم معاشرت، زاهد، عابد و مسجدی است که از بدو تکلیف او تا کنون، نافلهٔ اسحارش ترک نشده و همه ساله، یا به عتبات یا به مشهد مقدس رضوی علیه‌السلام به آستان‌بوسی مشرف می‌شود، و با هیچ‌کس آمیزش ندارد و از خانه پای به در نمی‌گذارد، مگر به ضرورت. ارادتی بر زیادت خدمت جناب قطب الاقطاب، حاجی غلامرضای مشتاقعلی شاه دارد، و مشغول فکر مدام و ذکر دوام است. سه دختر و سه پسر دارد: میرزا ابوالقاسم، میرزا یوسف، میرزا علی‌نقی، ماه‌رخ سلطان، تاج‌ماه خانم، مرضیه سلطان.

ماه‌رخ سلطان که اولاد ارشد اوست، به میرزا ابوالحسن پسر ملّا محمدطاهر شوهر کرده. پسری موسوم به حسین و دختری طفل دارد، موسوم به گل‌رخ خانم.

میرزا یوسف و میرزا علی‌نقی، در این سال توأماً متولد شدند. والدهٔ ایشان از اهل بیدهند که یکی از قرای قم است می‌باشد. پسری مسیح نام او را خداوند عطا فرموده، در سنهٔ هزار و دویست و نود و هشت.

میرزا حسن از والدهٔ محرر است. او با طفلی دیگر، موسوم به میرزا حسین، توأماً متولد شده‌اند. میرزا حسین در طفولیت شیر مرگ بنوشید و میرزا حسن، در سنهٔ یک‌هزار و دویست و پنجاه سه متولد شده. والد مرحوم او را به مکتب فرستاد. بعد از خواندن و نوشتن به تهران سفر کرد و در خدمت جناب محمود خان ناصرالملک بماند. چون ایشان وزیر مختار شده به فرنگستان سفر کرد، میرزا حسن را هم ببرد، و مدت سه سال در شهر لندن که پایتخت ویکتوریا پادشاه انگلستان است مقیم بودند. پس از مراجعت از آن سفر، امنای دولت قاهره، ناصرالملک را به‌حکومت خطهٔ دارالمرز رشت فرموده، مدت سه سال در آن ارض، راتق و فاتق امور جمهور انام بود.

هم در این مدت حکومت، منصب فراش‌باشی‌گری به عهدهٔ کفایت میرزا حسن بوده، بیشتر امورات دیوانی آن ولایت را متکفل بود؛ بدین جهت مکنت و ثروتی بیندوخت. هم در این سال که زمان تحریر است، موکب حضرت شاهنشاه به تماشای فرنگستان حرکت فرموده، چون به دولت فرانسه تشریف‌فرما شدند و به شهر پاریس مقیم گردیدند، ناصرالملک را به منصب وزارت مختاری مفتخر فرموده، چون میرزا حسن هم در آن سفر ملتزم رکاب بود، اکنون مقیم شهر پاریس است.

صبیهٔ میرزا بابای عمه‌زاده در خانهٔ اوست، و از او دختری دارد موسوم به گیس‌سیاه خانم که در سنهٔ یک‌هزار و دویست و نود و دو در دارالخلافه تهران، قدم به عرصه وجود نهاد. رسم است اطفال را در آغاز طفولیت از چیزی می‌ترسانند. میرزا حسن را از تازی ترسانده بودند، به طرزی که از نام بردن تازی کمال وحشت حاصل می‌نمود. در شب زمستانی با مرحوم والد و والده و سایر اخوان شام می‌خوردیم. میرزا حسن چون طفل بود، بالای کرسی نشسته بود و شام می‌خورد. از اتفاقات، تازی به‌جهت استشمام رایحهٔ غذا در میان اتاق آمده بود. یکی از اهل

مجلس تازی را بدید، بانگ برداشت: تازی! میرزا حسن تا چشمش به تازی افتاد، فریادی برکشید و از روی کرسی بر زمین افتاد و غش کرد. چون به هوش آمد، یک چشم او احول و چپ شد. در سفر اولی که با ناصرالملک به فرنگستان سفر کرده بود، حکمای شهر لندن، تخم چشم او را حرکت داده درست نمودند. اکنون هیچ اثر احولی در چشم او نیست. میرزا حسن در سنهٔ یک‌هزار و دویست و نود و هشت به دار آخرت روی کرده، جسد او را درکریاس[1] صحن مطهر حضرت معصومه به‌خاک سپردند. دختر دیگر دارد عذرا خانم که در سال وفات او خداوند او را عطا فرمود.

آقا رضا از والدهٔ محرر است، و در سنهٔ یک‌هزار و دویست و پنجاه و هفت پای به دایرهٔ وجود نهاد. چون از خواندن و نوشتن بر فراغت بزیست، به تهران سفر کرد و در آن خطه در خدمت جناب میرزا فضل‌الله ـ وزیر نظام ـ پیشخدمت شده، به جهت سوابق دوستی و محبت که با این بندهٔ محرر و مرحوم والد داشت، او را محبت می‌کرد و به دیدهٔ احترام می‌نگریست، تا در سنهٔ یک‌هزار و دویست و هشتاد و نه که وزیر نظام به رحمت ایزدی واصل گردید، او هم ترک نوکری کرده، دکه سمساری باز کرد. پس از دو ـ سه سال که عکاسی بیاموخت، اسباب او را فراهم آورده، اکنون در دارالخلافة الباهره مشغول عمل عکاسی است، از آن کار معاش می‌گذراند. بسیار صادق و ساده و بی‌تزویر و خدعه است. از بدو سن، دامانش به هیچ لوث وگناهی آلوده نگردید، تهجدش در هیچ شب ترک نشده است. دخترزادهٔ میرزا بابای عمه‌زاده زهراخانم را بگرفت. پسر طفلی موسوم به حسینعلی که در سنهٔ یک‌هزار و دویست و نود و چهار متولد شده و دختری موسوم به آسیه‌خانم دارد.

آقا محمود از والدهٔ محرر است. در سنهٔ یک‌هزار و دویست وپنجاه و نه متولد شده. والد مرحوم او را به تحصیل خط و علم گذاشته، چون به اندازهٔ خود تحصیل کرد، جناب مستطاب نظاماً للمجد، قواماً للعظمة، آقای حاجی میرزا سید حسین متولی‌باشی ـ دام مجده ـ عازم عراق عرب، و آستان‌بوسی جناب امیر المؤمنین علیه‌السلام

---

۱. درگاه آستانه.

بودند، جمیع کارهای خود را از داد و ستد، بدو رجوع و مفوض فرموده، او را همراه خود برد. پس از مراجعت، املاکی که در بلوکات قم دارند، خاصه محل ییلاق خودشان ـ وریج ـ را بدو سپردند.

اکنون در وریج منزل گرفته، مشغول پرستاری املاک بلوکات ایشان است. عیال اول او ـ جانی‌خانم ـ صبیهٔ میرزا بابای عمه‌زاده است، از او اولادی ندارد. عیالی دیگر از اهل خاوه که یکی از قرای قم است گرفته، پسری چهارساله دارد موسوم به میرزا علی‌قلی که در سنهٔ یک‌هزار و دویست نود و دو از مادر متولد شد. آقا محمود جوانی عاقل، کامل، درست‌کار، با توش و توان و شجاعی است، و ذیل عصمتش از عمل‌های نکوهیده منزه و مبراست.

در سال هزار و دویست و نود و هفت خداوند او را پسری دیگر داده است از عیال خاوه‌ای موسوم به میرزا حسین‌قلی. پسری دیگر دارد موسوم به هادی، والدهٔ او دختر آقا مشهدی احمد آذربایجانی است که در سال هزار و سیصد و سه متولد شده است. دختری دیگر دارد، از همین عیال که در شب بیست و شش شهر شعبان المعظم، از سنهٔ یک‌هزار و سیصد و نود و شش متولد شده است.

آقا جواد از والدهٔ محرر است. در سنهٔ یک‌هزار و دویست و شصت و چهار قدم به عرصهٔ وجود نهاد. بعد از خواندن و نوشتن به تهران سفر کرد، و نزد حسنعلی خان گروسی، وزیر فواید که از وجوه امرای شاهنشاهی است، صندوق‌دار و پیشخدمت شده، روزگاری نگذشت که وزیر فواید، به وزارت مختاری روم مأمور شده، یک سال در اسلامبول به سر برد، و در آن سفر آقا جواد بهره و فایدهٔ اوفر برد. پس از مراجعت از آن سفر، چون حضرت شاهنشاه ناصرالدین شاه، به دیدن سلاطین جمیع دول روی زمین و تماشای اروپا روانه شدند، ملتزمین رکاب همایونی را مقرر داشتند که هرکدام بیش از یک نفر پرستار همراه نبرند. وزیر فواید او را همراه برده، در آن سفر از کاردانی وکفایت معروف حضرت شاهنشاه و سایر مقربان، و محسود اماثل و اقران آمد. بعد از مراجعت از آن سفر چون چندی برگذشت، وزیر فواید را با او نقار خاطری روی بداد. بدین جهت حکیم‌الممالک که

از پیشخدمتان خاصهٔ شهریاری به علاوه، داروغهٔ دفتر است و بردن قلیان جواهر در سلام عام و اعیاد بزرگ که حضرت شاهنشاه در تخت مرمر متمکن‌اند خاصهٔ منصب اوست، او را نزد خود برده، امورات خود را بدو واگذاشت. چنانچه در این سال تحریر، حکیم‌الممالک حاکم بروجرد و بختیاری و جابلق است، و در آن دستگاه، آقا جواد فراش‌باشی، و راتق وفاتق کلیهٔ امورات آن ولایت است. اندر این سفر، به استدعای جناب حکیم الممالک، حضرت شاهنشاه لقب خانی بدو مرحمت فرموده، فرمان مبارک بدین لقب سرافرازش، و صادر شده است.

عیال او مریم خانم، نتیجهٔ دختری مرحوم حاجی علی‌محمد عموست. یک پسر شیرخوار دارد موسوم به عیسی‌خان که در سنهٔ یک‌هزار و دویست نود و سه متولد شده است، و یک پسر موسوم به موسی‌خان، و یک دختر موسوم به منورالسلطان که مرحوم شده است.

بی‌بی جان خانم از والدهٔ محرر است که در سال یک‌هزار و دویست و چهل و نه قدم به عرصه شهود نهاده، عیال میرزا محمدابراهیم، دخترزادهٔ حاجی علی‌محمد عموست، و از او سه پسر و چهار دختر دارد: میرزا محمدعلی، میرزا غلام‌شاه، میرزا مرتضی، خاتون‌جان خانم، ربابه‌خانم، تلی‌خانم و طوبی‌خانم که در سنهٔ یک‌هزار و دویست ونود و نه، به عقد دوام میرزا علی‌اصغر درآمده. میرزا محمدعلی در سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و دو متولد شده، علم تلگراف بیاموخت. اکنون چهار سال است در کرمانشهان، در سر تلگراف مشغول خدمت است. میرزا غلام‌شاه جوانی است در اول رشد. نزد برادر خود به کرمانشهان است، و مشغول تعلم علم تلگراف. میرزا مرتضی در بدایت مراهقت است، و در قم مشغول درس و مشق. میرزا مرتضی در بغداد، در سنهٔ یک‌هزار و دویست ونود و نه مرحوم شد. خاتون جهان خانم،بر حسب سن، اولاد ارشد اوست و عیال میرزا محمودخان، کارپرداز طرابوزن است و او را چهار پسر و یک دختر است: میرزا مسعودخان، یحیی‌خان، عباسعلی‌خان، احمدخان، مریم‌خانم. اما والد مرحوم را از عیال دیگر ـ که عیال حاجی علی‌محمد عمو بوده ـ سه پسر و یک دختر است، بدین

ترتیب: میرزا علی‌محمد حکیم، میرزا اسدالله و آقا فتح‌الله، و فاطمه خانم. میرزا علی‌محمد حکیم در سنهٔ یک‌هزار و دویست و پنجاه و هشت متولد شده. جوانی با خط و فضل و طبع. ازمنشیان بی‌بدیل و شاعران عدیم‌النظیر است. کتابی دارد موسوم به شکرستان که بر غزارت فضل و حلاوت گفتارش برهانی جامع است. فصلی از آن کتاب مستطاب، بر حسب نمودار، بیاوریم، تا بینندگان را بر قدرت بنان و عذوبت بیان او آگاهی دست دهد.

حکایت آقا محمدحسن رضاقلی‌بیگ

سبک روحی گرانمایه، کریم‌نهاد که به روزگاری دراز، از حلقهٔ آزادگان دور افتاده بود، پس از چندی به صحبت درویشان توفیق یافت، و در حضرت ایشان ممهد الفت گشت و فاقهٔ کلفت. در آن زمان باب مؤانست به رویش باز داشته، خدمتش را دمساز گشتم. بالضرورة، باب مرافقت به رویش باز داشتم، و حضرتش را به روز و شب دمساز گشتم. شبی حقیر را گفت: حکیما! چه اندیشیده‌ای در حق پیشه‌وران و مزدوران؟ کدام را پیشه سودمندتر است، و حرفت نافع‌تر؟ سیاقت ممدوح است و طریقه محمود؟ گفتم: از این پیش ادب و سخن‌دانی بود؛ امروز جاکشی و قلتبانی! این حقیقت را به مجاز و مطایبهٔ محمول داشت، و چیزی از شنعتم فرو نگذاشت. سخت برآشفت و با سخنی آهسته گفت: مگر دماغت را آفتی است که هر مسئلت را به طرافت حمل می‌کنی، و بخردان به خرافت منسوب‌سازی، و آنچه از تو پرسند، طریقهٔ صواب بگذاری و به هزل و مطایبت جواب گویی؟!

همانا سخن سلامت جویان نشنیده که گفته‌اند: مایهٔ حرب، حرفی بوده است و مادهٔ معارضت، محاورتی. اول مغازله، پیغام است و ابتدای معادات، دشنام. از آنجا که آزار خاطرش روا نمی‌داشتم، پای حجت فرو نگذاشتم، ملالتش نخواستم، به مدارا و ملاطفت گفتم: عزیزا! مقصود آدمی از شغل و منصب و مدخل و حرفه و مکتب، چه خیر است؟ مکنت و احترام دولت و احتشام، آراستگی ظاهر و آسودگی خاطر؛ و این جمله را به حقیقت روی در این کار است و بس؛ چنان‌که گفته‌اند، رباعی:

آنان که از جاکشی منع کنند　　از بخل نخواهند که سودی ببری
زین به چه بود ز پای تا سر بی‌رنج　　از ترمه کنی و سینهٔ مرغ خوری

از آن که هر شب شاهدی در بر دارد و شادی از سر گیرد، گاه با کوائب ملاعبه سازد، وگاه با امارد به معانقه پردازد. دل‌ها محبان لوطی و زنا، شاهدان نوباوه و خاتونات آزاده را که دیبای شوشتری پوشند و سیما به مشتری فروشند. گاه این یک را پیش کشاند وگاه از پس آن یک براند. چون کام دل حاصل کرد و مقامی مناسب دید یا روزگاری مساعد یافت، به دیگران بذل نماید و باز خود را عزل نکند، بلکه در هر مضیفی، رندانه حریف باده شود و ضجیع هر نر و ماده، و دخالت غیری را در آن حالت، جایز نشمارد. و چون بامداد از جای برخیزد، جای آن دارد که بر هر ادیب و حکیمی مفاخرت نماید وگوید، رباعی:

خوش آن که به جاکشی دل آزاده شود　　پیوسته حریف مجلس باده شود
آماده کند معیشت سالی را　　هر شب که بتی به مجلسی... شود

از یادم نمی‌رود سخن هوشمندی که در این کار استاد بود که گفت: پربار که بالمثال بر دوشم گذارند، باری بر دل نهاده‌اند، غیر از لحاف که اگر به جای پنبه در آن سنگ کرده باشند، وزن آن نزد طاقت من سنگینی ندارند و دل‌تنگ نخواهم داشت، و اگر فرض محال از خردمندی، در این معنا سؤالی رود و بر ثبوت مدعا، پای بیفشارد، همانا بیندیشد که دست زیاد نشود و هر دون را این شرافت نیفتد.

و دیگر شنیدم مردی پیر را زن جوانی بود. وقتی با جمیلهٔ خویش از سستی بخت و سختی دهر شکایت نمود، زن گفت: ای شوی! غصه مخور و قصه مخوان! مگر سخن آزادمردان نشنیده‌ای که گفته‌اند: روی زیبا را جامهٔ دیبا نیاراید و مرد پیر را لقمهٔ گورا جوانی قرار آرد. خلاف رأی خردمندان است چشم از نعمت پوشیدن و در نقمت زیستن. اگر نصیحت نیوشی و فضیحت نکنی، به یک دلبری زحمت پیریت ببرم. رأی صواب آنکه اجازت دهی تا هر هفت نموده، بامداد از خانه بیرون روم، و هر جوانی شوخ که در راه بیابم، زودش از راه برتابم و در وثاقش حاضر کنم و او را یار مشاطر گردم، کلاهش از سر و شالش از کمر برگیرم، در فرو بندم و رهی

بگشایم، کامش بجویم و سخن جز به مرادش نگویم. تو نیز از تلخ و شیرین آنچه درنگری، روی ترش نسازی و از آن شورش... بلکه اثر چیزی را حاجت افتد، و ضرورت مقتضی آن رنج تحمل کنی، تا آن گنج و تجمل بیابی. گویند پند پیرانهٔ آن جوان گوش کرد، و زیور هوش تا روزگاری بر این نمط بگذشت. دارای درهم و دینار گشت و مالک ضیاع و عقار. آورده‌اند که چون آفتاب حیاتش را نوبت زوال فرا آمد، فرزندانش را بخواست و بر اشاعهٔ این رسم حجت آورد، و بر ادامهٔ این ودیعت وصیت نمود که این شرافت رایگان ندهید و سهل مشمارید که مرا ذخیرهٔ هشتاد سال است و مایهٔ فیروزی و اقبال. فن شریف مایهٔ سود و سلامت است، نه موجب افسوس و ندامت. رباعی:

آن را بـه دست کـیمیای هـنر است — در بوتهٔ رنج و غصه بایست گداخت
یا در غم فقر و فاقه می‌باید سوخت — یا فن شریف پیشه مـی‌باید سـاخت

حقیر آن را فن شریف خوانده، بر هر وضیع و شریف مدلل داشته‌ام. پیروان این طریقه را از این بهتر چه وثیقه که شمع هر محفل‌اند و فرح‌افزای هـر جـان و دل؛ قدرش دانند و بر صدرش نشانند. عرب گوید: کل الصید في جوف الفرا. نظم:

هرچه خواهی همه از دولت این کار بخواه — که در این کار بود دولت و بخت دلخواه
باش تـا بـر اثـر دولت ایـن فـن شـریف — بخت گوید به تو ز این شوکت ماشاءالله
تو برو از پی این کار کـه صـاحب‌نظران — نـیز بـالجمله رسـیدند کـه انـا لله

خوش‌تر می‌نماید که قصیده و غزلی هم، در این رساله، از جهت به نمودار یادگار بیاوریم. قصیده:

شکسته سُنبل تو ای بدیع لعبت چـین — ز لاله دارد بسـتر ز ارغـوان بـالین
دو چیز است و دو حلقه دو سلسله دوکمند — هـمه ز مشک تـتار و هـمه نـافهٔ چـین
مرا بسی عجب آمد همی ز تو به دو چیز — یکی دو زلف تو دزد است و دزد را به یقین
بـرید بـاید دست و تـواش بـبری سـر — بسی شگفت بود از تو این خلاف مبین
دگـر سـه بـار بـهر مـه سـرو را ببری — بـه مـاه دیگـر بـرناتر است از پـیشین
..... رویـد بـنفشه از لاله — اگـر نـدیدی بـرسته سـنبل از نسـرین

بـــیا بـــه لالهٔ او خـــرمن بـــنفشه نگـــر بـــیا بـــه چـــهرهٔ او سـنبل دمـیده بـبین
کســی نـدیده ابـر مـاه عـنبرین‌حلقه کســی نـدیده ابـر سـرو اخـتر سـیمین
قـــدتو ســـروی کـــو را ز اخـــتر آمـــده بـــر
رخ تـــو مـــاهی کـــو را ز عـــنبر است آذیـــن
هـــمی نـــماید گـــویند مـــاه در شب ســـیر
دگـر بـزین نکـند مـاه جـای و نسـبت چـنین
شبی است موی تو کور است سیر اندر مـاه
مهی است رهـی تـو کـور است جـای انـدر زیـن
هـــمی بـــه مـــینو گـــویند مـــی‌نیاید شب
مـــرا نـــباشد هـــرگز بـــدین ســـخن تـــمکین
مگـــر نـه مـوی تـو در روی تـو بـه یکـدیگر
یکی شب سیه است و دیگـر بـهشت بـرین
هـــمی کـــه ازو گـــویند ز آفـــتاب شکـــر
نـــه بـــاور است مـــرا گـــفتهٔ دروغ‌آگـــین
چـــراهـــمی نگـــذارد مگـــر چـهرهٔ تـو است
خـــود آفـتاب و لب تـو است شکـر شـیرین
چـــند گـــویی زاهـــد از نـــعمت فـــردا مـــرا
وعـــدهٔ فـــردا تـــو را او شـــیشهٔ صـــهبا مـــرا
مـــی‌روم در جـادهٔ تأیـید دوشـادوش بـخت
زیب آغـــوش است تـــا انـــدر زیـــبا مـــرا
دیـدی آخـر بـر سـر سـودای نـادان کـودکی
شـــهره در دیـوانگـی کـرد ایـن دل دانـا مـرا
گر دو ضد با هم نگردد جمع ایدون پس چراست
بـر درون ایـن آتش و بـر دیـدهٔ آن دریـا مـرا

طفل را از پسته و خرما فریبند ای عجب
برده طفلی دل ز کف از پسته و خرما مرا
چون من اندر یک‌دلی یکتا شدم از عشق تو
خوش آن باشد که باشی یک‌دل و یکتا مرا
صدره اندر اعتبار صدره و دیبا فزود
رخ چو بنمود آن مه اندر صدره و دیبا مرا

بالجمله، منصب نیابت تولیت بقعهٔ خاقان خلدمکان، مرجوع بدوست، و در آن ضمن مرسوم و مواجب دارد. چون حکومت این بلد اکنون از جانب حضرت شاهنشاه، موکول برای رزین جناب محمدمهدی خان اعتضادالدوله، صهر حضرت شاهنشاه است، در دستگاه حکومت مشغول عمل انشای خاصه است. والد مرحوم در حال حیات، صبیهٔ نواب صاحبقران میرزا به‌جهت او عقد بسته. اکنون از او یک پسر و دو دختر دارد: میرزا محمد، خانم شاهزاده، بی‌بی شاهزاده. اولاد اکبر او خانم شاهزاده است و او معقودهٔ آقا حسین، خلف آقا سید رضای ایل‌بیگی است.

میرزا اسدالله در سنهٔ یک‌هزار و دویست و شصت و سه قدم به عرصه وجود نهاده. بعد از فوت والد، در دارالخلافهٔ تهران و مدرسهٔ دولتی معروفه به مدرسهٔ دارالفنون رفت. مدت چهار سال در آن مدرسه مشغول به تحصیل بود. چون امنای دولت جاوید، عدت بنای عمل تلگراف در ایران گذاشتند و به اطراف ولایات سیم کشیدند، چند نفر از شاگردهای مدرسهٔ دارالفنون را علم تلگراف بیاموختند. از آن جمله میرزا اسدالله بود. چون سیم تلگراف از دارالخلافه به قم کشیده شد، او را مأمور به توقف قم کردند. هم‌اکنون یکی از اجزای تلگراف‌خانه است، و از آن ممرمعاش می‌گذراند، و در آن ضمن، مرسوم و مواجب دارد. عیال او از سلسلهٔ بیگدلی‌های قم است. دختر طفلی دارد موسومه به عصمت‌خانم که در سنهٔ یک‌هزار و دویست ونود و دو متولد شده.

آقا فتح‌الله از والدهٔ میرزا علی‌محمد حکیم است، و در سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و سه متولد شده. اکنون مشغول به کسب خیاطت است و از

آن ممر معاش می‌کند. جوانی ساده‌لوح بی‌آزاری است. عیال او از اهل قم است. دختری طفل دارد موسومه به تقیه خانم که در سنهٔ یک‌هزار و دویست و نود و سه به عرصه وجود خرامیده.

خانم سلطان از والدهٔ میرزا علی‌محمد حکیم است که در سنهٔ یک‌هزار و دویست... به دار وجود خرامید. اکنون در حبالهٔ نکاح حاجی‌آقا حسین جناب شریعتمدار حاجی ملّا محمدصادق مجتهد است. دو پسر طفل دارد: یکی میرزا حبیب‌الله و یکی میرزا ابوالفضل. اما خواهرهای حاجی علی‌محمد و میرزا محمد. نخستین، دختری بود موسومه به مهرنساء خانم. او را یک پسر بود موسوم به میرزا بابا. جوانی با صباحت رخسار و ملاحت گفتار بود. مرحوم حاجی علی‌محمد او را تربیت کرده، نزد میرزا مهدی ملک‌الکتاب فراهانی، خط شکسته را خوب می‌نوشت. یکی از پیشخدمت‌های بقعهٔ خاقان فتحعلی‌شاه بود که مرحوم والد و این بنده به او مرسوم و مواجب می‌داد. در اواخر عمر مبتلا به مرض شقاقلوس شد. انگشت‌های یک پای او را قطع کردند. مرض سرایت به پای دیگر او کرده، از بند پا قطع کردند. در این حالت مقطوع شدن پاها که قوهٔ راه رفتن نداشت، مشغول به منبت‌کاری شده، از چوب و نارجیل، چنان منبت می‌نمود که به هدیه به ولایت‌ها می‌بردند. بالاخره چند مرتبه پای او را قطع نموده تا در مرتبهٔ آخر، از پایین زانوهای هردو پا قطع کرده که طاقت نیاورد، و به همان مرض در دارالخلافهٔ تهران، در سنهٔ یک‌هزار و دویست و هشتاد و پنج درگذشت. نعوذ بالله من هذه الامراض و سؤالی تمة.

این بنده را به خاطر اندر است که در همان اوان مقیم به دارالخلافه تهران بود، در شبی که او درگذشت به خواب دیدم که به قم آمده، مجمعی است که همهٔ اقارب در او جمع‌اند. نظرم به میرزا بابا افتاد که با حالت خوش و صباحت منظر، مشغول خنده و صحبت است. از او پرسش کرده که چونی و بر چه حالتی؟ گفت: بحمدالله جمیع امراض و اسقامم بهبودی حاصل کرده است که از خواب بیدار شده، گفتم: درگذشته است. چون صبح شد، خبر فوتش آوردند. فی‌الجمله، او را سه پسر و دو دختر است: باباحسین و محمدرحیم و صادق و جانی‌خانم و لیلا خانم.

بابا حسین مشغول کسب دوات‌گری است. یک پسر یک ساله دارد موسوم به محمدباقر. محمدرحیم جزو پیشخدمت‌های بقعهٔ خاقان مرحوم فتحعلی‌شاه است و در آن ضمن، مرسوم و مواجب دارند. دختری چهار ساله دارد موسومه به ربابه خانم. جانی خانم، عیال آقا محمود اخوی است، از او اولادی نشده. لیلا خانم عیال ملا محمد نامی از اهل قم است. صادق در جوانی از دنیا برفت. دختر دویم زهرا خانم بود. او را دختری است موسومه به بیگم‌جهان. عیال میرزا بابای سابق‌الذکر بوده. دختر سیم فاطمه خانم بود. یک پسر و یک دختر داشت: حاجی آقا بابا و سکینه خاتون.

اما حاجی آقا بابا مردی عاقل، کافل دانایی بود که جمیع امورات والد مرحوم به عهدهٔ کفایت او بود. چهارده مرتبه به عتبات عالیات مشرف شده. بلاعقب از دنیا برفت. سکینه‌خاتون، عیال محمدهاشم، پسر خدیجه خانم است که مرحوم شده.

دختر چهارم آمنه خانم، دو پسر داشت: علی‌بابا و میرزابابا. علی‌بابا امورات این بندهٔ محرر را متحمل بود، و در سنهٔ یک‌هزار و دویست و هشتاد و هشت درگذشت. او را دو پسر است: رضا و عباس.

میرزابابا در دارالخلافهٔ تهران مسکن داشت و صاحب خانه و زندگی بود و یک پسر و سه دختر دارد: حسین و رقیه‌خانم و مدم‌خانم و سکینه‌خاتون. مدم‌خانم عیال میرزا حسین اخوی است. رقیه‌خانم را دختری است موسومه به زهرا خانم که عیال آقا رضای اخوی است، و پسری موسوم به حسین‌آقا دارد.

دختر پنجم خدیجه‌خانم، یک پسر و یک دختر دارد: محمدهاشم و شهربانو خانم. محمدهاشم نزد این بندهٔ محرر پیشخدمت بود و در سنهٔ یک‌هزار و دویست و نود و یک به دار آخرت خرامید. دو پسر و دو دختر دارد: غلامحسین و غلامرضا، رقیه‌سلطان و بلقیس‌خانم.

دختر ششم بیگم‌خانم، چون والد مرحوم در قریهٔ کن تهران، صاحب علاقه باغ و خانه بود، و هنگام توقف در دارالخلافه، ییلاق بدان قریه می‌کرد، بدین جهت، بیگم‌خانم، خواهر خود را به یکی از متمولین آن قریه شوهر بداد. دو دختر از او بماند: سکینه‌خاتون و معصومه‌خانم.

سکینه‌خاتون به یکی از متمولین آن قریه، حاجی ابوطالب‌نام شوهر دارد و پسری بزرگ دارد موسوم به حاجی. معصومه‌خانم، عیال میرزا حسین اخوی است.

ذکر حال مؤلف

این بنده، علی‌اکبر مؤلف، بر حسب سن اکبر اولاد مرحوم میرزا محمد است که در سنهٔ یک‌هزار و دویست و چهل و پنج، به طالع حوت، قدم به عرصهٔ وجود نهاد. بعد از فوت مرحوم والد، تولیت بقعهٔ خاقان مغفور را با مرسوم و مواجب، همچنان که پیش بود، از جانب حضرت شاهنشاه ناصرالدین شاه ـ ادام‌الله ایام سلطنته الی آخرالدهر ـ به این بنده مرجوع شد. والد مرحوم در حیات خود، صبیهٔ حاجی محمدرضاخان زند را به حبالهٔ نکاح این بنده درآورده است. بنده را سه پسر و پنج دختر است: میرزا علی‌اصغر، میرزا عباس، میرزا مصطفی، خدیجه سلطان، زهرا خانم، سعادت خانم، کوکب خانم و قمر خانم....[۱] ●

۱. از اینجا به بعد افتاده است.

● میراث شهاب (سال دهم، شمارهٔ اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۳)، ص ۱۵۷ ـ ۱۷۶.

اختران قم

رضا مؤذن‌زاده

چکیده: خلاصهٔ کتاب گرانسنگ اختران قم، تألیف حجت‌الاسلام ناصرالدین انصاری قمی است. اختران قم، شرح حال یک‌صد و یازده تن از عالمان قم در قرن چهاردهم هجری است. این کتاب را می‌توان از جامع‌ترین و دقیق‌ترین آثار دربارهٔ قم‌پژوهی دانست که براساس پژوهش کتابخانه‌ای و میدانی فراهم آمده و بسیاری از اطلاعات آن، منحصر به فرد است.

نویسنده در این کتاب ـ که نزدیک به ۷۰۰ صفحه است ـ شرح احوال و آثار و آرای عالمان را با دقتی ستودنی ثبت کرده و چیزی را فرونگذاشته است. مقالهٔ حاضر، چکیده‌ای از این کتاب با این عناوین است: محمدصادق قمی، ملا ابراهیم قمی، محمدحسن آغاسی، محمدتقی قمی، آقا حسین قمی، محمدجواد قمی، سید علی رضوی قمی، محیط قمی، نادری قمی، شیخ عباس قمی و...

کلید واژه: زندگینامه، عالمان قم، تاریخ قم.

❊

کتاب اختران قم، تألیف حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین ناصرالدین انصاری قمی، دربردارندهٔ شرح حال ۱۱۱ تن از عالمان قم در قرن چهاردهم هجری است. این کتاب، جامع‌ترین و دقیق‌ترین و مستندترین اثر در این باره است و براساس پژوهش کتابخانه‌ای و میدانی فراهم آمده و بسیاری از اطلاعات آن، منحصر به فرد و بی‌مانند است. نویسندهٔ دانشمند این کتاب ـ که از مدرسان دورهٔ سطح در حوزهٔ

علمیهٔ قم است ـ سال‌ها در شرح حال‌نگاری توغل کرده و آثار ارزنده‌ای فراهم آورده است. وی در این کتاب گرانسنگ ـ که نزدیک به ۷۰۰ صفحه است ـ شرح احوال و آثار و آرای عالمان را با دقتی ستودنی ثبت کرده و چیزی را فرو نگذاشته است. مقالهٔ حاضر، چکیده‌ای است از این کتاب.

آیت‌الله حاج ملا محمدصادق قمی

مرحوم حاج ملا محمدصادق قمی، در حدود سال ۱۲۲۲ ق در قم زاده شد.[۱] دوران نوجوانی را در قم گذرانید و برای تحصیل علوم دینی، در حدود ۱۲۴۲ ق به سوی اصفهان رفت.

مرحوم حاجی، در اوایل جوانی رخت به اصفهان کشید و ده سال در آن حوزهٔ علمی باشکوه، به تحصیل علوم ادبی و سطوح فقه و اصول و حکمت و فلسفه اشتغال داشت و به‌ویژه اکثر علومش را از محضر فقیه و اصولی نام‌آور مرحوم آیت‌الله شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب هدایة المسترشدین اخذ کرد.[۲] او در این زمان علاوه بر دانش نقلی، علوم عقلی را هم فراگرفت و به غیر از آنها هیئت و ریاضیات و کلام را نیز آموخت.[۳]

اگر تاریخ زندگی مرحوم حاج ملا محمدصادق و مدت اقامت ایشان را در قم ـ که نزدیک ۴۰ سال بوده است ـ و تاریخ وفاتش را در نظر بگیریم، درمی‌یابیم تاریخ مهاجرتش به اصفهان سال ۱۲۴۰ ق و سال هجرتش به نجف اشرف ۱۲۴۷ ق، و بازگشت وی به زادگاهش، سال ۱۲۵۷ ق بوده و پس از قریب چهل سال اقامت در قم، دار فانی را وداع کرد.

آن فقیه بزرگ قم، در ماه شوال المکرم ۱۲۹۸ ق درگذشت و پیکر پاکش در قبرستان شیخان ـ نزدیک مضجع شریف ابوجریر زکریا بن ادریس اشعری قمی ـ به خاک سپرده شد.

---

۱. این از ملاحظهٔ نامه‌ای که در ۱۲۹۲ ق ـ حدود ۷۰ سالگی به ناصرالدین شاه ـ نگاشته، برمی‌آید.

۲. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۷۰؛ شریف رازی، محمد، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. مقدس‌زاده، سید محمد، رجال قم، ص ۱۰۰.

اگر علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در نقباءالبشر تاریخ وفاتش را پس از ۱۳۰۰، و در کرام البررة ۱۲۹۷ دانسته[۱] و بر لوح قبرش تاریخ ۱۲۹۶ ق را نگاشته‌اند، اشتباه است.

آیت‌الله حاج ملا ابراهیم قمی

شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «شیخ محمدابراهیم ـ فرزند آقا محمدعلی قمی ـ عالمی فقیه و زاهد و پرهیزگار بود. وی در نخستین مراحل علمی‌اش در کربلا از شاگردان صاحب ضوابط ـ سید ابراهیم قزوینی ـ بود. سپس به نجف اشرف آمد و از درس‌های صاحب جواهر و شیخ انصاری بهرهٔ فراوان برد و داماد علامهٔ بزرگ شیخ مشکور حولاوی (م ۱۳۷۲ ق) گردید و از او دارای فرزندی مانند آیت‌الله علامهٔ مقدس شیخ علی زاهد قمی شد. او به تهران بازگشت و به وظایف شرعی‌اش اشتغال داشت، تا آنکه در ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۰۱ ق بدرود زندگی گفت و پیکر پاکش به نجف اشرف منتقل شد و در حجره متصل به باب عباجی در صحن حرم مطهر امیرالمؤمنین مدفون گردید.

از او کتاب صوم، و کتاب اجاره بر جای مانده است.»[۲]

آیت‌الله حاج سید جواد قمی

آیت‌الله حاج سید جواد قمی ـ که نام اصلی‌اش سید محمدتقی بود و به سید جواد مشهور شد ـ[۳] در سال ۱۲۴۰ هـ. ق، در قم و در بیت علم، تقوا و فضیلت زاده شد. حاج سید جواد، پس از پشت سر نهادن دوران کودکی در حدود سال ۱۲۵۵ هـ. ق به

---

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۵۵؛ کرام البررة، ج ۲، ص ۶۳۳.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۰، و هم ببینید: اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، ص ۱۷۹.
امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۳۷۱.
حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۴۴.
امینی، محمدهادی، معجم رجال الفکر، ج ۳، ص ۱۰۱۲.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۷.

سوی اصفهان که در آن زمان مهد علم و دانش، و از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمی جهان اسلام به شمار می‌رفت مهاجرت کرد. در آنجا، وی با کمال تلاش و کوشش، در درس استادان بزرگ حوزهٔ اصفهان همچون آیات عظام سید محمدباقر شفتی، معروف به حجت‌الاسلام، و شیخ محمدتقی رازی و شاید حاجی کلباسی و ملا علی نوری شرکت کرد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت.[۱]

حاج سید جواد پس از وفات استادش، سید حجت‌الاسلام، در سال ۱۲۶۰ هـ. ق، رهسپار نجف اشرف شد و سالیان بسیار در درس‌های فقه و اصول آیات عظام شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر، و شیخ مرتضی انصاری ـ مدت کمی ـ حاضر شد، مبانی علمی‌اش را استوار ساخت، و به درجات عالیهٔ علم و اجتهاد نایل آمد.[۲]

پس از وفات صاحب جواهر در ۱۲۶۶ هـ. ق، آیت‌الله سید جواد قمی در حالی که مجتهدی مسلم بود، به قم بازگشت و ریاست علمی و مذهبی قم بدو اختصاص یافت. وی تمام وقتش را به درس، بحث، تألیف، اقامهٔ جماعت، امر به معروف، نهی از منکر و ترویج احکام گذرانید.[۳]

سرانجام، آن فقیه، مرجع و رئیس مطلق قم، در روز شنبه سوم ماه صفر الخیر سال ۱۳۰۳ هـ. ق، در ۶۳ سالگی بدرود حیات گفت. پس از آنکه آیت‌الله حاج سید صادق قمی بر پیکر پاکش نماز خواند، در قبرستان شیخان در بقعهٔ ثقهٔ جلیل‌القدر زکریا بن آدم اشعری نزد قبر پدر و جدش، مدفون گردید و عالمی از علم و عمل را با خود به خاک برد.[۴]

آیت‌الله میرزا محمدحسن آغاسی قمی

مرحوم میرزا محمدحسن، در سال ۱۲۴۱ هـ. ق، در قم به دنیا آمد. پدرش، میرزا آغاسی، از اهل دیوان و اجزای لشکر بود. میرزا حسن پس از فراگیری خواندن و

---

۱. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. مهدوی، بین المفاخر، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. مهدوی، بیان المفاخر، ج ۱، ص ۲۹۷.

۴. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۵؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۹۸.

نوشتن و آشنایی با بعضی از کتب، به فراگیری علوم دینی علاقه‌مند شد. اما پدرش نسبت به ورود او در زمرهٔ اهل علم بی‌میل، و بلکه ناراضی بود و با وی مخالفت می‌کرد.[۱] اما از آنجا که او تمایل بسیار و اشتیاق شدید به این کار داشت، با اصرار فراوان پدر را راضی ساخت و در قم، ـ احتمالاً نزد علامه ملا محمد چگینی کزازی قمی که در آن زمان به تدریس ادبیات شهرت بسزایی داشت ـ به فراگیری ادبیات مشغول شد.[۲]

شیخ محمدحسن پس از یادگیری مقدمات و ادبیات در قم، در حدود سال ۱۲۵۴ هـ. ق، رهسپار اصفهان شد. وی در آنجا در مدت پنج سال، همراه با همدرس و رفیقش، آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی، نزد آیت‌الله میر سید حسن مدرس به فراگیری فقه و اصول اشتغال داشت.

سپس، وی در سال ۱۲۵۹ هـ. ق همراه با میرزای شیرازی، به نجف اشرف مهاجرت کرد.[۳] و با یکدیگر ـ به علاوهٔ مولی شکرالله لواسانی (د. ۱۳۱۹ هـ. ق) ـ به درس اساطین حوزهٔ علمیهٔ نجف، مانند صاحب جواهر و شیخ انصاری حاضر شدند. وی در مدت ۲۰ سال اقامت در آن مهبط علم و دانش، با کوشش پیگیر و تلاش خستگی‌ناپذیرش توشه‌های فراوان برگرفت، و در شمار یکی از فقهای بزرگ شیعه قرار گرفت.

آیت‌الله شیخ محمدحسن قمی، در سال ۱۲۷۹ هـ. ق به قم بازگشت و به تألیف، تدریس، وعظ و ارشاد، و اقامهٔ جماعت در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام ـ که به امر امام و از اموال خاص آن حضرت ساخته شده است ـ پرداخت و با صبیهٔ ملا محمدباقر قمی، از نوادگان علامهٔ بزرگ ملا محمدطاهر قمی، هم وصلت نمود.[۴] در آن هنگام، وی در علم، زهد و تقوا مشهور، مورد اعتماد عامه و خاصه، و مرجع امور دینی مردم بود، ولی در قضاوت و داوری دخالت نمی‌کرد.

سرانجام، آن فقیه نامی قم، در ۶۳ سالگی، به‌تاریخ ۸ ربیع‌الاول ۱۳۰۴ هـ. ق

---

۱. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۷.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. همان‌جا.

بدرود حیات گفت. پیکر پاک آن مرحوم پس از تشییع باشکوه و احتمالاً نماز آیت‌الله حاج سید صادق قمی بر پیکرش، در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد، و جهانی از علم و تقوا را با خود قرین خاک ساخت.[۱]

ملا محمدتقی قمی

آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی باوزئیری قمی یکی از علمای بزرگ قم بوده است.

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «عالمی فقیه و محدثی بزرگ، از قدمای شاگردان سید مجدد میرزای شیرازی بود. مدتی طولانی در نجف در درس وی حاضر شد و در اوایل هجرت میرزا به سامرا مهاجرت کرد تا اینکه اجازه‌ای از میرزای شیرازی برای او صادر شد. آنچه از مطلعین شنیده شده است، این است که: میرزا جز به وی و شیخ محمدحسن ناظر تهرانی اجازهٔ اجتهاد نداده و آنها سومی نداشته‌اند.

وی از دوستان استاد علامه محدث نوری بود و در مدت اقامتش در سامرا، در مقابله و تصحیح کتب اخبار به او کمک می‌کرد. در حدود سال ۱۳۰۷ به قم بازگشت و آوازه‌اش در همه‌جا پخش شد و کارش بالا گرفت تا اینکه در ۱۳۰۷ درگذشت. از وی در هدیة الرازی نام برده‌ام و از برادش علامه ملا علی نیز نام خواهیم برد.»[۲]

سید آقا حسین قمی

او یکی از دانشمندان و مراجع دینی زمان خود بود. اعتمادالسلطنه از او به عنوان یکی از مجتهدین زمان ناصرالدین شاه نام می‌برد. ظاهراً وفاتش در حدود ۱۳۱۰ ق، رخ داده است.[۳]

---

۱. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲. علامه تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۳۸. ترجمه، عین عبارت مرحوم استاد علی دوانی است. مفاخر اسلام، ج ۱۱ (قسمت اول)، ص ۲۶۸.

۳. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۰۶؛ اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ص ۱۵۹.

شیخ محمدحسن وزوائی قمی

عالم جلیل و مدرس نامی شیخ محمدحسن وزوائی قمی، یکی از علمای قم در اوایل قرن چهاردهم است. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «شیخ محمدحسن قمی وزوائی، مقیم دارالخلافة عالمی عادل است و فقیهی فاضل. او را با خاندان مرحوم حاج ملا محمد کرمانشاهی ـ که عالمی ربانی بود و با خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار معاصرت داشت ـ ارتباطی من القدیم است و «اختصاص عن الصمیم.» در سال ۱۳۱۰ وفات نموده و در شیخان بزرگ قم مدفون شد.»

وزوا از بلوک قم است که تا شهر ده فرسخ مسافت دارد.[۱] شیخ آقا بزرگ تهرانی هم می‌نویسد: «او از مدرسین معروف بود و شیخ محمدعلی حایری قمی از شاگردانش به شمار می‌رفت. و فرزندش: شیخ محمد هم از افاضل خطبا و بزرگان اهل منبر بود.»[۲]

شیخ محمدحسن ندیم قمی

عالم بزرگوار و ادیب فاضل عالی مقدار شیخ محمدحسن قمی ـ که به علت مصاحبت با مرحوم سید حسین متولی باشی (پدر آسید محمدباقر تولیت و جد مرحوم سید ابوالفضل تولیت) به او لقب «ندیم» داده بودند ـ یکی از علما و مدرسین قم بود و در حدود ۱۳۱۰ ق درگذشت. فرزندش شیخ عیسی هم از فضلا بود که در اوایل ۱۳۰۰ ق درگذشت.[۳]

آیت‌الله سید حسن قمی

علامهٔ جلیل سید حسن ـ فرزند سید اسماعیل ـ حسینی قمی، یکی از علمای کربلا بود. او در کربلا، از شاگردان میر سید علی یزدی حایری بود، سپس در سال ۱۳۰۰ ق

---

۱. اعتمادالسلطنه در المآثر والآثار به نقل از: ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۷ و شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۷۶.

رهسپار سامرا شد و بر میرزای شیرازی، سید محمد فشارکی و میرزا محمدتقی شیرازی شاگردی نمود و تقریرات درس آنان را نگاشت. او در آنجا با آیت‌الله سید محمد طباطبایی ـ پیشوای نهضت مشروطیت ـ مباحثه درسی، و با علامه میرزا ابوالفضل تهرانی دوستی و الفت تام داشت.

در حدود ۱۳۰۶ ق به کربلا بازگشت و به علامه میرزا محمدحسین شهرستانی (م ۱۳۱۵ ق) پیوست و به دامادی او نائل شد و به وظایف دینی و تألیف و تدریس پرداخت، تا آنکه در حدود ۱۳۱۲ ق درگذشت.[۱]

آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد قمی

شیخ آقا بزرگ تهرانی، او را چنین می‌شناساند: «عالم محقق و فقیه جلیل شیخ محمدجواد قمی، از شاگردان شیخ انصاری بود. وی پس از تکمیل علوم خویش به زادگاهش بازگشت و به تدریس اشتغال ورزید تا از معروفین و مبرزین در تدریس خارج فقه و اصول گردید، و مرجع تقلید مردم و صاحب منصب قضا و افتا و سایر امور شرعی و مورد اعتماد نزد عالمان و مردمان و معروف نزد سلطان و بزرگان و مورد اطاعت پیش تمام طبقات مردم شد، تا اینکه در حدود ۱۳۱۴ ق درگذشت و فرزند برومندی همچون دانشمند بزرگوار آقا محمود قمی از خود به یادگار نهاد.»[۲]

سید علی رضوی قمی «قدرت»

میر سید علی رضوی، متخلص به «قدرت» شاعر توانا و عارف قم، فرزند میر سید عزیزالله و بن سید حسن بن میر ابوالفتح قمی. و برادر آیت‌الله سید حسن رضوی قمی بوده است.

در سال ۱۲۷۱ ق در قم، در خانواده‌ای اصیل و سرشناس دیده به جهان گشود. از طایفهٔ میر ابوالفتح و از سادات رضوی بود که نسبش با ۲۸ واسطه به موسی مبرقع فرزند بلافصل حضرت امام جواد علیه‌السلام می‌پیوندد.

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۱۷.

قدرت، پس از فراگرفتن دانش‌های مقدماتی، به تحصیل ادبیات عربی و فارسی پرداخت، و در مدرسهٔ فیضیهٔ قم نزد اساتید هر فن، دانش اندوخت، و درکسب معارف اسلامی مجاهدت کرد. و چون دارای ذوق سرشار و قریحهٔ شاعری بود، از مطالعهٔ دواوین اساتید متقدم شعر فارسی غافل نماند، تا جایی که در نظم شعر مهارت یافت و در اندک زمانی شعرش توجه ادبا و شعرای زمان را به خود معطوف داشت.

در آغاز شاعری «جاوید» و بعد «غیث» تخلص کرد، و چون قدر و منزلتش فزونی یافت و قدرت و توانایی‌اش بر نظم شعر بالا گرفت، تخلص «قدرت» را برگزید، تا آن حد که بالبداهه به سرودن قصاید و غزلیات پرداخت.

و در سفری که به تهران رهسپار شد و در مجمع ادبا و شعرای آن شهر شرکت جست، قصیده‌ای بدین مطلع خواند که مورد تحسین و تمجید حاضران قرارگرفت:

قم هله ساقیا فقم کامده‌ام ز قم به ری پای بزن به فرق غم، دست بزن به جام می

باری، آوازهٔ مهارتش در شعر به دربار ناصرالدین شاه رسید و مورد عنایت واقع شد، و کوته زمانی اشعاری در مدح شاه و اتابک و بعضی از درباریان سرود، اما به یکباره در احوالش تغییری حاصل گردید و از دربار شاه خود را کنار کشید، و در وادی عرفان و تصوف قدم نهاد و به سیر و سلوک در آفاق و انفس پرداخت، و سفری نیز به همین منظور به کردستان رفت و به خدمت یکی از مشایخ آن دیار رسید، و چون پدرش برای او عیال اختیار کرده بود، پس از بازگشت به قم عیال خود را طلاق داد، و همچنان گوشهٔ عزلت اختیار کرد، و در مدرسهٔ فیضیه در حجرهٔ خود به عبادت و ریاضت سرگرم شد، و چندی نیز در یکی از امامزادگان قم معتکف گردید و اشعاری که از این پس سرود، جز در مدح و منقبت مولا علی و رثای ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام نبود.

قدرت، شاعری وارسته و عارف‌پیشه بود، خط را خوش می‌نوشت، از صوت دلپذیری برخوردار بود و در ساختن ماده تاریخ چیرگی داشت، و ماده تاریخ‌هایی بر سردر ابنیه و آب انبارها در شهر قم از او باقی است.

در اواخر عمر از زادگاهش بیرون نرفت و سرانجام در پی بیماری، در سال ۱۳۱۶ ق (۱۲۷۵ ش) چشم از جهان فرو بست، و در ایوان آینه، صحن حضرت معصومه علیهاالسلام ـ در مقبرهٔ آل ابوالفتح ـ مدفون گردید.

دیوان اشعارش به کوشش برادرش سید مهدی رضوی «شیوا» جزو انتشارات انجمن ادبی صائب و با همت خلیل سامانی «موج» در سال ۱۳۴۸ ش طبع و نشر گردید.

میرزا محمد محیط قمی

میرزا محمد قمی، متخلص به محیط و ملقب به «شمس الفصحا»، یکی از چهره‌های درخشان علم و ادب قم، در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم است.

وی در سال ۱۲۵۰ ق زاده شد، و دوران کودکی را در قم گذرانید و در جوانی برای کسب علوم عقلی و نقلی، رهسپار اصفهان شد و پس از آن، به تهران رفت و در اندک زمان، به اقتضای ذوق سرشار ادبی‌اش، به محافل ادبی بازیافت و مورد توجه ادبا و فضلا، قرار گرفت و پس از چندی، به خواهش دوستعلی خان معیر الممالک ـ وزیر خزانهٔ ناصرالدین شاه ـ که از وزرای ادب‌پرور بود و با فضلا و ارباب ادب، حشر و نشر داشت ـ کار تربیت و آموزش فرزندش دوست محمد خان را برعهده گرفت و در سال‌های بعد نیز آموزگاری دوستعلی ثانی: اعتصام السلطنه را برعهده گرفت و به دنبال ساختن سجع مُهری برای مظفرالدین شاه، از سوی وی به لقب «شمس الفصحا» ملقب گردید.

دیوانش، مملو از اشعار أبکار و قصائد آب‌دار در وصف و مدح ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام است و انسان از دیدن و خواندن آن سیر نمی‌شود. وی در سوم صفرالخیر ۱۳۱۷ درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

آیت‌الله شیخ محمدحسن نادی قمی

آیت‌الله شیخ محمدحسن نادی چهارمردانی قمی، مجتهدی سترگ و فقیهی بزرگ بود که عموم علمای قم در اوایل قرن چهاردهم هجری، در محضر شریفش تلمذ کردند.

از تاریخ ولادت وی اطلاعی در دست نیست، اما به احتمال قوی در سال‌های میانهٔ ۱۲۳۰ تا ۱۲۴۰ هـ. ق باید متولد شده باشد. این تاریخ ولادت، از ملاحظهٔ سال مهاجرتش به نجف و نام استادانش برمی‌آید.

شیخ محمدحسن نادی پس از دوران کودکی و نوجوانی‌اش، به تحصیل علوم دینی روی آورد. وی در قم ـ احتمالاً نزد مرحوم حاج سید اسماعیل قمی از شاگردان مرحوم میرزای قمی ـ تهران و اصفهان، ادبیات عرب، علوم بلاغت (معانی و بیان) و سطوح فقه و اصول را به‌خوبی فراگرفت.[۱]

ایشان در حدود سال ۱۲۶۴ هـ. ق روی به نجف اشرف آورد و در محضر آیت‌الله العظمی شیخ محمدحسن صاحب جواهر به فراگیری فقه پرداخت.[۲] او پس از سالی، به علت گرمی هوای نجف و عدم سازگاری با مزاجش، به حکم اطبای نجف به قم بازگشت و پس از سلامتی و تندرستی، برای بار دوم به نجف مراجعت کرد. این بار، وی‌در محضر خاتم الفقها و المجتهدین شیخ مرتضی انصاری و عالمان دیگر به تکمیل آموخته‌هایش پرداخت و بنیهٔ علمی‌اش را استوار ساخت.

اما بار دیگر مزاجش بیمار شد و مشهود او گردید که هوای نجف با او سازگاری ندارد. و لذا، به قم بازگشت.[۳]

آیت‌الله شیخ محمدحسن نادی در زمان زندگی شیخ انصاری و حدود سال ۱۲۷۹ هـ. ق به زادگاهش بازگشت و به تألیف، تدریس، اقامهٔ جماعت، وعظ و ارشاد پرداخت. او در محلهٔ چهارمردان قم ساکن شد و بدین جهت به چهارمردانی شهرت یافت.[۴]

شیخ حسین قمی پایین‌شهری

علامهٔ بزرگوار و فقیه عالی‌مقدار آیت‌الله شیخ حسین قمی، یکی از فقها و زعمای بزرگ قم بوده است. او از بزرگان شاگردان میرزای شیرازی و شریک بحث میرزا محمدتقی شیرازی، و در کمال زهد و ورع و پرهیزگاری و قدس و تقوا بود. از حقوق شرعیه استفاده نمی‌کرد و زندگی خویش را از اجرت عبادات

---

۱. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۸.

۲. رحیمی، گنجینهٔ دانشوران، ۱۶۱.

۳. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۸؛ انصاری، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۷۹.

۴. همان کتاب، ص ۲۵۹.

می‌گذرانید. بسیار قانع و زاهد و ساده زیست بود و هر چه از خوبی و کمال او گفته شود، باز هم کم گفته شده است.

وی پس از درگذشت استادش میرزای شیرازی در ۱۳۱۲ ق، به زادگاهش بازگشت و از مردم کناره گرفت و به عبادت و ریاضت اشتغال داشت و از کثرت ورع و احتیاط، در امور عامه دخالتی نداشت، تا آنکه دوستش حاج ملا حسین کوچه حرمی قمی در ۱۳۱۴ به حج مشرف شد و به خواهش وی تصدی امور عامه را بر عهده گرفت و به تدریس و اقامهٔ جماعت ـ در ایوان مقصوره مسجد جامع ـ پرداخت و این زعامت و مرجعیت برایش باقی ماند، اما در وضعیت او کوچک‌ترین تغییری حاصل نشد.

او در ۲۸ صفرالخیر ۱۳۲۱ ق درگذشت و بنا به وصیتش در بقعهٔ متبرکهٔ علی بن جعفر علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

سید میرزا حسن قمی

دانشمند باتقوا و فاضل جلیل میرزا حسن قمی، از شاگردان آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی و دیگران بود. در سال ۱۳۰۰ ق، در نجف داماد عالم بزرگوار میرزا آقا نجفی اصفهانی شد و در ۱۳۱۹ ق به زادگاهش بازگشت و یکی از علمای بزرگ قم گردید، تا آنکه در حدود ۱۳۲۵ ق درگذشت.[۱]

شیخ علی قمی

دانشمند بزرگ و فقیه ماهر و ادیب صاحب ذوق مرحوم شیخ علی ـ فرزند ابوطالب ـ قمی، یکی از فضلا و علمای نجف بود. وی در قم به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی خود را در تهران گذرانید. ادبیات و سطوح فقه و اصول و فلسفه را در آنجا فراگرفت و در ۱۳۰۷ ق، به نجف اشرف مهاجرت نمود و در درس‌های آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و حاج میرزا حسین خلیلی شرکت نمود تا به مرتبهٔ والای فقاهت و اجتهاد و کمال علم و فضل و معرفت نائل آمد.

---

۱. همان کتاب، ج ۱، ص ۳۷۲.

او ناگهان بیمار شد و برای درمان به ایران آمد، اما بیماری‌اش شدت کرد و در یکی از روستاهای اطراف رشت در حدود سال ۱۳۲۵ ق درگذشت.

آیت‌الله حاج ملا آقا حسین قمی

آن مرحوم در قم، در سال ۱۲۳۰ ق زاده شد. پدرش میرزا حبیب‌الله قمی «از اعزهٔ این بلده و از خدام آستان بضعهٔ احمدی ـ صلوات‌الله علیها ـ بوده است.»[۱]

ایشان، نخست ادبیات و مقدمات را فراگرفت و پس از آن معالم و قوانین و شرح لمعه را نزد مرحوم علامه سید اسماعیل قمی ـ از بزرگان شاگردان میرزای قمی ـ فرا گرفت و برای تکمیل علوم خویش به سوی نجف اشرف، ره سپرد.

وی در نجف اشرف به مدت حدود ۱۹ سال در محضر این دو استوانه علم و فقاهت شیعه شاگردی نمود تا به درجات عالی اجتهاد نائل آمد و در نجف مشهور شد.

مرحوم ملا آقا حسین مجتهد قمی در سال ۱۲۷۷ ق، به زادگاهش بازگشت و به تدریس و اقامهٔ جماعت و رفع خصومات و فصل حکومات پرداخت.[۲] اداره آستانهٔ مقدسهٔ حضرت معصومه علیها السلام بر عهده وی قرار گرفت.

درگذشت آن فقیه بزرگ قم، در سال ۱۳۲۷ ق ـ در ۹۷ سالگی ـ روی داد و در شمال شرقی و در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه ـ مقابل مقبرهٔ آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری ـ مدفون شد و هم‌اکنون قبر شریفش با سنگ سفید برجسته نمایان است.

آیت‌الله حاج سید زین‌العابدین رضوی حسینی قمی

از مشاهیر شاگردان آیات عظام شیخ محمد طه نجف، میرزا حسین خلیلی، شیخ هادی تهرانی، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و آخوند خراسانی بود و به استاد اخیرش، اختصاصی نام داشت و از سوی او به عنوان یکی از پنج مجتهد طراز اول،

---

۱. فیض، میرزا علی‌اکبر، تاریخ قم.

۲. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۹؛ شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۱، ص ۱۳۷؛ مقدس‌زاده، سید محمد، رجال قمی، ص ۹۹.

برای نظارت بر قوانین مصوب مجلس شورای ملی در دومین دورهٔ آن، به تهران آمد. اما پس از اندکی اقامت، بیماری‌اش شدت گرفت و در ۱۳۲۷ ق بدرود زندگی گفت.

او در این مدت کم، به سبب موقعیت خانوادگی، نمایندگی آخوند خراسانی، کمالات نفسانی و کثرت تقوایش مورد اعتماد و رغبت مردمان و عالمان قرارگرفت و مرجعیت فراوان یافت.

شیخ حبیب‌الله قمی

دانشمند پرهیزگار و ثقهٔ جلیل و بزرگوار شیخ حبیب‌الله قمی، در تهران از شاگردان میرزا محمدحسن آشتیانی بود. در ۱۳۱۳ ق به نجف اشرف رفت و بر آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و میرزا حسین خلیلی شاگردی کرد و به مقام اجتهاد نائل آمد.

او پس از ۱۴ سال اقامت در نجف، در ۱۳۲۷ ق به زادگاهش بازگشت و به خدمات دینی پرداخت و چند سال بعد هم درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.[۱]

ملا عبدالله قمی

شیخ آقا بزرگ تهرانی، او را چنین می‌شناساند: «وی یکی از دانشمندان بزرگ و فقها و محققین، و از اهل کمال و معرفت و اخلاق عالی اسلامی، و از زاهدان و عابدان و ریاضت‌کشان بود. در قم زاده شد و پس از فراگیری سطوح، همراه با دوستان گرامی‌اش: آیت‌الله میرزا محمد ارباب قمی و حاج ملا آقا حسین قمی رهسپار سامرا شد و مدتی از درس‌های میرزای شیرازی بهره‌مند گردید. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و در یکی از حجرات صحن شریف مرتضوی علیه السلام اقامت گزید و با جدیت و تلاش بسیار در درس‌های آیات عظام میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی شرکت نمود تا به مقام عالی اجتهاد نائل شد.

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۵۳.

وی در حدود ۱۳۱۰ ق به زادگاهش باز آمد و مردم و طبقات مختلف، گِرد او را گرفتند و زهد و تقوایش او را محبوب قلوب نمود و نماز جماعتش محل اجتماع عالمان و مردمان شد [و او با سخن و بیانش مردم را به سوی دین، رهنمون بود] تا اینکه [در حدود ۱۳۳۰] درگذشت.»[۱]

آیت‌الله حاج سید اسحاق قمی

«جناب سید جلیل نبیل، عالم فقیه نبیه، مروج‌الاحکام، ملاذالانام آقای حاج سید اسحاق قمی»[۲] یکی از شاگردان خاص شیخ انصاری بود که از او به دریافت اجازه اجتهاد، نائل آمده بود.[۳] او با دانش و رفتار و کردارش در نجف اشرف زبانزد همگان و از نزدیکان استادش شیخ انصاری بود.

او در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به جماعت نماز می‌گذارد و پس از وفاتش در سال ۱۳۳۲ ق[۴] فرزند بزرگش علامه سید محمدتقی رضوی بر جای او نشست و وارث شایستهٔ مقامات او گردید. وی در شیخان کبیر مدفون است.

آیت‌الله ملا غلامرضا قمی

تاریخ تولد آن مرد بزرگ به درستی معلوم نیست. از آنجا که ایشان عدل و همردیف مرحوم آیت‌الله آقا سید صادق قمی در همه چیز زندگی مانند سن، تحصیلات، استادان، مراجعت و ازدواج بوده‌اند،[۵] و تاریخ ولادت مرحوم آیت‌الله حاج سید صادق ۱۲۵۵ هـ. ق بوده است، شاید تاریخ ولادت حاج آخوند نیز در همین اوان بوده باشد.

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۸۶.

۲. این تعبیر از محدث قمی در فوائد الرضویه، ص ۲۱۵ است.

۳. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. آقا بزرگ تهرانی وفاتش را در ۱۳۲۴ ق دانسته که اشتباه است. محدث قمی و ناصرالشریعه فوتش را در ۱۳۳۲ ق نگاشته‌اند. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۱.

۵. روحانی، مقدمهٔ سر السعادة، ص «د».

ایشان پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی، و تحصیل مقدمات علوم در قم و در تهران ـ که نزد مرحوم علامه شیخ علی نوری فلسفه را به مدت چهار سال بیاموخت ـ[1] و اصفهان، به سال ۱۲۷۹ هـ. ق به همراهی دوست دیرینش آیت‌الله حاج سید صادق، رهسپار شهر مقدس نجف شد و دو سال از خرمن دانش استوانهٔ فقه و اصول شیخ الفقها و المجتهدین مرحوم شیخ انصاری بهره برد. این دو سال در بارور ساختن استعداد او نقش بسزایی داشت، زیرا ـ آنچنانکه از حاشیه‌اش بر رسائل شیخ برمی‌آید ـ وی در این مدت، مبانی و گفتار شیخ اعظم را حفظ کرد و در جای جای کتاب به ذکر آنها پرداخت.

پس از درگذشت شیخ اعظم در سال ۱۲۸۱ هـ. ق وی با حضور در محضر حضرات آیات عظام میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی، به تکمیل دانسته‌های خویش پرداخت. با مهاجرت میرزای شیرزای به سامرا، او و حاج سید صادق قمی تنها به درس میرزا حبیب‌الله رشتی رفتند، و تا سال ۱۲۹۶ هـ. ق به مدت ۱۶ سال از بحث‌های فقه و اصول آن وارث دانش شیخ انصاری[2] بهره بردند.

در حدود سال ۱۲۹۶ هـ. ق، وی به همراه هم مباحثهٔ خویش رهسپار سامرا شد و به مدت دو سال نیز از درس آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی بهره برد و در سال ۱۲۹۸ هـ. ق به قم مراجعت کردند.

سرانجام مرحوم حاج آخوند پس از عمری ـ قریب به ۷۵ سال ـ سرشار از خدمات علمی و اجتماعی، در تاریخ ۱۶ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۳۲ هـ. ق[3] جان به

---

۱. تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۷؛ ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۷۸؛ تهرانی، هدیة الرازی، ش ۱۶۷ (احوال حاج سید صادق قمی).

۲. میرزای رشتی خود فرموده است: شیخ مرحوم سه چیز داشت: علم، سیاست و زهد. علم خود را به من و سیاستش را به آقا حسن شیرازی بخشود، و زهدش را هم خود به گور برد. شیخ انصاری هم فرموده بود: من برای سه نفر درس می‌گویم: میرزا محمدحسن شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی و آقا حسن نجم‌آبادی. ر.ک: تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۳۸.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۷.

جان آفرین تسلیم کرد و در ایوان آیینهٔ[۱] حرم مطهر حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام به خاک سپرده و اثری عمیق از فقدان او در دل مردم با ایمان قم نهاده شد.

آیت‌الله سید حسین صدرالحفاظ قمی

تاریخ ولادت مرحوم صدرالحفاظ را در جایی ذکر نکرده‌اند، اما با وجود قرائن و احتمالات، باید سال ولادتش بین، سال‌های ۱۲۵۰ و ۱۲۶۰ ق بوده باشد. چه، وی از معاصران حاج سید صادق قمی و ملا غلامرضا قمی بوده و تاریخ وفات آنها، همه در سال‌های ۱۳۳۲ ق و ۱۳۳۸ ق بوده، و تاریخ ولادت آن دو بزرگوار هم ۱۲۵۵ ق بوده است. شاید ولادت حاج سید حسین صدرالحفاظ هم در ۱۲۵۵ ق ـ و یا اندکی بعد از آن ـ بوده باشد.

سید حسین در زمان زندگانی پدرش و در اوان نوجوانی، تحصیل علوم دینی را در قم آغاز کرد و پس از درگذشت پدرش، منصب پدر بدو واگذار شد و هر صبح و شام در حرم مطهر در دارالحفاظ به تلاوت قرآن اشتغال داشت، تا اینکه توفیق، رفیق راهش شد و از این شغل منصرف گردید و به تهران، برای تکمیل تحصیلات خویش رهسپار شد.

میر سید حسین، در حدود سال ۱۲۸۰ ق[۲] ـ و یا سال‌های پس از آن ـ برای تکمیل تحصیلات خویش رهسپار تهران شد و به درس فقیه نامور شهر و یادگار شیخ انصاری، میرزا ابوالقاسم کلانتر نوری تهرانی حاضر شد و بین او و فرزند استادش، علامه میرزا ابوالفضل تهرانی، دوستی کامل و رفاقت و مصاحبت پیوسته برقرار شد.[۳]

مرحوم سید حسین صدرالحفاظ همراه با دوست دانشمندش مرحوم میرزا ابوالفضل تهرانی در سال ۱۳۰۰ ق، رخت سفر به سوی نجف بست و در زمرهٔ شاگردان مرحوم آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی درآمد.

---

۱. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۲. از آنجا که استادش مرحوم شیخ ابوالقاسم کلانتر در ۱۲۷۷ ق به تهران آمد و مشغول به تدریس شد، باید سال مهاجرت میر سید حسین هم به تهران، همین سال‌ها بوده باشد.

۳. شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۳۴.

مرحوم آیت‌الله حاج سید حسین صدرالحفاظ در حوزه‌های علمی تهران، نجف و سامرا از محضر اساطین فقه و اصول و کلام و حکمت، در مدت ۳۰ سال علوم معقول و منقول را به‌خوبی فراگرفت و به یکی از بزرگان دانشمندان شیعه در نیمهٔ اول قرن ۱۴، مشهور شد.

مرحوم حاج سید حسین رضوی قمی ـ صدرالحفاظ ـ دو سال پس از درگذشت استادش میرزای شیرازی، در سال ۱۳۱۴ ق به ایران بازگشت و نظر به استقرار حوزهٔ علمیهٔ قوی و پررونق و باشکوه در تهران، در آن شهر مستقر شد و مورد توجه بسیار خاص و عام واقع گردید، به گونه‌ای که در امور شرعی و مشکلات مردم و پیش‌آمدهای حکومتی، زعیم و مرجع مردم بود. او پیشوای دینی و مروج دین و مذهب تا پایان زندگیش بود.[۱]

آن فقیه بزرگ، پس از عمری افزون بر ۷۰ سال، و آکنده از خدمات علمی و دینی، در سال ۱۳۳۲ ق، در تهران بدرود زندگی گفت و پیکر پاکش به قم منتقل و در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.[۲]

آیت‌الله سید عبدالله رضوی قمی

مرحوم حاج سید عبدالله قمی، در حدود سال ۱۲۵۰ ق، در بیت سیادت و شرافت، در قم زاده شد.[۳] در آغاز جوانی پس از تحصیل ادبیات و سطوح، در حدود سال ۱۲۸۲ ق ـ پس از وفات شیخ انصاری ـ به عتبات رفت و نزد اساتید فن در کربلا و نجف، زانوی ادب به زمین زد و پس از نیل به درجه اجتهاد به زادگاهش بازگشت.

آن مرحوم، پس از اخذ اجازات متعدد اجتهادی، در سال ۱۲۸۸ ق به قم بازگشت.[۴] او در سنهٔ ۱۲۸۸ مجازاً به قم مراجعت نمود. و در مسجد امام حسن علیه السلام

---

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۳۴.

۲. همان جا.

۳. این تاریخ از ملاحظهٔ مدت زندگی‌اش ـ ۸۴ سال ـ و تاریخ وفاتش ـ ۱۳۳۳ ق ـ برمی‌آید. رجال قم، ص ۱۳۱؛ شیخان قم، ص ۱۰۵.

۴. ناصرالشریعة، تاریخ قم، ص ۲۷۸؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۳۱؛ احمدیان، شیخان قم، ص ۱۰۵.

اقامهٔ جماعت می‌فرمود. در شهر قم ریاستی بزرگداشت و قریب چهل سال، مشغول ترویج شریعت و رفع مرافعه و قضاوت بود...[۱]

آن فقیه جلیل، در ۸۴ سالگی، در شب جمعه از ماه ربیع‌الاول سال ۱۳۳۳ ق در قم درگذشت و پیکرش در قبرستان شیخان، در کنار قبر شریف ابوجریر زکریا بن ادریس اشعری قمی مدفون شد.[۲] بر مرقد شریفش، لوحی نهادند که بر آن سلسله نسب و اجازات اساتیدش را به خط خوش نگاشته بودند، اما در تعمیر اخیر قبرستان شیخان، آن را شکستند و دیگر ترمیم نکردند. و این شأن بسیاری از تعمیرات مکان‌های تاریخی قم است که عده‌ای نادان، میراث تاریخی و فرهنگی قم را نابود می‌سازند و کسی در فکر نیست.

حاج سید ابوالقاسم طباطبایی قمی

آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم قمی در حدود ۱۲۵۰ ق در بیت شرف و سیادت و فضیلت زاده شد. پدرش حاج سید محمود طباطبایی، از اخیار و اوتاد و تجار بزرگ قم بود که تیمچهٔ بازار قم ـ که شاهکار هنر معماری است ـ از یادگارهای وی است.[۳]

او در تهران از شاگردان شیخ فضل‌الله نوری، و در سامرا از شاگردان آیت‌الله میرزای شیرازی و در نجف اشرف از شاگردان آیات عظام آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی بود که پس از پایان تحصیلات خویش به قم بازگشت و به تدریس و اقامهٔ جماعت پرداخت.[۴]

---

۱. مدرک پیشین.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۹۴؛ ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۷۷.

۳. معمار آن استاد حسن قمی است که معماری و طراحی ایوان آینهٔ حرم حضرت معصومه هم از کارهای اوست.این تیمچه شهرت جهانی دارد و مادام دیولافا در سفرنامه‌اش از آن به عنوان یک بنای بسیار مهم و باشکوه و دیدنی یاد کرده و تصویر آن را نقاشی کرده است.

حاج شیخ عباس قمی در مقدمهٔ فوائد الرضویه او را چنین می‌ستاید: سید حسیب جلیل، دارای شرف اصیل، غرهٔ ناصیه عزت و جلال، و قدوه ارباب شرف و کمال، واصل به رحمت خداوند ودود.

۴. برگفته از نقباء البشر ۷۵/۱؛ هدیة الرازی /۶۳؛ تاریخ قم، ص ۲۵۰؛ مفاخر اسلام (ج ۱۱)، ص ۴۴۲.

مرحوم علامه تهرانی، وفات ایشان را در حدود ۱۳۲۰ می‌نویسد که اشتباه است و مرحوم آقای دوانی هم وفات ایشان را در (سن چهل و دو سالگی، حدود سال ۱۳۲۰) نوشته که هر دو اشتباه است. ایشان در سال ۱۳۳۳ ق وفات یافت.[۱]

آیت‌الله شیخ باقر قمی

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، می‌نویسد: «شیخ باقر، فرزند ملا محمد قمی، عالم عامل و فقیه پرهیزگار و متقی بود. وی در سامرا، مدتی بسیار از بحث‌های میرزای شیرازی بهره برد، و از نخستین کسانی بود که از نجف به سوی سامرا مهاجرت نمود. امرش در زهد و ورع و تقوا و عبادت بیش از آن است که ذکر شود.

او در نجف اشرف در مسجد هندی ـ که از اولین روزهای بنیادش محل امامت اوتاد و اتقیاء از علمای بزرگ مانند علامه شیخ حسین نجف، شیخ جواد نجف، شیخ محمد طه نجف، شیخ محمدرضا طالقانی بوده و او هم از آنان در علم و فقه و زهد و تقوا چیزی کمتر نداشت. اقامهٔ جماعت می‌نمود و برایش کرامات و مقامات عالی بود.

همسرش، خواهر علامهٔ مقدس سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی بود و از او دارای فرزندانی شد که بزرگ‌ترین آنان میرزا حسن قمی (م ۱۳۷۰ ق) ـ از فضلای شاگردان آخوند خراسانی ـ بود.

او در روز یک‌شنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۳۴ ق در نجف اشرف بدرود حیات گفت و در صحن حرم مطهر امیرالمؤمنین ـ در رواق عمران بن شاهین ـ به خاک خفت.

پدرش ملا محمد قمی هم از علمای اعلام و بزرگان قم، و از دوستان آیت‌الله علامه حاج ملا علی کنی بود و خاج ملا علی وصی او به شمار می‌رفت.

برادرش نیز از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی و قائم مقام پدرش بود ـ که نامش را فراموش کرده‌ام ـ[۲]

---

۱. چنان‌که تصریح مرحوم ناصرالشریعه می‌باشد.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۲۰.

و فرزندش میرزا حسن قمی ـ که پدرش و جدش همه از علمای بزرگ بودند ـ از افاضل شاگردان آخوند خراسانی بود و با هم در درس ایشان شرکت می‌کردیم و از علمای باتقوا بود. او به تهران بازگشت و در آنجا صاحب فرزندانی شد تا آنکه در سال ۱۳۷۰ ق (۱۳۳۰ ش) درگذشت.»[۱]

آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی

حضرت مستطاب آیت‌الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی، برادر بزرگ آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی و دومین پسر حاج سید محمود قمی بوده است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی، او را چنین می‌شناساند: «سید احمد بن سید محمود بن محمد بن علی طباطبایی، عالمی است عامل و ورع و متقی. در نجف اشرف از شاگردان علامه میرزا حبیب‌الله رشتی و جز او به شمار می‌آمد و پس از بازگشت به قم، از علمای اخیار و ائمهٔ جماعت مورد وثوق و اطمینان مردم قم بود و همه، با کمال اطمینان بدو اقتدا می‌کردند. خبر وفاتش در ۱۲ شعبان ۱۳۳۴ ق رسید.»[۲]

حاج سید عباس فقیه رضوی

حجت‌الاسلام حاج سید عباس فقیه رضوی مبرقعی، یکی از فضلای نامی قم بوده است. وی تحصیلات خود را در قم نزد حضرات آیات ملا غلامرضا قمی صاحب قلائد (م ۱۳۳۲ ق) و آقا سید عبدالله رضوی قمی (م ۱۳۳۳ ق) به پایان رسانید و در مدرسهٔ مهدی قلی خان ـ مدرسهٔ خان ـ تدریس می‌کرد. وی بر اثر بیماری وبا در حدود ۴۰ سالگی در ۱۳۳۵ ق بدرود حیات گفت و در ایوان آینهٔ حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.[۳]

---

۱. همان، ص ۳۸۸.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. شریف رازی، محمد، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۸.

شیخ غلامحسین قمی

شیخ آقا بزرگ تهرانی دربارهٔ او می‌نویسد: «دانشمندی باتقوا و پرهیزگار و از فضلای نامی بود و دانش و تقوا و شایستگی در وجودش نمایان بود. او در تهران شاگرد میرزا محمدحسن آشتیانی و در نجف اشرف از حاضران بحث‌های اساتید بزرگوار ما: میرزا حسین خلیلی، آخوند خراسانی، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی بود.

در حدود سال ۱۳۲۰ ق به قم بازگشت و به وظایف دینی و خدمات علمی پرداخت تا آنکه در سال ۱۳۳۷ ق درگذشت.»[۱]

آیت‌الله سید عبدالحسین طاهری قمی

وی دومین فرزند آیت‌الله سید جواد قمی و نوهٔ آیت‌الله حاج سید علیرضا طاهری و نوهٔ دختری میرزای قمی بود. او از شاگردان آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی محسوب می‌شد، و در علم و عمل به مرتبه‌ای والا دست یافته بود. درسال ۱۳۳۷ هـ. ق و پس از ۱۷ سال تحصیل در نجف، به قم بازگشت و پس از اندکی، درگذشت و در قبرستان شیخان مدفون شد.[۲]

آیت‌الله حاج سید صادق قمی

در یکی از بیوت اصیل و متدین قم ـ که دیانت و تجارت را توأم ساخته بودند ـ در سال ۱۲۵۵ هـ. ق زاده شد. وی پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی، به تشویق پدرش، حاج میرزا زین‌العابدین که اهل علم و دانش بود، علوم دینی را فراگرفت و تا ۱۸ سالگی مقدمات را پایان برد.

آن مرحوم پس از فراگیری ادبیات، همراه با دوست و هم‌بحثش، مرحوم آیت‌الله ملا غلامرضا قمی، در سال ۱۲۷۳ هـ. ق به اصفهان هجرت کرد و تا سال ۱۲۷۵ هـ. ق، در آنجا اقامت گزید و از محضر استادان آن سامان، بهرهٔ فراوان برد.

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۰ و سید محمد غروی، مع علماء النجف، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۳۵.

سپس، وی در سال ۱۲۷۶ هـ. ق به تهران رفت و نزد فیلسوف سترگ، آقا علی مدرس زنوزی تبریزی، به مدت چهار سال حکمت و فلسفه آموخت.

معظم له در حدود سال ۱۲۷۹ هـ. ق، همراه دوست دانشمندش، آیت‌الله ملا غلامرضا، به نجف اشرف رهسپار شد. در آنجا، وی در محضر خاتم الفقها والمجتهدین، مرحوم شیخ انصاری، زانوی ادب به زمین زد و مدت دو سال از بحث‌های وی بهره برد و کتاب فرائد الاصول را نیز در همان زمان تصحیح کرد.

پس ازدرگذشت شیخ اعظم (د. ۱۲۸۱ هـ. ق)، وی به درس فقه و اصول آیات عظام میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی حاضر شد و از محضر آنان توشه‌های بسیار برگرفت.[۱] پس از مهاجرت مرحوم میرزای شیرازی به سامرا در سال ۱۲۹۱ هـ. ق، وی در نجف ماند و فقط از درس‌های میرزا حبیب‌الله رشتی بهره برد. در همان زمان، ملکهٔ استنباط و قوه اجتهادش، شکوفا شد. این نکته، از تقریرات درس فقه استادش ـ که آمیخته با نظرات اوست ـ برمی‌آید.[۲]

آیت‌الله حاج سید صادق پس از وفات آیت‌الله حاج سید جواد قمی، یگانه مرجع مرافعات، فصل خصومات و رفع دعاوی بود.[۳] تمام عقود و اسناد، به مهر و امضای او می‌رسید. ذکاوت عجیبی در امر قضاوت و حل و فصل منازعات از ایشان مشاهده می‌شد تا آنجاکه بعضی، آنها را حمل برکرامات کرده و حکایاتی نقل نموده‌اند.[۴]

آیت‌الله حاج سید صادق، پس از ۸۳ سال زندگی آکنده از خدمات دینی و اجتماعی، ـ به نقل از آیت‌الله روحانی به نقل از والد خویش ـ در پنج‌شنبه پنجم ماه ربیع‌الاول ۱۳۳۸ هـ. ق و براساس نوشتهٔ روی قبرش، چهارم ربیع‌الاول ـ بدرود حیات گفت، و پس از یک تشییع باشکوه، در سمت شمال مرقد میرزای قمی در قبرستان شیخان کبیر ـ به خاک خفت.

---

۱. تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۵۵.

۲. روحانی، سرالسعادة، مقدمه، د.

۳. روحانی، سرالسعادة، مقدمه، د.

۴. همان، د.

آقا سید فخرالدین قمی

مرحوم ثقةالاسلام آقا سید فخرالدین طباطبایی قمی، نخستین فرزند حاج آقا محمود و برادر بزرگ‌تر آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی بوده است. علامه تهرانی او را سید فاضل کامل بزرگوار دانسته است. وی داماد علامه آیت‌الله سید عبدالله قمی بوده است.[۱]

شیخ علی قمی

دانشمند، حکیم و فیلسوف بزرگوار شیخ علی ـ فرزند ملا محمدتقی ـ قمی، از علما و حکمای قمی ساکن تهران بود.

او پس از فراگیری ادبیات و سطوح در قم، به تهران رفت و تحصیلات عالی خود را در فقه و اصول نزد آیت‌الله میرزا محمدحسن آشتیانی، و حکمت و فلسفه را نزد حکما و فیلسوفانی مانند میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا هاشم اشکوری به پایان رسانید و خود از رجال نامی علم و حکمای پایتخت گردید و گروه بسیاری از جویندگان دانش، بر دست او پرورش یافتند.

وی در حدود ۱۳۴۰ ق در تهران درگذشت و در صحن جدید حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

شیخ محمدرضا قمی

عالم بزرگوار و فقیه عالی‌مقام آیت‌الله شیخ محمدرضا مجتهد قمی، یکی از بزرگان شاگردان میرزای شیرازی و شریک بحث آیات عظام میرزا ابوالفضل تهرانی (صاحب شفاء الصدور) و آقا سید حسین صدر الحفاظ قمی بود.[۲]

ناظم الاسلام کرمانی می‌نویسد: «جناب آقا شیخ محمدرضا مجتهد قمی، از طراز اول علمای این عصر و از معظم فقهای پایتخت و حجج اسلام و مرجع ناس و

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۵، ص ۲۴.

۲. نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۳۴.

ملاذ انام است. مسقط الرأس ایشان در قم، در ۲۱ شهر شعبان المعظم ۱۲۶۹ متولد گشته، پس از فراغ از تحصیل علوم نقلیه مسافرت به تهران نموده و در خدمت مرحوم آقا محمدرضا حکیم قمشه‌ای تحصیل علوم عقلیه فرمود. در سنهٔ ۱۳۰۰، مسافرت به عتبات نمود و در سامرا به حوزهٔ درس مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمدحسن شیرازی وارد شده و در آن حوزهٔ قدس، تکمیل مدارج و عملیه را فرمود.» وفات او ـ ظاهراً ـ پس از سال ۱۳۴۰ ق روی داده است.

آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب قمی

آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب، در سال ۱۲۷۳ هـ. ق در بیت علم و فضل ـ و در عین حال کشاورز ـ در شهر قم چشم به جهان گشود.[۱] پدر بزرگوارش، ادیب اریب مرحوم محمدتقی بیک ارباب، معروف به جان بابا، از فاضلان و ادیبان و شاعران قم به شمار می‌رفت.

آیت‌الله ارباب، پس از پشت سر نهادن دوران نوجوانی، به تحصیل ادبیات همت گمارد. پس از آن، وی به تهران رفت و نزد استادان هر فن از هر علمی توشه‌ای و از هر خرمن خوشه‌ای برچید تا مشاربالبنان شد.[۲] البته به نام استادانش در تهران تصریح نشده، ولی در آن زمان مدار تدریس علوم نقلی و عقلی بر عهدهٔ آیات عظام شیخ عبدالرحیم نهاوندی، میرزا ابوالحسن جلوه و آقا محمدرضا قمشه‌ای، میرزای آشتیانی، آقا علی مدرس و سید عبدالکریم لاهیجی بود.

حاج میرزا محمد ارباب، به همراه دوستان گرانقدرش، آیت‌الله حاج ملا آقا حسین قمی (د. ۱۳۲۷ هـ. ق) و آیت‌الله مولی عبدالله قمی، به سامرا مهاجرت کرد. وی مدتی در درس‌های آیت‌الله میرزای شیرازی شرکت نمود، و پس از آن به همراه ملا عبدالله قمی به نجف کوچید.[۳] او سالیان بسیار، در درس‌های آیات عظام میرزا

---

۱. اشراقی، مقدمهٔ اربعین الحسینیة، «ب».

۲. شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۸۶؛ همو، هدیة الرازی، ذیل شمارهٔ ۲۹۰.

حبیب‌الله رشتی و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی حضور یافت، و پس از تحصیل و تکمیل علوم دینی، به درجهٔ رفیع اجتهاد نایل آمد و با اخذ اجازات متعدد روایی ـ از آیات عظام محدث نوری، شریعت اصفهانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی ـ و اجتهادی ـ از آخوند خراسانی و میرزا حبیب‌الله رشتی ـ به زادگاهش بازگشت.[۱]

مرحوم ارباب پس از مراجعت به قم، به تدریس، تألیف، اقامهٔ جماعت، موعظه، حل و فصل دعاوی و رفع مخاصمات اشتغال داشت. در این زمان، وی ریاستی عام و شهرتی تام به دست آورد، و آوازهٔ فقاهت و فضیلت او به همه‌جا رسید. مجلس درس و بحث او یکی از پر رونق‌ترین مجالس درسی حوزه بود.

سرانجام فقیه بزرگ قم، پس از عمری تلاش و کوشش در راستای ترویج دین و بزرگداشت شعائر الهی، در سال ۱۳۴۱ هـ. ق و در ۶۸ سالگی چشم از جهان فروبست و به موالیان طاهرینش پیوست.

سید نورالدین وزوائی قمی

حاج سید نورالدین محمد (بن حسین بن ابوالحسن) حسینی وزوائی قمی، از دانشمندان قم بود. در حدود ۱۲۷۹ ق در قم زاده شد و در ۹ شوال ۱۳۴۲ ق بدرود حیات گفت.

از آثار اوست: حاشیه بر رسائل[۲] و رساله در دمشق.[۳]

حاج سید محمدتقی رضوی قمی

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی دربارهٔ او می‌نویسد: «عالم ادیب، و دانشمند پرهیزگار و باتقوا حاج سید محمدتقی، از دوستان ما در نجف اشرف بود. سالیان فراوان بر علمای نجف (مانند آیات عظام آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی) شاگردی نمود و بسیار خوش‌اخلاق و نیکو رفتار و پسندیده کردار بود.»

---

۱. شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۷، ص ۹۸.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۲.

از تألیفات اوست: الدرة البیضاء فی شرح خطبة الزهراءعلیهاالسلام و التبصرة المنظومة. نظم تبصرة المتعلمین علامه که از نظم آن در ۱۳۴۲ ق فراغت جسته است.

او پس از آنکه به قم بازگشت، مرجعیت اندکی یافت تا در روز جمعه ۲۴ جمادی‌الاولی ۱۳۴۴ ق درگذشت.

حکیم میرزا محمود کهکی قمی

مرحوم آخوند ملا محمود قمی ـ که نخست نامش «عباس» بود و به «محمود» تغییر داد ـ[۱] در سال ۱۲۷۰ ق[۲] در قریهٔ «کهک» ـ چهار فرسخی قم ـ به دنیا آمد و خواندن و نوشتن و مقدمات علوم را در همان زادگاه خویش فراگرفت.

ملا محمود، پس از آموختن مقدمات، به قم آمد و از محضر بزرگان شهر، ادبیات عرب و سطوح فقه را فراگرفت سپس به تهران رفت و فقه و اصول را از درس‌های آیات عظام میرزا ابوالقاسم کلانتر تهرانی، میرزا محمدحسن آشتیانی و شیخ عبدالرحیم نهاوندی و علوم معقول را هم از حکمای بزرگ آقا محمدرضا صهبای قمشه‌ای، آقا علی مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن طباطبایی جلوه فراگرفت.[۳]

او در این فن، آنقدر کوشید و شب و روز را به سر آورد تا از «اجله حکما»[۴] به شمار آمد و طالبان علم حکمت از هر جانب، به سویش آمدند و نام او در زمرهٔ معروف‌ترین حکما و فلاسفه پایتخت درآمد.

سرانجام آن حکیم و فیلسوف بزرگ، در اوج شهرت، در سال ۱۳۴۶ ق، در ۷۶ سالگی، در تهران درگذشت و پیکر پاکش به قم انتقال داده شد و در قسمت شمال صحن حرم مطهر حضرت فاطمهٔ معصومه‌علیهاالسلام به خاک سپرده شد.[۵]

---

۱. ناصرالشریعه، محمدحسین، تاریخ قم، ص ۲۸۳؛ شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. صدوقی سُها، منوچهر، تاریخ حکما و عرفا، ص ۳۰۵.

۳. همان جا به نقل از: مدرس گیلانی، مرتضی، تذکره الحکما (مخطوط)؛ جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۵۹۳.

۴. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۸۳.

۵. همان کتاب.

آیت‌الله شیخ حسن حرمی قمی

آیت‌الله حاج شیخ حسن حرمی قمی، یکی از علمای بزرگ عصر خویش و از زهاد و عباد قم به شمار می‌رفت.

معظم‌له، فرزند برومند آیت‌الله حاج ملا آقا حسین قمی (م ۱۳۲۷ ق) ـ از اعاظم شاگردان شیخ محمدحسن صاحب جواهر و شیخ انصاری ـ بود که پس از تحصیل مقدمات و ادبیات و سطوح در قم، به تهران رفت و مدتی از آیت‌الله حاج ملا علی کنی بهره برد. سپس به سامرا مهاجرت نمود و سطوح را نزد آیت‌الله میرزا محمد عسکری تهرانی آموخت و پس از آن به نجف اشرف رفت و در درس آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و سید محمد فیروزآبادی شرکت جُست و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت.

وی در سال ۱۳۲۱ ق، به قم بازگشت و پس از پدر بزرگوارش، ریاست تامه و زعامت مطلقه قم را بر عهده گرفت و به حل و فصل امور و رفع دعاوی و خصومات پرداخت.[۱]

وی در جمادی‌الثانی ۱۳۴۷ ق، در ۶۷ سالگی بدرود حیات گفت و در کنار پدرش حاج ملا آقا حسین، در صحن حرم مطهر حضرت معصومه ـ در نزدیکی بقعهٔ شهید شیخ فضل‌الله نوری ـ به خاک رفت[۲] و فرزندش آیت‌الله حاج شیخ مهدی، جانشین شایسته وی شد.[۳]

میرزا ابوالحسن صادقی قمی

او یکی از بزرگان و دانشمندان معروف قم و فرزند بزرگ آیت‌الله حاج ملا محمدصادق قمی (م ۱۲۹۸) بود. وی پس از پایان سطوح در قم، به نجف اشرف مهاجرت کرد و از درس بزرگان نجف، بویژه آیت‌الله میرزا حسین خلیلی تهرانی استفاده برد و پس از تکمیل مبانی علمی‌اش به قم مراجعت نمود و

---

۱. مرعشی نجفی، الاجازة الکبیرة، ص ۴۳.

۲. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۵۱۹.

۳. انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فضیلت، ص ۲۸۹.

مسندنشین شایسته پدر بزرگوارش ـ در اقامهٔ جماعت و تدریس و تولیت مسجد و مدرسهٔ پدرش ـ گردید.

او در روز پنج‌شنبه ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۴۷ ق (۲۴ آبان ۱۳۰۷ ش) درگذشت و در قبرستان شیخان در جوار مزار پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.[۱]

شیخ محمدصادق قمی

عالم کامل و فقیه فاضل ملا محمدصادق ـ فرزند حاج کاظم ـ قمی، یکی از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی بود. پس از وفات استادش در ۱۳۱۲ ق، به حلقهٔ درسی آیات عظام میرزا حسین خلیلی و سید محمدکاظم یزدی پیوست و کمال استفاده را از آنان برد تا در فقه و اصول مهارت تام پیدا نمود.

او از نیکان و پارسایان و شایستگان و اهل تقوا و عبادت و پرهیزگاری بود تا آنکه در سال ۱۳۵۰ ق درگذشت و در قم مدفون شد.[۲]

آیت‌الله آقا میر سید محمد برقعی

وی فرزند بزرگ آیت‌الله آقا سید عبدالله رضوی قمی و از جمله شاگردان آخوند خراسانی بود که در اواخر عمر پدر بزرگوارش به قم آمد و به جای پدر نشست و دارای بیانی شیرین و تقریری مطلوب بود. شریف رازی دربارهٔ او می‌نویسد: «از علمای عالی‌قدر قم می‌باشد، این نویسنده زمان ایشان را درک ننمودم. از اساتید و فضلای حوزه شنیدم که مردی بزرگوار و سیدی جلیل‌القدر بوده، و در ترویج دین و تشویق طلاب و تدریس فقه و اصول و ادبیات همتی بلند داشته و بسیاری از فضلا و مدرسین امروز چون: جناب حاج میرزا ابوالفضل قمی مفسر در سطوح از شاگردان ایشانند. در سال ۱۳۵۰ ق

---

۱. همو، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۶.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۸۷۱.

از دنیا رحلت کرد و در بقعهٔ حایری ـ مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه ـ مدفون گردیده است.»[۱]

حاج ملا محمود واعظ قمی

مرحوم حجت‌الاسلام حاج ملا محمود واعظ قمی، از واعظان مشهور و عالمان معروف قم بود. وی در ۱۲۶۶ ق زاده شد. در جوانی تحصیل فقه و اصول، و امامت جماعت در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌نمود.

دامادش، شیخ محمدحسین ناصرالشریعه می‌نویسد: «از علما و وعاظ درجه اول قم بود که در ترتیب مطالب منبری و حسن ابتکار آن، ربطی عظیم داشت و منبرش برای عموم، خصوصاً عوام، زیاد نافع بود. طبع شعر نیز داشت و اشعاری در مرثیه سروده است... در دورهٔ اول مشروطیت ایران، از طرف اهالی قم به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید و اظهار می‌نمود: من درکتابخانهٔ خود بدون اطلاع، نشسته بودم که خبر دادند: اهالی شما را به وکالت مجلس انتخاب نموده‌اند (مثل: وکلا حالیه!) به هر حال در دورهٔ اول مجلس، مشارالیه و فتح‌الله خان بیگدلی نمایندهٔ قم بودند (۱۳۲۴ ق مطابق ۱۲۸۵ ش). در سال ۱۳۵۱ ق در قم مرحوم و در صحن کهنه، جلو بقعهٔ محمدشاه مدفون گردید.»[۲]

فرزندش مرحوم آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی است که شرح حال او در ۱۳۹۸ خواهد آمد. آثارش عبارتند از: سفرنامهٔ حج ـ منظوم ـ فضیلت صلوات، مجالس و مواعظ (۴ ج).[۳]

شیخ محمدطاهر اشعری قمی

آیت‌الله آخوند ملا محمدطاهر (بن علامه ملا عبدالله بن ملا محمد باقی) اشعری قمی، از فقیهان و عالمان معروف قم بود که نسب به خاندان اشعریین

---

۱. شریف رازی، آثار الحجة، ج ۱، ص ۲۲۰ و گنجینهٔ دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۸۰.

۲. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۸۳.

۳. مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۶۲؛ رحیمی، احمد، گنجینهٔ دانشوران، ص ۲۰۳.

قم ـ موسی بن خزرج اشعری قمی (که حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام را به شهر قم وارد و در خانهٔ خویش سکونت داد و پس از وفات آن حضرت، ایشان را در باغِ خویش مدفون ساخت) می‌بَرد.

او در سال ۱۲۶۱ ق، در قم زاده شد و پس از تحصیل ادبیات و سطوح، راهی عتبات عالیات شد و در نجف اشرف از علامه ملا محمدتقی هروی (م ۱۲۹۹ ق) بهره‌های فراوان برد و به مقام اجتهاد نائل آمد. سپس به قم بازگشت و به تدریس فقه و اصول و هیئت و حساب و هندسه پرداخت.[۱]

معظم له در ۹۰ سالگی، در روز سه‌شنبه ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۵۱ ق (۱۲ مهر ۱۳۱۱ ش) در زرند ساوه درگذشت و پیکرش پس از حمل به قم، در قبرستان شیخان به خاک رفت.[۲]

سید حسن حسینی قمی

علامهٔ فقیه حاج سید حسن حسینی قمی، یکی از علمای قم بوده است. وی سالیان فراوان در نجف اشرف، از ملازمان و شاگردان نزدیک جمال السالکین آیت‌الله ملا حسینقلی همدانی بود و پس از بازگشت به قم، در سال ۱۳۵۱ ق، بدرود زندگی گفت و وصی او مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی بود که با همسر او ازدواج کرد و فرزند کوچکش ـ حجت‌الاسلام حاج سید احمد حسینی مشرف ـ را هم تربیت و سرپرستی نمود.

آیت‌الله شیخ ابوالقاسم صغیر قمی

شیخ ابوالقاسم بن محمدکریم قمی، دانشمندی بزرگ و فقیه ماهری بود. وی در تهران فلسفه و ریاضیات را فراگرفت، سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد آیات عظام سید محمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین

---

۱. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۳۷۳؛ جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲. جواهر کلام، همان.

خلیلی تهرانی حاضر شد و در فقه و اصول مهارت تام پیدا نمود. آنگاه به زادگاهش بازگشت، ولی چون در ایام ابتلا و ترس و هراس بود، از مقام علمی‌اش تجلیل نشد و قدرش هم شناخته نشد تا در ۱۳۵۲ ق درگذشت و بهره‌ای هم از دنیا نصیب او نشد.[۱]

آیت‌الله حاج سید حسن رضوی قمی

میرزا سید حسن رضوی ـ که نسبش به امام رضاعليه‌السلام می‌رسد ـ در حدود ۱۲۸۳ هـ. ق در قم، در بیتی که معروف به فضیلت و شرافت بود، دیده به جهان گشود.[۲] علوم ادبی، معانی و بیان ـ را در قم، احتمالاً نزد مرحوم سید محمد سرسر ـ که برادرش، سید علی رضوی متخلص به قدرت، هم نزد وی ادبیات را آموخته بود ـ فراگرفت، وی در حدود سال ۱۲۹۹ هـ. ق به تهران رفت و در مدرسهٔ مروی، نزد علامهٔ بزرگ آیت‌الله سید عبدالکریم لاهیجی و آیت‌الله میرزا محمدحسن آشتیانی، سطوح عالیه مانند شرح لمعه، قوانین و فرائدالاصول ـ را به‌خوبی آموخت.[۳]

معظم‌له در حدود سال ۱۳۰۵ هـ. ق به حوزهٔ علمیهٔ نجف رفت، سالیان فراوان در درس‌های فقه و اصول آیات عظام آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (د. ۱۳۲۹ هـ. ق) و ملا فتح‌الله شریعت اصفهانی (د. ۱۳۳۹ هـ. ق) شرکت کرد و مبانی اجتهادی خود را استوار ساخت.

آیت‌الله میر سید حسن رضوی قمی، در سال ۱۳۲۶ هـ. ق ـ زمان حیات استادش آخوند خراسانی ـ پس از اخذ اجازات متعدد اجتهادی از استادانش و اجازات روایی از حضرات آیات محدث نوری، آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی، به

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ص ۷۳.

۲. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۱۳.

زادگاهش بازگشت و به تدریس، تألیف، وعظ، ارشاد و دیگر شئون روحانیت پرداخت. این توقف، پنج سال به طول انجامید. و در سال ۱۳۳۱ هـ. ق، برای گزاردن حج رهسپار مکهٔ مکرمه شد.

او پس از بازگشت از سفر حج و زیارت قبور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان بقیع علیهم السلام به تهران آمد و در آنجا ماندگار شد. در این دوران، وی به تألیف، تدریس، اقامهٔ جماعت در مدرسهٔ صدر، وعظ و ارشاد پرداخت.

سرانجام آن فقیه بزرگ پس از عمری خدمت به دین و دانش، در ۶۹ سالگی به سال ۱۳۵۲ هـ. ق بدرود زندگی گفت. پیکر پاکش پس از انتقال به قم، در ایوان آینهٔ حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در جوار جد و برادرش، در مقبرهٔ میر ابوالفتح رضوی به خاک سپرده شد.[۱]

آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی

در حدود سال ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۱ هـ. ق، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش، شیخ ملا محمدتقی قمی، یکی از افاضل قم بود.[۲] البته، به سال ولادتش در جایی تصریح نشده است، اما از آنجاکه در سال ۱۳۵۳ هـ. ق، در سنین بیش از ۷۰ سالگی بدرود حیات گفت، پس سال تولدش در حدود ۱۲۸۰ هـ. ق است.[۳]

حاج شیخ ابوالقاسم، دروس مقدماتی و ادبیات، و سطوح اولیه را در قم، کاشان و اصفهان نزد اساتید وقت فراگرفت. در حدود سال ۱۳۱۲ هـ. ق، رهسپار نجف اشرف شد و سالیان بسیار، با تلاش و کوشش فراوان همراه با فقر و فاقه، تنگی معیشت و تشتت خیال[۴] در فراگیری علم کوشید.

معظم‌له در طول سالیان فراوان تدریس فقه، شاگردان بسیاری را پروراند. پیش از

---

۱. رضوی قمی، مقدمهٔ دیوان قدرت، هفت.

۲. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۳.

۳. امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۰؛ ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۱۴۴.

۴. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۳.

ورود آیت‌الله حائری به قم و تأسیس حوزهٔ علمیه (۱۳۴۰ هـ. ق / ۱۳۰۰ هـ. ش)، عموم شاگردانش را طلاب و فضلای قمی تشکیل می‌دادند.

آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی پس از عمری پربار و کارنامه‌ای درخشان، در روز جمعه یازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۵۳ هـ. ق / ۱۳۱۳ هـ. ش[1] بدرود زندگی گفت. پس از تغسیل و تکفین به وسیلهٔ آیت‌الله حاج شیخ محمد کبیر و تشییعی باشکوه (که تمام بازار و خیابان‌ها و حوزهٔ علمیهٔ قم، تا مدت‌ها تعطیل بود)، در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد و تا یک ماه مجالس ختم و یادبود وی در گوشه و کنار شهر قم برگزار می‌شد. در رثای وی شعرا به مرثیه‌سرایی پرداختند؛ از جمله پدر بزرگوارم، حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدعلی انصاری.

شیخ عبدالله قمی

ملا عبدالله ـ فرزند آقا باقر حداد ـ قمی، یکی از دانشمندان قم بود و در محلهٔ «عشقعلی» سکونت داشت. معظم‌له، ابتدا در مدرسهٔ فیضیه و سپس در مسجد امام حسن علیه السلام به اقامهٔ جماعت و وعظ و ارشاد و هدایت مردم اشتغال داشت. در تابستان‌ها به وشنوه ـ یکی از مناطق اطراف قم ـ می‌رفت و به وظیفه خویش می‌پرداخت.

او یکی از یاران و همکاران مرحوم آیت‌الله حایری بود و در ۱۳۵۷ ق درگذشت و پیکرش در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام درکنار مرقد آیت‌الله حایری به خاک سپرده شد.

آیت‌الله حاج سید حسین کوچه حرمی

مرحوم آیت‌الله حاج سید حسین حرمی قمی ـ فرزند آقا سید محمدصادق رضوی قمی ـ از بزرگان علمای قم و مورد توجه عموم مردم بود.

---

۱. مرعشی نجفی، الاجازة الکبیرة، ص ۱۹.

در حدود سال ۱۲۷۲ ق زاده شد و پس از تحصیل مقدمات و سطوح، به نجف اشرف رفت و از محضر آیات عظام میرزا حبیب‌الله رشتی، آخوند خراسانی، شیخ محمد طه نجف و سید محمدکاظم یزدی درس آموخت و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت و حدود ۱۰ سال در آنجا اقامت داشت.[۱] سپس به زادگاهش بازگشت و به تدریس (که از شاگردان آقا سید کاظم گلپایگانی بود) و اقامهٔ جماعت در مسجد بالاسر و صحن حرم حضرت معصومه پرداخت.[۲]

معظم‌له در روز شنبه ۱۵ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۵۷ ق (۱۷ دی ۱۳۱۷ ش) در ۸۵ سالگی درگذشت و پیکر پاکش درکنار مرقد آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.[۳]

آیت‌الله حاج سید جواد طباطبایی قمی

وی از علمای مشهور و به نام مشهد مقدس بود که پس از پایان تحصیلاتش در نجف اشرف نزد آیات عظام آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی ـ که در ایام تحصیل به مدت هفت سال، هم‌حجره و هم‌بحث مرحوم آیت‌الله العظمی سید احمد خوانساری در مدرسهٔ سید بوده است ـ در سال ۱۳۳۵ ق، به زادگاهش ـ قم ـ بازگشت و به تدریس و اقامهٔ جماعت به جای پدر بزرگوارش پرداخت.

چندی بعد، به درخواست عمویش آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی، رهسپار مشهد مقدس شد و در آنجا سکونت گزید و به تدریس کفایة الاصول ـ که تازه به چاپ رسیده بود ـ پرداخت که از جمله شاگردانش استاد محمود شهابی و استاد شیخ حسینعلی راشد، حاج میرزا علی محدث‌زاده، حاج آقا مصطفی طباطبایی قمی، حاج آقا مهدی طباطبایی قمی، حاج آقا حسن طباطبایی قمی،

---

۱. مرعشی نجفی، الاجازة الکبیرة، ص ۵۳.

۲. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۲۴۴.

۳. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۶۲۱.

حاج شیخ محمود حلبی، حاج شیخ محمدتقی عندلیبی، و استاد بدیع الزمان فروزانفر بوده‌اند ـ محدث قمی، دریکی از نامه‌هایش از او به عنوان «سید العلما العظام آقای آمیرزا سید جواد» نام می‌برد.

پس از رفتنِ دامادشان حاج شیخ عباس قمی از مشهد به نجف اشرف در ۱۳۵۴ ق، وی در خانهٔ محقر حاج شیخ عباس ـ که خانهٔ خواهرش بود ـ سکونت ورزید تا آنکه پس از پیشامد واقعهٔ مسجد گوهرشاد و کشتار مردم مسلمان در آن، او دچار صدمات روحی و جسمی گردید، تا آنکه در سال ۱۳۵۷ ق چشم از جهان فروبست و در حرم مطهر امام رضاعليه‌السلام به خاک سپرده شد.

آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حائری قمی

فقیه بزرگ قم آیت‌الله حائری قمی، در سال ۱۲۹۱ هـ. ق[1] ـ که این تاریخ به یقین نزدیک‌تر است ـ یا ۱۲۹۹ هـ. ق،[2] در قم زاده شد. پس از دوران کودکی، به مکتب رفت و خواندن، نوشتن و قرآن مجید را فراگرفت. سپس به آموختن علوم دینی روی آورد و در محضر علمای بزرگ قم، ادبیات و سطوح فقه، اصول و حدیث را به‌خوبی فراگرفت.

آیت‌الله حائری قمی، در حدود سال ۱۳۱۳ هـ. ق رهسپار تهران شد و از محضر آیات عظام میرزا محمدحسن آشتیانی (د. ۱۳۱۹ هـ. ق) و میرزا ابوطالب زنجانی (د. ۱۳۲۹ هـ. ق)، سطوح عالی فقه و اصول را به‌خوبی فراگرفت.[3]

معظم‌له، پس از پنج سال اقامت در تهران، در سال ۱۳۱۸ هـ. ق راهی نجف شد. در درس‌های فقهای نامی نجف شرکت جست و تقریرات درس آنان را نگاشت. آیت‌الله حائری قمی پس از شش سال اقامت در نجف، و به دلیل بروزکشمکش در

---

۱. تهرانی، الذریعة، ج ۶، ص ۱۸۷؛ ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۷۸.

۲. شریف رازی، آثارالحجه، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۵۳.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۶۹.

میان مشروطه‌طلبان و مخالفان مشروطه ـ که موجب تعطیلی بسیاری از دروس شد و بحث‌های سیاسی جای خود را به بحث علمی داد ـ در سال ۱۳۲۴ هـ. ق، به سامرا رفت تا از محضر آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی بهره‌مند شود. در سامرا، معظم‌له مورد اکرام و احترام بسیار میرزا قرار گرفت و علاوه بر شرکت در مجلس درس استاد، خود به تدریس سطوح پرداخت.

معظم‌له در حدود سال ۱۳۳۵ هـ. ق، به کربلا رفت و بسیار مورد توجه و اطمینان میرزا محمدتقی شیرازی قرار گرفت؛ به طوری که میرزای دوم، احتیاطات خویش را به او ارجاع کرد.[۱]

آیت‌الله حائری قمی، در سال ۱۳۴۹ هـ. ق ـ که ۵۸ ساله بود ـ به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت امام رضاعليه‌السلام به سوی ایران حرکت کرد. وی در مشهد مقدس بر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی وارد، و بر او میهمان شد. آیت‌الله قمی، وی را به بازگشت به زادگاهش ـ که دارای حوزه‌ای باشکوه و آبرومند گردیده، و از طرفی با توطئه‌های گوناگون رژیم پهلوی برای انهدام آن روبه‌رو بود ـ بسیار ترغیب نمود. ایشان نیز در همان سال به قم آمد و مقدمش از سوی زعیم حوزه، آیت‌الله حائری یزدی، گرامی داشته شد. به اصرار آیت‌الله حائری، وی در قم ساکن شد و به خدمات دینی‌اش پرداخت.[۲]

آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حائری قمی پس از درگذشت زعیم حوزهٔ علمیه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم، بیش از سه سال زنده نماند و در آن مدت هم، مبتلا به کسالت قلبی و بیماری استسقا بود. وی در ۵۹ سالگی ـ یا ۶۸ سالگی ـ در روز دوشنبه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۵۸ هـ. ق / ۱۳۱۸ ش دار فانی را بدرود گفت.

آیت‌الله حاج شیخ عباس قمی

محدث بزرگ و مورخ سترگ شیعه، ثقةالاسلام حاج شیخ عباس قمی می‌نویسد: «من در حرم اهل‌البیت علیهم‌السلام قم المحمیة، در عشر آخر از مئة ثالثة بعد الالف ـ ظاهراً

---

۱. همان جا.

۲. تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۶۹.

۱۲۹۴ ق ـ[۱] متولد شده‌ام و در بلدهٔ مذکور تا ۱۳۱۶ به تحصیل علم اشتغال ورزیده، بعد به نجف اشرف، مشرف شدم، پس خداوند متعال به من منت گذارده، به ملازمت شیخنا الاجل الاعظم وعمادنا الارفع الاقوم، صفوة المتقدمین والمتأخرین، خاتم الفقها والمحدثین... ثقة‌الاسلام نوری، و خاتمة مستدرک الوسائل را برای او استنساخ می‌کردم که بفرستد برای طبع به ایران و در خدمت او بودم تا سنهٔ ۱۳۱۸، پس خداوند متعال، حج بیت‌الله الحرام و زیارت قبر حضرت سید الانام ـ علیه وآله التحیة والسلام ـ مرا عنایت فرمود و پس از ادای حج و فراغ از زیارت از طریق فارس، به قم برای زیارت سیدتنا فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهاالسلام ـ که وعده بهشت در زیارت او وارد شده ـ و تجدید عهد با والدین مراجعت کردم و ایام قلیله مانده، به مشهد مولایم امیرالمؤمنین علیه‌السلام مسافرت نموده، ملتزم خدمت شیخی العلامة النوری نورالله مرقده گشته، در مقابله مستدرک و کشف الاستار، و استنساخ لؤلؤ و مرجان، و تصنیف تحیة الزائر و غیر ذلک مساعدت نمودم و در این بین از جنابش استفاده می‌کردم، غراب البین آواز داد و روزگار بساط زندگانی آن عالم ربانی را از بسیط ارض برچیده، سنهٔ ۱۳۲۰ به رحمت حق پیوست.

و بعد از وفاتش دو سال در نجف اشرف مانده، به دارالایمان قم مهاجرت کرده (۱۳۲۲ ق) تا سال ۱۳۲۹ آنجا بودم، پس دوباره به حج مشرف شده به قم برگشتم و تقریباً دو سال آنجا مانده (۱۳۳۱) بعد به مشهد مولانا الامام المعصوم ابوالحسن الرضا علیه‌السلام مهاجرت کرده، تا امسال ۱۳۴۶ در این مکان شریف هستم.

مرحوم محدث قمی، در مشهد مقدس به تألیف و تصنیف و تدریس پرداخت. معظم‌له از سال ۱۳۴۱ ق بر حسب خواهش علما و فضلای حوزهٔ علمیهٔ مشهد، شب‌های پنج‌شنبه و جمعه در مدرسهٔ میرزا جعفر درس اخلاق می‌گفت که صدها نفر در این درس و بحث شرکت می‌کردند. در طول این مدت، برای سومین بار به

---

۱. محدث قمی، فوائد الرضویه، ص ۲۲۱. در آنجا می‌نویسد: مؤلفاتم تا حال که سنهٔ ۱۳۳۳ است و سنین عمرم حدود ۴۰ است... که با این حساب، سال ولادتش ۱۲۹۳ یا ۱۲۹۴ است.

حج بیت‌الله الحرام مشرف شد و پس از بازگشت، برای تأیید و ترویج آیت‌الله العظمی حایری، مکرر به قم می‌آمد و در مجالس روضه فاطمیه آن مرحوم منبر می‌رفت و طلاب و فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم را از بیانات خویش بهره‌مند می‌ساخت و با زبان گویای خویش، یکی از مؤسسان حوزهٔ قم به شمار می‌رفت.[۱]

محدث قمی، پس از ۲۳ سال اقامت در مشهد مقدس و پس از تبعید مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی به کربلا و جریانات مسجد گوهرشاد و قتل عام مردم مسلمان و با مشاهدهٔ فجایع و جنایات رضاخان و کشف حجاب و مبارزه با مظاهر دینی، تصمیم به مهاجرت به عتبات عالیات گرفت و در سال ۱۳۵۴ ق رهسپار نجف اشرف شد و تا پایان عمر شریفش در آنجا به سر برد.

مرحوم محدث قمی، در ۶۵ (یا ۶۶) سالگی، در شب سه‌شنبه ۲۳ ذی‌الحجة الحرام ۱۳۵۹ ق (۱۳۱۹ ش)، در نجف اشرف چشم از جهان فروبست و به موالیان طاهرینش پیوست. پیکر پاکش روز سه‌شنبه، پس از تشییع باشکوه و نماز آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی بر آن، در صحن حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام در ایوان سوم از ایوان‌های شرقی باب القبله، پایین پای استادش محدث نوری به خاک سپرده شد.[۲]

شیخ ابوالحسن فقیهی قمی

مرحوم حجت‌الاسلام حاج شیخ ابوالحسن فقیهی فرزند آخوند ملا محمد قمی، از فضلا و اساتید معروف حوزهٔ قم بود. در حدود ۱۳۰۲ ق زاده شد و سطوح را نزد حضرات آیات ملا غلامرضا قمی و حاج میرزا محمد ارباب فراگرفت و پس از آن به درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری[۳] و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (در

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۰۰.

۲. محدث‌زاده، علی، فوائد الرضویه (پاورقی)، ص ۲۲۲.

۳. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۲۵۹.

مدت اقامت ۸ ماههٔ ایشان در قم) حاضر شد و بهره‌های فراوان برد و در مدرسهٔ جانی خان به تدریس پرداخت که فرزندش مرحوم استاد علی‌اصغر فقیهی از جمله شاگردان وی است. از آثارش، حاشیه بر کفایة الاصول می‌باشد.[۱]

وی در ۵۷ سالگی، در شعبان ۱۳۵۹ ق (شهریور ۱۳۱۹ ش) چشم از جهان فروبست و در مزار شیخ ابوالصلت ـ در پایین شهر قم ـ به خاک رفت.

آیت‌الله حاج سید محمدرضا واحدی قمی

مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدرضا واحدی قمی، یکی از علمای قمی ساکن کرمانشاه و پدر بزرگوار شهیدان فدائیان اسلام: مرحوم حجت‌الاسلام سید عبدالحسین واحدی و شهید سید محمد واحدی بود.

معظم‌له، پس از فراگیری سطوح، به نجف اشرف مهاجرت کرد و به درس‌های آیات عظام میرزای نائینی، آخوند خراسانی و بیش از همه، آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی حاضر شد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت. سپس در حدود سال ۱۳۳۰ ق، به دنبال درخواست مردم کرمانشاه از مرجع بزرگ وقت آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی مبنی بر اعزام نماینده‌ای به آن سامان، آیت‌الله سید محمدرضا قمی را به آن شهر فرستاد و تا پایان عمر شریفش به تدریس، تبلیغ و اقامهٔ جماعت در مسجد حاج محمدتقی اصفهانی پرداخت.

آن مرحوم در حدود ۸۰ سالگی، در ۲۰ ذی‌حجة الحرام ۱۳۵۹ ق در کرمانشاه درگذشت و پیکر پاکش را به قم، انتقال دادند و در قبرستان نو، مدفون شد.

شیخ محمدحسین نجار قمی

علامهٔ فقیه شیخ محمدحسین ـ فرزند ملا حسن نجار ـ قمی، یکی از فقیهان و دانشمندان بزرگ قم بوده است. پدرش از نیکان و خوبان و از دوست‌داران علما و

---

۱. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۲۶.

دانشمندان بود که در حدود ۱۳۱۸ ق درگذشت. شیخ آقا بزرگ تهرانی دربارهٔ او مـی‌نویسد: «بـیش از ده سـال در تـهران و نـجف بـا او مـعاشرت داشـتم. وی از دانشمندان باتقوا و پرهیزگار و تارکِ هر چیز که به اعتقادش، مخالف با دین و شرع بود به حساب می‌آمد، بود. او در ۱۳۱۰ ق به نجف مهاجرت نمود و من در ۱۳۱۳ ق به او ملحق شدم و او را در کمال اهتمام به تحصیل و دوری از حقوق شـرعیه دیدم، او تنها بر وجوهی اندک که پدرش از قم برای او می‌فرستاد اکتفا می‌کرد و تمام دانش اندوزی‌اش در محضر آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی بود.

او در قم به بحث و افاده و تدریس مشغول شد تا حادثه انقلاب مشروطیت و تبدیل حکومت استبدادی و تشکیل مجلس پیش آمد و او در صفوف انقلابیون بود و آشکارا تنفرش از استبداد و لزوم تغییر حکومت را بیان می‌کرد و این را نوعی از امر به معروف و نهی از منکر می‌دید. او به پندار خـویش خـلوص نـیت بـنیانگذاران پارلمان را می‌دید. زمانی که مشروطیت شکست خورد و مجلس به توپ بسته شد، وی گرفتار شد و به عراق تبعید گردید و در نجف مدتی باقی ماند و آنگاه که مجلس دوباره گشوده شد به قم بازگشت و منزوی گردید و در امور عامه دخالت نکرد.

وی در ۱۳۴۴ ق برای زیارت به نجف آمد و ما با او تجدید عهد نمودیم و او بر عقیده خویش باقی و نظریاتش تغییری نکرده بود.

او مؤمن حقیقی بود و بر منکرات برمی‌آشفت و امر به معروف می‌کرد ولو در این کار، برایش خطر عظیم بود. هر کس را که بر کار ناشایست مـی‌دید، بـا او سـخن می‌گفت و امر به معروف می‌کرد. هر کس که می‌خواست باشد.

در حقوق شرعیه کمترین تصرفی نمی‌کرد و رأیش عدم تصرف در آنها ـ مگـر برای کسانی که شرایط متعدد را دارا باشند ـ بود.

او در ۱۳۵۹ ق درگذشت و در حرم مطهر علی بـن جـعفر علیه‌السلام در جـانب قـبله مدفون شد و فرزند فاضلش شیخ احمد (م ۱۳۷۸ ق) جانشین وی شد.»[۱]

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۲۵، ص ۵۶۸.

شیخ حبیب‌الله قمی

آیت‌الله علامه شیخ حبیب‌الله قمی ـ فرزند شیخ زین‌العابدین ـ ساکن «زیران» ـ از روستاهای «فشافویه» از نواحی ری و تهران ـ دانشمندی جست‌وجوگر و مؤلفی پرکار بود.[۱]

وی در قم در سال ۱۲۸۹ ق به دنیا آمد و فقه و اصول و علوم دیگر را نزد علمای قم بیاموخت. سپس در سال ۱۳۴۰ ق به ایران آمد و به وظایف دینی‌اش پرداخت و تمام اوقات خویش را به تألیف و تصنیف گذرانید تا آنکه در سال ۱۳۵۹ ق در ۷۰ سالگی بدرود حیات گفت.

برخی از آثارش عبارتند از: جوامع الخیرات فی تفسیر الآیات ـ ۵ ج ـ اتمام النعمة فی ما احتاجت له الامامة ـ دربرگیرندهٔ مطالب اصول دین، فروع دین، اخلاق و طب ـ انیس الذاکرین.

آیت‌الله حاج شیخ مهدی حکمی قمی

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مهدی، در سال ۱۲۸۰[۲] یا ۱۲۸۱ ق،[۳] در شهر قم، در بیت علم و تقوا و فضیلت زاده شد.

پدرش علامهٔ بزرگوار شیخ علی‌اکبر حکمی قمی (م ۱۳۲۲ ق)، یکی از علما و حکمای سترگ قم بوده است. وی در تهران از شاگردان فیلسوف نامی آقا محمدرضا قمشه‌ای بود و زمانی طولانی بر او شاگردی نمود، تا در فلسفه و حکمت به مقامی بلند دست یافت و به مهارت و تسلط فراوان بر معقول شهرت یافت و به «حکمی» ملقب شد. او علاوه بر علوم عقلی، در فقه و اصول نیز دستی توانا داشت و در این فن، شاگرد آیات عظام میرزا ابوالقاسم کلانتر تهرانی و میرزا محمدحسن آشتیانی بود و از او اجازه اجتهاد داشت.

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲. شریف رازی، آثار الحجة، ج ۱، ص ۱۱۷؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۶۴.

۳. معلم حبیب‌آبادی، مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۴۰۵؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۷، ص ۲۷۱ و نقباء البشر، ج ۵، ص ۴۶۵.

وی پس از پایان تحصیل، به قم بازگشت و به تألیف و تدریس اشتغال جست که از جمله تلامیذ او مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حایری قمی (۱۲۹۱ ـ ۱۳۵۸ ق) بوده است.

مرحوم حاج شیخ مهدی، نخست در زادگاهش ادبیات و سطوح عالیه را فراگرفت، هرچند به نام استادانش در قم اشاراتی نشده، اما به احتمال قوی آنها را نزد پدر بزرگوارش ـ که استاد رسائل و مکاسب بود ـ آموخته است. سپس به تهران رفت و سال‌ها نزد حکیم میرزا ابوالحسن طباطبایی ـ جلوه ـ (م ۱۳۱۴ ق) به فراگیری علوم عقلی و حکمت و فلسفه اشتغال داشت، تا بدانجاکه در این رشته هم ماهر و متبحر گردید و به نام «حکیم» یا «شیخ مهدی حکمی» مشهور شد.[۱]

در حدود سال ۱۳۱۰ ق، رهسپار سامرا گردید و در درس‌های آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی و آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی و آیت‌الله سید محمد فشارکی شرکت جست، و پس از وفات میرزای شیرازی (۲۴ شعبان ۱۳۱۲ ق)، همراه استادش مرحوم فشارکی، به نجف اشرف مهاجرت کرد و منحصراً از درس ایشان و پس از وفات وی در ۱۳۱۶ ق، از دروس آیات عظام میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی بهره برد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت. وی در نجف، از شاگردان خصوصی محدث نوری بود و در تألیف کتاب‌های معظم‌له، یار و مددکارش بود و بسیاری از کتاب مستدرک الوسائل را همراه مرحوم حاج شیخ علی زاهد قمی، تصحیح و مقابله نمود.[۲]

او در مدت ۱۰ سالی که در نجف بود، در اکثر علوم اسلامی از فقه، اصول، حدیث و رجال صاحب نظر شد و پس از کسب اجازات متعدد روائی و اجتهادی رهسپار زادگاهش شد.

---

۱. مرعشی، المسلسلات، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. همان کتاب، آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۵، ص ۴۶۶؛ امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۶۳؛ ناصرالشریعة، تاریخ قم، ص ۲۸۴؛ مرعشی نجفی، الاجازة الکبیرة، ص ۲۲۹.

معظم‌له در سال ۱۳۲۲ ق، رهسپار قم شد و به‌زودی در شمار یکی از علمای معروف قم به شمار آمد. او در قم، نزد مردم و علما شهرت بسیار یافت و عظمت زیادی کسب نمود. به رفع دعاوی و حل مشکلات و اختلافات پرداخت و در همه حال ملجأ و پناه آنان بود و حدود شرعی را اجرا می‌کرد.

وی موجه نزد خاص و عام و موصوف به زهد و ورع و تقوا و آراسته به فضائل اخلاقی بود و مردم اعتقادی عظیم بدو داشتند و کرامات بسیار به او منسوب بود. در ظاهر و نهان، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود و اقامهٔ حدود شرعیه می‌کرد و متجاهرین به فسق و فجور را شخصاً تنبیه و توبه می‌داد و از قول حق باکی نداشت و ازکسی نمی‌هراسید. آیت‌الله مرعشی نجفی دربارهٔ او می‌نویسد: «وی حسنه‌ای از حسنات دهر در زهد و ورع و تقوا بود. فقیه اصولی، فیلسوف متکلم و زاهد و ناسک به شمار می‌رفت و صاحب کرامات و مقامات بود.»[۱]

از کرامات او ـ که به تواتر رسیده و در میان مردم قم، پس از گذشت حدود یک‌صد سال، هنوز معروف و مشهور است ـ دستان شفابخش وی است. او دستش یا انگشترش را بر موضع نیش عقرب می‌نهاد و به فوریت زهر عقرب خارج می‌شد و درد، آرام می‌گرفت.

شیخ علی قمی پایین‌شهری

حاج شیخ علی ـ فرزند شیخ محمد ـ قمی، از علمای قم و مورد توجه اهالی پایین شهر قم بود.[۲] او پس از تحصیل مقدمات علوم در قم، به تهران مراجعت کرد و سطوح عالیه را نزد آیات عظام شیخ عبدالرحیم نهاوندی و میرزا محمدحسن آشتیانی فراگرفت. سپس در سال ۱۳۱۴ ق به نجف اشرف رهسپار شد و از محضر آیات عظام آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی بهره‌های فراوان برد و این همه ۱۱ سال به طول انجامید.

---

۱. مرعشی، المسلسلات، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲. مقدس‌زاده، سید محمد، رجال قم، ص ۱۳۶.

در سال ۱۳۲۵ ق به زادگاهش بازگشت و به خدمات علمی و دینی پرداخت. با ورود آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری به قم (رجب ۱۳۴۰ ق) به حلقهٔ درسی ایشان پیوست و تا وفات حاج شیخ (۱۳۵۵ ق) از ایشان بهره‌مند گردید. وفاتش به سال ۱۳۶۰ ق، روی داد.[۱]

آیت‌الله حاج سید فخرالدین قمی

در ۱۸ جمادی‌الثانی سال ۱۲۸۱ ق (روز درگذشت شیخ انصاری) در بیت علم و فضیلت زاده شد. پس از پشت سر نهادن ادبیات، زمان چند از محضر آیت‌الله سید صادق قمی بهره برد و به تهران رفت و از درس آیت‌الله میرزا محمدحسن آشتیانی بهره‌های فراوان اخذ کرد و مدتی هم در اصفهان از آقا منیرالدین بروجردی استفاده کرد. سپس به نجف اشرف مهاجرت نمود و از درس‌های آیات عظام میرزا حبیب‌الله رشتی، حاج آقا رضا همدانی، آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی استفادهٔ کامل نمود و پس از آن در سال ۱۳۱۱ ق به سامرا رفت و از محضر آیات عظام میرزای شیرازی، سید محمد فشارکی و میرزا محمدتقی شیرازی به مدت ۶ سال بهره‌مند گردید و از میرزا محمدتقی شیرازی و سید محمدکاظم یزدی و میرزا حسین خلیلی موفق به دریافت اجازه اجتهاد شد.

وی در روز دوشنبه سوم شعبان ۱۳۶۳ ق (۲ مرداد ۱۳۲۳ ش) در ۸۲ سالگی درگذشت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.[۲]

سید ناصرالدین میرزایی قمی

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید ناصرالدین ـ فرزند سید احمد، فرزند سید موسی، فرزند آیت‌الله سید ابوطالب حسینی (داماد میرزای قمی) ـ میرزایی قمی، از نوادگان دختری محقق قمی ـ صاحب قوانین ـ و از علمای قم بوده است.

---

۱. همان جا. و: ریحان یزدی، سید علیرضا، آینهٔ دانشوران، ص ۱۹۳ و ۲۹۵؛ جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۵۷۶.

در آینهٔ دانشوران می‌نویسد: «وی در سال ۱۳۰۰ ق در قم به دنیا آمده، و ادبیات را نزد ملا محمدتقی قمی فراگرفت، و هم خدمت [آیت‌الله] حاج میرزا محمد ارباب سطوح فقه و اصول را فراگرفت، و اینک از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی استفاده می‌کند.

جناب ایشان، در نشر احادیث آل محمد علیهم‌السلام کوشش فراوان کرده است. به طوری که غالباً در کوچه و بازار دیده‌ام هنگام ملاقات با دوستان، به صدایی بس رسا و بلند به مناسبت مقام، حدیثی از حضرت نبوی یا اولاد امجاد یاد می‌کنند. شگفت اینکه این روش مخالف رویه امروزی است، و در عین حال به قامت جناب ایشان، به قدری زیباست که در خور شرح و بیان نیست.»[1]

وی در سال ۱۳۶۳ ق از دنیا رفت و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد و اولادی از او برجای نماند.

حاج سید محمد فاطمی قمی

فقید علم و دانش، عالم بزرگوار خدمتگذار، حضرت مستطاب آقای حاج سید محمد فاطمی قمی، یکی از نادره مردان شهر قم است که نام نیکش هماره در اذهان و یادِ مردم قم خواهد ماند.

معظم‌له، در سال ۱۲۹۳ ق، در قم زاده شد و در کودکی، همراه خانواده‌اش به تهران مهاجرت کرد و همان‌جا به تحصیل فقه و علوم جدید، همت گماشت. در سال ۱۳۰۵ ش (۱۳۴۵ ق)، با وزارت علی‌اکبر خان داور در عدلیه، به همکاری و یاری وزارت عدلیه (دادگستری) دعوت شد و با رتبهٔ ۱۰ قضایی (همراه با کسانی چون حاج سید نصرالله تقوی، رضا قلی خان هدایت) به ریاست شعبهٔ چهار دیوان عالی کشور برگزیده شد و همزمان به عضویتِ «کمیسیون تهیهٔ قانونِ مدنی» درآمد. در این کمیسیون، بیشتر از فقها و حکما دعوت شده بود تا بر پایهٔ کتب فقهی

---

۱. ریحان یزدی، علیرضا، آینهٔ دانشوران، ص ۲۳۹.

شیعه، مانند شرایع، شرح لمعه، جواهر، عروه و تبصرهٔ علامه، قوانین مدنی کشور را تدوین نمایند. اعضای این کمیسیون، عبارت بودند از: سید محمد فاطمی، سید محسن صدر محلاتی، سید کاظم عصار، شیخ محمد عبده بروجردی، منصور السلطنه عدل و شیخ علی بابا عالم.[۱]

او در کنار مشاغل قضایی، به تدریس در مدرسهٔ عالی علوم سیاسی و مدرسهٔ عالی حقوق نیز می‌پرداخت و علاوه بر تدریس حقوق اسلامی و فقه و اصول، حقوق ثبت اسناد و املاک را نیز تدریس می‌کرد. او براساس سنت «زکاةالعلم نشره» به مدت ده سال از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ شمسی در دانشکدهٔ معقول و منقول عهده‌دار کرسی تدریس بود و تبرعاً به ارائهٔ دروس می‌پرداخت.

در سال ۱۳۱۴ شمسی پس از تشکیل فرهنگستان به دعوت ذکاءالملک فروغی به عضویت فرهنگستان درآمد و از اعضای مؤثر آنجا گردید. مقدس‌زاده می‌نویسد: «مرحوم فاطمی، اثر خیری از خود به یادگار گذاشت که تا ابد، مردم قم او را به‌خوبی یاد خواهند کرد و آن، بیمارستان فاطمی است و این در موقعی تأسیس شد که قم، فاقد بهداری و بیمارستان بوده است.»[۲]

و از آن پس، چهارراه فاطمی یا چهارراه بیمارستان (میدان شهدا فعلی) و خیابان فاطمی (خیابان معلم کنونی) در قم مشهور و تاکنون هم، معروف است (البته این بیمارستان، در احداث خیابان معلم، به‌کلی از بین رفت و در جای دیگر ـ خیابان ساحلی ـ بیمارستان فاطمی تأسیس شد).

سرانجام، آن عالم بزرگوار و خدمتگزار، در روز یک‌شنبه ۱۰ رمضان ۱۳۶۴ ق (۲۸ مرداد ۱۳۲۴ ش) در ۷۰ سالگی درگذشت و پیکر پاکش در بقعهٔ زکریا بن آدم اشعری، در قبرستان شیخان مدفون شد.[۳]

---

۱. مقاله «تحول و تغییر در دادگستری»، نوشتهٔ دکتر محقق رامندی. در مجلهٔ عماد، ش ۲ (زمستان ۱۳۶۷)، ص ۶۸.

۲. مقدس‌زاده، سید محمد، رجال قم، ص ۱۵۴.

۳. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۴۵۲.

آقا سید ابراهیم طباطبایی

مرحوم ثقةالاسلام حاج سید ابراهیم طباطبایی قمی، چهارمین فرزند حاج سید محمود طباطبایی و برادر آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی بوده است. وی در ۱۲۸۰ ق، در قم زاده شد.

او مدت‌ها در مکهٔ معظمه و مدینهٔ منوره مقیم بود، سپس به زادگاهش بازگشت و در اطراف شهر خود ـ قم ـ به وظایف دینی‌اش اشتغال ورزید. پس از واقعهٔ کشف حجاب، به کربلا رفت و اقامت گزید تا اینکه در سال ۱۳۶۴ ق، در ۸۴ سالگی بدرود حیات گفت.

آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی ـ که به مناسبت ایام اربعین حسینی علیه‌السلام در کربلا به سر می‌برد ـ بر جنازه‌اش نماز گذارد و در رواق پشت سر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام دفن شد.

معظم‌له، در قدس و تقوا و مراقبت و آمادگی برای سفر آخرت، از افراد کم‌نظیر بود.[1]

آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی

مرحوم آیت‌الله قمی، در روز یک‌شنبه ۲۸ رجب الخیر ۱۲۸۲ ق،[2] در شهر مقدس قم زاده شد. او پنجمین فرزند تاجر وجیه و مشهور قم حاج سید محمود طباطبایی بوده است.

مرحوم آیت‌الله قمی، تحصیلات مقدماتی و سطوح را در قم و تهران بیاموخت، سپس در سال ۱۳۰۳ (یا ۱۳۰۴) به حج بیت‌الله الحرام مشرف شد و از راه عراق بازگشت و مدتی در نجف اشرف، اقامت کرد. سپس به سامرا رفت و به درس امام مجدد میرزای شیرازی حاضر شد.

---

۱. دوانی، علی، مفاخر اسلام (ج ۱۱)، ص ۲۴۲.

۲. معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۴۷۱.

در حدود سال ۱۳۰۶ ق به تهران آمد و با جدیت و کوشش فراوان به یادگیری علوم عقلی و نقلی پرداخت.

در سال ۱۳۱۱ ق، برای تکمیل مبانی علمی‌اش رهسپار حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف شد و در دروس اساطین نجف، زانوی ادب به زمین زد و حدود ۲۰ سال (در نجف و سامرا) در تکمیل و تنقیح علوم شرعیه کوشید و به مقام اجتهاد نائل آمد.

آن مرحوم، پس از ده سال اقامت در نجف، در سال ۱۳۲۱ ق، برای دومین بار رهسپار سامرا شد. او نخست در سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶، در آن شهر مقدس از ابحاث و دروس میرزای مجدد شیرازی بهره برده بود و اینک، برای استفاده از دروس آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی، به سوی سامرا عزیمت کرد و ده سال دیگر هم در آنجا اقامت نمود و به تحصیل و تدریس پرداخت و مورد توجه بسیار استادش قرارگرفت.

در سال ۱۳۳۱ ق بود که معظم‌له به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت ثامن الائمة علیه‌السلام وارد مشهد مقدس شد و در آنجا ماندگار گردید.

در همین شهر مقدس بود که آوازهٔ کمالات علمی‌اش در همه‌جا طنین‌افکن شد و مرجعیتش فراگیر. رساله‌های فتوایی‌اش به چاپ رسید و نامش در شمار مراجع تقلید شیعه همچون آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی، حاج شیخ عبدالکریم حایری مطرح شد و شیعیان تقلید از او را پذیرفتند.

حاج شیخ حسن فاضل

یکی از فقها و دانشمندان بزرگ قم، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسن فاضل بوده است که عموم علمای قمی، افتخار شاگردی او را داشته‌اند. ناصرالشریعه دربارهٔ او می‌نویسد: «هو العالم العامل والفاضل العادل، از علما و مجتهدینی است که تمام تحصیلاتش در قم بوده، ولی به واسطهٔ کثرت ممارست و شدت مداومت و مطالعت، از فحول رجال علم گردیده، در فقه و اصول و ادبیات مقامی عالی دارد. یا عالم فقر و فاقه، ریاضات شاقه کشیده و برای یک لقمه نان منت دو نان نکشیده، چندی است به مرض فلج و رخوه مبتلا و خانه‌نشین و قد ناهزالثمانین. این حقیر،

در اوایل جوانی چندی در خدمتش ریاض المسائل را قرائت می‌نمودم. غالب تلمذش در قم، نزد سمی خود شیخ محمدحسن نادی (م ۱۳۱۷ ق) و مرحوم حاج سید صادق (م ۱۳۳۸ ق) بوده است.»[۱]

وی در ادبیات عرب دستی توانا داشت و صاحب خطی خوش و قلمی محکم و متین بود. وی در شب چهارم محرم الحرام ۱۳۶۶ ق درگذشت و در شیخان بزرگ مدفون گردید.

شیخ محمدحسن آقا نجفی قمی

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدحسن آقا نجفی، فرزند آیت‌الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم قمی (م ۱۳۵۳ ق) و نوهٔ دختری آیت‌الله شیخ محمدحسن آقاسی قمی (م ۱۳۰۴ ق) بوده است.

وی در ۱۳۲۱ ق در قم زاده شد و پس از تحصیل سطوح در قم (احتمالاً نزد پدر بزرگوارش)، به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد آیات عظام میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و دیگران به تحصیل فقه و اصول پرداخت و در پی وفات پدر بزرگوارش در ۱۳۵۳ ق، در چهلم ایشان به قم بازگشت و به تدریس و اقامهٔ جماعت به جای پدرش در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام پرداخت.[۲]

او در ۴۵ سالگی، در روز سه‌شنبه ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۶۶ ق (۶ اسفند ۱۳۲۵ ش) درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.[۳]

شیخ حسین مفلس قمی

مرحوم حجت‌الاسلام شیخ حسین قمی ـ متخلص به «مفلس» و مشهور بـه «ارده شیره» ـ فرزند ادیب شاعر ملا محمدحسن قمی ـ متخلص به «شاهد» (م ۱۳۳۲ق) ـ فرزند حاج محمدرضا، فرزند شاعر و ادیب ملا محمدتقی ـ متخلص به «عاشق» ـ

---

۱. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۹.

۲. انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فقاهت، ج ۲، ص ۴۶.

۳. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۱۲.

فرزند علی‌اکبر حلوائی، یکی از ادبا و شعرای قم و از مصنفین و مؤلفین پرکار بود.

او در جمادی‌الاول ۱۳۰۵ ق دیده به جهان گشود و در ۲۵ صفر الخیر ۱۳۶۷ ق رخ در نقاب خاک کشید و در صحن نوِ حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.[۱]

از او منظومه‌ای در وصف «ارده شیره»، در سال ۱۳۵۹ ق به چاپ رسید و بدین نام، شهره گشت. برخی آثار او عبارتند از: باغ ارم ـ ۴ ج، در اخلاق ـ الاربعین فی فضائل قم والقمیین؛ تحفة الفاطمیین فی احوال قم والقمیین ـ ۲ ج ـ دیوان شعر ـ در ۱۰ هزار بیت ـ منتخب القصائد فی مدائح الائمه.

حاج سید علیرضا پیشوائی

در ۱۲۸۲ ق، در بیت علم و فقاهت زاده شد. پدرش فقیه بزرگ قم آیت‌الله حاج سید جواد قمی (م ۱۳۰۳) بود. وی تحصیلاتش را نزد پدر بزرگوارش و اساتید دیگر ادامه داد و در دورهٔ سوم و پنجم قانون‌گذاری، از سوی مردم قم به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. و پس از آن، از سال ۱۳۵۵ ق (۱۳۱۵ ش) تا پایان عمرش، دارای دفترخانهٔ رسمی بود.

«او سیدی جلیل، خلیق و متواضع بود و در ۲۴ ذی‌الحجهٔ ۱۳۶۷ ق (۱۳۲۷ ش) در ۸۵ سالگی زندگانی را بدرود گفت.»[۲]

حاج میرزا محمدتقی اشراقی

وی در سال ۱۳۱۳ ق در قم، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب و جدش ادیب سترگ مرحوم میرزا محمدتقی بیک ارباب بوده است.

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۸۹؛ خان‌بابا مشار، مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۷۲۵؛ مدرسی طباطبایی، سید حسین، کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۷۳ ـ ۱۷۴.

۲. رحیمی، احمد، گنجینهٔ دانشوران، ص ۲۰۹ و فیض، عباس، گنجینهٔ آثار قم، ج ۱، ص ۳۷۲.

معظم‌له، مقدمات و سطوح را از پدر بزرگوارش و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی (م ۱۳۵۳ ق) فراگرفت و پس از آن به درس آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری حاضر شد و یکی از شاگردان مشهور ایشان به شمار آمد.

او علاوه بر فقه و اصول، در تفسیر، حدیث، حکمت و فلسفه، کلام و ادبیات دستی قوی داشت و یکی از مدرسان بزرگ حوزهٔ علمیهٔ قم بود.[۱]

از آن مرد بزرگ تألیفات متعدد برجای مانده که معروف‌ترین آنها تفسیر سورهٔ یوسف است.

آیت‌الله حاج میرزا محمد کبیر قمی

معظم‌له، در سال ۱۲۸۸ هـ. ق[۲] در قم دیده به جهان گشود. وی پس از تحصیلات مقدماتی، به فراگیری علوم دینی روی آورد.

وی در آغاز، نزد ملا محمدتقی نحوی و حاج سید صادق قمی، مقدمات و ادبیات و هم نزد شیخ محمدحسین علامه و حکیم یزدی، سطح و معقول را فراگرفت.[۳] سپس، برای تحصیل سطوح عالیه به سوی تهران ـ که در آن روزگار دارای حوزهٔ علمیهٔ باشکوه و پررونق بود ـ کوچ کرد.

مرحوم کبیر، در حدود سال ۱۳۱۲ هـ. ق ـ که ۲۴ ساله بود ـ به تهران رفت. و در مدرسهٔ مروی ساکن شد. وی فقه، اصول و فلسفه را همراه با دوست همشهری و همدرس خود حاج میرزا محمد فیض قمی، از محضر برخی عالمان استفاده کرد.

ایشان در سال ۱۳۱۹ هـ. ق، به شهر علم پیامبرﷺ نجف اشرف، کوچید و با تلاش پیگیر و کوشش خستگی‌ناپذیر، به مدت ۱۱ سال در درس‌های استوانه‌های علم و دانش شرکت کرد، و به قله‌های رفیع علم و دانش دست یافت.

---

۱. انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فقاهت، ج ۱، ص ۵۳۸.

۲. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۱۴۸؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۵۵.

۳. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۱۴۹؛ شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۱، ص ۳۴۲.

آیت‌الله کبیر در سال ۱۳۳۰ هـ. ق پس از ۱۱ سال اقامت در نجف و پس از وفات استادش آخوند خراسانی (در ذیحجة الحرام ۱۳۲۹ هـ. ق) در حالی که به مقام عالی اجتهاد نایل آمده بود، به زادگاهش بازگشت و به تدریس، تألیف، وعظ و تبلیغ، اقامهٔ جماعت و دیگر خدمات دینی پرداخت.[۱] او در این زمان، در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام به اقامهٔ جماعت و تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشت و گروهی از محصلان و طلاب از محضرش استفاده می‌کردند.

آن فقیه بزرگ در اواخر سال ۱۳۶۷ هـ. ق و در هفتاد و نه سالگی به حج مشرف شد و علاوه بر زیارت بیت‌الله الحرام، با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام تجدید عهد نمود. ایشان پس از یک سال زندگی، در سوم ربیع‌الاول ۱۳۶۹ هـ. ق، در ۸۱ سالگی بدرود حیات گفت. مردم، بازاریان و علمای قم با شنیدن خبر وفاتش، همه سوگوار و عزادار شدند. بازار قم به پیروی از حوزهٔ علمیه تعطیل گردید، و همه یکپارچه در تشییع پیکر پاکش شرکت کردند. بدن مطهر وی پس از نماز آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض بر آن و مرثیه‌خوانی مرحوم حاج ملا حسین مولوی در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض قمی

آیت‌الله فیض در سال ۱۲۹۳ هـ. ق در شهر قم و در بیت علم، تقوا و فضیلت زاده شد.

خانوادهٔ ایشان همه اهل دانش و بینش بودند، و نسب به فقیه بزرگ و محدث سترگ، علامهٔ کبیر ملا محسن فیض کاشانی (د. ۱۰۹۱ هـ. ق) می‌بردند.

آیت‌الله فیض، پس از خواندن ادبیات و مقدمات علوم در زادگاهش نزد استاد آقا شیخ محمدحسین علامه، به اصرار برادرش میرزا علی‌اصغر خان بشیر خاقان، سرهنگ تلگرافخانه و ناظم مخابرات تهران که به عنوان رئیس تلگرافخانهٔ همدان به آن شهر رفته بود، به همدان رفت و در کالج آمریکایی به

---

۱. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۱۴۹.

تحصیل زبان انگلیسی و ریاضی پرداخت. تا زمانی که برادرش کفیل حکومت همدان شد، قهر کرده به قم بازگشت و سطوح را نزد آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی (د. ۱۳۳۴ هـ. ق) ـ که در شمار علمای بزرگ و مطرح قم بود.[۱] و آیات عظام حاج میرزا محمد ارباب قمی (د. ۱۳۴۱ هـ. ق) و حاج شیخ ابوالقاسم قمی (د. ۱۳۵۳ هـ. ق) فراگرفت و بخشی از معقول را هم از شیخ عیسی قمی آموخت.[۲]

معظم‌له، در سال ۱۳۱۲ هـ. ق به همراه دوست دانشمندش، آیت‌الله حاج میرزا محمد کبیر قمی، برای فراگیری کلام و فلسفه به تهران مهاجرت کرد و به مدت پنج سال نزد آیت‌الله میرزا محمدحسن آشتیانی اصول و شیخ محمدحسن ناظر تهرانی (د. ۱۳۲۰ هـ. ق) فقه و نزد حکیم آقا محمود کهکی قمی (د. ۱۳۴۶ هـ. ق) متخلص به رضوان و شیخ علی نوری (د.ح. ۱۳۴۰ هـ. ق) فلسفه و کلام را به‌خوبی آموخت و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت.[۳]

در سال ۱۳۱۷ هـ. ق آیت‌الله فیض برای نیل به درجهٔ اجتهاد، رهسپار حوزهٔ هزار سالهٔ نجف اشرف شد و بدون از دست دادن وقت، در مجلس درس بزرگان حوزه شرکت کرد. وی در طول سالیان دراز، بهره‌های فراوان در علوم فقه، اصول، حدیث و رجال کسب کرد و به‌زودی در شمار یکی از مجتهدان و نام‌آوران فضلای نجف درآمد.

در سال ۱۳۳۳ هـ. ق آیت‌الله فیض به درخواست والدهٔ مکرمه‌اش ـ که حدود ۲۰ سال فرزندش را ندیده و اینک در بستر بیماری افتاده بود ـ ناگزیر به ترک سامرا شد. با اینکه استاد معظمش، میرزا محمدتقی شیرازی، به اقامت همیشگی ایشان در قم راضی نمی‌شد و فقط با حرکت انفرادی او برای زیارت، صلهٔ ارحام و بازگشت وی به سامرا موافقت کرده بود، به زادگاهش بازگشت.

---

۱. فیض، گنجینهٔ آثار قم، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۱۴۷.

۳. همان.

آیت‌الله فیض به مجرد ورود به قم در سال ۱۳۳۳ هـ. ق، شروع به تدریس فقه و اصول کرد. روحانیان و طلاب قمی هم گرد شمع وجودش جمع شدند، و از محضرش بسی استفاده بردند. این فعالیت علمی تا سال ۱۳۴۰ هـ. ق ـ که سال ورود مرحوم آیت‌الله حائری و رونق حوزهٔ علمیهٔ قم است ـ ادامه یافت. پس از آنکه طلاب و فضلای شهرهای دیگر نیز به قم آمدند، بر شکوه و گستردگی حوزهٔ درسی ایشان افزوده گشت.

در سال ۱۳۶۷ هـ. ق، آیت‌الله فیض در ۷۵ سالگی رهسپار زیارت بیت‌الله الحرام و حج خانهٔ خدا شد. دو سال پس از بازگشت در روز یک‌شنبه ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۷۰ هـ. ق / ۱۳ اسفند ۱۳۲۹ هـ. ش و در ۷۷ سالگی، به هنگام نماز مغرب و در حالی که در قنوت دعای: «الهی عاملنی بفضلك» می‌خواند، ندای ارجعی را به گوش جان شنود و جان به جان آفرین تسلیم کرد.[۱] حجت‌الاسلام محمدعلی انصاری ماده تاریخ وفات معظم‌له را «آیت‌الله الفیض» قرار داده است. خبر درگذشت ایشان، بزودی در ایران طنین‌افکن شد و شهر قم را هاله‌ای از غم و اندوه فراگرفت و اهالی شهر، رخت ماتم بر تن کردند.

آیت‌الله حاج شیخ علی زاهد قمی

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ علی زاهد قمی، در هفتم رمضان المبارک سال ۱۲۸۳ هـ. ق در تهران، در بیت علم و تقوا و فضیلت زاده شد.[۲]

او نخست ادبیات عرب را آموخت و پس از آن به فراگیری سطوح عالیه پرداخت و پس از فراغت از آن در اوایل جوانی ـ ۱۸ سالگی و پس از آن (بعد از ۱۳۰۰ هـ. ق) ـ به سوی نجف اشرف رهسپار شد.[۳] برخی از مصادر، سال هجرتش به نجف را ۱۳۰۴ هـ. ق در ۲۱ سالگی، نگاشته‌اند.[۴]

---

۱. انصاری، دیوان اشعار، ص ۲۷۰.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۳؛ مرعشی نجفی، المسلسلات، ج ۲، ص ۳۶۹.

۳. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ص ۱۳۲۳.

۴. امینی، محمدهادی، معجم رجال الفکر فی النجف، ج ۳، ص ۱۰۱۳.

حاج شیخ علی قمی به مجرد ورود به نجف با کمال جدیت و کوشش در درس‌های فقه، اصول، اخلاق و عرفان، رجال و حدیث استوانه‌های علمی حوزه شرکت نمود و تمام تقریرات درس آنان را، مرتب و منظم نگاشت.

آن مرحوم پس از پشت سر نهادن یک دوره بیماری سخت و طولانی ده ساله که در تمام این مدت خانه‌نشین بود و از آن سختی فراوان دید، در شب چهارشنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۷۱ هـ. ق چشم از جهان فرو بست و به موالیان طاهرینش پیوست.

آیت‌الله حاج شیخ حسن نویسی

وی در سال ۱۲۹۱ ق در روستای «نویس» - ۱۲ فرسخی قم - به دنیا آمد. سپس به قم مهاجرت کرد و سطوح فقه و اصول را نزد آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب فراگرفت. در سال ۱۳۲۲ ق رهسپار نجف اشرف شد و در محضر آیات عظام سید محمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی، مبانی علمی‌اش را استوار ساخت و در ۱۳۲۶ به قم بازگشت و به تدریس و تألیف پرداخت. با ورود آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری به قم (رجب ۱۳۴۰ ق) بدو پیوست و از اعضای مجلس استفتای ایشان گردید.[۱]

او در ماه صفر ۱۳۷۱ ق (آبان ۱۳۳۱ ش) در ۸۰ سالگی درگذشت و در شیخان کبیر مدفون شد.

شیخ محمدصادق نعیمی قمی

مرحوم حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدصادق نعیمی، یکی از فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم بود که تحصیلات خویش را در محضر آیات عظام حاج شیخ ابوالقاسم قمی (کبیر)، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سید محمدحجت کوه‌کمری به پایان رسانید و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت.

---

۱. شریف رازی، آثار الحجة، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۱۷۵؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۰۶؛ مشار، خان بابا، مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۶۶۳.

وی دانشمندی آمر به معروف و ناهی ازمنکر، مروج دین و مبلغ احکام شرع مبین بود که چندین سال در نراق و جاسب ـ از توابع قم ـ به ترویج شریعت اشتغال داشت و با بهائیت به مبارزه و مجادله پرداخت و چند نفر از آنان را توبه داده و به راه راست رهنمون ساخت.

او در سال ۱۳۷۰ ق از سوی آیت‌الله العظمی بروجردی برای سرپرستی حوزهٔ علمیه و ترویج دین و مذهب، و راهنمایی و ارشاد مردم به تویسرکان رفت و به خدمات دینی و علمی پرداخت، تا آنکه در ۱۳۷۲ ق، در آنجا بدرود حیات گفت و پیکرش به قم حمل شد و در قبرستان شیخان به خاک خفت.[۱]

آیت‌الله سید محمد صدرالعلما

آیت‌الله حاج سید محمد صدرالعلما قمی ـ فرزند عالم بزرگوار حاج سید نورالدین، فرزند عالم بزرگوار حاج سید محمدرضا، فرزند آیت‌الله ملا ابوطالب قمی، داماد محقق قمی صاحب قوانین از علمای مشهور قم بود.

وی در ۱۳۰۲ ق زاده شد و ادبیات را نزد ملا محمدتقی قمی بیاموخت. سپس سطوح را از آیات میرزا محمد ارباب و حاج شیخ مهدی حکمی و شیخ محمدحسین نجار فراگرفت، آنگاه به نجف اشرف رفت و از درس آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی و در کربلا از درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری بهرهٔ فراوان برد. پس از بازگشت از سفر عراق و مهاجرت آیت‌الله حایری به اراک، او هم به اراک رفت و در آنجا ماندگار شد. با ورود استادش به قم و تأسیس حوزه در ۱۳۴۰ ق، تنها از دروس ایشان بهره برد و از بزرگان شاگردان ایشان به شمار می‌آمد و پس از ورود آیت‌الله بروجردی در ۱۳۶۴ ق، از نزدیکان و اصحاب استفتای معظم‌له بود.[۲]

---

۱. شریف رازی، آثار الحجة، ج ۲، ص ۲۳۸؛ جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۳۷۴.

۲. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۳۷۷.

او در روز دوشنبه ۱۷ جمادی‌الاولی ۱۳۷۲ ق (برابر با ۱۳ بهمن ۱۳۳۱ ش) در ۷۰ سالگی درگذشت و در ایوان طلای صحن عتیق حضرت معصومه مدفون شد.[۱]

آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد مجتهد قمی

آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد قمی، «از شیوخ علما و دانشمندان صاحب قلم و تصنیف قم» و «ارشد و افضل فرزندان آیت‌الله ملا غلامرضا قمی صاحب قلائد»[۲] بوده است.

معظم‌له در سال ۱۲۹۵ ق، در نجف اشرف زاده شد و در هفت سالگی، همراه با پدر بزرگوارش به قم آمد (۱۳۰۲). ادبیات را نزد آقا سید میرزا اصفهانی و آقا سید محسن قمی، و سطوح عالیه را هم نزد حضرات آیات پدر بزرگوارش و آقا سید احمد طباطبایی قمی ـ برادر بزرگ‌تر آیت‌الله العظمی قمی ـ فراگرفت و در ۲۰ سالگی (۱۳۱۵) به اشاره و اجازه پدرش، به تهران رفت و نزد آیت‌الله میرزا محمدحسن آشتیانی فقه و اصول، و نزد حضرات میرزا محمود حکمی قمی ـ رضوان ـ شیخ علی نوری و شیخ عبدالحکیم سبزواری حکمت و کلام را آموخت و این سه سال به طول انجامید، در ۱۳۱۸ به قم باز آمد و یک سال دیگر از پدرش بهره برگرفت. سپس در ماه مبارک رمضان ۱۳۱۹ ق، به نجف اشرف رفت و در محضر آیات عظام آخوند خراسانی و آقا سید محمدکاظم یزدی به ادامهٔ تحصیل پرداخت و پس از ۱۴ سال توقف، در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ ق (چهار ماه پس از وفات پدرش)، به خواست عموم طبقات مردم ـ که از ایشان درخواست بازگشت به زادگاهش را کرده بودند ـ در میان ابراز احساسات مردم به قم آمد و به تدریس، تألیف، وعظ و ارشاد و اقامهٔ جماعت (به جای پدر بزرگوارش) در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام پرداخت.[۳]

---

۱. مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۵۳.

۲. شریف رازی، آثار الحجة، ج ۲، ص ۶۶؛ گنجینهٔ دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳. عمادزاده، حسین، روزنامهٔ ندای حق، س ۲، ش ۸، به نقل از: آثار الحجة، همان.

او در روز سه‌شنبه ۱۹ ذی‌القعدهٔ ۱۳۷۳ ق (۲۹ تیر ۱۳۳۳ ش) در ۸۳ سالگی درگذشت[۱] و پیکرش پس از تشییع باشکوه و نماز آیت‌الله بروجردی بر آن، در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام مدفون شد و نخستین مجلس بزرگداشت او هم از سوی آیت‌الله بروجردی، در مدرسهٔ فیضیه برگزار گردید.

شیخ مهدی حرمی قمی

آیت‌الله حاج شیخ مهدی حرمی قمی، فرزند آیت‌الله حاج شیخ حسن و نوادهٔ آیت‌الله حاج ملا آقا حسین قمی، یکی از علمای مشهور قم بود.

معظم‌له در ۱۰ شعبان ۱۳۱۹ ق، در بیت علم و فضیلت زاده شد (که از پدر و جدش، پیش از این سخن گفته‌ایم).

وی پس از تحصیل مقدمات، سطوح را نزد پدر بزرگوارش و آیت‌الله شیخ ابوالقاسم قمی فراگرفت و پس از آن خارج فقه و اصول را از آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری ـ و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در زمان حضورش در قم ـ آموخت.

او داماد مرحوم آیت‌الله حاج سید صادق قمی و پدر عالم بزرگوار آیت‌الله حاج شیخ محسن حرم پناهی[۲] (۱۳۷۴ ـ ۱۴۲۳ ق)، و دارای تألیفاتی در فقه و اصول بود که در حادثهٔ سیل قم در ۱۳۵۳ ق / خرداد ۱۳۱۳ ش از میان رفت و تنها دفترِ اشعار ایشان برجای مانده است.

او با رژیم پهلوی سخت مخالف بود و رجوع به طاغوت و حکومت وقت را حرام می‌دانست و لذا منزل خود را به ثبت نرسانید و شناسنامه نگرفت و فرزندانش را به مدرسه نفرستاد.

وی در جمادی‌الثانی ۱۳۷۴ ق / بهمن ۱۳۳۳ ش در ۵۵ سالگی درگذشت و در ایوان طلای حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.[۳]

---

۱. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۸۱.

۲. انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فضیلت، ص ۲۸۹.

۳. شریف رازی، آثارالحجة، ج ۲، ص ۷۷.

حجت‌الاسلام والمسلمین میرزا ابوالحسن اشعری قمی

فرزند آیت‌الله میرزا محمدحسن آغاسی قمی و متولد ۱۳۰۳ ق بود، وی در نجف اشرف، از شاگردان آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بود، و کتاب صلاة پدرش را در ۱۳۷۳ هـ. ق به چاپ رسانید. وی در ۱۳۷۴ هـ. ق درگذشت، و در نجف مدفون شد.[۱]

شهید سید عبدالحسین واحدی

حجت‌الاسلام والمسلمین شهید سید عبدالحسین واحدی، مردِ شمارهٔ ۲ فدائیان اسلام بود.

فقید سعید، در سال ۱۳۵۰ ق، در کرمانشاه، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدرضا واحدی قمی بود.

آیت‌الله حاج شیخ غلامعلی قمی

از بزرگان و مشاهیر شاگردان آخوند خراسانی، و از مستشکلین و متکلمین در درس ایشان بود ـ در حالی که مستشکلین درس آخوند، بسیار اندک بودند و آخوند، به سخن هر کسی توجه نمی‌کرد.

او به جز جایگاه و مقام بلند علمی‌اش، موقعیت والای از زهد و ورع و پرهیزگاری و عبادت خدا داشت، و سالیانی در سامرا ـ در خانهٔ میرزای شیرازی ـ اقامت گزید و پس از وفات، در حدود سال ۱۳۷۵ ق ـ پیکر پاکش را به نجف اشرف منتقل کردند و در بقعهٔ آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی، در صحن حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد.[۲]

شیخ محمد ابن الشیخ قمی

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد (بن شیخ عباس) قمی، معروف به «ابن الشیخ از فاضلان و عالمان حوزهٔ علمیهٔ قم بود.

---

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۹ و سید محمد غروی، مع علماء النجف، ج ۲، ص ۳۲۲.

وی تحصیلات عالی خویش را در محضر آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری، میر سید علی یثربی کاشانی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (حکمت) و آیت‌الله بروجردی به پایان رسانید و ادارهٔ مدرسهٔ فیضیه و دارالشفا را هم بر عهده داشت.[۱]

وی در سال ۱۳۷۶ ق (۱۳۳۶ ش) بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان به خاک خُفت.

سید حسام‌الدین میرزایی

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید حسام‌الدین میرزایی از نوادگان میرزای قمی و یکی از علمای نامی قم بوده است.

وی فرزند حاج سید احمد، فرزند سید موسی، فرزند آیت‌الله میرزا ابوطالب حسینی قمی (داماد محقق قمی) بوده است. در حدود سال ۱۲۹۴ ق زاده شد و در محضر حاج میرزا محمد ارباب و سپس حاج شیخ عبدالکریم حایری درس آموخت و در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام اقامهٔ جماعت می‌نمود.[۲]

وی در روز سه‌شنبه ۱۱ محرم الحرام ۱۳۷۸ ق (۷ مرداد ۱۳۳۷ ش)، در حدود ۸۴ سالگی بدرود حیات گفت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک خفت.[۳] مرحوم حاج سید ابوالفضل تولیت ـ مصباح ـ داماد وی بوده است.

شیخ محمدحسین ناصرالشریعه

استاد علی دوانی می‌نویسد: «دانشمند بزرگوار فقید، مرحوم شیخ محمدحسین ناصرالشریعه، فرزند مرحوم حاج‌محمدحسن تاجرقمی است. در سال ۱۲۷۲ ش ـ ۱۳۱۲ق ـ در قم متولد گردید. با اینکه پدرانش به کار تجارت اشتغال داشتند، ولی او شوقی

---

۱. شریف رازی، آثار الحجة، ج ۲، ص ۱۰۷؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۴۱؛ ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۲۵۶.

۲. مقدس‌زاده، سید محمد، رجال قم، ص ۱۰۰ و شریف رازی، آثار الحجة، ج ۲، ص ۴۲.

۳. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۵۰۸.

وافر به تحصیل علم داشت. پس با عزمی راسخ و اشتیاقی فوق‌العاده به تحصیل پرداخت و پس از آموختن معلومات ابتدایی، علوم مقدماتی را نزد آخوند ملا عبدالله قمی ـ که از اجلهٔ علمای قم بود ـ فراگرفت و پس از آن از محضر اساتید بزرگ و علمای عالی‌قدر حوزهٔ علمیهٔ قم مانند [آیات عظام] حاج شیخ ابوالقاسم قمی، حاج سید محمدتقی خوانساری، حاج شیخ حسن فاضل و شیخ علی‌اکبر حکمی یزدی به استفاده پرداخت.

فقید سعید در دوران تحصیل، همواره مورد توجه اساتید خود بود ـ در جوانی به اعتاب مقدسه رفت و در کربلا مشغول تحصیل شد، چون به ادبیات و تاریخ علاقه‌مند بود، اوقات فراغت را به مطالعهٔ تواریخ و ادبیات و احوال رجال اسلام و تراجم علمای می‌گذرانید و در این فن، اطلاعات کافی اندوخت، به طوری که می‌توان گفت: در حد خود، کم‌نظیر بود.

اغلب اظهار می‌داشت حاضرم ماه‌ها در خانه بمانم و مطالعه نمایم.

کم‌گفتار ولی نکته‌سنج و موشکاف بود. روحی پاک و بی‌آلایش داشت. صدمات روزگار او را افسرده خاطر ساخته، به همین جهت اکثراً گوشه‌گیر بود و با کسی آمد و رفت نداشت. از این‌رو چنان‌که می‌باید او را نشناختند و میزان اطلاعاتش را ندانستند. در آخرین ساعات زندگانی اظهار داشته بود:

«عمرم به پایان رسید و میزان معلوماتم، معلوم نگردید.»

خط را خوش و زیبا می‌نوشت و از شعر نیز اطلاعات کافی داشت و خود نیز در جوانی اشعای می‌سرود، ولی مایل به اظهار آن نبود.

فقید سعید در روز اول مرداد ۱۳۳۹ ش (۱۳۸۰ ق) به رحمت ایزدی پیوست و در صحن بزرگ مدفون گشت، رحمةالله علیه رحمة واسعة.»[۱]

از آثار او کتاب تاریخ قم است که بارها با مقدمه و پاورقی و اضافات مرحوم استاد علی دوانی به چاپ رسیده است.

---

۱. دوانی، علی، مقدمهٔ تاریخ قم، ص ۲۷ ـ ۲۸. و هم ببینید: مدرسی طباطبایی، کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۷۱؛ خان بابا مشار، مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۹۰۱.

حاج سید محمود روحانی

در سال ۱۳۰۷ ق، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدر بزرگوارش مرحوم آیت‌الله حاج سید صادق قمی (۱۲۵۵ ـ ۱۳۳۸ ق) ـ صاحب مسجد و مدرسهٔ معروف ـ بوده است.

ایشان، پس از دوران کودکی، ادبیات و مقدمات علوم را نزد شیخ محمدحسین علامه (م ۱۳۵۷ ق)، و سطوح را نزد حضرات آیات شیخ حسن فاضل، ملا غلامرضا قمی، حاج آقا احمد طباطبایی قمی آموخت و در سال ۱۳۳۰ ق رهسپار نجف اشرف شد و از درس آیات عظام میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌های فراوان برد، سپس به مشهد مقدس عزیمت کرد و مدتی چند از درس‌های آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی (عموی همسرش) ـ چون مرحوم آقای روحانی، داماد استادش حاج آقا احمد قمی بوده است ـ استفاده کرد و پس از آن به زادگاهش بازگشت و به تحصیل حکمت و فلسفه نزد مرحوم میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی پرداخت.

در این زمان، آوازهٔ حوزهٔ اراک در همه‌جا طنین‌افکن بود و صیتِ مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم در قم پیچیده بود و علمای قم بر آوردنِ حاج شیخ به قم، متفق القول بودند. لذا مرحوم حاج میرزا محمود با عده‌ای از فضلای قم ـ از جمله آیت‌الله حاج میرزا حسن برقعی و حاج شیخ محمدحسین قمی نجار ـ به امر علمای قم ـ در ۱۳۳۹ ق روانهٔ اراک شدند و پس از ۹ ماه توقف و استفادهٔ از درس آیت‌الله حائری، توانست ایشان را قانع، و رهسپار قم نماید.

وی از سال ۱۳۴۰ تا زمان وفات آیت‌الله حائری (ذی‌القعدهٔ ۱۳۵۵ ق)، یکسره به درس فقه و اصول ایشان شرکت جُست و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت و پس از وفات حاج شیخ، یکی از معروف‌ترین و محترمین علمای قم بود که سالیان فراوان به تدریس و اقامهٔ جماعت در مسجد پدرش ـ مسجد حاج سید صادق ـ و رتق فتق امور مردم پرداخت و در کانون توجه حوزهٔ علمیهٔ قم بود.

آن مرحوم در روز جمعه ۱۹ شعبان ۱۳۸۱ ق (۶ بهمن ۱۳۴۰ ش) در قم بدرود حیات گفت[۱] و پس از نماز فرزندش آیت‌الله العظمی سید صادق روحانی، پیکرش در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام در خاک خفت. مراسم تشییع پیکر پاکش، بسیار باشکوه بود و عموم مراجع تقلید، علما و روحانیت، اصناف و طبقات مختلف مردم در این تشییع شرکت داشتند و مراسم بزرگداشت ایشان، تا چهلم رحلت ادامه داشت و از طرف دربار و دولت هم، نخست‌وزیر وقت ـ دکتر علی امینی ـ در مراسم ختم مسجد اعظم شرکت نمود.

حاج میرزا ابوالحسن روحانی

در ۱۳۰۹ ق در قم زاده شد و پس از تکمیل سطوح در ۱۳۳۰ ق، رهسپار نجف اشرف شد و سطوح عالیه (رسائل و کفایه) را نزد آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی فراگرفت. سپس به قم باز آمد و در مجلس درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری، و آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی سالیان فراوان شرکت جُست و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت. پس از سال‌ها اقامت در قم، به عشق امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقامت در نجف را برگزید و در ۷۳ سالگی در روز دوشنبه ۶ ذی‌القعدهٔ ۱۳۸۲ ق (۱۲ فروردین ۱۳۴۲ ش) بدرود حیات گفت و در قبرستان وادی السلام ـ نجف ـ نزدیک مقام هود و صالح علیهما السلام به خاک خُفت. از آثارش، کتابی مختصر در اخلاق است.[۲]

حاج سید ابوالقاسم روحانی

در ۱۳۱۶ ق زاده شد و پس از تکمیل ادبیات و سطوح، در ۱۳۳۷ ق رهسپار نجف اشرف شد و دروس خارج فقه و اصول را از آیات عظام میرزای نائینی، آقا ضیای عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی فراگرفت و به درجهٔ اجتهاد نائل آمد. سپس به قم

---

۱. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۵۸۶.

۲. شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۶؛ همو، آثار الحجة، ج ۲، ص ۳۶؛ انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فقاهت، ج ۱، ص ۴۹۶.

باز آمد و به خدمات دینی و اجتماعی پرداخت. او در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به اقامهٔ جماعت و تفسیر قرآن اشتغال داشت و در امور خیریه و کمک به مستمندان و یاری نیازمندان پیشتاز بود.

وی در ۶۸ سالگی، در روز یک‌شنبه ۲۷ رمضان ۱۳۸۴ ق (۱۱ بهمن ۱۳۴۳ ش) درگذشت و پیکرش در قبرستان شیخان ـ در جوار مزار پدر بزرگوارش ـ به خاک سپرده شد.[۱]

حاج آقا احمد روحانی

در ۱۳ شوال ۱۳۲۲ ق زاده شد و سطوح فقه و اصول را نزد حضرات آیات حاج سید محمدتقی خوانساری، میر سید علی یثربی کاشانی و شیخ حسن فاضل فراگرفت و حکمت و فلسفه را هم از آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی آموخت. سپس از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری و در نجف از آیات عظام میرزای نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا ابوالحسن مشکینی و در کربلا از آیت‌الله حاج آقا حسین قمی بهرهٔ فراوانی برد و مبانی علمی و بُنیه فقهی‌اش را استوار ساخت.

پس از درگذشت آیت‌الله قمی (۱۳۲۶ ش / ۱۳۶۶ ق)، به زادگاهش آمد و به تألیف و تدریس پرداخت تا آنکه در سال ۱۳۷۴ ق، به درخواست گروهی از علما و مردم متدین تهران، امامت جماعت مسجد بنی هاشمی ـ خیابان گرگان ـ را بر عهده گرفت و به نشر احکام دین پرداخت.

او در ۶۲ سالگی، در ۲ صفر ۱۳۸۴ ق (۲۳ خرداد ۱۳۴۳ ش) درگذشت و پیکرش در قم، در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

---

۱. شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۷؛ انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فقاهت، ج ۱، ص ۳۹۷؛ جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۶۱.

حجت‌الاسلام شیخ ابوالقاسم نحوی قمی

ریحان یزدی می‌نویسد: «از مدرسین ادبیات و سطوح متوسطه فقه و اصول است. جناب ایشان در سال ۱۳۰۰ در بلدهٔ قم متولد شده و خدمت آقا شیخ حسن فاضل و آقا شیخ ابوالقاسم بزرگ (کبیر) و آقا میرزا علی‌اکبر حکیم یزدی درس خوانده، با کمال بی‌بضاعتی زندگانی کرده و می‌کند. به طوری که در اواسط تحصیلش که مصادف بوده به فصل زمستان، و سردی هوا در نهایت شدت رسیده بود، به زحمت فراوان چراغی تهیه می‌کرد، گاهی از نارِ او گرم شدی و زمانی به نورِ او مطالعه کردی و بدین سختی امورات زندگانی خود را گذراندی، تا امروزکه در علوم عربیت استادی ماهر شناخته می‌شود و به جلسهٔ درس آیت‌الله ـ حاج شیخ عبدالکریم حایری ـ حاضر می‌شود و از مدرسین سطوح اولیه به شمار است.»[۱]

او در ماه رجب ۱۳۸۵ ق (آبان ۱۳۴۴ ش) در ۸۵ سالگی درگذشت و در صحن حضرت معصومه علیها السلام در جوار مزار قطب راوندی به خاک رفت.[۲]

آیت‌الله حاج میرزا حسن برقعی

به نوشتهٔ مرحوم حجت‌الاسلام شریف رازی: «از علمای معروف قم است. در سال ۱۳۰۶ ق، در قم متولد شد و مقدمات و سطوح را نزد اساتید قم مانند آیت‌الله آقا شیخ ابوالقاسم دیده و پس از آن مسافرت به نجف اشرف نموده و از محضر اساتید معروف چون آیت‌الله نائینی استفاده، و پس از آن مراجعت به وطن خود کرده و سال‌ها از محضر آیت‌الله حایری استفاده نموده و پس از ورود آیت‌الله العظمی بروجردی هم تا چند سال حاضر حوزهٔ درس ایشان شد. اکنون از محترمین قم، و در تابستان در صحن مطهر اقامهٔ جماعت دارند و فقه

---

۱. ریحان یزدی، سید علیرضا، آینهٔ دانشوران، ص ۲۲۹.

۲. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۸۶.

و اصول را هم تدریس می‌کنند. از آثار ایشان است بنای مسجد و آب‌انبار بزرگ در قریهٔ شادقلی خان ـ و نیز از حسن نیت و همت ایشان است مذاکره با شاه وقت و دولت در خصوص بنای مسجد بزرگ برای آستانه و آوردن آب کارون به قم.»[۱]

شیخ محمد صبوری قمی

مرحوم شریف رازی می‌نویسد: «حجت‌الاسلام مرحوم شیخ محمد صبوری، از دانشمندان و اصحاب مرحوم آیت‌الله بروجردی بودند که در قم تولد یافته و پس از خواندن مقدمات و تکمیل سطوح، از آیات عظام حوزه چون آیت‌الله حجت، آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر استفاده نموده و پس از ورود آیت‌الله بروجردی (محرم ۱۳۶۴) به ایشان اتصال یافته و از درس و بحث آن مرحوم استفاده نموده. تا در سال (۱۳۸۵) از دنیا رفت و در بقعة‌العلمای قبرستان ابوحسین مدفون گردیده است.»[۲]

حاج شیخ حسین کبیر قمی

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسین کبیر، فرزند برومند آیت‌الله حاج میرزا محمد کبیر قمی بود. او در ۱۳۳۱ زاده شد و پس از فراگیری ادبیات نزد علامه میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، به درس آیات عظام پدر بزرگوارش، سید محمدتقی خوانساری، میرزا محمد فیض، سید محمد حجت کوه‌کمری و آیت‌الله بروجردی حاضر شد و بهره‌های فراوان برد و پس از وفات پدرش، به جای وی در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام به اقامهٔ جماعت پرداخت.

او در ۵۶ سالگی، در سال ۱۳۸۷ ق درگذشت در بقعهٔ پدرش در شیخان به خاک خفت.[۳]

---

۱. شریف رازی، آثار الحجة، ج ۲، ص ۴۳. و هم ببینید: مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۰۰.

۲. شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳. شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۱، ص ۳۴۳.

حاج سید جلال قمی

ریحان یزدی می‌نویسد: «آقا سید جلال فرزند آقا سید احمد قمی، سال ۱۳۲۸ در قم متولد شد، پدر وی از سادات اصیل و نجیب است و به خبازی می‌پردازد. در سال ۱۳۴۳ به تحصیل علوم ادبی نزد آقای (میرزا محمدعلی) ادیب تهرانی و آخوند ملا علی همدانی پرداخته و هم‌اکنون به درس آیت‌الله (حاج شیخ عبدالکریم حایری) و آقا سید محمد حجت حاضر شده و کتب ادبی را تدریس می‌کند و در اوقات تعطیل، در مجالس عمومی به ترویج اخلاق و نقل کلمات بزرگ دین می‌پردازد. من خود، چندی در خمین کمره با ایشان بوده‌ام. جوانی است حوش خوی.»[۱] ظاهراً وی پس از سال‌های ۱۳۸۸، بدرود زندگی گفت.

شیخ محمدحسین اثناعشری

ثقةالاسلام حاج شیخ محمدحسین اثناعشری قمی، متخلص به صفایی، یکی از واعظان و شاعران قم و از خادمان آستانهٔ مقدسهٔ حضرت معصومه علیها السلام بود.

فقید سعید دارای اشعاری شیرین بود که بخشی از آن در سال ۱۳۷۶ ق به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۸۸ ق (۱۳۴۷ ش) بدرود حیات گفت و در صحن حرم مطهر حضرت معصومه به خاک سپرده شد.[۲]

حاج آقا حسین فاطمی

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج حسین رضوی فاطمی قمی، یکی از اساتید اخلاق و از عباد و زهاد معروف حوزهٔ علمیهٔ قم بود.

پدرش فقیه بزرگ قم، آیت‌الله حاج سید اسحاق رضوی قمی (م ۱۳۲۴ ق) ـ از اعاظم شاگردان شیخ انصاری ـ بوده است.

---

۱. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۴۱۱.

۲. عباسی، مهدی، تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۳۰۰.

او در شب تاسوعا ـ نهم محرم الحرام ـ ۱۲۹۷ ق، زاده شد و پس از کودکی، تحصیلات دینی خود را نزد پدر و برادر بزرگوارش مرحوم حاج سید محمدتقی رضوی قمی فراگرفت و پس از ورود مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به قم (سال ۱۳۲۹ ق)، یکسره به درس فقه و اخلاق ایشان حاضر شد و پس از ورود آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری هم به درس‌های ایشان حاضر شد و بهره‌های فراوان برد. او از شاگردان خصوصی مرحوم میرزا جواد آقاملکی بود که ۱۴ سال ـ از ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۳ ق (زمان وفات مرحوم ملکی) از او بهره گرفت و به عنوان یکی از اساتید اخلاق حوزه به شمار آمد.

سرانجام آن عالم زاهد اخلاقی، در ۹۲ سالگی، در روز سه‌شنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۸۹ (۱۶ دی ماه ۱۳۴۸ ش) چشم از جهان فروبست و به اجداد و موالیان طاهرینش پیوست.

شیخ عبدالحسین ابن‌الدین قمی

حجت‌الاسلام والمسلمین استاد علامه حاج شیخ عبدالحسین ابن‌الدین قمی (فرزند شیخ علی‌اصغر قمی) از افاضل و اساتید دانشگاه تهران بود که سال‌ها سخنرانی‌هایش از رادیو تهران در شب‌های جمعه پخش می‌شد و گروه بسیاری از مردم ایران را به‌حق و حقیقت، رهنمون ساخت.

وی در سال ۱۳۲۳ ق (۱۲۸۴ ش)، در قم زاده شد و اوایل نوجوانی (۱۱ سالگی)، ادبیات را نزد شیخ محمدحسین اردستانی و سید محمدجواد قمی، و سطوح عالیهٔ فقه و اصول را هم از حضرات آیات میر سید علی یثربی کاشانی، شیخ محمدحسین نجار قمی، شیخ مهدی حکمی قمی و حکمت و فلسفه را هم از حضرات آیات سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و شیخ محمدعلی شاه‌آبادی فراگرفت و پس از آن به دروس خارج آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری و آیت‌الله ابوالمجد شیخ محمدرضا اصفهانی حاضر شد و بهره‌های فراوان برد.[۱]

---

۱. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۲۱۱.

وی پس از درگذشت استادش آیت‌الله حایری در ۱۳۵۵ ق، در سال ۱۳۵۶ ق (۱۳۱۶ ش) رهسپار تهران شد و در مدرسهٔ مروی و سپهسالار به تدریس فقه و اصول و تفسیر، و در دانشکدهٔ معقول و منقول هم به تدریس اصول عقاید، فقه و اخلاق پرداخت و در تهران به تألیف و ترجمه و تدریس و ایراد سخنرانی در محافل مختلف دانشجویی و رادیو تهران پرداخت.

دارای نثری شیوا و قلمی زیبا و بیانی متین و شیرین بود و از او مقالات فراوان در مجلات مصر و لبنان همچون رسالة الاسلام (نشریهٔ دارالتقریب مصر)، العرفان والمرشد (لبنان) به جای مانده است.[۱]

مرحوم ابن‌الدین، در ۶۵ سالگی، در شب جمعه دهم ماه صفر ۱۳۹۰ ق (۲۶ فروردین ۱۳۴۹ ش) در تهران درگذشت و پیکرش در قبرستان شیخانِ قم مدفون شد.[۲]

سید ناصرالدین آرام قمی

حجت‌الاسلام والمسلمین آقا سید حسین ـ ملقب به ناصرالدین که بر نامش غلبه یافت ـ آرام قمی، فرزند علامه سید نورالدین وزوائی قمی، از فضلای قم بود.

وی در ۱۳۳۳ ق (۱۲۹۴ ش) زاده شد و پس از تحصیل نزد حضرات آیات حاج سید احمد زنجانی، شیخ عبدالحسین فقیهی گیلانی، شیخ عبدالحسین ابن‌الدین قمی،[۳] به سرودنِ شعر و مطالعهٔ کتب مختلف و مدیریت کتابخانهٔ آستانهٔ مقدسهٔ حرم حضرت معصومه علیها السلام روی آورد و مدت‌ها بر این سمت بود. وی در علم رجال و انساب، اطلاعات فراوان داشت و در طول زندگی، مجرد زیست و زن و اولادی هم نداشت.

---

۱. همان جا.

۲. مهدوی، سید مصلح‌الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۲۷۳؛ احمدیان، مینا، شیخان قم، ص ۷۶ ـ ۷۸.

۳. ریحان یزدی، سید علیرضا، آینهٔ دانشوران، ص ۳۴۲.

او در ۵۸ سالگی، در سال ۱۳۹۱ ق درگذشت و در صحن حضرت معصومه، ایوان زیر ساعت مدفون شد.[۱]

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی انصاری قمی

خطیب سترگ و محدث بزرگ، شیخ المحدثین و برهان المتکلمین، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مرتضی انصاری قمی، یکی از مبلغین نستوه دین به شمار می‌رفت.

مرحوم آقای انصاری، در سال ۱۳۲۳ ق در قم، در خانواده‌ای پرفضیلت ـ که نَسَب به شیخ الطائفه جناب سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف اشعری قمی، صحابی جلیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌برند ـ زاده شد.[۲]

مرحوم انصاری از اوان تأسیس حوزهٔ علمیهٔ قم در سال ۱۳۴۰ ق (۱۳۰۱ ش)، به تحصیل علوم دینی روی آورد و مقدمات و ادبیات را نزد مرحوم علامه میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و سطوح را در محضر حضرات آیات میرزا محمد همدانی، آخوند ملا علی همدانی، حاج شیخ محمدعلی حایری قمی و آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری فراگرفت و پس از آن در سال ۱۳۴۷ ق، به درس خارج فقه و اصول آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری حاضر شد و به‌زودی در زمرهٔ یکی از شاگردان مبرز وی درآمد.[۳]

وی از بنیان‌گذاران هجرت برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان و ماه محرم به همراه دوستانش مرحوم آیت‌الله محقق داماد و آیت‌الله شیخ محمدرضا طبسی بود.

مرحوم آقای حاج انصاری در آن زمان ـ دههٔ ۳۰ و ۴۰ ـ یکی از مشهورترین خطبای نامی کشور و زبان گویای مراجع عظام و حوزهٔ علمیهٔ قم بود، و نقشی

---

۱. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۵۸؛ شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. شریف رازی، محمد، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۲، ص ۳۴۰؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۵۸؛ شریف رازی، آثار الحجة، ج ۲، ص ۱۴۴؛ مجلهٔ معارف جعفری، ص ۲۹۱؛ آینهٔ دانشوران.

اساسی در هدایت افکار عامه و روشن ساختن مردم داشت. او از زمان آیت‌الله العظمی بروجردی، به عنوان نمایندهٔ ویژهٔ ایشان در تمام ایران به منبر می‌رفت و مقاصد و مرام شرع مقدس را ترویج می‌نمود.

منبرهای شبانه‌روزی او ـ و مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی ـ در آبادان، در ایام خلع ید از انگلیس و ملی شدن صنعت نفت، در سینهٔ تاریخ به یادگار مانده است.[۱]

در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی ـ در نیمهٔ دوم سال ۱۳۴۱ ـ هم انصاری همگام با مراجع عالی‌قدر تقلید و علمای اعلام به میدان آمد و به عنوان سخنگوی آنان در مجامع حوزوی و مردمی حضور پیدا کرد و شب و روز سخنرانی نمود، و حقایق را روشن ساخت.

از آن مرحوم، یازده دفتر قطور در تبویب احادیث و آیات و روایات و اشعار باقی مانده که یکی از آنها تفسیر سورهٔ والعصر ـ به طور کامل ـ می‌باشد. خط آن مرحوم بدون نقطه بوده و خواندنش کمی مشکل می‌باشد.

سرانجام آن خطیب شهیر عالم تشیع، پس از عمری موعظت و ارشاد و پس از پشت سر نهادن یک دوره بیماری در تاریخ چهارشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۵۰ ش (۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۹۱ ق)[۲] در ۶۷ سالگی بدرود حیات گفت.

شیخ مهدی ملک صادقی قمی

ثقةالاسلام آقای حاج شیخ مهدی ملک صادقی، یکی از فضلای قمی بود که در ۱۳۲۷ در قم زاده شد و سطوح و بخشی از خارج فقه را از آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حایری استفاده کرد و یکی از ملازمان و نزدیکان ایشان به شمار بود. او پس از پایان تحصیل، سردفتر اسناد رسمی و ازدواج شمارهٔ ۸ قم شد و از آثارش کتاب

---

۱. دوانی، علی، نقد عمر، ص ۳۰۴ به بعد.

۲. میراث اسلامی ایران، ج ۹، ص ۴۰۲ (حوادث الایام)؛ روزنامهٔ کیهان، اول شهریور ۱۳۵۰، ص ۳.

ولایت علی‌علیه‌السلام از کتب عامه در سال ۱۳۲۶ ش به چاپ رسید و هفته‌نامهٔ ارمغان قم را هم در سال ۱۳۳۱ ش، منتشر می‌ساخت.

او در روز یک‌شنبه ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۹۲ ق (۷ خرداد ۱۳۵۱ ش)، در ۶۵ سالگی درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.[۱]

ثقةالاسلام شیخ عبدالرحیم قمی

عالم عابد زاهد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالرحیم قمی، یکی از فضلا و مشاهیر کربلا به شمار می‌رفت. وی در ۱۳۲۰ ق، در قم زاده شد و در جوانی خادم مدرسهٔ مبارکهٔ رضویه ـ علیه آلاف التحیة ـ بود. با مشاهدهٔ مجالس درس و بحث طلاب، شوق و علاقه‌اش به تحصیل علوم دینی جلب شد و ادبیات و سطوح را در قم فراگرفت و مورد احترام و تجلیل آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری واقع شد و در مورد «رؤیت هلال»، او را «ذوالشهادتین» می‌نامید.

در سال ۱۳۵۵ ق، به کربلا مهاجرت نمود و دروس خارج فقه و اصول را نزد آیات عظام حاج آقا حسین قمی، سید محمدهادی میلانی، میرزا مهدی شیرازی، شیخ محمد شاهرودی، سید زین‌العابدین کاشانی، شیخ علی‌اکبر سیبویه فراگرفت و به آیت‌الله میرزا مهدی شیرازی، اختصاص تام پیدا کرده و پس از وفات ایشان در شعبان ۱۳۸۰ ق، به فرزند برومندش مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی پیوست و به مدت ۱۰ سال، در دروس ایشان شرکت جُست.

او پس از عمری ۷۴ ساله ـ که در خدمت به دین و مذهب سپری ساخت ـ در روز جمعه ـ روز اربعین سیدالشهداعلیه‌السلام ۲۰ صفر الخیر ۱۳۹۴ ق درگذشت

---

۱. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۸۱ و احمدیان، مینا، شیخان قم، ص ۳۰۴؛ مشار، خان‌بابا، مؤلفین کتب چاپی، ج ۶، ص ۴۴۷.

و پیکرش پس از یک تشییع باشکوه در کنار مسجد حاج صالح عوز به خاک سپرده شد.

آیت‌الله حاج میر سید علی برقعی

او دومین فرزند آیت‌الله حاج سید عبدالله رضوی قمی بوده است. به نوشتهٔ مرحوم شریف رازی: «وی از عالمان محترم معاصر تهران بود و در مسجد امامزاده سید ولی اقامهٔ جماعت می‌نمود. در حدود ۱۲۹۸ قمری در قم متولد شد و ادبیات و سطوح را از محضر آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب و آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر و آیت‌الله العظمی حایری و مقداری از آیت‌الله العظمی اصفهانی و آیت‌الله علامه نائینی و دیگران فقهاً و اصولاً استفاده نمود، و معقول را از مرحوم حاج میرزا علی‌اکبر حکیم یزدی فراگرفته و در اواخر عمر مرحوم آیت‌الله حایری منتقل به تهران شد و به خدمات دینی پرداخت. و از اکثر معاشرت‌ها و مجالس اجتناب نموده و در منزل خود به تزکیه و تکمیل نفس و تهذیب اخلاق اشتغال داشته و دارای صفا و معنویت گردید، تا در ۲۷ ماه صفر ۱۳۹۴ ق بدرود حیات گفت و با تجلیل حمل به قم شد و در صحن اتابکی حرم حضرت معصومه مدفون گردید.»[۱]

تاریخ وفات ایشان چهارشنبه ۲۵ صفرالخیر ۱۳۹۴ ق (۲۹ اسفند ۱۳۵۲ ش) بوده است.

حاج سید احمد مشرف قمی

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد حسینی قمی معروف به مشرف، از فضلای قم بود.

آن مرحوم فرزند حجت‌الاسلام حاج سید حسن حسینی قمی (م ۱۳۵۱) بود که پس از وفات پدرش، تحت تکفل و سرپرستی آیت‌الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم

---

۱. شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۴، ص ۳۸۵ ـ ۳۸۶. نیز ببینید: مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۳۴.

قرارگرفت و فرزندخواندهٔ او شد. اما آیت‌الله قمی هم در ۱۳۵۳ بدرود حیات گفت و او دوباره یتیم شد.

وی پس از آموختن ادبیات نزد علامه میرزا محمدعلی ادیب تهرانی،[۱] سطوح را نزد حضرات آیات شیخ محمدحسین علامه، سید مهدی کشفی تهرانی، آخوند ملا علی همدانی، میرزا محمد همدانی و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی فراگرفت و پس از آن به دروس خارج آیات عظام صدر، خوانساری، حجت کوه‌کمری و بروجردی و درس اخلاق آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی حاضر شد و بهره‌های فراوان برد و هم‌مباحثه و شریک درس او مرحوم آیت‌الله حاج شیخ جعفر صبوری قمی بود.

در سال ۱۳۷۰ ق، به امر آیت‌الله بروجردی و به نمایندگی ایشان، رهسپار «دورود» لرستان شد و به اقامهٔ جماعت و تبلیغ دین و نشر تشیع همت گمارد[۲] و پس از سالیان چند به قم بازگشت و سرانجام در روز جمعه ۱۴ ذی‌القعدهٔ ۱۳۹۴ ق (۸ آذر ۱۳۵۴ ش) بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان، به خاک سپرده شد.[۳]

حاج شیخ عباس فیض قمی

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس فیض، فرزند برومند مرحوم آیت‌الله العظمی حاج میرزا محمد فیض قمی، یکی از مورخین نامی قم بود.

معظم له در سوم جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ ق، در سامرا دیده به جهان گشود. در ۱۳۳۳ ق همراه پدر بزرگوارش به قم آمد و در اوان نوجوانی، به تحصیل علوم دینی روی آورد.نخست ادبیات عرب را نزد شیخ محمدحسین علامه و سپس سطوح را

---

۱. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۴۰۴.

۲. همان، و شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۵، ص ۱۲۸.

۳. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۸۶.

نزد حضرات آیات میرزا محمد همدانی و آخوند ملا علی همدانی گذرانید و پس از آن خارج فقه و اصول را نزد آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حایری، میرزا محمد فیض و آقای بروجردی فراگرفت و بیشتر اوقات خویش را در فن تاریخ و تراجم و انساب مصروف داشت و آثار بسیاری را به سامان رسانید و در فن ترسل و انشا، احاطه و تسلط فراوان داشت.[۱]

او در روز پنج‌شنبه ۲۹ صفر ۱۳۹۵ ق (مطابق با ۲۲ اسفند ۱۳۵۳ ش)، در ۶۷ سالگی بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان به خاک خفت.[۲]

میرزا جلال صادقی قمی

مرحوم حجت‌الاسلام میرزا جلال صادقی قمی، از نوادگان آیت‌الله حاج ملا صادق قمی، و از شاگردان آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حایری و سید محمدحجت کوه‌کمری بوده است.[۳]

وی در ۱۹ ماه رجب ۱۳۹۵ ق (۷ مرداد ۱۳۵۴ ش) بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان، به خاک خُفت.[۴]

حاج میرزا علی محدث‌زاده

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی محدث‌زاده (مکنی به ابوطالب) فرزند بزرگ ثقةالاسلام حاج شیخ عباس محدث قمی و یکی از مشاهیر خطبا و وعاظ معاصر بوده است.

وی در صبح روز دوشنبه ۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۸ ق، در قم زاده شد،[۵] پس از شش

---

۱. رحیمی، احمد، گنجینهٔ دانشوران، ص ۱۳۶.

۲. جواهرکلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۸۹.

۳. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۴۲۷.

۴. احمدیان، مینا، شیخان قم، ص ۱۹۵.

۵. دوانی، علی، مفاخر اسلام (ج ۱۱)؛ حاج شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۴۴۹.

ماه، همراه پدر بزرگوارش به مشهد مقدس منتقل شد و دوران کودکی را در آنجا سپری ساخت و به تحصیل علوم دینی روی آورد. ادبیات را در آنجا آموخت و در سال ۱۳۵۴ ق، همراه پدرش رهسپار نجف اشرف شد و سطوح را نزد اساتیدی مانند حضرات آیات میرزا باقر زنجانی، شیخ علی‌محمد بروجردی، میرزا ابوالحسن مشکینی، سید صدرالدین جزایری، سید سجاد علوی گرگانی و حاج آقا حسن قمی فراگرفت و در تصحیح و مقابله و چاپ کتاب سفینة البحار یار و مددکار پدرش بود و هم در تألیف و تصحیح الکنی و الالقاب، در سفر لبنان، یار و یاور محدث قمی بود.[۱]

در ذیحجةالحرام ۱۳۵۷ ق از علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی و حاج شیخ عباس قمی به دریافت اجازهٔ نقل حدیث مفتخر شد و پس از درگذشت پدرش در ۱۳۵۹ ق، به زادگاهش بازگشت و چند سالی در قم به تکمیل فقه و اصول پرداخت و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت. در سال ۱۳۷۰ ق، به تهران مهاجرت کرد و رشتهٔ وعظ و خطابه را برگزید و بیش از ۲۵ سال در قم و تهران بر اریکهٔ منبر، مردم را ارشاد و راهنمایی به سوی دین نمود.

آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی

فقیه و مفسر عالی‌قدر آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی، یکی از علمای نامی حوزهٔ علمیهٔ قم بود. فقید سعید در ۱۶ شعبان المعظم ۱۳۰۹ ق در بیت علم و فضیلت زاده شد.

ایشان تمام عمر خویش را به تألیف و تدریس و اقامهٔ جماعت و وعظ و ارشاد مردم و تفسیر قرآن گذرانید. شاگردانی را پرورش داد (که از جملهٔ آنهاست: مرحوم آیت‌الله حاج شیخ جعفر صبوری قمی و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحیم

---

۱. شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۲، ص ۳۹۸.

سامت قزوینی و مرحوم استاد علی دوانی و استاد حاج احمد سیاح) و بسیاری از مردم شریف قم را با گفتار شیرینش، با قرآن آشنا ساخت.

آن فقیه بزرگ قم، سرانجام در ۸۹ سالگی چشم از جهان فروبست و در روز شنبه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸ ق (۱۲ فروردین ۱۳۵۷ ش) بدرود حیات گفت و پیکر پاکش در قبرستان شیخان ـ نزدیک مقبرهٔ جناب زکریا بن آدم اشعری ـ به خاک سپرده شد.

حاج شیخ عباس صفائی قمی

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عباس صفائی حایری قمی، یکی از عالمان و فاضلان مشهور حوزهٔ علمیهٔ قم بود.

وی در سال ۱۳۳۲ ق، در سامرا، در بیت علم و فقاهت زاده شد. پدرش فقیه بزرگ قم مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حایری قمی (م ۱۳۵۸) بود. تحصیلات خود را نزد پدر بزرگوارش و آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری پی گرفت، تا به مقام اجتهاد نائل آمد.[۱]

آیت‌الله حاج آقا باقر طباطبایی قمی

مرحوم آیت‌الله حاج آقا باقر قمی، یکی از فرزندان مرجع بزرگ شیعه آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی، و یکی از ارکانِ علمای تهران بود.

معظم‌له، در ماه ذی‌الحجهٔ ۱۳۳۵ ق، در مشهد مقدس، در بیت فقاهت و مرجعیت زاده شد و پس از تکمیل علوم و سطوح عالیه، در سال ۱۳۵۳ ق، در معیت پدر بزرگوارش به کربلا مهاجرت کرد و از دروس پدر بزرگوارش و آیت‌الله العظمی میلانی استفاده نمود. سپس به نجف اشرف کوچید و از دروس آیات عظام آقا ضیای عراقی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و بیش از همه

---

۱. ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، ص ۲۵۳ و شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۲، ص ۱۸۹.

از درس‌های فقه و اصول آیت‌الله العظمی خویی بهره‌مند شد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت. پس از وفات پدر بزرگوارش در سال ۱۳۶۶ ق، به تهران آمد و در مسجد نوریان ـ در شمیران، باغ صبا ـ به اقامهٔ جماعت و خدمات دینی و علمی اشتغال داشت.[۱]

آن مرحوم، در دی ماه ۱۳۵۷ ش (محرم الحرام ۱۳۹۹ ق)، در ۶۴ سالگی بدرود حیات گفت و پیکر پاکش به نجف انتقال داده شد و در کنار پدر بزرگوارش ـ در صحن حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک خفت.

آیت‌الله حاج میرزا مصطفی صادقی قمی

او از علما و فقهای بزرگ قم و فرزند آیت‌الله حاج میرزا ابوالحسن و نوهٔ آیت‌الله حاج ملا محمدصادق قمی بود.

فقید سعید پس از تکمیل سطوح درقم، به نجف اشرف مهاجرت کرد و از درس آیات عظام شریعت اصفهانی، میرزای نائینی، آقا ضیای عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود و پس از اخذ اجازات متعددی روایی و اجتهادی، در سال ۱۳۴۲ ق به قم بازگشت و از درس آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری بهرهٔ فراوان برد و به تدریس و اقامهٔ جماعت و تولیت مدرسه و مسجد پدر و جدش پرداخت.

او در سحرگاه شنبه ۷ رجب ۱۳۹۹ ق (۱۲ خرداد ۱۳۵۸ ش) در ۸۸ سالگی درگذشت و در شیخان مدفون شد. فرزند وی جناب حجت‌الاسلام دکتر علی‌اکبر صادقی قمی (متولد ۱۳۰۸ ش / ۱۳۴۸ ق)، از شاگردان آیات عظام بروجردی، سید محمد داماد و سید صدرالدین صدر (ابوالزوجه ایشان)، و از اساتید دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران بوده است. از آثار وی ترجمهٔ کتاب فاطمةالزهراء توفیق ابوعلَم است.

---

۱. شریف رازی، محمد، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۴، ص ۵۲۷.

آیت‌الله حاج آقا مهدی قمی

آیت‌الله حاج سید مهدی طباطبایی قمی، یکی از فرزندان آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی بود.

وی در مشهد مقدس در حدود ۱۳۲۰ ق، زاده شد و پس از نوجوانی، ادبیات را نزد علامه میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری فراگرفت و پس از آن، نزد پدر بزرگوارش مبانی فقه و اصول را آموخت و به درجهٔ اجتهاد نائل آمد.

پس از واقعهٔ مسجد گوهرشاد، و تبعید مرحوم والدش به عتبات، در سال ۱۳۵۴ ق، همراه پدرش به کربلا مهاجرت کرد و یکسره در درس‌های پدرش حاضر شد و پس از درگذشت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و مهاجرت پدرش به نجف اشرف و زعامت حوزهٔ نجف، وی در کربلا ماند و در صحن حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام به اقامهٔ جماعت و تدریس در حوزهٔ کربلا پرداخت. پس از روی کار آمدن حزب بعث عراق، ایشان به لبنان رفت و در شهر بعلبک اقامت گزید و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به تهران آمد و همان اوایل پیروزی، در سال ۱۳۵۸ ش (۱۳۹۹ ق) درگذشت و پیکرش را به مشهد انتقال دادند و در وسط ایوان طلا صحن عتیق حرم امام رضا علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

شیخ محسن طاهری قمی

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن طاهری قمی، فرزند عالم بزرگوار حاج شیخ طاهر قمی، از نوادگان شیخ‌الاسلام قم ملا محمدطاهر قمی (م ۱۰۹۸ ق) صاحب تحفة الاخیار بوده است.

وی در سال ۱۳۲۸ ق (۱۲۸۹ ش) در قم زاده شد و پس از نوجوانی، در ۱۳۴۴ ق (۱۳۰۴ ش) به تحصیل علوم دینی روی آورد. نخست، ادبیات عرب و فنون ادب را نزد علامه شیخ محمدعلی ادیب تهرانی فراگرفت و سطوح را هم از حضرات آیات نجفی مرعشی، امام خمینی، سید احمد خوانساری، سید کاظم گلپایگانی و حکمت را هم از شیخ مهدی مازندرانی آموخت و پس از آن در سال

۱۳۵۲ ق، به دروس آیات عظام شیخ عبدالکریم حایری (سه سال)، سید محمد حجت، حاج سید محمدتقی خوانساری و میرزا محمد فیض قمی حاضر شد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت.

وی در سال ۱۳۲۰ ش (۱۳۶۰ ق) بنابر دعوت و درخواست گروهی از مردم متدین ورامین و دستور آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، به آن شهر رفت و در مسجد بزرگ شهر به نام «خاتم الانبیا» ـ که خود آن را تعمیر کرد و توسعه داد ـ به اقامهٔ جماعت و تبلیغ احکام و نشر دین و بنیاد مساجد و اعزام مبلغین به اطراف و اکناف پرداخت، و کتاب جامع التفاسیر را هم نگاشت.[۱]

وی در ۷۲ سالگی، در روز چهارشنبه ۲۰ رجب ۱۴۰۰ ق (۱۴ خرداد ۱۳۵۹ ش) در ورامین بدرود حیات گفت و پیکرش به قم انتقال داده شد و در جوار حضرت علی بن جعفر علیه‌السلام به خاک خفت.[۲]

حاج سید محمدتقی واحدی

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمدتقی واحدی، فرزند بزرگ مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدرضا واحدی قمی و برادر مهتر شهیدان فدائیان اسلام: حجت‌الاسلام سید عبدالحسین واحدی و شهیدسید محمد واحدی، از علما و ائمهٔ جماعات مشهور تهران بود.

معظم‌له، در هشتم صفرالخیر سال ۱۳۲۰،[۳] در کرمانشاه زاده شد. پس از فراگیری ادبیات و سطوح در زادگاهش، نزد پدر بزرگوارش، به نجف اشرف مهاجرت کرد و از درس‌های آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و آقا ضیای عراقی، استفاده نمود. سپس به کرمانشاه بازگشت و در سال ۱۳۴۷ ق

---

۱. شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، ج ۴، ص ۶۸۱ و همو، آثار الحجة، ج ۲، ص ۳۷۶ ـ ۳۷۷.

۲. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۳۴.

۳. در گنجینهٔ دانشمندان، ج ۴، ص ۶۲۲، تاریخ ولادتش را ۱۳۲۴ نگاشته اما روی سنگ مزارش تاریخ ۱۳۲۰ نوشته شده است.

(۱۳۰۷ ش) به انتشار مجلهٔ دعوت اسلامی دست زد و در آن دانشمندان بزرگی مانند آیت‌الله حاج سید محمدرضا واحدی و آیت‌الله سردار کابلی به نوشتن مقالاتی پرداختند (و انتشار این مجله هفت سال ادامه یافت).

آن مرحوم، علاوه بر تألیف، به تبلیغ دین و تدریس هم پرداخت تا آنکه در ۱۳۷۵ ق، به تهران آمد و به اصرار گروهی از تجار و مؤمنین در «سمنگان» ـ نارمک ـ ساکن شد و در مسجد جامع آن به اقامهٔ نماز جمعه و جماعت و تبلیغ دین و تألیف و ترجمهٔ الغدیر علامه امینی (که چهار جلد آن به چاپ رسیده است) و تعمیر مسجد و احداث کتابخانهٔ آن همت گماشت.

معظم‌له، در ۸۰ سالگی، در جمادی‌الثانی ۱۴۰۰ ق بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان به خاک آرمید.●

● مقالهٔ حاضر چکیده‌ای است از کتاب اختران قم، تألیف حجت‌الاسلام والمسلمین ناصرالدین انصاری قمی (چاپ اول: قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۹) که به رؤیت نویسنده رسیده است.

شیخان قم

رضا مؤذن‌زاده

چکیده: معرفی قبرستان شیخان،یکی از مهم‌ترین مزارات شهر قم است. قبرستان شیخان، سابقه‌ای به درازای بیش از هزار سال دارد و در آنجا بسیاری از محدثان و عالمان و بزرگان به خاک سپرده شده‌اند.

مقاله حاضر، شامل شرح حال برخی بزرگان، و چکیده‌ای از یک کتاب به همین عنوان فوق است که به اهتمام پژوهشگر ارجمند، خانم مینا احمدیان، در ۵۴۴ صفحه به اهتمام انتشارات دلیل ما در قم (چاپ اول، ۱۳۸۳)، به چاپ رسیده است.

اسامی برخی از این عالمان مدفون در قبرستان شیخان بدین شرح است: آدم بن اسحاق اشعری، ارباب قمی، حبیب‌الله اشتهاردی، آقا سعید اشراقی، محمدعلی انصاری، سید رضا برقعی، سید یحیی برقعی، سید مصطفی بهبهانی، مهدی حائری یزدی، غلامحسین حقانی، خادم‌الشریعهٔ دزفولی، فاضل قمی، فاطمی قمی (قاضی‌القضات) و...

کلید واژه: مزارات قم، قبرستان شیخان، زندگینامهٔ عالمان.

*

قبرستان شیخان در قم، سابقه‌ای به درازای بیش از هزار سال دارد و در آنجا بسیاری از عالمان و بزرگان به خاک سپرده شده‌اند. آنچه در زیر می‌آید، شامل شرح حال برخی بزرگان، و چکیده‌ای از یک کتاب به همین عنوان فوق است که به اهتمام پژوهشگر ارجمند، خانم مینا احمدیان، در ۵۴۴ صفحه به اهتمام انتشارات دلیل ما در قم (چاپ اول، ۱۳۸۳)، به چاپ رسیده است.

آخوند قمی، آیت‌الله ملا محمدجواد

مقدمات و ادبیات را در قم فراگرفت. آنگاه برای ادامهٔ تحصیل به عتبات رفت و در نجف در محضر علامه شیخ مرتضی انصاری سال‌های متمادی تلمذ کرد و از محضر وی کسب فیض نمود. آخوند قمی پس از طی مدارج علمی، به قم بازگشت و عهده‌دار امور شرعی و دینی و امر تدریس شد، تا جایی که از استادان مبرز در تدریس خارج گردید. او مرجع قضا و فتوا و دیگر امور شرعی نیز بود و نزد مردم، از عوام و خواص، از احترام و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود.

او پس از عمری تلاش در راه ترویج مسائل دینی، در سال ۱۳۱۲قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

از راویان و محدثان ثقه در قم و برادرزادهٔ زکریا بن آدم قمی (از اصحاب ثقهٔ امام رضا علیه السلام). نسبش به قبیلهٔ اشعری در یمن می‌رسد. عده‌ای از افراد این قبیله، بعد از فتوحات اسلامی، در ایران ساکن شدند و در میانشان راویان و علمای ثقهٔ شیعه بسیار بود که از جملهٔ آنها آدم بن اسحاق است. در لسان المیزان آمده که وی از یونس بن یعقوب و عبیدالله بن محمد جعفی و عده‌ای دیگر روایت کرده است.

آیت‌الله‌زادهٔ شیرازی، دکتر سید مرتضی

او از فرزندزادگان عالم، مجتهد و مرجع بزرگ شیعه، حاج میرزا محمدحسن شیرازی، معروف به میرزای بزرگ شیرازی بود. در سال ۱۳۰۷شمسی، برابر با ۱۳۴۷قمری، در خانواده‌ای روحانی در نجف به دنیا آمد.

آقا سید مرتضی پس از نشو و نما، دورهٔ ابتدایی را در مدرسهٔ علوی ایرانیان به پایان برد. آنگاه جهت تحصیل علوم دینی وارد حوزهٔ علمیه شد و تحصیلات حوزوی را در آنجا آغاز کرد.

درجهٔ فوق لیسانس و دکترا را از دانشگاه قاهره و دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۲شمسی اخذ کرد و به دریافت «الاجازة العالمیه» از «معهد الاسلامیه» نایل

آمد و از آن پس عهده‌دار تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه قاهره و دانشگاه الازهر شد. او پس از بازگشتش به ایران در بهمن ۱۳۴۷ عهده‌دار تدریس در دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران شد.

او در چهاردهم شهریور ۱۳۷۹ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

ابن‌الدین قمی، آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین

از علمای دینی، دانشمندان ادیب، نویسندگان فاضل و مدرسان دانشگاه. معروف به ابن‌الدین قمی. چون مقالاتش را با نام ابن‌الدین منتشر می‌کرد، به «ابن‌الدین قمی» معروف گردید. در سال ۱۳۲۱قمری (و یا ۱۳۲۳ هـ. ق / ۱۲۸۴ هـ. ش) در قم به دنیا آمد. پس از نشو و نما، مقدمات و ادبیات را در محضر آقا سید علی کاشانی و شیخ محمدحسین اردستانی و سید محمدجواد قمی فراگرفت. آنگاه در فقه از محضر شیخ محمدحسین نجار و در اصول از محضر شیخ مهدی حکمی و در علوم معقول از محضر آقا سید ابوالحسن حکمی قزوینی و شیخ مهدی حکمی و آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی کسب فیض نمود. او مدتی نیز از محضر مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بهره برد و از وی اجازه گرفت. او پس از رسیدن به درجات علمی بالا، به تدریس ادبیات و فقه و اصول در قم مشغول شد.

او پس از عمری تلاش در زمینه‌های علمی و دینی، در دهم یا بیستم صفر ۱۳۹۰، برابر با بیست و ششم فروردین ۱۳۴۹، درتهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

ابن الشیخ قمی، حجت‌الاسلام آقا شیخ محمد

در قم به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. او در فقه و اصول در محضر آیت‌الله آقا میر سید علی یثربی کاشانی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، و در علوم معقول در محضر آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی تلمذ کرد. سپس از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود.

او در سال ۱۳۳۶ شمسی، برابر با ۱۳۷۷ قمری، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

احمدیان نجفی، آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی

در سال ۱۳۴۱ قمری به دنیا آمد. پس از نشو و نما به فراگیری مقدمات در شهر اصفهان و قم پرداخت. در سال ۱۳۶۰قمری جهت ادامهٔ تحصیل به نجف مشرف شد و در محضر آیت‌الله شیخ عبدالحسین رشتی و آیت‌الله سید جمال‌الدین گلپایگانی و آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله میرزا باقر زنجانی و آیت‌الله میرزا هاشم آملی و آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی تلمذ کرد.

پس از طی مدارج علمی در سال ۱۳۹۱قمری به موطن خود، اصفهان، بازگشت و عهده‌دار امر بحث و تألیف گردید.

او در بیست و نهم ذی‌القعدهٔ ۱۴۱۷، برابر با نوزدهم فروردین ۱۳۷۶، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

اراکی، حجت‌الاسلام شیخ محمد

در دهم تیرماه سال ۱۳۰۴ در خانوادهٔ روحانیت و تقوا در نجف اشرف به دنیا آمد. او در بیستم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۷۷ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

ارباب قمی (اشراقی)، آیت‌الله میرزا محمد

در سال ۱۲۷۶ قمری در قم به دنیا آمد. پدرش میرزا محمدتقی‌بیک قمی از افراد متدین و خوش‌نام بود. میرزا محمد در ابتدای روزگار جوانی به تهران آمد و از محضر علمای وقت استفاده کرد. سپس به قصد ادامهٔ تحصیل به عتبات رفت و در محضر بزرگان تلمذ نمود تا به درجهٔ اجتهاد نایل گشت. عمدهٔ تلمذ وی در فقه و اصول در محضر آخوند خراسانی و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی بود. او پس از رسیدن به درجات علمی بالا، به قم بازگشت و عهده‌دار تدریس علوم دینی، اقامهٔ جماعت و وعظ و خطابه گردید.

او پس از عمری خدمت به فرهنگ اسلامی و کوشش در راه احیای دین، در جمادی‌الاول ۱۳۴۱ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

از محدثان شیعه در قرن دوم و برادر زکریا بن آدم (از راویان و اصحاب امام رضاعليه‌السلام). شیخ نجاشی او را در شمار اصحاب امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضاعليه‌السلام ذکر کرده و گوید: او از امام روایت کرده و صاحب کتابی بوده است که دیگران از او روایت کرده‌اند.

محمد بن ابی‌صهبان و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. به آوردهٔ شریف رازی، او در گلزار شیخان مدفون است.

اسلامی، حجت‌الاسلام حاج شیخ قاسم

در تهران به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، جهت ادامهٔ تحصیل به قم مهاجرت کرد. سطح را در محضر علما و مدرسین بزرگ حوزه تحصیل کرد. آنگاه در درس خارج آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و دیگر بزرگان شرکت نمود. وی پس از طی مراتب علمی به تهران بازگشت و از طریق منبر به تبلیغ دین و شریعت پرداخت.

وی در ماه رمضان ۱۴۰۱، برابر با مردادماه ۱۳۵۹شمسی، در شب ولادت امام حسن مجتبیعليه‌السلام در تهران ترور شد. پیکرش به قم منتقل شد و در گلزار شیخان، در مقبرهٔ فاضل تونی، به خاک سپرده شد.

اشتهاردی عسکری، آیت‌الله میرزا حبیب‌الله

در حدود سال ۱۳۱۰قمری در اشتهارد به دنیا آمد. پس از نشو و نما و فراگیری مقدمات و سطح به نجف مهاجرت کرد و در محضر علامه شیخ اسماعیل محلاتی و بعضی از شاگردان علامه شیخ هادی تهرانی و دیگر بزرگان تلمذ کرد. آنگاه در حدود سال ۱۳۴۰قمری به سامرا رفت و در همان شهر عهده‌دار امر

تدریس در مدرسهٔ مجدد شیرازی شد. او همچنین در ایوان شریف و حرم مطهر اقامهٔ جماعت می‌کرد.

در اواخر عمر بر اثر بیماری به ایران آمد و در قم سُکنا گزید، تا آنکه در بیست و چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۷۲، برابر با اول آذر ۱۳۳۲، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

اشراقی، حجت‌الاسلام آقا سعید

در سال ۱۲۹۸شمسی در قم به دنیا آمد و در خانوادهٔ علم و تقوا پرورش یافت. مقدمات را در محضر حجت‌الاسلام آقا شیخ ابوالحسن فقیهی و آیت‌الله آقا شیخ احمد فقیهی، و ادبیات را در محضر حاج میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و آیت‌الله حاج سید میرزا آقا نراقی دامغانی تلمذ کرد. آنگاه سطح را نزد آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی کرمانی و آیت‌الله حاج سید احمد زنجانی و آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند فراگرفت. او مدتی نیز از درس خارج آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود.

او در سال ۱۳۸۰شمسی درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

اشراقی، حجت‌الاسلام آقا میرزا محسن

در مدارس آموزش و پرورش قم به تدریس دروس ادب عربی و فارسی می‌پرداخت. در اول تیرماه سال ۱۳۴۹ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

اشعری قمی، آیت‌الله آخوند ملا محمدطاهر

تحصیلات خود را در قم گذراند. پس از اتمام تحصیلات عهده‌دار تدریس شد.

در پایان عمر در زرند قم ساکن شد و در همان‌جا در سوم جمادی‌الاول ۱۳۵۱ در نودسالگی درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

اصفهانی، آیت‌الله شیخ ابوالقاسم

در سال ۱۳۰۴قمری در اصفهان به دنیا آمد. پس از نشو و نما و فراگیری مقدمات، از سال ۱۳۱۹قمری در محضر علمای بزرگ تلمذ نمود.

در سال ۱۳۲۶قمری جهت ادامهٔ تحصیل به نجف مشرف شد و از درس آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله علامه سید محمدکاظم یزدی کسب فیض نمود.

سرانجام پس از عمری خدمت در جهت ترویج امور دینی، در ششم شوال ۱۳۸۴، برابر با نوزدهم بهمن ۱۳۴۳، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

امیرکلایی مازندرانی، آیت‌الله آقا شیخ مهدی

در سال ۱۳۰۲قمری در امیرکلا، از توابع بابل، به دنیا آمد. پس از نشو و نما و فراگیری مقدمات به تهران آمد و از درس و بحث آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری و آقا سید علی‌اکبر لاهیجی و آخوند ملا محمد در سطح و خارج استفاده نمود.

او سپس به قصد ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و از محضر آیت‌الله علامه سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و آیت‌الله شیخ‌الشریعه کسب فیض کرد. او پس از رسیدن به درجات علمی بالا به ایران مراجعت کرد و در موطن خود سُکنا گزید.

در سال ۱۳۴۸ قمری به قم مهاجرت کرد و تا پایان عمر عهده‌دار امر تدریس در حوزهٔ علمیهٔ قم در زمینهٔ فقه، اصول، تفسیر و فلسفه شد.

سرانجام پس از عمری تلاش در ترویج امور دینی، در دهم جمادی‌الثانی ۱۳۷۸ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

انصاری قمی، حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدعلی

نسبش به شیخ سعدبن عبدالله اشعری قمی (از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام و از رؤسا و بزرگان شهر قم) می‌رسد. در سال ۱۳۲۹ قمری در قم به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مکتب فراگرفت. پس از درگذشت پدرش، در مدرسهٔ رضویهٔ قم به تحصیل

صرف و نحو نزد آقا شیخ عبدالله اشتهاردی پرداخت. پشتکار او در فراگیری عربی تا جایی بود که توانست اخبار و احادیث را از عربی به فارسی ترجمه کند. او امر تحصیل را به طور رسمی رها کرد، اما در کنار اشتغال، از مطالعهٔ کتب و دیوان‌های شعرای گذشته غافل نبود و با پشتکار فراوان توانست آثار ماندگاری از خود به جای گذارد.

او در ششم صفر ۱۴۰۵، در هفتاد و هفت‌سالگی، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

انصاری قمی، آیت‌الله حاج شیخ محمود

پدرش، آقا شیخ محمدحسین قمی، از افاضل علما بود. شیخ محمود در حدود سال ۱۳۴۲قمری در قم به دنیا آمد. نسبش به شیخ سعد بن عبدالله اشعری قمی می‌رسد. پس از فراگیری مقدمات و قسمتی از سطح، در سال ۱۳۶۳قمری به نجف مهاجرت کرد و به تحصیل ادبیات و سطح نزد آیت‌الله شیخ مرتضی طالقانی پرداخت.

در درس خارج نیز از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی کسب فیض نمود، و در جلسات درس فقه و اصول و تفسیر آیت‌الله خویی به طور مرتب شرکت نمود و تقریرات ایشان را نگاشت.

وی پس از طی مدارج بالا در سال ۱۳۸۱ / ۱۳۸۴قمری به ایران آمد و در تهران سُکنا گزید.

پس از عمری تلاش در ترویج امور دینی، در صبح روز جمعه بیست‌وسوم ذی‌القعدهٔ ۱۴۱۹، برابر با بیست و یکم اسفند ۱۳۷۷، در تهران درگذشت و پس از تشییع باشکوه در تهران و قم، در گلزار شیخان دفن شد.

انصاری قمی، حجت‌الاسلام شیخ مرتضی

او در سال ۱۳۲۳قمری در قم به دنیا آمد. نسبش به شیخ سعد بن عبدالله اشعری قمی می‌رسد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات در محضر علامه حاج میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، در محضر بزرگانی همچون علامه آقا میرزا محمد همدانی

و آیت‌الله شیخ محمدعلی حایری قمی و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی کسب فیض نمود.

حجت‌الاسلام حاج شیخ مرتضی انصاری چندین سال به خواستهٔ آیت‌الله حایری یزدی در قصبهٔ گرکان، دو فرسخی آشتیان، به خدمات دینی مشغول شد و سپس به قم بازگشت و عهده‌دار امور دینی شد.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت اشاعه و ترویج مذهب و مبارزه با انحرافات اجتماعی، در شانزدهم جمادی‌الثانی ۱۳۹۱، برابر با بیست و هفتم مرداد ۱۳۵۰، در قم درگذشت. پیکرش در گلزار شیخان، کنار مرقد زکریا بن آدم، دفن شد.

برقعی، آیت‌الله حاج سید رضا

در سال ۱۳۰۳شمسی در محلهٔ سیدان قم به دنیا آمد. پس از طی دوران کودکی، به فراگیری مقدمات علوم در مدارس باقریه و حکیم نظامی پرداخت. در سال ۱۳۲۰شمسی جهت تحصیل علوم دینی وارد حوزهٔ علمیه شد و در محضر علمایی چون آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی تلمذ نمود.

او پس از استفاده از محضر علمای قم، به نجف مشرف شد و مدتی نیز از درس و بحث آیت‌الله سید یحیی یزدی و آیت‌الله سید احمد یزدی کسب فیض نمود. پس از بازگشت به ایران، عهده‌دار تهیه و تدوین کتاب‌های دینی درسی وزارت آموزش و پرورش گردید.

او در ششم اردیبهشت ۱۳۷۵، در هفتاد و دوسالگی، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

برقعی، سید یحیی

در سال ۱۳۴۳ قمری، برابر با ۱۳۰۱شمسی، در قم به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در زادگاه خود، مدتی به تحصیل علوم قدیمه پرداخت و تا قسمت سطح پیش رفت.

از آثار علمی وی، انتشار مجلهٔ حکمت از سال ۱۳۳۰شمسی به مدت پانزده سال بود.

او در بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۸۲ درگذشت و در مقبرهٔ سید علی فرش‌فروش حسینی اردهالی در گلزار شیخان دفن شد.

برقعی قمی (رضوی قمی)، آیت‌الله سید عبدالله

در حدود سال ۱۲۴۹قمری به دنیا آمد. وی پس از نشو و نما در قم، در پی تحصیل به عتبات مهاجرت کرد و در نجف در محضر علمای بزرگی همچون میرزای شیرازی تلمذ کرد و از آنها اجازهٔ روایت گرفت. پس از رسیدن به درجات علمی بالا و کسب درجهٔ اجتهاد در سال ۱۲۸۸قمری به قم بازگشت و عهده‌دار امور مذهبی و شرعی گردید.

سرانجام در شب جمعه از ماه ربیع‌الاول ۱۳۳۳، در هشتاد و چهارسالگی، در قم درگذشت و در گلزار شیخان، مجاور ابوجریر زکریا بن ادریس اشعری قمی، دفن شد.

بروجردی، حجت‌الاسلام آقا شیخ هادی

در حدود سال ۱۳۱۸قمری در بروجرد به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطح، برای ادامهٔ تحصیل و تکمیل دورهٔ سطح به قم مهاجرت کرد و از محضر مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، کسب فیض نمود. او سپس در محضر آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری تلمذ نمود و از شاگردان مبرز آیات عظام بود. پس از اتمام تحصیلات، عهده‌دار امر تدریس شد و در مسجد چهارمردان قم به اقامهٔ جماعت و ترویج امور دینی و تبلیغ احکام اشتغال یافت.

سرانجام در صد و سه‌سالگی، در بیست و چهارم دی ۱۳۷۹، برابر با هفدهم شوال ۱۴۲۱، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

بشارت، حجت‌الاسلام محمدتقی

در سال ۱۳۲۴شمسی در دهاقان شهرضا به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات حوزوی، عهده‌دار امر تدریس شد و از طرف امام خمینی و جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم به تبلیغ پرداخت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نمایندگی امام خمینی را درگچساران عهده‌دار شد و در جهادسازندگی نیز به فعالیت پرداخت. او در دورهٔ اول مجلس شورای اسلامی از جانب مردم سمیرم به نمایندگی رسید.

در چهاردهم مرداد ۱۳۶۰ در مقابل منزلش ترور شد. پیکرش درگلزار شیخان مدفون است.

بطحائی گلپایگانی، حجت‌الاسلام حاج سید علی

در سال ۱۳۴۵قمری در قریهٔ گوگد از مضافات گلپایگان به دنیا آمد. پس از نشو و نما به فراگیری مقدمات پرداخت. آنگاه جهت تحصیل به قم مهاجرت کرد و سطوح اولیه و ادبیات و متون فقه و اصول را نزد مدرسین حوزهٔ علمیه فراگرفت. سپس در درس خارج از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی کسب فیض نمود. آنگاه جهت تکمیل تحصیلات با مشورت و راهنمایی استاد خود، آیت‌الله گلپایگانی، به نجف مهاجرت کرد و مدت هفت سال در مدرسهٔ مرحوم سید و مدرسهٔ مرحوم آخوند از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله سید جمال‌الدین گلپایگانی استفاده نمود.

او بر اثر ناسازگاری با آب و هوای نجف، به‌ناچار، به قم بازگشت. سپس در قم از محضر بزرگانی همچون آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی کسب فیض نمود.

پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور دینی، سرانجام در نهم جمادی‌الاول ۱۴۰۰، برابر با ششم فروردین ۱۳۵۹، بر اثر تصادف درگذشت و درگلزار شیخان، نزدیک قبر میرزای قمی، دفن شد.

بهبهانی، سید مصطفی

پدرش از علمای معروف تهران و از مبارزین مشروطه بود و در تاریخ سیاسی ایران حرکت‌های بسیاری را در جهت منافع ملی کرده است. وی پس از تحصیل، در تهران سردفتر اسناد رسمی شد. وی در دورهٔ پنجم مجلس شورای ملی از طرف مردم قوچان به نمایندگی انتخاب شد.

سرانجام در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۶۷، برابر با اواخر بهمن ۱۳۲۶، درگذشت. پیکرش در گلزار شیخان قم دفن شد.

بیانی مجتهد گیلانی، آیت‌الله حاج شیخ علی

در سال ۱۲۶۷ شمسی به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات در رشت به تدریس ادبیات و مقدمات پرداخت. شیخ حسن شمس گیلانی، مؤلف کتاب تاریخ علماء و شعرای گیلان، از جمله شاگردان وی بود.

او در فروردین ۱۳۵۴ درگذشت و پیکرش در گلزار شیخان دفن شد.

بیگدلی دزفولی، آیت‌الله شیخ محمدمهدی

صبح روز یک‌شنبه بیست و هفتم ذی‌القعدهٔ ۱۲۸۸ در دزفول به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، نزد آقا سید حسین موسوی دزفولی قوانین الاصول را فراگرفت. آنگاه به تحصیل قسمتی از سطح نزد پدر بزرگوارش پرداخت. وی بعد از پدر در محضر آیت‌الله آقا شیخ محمدحسن انصاری دزفولی تلمذ نمود و از وی اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد.

سرانجام بر اثر سرطان، در روز پنج‌شنبهٔ از ماه شعبان ۱۳۷۰ در بیمارستان فیروزآبادی شهر ری درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

پیشوائی، آیت‌الله حاج سید محمدحسین

در سال ۱۳۰۴شمسی در قم به دنیا آمد و در مهد علم و کمال تربیت یافت و پس از فراگیری مقدمات، در محضر آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و آیت‌الله موسوی و دیگر بزرگان وقت تلمذ کرد. سپس در درس آیت‌الله سید محمدحجت

کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری حاضر شد و از حوزهٔ درس و بحث این بزرگان کمال استفاده را نمود.

وی پس از رسیدن به درجات علمی بالا، عهده‌دار تدریس فقه و اصول در حوزهٔ علمیهٔ قم گردید و در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام به امامت جماعت و ترویج امور شرعی مشغول شد.

سرانجام پس از عمری مجاهدت، در شانزدهم شعبان ۱۳۹۹، برابر با بیستم تیر ۱۳۵۸، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

تبریزی، آیت‌الله آقا میرزا رضا

در سال ۱۳۲۰قمری در تبریز در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد و در مهد پدر بزرگوارش که از علمای بنام روزگار خود بود، پرورش یافت. ابتدا در محضر پدر و عموی گرامی‌اش، حاج میرزا عبدالعلی تبریزی، تلمذ کرد. سپس جهت ادامهٔ تحصیل به نجف مهاجرت کرد و از محضر اساتید و مراجع بزرگ وقت کسب فیض نمود.

او پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور دینی و سال‌ها تدریس در حوزهٔ علمیهٔ قم، در دهم دی ۱۳۴۷، برابر با شوال ۱۳۸۸، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

جابری انصاری، آیت‌الله حاج شیخ حیدرعلی

در همدان به دنیا آمد و پس از تحصیل مقدمات علوم دینی، جهت ادامهٔ تحصیل به نجف مشرف شد و با اقامت بیش از سی سال در آن شهر مقدس و استفاده از محضر اساتید بزرگ، به مقامی شامخ در علم و تقوا دست یافت و در ردیف اساتید بنام درآمد. وی به تقاضای مردم همدان، به آن شهر بازگشت و عهده‌دار مرجعیت شد.

او در بیستم ذی‌القعدهٔ ۱۳۷۶ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

جبرئیلی بروجردی، آیت‌الله شیخ محمود

در بروجرد به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطح، در محضر آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی تلمذ کرد. آنگاه در درس و بحث آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی در بروجرد شرکت نمود و از محضر ایشان تا زمان مهاجرت آیت‌الله بروجردی به قم در سال ۱۳۶۴قمری بهره‌ها برد.

او در ذی‌القعدهٔ ۱۳۷۶ در بروجرد درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

جعفری، آیت‌الله حاج شیخ محمدصادق

در سال ۱۳۵۴قمری، برابر با ۱۳۱۴شمسی، در نجف در خاندان علم و فضیلت به دنیا آمد که سابقهٔ علم‌پروری آن خاندان به پنج قرن پیش می‌رسد. وی به فراگیری علوم حوزوی در محضر پدر بزرگوارش و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی و آیت‌الله سید محمد روحانی و دیگر علمای وقت پرداخت. پس از مدتی اقامت در نجف، به ایران آمد و در تهران ساکن گردید و به خدمات علمی و دینی اشتغال یافت.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور شرعی و تربیت شاگرد، در چهارم جمادی‌الثانی ۱۴۱۹، برابر با پنجم شهریور ۱۳۷۷، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

جعفری همدانی، آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین

در حدود سال ۱۳۲۵قمری در ده هنجرین درجزین (درگزین) همدان به دنیا آمد و در مهد پدر بزرگوارش پرورش یافت. مقدمات را در محل تولد خود فراگرفت. آنگاه به همدان رفت و قسمتی از ادبیات را در آنجا آموخت. سپس جهت ادامهٔ تحصیل به قم مهاجرت کرد و چند سال مقداری از سطح را در حوزهٔ علمیهٔ قم فراگرفت. او برای تکمیل تحصیلات خود به نجف مهاجرت کرد و در فقه و اصول در محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله حاج سید ابوالحسن

اصفهانی تلمذ کرد. وی پس از رسیدن به درجات علمی بالا، عهده‌دار امر تدریس فقه و اصول شد و پس از چندین سال تدریس در سال ۱۳۶۸قمری به ایران بازگشت و در تهران ساکن گردید.

او سرانجام پس از سال‌ها خدمت به مردم، در جمادی‌الثانی ۱۴۱۶، برابر با آبان ۱۳۷۴، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

جواد قمی، آیت‌الله حاج سید محمدتقی

در سال ۱۲۴۰قمری در بیت علم و تقوا و فضیلت در قم به دنیا آمد. مقدمات را در قم فراگرفت. آنگاه در پی فراگیری علوم در سال ۱۲۵۵قمری به اصفهان رفت و از محضر استادان بزرگی چون آیت‌الله سید محمدباقر شفتی اصفهانی و آیت‌الله شیخ محمدتقی ایوانکی رازی استفاده نمود.

او پس از درگذشت استادش، آیت‌الله شفتی، در سال ۱۲۶۰قمری به عتبات رفت و در نجف در محضر آیت‌الله شیخ محمدتقی اصفهانی و آیت‌الله شیخ محمدحسن نجفی و شیخ مرتضی انصاری تلمذ نمود. پس از درگذشت صاحب جواهر، در سال ۱۲۶۶قمری به قم بازگشت و به بحث و تصنیف کتب و انجام امور دینی و اقامهٔ جماعت و امر به معروف و نهی از منکر پرداخت.

او در شصت و سه‌سالگی، در سیزدهم صفر یا سوم صفر ۱۳۰۳، برابر با آذر ۱۲۶۴، در قم درگذشت و در بقعهٔ زکریا بن آدم، درکنار قبر پدر و جدش، درگلزار شیخان دفن شد.

حاج آخوند، آیت‌الله حاج میرزا عبدالهادی

در خاندان علم و کمال نشو و نما یافت و پس از فراگیری مقدمات، از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود.

او در اواخر ریاست آیت‌الله بروجردی در قم درگذشت و درگلزار شیخان دفن شد.

حاج آخوند، آیت‌الله شیخ محمدجواد

در سال ۱۲۹۵قمری در بیت فقه و اجتهاد در نجف به دنیا آمد و در هفت‌سالگی همراه خانواده به قم مهاجرت کرد و مقدمات را در محضر سید میرزای اصفهانی و سید محسن قمی فراگرفت. سپس به فراگیری فقه و اصول در محضر پدر بزرگوارش و آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی پرداخت. آنگاه به تهران آمد و از محضر میرزای آشتیانی و حاج شیخ علی نوری کسب فیض نمود.

وی بعد از بازگشت به قم، در سال ۱۳۱۹قمری به نجف مراجعت کرد و پس از کسب درجهٔ اجتهاد در سال ۱۳۳۳قمری مجدداً به قم بازگشت و به تدریس فقه و اصول و امامت جماعت و خدمات دینی پرداخت. وی در میان مردم به حاج‌آخوند شهرت داشت.

او پس از عمری خدمت به حوزه و مردم، در اوایل ریاست آیت‌الله بروجردی، در سال ۱۳۶۶قمری، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حاج آخوند محلاتی، حاج ملا محمدتقی

وی فقیه و از عرفا و زهاد صاحب‌دل و بنام عصر ناصری بود و در گلزار شیخان مدفون است.

حایری تهرانی، آیت‌الله حاج شیخ مهدی

در روز ولادت امام صادق علیه‌السلام هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۴، برابر با مهر ۱۳۰۴، در کربلا به دنیا آمد. او در ایام کودکی همراه پدر بزرگوارش به تهران آمد و پس از طی مقدمات، ادبیات را در محضر حاج شیخ محمدحسین زاهد فراگرفت و قسمتی از سطح را در خدمت حاج سید صدرالدین جزایری خواند.

در سال ۱۳۲۷شمسی جهت ادامهٔ تحصیل به قم مهاجرت کرد. پس از تکمیل سطح، در درس بزرگانی همچون آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی حاضر شد و از خرمن علمشان خوشه‌ها چید. او در اصول و فلسفه و کلام نیز در محضر علامه سید محمدحسین طباطبایی تلمذ نمود.

حاج شیخ مهدی حایری پس از کسب معارف به درجهٔ اجتهاد نایل گشت و از مراجع بزرگ نجف اجازهٔ اجتهاد گرفت. وی در تهران امامت جماعت مسجد ارک و مسجد الغدیر را عهده‌دار بود.

سرانجام پس از عمری تلاش، در روز شهادت امام صادق‌علیه‌السلام (بیست و پنجم شوال ۱۴۲۱، برابر با دوم بهمن ۱۳۷۹) درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حایری گلپایگانی، حجت‌الاسلام آقا سید جمال‌الدین

در خانوادهٔ علم و سیادت به دنیا آمد و در محضر پدر دانشمندش تربیت یافت. آنگاه جهت تحصیل به قم مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگ کسب فیض نمود و پس از اتمام تحصیلات به تهران آمد و به ترویج امور دینی مشغول شد.

او در سال ۱۳۸۶ قمری در روزگار جوانی درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حجتی رشتی، آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم

در قریهٔ لشت نشای رشت به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات به نجف رفت و در محضر آیت‌الله شیخ عبدالحسین رشتی و آیت‌الله سید ابراهیم اصطهباناتی و شیخ فتاح تبریزی تلمذ کرد. آنگاه از محضر آیت‌الله حاج میرزا حسین نایینی غروی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی کسب فیض نمود. پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد، به گیلان بازگشت و به ترویج امور دینی و اقامهٔ جماعت پرداخت.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت تهذیب نفس و تحصیل و ترویج احکام دین، در چهارم خرداد ۱۳۴۴، در قم درگذشت و در گلزار شیخان، در کنار فرزندش حاج شیخ حسن، دفن شد.

حجتی نجفی، حجت‌الاسلام حاج شیخ حسن

وی از وعاظ و خطبای گیلان بود و با روزنامهٔ طالب حق در گیلان همکاری می‌کرد. این روزنامه زیر نظر وی منتشر می‌شد و ایشان از نویسندگان این نشریه به شمار می‌رفت.

در پنجم آبان ۱۳۳۸ بر اثر تصادف در جادهٔ قم ـ اصفهان درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

حسینی قمی، آیت‌الله شیخ میرزا ابوطالب

او سال‌ها در محضر میرزای قمی، صاحب قوانین، تلمذ نمود و از ایشان اجازه گرفت. وی علاوه بر شاگردی، به افتخار دامادی میرزا نیز نایل گردید. میرزا به او نهایت وثوق را داشتند، تا جایی که بسیاری از حکومات شرعی را به وی ارجاع می‌دادند.

او در جمادی‌الاول ۱۲۴۹، برابر با مهر ۱۲۱۲، در قم درگذشت و در بقعهٔ زکریا بن آدم در گلزار شیخان دفن شد.

حسینی قمی، آیت‌الله حاج سید زین‌العابدین

در نجف به دنیا آمد. مقدمات را در محضر پدر بزرگوارش فراگرفت. آنگاه در محضر علامه شیخ محمد طه نجف و آیت‌الله حاج میرزا حسین خلیلی و علامه شیخ هادی تهرانی و آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی تلمذ کرد. در حدود سال ۱۳۲۷قمری به منظور مداوای بیماری به تهران آمد و بسیار مورد توجه خاص و عام قرارگرفت.

او به فاصلهٔ اندکی پس از اقامت در تهران، بر اثر شدت بیماری، در محرم ۱۳۲۹ درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

حقانی، حجت‌الاسلام غلامحسین

در سال ۱۳۲۰شمسی در قم به دنیا آمد. پس از تحصیلات حوزوی عهده‌دار امور مذهبی گردید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امام جمعهٔ بندرعباس شد. در دورهٔ اول مجلس شورای اسلامی نیز از سوی مردم بندرعباس به نمایندگی رسید.

وی در بمب‌گذاری دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در هفتم تیر ۱۳۶۰ به شهادت رسید. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

حقی سرابی، آیت‌الله حاج شیخ محمد

پدرش از علما و خطبای بزرگ بود. او در ذی‌الحجهٔ ۱۳۴۸، برابر با ۱۳۰۹ شمسی، در شهرستان سراب آذربایجان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، در چهارده‌سالگی به تبریز رفت و به تکمیل علوم ادبی پرداخت. سپس به قم مهاجرت کرد و سطوح عالیه را در محضر علمایی چون آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی فراگرفت.

وی پس از کسب مدارج عالی علمی نزد اساتید و مراجع بزرگ نجف و قم، عمرش را به مجاهدت در راه تعلیم و تربیت طلاب و فضلای حوزهٔ علمیه و دانشگاه، و تأسیس مراکز علمی و دینی، و تحقیق و تألیف آثار گران‌بهایی در فقه، تفسیر و کلام و ترویج معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام اختصاص داد و با حضور در دیوان عالی کشور، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، بر اجرای مبانی اسلام و تشیع پای فشرد.

او در بیست و ششم رمضان ۱۴۱۹، برابر با دی ۱۳۷۷، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حکمی، آیت‌الله حاج سید مرتضی

در سال ۱۳۴۶ قمری به دنیا آمد. پدرش، آیت‌الله سید محمدحسین حکمی (متوفای ۱۳۶۱ق)، از علما و ادبای بزرگ و از شاگردان آیات عظام: عراقی، یزدی و نایینی بود. پس از اتمام تحصیلات، مسئولیت مجلهٔ النشاط الثقافی را در سال ۱۳۷۷قمری، در نجف، عهده‌دار شد.

او در روز دوشنبه هفتم جمادی‌الاول ۱۴۲۴، برابر با شانزدهم تیر ۱۳۸۲، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حکمی مدرس، آیت‌الله ابومحمد میر علی‌اکبر

در حدود سال ۱۲۶۴قمری در خانواده‌ای بازرگان در یزد به دنیا آمد. پس از نشو و نما، به فراگیری مقدمات علوم در زادگاه خویش پرداخت. آنگاه جهت ادامهٔ تحصیل به اصفهان رفت و در محضر آیت‌الله محمدرضا حکیم قمشه‌ای (متوفای ۱۳۰۶ق) بیش از بیست سال تلمذ کرد.

پس از استفاده از محضر حکیم به تهران آمدو از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله ملا هادی سبزواری و آقا علی زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه بهره‌ها برد.

پس از رسیدن به درجات علمی بالا، در مدرسهٔ شیخ عبدالحسین عهده‌دار تدریس حکمت و ریاضی شد. در سال ۱۳۲۷قمری به قم مهاجرت کرد و در مدرسهٔ خان و مدرسهٔ رضویه به تدریس فلسفه و دیگر علوم مشغول شد.

او پس از عمری تلاش، سرانجام در اواخر سال ۱۳۴۴قمری در قم درگذشت و درگلزار شیخان دفن شد.

حکمی یزدی، آیت‌الله شیخ علی‌اکبر

او از علمای بزرگ قم در زمینهٔ فقه و اصول و حکمت بود. تحصیلات خود را در یزد و تهران گذراند و در معقول مدتی طولانی از محضر آقا محمدرضا قمشه‌ای استفاده کرد و در منقول در محضر میرزا ابوالقاسم کلانتری و سید صادق طباطبایی و میرزا محمدحسن آشتیانی تهرانی تلمذ کرد و از میرزای آشتیانی اجازهٔ اجتهاد گرفت. پس از پایان تحصیلات، در قم سُکنا گزید و عهده‌دار امر تدریس شد.

آیت‌الله شیخ علی‌اکبر حکمی در بیست و دوم جمادی‌الثانی ۱۳۲۲، برابر با شهریور ۱۲۸۳، در قم درگذشت و درگلزار شیخان به خاک سپرده شد.

خاتمی بروجردی (کمره‌ای)، آیت‌الله حاج شیخ حسن

در سال ۱۲۸۹قمری در بروجرد به دنیا آمد. پس از رسیدن به حد تمییز به تحصیل علوم دینی پرداخت و سطح را در محضر عالم بزرگ، شیخ محمدابراهیم بروجردی فراگرفت و پس از درگذشت استادش به اصفهان رفت و از محضر اساتید بزرگی

چون سید محمدباقر درچه‌ای در مدرسهٔ نیم‌آورد استفاده نمود. او جهت ادامهٔ تحصیل به نجف مشرف شد و از محضر آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله شیخ‌الشریعه کسب فیض نمود. پس از رسیدن به درجات عالیهٔ علم و فضل، به بروجرد بازگشت و در حوزهٔ درس آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی بروجردی شرکت نمود.

سرانجام در سال ۱۳۷۳قمری، در بروجرد درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

خادم‌الشریعهٔ دزفولی، آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین

در حدود سال ۱۳۲۵قمری در دزفول به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطح، مدتی از محضر آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا معزی دزفولی استفاده کرد. در روزگار حیات مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، به قم مهاجرت کرد و در درس ایشان حاضر شد. پس از درگذشت آیت‌الله حایری، از محضر آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری کسب فیض نمود، و پس از طی مدارج علمی، عهده‌دار امور شرعی گردید.

او در دوازدهم تیر ۱۳۷۴، برابر با صفر ۱۴۱۶، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

خوئینی قزوینی، آیت‌الله آقا شیخ عبدالکریم

در حدود سال ۱۲۹۱قمری، برابر با ۱۲۵۳شمسی، در خانواده‌ای روحانی در خوئین زنجان به دنیا آمد. شیخ عبدالکریم مقدمات را در قزوین فراگرفت. سپس در پی تکمیل علوم به نجف رفت و در محضر آیت‌الله شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی و آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی تلمذ نمود.

پس از رسیدن به درجات بالای علمی، در حدود سال ۱۳۲۶قمری به خوئین بازگشت. سپس عهده‌دار ریاست حوزهٔ علمیهٔ زنجان و امر تدریس و تألیف شد، و امامت جماعت را نیز بر عهده گرفت. او در سال ۱۳۶۵قمری به قم مهاجرت کرد و عهده‌دار امر تدریس گردید.

سرانجام پس از عمری خدمت به شریعت، در بیست و هشتم صفر ۱۳۷۱قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

دعوتی همدانی، حجت‌الاسلام حاج سید عباس

در سال ۱۲۶۴قمری، برابر با ۱۲۲۶شمسی، در همدان به دنیا آمد. وی از علمای آزادی‌خواه همدان بود. در کتاب بزرگان و سخن‌سرایان همدان تاریخ تولدش سال ۱۲۹۶قمری ذکر شده، اما با توجه به تاریخ سنگ قبر، ظاهراً اشتباه است.

او در روز شنبه، نهم رمضان ۱۳۲۹، برابر با مهر ۱۲۹۰، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

دولتی گرگانی، حجت‌الاسلام شیخ نعمت‌الله

در سال ۱۳۱۴شمسی به دنیا آمد. مقدمات را در کوهستان بهشهر نزد آیت‌الله شیخ محمد کوهستانی فراگرفت. آنگاه تحصیلات عالیه را در نجف و قم در محضر آیت‌الله سید روح‌الله خمینی و دیگر علما گذراند. وی پس از انقلاب عهده‌دار قضاوت در شهرستان‌ها بود.

در سیزدهم رجب ۱۴۰۰، برابر با هفتم خرداد ۱۳۵۹، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

ذوعلم فشارکی، آیت‌الله شیخ محمدحسین

از شاگردان آخوند ملا محمدحسین فشارکی در اصفهان بود که به افتخار دامادی وی نیز رسید. پس از طی مدارج علمی، عهده‌دار امور دینی گردید. وی از علمای موثق اصفهان بوده که امامت مسجد یزدآباد را داشت.

در هفتم صفر ۱۳۷۳ در رامسر درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

رسا خورگامی، شیخ محمدباقر

در سال ۱۲۶۵شمسی، در روستای خورگام رشت به دنیا آمد. پدرش از روحانیون بنام و مدرسان علوم قدیمه و دینی بود. تحصیلات مقدماتی و سطح را در مدرسهٔ علمیهٔ مستوفی رشت آغازکرد و قسمتی از درس خارج را نیز در آن مدرسه گذراند. سپس همراه آیت‌الله آقا سید مرتضی مرتضوی لنگرودی که با وی همدرس و همدوره بود، به تهران آمد و در مدرسهٔ علمیهٔ صدر به ادامهٔ فراگیری خارج فقه پرداخت. سپس عازم قم شد و بعد از استفاده از محضر علمای بزرگ این شهر، به نجف رفت و در محضر مراجع عالی‌قدری همچون آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی تلمذ نمود و به دریافت درجهٔ اجتهاد و اجازات نایل آمد. در سال ۱۳۰۶ شمسی از سوی علی‌اکبرخان داور برای همکاری با دادگستری نوین دعوت به کار شد و در ۲۱ شهریور ۱۳۰۶ ریاست کل محاکم بدایت رشت را بر عهده گرفت.

او پس از هشتاد و شش سال عمر پرتلاش، در دهم آبان ۱۳۵۱ در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

رضوانی زنجانی، آیت‌الله حاج میرزا احمد

در سال ۱۳۴۳قمری، برابر با ۱۳۰۲شمسی، در زنجان به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاهش فراگرفت. آنگاه در هفده‌سالگی به قم مهاجرت کرد و از محضر علمایی چون آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم خوئینی قزوینی و آیت‌الله آقا شیخ موسی زنجانی استفاده نمود.

در سال ۱۳۶۹قمری به نجف مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی نهایت استفاده را نمود. در سال ۱۳۹۴قمری به دلیل فشار دولت عراق، به ایران بازگشت و در قم اقامت گزید و سال‌ها عهده‌دار تدریس فقه و اصول در حوزهٔ علمیهٔ قم بود.

او در عصر روز جمعه نهم ربیع‌الثانی ۱۴۲۰، برابر با اول مرداد ۱۳۷۸، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

رضوی قمی، آیت‌الله حاج سید اسحاق

وی در نجف از محضر خاتم‌الفقها والمجتهدین علامه شیخ مرتضی انصاری استفاده نمود و از جانب استادش به دریافت اجازه نایل آمد. پس از طی مدارج علمی، به قم بازگشت و عهده‌دار رسیدگی به امور شرعی و اقامهٔ جماعت در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام شد.

او در سال ۱۳۳۲ قمری درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

رضوی قمی، حجت‌الاسلام سید محمدتقی

در پانزدهم شوال ۱۲۸۷ به دنیا آمد. پس از نشو و نما، در پی فراگیری علوم اسلامی به نجف مهاجرت کرد و سال‌ها از محضر علمای آنجا کسب فیض نمود. او در نجف از دوستان شیخ آقابزرگ تهرانی بود. پس از پایان تحصیلات، به قم بازگشت و عهده‌دار امور دینی شد.

سرانجام در روز جمعه بیست و چهارم جمادی‌الاول ۱۳۴۴ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

رکعی جوادی، آیت‌الله شیخ محمد

در سال ۱۳۴۳ قمری به قصد تحصیل از ارومیه به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی استفاده نمود. پس از کسب درجات علمی، عهده‌دار تدریس متون فقه و اصول گردید.

در روز جمعه بیست‌وسوم ذی‌الحجهٔ ۱۳۹۲ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

روحانی قمی، آیت‌الله حاج میرزا ابوالقاسم

در سال ۱۳۱۶قمری در بیت رفیع فقاهت و تقوا در قم به دنیا آمد. نسبش از جانب جدهٔ پدری به میرزای قمی می‌رسد. پدرش، آیت‌الله سید صادق مجتهد قمی، از علمای صاحب‌نام روزگار خود بود.

پس از فراگیری سطح، به نجف رفت و از محضر آیت‌الله شیخ میرزا حسین نایینی غروی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی کسب فیض نمود و تقریرات دروس آنها را نگاشت. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، به قم بازگشت و عهده‌دار تدریس در حوزهٔ علمیه شد.

او در بیست و هفتم رمضان ۱۳۸۴ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

روحانی قمی، آیت‌الله حاج آقا سید احمد

در سیزدهم شوال ۱۳۲۲ در بیت رفیع تقوا و فقاهت در قم به دنیا آمد. نسبش از جانب جدهٔ پدری به میرزای قمی می‌رسد. پدرش، آیت‌الله سید صادق مجتهد قمی، از علمای صاحب‌نام روزگار خود بود.

مقدمات را در محضر پدر بزرگوارش فراگرفت. سپس معقول را در محضر آیت‌الله حاج میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی و فقه و اصول را در محضر آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله میرزا سید علی یثربی کاشانی فراگرفت. آنگاه از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی کسب فیض نمود و در محضر ایشان یک دوره اصول و بخشی از فقه را فراگرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیل، در سال تغییر سلطنت قاجاریه (۱۳۴۴ق)، به عتبات رفت و در نجف از حوزهٔ درس و بحث علمایی همچون آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی استفاده کرد. آنگاه به قم مراجعت و مجدداً در درس آیت‌الله حایری یزدی شرکت نمود. پس از مدتی، بر اثر پریشانی وضع حوزهٔ علمیه و بیماری آیت‌الله حایری، جهت تبلیغ امور دینی به قزوین مسافرت کرد و حدود سه سال در این شهر به خدمات دینی مشغول بود.

او پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور دین، در ماه صفر ۱۳۸۸، برابر با بیست‌وسوم خرداد ۱۳۴۳، درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

زاهد، آیت‌الله آقا شیخ حبیب‌الله

در قم به دنیا آمد. سال‌ها از محضر مؤسس حوزه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی کسب فیض نمود. پس از پایان مراتب علمی، به شهرستان قائم‌شهر مهاجرت کرد و در آنجا سُکنا گزید و به اقامهٔ جماعت و خدمات دینی اشتغال یافت. او داماد آیت‌الله حاج میرزا فخرالدین قمی، سبط صاحب قوانین، بود.

در چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۷۴ در قائم‌شهر درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان، در نزدیکی بقعهٔ میرزای قمی، دفن شد.

زاهدی، آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل

در شانزدهم شعبان ۱۳۰۹ در قم به دنیا آمد. از جانب مادر منسوب به سادات رضوی و سبط حاج سید عبدالباقی رضوی، از خدام آستان حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام می‌باشد.

مقدمات و سطح را در محضر علامه میرزا سید محمد برقعی و حاج سید عبدالله قمی فراگرفت. سپس در خدمت آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی به مدت ده سال تلمذ کرد.

در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۹قمری به اراک مهاجرت نمود و بین این سال‌ها مدت دو سال ساکن این شهر بود، تا آنکه در سال ۱۳۴۰قمری به قم بازگشت و در درس مؤسس حوزه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، شرکت نمود و در حکمت و فلسفه از درس حکیم میرزا علی‌اکبر یزدی بهره برد. پس از درگذشت آیت‌الله حایری به تهران آمد و در مسجد جامع عهده‌دار امامت جماعت گردید و در کنار آن به گفتن تفسیر، حدیث، خطابت و وعظ پرداخت. در سال ۱۳۶۸قمری به قم بازگشت و عهده‌دار امر تدریس فقه و اصول در حوزه و تفسیر قرآن در مدرسهٔ فیضیه گردید.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت تربیت طلاب، در بیست و دوم ربیع‌الثانی ۱۳۹۸، برابر با دوازدهم فروردین ۱۳۵۷، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام دانسته و در جای دیگر او را از ثقات اصحاب امام رضا علیه السلام و در محل دیگر او را در ردیف اصحاب امام محمدجواد علیه السلام ذکرکرده است. با توجه به گفتهٔ شیخ، زکریا بن آدم ظاهراً محضر امام موسی کاظم علیه السلام را درک نکرده است.

زکریا بن آدم از وکلای امام رضا علیه السلام بود و نزد آن حضرت منزلتی رفیع داشت.

آورده‌اند که او در زمان حیات امام رضا علیه السلام مابین سال‌های ۱۹۰ تا ۲۰۰قمری، درگذشته است و در محلی واقع در باغ بابلان قم یا در نزدیکی باغ بابلان درکنار عموزاده‌اش، ابوجریر قمی (زکریا بن ادریس اشعری قمی)، دفن شد و بعداً آن محل شیخان کبیر نام گرفت.

زکریا بن ادریس بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

وی پسر عموی فقیه و محدث عالی‌قدر، زکریا بن آدم، است. زکریا بن ادریس از اصحاب امام جعفرصادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام بوده و محضر ایشان را درک نموده و از ایشان روایت کرده و بنا به گفتهٔ کشی مورد عنایت امام رضا علیه السلام بوده است. علمای رجال به جلالت و وثاقتش تصریح نموده‌اند. محمد بن حسن بن ابوخالد و صفوان بن یحیی از وی روایت کرده‌اند.

ابوجریر قمی ظاهراً قبل از ۱۹۰قمری درگذشته است و در باغ بابلان قم یا در نزدیکی باغ بابلان، در جایی که امروزه به گلزار شیخان معروف است، دفن شده است.

ساوجی، آیت‌الله سید میرزا احمد

از مشاهیر علما و فقهای روزگار خود و ملقب به شیخ المجتهدین بود. او در نجف در محضر علامه ملا احمد نراقی و حاج میرزا مسیح مجتهد تهرانی تلمذ کرد و پس از رسیدن به درجات علمی، عهده‌دار امور شرعی در ساوه گردید.

او در ربیع‌الاول ۱۳۰۴ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

ساوجی، آیت‌الله شیخ محمدابراهیم

او در تهران از شاگردان علامه آیت‌الله میرزا محمدحسن آشتیانی بود. پس از اتمام تحصیلات، به ساوه بازگشت و به امور دینی، تدریس و امامت جماعت اشتغال یافت. شیخ آقا بزرگ تهرانی گوید: «وی با وفور علمش، در نهایت زهد و ورع و پرهیزگاری زندگی می‌کرد؛ عامل به علمش بود و در مسئلهٔ امر به معروف و نهی از منکر بسیار سختگیر بود.»

در سال ۱۳۲۶قمری در ساوه درگذشت. پیکرش به قم منتقل و درگلزار شیخان دفن شد.

سعید تهرانی، آیت‌الله حاج شیخ حسن

در سال ۱۳۳۸قمری در تهران به دنیا آمد. پس از خواندن دروس جدید و مقدمات، به قم مهاجرت کرد و قسمتی از سطح را در آنجا فراگرفت. آنگاه به نجف رفت و از محضر بزرگانی چون آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی بهره‌ها برد تا به درجهٔ اجتهاد رسید. او از شاگردان برجستهٔ آیت‌الله شیخ حسین حلی بود و تقریرات درس ایشان را نگاشت. پس ازکسب مدارج علمی، به تهران بازگشت و در مسجد جامع به اقامهٔ جماعت و ترویج امور دینی و تدریس فقه و اصول و تفسیر قرآن مشغول شد.

سرانجام در روز چهارشنبه هجدهم شعبان ۱۴۱۶ در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و درگلزار شیخان دفن شد.

سیدی، آیت‌الله حاج سید حسن

وی سبط میرزای قمی بود. تحصیلات مقدماتی و سطح را نزد اساتید حوزه گذراند و از مباحثات درس خارج آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله میرزا محمد فیض قمی بهره‌ها برد و چند سال نیز از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود. او پس از طی مدارج علمی، به تهران آمد و عهده‌دار امور دینی گردید.

سرانجام در روز پنج‌شنبه بیست و هشتم ربیع‌الاول ۱۴۲۲، برابر با سی‌ام خرداد ۱۳۸۰، درگذشت و در بقعهٔ زکریا بن آدم در گلزار شیخان دفن شد.

سیدی، آیت‌الله حاج سید عبدالحسین

سبط محقق قمی و از علمای بزرگ قم بود که در بیت علم و سیادت در قم به دنیا آمد. سطح را نزد علمای حوزهٔ علمیه فراگرفت. آن‌گاه در درس خارج آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی حاضر شد و از محضر از بزرگان کسب فیض نمود. او بیشترین استفاده را از محضر آیت‌الله بروجردی برد. پس از رسیدن به درجات علمی بالا، عهده‌دار امور مذهبی گشت.

در چهاردهم یا چهارم جمادی‌الآخر ۱۴۰۵، برابر با شانزدهم اسفند ۱۳۶۳، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

شاکری گلپایگانی، حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدابراهیم

در حدود سال ۱۳۰۵شمسی به دنیا آمد. در قم از اصحاب خاص آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی بود.

او در سوم فروردین ۱۳۷۵، در هفتادسالگی درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

شاهرودی، آیت‌الله حاج سید جعفر

در شاهرود به دنیا آمد. وی از احفاد حکیم میرزا ابوالقاسم فندرسکی است. پس از فراگیری مقدمات، به مشهد رفت و قسمتی از سطح را در آنجا آموخت. در سال ۱۳۴۱قمری به قم مهاجرت کرد و سال‌ها از محضر عارف بزرگ، حاج میرزا جوادآقا ملکی تبریزی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و دیگر اساتید حوزه استفاده نمود.

پس از استفاده از محضر علمای قم، به نجف رفت و چندین سال از درس و بحث آیت‌الله حاج میرزا حسین نایینی غروی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌ها برد. پس از نایل شدن به درجهٔ اجتهاد، در سال ۱۳۶۴قمری به تهران آمد و چند ماه در شهرری اقامت گزید. آنگاه در تهران به خدمات دینی و اقامهٔ جماعت در مسجد مهدوی (خیابان شمشیری) و تبلیغ احکام و نشر معارف اسلامی مشغول شد.

او پس از عمری خدمت به اسلام، در ربیع‌الاول ۱۳۹۳در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و درگلزار شیخان دفن شد.

شاهرودی، آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی

در سال ۱۳۲۰قمری در شاهرود به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، به مشهد رفت و سطح را در محضر مدرسین آنجا فراگرفت. آنگاه در سال ۱۳۴۱قمری به قم مهاجرت نمود و در درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی شرکت کرد و به تدریس سطح پرداخت. پس از درگذشت استادش، آیت‌الله حایری، رهسپار نجف اشرف شد و در سال ۱۳۵۶قمری حاشیهٔ خود بر کفایة الاصول آخوند خراسانی را به چاپ رساند. او در سال ۱۳۵۷قمری به قم بازگشت و عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول در مدرسهٔ فیضیه و امامت مسجد حاج محمدجعفر در بازار و مسجد باغ پنبه گردید.

سرانجام در بیست و دوم رمضان ۱۳۸۳ در قم درگذشت و درگلزار شیخان، در مقبرهٔ اختصاصی خود، دفن شد.

شرعی، آیت‌الله شیخ غلامحسین دارابی شیرازی

در داراب شیراز به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات به شیراز رفت و سطح را نزد علمای آنجا فراگرفت. آنگاه به قم مهاجرت نمود و متون فقه و اصول را در محضر علمای حوزه فراگرفت. او در قم از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله حاج

میرزا محمد فیض قمی استفاده کرد. همچنین تا پایان عمر در درس آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی شرکت نمود. وی در مسجد رضویهٔ قم اقامهٔ جماعت و تبلیغ احکام می‌کرد.

او در حادثه‌ای در بیست و چهارم صفر ۱۳۹۱ درگذشت و درگلزار شیخان دفن شد.

شریعتمداری، آیت‌الله حاج سید محمدصادق

او برادر مرجع تقلید، آیت‌الله حاج سید کاظم شریعتمداری بود. در سال ۱۳۲۵قمری در تبریز به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات و سطح را در تبریز فراگرفت. آنگاه به قصد ادامهٔ تحصیل به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری کسب فیض نمود. او برای تکمیل تحصیلات به نجف مشرف شد و از محضر آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و دیگر بزرگان بهره‌ها برد.

آیت‌الله حاج سید محمدصادق شریعتمداری درگلزار شیخان مدفون است.

شریعت مهدوی، آیت‌الله حاج شیخ محمود

در حدود سال ۱۳۳۵ قمری در خانوادهٔ علم و روحانیت در قزوین به دنیا آمد. مقدمات را در مدرسهٔ التفاتیهٔ قزوین گذراند. سپس جهت تحصیل ادبیات به مشهد مسافرت کرد و در محضر استادان بزرگی چون شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری دوم تلمذ نمود. آنگاه به قم مهاجرت کرد و در حوزهٔ علمیهٔ قم دورهٔ سطح را گذراند.

در زمان وقوع کشف حجاب (۱۷ دی ۱۳۱۴) همراه پدر بزرگوارش به عتبات مهاجرت کرد و در نجف در محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله آقا شیخ محمدکاظم شیرازی تلمذ کرد و از دو استاد بزرگوارش اجازهٔ اجتهاد دریافت نمود.

سرانجام پس از عمری خدمت به مردم، در پنجم ربیع‌الثانی ۱۴۱۷، برابر با دهم شهریور ۱۳۷۵، درگذشت. پیکرش به قم منتقل و درگلزار شیخان به خاک سپرده شد.

شریف رازی، آیت‌الله حاج شیخ محمد

اصل وی ازکاشان بود. در ماه رمضان ۱۳۴۰ در شهرری به دنیا آمد. تا سیزده‌سالگی در مهد تربیت پدر بزرگوارش که از ذاکرین اهل‌بیت علیهم‌السلام بود، پرورش یافت. بعد از درگذشت پدرش در سال ۱۳۵۳قمری، با تمام سختی‌هایی که در زندگی داشت، به تحصیلات خود در ری و تهران تا حد متوسطه ادامه داد.

در بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۵۷ به قصد تحصیلات حوزوی، به قم مهاجرت کرد و مقدمات و ادبیات را در محضر استادانی چون علامه حاج میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، و سطح را در محضر مراجع بزرگی چون آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی فراگرفت. آنگاه در سال ۱۳۶۲قمری به نجف مشرف شد و از درس و بحث بزرگانی چون آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله شیخ غلامحسین اردبیلی استفاده نمود. پس از رسیدن به درجات علمی بالا، به دستور آیت‌الله اصفهانی به قم بازگشت.

سرانجام در شب تاسوعای ۱۴۲۱، برابر با بیست و پنجم فروردین ۱۳۷۹، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

شفتی اصفهانی، سید ابوالحسن

وی منسوب به یکی از خاندان‌های عالم و فاضل اصفهان است. شیخ آقا بزرگ تهرانی وی را این‌گونه توصیف می‌کند: «عالمی فاضل از بیت علم و زعامت و شرف و جلال.»

او در دوازدهم محرم ۱۳۲۰ درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

شفیعیان، آیت‌الله شیخ علی‌اصغر

در سال ۱۲۸۸شمسی، برابر با ۱۳۲۷قمری، در بیت روحانیت در همدان به دنیا آمد و تحت تربیت پدر بزرگوارش که از علما و زهاد همدان بود، پرورش یافت. پس از تحصیل مقدمات و سطح، به قم مهاجرت کرد. او علاوه بر تلمذ در محضر علامه آقا میرزا محمد همدانی و آخوند ملا علی همدانی و آیت‌الله آقا سید محمدرضا

گلپایگانی، از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی نیز کسب فیض نمود. در سال ۱۳۵۷قمری به همدان بازگشت و عهده‌دار امر تدریس فقه و اصول و اقامهٔ جماعت گردید.

او در خرداد ۱۳۳۶، برابر با ذی‌القعدهٔ ۱۳۷۷، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

شیرازی، آیت‌الله حاج میرزا علی آقا

از علمای فاضل اصفهان که در فضل و کمال معروف بود. او در ماه شعبان ۱۲۹۴ در نجف به دنیا آمد. جدش حاج محمدکاظم از تجار سرشناس شیراز بود. میرزا علی آقا پس از نشو و نما، در اصفهان سُکنا گزید و به تحصیلات حوزوی پرداخت و از محضر فضلایی چون حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی و آیت‌الله سید حسن مدرس استفاده نمود. آنگاه به نجف رفت و از محضر آیت‌الله شیخ‌الشریعه و آیت‌الله آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی کسب فیض نمود.

پس از بازگشت به اصفهان، مدتی به تجارت و سپس طبابت اشتغال ورزید آنگاه ترک هر دو گفته، به وعظ و ارشاد روی آورد و به «واعظ» لقب یافت. او از این طریق به نشر معارف دینی می‌پرداخت و منبر وعظ وی بسیار رونق داشت و خاص و عام از محضرش کسب فیض می‌کردند.

سرانجام در شب بیست‌وسوم جمادی‌الاول ۱۳۷۵، برابر با شانزدهم دی ۱۳۳۴، در اصفهان درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

صادقی قمی، آیت‌الله آقا میرزا جلال

از شاگردان آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری بود.

در نوزدهم رجب ۱۳۹۵، برابر با هفتم مرداد ۱۳۵۴، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

صادقی قمی، آیت‌الله آقا میرزا مصطفی

در سال ۱۳۱۱قمری در نجف به دنیا آمد. پس از نشو و نما، همراه پدر بزرگوارش به قم مهاجرت کرد و در آنجا به فراگیری علوم دینی پرداخت و مقدمات و سطح را در خدمت علمای بزرگی چون آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض قمی فراگرفت. آنگاه جهت ادامهٔ تحصیل به نجف بازگشت و در محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله شیخ‌الشریعه و آیت‌الله حاج میرزا حسین نایینی غروی و آیت‌الله ضیاءالدین عراقی تلمذ کرد و پس از رسیدن به درجات علمی بالا، به دریافت اجازهٔ اجتهاد از استادانش نایل آمد. وی در سال ۱۳۴۲قمری به قم بازگشت و عهده‌دار امر قضاوت و دیگر فعالیت‌های مذهبی ـ اجتماعی گردید.

او در روز شنبه هفتم رجب ۱۳۹۹، برابر با دوازدهم خرداد ۱۳۵۸، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

طاهری قمی، آیت‌الله میرزا علیرضا

او از نوادگان دختری ملا محمدطاهر قمی، شیخ‌الاسلام قم، بود و به همین خاطر به طاهری شهرت داشت. پس از فراگیری مقدمات، در محضر میرزای قمی تلمذ کرد و پس از مدتی، علاوه بر شاگردی، به افتخار دامادی میرزا نیز رسید. او بسیار مورد عنایت و محبت مخصوص میرزا بود. بنا بر نقل فرزندش، آیت‌الله سید جواد قمی، محل اعتماد و ارجاع فتاوا و محاکمات از جانب میرزای قمی بوده است.

او در شوال ۱۲۴۸ در قم درگذشت و در بقعهٔ زکریا بن آدم در گلزار شیخان دفن شد.

طباطبایی قمی، آیت‌الله حاج سید میرزا ابوالقاسم

او برادر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی بزرگ است. وی در نجف از محضر آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله حاج سید محمدکاظم طباطبایی یزدی بهره‌ها برد. آنگاه به سامرا رفت و در محضر میرزای بزرگ شیرازی تلمذ

نمود. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، به ایران بازگشت و در قم عهده‌دار امور دینی و امر تدریس گردید.

سرانجام در سال ۱۳۳۳قمری درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

طباطبایی یزدی، حجت‌الاسلام حاج سید اسدالله

در سال ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵قمری در نجف به دنیا آمد. پدرش، آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، از عالمان برجستهٔ روزگار بود. پس از گذراندن مقدمات، سطح را نزد شیخ محمدعلی کاظمینی خراسانی و شیخ علی‌محمد بروجردی فراگرفت.

پس از کسب علوم دینی، به خدمات اجتماعی پرداخت و کاروان‌سرایی را که پدرش احداث و وقف زوارکرده بود، بازسازی و به مرکز تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی تبدیل کرد. این مکان به مدرسهٔ سید ثانی شهرت یافت.

او پس از بازگشت به ایران، بر اثر بیماری سرطان، در تهران در سوم صفر ۱۳۹۲ درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

طهماسبی قمی، میرزا ابوالفضل

وی پس از تحصیل علوم دینی، به خدمات مطبوعاتی روی آورد و در سال ۱۳۱۴شمسی اقدام به نشر هفته‌نامهٔ استوار در قم نمود. اولین شمارهٔ این روزنامه در بیست و پنجم تیر سال مذکور در تهران طبع و در شهر قم منتشر شد.

او در دهم مرداد ۱۳۵۴ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

عبادی طالقانی، آیت‌الله آقا هادی

در سال ۱۳۴۰قمری، برابر با ۱۳۰۰شمسی، در تهران به دنیا آمد. پس از فراگیری دروس جدید، برای تحصیل علوم دینی به قم مهاجرت کرد و ادبیات و سطح را از مدرسین آنجا فراگرفت. آنگاه در درس خارج آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و

آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی شرکت کرد و از محضر این بزرگان کسب فیض نمود. پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، به تهران آمد و به خدمات دینی اشتغال یافت. وی علاوه بر افتخار شاگردی، به افتخار دامادی آیت‌الله صدرالدین صدر نیز رسید.

در نوزدهم ذی‌القعدهٔ ۱۳۸۹، برابر با ششم یا هفتم بهمن ۱۳۴۸، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

عباسی زنجانی، آیت‌الله حاج شیخ موسی

در روز سه‌شنبه یازدهم صفر ۱۳۲۸، در روستای گوچه‌قیا از توابع ایجرود، یکی از مضافات زنجان، به دنیا آمد. پس از نشو و نما، مقدمات و ادبیات را نزد پدر بزرگوارش فراگرفت. پس از درگذشت پدر (۱۳۴۱ق)، در محضر برادرش، آقا شیخ مهدی، به تحصیل پرداخت. آنگاه در سال ۱۳۴۸قمری به قصد تحصیل به قم مهاجرت کرد و از محضر بزرگانی همچون علامه حاج میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و آخوند ملا علی همدانی بهره برد. سپس در محضر علامه میرزا محمد همدانی و آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حایری قمی و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری حاضر شد؛ و در این مدت، بیشترین استفاده را از درس و بحث آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری برد.

سرانجام در اول رجب ۱۳۹۹ بر اثر سکتهٔ قلبی در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

علوی فریدنی، آیت‌الله حاج سید مرتضی

در سال ۱۳۲۸قمری در فریدن اصفهان به دنیا آمد. پدرش، آقا سید موسی، از سادات و اشراف محال فریدن اصفهان بود. در شانزده‌سالگی، در سال ۱۳۴۴قمری، برای تحصیل به قم مهاجرت کرد و سطح را در محضر آقا سید مهدی کشفی و علامه حاج میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و آخوند ملا علی همدانی و

آیت‌الله حاج سید محمدرضا گلپایگانی فراگرفت. آنگاه در درس خارج آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری شرکت کرد و در همان ایام عهده‌دار امر تدریس گردید.

سرانجام در بیست و دوم ذی‌الحجهٔ ۱۴۱۵، برابر با خرداد ۱۳۷۴، درگذشت و در بقعهٔ زکریا بن آدم در گلزار شیخان دفن شد.

فاضل تونی، آیت‌الله شیخ محمدحسین

درسال ۱۲۹۸قمری، برابر با ۱۲۵۷شمسی، در تون(فردوس)، از شهرهای خراسان، به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، به مشهد رفت و پنج سال در آن شهر به تحصیل پرداخت. او برای ادامهٔ تحصیل به اصفهان عزیمت کرد و در محضر حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی و آخوند فشارکی به فراگیری علوم قدیمه پرداخت. پس از ده سال توقف در اصفهان، به مشهد بازگشت و پس از شش ماه به تهران آمد و سه سال به تحصیل عرفان پرداخت.

او پس از فراگیری علوم دینی و طی مدارج علمی، مدرس فلسفه و منطق در حوزهٔ علمیه و مدرسهٔ دارالفنون و مدرس فقه و عربی در مدرسهٔ علوم سیاسی تهران گردید. نیز در بیست‌وسوم مهر ۱۳۱۲ عهده‌دار تدریس ادبیات عرب در دانش‌سرای عالی شد.

او در شعبان ۱۳۸۰، برابر با دوازدهم / سیزدهم بهمن ۱۳۳۹، درگذشت و در گلزار شیخان، در مقبرهٔ خصوصی‌اش، دفن شد.

فاضل قمی، آیت‌الله حاج شیخ حسن

از دانشمندان زاهد و مدرسان حوزهٔ علمیهٔ قم بود. تحصیلاتش را در قم در محضر بزرگانی چون آیت‌الله شیخ محمدحسن نادی قمی و آیت‌الله حاج سید صادق قمی گذرانید. وی تمام تحصیلات خود را در قم گذرانید و در فقه و اصول و ادبیات به مراتب بالای علمی دست یافت.

او بیش از هشتاد سال زیست و زندگی را با فقر و قناعت و مناعت طبع گذرانید. در اواخر عمر فلج گردیده، خانه‌نشین شد؛ تا اینکه در شب چهارم محرم ۱۳۶۶، برابر با ۱۳۲۶شمسی، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

فاطمی، آیت‌الله حاج سید حسین

در قم به دنیا آمد. پس از نشو و نما، به فراگیری علوم حوزوی پرداخت و سال‌های متمادی از محضر آیت‌الله حاج میرزا جوادآقا ملکی تبریزی و مؤسس حوزه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، استفاده نمود.

پس از رسیدن به درجات علمی بالا، عهده‌دار امر تدریس شد. او از علمای اخلاق حوزهٔ علمیهٔ قم بود و بنا به امر آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری، در مدرسهٔ حجتیه در روزهای تعطیل نیز درس اخلاق می‌گفت.

او پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور دینی و تربیت شاگرد، در بیست و هفتم شوال ۱۳۸۹، برابر با شانزدهم دی ۱۳۴۸، در قم درگذشت و در گلزار شیخان، نزدیک مقبرهٔ زکریا بن آدم، دفن شد.

فاطمی قمی (قاضی‌القضات)، میر سید محمد

در اول فروردین ۱۲۵۰ در قم به دنیا آمد. تحصیلات خود را نزد پدر و علمای حوزهٔ علمیهٔ قم شروع کرد و در سال ۱۳۱۱قمری به تهران آمد و در مدارس دینی سید ناصرالدین و مروی به تحصیل پرداخت، و در علوم عقلیه، ادبیات فارسی، ادبیات عربی، فقه و اصول، حکمت، منطق و ریاضیات، تبحر یافت و به درجهٔ اجتهاد رسید. پس از کسب مدارج علمی، عهده‌دار امر تدریس شد.

او بعد از مشروطیت، در بیستم آذر ۱۲۸۸، در حالی که مشغول تدریس در حوزهٔ علمیه بود، به حکم حسن پیرنیا، وزیر عدلیه، برای خدمت قضایی به عدلیه (= دادگستری) دعوت شد.

او در دهم رمضان ۱۳۶۴، برابر با بیست و هشتم مرداد ۱۳۲۴، پس از ۳۶ سال خدمت قضایی و علمی به جامعهٔ ایران، در ۷۳سالگی بر اثر بیماری درگذشت و

پیکرش در گلزار شیخان، در کنار قبر ملا محمدطاهر قمی، در بقعهٔ زکریا بن آدم، به خاک سپرده شد.

فاطمی قمی، آیت‌الله آقا سید محمدتقی

در خانواده‌ای روحانی پا به عرصهٔ وجود گذاشت. پدرش از علمای بزرگ روزگار خود بود. پس از فراگیری مقدمات، برای تحصیل علوم به نجف مهاجرت کرد و در محضر علمای آن سامان سال‌ها تحصیل نمود. او در نجف از دوستان شیخ آقا بزرگ تهرانی بود. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، به قم بازگشت و عهده‌دار مرجعیت و امور شرعی گردید.

سرانجام در روز جمعه بیست و چهارم جمادی الاول ۱۳۴۴ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

فقیهی آموزگار، آیت‌الله شیخ بهاءالدین

در اول فروردین ۱۲۸۶ به دنیا آمد. برای تحصیل علوم دینی به نجف مشرف شد و در محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله سید محمود شاهرودی و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی تلمذ نمود. پس از طی مدارج علمی، عهده‌دار بحث و تدریس گردید. او از اساتید مسلم فقه و اصول بود.

او در روز دوم صفر ۱۴۲۲، برابر با ششم اردیبهشت ۱۳۸۰، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

فکور یزدی، آیت‌الله حاج شیخ محمد

در سال ۱۳۲۴قمری در احمدآباد اردکان به دنیا آمد. در کودکی برای فراگیری قرآن به مکتب رفت، و در کنار آن، برای تأمین مخارج زندگی مشغول به کار شد. مقدمات را در مدرسهٔ علمیهٔ اردکان فراگرفت و به تحصیلات خود در مدرسهٔ عبدالرحیم‌خان ادامه داد. آنگاه برای ادامهٔ تحصیل به قم مهاجرت نمود و سطح را نزد اساتیدی

چون علامه میرزا محمد همدانی فراگرفت. سپس در درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری شرکت نمود. او مدت هجده سال نیز از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی بهره‌مند شد و عرفان را در محضر آیت‌الله شاه‌آبادی فراگرفت.

پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، عهده‌دار تدریس شد. او از استادان بزرگ حوزهٔ علمیه بود و در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

او در چهاردهم ذی‌القعدهٔ ۱۳۹۴ درگذشت. و درگلزار شیخان دفن شد.

فومنی نجفی، آیت‌الله حاج شیخ یوسف

در سال ۱۲۹۱قمری در نجف به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، سطح را در محضر آیت‌الله میرزا محمدعلی مدرس چهاردهی گیلانی آموخت. سپس به سامرا رفت و از محضر آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی کسب فیض نمود. پس از درگذشت استادش میرزای شیرازی (۱۳۱۲ هـ. ق)، در محضر آیت‌الله شیخ محمدحسن مامقانی و آیت‌الله شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی تلمذ نمود. پس از اتمام تحصیلات، در حدود سال ۱۳۳۱قمری، به ایران بازگشت و در رشت عهده‌دار امور دینی و تدریس گردید.

وی از جمله علمای مبارز در عصر رضاخان پهلوی بود و دربارهٔ مسئلهٔ کشف حجاب و در بند افتادن روحانیون، با بیان و قلم شیوای خود به مبارزه پرداخت و اولین اثر وی با عنوان طومار عفت یا وسیلة العفاف منتشر شد.

سرانجام پس از عمری مجاهدت، در سال ۱۳۶۸قمری، برابر با ۱۳۲۷شمسی، در ۷۷سالگی درگذشت و درگلزار شیخان دفن شد.

فیض، حجت‌الاسلام میرزا عباس

وی از احفاد محقق ثانی، ملا محسن فیض کاشانی، است. در سال ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ یا ۱۳۳۰قمری در بیت روحانیت و تقوا در شهر سامرا به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. او در سال ۱۳۳۳قمری به اتفاق پدرش به قم آمد.

پدرش، آیت‌الله میرزا محمد فیض قمی، از فضلا و بزرگان حوزهٔ علمیه بود. پس از فراگیری مقدمات و سطح در محضر پدر دانشمندش، ادبیات را از شیخ محمدحسین علامه، فقه را از آخوند ملا علی همدانی، و اصول را از علامه آقا میرزا محمد همدانی فراگرفت. همچنین از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت تألیف و تحقیق، در بیست و دوم اسفند ۱۳۵۳ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قاضی زاهدی گلپایگانی، آیت‌الله حاج شیخ علی

در سال ۱۳۰۶شمسی در گلپایگان به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم جدید، به تحصیل علوم دینی روی آورد و مقدمات و قسمتی از سطح را در محضر پدرش و دیگر علمای گلپایگان فراگرفت. آنگاه برای ادامهٔ تحصیل به قم مهاجرت کرد و در محضر آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی تلمذ کرد و از محضر دیگر اساتید حوزه، مانند آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی و علامه سید محمدحسین طباطبایی، کسب فیض نمود. آنگاه در دروس خارج آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری حاضر شد و از محضر آن بزرگان کسب فیض نمود.

او در سال ۱۳۷۸قمری، به خواهش مردم گلپایگان، به موطن خود بازگشت و عهده‌دار امامت جماعت و دیگر امور شرعی گردید، و در کنار آن، به تدریس و تفسیر قرآن برای طلاب و مردم پرداخت.

سرانجام در روز پنج‌شنبه شانزدهم رجب ۱۴۱۷، برابر با هشتم آذر ۱۳۷۵، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

قاموسی، آیت‌الله شیخ صادق

در سال ۱۳۲۸قمری در بیت فقاهت به دنیا آمد. پدرش، شیخ محمدباقر، از علما و فقهای بزرگ نجف و از اجلهٔ شاگردان شیخ محمد طه نجف و میرزای بزرگ شیرازی بود. او پس از نشو و نما به فراگیری علوم دینی روی آورد و مدارج علمی را طی کرد. وی با شعرا مجالس مناظره و شعرخوانی برگزار می‌کرد.

او در هفدهم رمضان ۱۴۲۳ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قریب، دکتر محمد

در سال ۱۲۸۸شمسی در تهران، در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان ادب یا سیروس و دارالمعلمین مرکزی به پایان برد. در سال ۱۳۰۶شمسی برای ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ پزشکی همراه اولین گروه دانشجویان ایرانی عازم فرانسه شد. او در سال ۱۳۱۲شمسی به عنوان نخستین ایرانی، کنکور انترنای پاریس را پشت‌سرگذارد و انترن بیمارستان‌های پاریس گردید. در سال ۱۳۱۵شمسی با خانم زهرا قریب، دختر سید عبدالعظیم‌خان قریب، ازدواج کردو در سال ۱۳۱۷شمسی به ایران بازگشت و به فعالیت‌های علمی و اجتماعی مشغول شد که یکی از اقدامات ایشان پایه‌گذاری مرکز انتقال خون است. دیگر خدمت ایشان، بیان کاربرد و نحوهٔ استفاده از «آنتی بیوتیک» بود که تا آن زمان در ایران شناخته نشده بود. در سال ۱۳۴۹شمسی نخستین بیمارستان اطفال (بیمارستان مرکز طبی کودکان) را در تهران با همکاری دکتر اهری و به کمک افراد خیر تأسیس کرد و بیماران بی‌شماری را رایگان معالجه نمود.

سرانجام در اول بهمن ۱۳۵۳ بر اثر سرطان درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قزوینی، آیت‌الله شیخ فضل‌علی

در سال ۱۲۹۰قمری، در قزوین به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات در مدرسهٔ صالحیهٔ قزوین، به تهران آمد و از محضر اساتید بزرگ کسب فیض کرد. آنگاه به اصفهان رفت و پس از مدتی تحصیل در حوزهٔ آنجا، به نجف مهاجرت کرد و در

محضر آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی تلمذ کرد. پس از اتمام تحصیلات، به امر آخوند خراسانی، به ایران بازگشت و به شهرش قزوین رفت و عهده‌دار امور شرعی گردید. پس از قضیهٔ کشف حجاب (۱۷ دی ۱۳۱۴) به کربلا مهاجرت کرد و در آنجا به بحث و تدریس و تألیف پرداخت.

پس از چهارده سال اقامت در کربلا، سرانجام به قصد زیارت امام رضاعليه‌السلام به ایران بازگشت و در قم به منزل حاج سید ابوالقاسم روحانی وارد شد، و قبل از رفتن به زیارت امام رضاعليه‌السلام در پنجم شعبان ۱۳۶۷، برابر با تیر ۱۳۲۷، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی، آیت‌الله آقا شیخ میرزا ابوالحسن

پدرش، ملا محمدصادق قمی، ملقب به خاتم‌الفقها بود. آقا ابوالحسن پس از فراگیری مقدمات، برای ادامهٔ تحصیل به نجف مهاجرت کرد و در محضر علمای بزرگی چون حاج میرزا حسین خلیلی تلمذ کرد. او پس از طی مدارج علمی، به قم بازگشت و عهده‌دار وظایف شرعی گردید.

او در دوم جمادی‌الثانی ۱۳۴۷ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی (روحانی)، آیت‌الله حاج سید صادق

در سال ۱۲۵۳ / ۱۲۵۵قمری در یکی از بیوت اصیل و متدین قم به دنیا آمد. پس از دوران کودکی، بر خلاف خاندانش که تجارت‌پیشه بودند، به تحصیل علوم دینی روی آورد. ادبیات و مقدمات را تا هجده‌سالگی در قم فراگرفت. آنگاه در سال ۱۲۷۳قمری برای تحصیل با دوست و هم‌بحثش، آیت‌الله ملا غلامرضا قمی، به اصفهان رفت و در محضر استادان آنجا تا سال ۱۲۷۵قمری تلمذ کرد. در سال ۱۲۷۶قمری به تهران آمد و در محضر حکیم بزرگ، آقا علی مدرس زنوزی تبریزی، به مدت سه سال حکمت آموخت.

او در سال ۱۲۷۹قمری به قصد ادامهٔ تحصیل، همراه آیت‌الله ملا غلامرضا قمی به نجف مشرف شد و در محضر علامهٔ بزرگ، شیخ مرتضی انصاری، تلمذ نمود و مدت دو سال از درس و بحث ایشان کسب فیض کرد. پس از درگذشت آیت‌الله حاج سید جواد قمی، یگانه مرجع مرافعات، فصل خصومات و رفع دعاوی بود. تمام عقود و اسناد به مهر و امضای او می‌رسید.

پس از عمری تلاش، سرانجام در هشتاد و سه‌سالگی، در روز پنج‌شنبه چهارم ربیع‌الاول ۱۳۳۸، در قم درگذشت و در گلزار شیخان، در شمال بقعهٔ میرزای قمی، دفن شد.

قمی، آیت‌الله حاج میرزا عبدالحسین

پس از فراگیری مقدمات، برای ادامهٔ تحصیل، در سال ۱۳۲۰قمری به نجف مهاجرت کرد و در محضر بزرگانی همچون آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله شیخ‌الشریعه و آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی تلمذ نمود و از درس و بحثشان بهره‌ها برد. پس از رسیدن به درجات بالای علمی و کسب فضیلت، در سال ۱۳۳۷قمری به قم بازگشت و عهده‌دار امور شرعی گردید.

او در ذی‌القعدهٔ ۱۳۳۹ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی (باوزئیری)، آیت‌الله شیخ ملا محمدتقی

از شاگردان میرزای بزرگ شیرازی، تحریم‌کنندهٔ استعمال تنباکو در ایران، بود و مدت‌ها در نجف از محضر او استفاده نمود. پس از مهاجرت میرزا، او نیز به سامرا رفت و از میرزای شیرازی اجازهٔ اجتهاد گرفت. او از اصدقا و دوستان نزدیک محدث نوری بود.

در حدود سال ۱۳۰۷قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی، آیت‌الله شیخ میرزا محمدحسن

اصلش از خلجستان قم و پدرش منشی محمدحسین‌خان، سرهنگ فوج خلج در عهد محمدشاه قاجار بود. در سال ۱۲۴۱قمری در قم به دنیا آمد. او بعدها در بین مردم به نام پدرش به «میرزا آغاسی» معروف شد.

او پس از فراگیری مقدمات، قصد تحصیل علوم دینی کرد و در حدود سال ۱۲۵۴قمری به اصفهان رفت و پنج سال، با همدرسش آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی، در محضر استاد بزرگ سید حسن مدرس اصفهانی در زمینهٔ فقه و اصول تلمذ کرد.

در سال ۱۲۵۹قمری برای تکمیل تحصیلات به نجف مهاجرت کرد. او در حوزهٔ نجف به مدت بیست سال در محضر علمای بزرگی چون علامه شیخ مرتضی انصاری تلمذ کرد. او از معدود کسانی بود که به دریافت اجازهٔ اجتهاد از شیخ انصاری نایل آمد. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، در سال ۱۲۷۹قمری به قم بازگشت و عهده‌دار امر تدریس، تألیف، ارشاد و امامت مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام شد.

او پس از عمری خدمت در جهت ترویج شعائر دینی، سرانجام در هشتم ربیع‌الاول ۱۳۰۴ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی، آیت‌الله شیخ ملا محمدصادق

در قم به دنیا آمد و پس از نشو و نما به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل مقدمات، ادبیات، فقه، اصول، ریاضی و دیگر علوم پرداخت و از محضر حاج شیخ محمدتقی اصفهانی، معروف به آقا نجفی، استفاده نمود. آنگاه برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت و از محضر آیت‌الله محمدحسن نجفی و دیگر علما کسب فیض نمود. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، به قم بازگشت و به تدریس علوم دینی و انجام دادن خدمات شرعی پرداخت. او در قم منبر وعظ و ارشاد داشت و از خُطبا و وعاظ سرشناس بود.

او در شوال ۱۲۹۶ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی، ملا محمدطاهر

اصلش از شیراز بود و در نجف نشو و نما یافت. چون در قم سُکنا گزیده بوده، به «قمی» معروف گردید. وی با ملا محسن فیض کاشانی معاصر بود، و منصب شیخ‌الاسلامی قم را داشت، و امامت جمعهٔ قم نیز با او بود.

از علمای اخباری‌مسلک بود و حجت‌الاسلام را در رد مجتهدین و اجتهاد نگاشت. او همچنین نسبت به صوفیه بسیار متعصب و بدبین بود و با آنان میانه‌ای نداشت و تکفیرشان می‌کرد؛ تا جایی که حکمة‌العارفین را در رد فلاسفه و متصوفه نگاشت و طریقهٔ اخباری و متشرعه را ستود.

او در سال ۱۰۹۸قمری درگذشت و در گلزار شیخان، در نزدیکی قبر زکریا بن آدم، دفن شد.

قمی طباطبایی، آیت‌الله حاج آقا سید احمد

اوبرادر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی بزرگ است. پدرش از تجار بزرگ و بازاریان متدین قم بود، و در زمان حیات، بانی بنای تیمچهٔ بزرگ قم در سال ۱۳۰۱قمری گردید. این تیمچه از ابنیهٔ شکوهمند قم و از آثار هنری استاد حسن معمارباشی است.

وی برای تحصیل به نجف مشرف شد و در محضر آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی و دیگر علمای بزرگ تلمذ کرد. آنگاه پس از رسیدن به درجات علمی بالا، به قم بازگشت و عهده‌دار امور دینی و تدریس شد. وی در صحن نو مرقد حضرت معصومه علیها السلام اقامهٔ جماعت می‌کرد.

او در دوازدهم شعبان ۱۳۳۴ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی طباطبایی، حجت‌الاسلام حاج آقا مصطفی

از دانشمندان حوزه و از سخنوران زبردست و از نوادگان آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی، برادر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی بزرگ، بود. در سال ۱۳۲۷قمری در بیت علم و تقوا، در قم به دنیا آمد. ادبیات و مقدمات را در مشهد

در محضر شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری و شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری، معروف به ادیب ثانی، و حاجی محقق نوغانی فراگرفت. او در فقه و اصول نزد پدرش و عموی بزرگوار پدرش، آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی بزرگ، تلمذ نمود و در معقول از محضر آقا بزرگ حکیم و فرزند او آقا مهدی حکیم استفاده نمود. در سال ۱۳۵۶قمری به کربلا مشرف شد و از محضر آیت‌الله قمی بزرگ و دیگر بزرگان بهره‌مند گردید. پس از مدتی در سال ۱۳۶۳قمری به قم بازگشت و شش سال به تدریس علوم نقلی و عقلی پرداخت.

سرانجام در نیمهٔ رمضان ۱۴۰۴، برابر با بیست و چهارم خرداد ۱۳۶۳، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

کاشانی، حجت‌الاسلام سید زین‌العابدین

در سال ۱۲۹۵قمری به دنیا آمد و در محضر پدر دانشمندش که از علمای بزرگ روزگار خود بود، نشو و نما یافت و علاوه بر استفاده از محضر وی، در خدمت آخوند آیت‌الله شیخ محمدکاظم خراسانی سال‌های طولانی تلمذ کرد. سپس به سامرا مشرف شد و مدتی از محضر میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای دوم) استفاده نمود. با درگذشت پدرش، در سال ۱۳۵۳قمری به کربلا رفت و جانشین ایشان در روزگار زعامت آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی بزرگ درکربلا، شد و ملازمت آیت‌الله قمی را برگزید.

او در دههٔ دوم صفر ۱۳۷۵، برابر با مهر ۱۳۳۴، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

کبیر قمی، حجت‌الاسلام حاج شیخ آقا حسین

در حدود سال ۱۳۳۱قمری در بیت فقه و اجتهاد در قم به دنیا آمد. پدرش از مجتهدین برجستهٔ قم بود. پس از نشو و نما، به فراگیری علوم دینی پرداخت و در محضر پدر بزرگوارش و علامه حاج میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری تلمذ نمود. پس از طی

مدارج علمی، عهده‌دار وظایف شرعی گردید، و به جای پدرش در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام اقامهٔ جماعت می‌کرد.

او در سال ۱۳۸۷قمری، در پنجاه و شش‌سالگی، درگذشت و در بقعهٔ پدرش در گلزار شیخان دفن شد.

کبیر قمی، آیت‌الله حاج میرزا محمد

از طایفهٔ بیگدلی قم بود. در سال ۱۲۸۵قمری در بیت روحانیت در قم به دنیا آمد. پس از نشو و نما، مقدمات و سطح را در محضر علمایی چون ملا محمدتقی نحوی، و معقول را در محضر حکیم یزدی فراگرفت. در سال ۱۳۱۲قمری به تهران آمد و در مدرسهٔ مروی ساکن شد و در فقه و اصول و حکمت در خدمت بزرگانی همچون آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله حاج سید عبدالکریم گیلانی تلمذ کرد.

در سال ۱۳۱۹قمری به نجف مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله علامه سید محمدکاظم طباطبایی یزدی بهره‌ها برد. در سال ۱۳۳۰، و به قولی ۱۳۳۸قمری، پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد و پس از درگذشت استادش آخوند خراسانی، به قم بازگشت و عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول شد.

او پس از عمری تلاش در جهت تربیت طلاب و ترویج شعائر دینی، در سوم ربیع‌الاول ۱۳۶۹ در قم درگذشت و در گلزار شیخان، نزدیک مقبرهٔ زکریا بن آدم، در مقبرهٔ اختصاصی خود، دفن شد.

کزازی، آیت‌الله حاج شیخ ملا محمد

اجدادش از متمولین کزاز، از مضافات شهرستان اراک، بودند. وی نیز تا دورهٔ جوانی در کزاز به همان طریقهٔ اجدادش زندگی می‌کرد؛ تا اینکه میرزای قمی سفری به آنجا کرد و با خواهر حاج ملا محمد ازدواج کرد. حاج ملا محمد پس از ازدواج خواهرش با میرزای

قمی، در سلک شاگردان میرزا درآمد و به تحصیل علوم دینی پرداخت و مدارج علمی را طی کرد. او پس از درگذشت میرزا به نراق رفت و از محضر ملا احمد فاضل نراقی استفاده نمود و در محضر ایشان به درجات عالی علمی نایل آمد. وی در نراق با دختر حاج ملا محمد نراقی، نوهٔ استادش حاج ملا احمد نراقی، ازدواج کرد، و علاوه بر شاگردی، به افتخار دامادی این خانواده نیز رسید. پس از درگذشت استادش، ملا احمد نراقی، به قم بازگشت و به اقامهٔ جماعت و ترویج امور دینی و تدریس مشغول شد.

او در سال ۱۲۷۸قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

گنبدی همدانی، آیت‌الله حاج شیخ علی

در نیمهٔ اول شعبان ۱۲۸۷ در قریهٔ گنبد، از توابع ملایر، در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پدرش آخوند ملا محمدعلی گنبدی، از مجتهدین و مشاهیر عصر خود، و مدفنش در قریهٔ گنبد مزار مردم آن سامان است. ادبیات را نزد پدر فراگرفت. در هجده‌سالگی به اصفهان رفت و از محضر آخوند ملا محمد کاشی و آقا شیخ محمدتقی نجفی بهره برد. پس از دوازده سال اقامت در اصفهان، به نجف رفت و در محضر آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله آقا سید محمدکاظم یزدی تلمذ کرد، و از هر دو اجازهٔ اجتهاد دریافت نمود. وی از مبرزترین فضلای حوزهٔ درسی آخوند خراسانی بود.

او در سوم جمادی‌الثانی ۱۳۶۴، در هفتاد و هفت‌سالگی، در ملایر درگذشت. پیکرش به قم منتقل شد و با نظر آیت‌الله بروجردی در نزدیکی مزار میرزای قمی در گلزار شیخان دفن شد.

مازندرانی، آخوند شیخ ملا محمدابراهیم

در بیت علم و روحانیت به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در آستانه، برای ادامهٔ تحصیل به حوزه‌های علمیهٔ اصفهان، بروجرد و قم مهاجرت کرد و در محضر علمای بزرگی چون حجت‌الاسلام حاج ملا اسدالله بروجردی، از شاگردان سید محمد مجاهد طباطبایی، و حاج سید شفیع جاپلقی تلمذ کرد.

او در سال ۱۲۸۱قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

مجاهدی تبریزی، آیت‌الله آقا میرزا محمد

از شاگردان مبرز آیت‌الله سید محمد حجت کوه کمری بود. پس از طی مدارج علمی، عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول شد. شیخ محمدشریف رازی گوید: «قسمتی از رسائل را از محضر ایشان استفاده نمودم. دارای اخلاق جمیله و ملکات فاضله و معنویت مخصوص بودند.»

او در ربیع‌الثانی ۱۳۸۰ درگذشت و در مقبرهٔ حاج شیخ عباسعلی شاهرودی در گلزار شیخان دفن شد.

محدث‌زاده، حجت‌الاسلام حاج میرزا علی

در صبح روز دوشنبه، ششم ربیع‌الثانی ۱۳۳۸، برابر با دی ۱۲۹۸، در بیت علم و روحانیت به دنیا آمد. پدرش حاج شیخ عباس محدث قمی و مادرش دختر آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی است.

مقدمات و ادبیات را در مشهد فراگرفت. بعد از سال ۱۳۵۰قمری، در معیت پدر عالی‌قدرش رهسپار نجف شد و در حوزهٔ آنجا فقه و اصول را در محضر آیت‌الله حاج میرزا باقر زنجانی فراگرفت.

علاوه بر تحصیل، در تصحیح و مقابلهٔ کتب پدر به او مساعدت می‌کرد؛ به‌ویژه در ایامی که محدث قمی به چاپ سفینة‌البحار اشتغال داشت.

پس از درگذشت پدر، در سال ۱۳۶۰قمری به ایران بازگشت و در قم در محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله شیخ علی‌محمد بروجردی و آیت‌الله شیخ ابوالحسن مشکینی کسب فیض نمود. در سال ۱۳۶۷قمری به تهران آمد و به شیوهٔ پدر رشتهٔ وعظ، خطابه، تصحیح و تألیف را برگزید.

سرانجام پس از عمری تلاش برای ترویج امور دینی، در نیمه‌شب سه‌شنبه یازدهم محرم ۱۳۹۶، برابر با بیست‌وسوم دی ۱۳۵۴، در پنجاه و شش‌سالگی، در تهران درگذشت و در گلزار شیخان، در مرقد جده‌اش، به خاک سپرده شد.

محمدی گلپایگانی، آیت‌الله میرزا ابوالقاسم

در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ در قریهٔ اسفرنجان گلپایگان به دنیا آمد. پس از فراگیری قسمتی از مقدمات، به اصفهان رفت و در محضر اساتیدی چون حاج آقا رحیم ارباب، مقدمات و سطح را فراگرفت. در سال ۱۳۰۷شمسی به نجف مهاجرت کرد و در محضر آیت‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی تلمذ کرد. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد و دریافت اجازه از آیت‌الله عراقی و آیت‌الله اصفهانی، در سال ۱۳۱۴شمسی به ایران بازگشت و عهده‌دار امور دینی و اجتماعی در گلپایگان شد.

سرانجام در پنجم رمضان ۱۳۹۹، برابر با شب دوشنبه هشتم مرداد ۱۳۵۸، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

محمودی دشتی، آیت‌الله حاج شیخ محمد

در سال ۱۳۲۵قمری در روستای کردوان، از توابع خورموج، در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پدرش ملا حسن دشتی، واعظ و منبری معروف آن منطقه بود. مقدمات را در زادگاه خود نزد شیخ محمد بحرینی فراگرفت. آنگاه در سال ۱۳۵۸قمری همراه برادرش، آیت‌الله حاج شیخ عباس محمودی دشتی، برای ادامهٔ تحصیل به نجف مشرف شد و سطح را در محضر اساتیدی چون آیت‌الله شیخ احمد اهری و آیت‌الله میرزا باقر زنجانی تلمذ کرد. سپس در دروس خارج فقه و اصول از محضر بزرگانی چون آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به کمپانی، و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی کسب فیض نمود و بیشترین استفاده را از محضر آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی برد. پس از طی مدارج علمی، از آیت‌الله میرزا ابراهیم اصطهباناتی اجازهٔ اجتهاد، و از آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی اجازهٔ روایت دریافت کرد.

سرانجام پس از سال‌ها اقامت در نجف، همراه دیگر علمای ایرانی مقیم عراق توسط رژیم صدام در سال ۱۳۵۱شمسی اخراج گردید و به قم آمد و عهده‌دار امور دینی گردید.

او در صبح چهارشنبه هفتم آبان ۱۳۸۲، برابر با سوم رمضان ۱۴۲۴، در نود و هفت‌سالگی در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

محیط قمی، میرزا محمد

میرزا محمد، مترجم و شاعر، متخلص به محیط و ملقب به شمس الفصحا بود. در سال ۱۲۵۰قمری در قم به دنیا آمد. مقدمات علوم را در قم و اصفهان فراگرفت. چون دارای ذوق ادبی بود، جذب محافل ادبا گردید. وی به درخواست دوست‌علی‌خان معیرالممالک، وزیر خزانهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار، به تهران آمد و عهده‌دار تعلیم و تربیت فرزند وی، دوست‌محمدخان، شد.

او در سوم صفر ۱۳۱۷ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی

در سال ۱۲۹۶قمری در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری علوم عربی و مقدمات، در مدرسهٔ طالبیه نزد میرزا عبدالعلی منجم ریاضیات آموخت، و در معقول از محضر میرزاعلی لنکرانی، و در فقه و اصول از درس و بحث آیت‌الله میرزا ابوالحسن مجتهد انگجی و آیت‌الله آقا میرزا صادق مجتهد تبریزی استفاده نمود. پس از طی مدارج علمی، از آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری تبریزی و دیگر بزرگان اجازهٔ اجتهاد، و از آیت‌الله شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطا اجازهٔ روایت گرفت.

سرانجام در روز اول شعبان ۱۳۷۳، برابر با شانزدهم فروردین ۱۳۳۳، در هفتاد و هفت‌سالگی، در تبریز درگذشت و پیکرش، طبق وصیت آن بزرگوار، به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

مدرسی، آیت‌الله حاج سید علیرضا

در بیست و هشتم ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۹ در یزد به دنیا آمد و در بیت علم و تقوا پرورش یافت. او مقدمات را در محضر پدر بزرگوارش شروع کرد و پس از درگذشت ایشان (۱۳۳۸ هـ. ق)، در محضر آقا میرزا حسن محمودآبادی یزدی تلمذ کرد. سپس به فراگیری سطح در محضر حاج میرزا محمدباقر مدرسی و دیگر علمای وقت پرداخت.

در سال ۱۳۴۹قمری به قم مهاجرت کرد و از حوزهٔ درس و بحث علامه آقا میرزا محمد همدانی و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری کسب فیض نمود. سپس برای تکمیل تحصیلات خود، به نجف رفت و از حوزهٔ درس آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود و از آنان اجازهٔ اجتهاد و روایت گرفت. وی پس از بازگشت به یزد، عهده‌دار تدریس و اقامهٔ جماعت در مدرسه و مسجد مصلا (اسحاقیه) و دیگر مدارس دینی گردید.

او در اواخر عمر، به دلیل بیماری قند، از تدریس بازماند؛ تا اینکه در بیست و چهارم رمضان ۱۳۹۳، در شصت و سه‌سالگی درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان، نزدیک مقبرهٔ زکریا بن آدم، دفن شد.

مدرسی، آیت‌الله سید محمد

در سال ۱۲۸۲قمری در یزد به دنیا آمد. پس از نشو و نما، برای تحصیل به نجف رفت و در محضر علمایی چون آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی تلمذ کرد و پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد از استادانش، به یزد بازگشت. پس از مدتی اقامت در یزد، به تهران آمد و در مدرسهٔ مروی عهده‌دار تدریس شد. همچنین وی سرآمد قضات دورهٔ مشروطه بود.

او پس از عمری تلاش در جهت تعلیم طلاب و رسیدگی به امور قضایی، در سال ۱۳۴۵قمری در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

مدرسی یزدی، حجت‌الاسلام سید محمود

او از شاگردان و مریدان عارف بزرگ، آیت‌الله حاج میرزا جوادآقا ملکی تبریزی بود.

در هفتم ربیع‌الاول ۱۳۷۸، برابر با سی‌ام شهریور ۱۳۳۷، در قم درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

مدرسی یزدی، آیت‌الله حاج سید یحیی

در سال ۱۳۲۱قمری در یزد به دنیا آمد. پس از نشو و نما، تحصیلات مقدماتی را نزد استادانی چون شیخ عالی جناب گذراند. آنگاه سطح را در محضر علمایی چون آقا میرزا سید احمد مدرسی و آقا سید حسین مدرس باغ‌گندمی فراگرفت. در سال ۱۳۴۱قمری به قم مهاجرت کرد و چندین سال از محضر بزرگانی چون آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله میرزا سید علی یثربی کاشانی کسب فیض نمود. در سال ۱۳۵۱قمری به نجف مهاجرت کرد و از درس و بحث بزرگانی چون آیت‌الله آقا شیخ ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌ها برد.

او از آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی اجازهٔ اجتهاد، و از شیخ آقا بزرگ تهرانی و شیخ ابوالمجد محمدرضا نجفی اصفهانی اجازهٔ روایت گرفت.

او در سال ۱۳۸۳قمری، برابر با ۱۳۴۲شمسی، در راه بازگشت به ایران، در روز دوشنبه هفدهم صفر، در کرند کرمانشاه بر اثر عارضهٔ قلبی درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

مرتضوی لنگرودی، آیت‌الله حاج سید محمدعلی

در شوال ۱۳۵۴، برابر با دی ۱۳۱۴، به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدارس حاج ابوالفتوح و فتحیه، واقع در خیابان ری، گذراند و قسمتی از لمعه و قوانین را در مدرسهٔ فتحیه خواند. در سال ۱۳۷۳قمری همراه پدرش به عتبات رفت، و پس از بازگشت، در قم سُکنا گزید و سطح را در محضر علما فراگرفت. سپس در درس خارج آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی شرکت کرد، و همزمان، از درس خارج پدر بزرگوارش نیز استفاده نمود. وی در مدرسه‌ای که به نام پدرش بود، فقه و اصول تدریس می‌کرد و امامت مسجد عشقعلی خیابان چهارمردان قم را نیز عهده‌دار بود. او برای عموم تفسیر و اخلاق می‌گفت.

سرانجام در روز جمعه سوم جمادی‌الاول ۱۴۱۶، برابر با هفتم مهر ۱۳۷۴، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

مروت عاملی، حاج شیخ ابراهیم

در سال ۱۲۹۶قمری در روستای جبل در لبنان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و قسمتی از سطح، در سال ۱۳۲۳قمری به نجف مهاجرت کرد و در محضر بزرگانی چون آیت‌الله شیخ احمد کاشف‌الغطا و آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی و آیت‌الله شیخ علی‌محمد یزدی تلمذ نمود. در سال ۱۳۲۸قمری در قم سُکنا گزید و پس از ورود آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی به قم، از محضر ایشان در فقه و اصول استفاده نمود. او ضمن استفاده از کلاس‌های درس حاج شیخ، به تدریس سطح و اقامهٔ جماعت می‌پرداخت، و در ایام تبلیغ و تعطیلی حوزه به اراک می‌رفت.

سرانجام در شب چهارشنبه بیستم رجب ۱۳۷۱، برابر با بیست و هفتم فروردین ۱۳۳۱، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

مسجدجامعی، آیت‌الله حاج میرزا محمدحسین

در سال ۱۲۹۹شمسی در خانواده‌ای روحانی، اصیل و متقی به دنیا آمد. پدرش آیت‌الله حاج میرزا محمود مسجدجامعی از علمای معروف تهران بود. پس از فراگیری مقدمات در مدارس تهران، همراه پدر بزرگوارش عازم عتبات شد و مدتی از محضر علمای نجف کسب فیض کرد. پس از ملبس‌شدن به لباس روحانیت به تهران بازگشت و از درس و بحث علمای بزرگی چون میرزا محمود شهابی و سید کاظم عصار بهره‌ها برد.

وی در تهران عهده‌دار امامت جماعت شبستان چهل‌ستون مسجدجامع شد و به رفع مشکلات مردم نیز می‌پرداخت.

سرانجام پس از هشتاد و چهار سال زندگی، در روز شنبه یازدهم رجب ۱۴۲۵، برابر با هفتم شهریور ۱۳۸۳، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

مسجدجامعی، حجت‌الاسلام حاج میرزا مسیح

در سال ۱۳۱۸شمسی در خانواده‌ای روحانی در تهران به دنیا آمد. وی با ارشاد برادر بزرگوارش آیت‌الله حاج میرزا محمدحسین مسجدجامعی، پس از اتمام تحصیلات جدید به مدرسهٔ علوم دینی وارد شد. در سال ۱۳۴۰شمسی برای تحصیلات حوزوی به قم مهاجرت کرد و در محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیت‌الله اراکی و آیت‌الله حسن‌زادهٔ آملی تلمذ کرد. پس از طی مدارج علمی، در سال ۱۳۵۱شمسی به تهران بازگشت و از محضر علمایی چون آیت‌الله آقا سید احمد خوانساری و آیت‌الله حاج میرزا محمدباقر آشتیانی کسب فیض نمود.

او در روز یک‌شنبه نوزدهم رجب ۱۴۲۵، برابر با پانزدهم شهریور ۱۳۸۳، بر اثر تصادم در شصت و هفت‌سالگی در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در روز دوشنبه شانزدهم شهریور در گلزار شیخان، در نزدیکی برادرش حاج میرزا محمدحسین مسجدجامعی، دفن شد.

مشرف‌حسینی، حجت‌الاسلام آقا سید احمد

در قم به دنیا آمد و در محضر آیت‌الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی تربیت یافت. پس از فراگیری مقدمات، در محضر آقا شیخ محمدحسین علامه قمی و آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و آیت‌الله میرزا جوادآقا ملکی تبریزی و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری تلمذ کرد و از خرمن علم و تقوای آنان خوشه‌ها چید. در سال ۱۳۷۰قمری همراه آیت‌الله بروجردی به درود، از توابع بروجرد، رفت و به امر آیت‌الله بروجردی در آنجا ساکن و عهده‌دار اقامهٔ جماعت و تبلیغ احکام و نشر معارف دینی شد.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت ترویج معارف دینی، در روز جمعه چهاردهم ذی‌القعدهٔ ۱۳۹۴، برابر با هشتم آذر ۱۳۵۳، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

مشکور نجفی، حجت‌الاسلام شیخ نورالدین

در سال ۱۳۳۳قمری در نجف، در خاندان فقاهت، به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. او از محضر علمای بزرگ کسب فیض نمود و سال‌ها در صحن شریف امیرالمؤمنین علیه السلام به جای پدر بزرگوارش اقامهٔ جماعت می‌کرد. در سال ۱۳۹۲قمری تحت اجبار حکومت بعثی عراق، به ایران آمد و در قم سُکنا گزید و به ترویج امور دینی اشتغال ورزید و در حسینیهٔ نجفی‌ها اقامهٔ جماعت می‌کرد.

او در سال ۱۴۲۳قمری درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

مصدرالأمور، آیت‌الله شیخ محمدتقی

در سال ۱۳۴۵قمری در قم به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطح، به نجف مهاجرت کرد و در محضر بزرگانی چون آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی تلمذ کرد. پس از کسب درجات علمی به قم بازگشت و دو سال در درس آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی شرکت نمود و پس از آن به نجف رفت. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، به خواست مردم، در سال ۱۳۷۸قمری، برابر با ۱۳۳۷شمسی، به آبادان رفت و مسجد جامع کارون را تأسیس کرد و امامت آن را عهده‌دار شد و آثاری از خود در این شهر به جا گذاشت. وی در سال ۱۴۰۰قمری به تهران آمد و عهده‌دار امور دینی شد و مساجد و مدارسی را تأسیس کرد.

او در دهم مرداد ۱۳۷۶ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

معزی دزفوی، آیت‌الله شیخ محمدعلی

در پانزدهم رجب ۱۲۹۸ در دزفول به دنیا آمد. مقدمات و فقه و اصول را در محضر فضلا و بزرگان وقت، از جمله جدش آیت‌الله شیخ محمدطاهر معزی دزفولی، فراگرفت. در دوازده‌سالگی منظومهٔ بحرالعلوم را در محضر وی خواند. بعد از درگذشت ایشان، تحصیلات عالی فقهی را در محضر آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا معزی دزفولی به پایان رساند. وی از شاگردان آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی نیز بود. پس از طی مدارج علمی، رسماً عهده‌دار تدریس شد و علمای بسیاری، از جمله سید اسدالله آقامیری و سید مرتضی امامیان، در محضرش تلمذ کردند.

او در دوازدهم رمضان ۱۳۹۱، برابر با بیست و یکم آبان ۱۳۴۹، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

معزی دزفولی، آیت‌الله حاج شیخ محمدکاظم

در بیست و پنجم اردیبهشت ۱۲۹۵ در دزفول به دنیا آمد. از نوادگان عالم بزرگ، آیت‌الله شیخ محمدرضا معزی دزفولی است. در بروجرد از درس و بحث جد بزرگوارش استفادهٔ کامل برد و سال‌ها در محضر وی تلمذ کرد. همچنین دو سال، از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴قمری، از محضر آیت‌الله بروجردی کسب فیض نمود و از ایشان اجازهٔ اجتهادگرفت و دورهٔ تخصص اجتهاد را نزد ایشان امتحان داد. نیز از محضر شیخ محمدحسین، از تلامذهٔ میرزای شیرازی، استفاده نمود. در سال ۱۳۵۴قمری، بعد از درگذشت جد بزرگوارش، به قم رفت و به ادامهٔ تحصیلات خود در محضر بزرگان خارج فقه و اصول پرداخت و از محضر مؤسس حوزه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، بهره‌ها برد.

در سال ۱۳۳۱شمسی وارد دانشکدهٔ معقول شد و در سال ۱۳۳۳ در رشتهٔ منقول فارغ‌التحصیل گردید. او در همان سال به پیشنهاد استاد فروزانفر به تدریس علم اصول در سال اول رشتهٔ منقول پرداخت.

او در بیست و پنجم آذر ۱۳۴۸ در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

ملک‌صادقی قمی، حاج شیخ مهدی

پس از پایان تحصیل، سردفتر اسناد رسمی شمارهٔ هشت قم شد. کتاب ولایت علی علیه‌السلام از کتب عامه که در سال ۱۳۲۶شمسی در قم به چاپ رسید، از آثار اوست.

او در ربیع‌الثانی ۱۳۹۲ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

ملکی تبریزی، آیت‌الله حاج میرزا جوادآقا

او را به عارف الهی، سالک مستقیم، محقق ربانی، فقیه صمدانی و مربی نفوس ستوده‌اند. ایشان پس از فراگیری مقدمات و سطح، برای ادامهٔ تحصیل به عتبات رفت و در سامرا در محضر آیت‌الله شیخ آقا رضا همدانی فقه، و در نجف در محضر آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی اصول، و در محضر حاج میرزا حسین محدث نوری حدیث و درایه را فراگرفت، و در همان زمان، ملازمت و مصاحبت آخوند ملا حسین‌قلی همدانی را اختیار نموده، از او تهذیب نفس آموخت. پس از رسیدن به درجات علمی بالا، در سال ۱۳۲۱قمری به ایران بازگشت و در تبریز سُکنا گزید و عهده‌دار تدریس فقه، اصول، اخلاق و تفسیر گردید. او در جریان نهضت مشروطه در سال ۱۳۲۹قمری، به دلیل نامساعد بودن اوضاع تبریز، به قم مهاجرت کرد و سال‌ها عهده‌دار تدریس فقه شد. در مدرسهٔ فیضیه نیز درس اخلاق عمومی می‌گفت. نیز در مسجد بالاسر و گاهی مدرسهٔ فیضیه اقامهٔ جماعت می‌کرد.

سرانجام پس از عمری خدمت، در دهم ذی‌الحجهٔ ۱۳۴۳ در قم درگذشت و در گلزار شیخان، نزدیک مقبرهٔ میرزای قمی، به خاک سپرده شد.

ملکی میانجی، آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر

در سال ۱۳۲۴قمری در قصبهٔ ترک به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاهش در خدمت آیت‌الله سید واسع کاظمی ترکی فراگرفت. در سال ۱۳۴۹قمری به مشهد رفت و به تحصیل رسائل و کفایه در محضر آیت‌الله حاج شیخ هاشم

قزوینی پرداخت. آن‌گاه فلسفه و کلام را نزد آیت‌الله حاج شیخ مجتبی قزوینی و قسمتی از خارج فقه را نزد آیت‌الله حاج میرزا محمد آقازادهٔ کفایی خراسانی و قسمتی از خارج فقه و اصول و یک دورهٔ کامل معارف اسلامی را نزد آیت‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی فراگرفت و از آیت‌الله غروی اصفهانی اجازهٔ اجتهاد و روایت دریافت کرد.

در حادثهٔ اشغال آذربایجان به دست دموکرات‌ها (۱۳۲۴ش)، آیت‌الله ملکی میانجی به مبارزه علیه اشغالگران پرداخت. وی در اواخر سال ۱۳۷۸قمری، به دلیل فشار طبقهٔ حاکم، به قم مهاجرت نمود و عهده‌دار تدریس خارج اصول و تفسیر در حوزهٔ علمیه گردید.

او در دهم صفر ۱۴۱۹، برابر با پانزدهم خرداد ۱۳۷۷، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

موحدی لنکرانی، آیت‌الله حاج شیخ فاضل

در سال ۱۳۰۹ / ۱۳۱۴قمری در لنکران قفقاز به دنیا آمد. ادبیات را در موطن خود از ثقةالاسلام حاج محمد گلی فراگرفت. در سال ۱۳۳۱قمری به اردبیل مهاجرت و نزد آقا سید محمود تحصیل کرد. آن‌گاه به زنجان رفت و فقه و اصول را در محضر آخوند ملا محمدتقی و میرزا علی‌نقی تحصیل نمود. در سال ۱۳۳۶قمری به قفقاز بازگشت، اما به دلیل انقلاب روسیه، در آنجا ماندگار نشد و به مشهد رفت و از محضر بزرگانی همچون آیت‌الله آقا میرزا محمد آیت‌الله‌زادهٔ خراسانی و آیت‌الله آقا شیخ حسن برسی کسب فیض نمود.

در حدود سال ۱۳۴۱قمری به قم مهاجرت کرد و از درس و بحث مؤسس حوزه استفاده برد. وی به تدریس اشتغال داشت و در مسجد تکیهٔ آقا سید حسن اقامهٔ جماعت می‌کرد.

او در چهاردهم صفر ۱۳۹۲ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

موسوی خلخالی، آیت‌الله حاج سید حسین

در سال ۱۳۰۹قمری به دنیا آمد. پس از نشو و نما، به نجف مهاجرت کرد و مدتی از درس و بحث علمای آنجا کسب فیض نمود. آنگاه پس از طی مدارج علمی، عهده‌دار بحث و تدریس و تألیف گردید. پس از مدتی به ایران بازگشت و در رشت سُکنا گزید و به امور دینی و شرعی پرداخت و منبر وعظ و ارشاد برای مردم داشت.

او در ماه محرم ۱۳۹۳ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

موسوی گلپایگانی، آیت‌الله حاج سید محمدکاظم

در ششم ربیع‌الاول ۱۳۲۴ در گلپایگان به دنیا آمد. در سال ۱۳۳۸قمری، در چهارده‌سالگی برای تحصیل به اراک رفت و از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی استفاده نمود. پس از مهاجرت آیت‌الله حایری به قم، وی نیز به اتفاق بعضی از اعاظم حوزهٔ اراک به قم مهاجرت کرد. در سال اول تأسیس حوزه، چون دروس سطح مورد پسندش نبود، به خواست پدرش به اصفهان رفت و سطح را در محضر بزرگانی همچون آیت‌الله حاج سید محمدصادق اصفهانی فراگرفت. در سال ۱۳۴۴قمری به قم بازگشت و از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله آقا میرزا سید علی یثربی کاشانی به مدت هفت سال استفاده نمود. پس از طی مدارج علمی در سال ۱۳۵۱قمری به اراک مهاجرت کرد و تا سال ۱۳۸۲قمری به مدت سی و یک سال به وظایف شرعی و دینی در آن دیار پرداخت. در سال ۱۳۸۲قمری به تهران آمد و در خیابان وحدت اسلامی ساکن گردید و عهده‌دار اقامهٔ جماعت و مباحثات علمی و تفسیر قرآن در مسجد مختاری شد.

او در روز چهارشنبه هفتم ربیع‌الاول ۱۳۹۶ درگذشت و در مقبرهٔ فاضل تونی در گلزار شیخان دفن شد.

میانجی بناروانی، آیت‌الله حاج شیخ نصرت‌الله

در سال ۱۲۹۳شمسی در قریهٔ قِخْبِلاغ میانه به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را نزد جدش، شیخ محمود، و دایی‌اش، میرزا عبدالحسین خلف، فراگرفت. آنگاه به فراگیری مقدمات علوم نزد آیت‌الله آقا میرزا محمد حجتی و حاج میرزا حسن انصاری اشلقی در میانه پرداخت. سپس به حوزهٔ علمیهٔ زنجان رفت و دروس سطح را در محضر علمایی چون شیخ فیاض‌الدین زنجانی گذراند. وی برای تکمیل تحصیلات، به قم مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی استفاده نمود و از درس فلسفهٔ آیت‌الله حاج شیخ مهدی مازندرانی نیز بهره‌مند شد. ایشان از آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله اراکی اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد.

سرانجام پس از سال‌ها تلاش، در روز دوازدهم دی ۱۳۴۹، برابر با چهارم ذی‌القعدهٔ ۱۳۹۰، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

میاندهی، آیت‌الله سید محمد

در میانده رامسر به دنیا آمد. پس از نشو و نمو، تحصیلات مقدماتی را در مدارس علمیهٔ آن دیار گذراند. سپس در پی ادامهٔ تحصیل به قزوین رفت. آنگاه از قزوین راهی نجف شد و نزد علمای بزرگی چون آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی مدارج عالی را طی کرد و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. در اوایل قرن چهاردهم قمری به ایران بازگشت و در میانده سکونت گزید و عهده‌دار تدریس و وظایف شرعی گردید. وی از راه کشاورزی به امرار معاش می‌پرداخت.

او در حدود سال ۱۳۳۰قمری در میانده درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان، در کنار میرزای قمی، به خاک سپرده شد.

میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم

در سال ۱۱۵۰ / ۱۱۵۱قمری در دهکدهٔ درباغ، از قرای جاپلق، از توابع الیگودرز، به دنیا آمد.

پس از رسیدن به سن رشد، ادبیات را نزد پدرش که ادیبی کم‌نظیر بود، فراگرفت. سپس جهت تحصیل به خوانسار رفت و فقه و اصول را نزد علامه میر

سید حسین خوانساری فراگرفت و به دریافت اجازهٔ اجتهاد از استادش نایل آمد. پس از طی مدارج علمی، در سال ۱۱۷۴قمری به عتبات رفت و درکربلا از محضر علامه آیت‌الله آقا محمدباقر وحید بهبهانی بهره‌ها برد و از ایشان اجازهٔ روایت و اجتهاد گرفت. پس از بازگشت، مدتی در چاپلق به عنوان معلم سر خانه در یکی از دهکده‌های اطراف جاپلق، به نام دره‌باغ و قلعه‌بابو، تدریس می‌کرد. آنگاه به اصفهان رفت و در مدرسهٔ کاسه‌گران عهده‌دار تدریس شد. پس از مدتی، به دلیل دشمنی رقبا در زمان سلطنت کریم‌خان زند، به شیراز رفت و پس از سه سال اقامت در شیراز، مجدداً به اصفهان بازگشت. پس از شکست لطفعلی خان زند از آغا محمدخان قاجار، از اصفهان به قم مهاجرت کرد و به تدریس فقه و اصول و تصنیف کتب مشغول شد. وی در قم شهرتی فراگیر یافت و به «محقق قمی» ملقب شد. مردم از هر سو برگردش جمع شدند و او عهده‌دار مرجعیت تقلید نیز گردید.

او در سال ۱۲۳۱قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد. فتحعلی‌شاه بر روی تربتش بقعه و گنبدی با کاشی‌کاری بنا نهاد که بعدها مرمت شد.

نادی چهارمردانی قمی، آیت‌الله شیخ محمدحسن

در میانهٔ سال‌های ۱۲۳۰ تا ۱۲۴۰قمری در قم به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات و فقه و اصول را در قم، تهران و اصفهان فراگرفت. آنگاه برای ادامهٔ تحصیل در حدود سال ۱۲۶۴قمری به نجف رفت. در نجف در محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله شیخ محمدحسن نجفی تلمذ کرد. پس از سالی، به علت ناسازگاری با هوای نجف، به حکم اطبا به قم بازگشت و پس از بهبود، برای بار دوم به نجف رفت و از محضر علامهٔ بزرگ، آیت‌الله شیخ مرتضی انصاری و دیگر علما کسب فیض نمود و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. پس از مدتی، چون آب و هوای نجف با مزاجش سازگار نبود، در حدود سال ۱۲۷۹قمری به قم بازگشت و در محلهٔ چهارمردان قم ساکن گردید، و به دلیل سکونت در این محله، به

«چهارمردانی» معروف شد. وی در قم عهده‌دار امر وعظ و خطابه و تدریس فقه و اصول برای طلاب گردید.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور دینی و تربیت طلاب، در سال ۱۳۱۷قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

نراقی، آیت‌الله نجم‌الدین شیخ میرزا ابوالقاسم

از نوادگان میرزای قمی است. در سال ۱۲۵۲قمری به دنیا آمد. در محضر پدر بزرگوارش تلمذ کرد و از وی اجازه گرفت. پس از درگذشت پدرش در ۱۲۹۷قمری، در کاشان عهده‌دار امور دینی و تدریس فقه و اصول شد؛ تا جایی که به ریاست دینی پدرانش رسید.

او در محرم ۱۳۱۹ در کاشان درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان، در مقبرهٔ جدش میرزای قمی، دفن شد.

نراقی کاشانی، شیخ میرزا شهاب‌الدین

در خاندان مشهور آل نراقی در کاشان به دنیا آمد. وی برای تحصیل علوم دینی به نجف مشرف شد و در محضر آیت‌الله ملا محمدکاظم آخوند خراسانی تلمذ نمود. پس از طی مدارج علمی، به کاشان بازگشت و همچون پدرانش عهده‌دار امور مذهبی گردید.

او در بیست و ششم شوال ۱۳۵۰ در کاشان درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در نزدیکی مقبرهٔ میرزای قمی در گلزار شیخان دفن شد.

نورانی اردبیلی، آیت‌الله شیخ مصطفی

در سال ۱۳۰۵شمسی در یکی از مضافات اردبیل به دنیا آمد. پس از درگذشت پدر، تحت قیمومت برادرش میرزا عیسی نورانی قرار گرفت و مقدمات را در محضر وی و حجت‌الاسلام میرزا عبدالحسین واعظ فراگرفت. در سال ۱۳۶۱قمری به اردبیل

رفت و در حوزهٔ آنجا در محضر علمایی چون حاج شیخ عبدالغفور و آیت‌الله آقا شیخ غلامحسین سطح را تحصیل نمود. در سال ۱۳۶۷قمری برای ادامهٔ تحصیل به قم مهاجرت کرد و از درس و بحث آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و دیگر بزرگان استفاده نمود. در سال ۱۳۳۴شمسی به نجف مشرف شد و از محضر بزرگانی همچون آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله سید محسن حکیم بهره‌ها برد. در سال ۱۳۴۵شمسی پس از طی مدارج علمی، به قم بازگشت و علاوه بر استفاده از محضر علما، عهده‌دار تدریس و تألیف گردید. وی از علمای مبارز در دوران قبل از انقلاب اسلامی بود و به دلیل مبارزه با حکومت شاهنشاهی، بارها دستگیر شد و به زندان افتاد.

او در چهارم رمضان ۱۴۲۴، برابر با هشتم آبان ۱۳۸۲، در اردبیل درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

نویسی قمی، آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن

در سال ۱۲۹۱قمری در روستای نویس، از توابع قم، به دنیا آمد. فقه و اصول را در قم، در محضر آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب قمی فراگرفت. در سال ۱۳۲۲قمری به قصد ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و در محضر آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی تلمذ کرد. پس از طی مدارج علمی، در سال ۱۳۲۶قمری به ایران بازگشت و در قم اقامت گزید و عهده‌دار امر تدریس طلاب حوزه گردید، و علاوه بر آن، از اعضای مجلس استفتای آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بود.

او صاحب مراتب عالیهٔ زهد و تقوا بود و پس از عمری ساده‌زیستی و تلاش در جهت ترویج امور دینی و تربیت طلاب، در سال ۱۳۷۱قمری درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

واحدی‌بدلا، حجت‌الاسلام حاج سید محمدتقی

در ماه صفر ۱۳۲۰ در خانواده‌ای روحانی در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش از فقهای بزرگ و اصلش از قم بود، و از خاندان‌های اصیل روحانیت و از احفاد امامزاده شاه بدلا، مدفون در جاپلق، هستند. حاج سید محمدتقی در بیت علم و عزت پرورش یافت. مقدمات و ادبیات را نزد پدر بزرگوارش و علمای دیگر فراگرفت. آنگاه برای تحصیل به نجف مهاجرت کرد و پس از تکمیل سطح، از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی استفاده نمود. پس از طی مدارج علمی در نجف، به کرمانشاه بازگشت و عهده‌دار امور شرعی گردید. او مجلهٔ دعوت اسلامی را در کرمانشاه منتشر می‌کرد. در سال ۱۳۷۵قمری به تهران آمد و عهده‌دار امامت جمعه و جماعت در مسجد جامع نارمک و نشر و تبلیغ مبانی دینی و اخلاقی گردید.

او پس از عمری تلاش و خدمات دینی، در جمادی‌الثانی ۱۴۰۰ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

واعظ خراسانی، آیت‌الله شیخ محمدتقی

در شب جمعه چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۴۲۳ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

واعظی زنجانی، آیت‌الله حاج شیخ فرج‌الله

در یکی از مضافات زنجان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات به قم مهاجرت نمود و از محضر آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و دیگر علما بهره برد. پس از آمدن آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی به قم، در درس و بحث ایشان شرکت نمود. بعد از درگذشت آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری، به تهران آمد و عهده‌دار امر تدریس، امامت جماعت، وعظ و ارشاد گردید.

آیت‌الله حاج شیخ فرج‌الله واعظی زنجانی در گلزار شیخان مدفون است.

وثیقی، حاج غلامحسین

در سال ۱۲۷۰ / ۱۲۷۱شمسی در محلهٔ سرچشمهٔ تهران به دنیا آمد. پس از طی دوره‌های ابتدایی و متوسطه، به مدرسهٔ عالی علوم سیاسی رفت و مقطع لیسانس قضایی را گذراند. مدتی به کارهای اداری مشغول شد تا اینکه به دعوت علی‌اکبر خان داور به کادر قضایی دادگستری نوین پیوست و با درایت و پشتکار به مدیرکلی قضایی دادگستری رسید. از آن پس عهده‌دار سمت‌هایی چون ریاست شعبهٔ هفتم دیوان عالی کشور شد که تا پایان خدمت قضایی او ادامه داشت. همچنین مشاور عالی سازمان اوقاف کشور بود.

سرانجام پس از عمری تلاش و خدمت به مردم، در سال ۱۳۴۴شمسی از خدمات قضایی بازنشسته شد، و در هفتم اردیبهشت ۱۳۴۸ بر اثر ابتلا به بیماری سرطان معده و روده درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

وحید گلپایگانی، آیت‌الله حاج میرزا هدایت‌الله

در سیزدهم رجب ۱۳۰۸ در قریهٔ گوگد گلپایگان به دنیا آمد. نسبش به مالک اشتر نخعی می‌رسد. مقدمات و سطح را در زادگاه خویش نزد پدر فراگرفت. در سال ۱۳۳۲قمری که آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی از عراق به ایران آمد و در اراک اقامت گزید، برای استفاده از محضر ایشان به امر پدر به اراک رفت و از محضر و درس آیت‌الله آقا نور اراکی و حجت‌الاسلام حاج میرزا محمدعلی‌خان استفاده نمود. سپس ملازمت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی را اختیار کرد و در سال ۱۳۴۰قمری همراه ایشان به قم مهاجرت نمود.

پس از درگذشت پدرش در سال ۱۳۵۰قمری، به خواست مردم گلپایگان و به امر آیت‌الله حایری به گلپایگان بازگشت و به تعمیر مدرسهٔ حاج آخوند که توسط عمویش حاج‌آخوند در زمان حیات پدرش ساخته شده بود، پرداخت و خود عهده‌دار امر تدریس برای طلاب گردید. وی همچنین به امر و تشویق آیت‌الله حایری، حوزهٔ علمیه‌ای در آنجا تأسیس نمود و خود به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۶۴قمری مجدداً به قم بازگشت و از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی استفاده نمود. آنگاه در حدود سال ۱۳۶۷قمری به تهران آمد و تا پایان عمر به انجام وظایف دینی و تدریس فقه و اصول در مدرسهٔ عالی سپهسالار پرداخت.

او در شب سه‌شنبه شانزدهم یا هفدهم صفر ۱۳۹۴، برابر با ۱۳۵۲شمسی، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان، نزدیک قبر زکریا بن آدم، دفن شد.

وزوائی قمی، آیت‌الله شیخ محمدحسن

اصلش از بلوک وزوای قم، نزدیک روستای نویس است. شیخ محمدحسن در قم عهده‌دار امر تدریس برای طلاب بود و عدهٔ زیادی از علما، از جمله آیت‌الله شیخ محمدعلی حایری قمی، در محضرش تلمذ نموده‌اند.

او در سال ۱۳۱۰قمری درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

وفسی همدانی، سید مبین

از اجلهٔ شاگردان شیخ محمدحسن نجفی در نجف بود. شیخ آقا بزرگ تهرانی گوید که وی ظاهراً محضر سید ابراهیم موسوی قزوینی را نیز درک کرده است. وی پس از اتمام تحصیلات، در قم سُکنا گزید.

او در حدود سال ۱۲۷۰قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

هاشمی سنجانی، حجت‌الاسلام علی

در سال ۱۲۹۰شمسی در سنجان به دنیا آمد. پس از تحصیل خارج فقه و اصول، عهده‌دار امور شرعی گردید. وی در اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم اراک رسید.

او در جریان بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ۱۳۶۰ در تهران به شهادت رسید. پیکرش به قم منتقل و درگلزار شیخان به خاک سپرده شد.

هسته‌ای، حجت‌الاسلام حاج میرزا علی آقا

در حدود سال ۱۲۹۵قمری در اصفهان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطح، برای ادامهٔ تحصیل به نجف مشرف شد و در محضر آیت‌الله آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و آیت‌الله شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی تلمذ نمود. در حدود سال ۱۳۲۵قمری به اصفهان بازگشت و عهده‌دار امر تدریس و امامت جماعت گردید. پس از چند سال اقامت، به تهران آمد و از ملازمان آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری شد. پس از شهادت آیت‌الله نوری، مجدداً به اصفهان بازگشت و تا پایان عمر به امر وعظ و خطابت در اصفهان و تهران مشغول گردید.

او در شب دوشنبه شانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۸۷، برابر با دوم مرداد ۱۳۴۶، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و درگلزار شیخان دفن شد.

یکه‌باغی، آخوند ملا سلمان

از سرگذشت او اطلاع چندانی در دست نیست. همین اندازه در منابع ضبط شده که وی دارای مقامات کشف و شهود و بسیار مورد احترام مردم بوده است.

او در سال ۱۲۹۱قمری در دهکدهٔ یکه‌باغ قم درگذشت و درگلزار شیخان دفن شد.

یونسی اردبیلی، آیت‌الله حاج سید یونس

در هفدهم ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۰ در خانواده‌ای روحانی در اردبیل به دنیا آمد. نسبش به خاتم‌المجتهدین، سید حسین مجتهد کرکی می‌رسد. پدرش آیت‌الله سید محی‌الدین یونسی مجتهد اردبیلی از علما و مدرسان مطرح اردبیل بود. تا سال ۱۳۴۹قمری در خدمت پدر بزرگوارش و دیگر اساتید آن شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. سپس به قصد ادامهٔ تحصیل، در سال مذکور به قم مهاجرت کرد و از محضر علمایی چون آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی و حاج شیخ مهدی مازندرانی استفاده نمود. آن‌گاه مدتی نیز از درس مؤسس حوزه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، بهره برد. وی از شاگردان مبرز آیت‌الله حجت کوه‌کمری بود. پس از رسیدن به درجات علمی بالا و کسب مقام اجتهاد، مدتی در قم عهده‌دار تدریس سطح گردید. در سال ۱۳۷۰قمری به قصد تأسیس حوزهٔ علمیه به اردبیل بازگشت و در آنجا عهده‌دار امر تدریس و اقامهٔ جماعت در مسجد یساول و سایر خدمات دینی گشت.

سرانجام در چهاردهم رجب ۱۳۹۷ بر اثر سکتهٔ قلبی در اردبیل درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

تذکرهٔ سخنوران قم

رضا مؤذن‌زاده

چکیده: خلاصه‌ای از کتاب تذکرهٔ سخنوران قم، تألیف محمدعلی مجاهدی (پروانه) از شاعران بزرگ قم است. تذکرهٔ سخنوران قم، سرگذشتنامهٔ شاعران قم از دیرباز تاکنون است که در سال ۱۳۷۰، به اهتمام مؤسسهٔ انتشارات هجرت در قم، در ۳۸۸ صفحه به قطع وزیری منتشر گردیده است.

در این مقاله، گزارشی از زندگی و آثار سخنوران و شاعران قمی با این عناوین آمده است: آشوب قمی، آصف قمی، اخگر قمی، ارسطوی قمی، اشکی قمی، امین قمی، انصاری قمی، بسمل قمی، تذرو قمی، تقی قمی، ثابت قمی، حسابی قمی، حضوری قمی، خروش قمی، داعی تفرشی، درکی قمی، سدید قمی، شاهدی قمی، شکوه قمی، شهیدی قمی و...

کلید واژه: زندگینامه، شاعران و سخنوران قم.

*

مقالهٔ حاضر، چکیده‌ای است بسیار فشرده، از کتاب گرانسنگ تذکرهٔ سخنوران قم، تألیف استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)، از شاعران بزرگ کشوری و از مفاخر سرزمین قم. در چکیدهٔ حاضر فقط اجمالی از شرح حال هر شاعر آمده و نمونهٔ اشعار آنها حذف شده است. این کتاب در سال ۱۳۷۰، به اهتمام مؤسسهٔ انتشارات هجرت در قم، در ۳۸۸ صفحه به قطع وزیری منتشر گردیده است.

آشوب قمی

میرزا حسین آشوب قمی از خدمهٔ مورد احترام آستان مقدسهٔ حضرت معصومه علیها السلام بوده و از شعرای دورهٔ ناصری است. طبعی پرخاش‌جو داشته و کم‌تحمل بوده است. اشعاری ویژهٔ مجالس تعزیه و شبیه‌خوانی داشته که بنابر وصیت او، آن مجموعهٔ منظوم را به هنگام دفن روی سینهٔ او قرار می‌دهند و به خاکش می‌سپارند. و این امر، حاکی از ارادتی است که نسبت به ساحت قدس ائمهٔ معصومین داشته است. با دفن او، نسخهٔ آن مراثی نیز برای همیشه در دل خاک مدفون می‌گردد.

آصف قمی

محمدقلی آصف قمی در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هـ. ق می‌زیسته و با شاه سلیمان اول صفوی معاصر بوده است. مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی در شرح حال وی می‌نویسد: «آصفا، محمدقلی نام داشت. از ایل بهارلوست، اما چون در قم بسیار بوده، به قمی مشهور است. مدتی در اصفهان نویسندهٔ میرزا حبیب‌الله صدر بود. به هندوستان رفته، از آنجا به کعبه رفته، باز به هند مراجعت نموده، الحال در آنجاست.»

ابوالقاسم قمی

میرزا ابوالقاسم قمی از شعرای اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری است. از سادات رضوی شهر قم بوده، و در تهران به امور دیوانی اشتغال داشته، و چندی هم در کرمانشاهان به سر برده است، و در این شهر با مؤلف حدیقة‌الشعراء آشنا گردیده.

اخگر قمی

حاجی رشیدخان بیگدلی، متخلص به اخگر، فرزند حسینعلی بیگ بیگدلی، متخلص به شرر، و نوهٔ حاجی لطفعلی بیگ بیگدلی، متخلص به آذر، از مستوفیان دربار ناصری است و در تحریر خط شکسته مهارت کامل داشته و زبانزد خاص و عام بوده است.

ارسطوی قمی

میرزا ارسطوی قمی از شعرای سدهٔ سیزدهم هجری به شمار می‌رود. در خدمت مؤیدالدوله به ترقیات چشمگیری نایل آمده و وزارت مطلقهٔ وی را در حکومت کرمانشاهان و کردستان عهده‌دار بوده است.

در حدیقة الشعراء می‌خوانیم: «اصلش از دارالایمان قم، و اول‌حال به شغل دبیری و انشای صاحب منصبان اشتغال داشت. رفته‌رفته ترقی کرد تا به نواب والای مؤیدالدوله رسید. مقارن اعتبار خدمتش، مؤیدالدوله را حکومت دست داد. مقدمش را به فال نیک گرفت. تربیت و اعزازش کرد تا بدان‌جا که در حکومت کرمانشاهان و کردستان وزارت مطلقه‌اش با او بود. خیلی خوب هم حرکت نمود، هم خود سود برد، هم به ولی‌نعمتش سود رسانید. اما یک حرف است که مشارٌالیه خود را فقیر و درویش می‌داند و ظاهراً خدمت عرفا و فقرا تردد می‌نماید، و این ترقیات را از یُمن انفاس پیر طریق خود که حاجی استاد غلامرضای شیشه‌گر است تصور می‌کند. عقیدهٔ شخصی فقیر غیر از اینهاست، و فقیر را طالب دنیا نمی‌دانم و در حق این نوع مردم اعتقاد دیگر دارم که در این مقام، مجال تحریرش را ندارم. بالجمله او به شاعری معروف نبود، مگر آنکه دیدم میرزا محمود قلندرشاه چند شعر از او نوشته و می‌گفت از خودش شنیده‌ام و به همان اسم نوشته بود و تخلص نداشت.»

اسحاق خلج قمی

حاج اسحاق‌خان خلج، فرزند محمدحسین‌خان خلج، از اُمرا و شعرای دورهٔ ناصری است و معاصر با مرحوم میرزا علی‌اکبر فیض که متولی مزار فتحعلی‌شاه بوده، و تذکرهٔ شعرای قم را با طلب همت خیر از پیر طریق خود، حاجی غلامرضا مشتاق‌علی‌شاه، مشهور به استاد شیشه‌گر، به رشتهٔ تحریر در آورده است. حاجی اسحاق خان به امر زراعت و فلاحت مشغول بوده و با معرفی میرزا یوسف مستوفی الممالک به منصب سرهنگی فوج خلج منصوب می‌شود، و به

خاطر خدمات ارزنده‌ای که در شیراز انجام می‌دهد، به دستور ناصرالدین شاه با منصب سرتیپی به شهر کلات عزیمت می‌کند و در شمار سرداران و امیران نام‌دار عهد ناصری درمی‌آید.

اشکی قمی

میر اشکی قمی از شعرای قرن دهم هـ. ق و برادر میر حضوری قمی است؛ هرچند میر حضوری این رابطه را انکار می‌کرده است. از تاریخ تولد و میزان عمر او اطلاعی در دست نیست؛ ولی فوت او به سال ۹۷۲ هـ. ق در آگرهٔ هند اتفاق افتاده است.

اشکی قمی برای دیدار غزالی مشهدی که آوازهٔ او همه‌جا را فراگرفته بوده، راهی دیار هند می‌گردد، ولی بی‌آنکه به دیدار او نایل گردد، در هند به علت بیماری در بستر مرگ می‌افتد. و چهار دیوان شعر خود را به میر جدایی مصور ترمذی می‌سپارد تا به ترتیب آنها بپردازد، ولی پس از مرگش میر جدایی در امانت خیانت کرده، اشعار ناب او را به نام خود کرده و مابقی را به دست آب می‌سپارد.

اصلی قمی

میر جعل‌الدین محمود اصلی قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن دهم هـ. ق محسوب می‌گردد، و در آغاز قرن یازدهم هـ. ق، یعنی به سال ۱۰۰۳ هـ. ق، بدرود حیات گفته است. وی با تقی‌الدین کاشانی، متخلص به ذکری، مؤلف تذکرهٔ خلاصة‌الأشعار و زبدة‌الأفکار، معاصر بوده و تاریخ نگارش این تذکره (= ۹۷۵ ـ ۱۰۱۶) گویای این حقیقت است. تقی‌الدین کاشانی مؤلف تذکرهٔ مذکور، با وی دشمنی می‌ورزید و خود را استاد او می‌خواند و دوازده صفحهٔ ۲۵ سطری در ذم او برنگاشت و درگذشت وی را با ماده‌تاریخی که از نزاکت ادبی به دور است مشخص نمود.

اکبر قمی

در تذکرهٔ روز روشن که مولوی محمدمظفر حسین صبا آن را به سال ۱۲۹۷ هـ. ق تألیف نموده، به نام این شاعر برمی‌خوریم؛ ولی در سایر تذکره‌ها نامی از او به میان نیامده. و از ترجمهٔ مختصری که از وی در تذکرهٔ مذکور آمده، هیچ نکتهٔ مجهولی از زندگی این شاعر روشن نمی‌شود. مؤلف تذکرهٔ روز روشن در شرح حال وی می‌نویسد: «اکبر (محمداکبر) قمی شاعر[ی] خوش‌گفتار بود.» اگر فرض کنیم که اکبر قمی معاصر با مؤلف روز روشن بوده است، بایستی او را از شعرای نیمهٔ دوم قرن سیزدهم هـ. ق به شمار آورد.

الوانی قمی

نامش استاد شاه‌قلی نقاش قمی و متخلص به الوانی است. از سیاق نوشتهٔ سام میرزای صفوی در تحفهٔ سامی برمی‌آید که با وی معاصر بوده است. و اگر این احتمال مقرون به صحت باشد، بایستی وی را تا سال ۹۷۵ هـ. ق که سال نگارش تذکرهٔ مذکور است، در قید حیات دانسته و او را از شعرای قرن دهم هجری به شمار آوریم. بر این اساس، الوانی قمی در زمان شاه‌طهماسب اول (= ۹۳۰ ـ ۹۸۴) می‌زیسته است.

امین قمی

میر محمدامین قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هـ. ق است. در زمان شاه سلیمان اول صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۵) می‌زیسته و با میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی، معاصر بوده است. و از طرز نگارش شرح حال وی در تذکرهٔ مذکور برمی‌آید که این شاعر در فاصلهٔ تألیف تذکره (= ۱۰۸۳ ـ ۱۰۹۰) در قید حیات بوده است.

انصاری قمی

مولانا انصاری قمی که در قرن نهم هـ. ق می‌زیسته، از شعرای دربار سلطان یعقوب (= یکی از امرای آق‌قویون‌لو) بوده و ملک‌الشعرایی دربار وی را مولانا شهیدی قمی برعهده داشته است. با توجه به سال فوت انصاری قمی (= ۸۹۰ هـ. ق) می‌توان او

را با بیشتر امرای قره‌قویونلو (= ۷۸۰ - ۸۷۴) و آق‌قویونلو (= ۷۸۰ - ۹۰۸) که بر نواحی دریاچهٔ وان، ارمنیه و نواحی آذربایجان حکومت می‌کردند، معاصر دانست. از تاریخ تولد و میزان عمر او اطلاعی در دست نیست.

انصاری قمی

برای اطلاع از شرح احوال و آثار میر محمدعلی بن حسین قمی (= انصاری قمی) صاحب دریای نور به راهنمایی فرهنگ سخنوران دکتر خیام‌پور، به الذریعة الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، قسم اول از جزء نهم، تهران، چاپ اول مراجعه شود.

ایمن قمی

بهگوان داس، مؤلف سفینهٔ هندی، در بخشی از این تذکره شرح حال شعرای معاصر خود را از آغاز جلوس محمدشاه (= از سلاطین گورکانی هند) گردآوری نموده و ضمناً از شعرای ایرانی که از نقاط مختلف ایران به هندوستان مهاجرت کرده بودند یاد می‌کند و در شرح حال ایمن قمی می‌نویسد: «احمدعلی‌خان ایمن که مولدش قم بوده و در زمان اورنگ زیب وارد هند شد و در جنگ نادرشاه در کرنال شهید شد.»

مؤلف تذکرهٔ روز روشن نام او را احمدقلی‌خان ذکر کرده و می‌نویسد:

«ایمن، احمدقلی‌خان دهلوی، پدرش از بلدهٔ قم بود که در عهد محمدشاه در هنگامهٔ نادرشاه کشته شد. چون پدرش از بلدهٔ قم بود، او را قمی نیز می‌گویند.» از تاریخ ولادت این شاعر اطلاعی در دست نیست.

بسمل قمی

میرزا محمد قمی، متخلص به بسمل، از شعرای گمنام شهر قم است. نگارنده جز نام و تخلص و یک بیت، مطلب دیگری از او در تذکره‌ها ندیده است. در تذکرهٔ شمع انجمن، بیت زیر به نام او درج شده است:

از خویش رفته‌اند و به هم گرم‌الفت‌اند کیفیتی به صحبت مستان نمی‌رسد

در دیوان صائب تبریزی هم به بیتی برمی‌خوریم که مصراع دوم آن عیناً مصراع دوم بیت فوق است:

در هیچ نشئه نیست که سیری نکرده‌ایم کیفیتی به صحبت مستان نمی‌رسد

و انصاف را که صائب بهتر از بسمل قمی مضمون را پرورش داده است.

بهاری قمی

بهاری قمی از شعرای گمنام قم به شمار می‌رود. از نام و نشان و شرح احوال او اطلاع دقیقی در دست نیست. امین احمد رازی، مؤلف هفت اقلیم، در شرح حال او نوشته است: «مولانا بهاری شاعر همواری است و شعر هموار می‌گوید؛ از آن جمله است...»، و بعد دو بیت از اشعار او را نقل می‌کند. این شرح حال مختصر، در اقلیم چهارم از تذکرهٔ مذکور که اختصاص به شعرای چندین شهر از جمله شهر قم دارد، درج گردیده است.

تابع قمی

نامش میر محمدباقر، تخلصش تابع، و از شعرای نیمهٔ اول قرن یازدهم هجری، و فرزند میر غیاث‌الدین قمی است. مانند پدر، محتسب قم بوده و به امر احتساب اشتغال داشته است. در نزد ملا محمدطاهر به تحصیل علم پرداخته، خط شکسته را خوب می‌نوشته، و سلسلهٔ نسب او به امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌رسد. با میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی، معاصر بوده است. اگر سال تولد مؤلف تذکرهٔ مذکور را ۱۰۲۷ هـ. ق بدانیم، به هنگام مرگ تابع قمی (= ۱۰۵۰ هـ. ق) بیست‌وسه ساله بوده و تذکرهٔ مذکوره را سی‌وسه سال پس از فوت وی شروع به تألیف کرده است؛ ولی قرائنی که در شرح حال این شاعر وجود دارد، خلاف این نظر را اثبات می‌کند.

تذرو قمی

ملا محمد فرزند ملا عباس، متخلص به تذرو، از علمای بنام و از شعرای عهد ناصری است. وفات او قریب سی سال پیش از تاریخ تألیف تذکرهٔ شعرای قم اتفاق افتاده است. مرحوم فیض در شرح حال شاطر نورمحمد قمی می‌نویسد: «در سال تحریر این رساله، از زادگان خاطر و دوشیزگان خیالش غزل و قصایدی طلب داشتم. جزوی چند از تلفیقات خامه‌اش به من فرستاد تا شعری چند برنگارم. هفته‌ای برنگذشت که نعی مرگش مقروع شد. در سنهٔ ۱۲۸۳ به جنان خرامید.»

اگر جملهٔ «در سنهٔ ۱۲۸۳ به جنان خرامید»، به شرحی که در شرح حال شاطر نورمحمد قمی گذشت، الحاقی نباشد، تردیدی باقی نمی‌ماند که سال تألیف تذکرهٔ مذکور همان سال ۱۲۸۳ هجری قمری است. و چون ملا محمد تذرو قمی قریب سی سال پیش از سال تألیف آن تذکره بدرود حیات گفته است، بنابراین، فوت او باید حدود سال ۱۲۵۳ اتفاق افتاده باشد.

تسلیم قمی

شادروان صفوت تبریزی بیت زیر را به نام او ثبت کرده است:

ضرر تیشه به نخل ثمرافشان نرسد سپر تیغ حوادث کف احسان باشد

تعظیمای قمی

تعظیمای قمی از شعرای قرن دوازدهم هجری بوده و فوت او در اواخر سال ۱۱۰۰ هـ. ق اتفاق افتاده است. در تذکرهٔ حسینی نامش شاه تعظیمای قمی آمده و در تذکرهٔ نتایج‌الأفکار نامش آقا تعظیمای قمی درج گردیده است. و به علت غفلت کاتب شمع انجمن به هنگام استنساخ، نام وی به تقطمائی قمی تغییر شکل داده است. و آقای محمود هدایت همان اشتباهی را که در مورد هجری قمی و صفیر قمی مرتکب گردیده‌اند، در مورد این شاعر نیز تکرار نموده‌اند و تصور کرده‌اند که تعظیمای قمی و تقطمائی قمی دو شاعرند. و در گلزار جاویدان از آن دو به صورت مجزا نام برده و در

شرح حال هر دو ذکر کرده‌اند که از شاگردان صائب تبریزی بوده‌اند؛ یعنی این دو شاعر قمی در یک زمان می‌زیسته‌اند و در نزد یک استاد تلمذ می‌کرده‌اند، بدون آنکه از وجود هم اطلاعی داشته باشند. و تذکره‌نویسان نیز از این مسئله غفلت کرده‌اند؛ در حالی که با مقایسهٔ اشعار و شرح حالی که تحت دو عنوان مذکور در تذکره‌ها آمده، تردیدی باقی نمی‌ماند که تقطمائی قمی همان تعظیمای قمی است و اشتباه کاتب تذکرهٔ شمع انجمن موجب گردیده است که دیگران نیز همان اشتباه را مرتکب شوند.

تقی قمی

حکیم تقی‌الدین قمی شاعری حکمت‌اندیشه و حکیمی شاعرپیشه بوده است. امین احمد رازی او را از مشهوران عراق و در فضل و کمال شهرهٔ آفاق معرفی می‌کند، و مولوی محمدمظفر حسین صبا او را طبیبی موزون‌طبع می‌داند. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست و زوایای زندگانی او از نظر تیزبین تذکره‌نویسان به دور مانده است. از سیاق نوشتهٔ مؤلف هفت اقلیم برمی‌آید که وی به هنگام تألیف تذکرهٔ مذکور (= ۹۹۶ تا ۱۰۰۲ هـ. ق) در قید حیات نبوده است. بنابراین حکیم تقی‌الدین قمی را باید از شعرای قرن دهم و یا پیش از آن به شمار آورد.

تنهای قمی

حکیم میرزا محمد سعیدخان قمی، متخلص به تنها، حکیم و سعید، فرزند حکیم محمدباقر قمی و از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری قمری است. وی از اطبای حاذق دربار شاه عباس ثانی (= ۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ هـ. ق) به شمار می‌آمده و با شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶ هـ. ق) نیز معاصر بوده است. وی به قاضی سعید و حکیم کوچک نیز معروف بوده و مدتی از عمر خود را در قم به قضاوت گذرانده است. وی صرف نظر از مقام شاعری و طبابت در حکمت‌نظری نیز مقام شامخی داشته و در فن حدیث، تفسیر آیات و عرفان

از مهارت خاصی برخوردار بوده و آثار ارزشمندی در زمینه‌های مذکور از خود به یادگار گذاشته است.

در زمان جلوس شاه سلیمان صفوی، به علت سعایت و دشمنی بدگویان، در قلعهٔ الموت محبوس می‌گردد، و پس از اینکه مورد عفو قرار می‌گیرد، در قم اقامت می‌گزیند و به طاعت و بندگی خداوند مشغول می‌گردد.

از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست، ولی سال فوتش را ۱۱۰۳ هـ. ق ثبت کرده‌اند. برادر بزرگ وی میرزا محمدحسین نیز که از علمای بزرگ زمان خود به شمار می‌آمده، از اطبای دربار شاه عباس ثانی بوده است.

حکیم میرزا محمد سعیدخان قمی از شاگردان ملامحسن فیض کاشانی و ملاعبدالرزاق لاهیجی و ملارجبعلی تبریزی بوده، و به طوری که نوشته‌اند، شاه عباس ثانی و درباریانش از وی تجلیل بسیار می‌نمودند و به زیارت وی می‌رفتند.

ثابت قمی

از اهالی تفرش است. بنا به نوشتهٔ مؤلف آتشکدهٔ آذر اسمش فخرالدین و طبق نوشتهٔ مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی تخلصش تایب و نامش فخر است. سفری به هند کرده و در آنجا با شخصی به نام ملافرج‌الله مشاعره می‌کرده، و فوت او نیز در همان‌جا اتفاق افتاده است.

جاسبی قمی

شعر زیر از او در دست است:

گاه نظاره باشدم از بیم خوی تو چشمی به سوی مردم و چشمی به سوی تو

جزوی قمی

از این جملهٔ مؤلف تحفهٔ سامی که «مرد بی‌تعین و بی‌تکلف است» برمی‌آید که جزوی قمی از معاصرین وی بوده و به هنگام تألیف تذکرهٔ مذکور (= ۹۵۷ هـ. ق) در قید حیات بوده است. و او را باید از شعرای نیمهٔ اول و اوایل نیمهٔ دوم قرن دهم هجری دانست.

در نسخه‌بدل‌های تذکرهٔ تحفهٔ سامی، به تصحیح آقای رکن‌الدین همایون‌فرخ، نام وی حرزی و جزوی آمده، ولی در متن تذکره نام وی مولانا خردی ثبت شده است. و روشن است که این اختلاف‌ها ناشی از اشتباهات کاتبین نسخ خطی تذکرهٔ مذکور می‌باشد. و ما در این کتاب، از وی به عنوان جزوی قمی یاد می‌کنیم؛ به اعتبار اینکه در آفتاب عالمتاب و روز روشن نیز به همین نام از وی یاد شده است.

جعفربیگ بیگدلی

بنا به نوشتهٔ مرحوم آذر در آتشکده، از اعاظم اویماق بیگدلی، برادر محمد مؤمن خان، وزیر دیوان اعلی، و جد مادری اوست. و بیت زیر را به نام او ثبت کرده است:

هر شکاف خرابه‌ای، دهنی است که به معمورهٔ جهان خندد

جلال جعفر

سید جلال‌الدین فراهانی فرزند سید جعفر است. به همین لحاظ به جلال جعفر معروف شده و در اشعارگاهی به همین نام تخلص می‌کند. در قدیمی‌ترین متنی که به نام این شاعر برمی‌خوریم، کتاب مونس الأحرار فی دقائق الأشعار، تألیف محمد بن بدر الجاجرمی است که به سال ۷۴۱ هـ. ق نگارش یافته است. در جلد دوم این کتاب، دو غزل از او تحت عنوانِ «ملک‌الحکما سید جلال‌الدین جعفری فرماید، نورالله قبره» و «ایضاً له سید جلال‌الدین جعفری» آمده که در غزل اول از تخلص جلال جعفری و در غزل دوم از تخلص جلال جعفر استفاده شده است. و از جملهٔ «نورالله قبره» روشن می‌شود که وی به هنگام نگارش کتاب مذکور (= ۷۴۱) در قید حیات نبوده است. و این مطلب، صحت قول مولوی احمدعلی احمد، مؤلف تذکرهٔ هفت آسمان، را تأیید می‌کند که سال فوت او را ۷۳۶ هـ. ق ذکر

نموده است. و از این تاریخ استفاده می‌شود که جلال جعفر پنج سال پیش از تألیف مونس الأحرار بدرود حیات گفته است.

حامدی قمی

حامدی قمی در زمان شاه طهماسب اول صفوی (= ۹۳۰ ـ ۹۸۴) می‌زیسته و از شعرای قرن دهم هجری به شمار می‌رود. گویند برادر شاه میر تقی قمی است که با تقی‌الدین اوحدی، مؤلف عرفات العاشقین، معاصر و معاشر بوده است. از خصوصیات زندگی، تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

حرزی قمی

برای اطلاع از شرح حال و آثار او به راهنمایی دکتر خیام‌پور، به تذکرهٔ تحفهٔ سامی، تألیف سام میرزای صفوی، چاپ تهران، سال ۱۳۱۴شمسی، مراجعه فرمایید. در تحفهٔ سامی، به تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ، نامی از او به دست نیامد. ظاهراً حرزی قمی باید همان جزوی قمی باشد که خطای ناشی از کتابت، حتی از این شاعره شاعر دیگری هم به نام خردی قمی ساخته، و این امر، از چشم تیزبین آقای دکتر خیام‌پور به دور مانده است.

حزمی قمی

به راهنمایی دکتر خیام‌پور برای اطلاع از شرح احوال و آثار او، به اصل سیم از فصل اول تذکرهٔ خلاصة‌الأشعار و زبدة‌الأبکار، تألیف تقی‌الدین محمد بن علی حسینی کاشی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس، جلد اول، شمارهٔ ۳۳۴ مراجعه شود.

حسابی قمی

برای اطلاع از شرح حال و آثار میر حسابی قمی به راهنمایی دکتر خیام‌پور، به اصل سیم از فصل اول تذکرهٔ خلاصة‌الأشعار و زبدة‌الأبکار، تألیف تقی‌الدین کاشانی، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس، جلد اول، شمارهٔ ۳۳۴ مراجعه فرمایید.

حسن قمی

مؤلف آتشکدهٔ آذر می‌نویسد: «اسمش میرزا ابوالحسن و اصل او از فراهان است. دیوانش ملاحظه شد، تخمیناً دوهزار بیت می‌شود. اکثر غزلیاتش تخلص ندارد.» و در تذکرهٔ خطی مجموعهٔ خرابات آمده است: «میر ابوالحسن تفرشی، مشهور به فراهانی، از سادات عالی‌درجات آنجاست، و اکثر اوقات در شیراز می‌باشد و به کسب فضائل و کمالات مشغول است و به غایت فاضل است، والحال که تاریخ در سنهٔ ۱۰۱۵ است، در آن دارالملک است. طبیعت او از اشعار او معلوم می‌شود. احتیاج به توصیف نیست. اصل او از تفرش است، اما چون در فراهان نشو و نمو یافته، به فراهانی مشهور است.» و مؤلف عرفات العاشقین در حق او گوید: «احسن‌الحسنای بدایع معانی، میرزا ابوالحسن فراهانی، از اماجد زمان و دانشمندان عصر است. بالفعل در عراق موجود است.»

حضوری قمی

نامش میرزا باقر، تخلصش حضوری، از شعرای قرن دوازدهم هجری و از معاصرین و معاشرین شیخ محمدعلی حزین لاهیجی، شاعر معروف و مؤلف تذکرة المعاصرین است. حزین لاهیجی که تذکرهٔ مذکور را به سال ۱۱۶۵ هـ. ق تألیف نموده و ترجمهٔ شعرای معاصر با خود را از سال ۱۱۰۳ هـ. ق که با سال ولادت وی مطابق است در آن ذکر نموده، شرح حال و سه بیت از اشعار میرزا باقر حضوری قمی را نیز در تذکرهٔ خود آورده است. وفات وی در قم اتفاق افتاده است. او را نباید با میرزا عزیزالله حضوری قمی اشتباه گرفت.

حضوری قمی

نامش عزیزالله، تخلصش حضوری، و فرزند امیر سیدعلی محتسب بوده، و از شعرای قرن دهم هجری قمری به شمار می‌رود. با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ ـ ۹۸۴)، شاه اسماعیل دوم (= ۹۸۴ ـ ۹۸۵) سلطان محمد خدابنده (= ۹۸۵ ـ ۹۹۶) و شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶ ـ ۱۰۳۸) معاصر بوده است. او را برادر میر اشکی قمی

می‌دانند، ولی خود او این رابطه را انکار می‌کرده است. وی از شعرای وظیفه‌بگیر دربار شاه طهماسب اول بوده و هر ساله قریب به ده تومان تبریزی از بابت مال و جهات ممالک ری جهت امرارمعاش دریافت می‌کرده، و پس از فوت شاه طهماسب اول فرمان مقرری مذکور توسط شاه اسماعیل دوم تنفیذ می‌گردد. و از کثرت زهد و تقوا اقامت در نجف اشرف را بر سکونت در سایر امکنه برگزیده و سال‌های سال در آستانهٔ ملکوتی علوی به عبادت مشغول بوده است. و هر چندگاه جهت اخذ مقرری و یا تجدید فرامین صادره به ایران مسافرت می‌کرده است، با شعرایی نظیر ملک قمی، میر والهی قمی، میر اشکی قمی، غضنفر گلجاری قمی، میر اصلی قمی و هجری قمی معاصر و احتمالاً معاشر بوده است. از سال تولدش اطلاعی نیست، ولی فوت او را به سال ۱۰۰۰ هـ. ق ثبت کرده‌اند. اشعارش بالغ بر سه‌هزار بیت می‌گردد، و به روایت محقق ارجمند، آقای گلچین معانی، دیوانش در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران به شمارهٔ ۶۵ ـ د موجود است و زمینهٔ دیوان شهیدی قمی است. او را نباید با میرزا باقر حضوری قمی که تقریباً دو قرن با وی فاصلهٔ زمانی دارد اشتباه گرفت.

حضوری قمی

آقای دکتر خیام‌پور در فرهنگ سخنوران علاوه بر میرزا باقر حضوری قمی و عزیزالله حضوری قمی، از شاعری به نام سید مصالح حضوری قمی نام برده‌اند و خواننده را به تذکرهٔ حسینی تألیف میر حسین دوست سنبهلی، چاپ لکهنو، سال ۱۲۹۲ ارجاع داده‌اند که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

حکمت قمی

از شعرای میرزا جانجان بوده و بیت زیر از اوست:

رم می‌کند از بس که ز تمثال خود آن شوخ
از عکس رخش تا به رخش راه دو ماه است

حیرانی قمی

حیرانی قمی از شعرای ثلث سوم قرن نهم و ثلث اول قرن دهم هجری قمری است، و از ندمای دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو (= ۸۸۳ - ۸۹۶) به شمار می‌رفته، و با شعرایی نظیر شهیدی قمی (= ملک‌الشعرای دربار سلطان مذکور)، میر مقبول قمی، انصاری قمی، بابا فغانی، اهلی شیرازی، همایون اسفراینی و بنائی هروی معاصر بوده است.

از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست و در تاریخ فوتش اختلاف است. آتشکدهٔ آذر و نتایج افکار سال فوتش را ۹۳۰ هـ. ق ثبت کرده‌اند و در تذکرهٔ شمع انجمن و گلزار جاویدان وفات او به سال ۹۰۳ هـ. ق ضبط گردیده است؛ با این توضیح که در نتایج‌الأفکار آمده: «در سنهٔ ثلثین و تسعمئة (= ۹۳۰ هـ. ق) دار فانی را گذاشته.» ولی عدد ۷۲۰ روی کلمهٔ سنه درج شده است. و در یکی از نسخه‌بدل‌های آتشکدهٔ آذر نیز سال فوت حیرانی قمی ۹۰۳ هـ. ق آمده که دانشمند محترم آقای دکتر سادات ناصری در ذیل ترجمهٔ وی در تذکرهٔ مذکور آن را یادآور شده‌اند. فوتش در همدان اتفاق افتاده است.

خایف قمی

برای اطلاع از شرح حال و آثار شیخ عبدالرزاق خایف قمی، فرزند مولا علی‌اصغر قمی، به راهنمایی آقای دکتر خیام‌پور به الذریعه، قسم اول از جزء نهم، تهران، چاپ اول مراجعه شود.

خواجه نصیرالدین طوسی

هر چند عموم مورخان او را از اهل طوس می‌دانند، ولی برخی از مورخین و تذکره‌نویسان، از جمله صاحبانِ تاریخ گزیده، هفت اقلیم، مجالس المؤمنین، آتشکدهٔ آذر، اصل وی را از جهرود قم دانسته وگویند چون مولد و محل نشو و نمای خواجه در طوس بوده است، از این جهت به طوسی اشتهار یافته. اگر بخواهیم شرح حال

خواجه را به رشتهٔ تحریر درآورده و دربارهٔ مقام علمی او داد سخن دهیم، به قول معروف، مثنوی هفتاد من کاغذ شود. و چون غرض از تدوین و تألیف این تذکره بیشتر معرفی شعرای گمنام قم است، از وارد شدن در خصوصیات زندگی خواجه و آثار وی خودداری می‌کنیم.

خروش قمی

شرح حال او در تذکره‌ها نیامده است و بیت زیر را بدو نسبت می‌دهند:

صباح عیدا گر من دست آن نازک بدن بوسم
ز شادی تا به شب آن روز دست خویشتن بوسم

خزانی قمی

بنا به نوشتهٔ سام میرزای صفوی در تذکرهٔ تحفهٔ سامی، اکثر اوقات درگورستان‌ها به سر می‌برده و مردی عاشق‌پیشه و لوندمشرب بوده است. در برخی از نسخ خطی تحفهٔ سامی، نام این شاعر مولانا خرابی قمی ثبت شده که احتمالاً از خطای کاتب است.

داعی انجدانی قمی

داعی انجدانی قمی، برادر بزرگ ملک طیفور انجدانی، و هر دو از شعرای نیمهٔ دوم قرن دهم، ثلث اول قرن یازدهم هجری قمری، به شمار می‌روند. داعی انجدانی با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ـ۹۸۴ هـ. ق) و شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶ـ۱۰۳۸ هـ. ق) معاصر بوده و از معاصران مؤلف عرفات العاشقین نیز محسوب است.

در قمی یا کاشانی بودن وی و برادرش اختلاف است. مؤلف آتشکدهٔ آذر اصل وی را از قریهٔ انجدان می‌داند و معتقد است که قریهٔ مذکور از توابع قم بوده است.

مؤلف مجمع الفصحاء در ترجمهٔ داعی انجدانی دچار اشتباه بزرگی شده و او را با محمد مؤمن داعی تفرشی قمی یکی دانسته و آقای محمود هدایت نیز در گلزار جاویدان اشتباه وی را تکرار نموده است. مؤلف خلاصة‌الأشعار ترجمهٔ وی را در سال

۹۹۵ هجری قمری نوشته است، ولی از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. و از نوشتهٔ مؤلف عرفات العاشقین در شرح حال وی که معاصر و معاشرش بوده، برمی‌آید که داعی انجدانی تا پایان کار تألیف تذکرهٔ مذکور (= ۱۰۲۴ هـ. ق) در قید حیات بوده است.

داعی تفرشی قمی

مولانا میر محمد مؤمن، متخلص به داعی، از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم و نیمهٔ اول قرن دوازدهم هجری قمری است، و از شعرای معاصر شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶)، شاه سلطان حسین (= ۱۱۰۶ ـ ۱۱۲۵)، شاه طهماسب دوم (= ۱۱۳۵ ـ ۱۱۴۵) و نادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰) به شمار می‌رود.

از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست و در سال فوتش اختلاف است. مؤلف سفینة المحمود فوت وی را به سال ۱۱۶۷ هـ. ق دانسته و مؤلف تذکرهٔ روز روشن سال وفاتش را سنهٔ ۱۱۵۵ هـ. ق ثبت کرده است، ولی در میزان عمر او اختلاف نیست و نوشته‌اند که در سن نود سالگی بدرود حیات گفته است.

درکی قمی

محمدامین قمی، متخلص به درکی، از شعرای قرن یازدهم هجری قمری و از معاصرین شاه عباس ماضی (= شاه عباس دوم، ۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷) است. از ترجمهٔ وی در تذکرهٔ نصرآبادی برمی‌آید که او پیش از پایان کار تذکرهٔ مذکور (= ۱۰۹۰ هـ. ق) در قم بدرود حیات گفته است.

بر خلاف سایر تذکره‌ها که از او به نام درکی، درکی قمی و ملادرکی قمی یاد کرده‌اند، در تذکرهٔ قصص الخاقانی (= ۱۰۷۳ ـ ۱۰۸۵) به نام محمدامین درکی قمی برمی‌خوریم.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. تعداد ابیات دیوان وی را قریب بیست‌هزار بیت نوشته‌اند.

دعوی قمی

قاضی رکن‌الدین دعویدار قمی، متخلص به دعوی، از شعرای نیمهٔ دوم قرن ششم و ربع اول قرن هفتم هجری قمری است نسب وی با سه پشت بـه دعـویدار قـمی می‌رسد. از علمای بزرگ و قضات نام‌دار زمان خود به شمار می‌رفته و در نظم و نثر عربی ید طولایی داشته است.

از شعرا با جمال‌الدین محمد عبدالرزاق، کـمال‌الدیـن اسـماعیل و اثـیرالدیـن اومانی، و از حکام و سلاطین با اتابکان آذربایجان و اتابکان فارس مـعاصر بـوده است. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی به دست نیامد.

دلیلای قمی

مؤلف تذکرهٔ روز روشن در شرح حال او به این جمله اکتفاکرده است که «کلامش دلیل خوش‌فکری اوست.» بیت زیر از او در دست است:

حرص یک دست به دنیا زده یک دست به دل
بـه ضـرورت دو عـصا لنگ نگـه مـی‌دارد

ذاتی قمی

مولانا ذاتی کبابی قمی از معاصرین مؤلف تذکرهٔ تحفهٔ سامی است. سام میرزا صفوی در شرح حال او می‌نویسد: «از شعرای شهر قم است، و از صنایع شعری صاحب وقوف بود، و از اقسام شعر به قصیده‌گویی و غزل میل تمام داشت.»

رضی قمی

بنا به نوشتهٔ میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی در تذکرهٔ خود، «آقا رضی ولد میر محمدمؤمن قمی، ایشان از اولاد میر مکی‌اند که سیدی عالی‌شأن بوده، بعضی از ایشان شیخ‌الاسلام قم بوده‌اند. مجملاً آقارضی سید آدمـی‌وشی است و پـاره‌ای املاک و مستغلات دارد.» و در تذکرهٔ صبح گلشن آمده است: «از شعرای مرضی است و به کلام رنگینش، دل‌رنگین طبیعتان رضا.»

زکیای قمی

از شعرای قرن سیزدهم هجری است. مولوی محمدمظفر حسین صبا در روز روشن در شرح حال او به این جمله اکتفا کرده است که «از ازکیای قم بود.» بیت زیر از اوست:

ز آشنایی مردم شدیم بیگانه خوشا کسی که غریبانه در دیار خود است

سدید قمی

حکیم سدید قمی، فرزند حکیم رکن‌الدین قمی، از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجری است. پدرش حکیم رکن‌الدین قمی که از اطبای دربار شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷) است، در علم طب حاذق و در ادب اهل نظر بوده و کتابی به نام نجم‌اللئالی در علم طب تألیف نموده است. و فرزند وی حکیم سدید قمی نیز از اطبای مشهور زمان خود بوده و گاهی از باب تفنن به سرودن شعر می‌پرداخته است. حکیم رکن‌الدین قمی را نباید با قاضی رکن‌الدین دعویدار قمی (دعوی) اشتباه کرد. چه، دعوی قمی از قضات و شعرای نیمهٔ دوم قرن ششم و ربع اول قرن هفتم هجری به شمار می‌رود و در حدود چهار قرن بین این دو فاصلهٔ زمانی وجود دارد. حکیم سدید قمی از اطبای دربار شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶) نیز به شمار می‌آمده و مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی با وی معاصر و احتمالاً معاشر هم بوده است.

سلطان قمی

نامش سلطان محمد رئیس، تخلصش سلطان، و پدرش رئیس شهاب‌الدین قمی معمائی است. از شعرای نیمهٔ دوم قرن دهم و ربع اول قرن یازدهم هجری قمری است. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست، ولی از طرز نگارش ترجمهٔ وی در تذکره‌های خلاصة‌الأشعار (= ۹۷۵ ـ ۱۰۱۶ هـ. ق) و مجمع الخواص (= ۱۰۱۶ هـ. ق) برمی‌آید که وی تا پایان تألیف دو تذکرهٔ مذکور، یعنی تا سال ۱۰۱۶ هجری قمری، در قید حیات بوده است. وی علاوه بر مقام شاعری، به جمال ظاهر و کمال باطن

آراسته بوده و در سخاوت و مناعت طبع در بین همگنان خود عدیلی نداشته است. وی در سنین جوانی در دارالسلطنهٔ قزوین می‌زیسته و از ملازمان سراج‌الدین محمد قمی بوده و در آنجا به شغل عطاری اشتغال داشته است. در سال ۹۸۶ هجری قمری که سید سراج‌الدین محمد قمی به شهادت می‌رسد، وی و نزدیکانش به علت تهمت شرکت در این حادثهٔ ناگوار ناگزیر به ترک وطن می‌گردند.

سلطان از این تاریخ به بعد زندگی آرامی نداشته است. گاهی در کاشان و زمانی در اصفهان اقامت می‌گزینند تا خود را از خطرات احتمالی به دور دارد. عاقبت در سال ۹۹۰ هجری قمری آرامشِ از دست‌رفته را بازمی‌یابد و در وطن مألوف (= قم)، مانند پدر و برادر خود، پیشهٔ معماری را در پیش گرفته و در سمت کلانتر آنجا به رتق و فتق امور می‌پردازد. وی با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ ـ ۹۸۴)، شاه اسماعیل دوم (= ۹۸۴ ـ ۹۸۵)، سلطان محمد خدابنده (= ۹۸۵ ـ ۹۹۶) و بالاخره شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶ ـ ۱۰۳۸) معاصر بوده است.

ساکنی قمی

ساکنی قمی از احفاد خواجه عبدالله انصاری است و از ترجمهٔ وی در تذکرهٔ تحفهٔ سامی برمی‌آید که وی به هنگام تألیف تذکرهٔ مذکور (= ۹۵۷ هـ. ق) در قید حیات نبوده، ولی با سام میرزای صفوی، مؤلف تحفهٔ سامی، معاصر بوده است. اگر چنین احتمالی مقرون به صحت باشد، بایستی او را از شعرای نیمهٔ اول قرن دهم هجری قمری دانست. مولوی محمد مظفر حسین صبا در تذکرهٔ روز روشن او را ساکتی قمی معرفی می‌کند. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

سلمان قمی

مؤلف تذکرهٔ روز روشن در شرح حال او به جملهٔ «محمد سلمان قمی از خوش‌کلامان است» بسنده نموده. از اوست:

بس که دل روی تظلم بر در او سوده است خون دل چندان که زور آرد غبارآلوده است

گویا سلمان قمی همان سلطان قمی است و ممکن است دستِ تحریف، از یک شاعر دو شاعر ساخته باشد؛ زیرا بیتی که به او نسبت داده شده است، به سلطان قمی منسوب است. ضمناً شباهت کتابت این دو اسم را هم نباید از نظر دور داشت.

شاطر نورمحمد قمی

نامش شاطر نورمحمد، تخلص شعری‌اش شاطر، و فرزند شاطر محمدعلی است. از شعرای عهد ناصری و با مرحوم میرزا علی‌اکبر فیض، مؤلف تذکرهٔ شعرای قم، معاصر و معاشر بوده است. هرچند به شغل خبازی اشتغال داشته، ولی در بلندنظری و همت والا زبانزد خاص و عام و از مناعت طبع برخوردار بوده است. با به نوشتهٔ مرحوم فیض، وفات او به سال ۱۲۸۳ اتفاق افتاده است.

شاهدی قمی

به دلالت آقای دکتر خیام‌پور جهت آشنایی با شرح حال و آثار او به قاموس الأعلام، تألیف شمس‌الدین سامی، چاپ استانبول مراجعه فرمایید.

شاهکی قمی

به روایت فرهنگ سخنوران، برای اطلاع از شرح حال میر شاهکی قمی، ساکن ری، باید به تذکره‌های قاموس الأعلام و صبح گلشن و تحفهٔ سامی مراجعه شود. در تذکرهٔ تحفهٔ سامی، به تصحیح همایون‌فرخ، به چنین اسمی برخورد نکردم. ما در شعرای قم شاعری می‌شناسیم به نام شاه میر تقی قمی معروف به سید شاه میر شاهکی که ترجمهٔ او در این تذکرهٔ آمده است و قطعاً شاهکی قمی جز او نمی‌تواند باشد.

شاه میر تقی قمی

شاه میر تقی قمی از شعرای نیمهٔ اول قرن یازدهم هجری است و با تقی‌الدین محمد اوحدی، مؤلف عرفات العاشقین، معاصر و هم‌صحبت بوده است. و چون تذکرهٔ مذکور از سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ هـ. ق تألیف یافته است، این احتمال وجود دارد که شاه میر

تقی قمی از این تاریخ به بعد نیز در قید حیات بوده؛ ولی چون تاریخ ولادت و فوت او در دست نیست، این امر همچنان در بوتهٔ احتمال باقی می‌ماند.

تذکره‌ای در شرح حال و آثار جمعی نوشته بوده که فعلاً از آن بی‌اطلاعیم. و در برابر تحفة العراقین خاقانی نیز به سرودن یک مثنوی پرداخته که دو بیت از آن را در تذکره‌ها ذکر کرده‌اند.

شعف قمی

نامش عبدالله، تخلصش شعف، از شعرای نیمهٔ اول قرن دوازدهم هجری قمری است و از معاصرین شاه سلطان حسین صفوی (= ۱۱۰۶ ـ ۱۱۲۵) به شمار می‌رود. از راه کفاشی امرار معاش می‌نموده و آثار منظوم وی در فتنهٔ محمود افغان در همدان از بین رفته است. از ترجمهٔ وی در تذکرهٔ آتشکدهٔ آذر و سفینة المحمود برمی‌آید که وی قسمتی از عمر خود را در اصفهان و شاید هم در همدان سپری نموده؛ هرچند در قم به شغل کفاشی اشتغال داشته است. بیش از این از زندگی وی اطلاعی در دست نیست.

شفق قمی

در فرهنگ سخنوران، تألیف دکتر خیام‌پور، به شاعری برمی‌خوریم به نام عبدالله شفق قمی از شعرای قرن دوازدهم هجری، و این مطلب را به تذکرة‌المعاصرین، تألیف شیخ محمدعلی حزین لاهیجی، ارجاع داده‌اند. چون تذکرهٔ مذکور در دسترس نبود، بررسی این امر میسر نگردید؛ ولی نگارنده بر آن است که عبدالله شفق قمی، با قرائنی که در دست است، نمی‌تواند جز عبدالله شعف قمی شاعر سدهٔ دوازدهم هجری شاعر دیگری باشد که شرح حال او در این کتاب آمده است. علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه نمایند.

شکوه قمی

آقا حسین شکوه قمی، فرزند حاجی قربان خان بیک، از سخنوران نامی عهد ناصری است. مرحوم میرزا علی‌اکبر فیض در تعریف او مبالغه را از حد گذرانیده و بر آن است که در قصیده و تشبیب نام استادان ترکستان را بر طاق نسیان نهاده، و در

قطعه و غزل استاد ابیورد (= انوری) و دانای شیراز (= سعدی) را به عجز و نیاز انداخته است، و نظامی خمسهٔ خود را در برابر خسرو و شیرین او به عرق انفعال شست‌وشو می‌دهد. خط شکسته را به تعلیم مرحوم میرزا مهدی ملک‌الکتاب، بسیار خوش می‌نوشته، و در فنون کشتی نیز سرآمد زمان خود بوده است. در زمان حکومت ادیب‌الملک در قم، جهت فراهم‌آوردن اسباب آسایش و آرامش اهالی، کدخدایی چند محله را به او می‌سپارند. و آخرالامر در سنین جوانی، در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۲۸۵ هجری قمری، بدرود حیات می‌گوید.

شکیبی قمی

مؤلف خلاصة‌الأشعار و زبدة‌الأفکار از وی به نام مولانا شکیبی نام می‌برد. و در اصل سوم از خاتمهٔ تذکرهٔ مذکورکه به شعرای قم اختصاص دارد، ترجمهٔ وی را آورده و احتمال دارد تا سال ۱۰۱۶ هـ. ق که کار تألیف تذکره را به پایان برده، شکیبی قمی در قید حیات بوده است؛ او را باید از شعرای ثلث آخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری دانست. و مؤلف تذکرهٔ روز روشن از او به نام شکیبی عطار قمی نام می‌برد و مجملاً در ترجمهٔ وی می‌نویسد: «شوق مقالش صبر و شکیب را از دل‌ها می‌رباید.»

شمس‌الدین قمی

تذکره‌نویسان نام این شاعر را مختلف ذکر کرده‌اند: شمس‌الدین قمی، شمس‌الدین ارجاسبی قمی، میرزا شمس‌الدین، جاسبی قمی. در عرفات العاشقین، آتشکدهٔ آذر، بیان المحمود و جُنگ اسحاق‌بیگی به نام این شاعر برمی‌خوریم و در جلد دوم مونس‌الأحرار فی دقائق الأشعار، تألیف محمد بن بدر جاجرمی، یک قطعه شعر پنج بیتی به مرتضی معظم سید شمس‌الدین القمی نسبت داده شده است. اگر سید شمس‌الدین قمی همان میرزا شمس‌الدین باشد که تذکره‌نویسان او را از جاسب قم دانسته‌اند، بایستی او را از شعرای نیمهٔ اول قرن هشتم هجری یا پیش‌تر به شمار آوریم؛ زیرا کتاب

مونس‌الأحرار در سال ۷۴۱ هـ. ق نگارش یافته است. و اگر این دو اسم مربوط به دو شاعر قمی باشد، در این صورت میرزا شمس‌الدین قمی را باید از شعرای نیمهٔ اول قرن یازدهم هجری محسوب داریم؛ به شرطی که سیاق نوشتهٔ مؤلف عرفات العاشقین را در ترجمهٔ وی دلیل معاصربودن آن دو تلقی نماییم.

شهیدی قمی

مولانا شهیدی قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن نهم و ثلث اول قرن دهم هجری قمری و ملک‌الشعرای دربار سلطان یعقوب (= یکی از امرای آق‌قویونلو ۸۸۳ ـ ۸۹۶) در تبریز بوده است.

سلطان یعقوب پادشاه رعیت‌پروری بوده و دربار او را بیشتر مجمعی از فضلا و شعرا تشکیل می‌داده است. شعرای دربار او عبارت بوده‌اند از: شهیدی قمی، میر مقبول قمی، انصاری قمی، حیرانی قمی، بابا فغانی، اهلی شیرازی، همایون اسفراینی، بنایی هروی، مطیعی بلخی، بابا نصیبی، درویش دهکی، دیوانهٔ نقاش، ابن حسام و چند تن دیگر.

وی بعد از فوت سلطان یعقوب از راه خراسان و هرات عازم دیار هند می‌گردد. در هرات با استقبال شایان مولانا جامی و شعرای دیگر آن زمان مواجه می‌گردد، و مدتی در هرات اقامت می‌گزیند و از انعام و اکرام شاه سلطان حسین بایقرا برخوردار می‌گردد، و بیشتر اوقات خود را در هرات با جامی می‌گذراند، و پس از فوت او و روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی به هند رفته و در گجرات سکونت اختیار می‌کند واز انعام اسماعیل عادل‌شاه برخوردار می‌گردد. و عاقبت در سال ۹۳۵ یا ۹۳۶ هجری قمری (که احتمالاً ۹۳۶ هجری قمری مقرون به صحت است) در سرگنج هرات بدرود حیات می‌گوید. وی به هنگام مرگ یک‌صد سال داشته است. بنابراین، سال تولد او بین سال‌های ۸۳۵ و ۸۳۶ هجری قمری بوده است.

شیخ محمدرضا قمی

شیخ محمدرضا قمی فرزند آقا سید حسین، و از علما و شعرای عهد ناصری است. هرچند سیادت او محرز بوده، به شیخ محمدرضا مشتهر شده است. پدرش ضابط آستان مقدسهٔ حضرت معصومه علیها السلام بوده و او نیز از اجلهٔ خدام آن آستانهٔ مقدس به شمار می‌رفته است. با وجود کمالات صوری و معنوی، کمتر به کار شاعری می‌پرداخته، و به هنگام تعویض ضریح مقدس، قصیده‌ای در مدح آن حضرت سروده است که آن را در کتیبهٔ ضریح مطهر نقش می‌کنند.

صافی قمی

از بابا صافی قمی شرح حالی که ما را با زوایای زندگانی او آشنا سازد، در دست نیست، و معدودی از تذکره‌نویسان به ذکر اینکه «شعر بسیار گفته، اما آنچه به کار آید کم است» اکتفا کرده‌اند، و در سایر تذکره‌ها نام و نشانی از او وجود ندارد. از کلمهٔ بابا که بر سر نام او آمده، می‌توان به تشخص و شیخوخیت او در طریق فقر پی برد.

در نسخه‌ای که آقای رکن‌الدین همایون‌فرخ در تصحیح تذکرهٔ تحفهٔ سامی به عنوان نسخهٔ اصل استفاده کرده‌اند، نام این شاعر بابا صفایی آمده، ولی در یکی از نسخه‌بدل‌های این تذکره نامش بابا صافی ذکر شده که ایشان با علامت تعجب در پاورقی نقل کرده‌اند. مرحوم وحید دستگردی نیز که یکی از مصححین تذکرهٔ مذکور است، از این شاعر به نام بابا صافی قمی یاد می‌کند و نگارنده نیز تا آنجا که به خاطر دارد، در سایر تذکره‌ها از شاعری قمی به نام بابا صفایی ذکری به میان نیامده است.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. در قدیمی‌ترین متنی که به نام این شاعر برمی‌خوریم، تحفهٔ سامی است که سام میرزای صفوی آن را به سال ۹۵۷ هـ. ق به رشتهٔ تحریر درآورده. و این تاریخ، به ما نشان می‌دهد که بابا صافی قمی در نیمهٔ دوم قرن دهم و یا پیش از آن می‌زیسته است.

صفائی قمی

میرزا محمدصفی قمی، متخلص به صفائی، فرزند میرزا شرف‌الدین علی قمی، متخلص به وفاست. از شعرای اواخر قرن دوازدهم و نیمهٔ اول قرن سیزدهم هجری است. پدرش از اجلهٔ سادات قم بوده، تولیت آستانهٔ مقدسهٔ حضرت معصومه علیها السلام را بر عهده داشته و در اواخر سلطنت نادری راهی دیار هند گردیده است و قریب سی سال در آن خطه با عزت و احترام زندگی کرده و در سال ۱۲۰۰ هـ. ق بدرود حیات گفته است. به شرح حال وی در این تذکره رجوع شود. از تاریخ تولد و فوت صفائی قمی اطلاعی نداریم. احتمال دارد که همراه پدر به دیار هند عزیمت کرده باشد، و احتمال دیگر اینکه در هند متولد شده باشد که احتمال دوم معقول‌تر به نظر می‌رسد. سال‌ها در لکهنوی هند سمت وزیرالممالکی آصف‌الدوله بهادر را بر عهده داشته و با برادرزادهٔ مشارٌالیه ازدواج نموده است.

صفیر قمی

آقاشمسای قمی، متخلص به صفیر، از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم و احتمالاً اوایل قرن دوازدهم هجری است و از معاصرین شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ هـ. ق) و شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶ هـ. ق) به شمار می‌رود و در نقاشی و موسیقی ید طولایی داشته است. دانشمند محترم، آقای احمد سهیلی خوانساری، در مقدمهٔ کتاب گلستان هنر (= ۱۰۰۶ هـ. ق) می‌نویسد: «در سال هزار که پایتخت از قزوین به اصفهان انتقال یافت... در هارون ولایت مدرسهٔ نقاشی تأسیس شد و سبک نقاشی که تا آن زمان به سبک استاد بهزاد بود، ترک گردید و به اسلوبی خاص درآمد. و بهترین نمونهٔ آن را در عمارت چهل‌ستون و عالی‌قاپو و سردر بازار قیصریه در اصفهان می‌بینیم.» و سپس از نقاشانی که از این مکتب پیروی می‌کردند نام برده، و از رضای عباسی و شمسای قمی و دیگر نقاشان این سبک یاد می‌کنند.

صهبای قمی

نامش آقاتقی، تخلصش صهبا و فرزند ملایدالله است. از شعرای نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری است و با سید علی مشتاق اصفهانی، لطفعلی بیگ آذر بیگدلی قمی، هاتف اصفهانی و حاجی سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی معاصر بوده است.

اجدادش از دماوند به قم مهاجرت می‌کنند و صهبا در قم متولد می‌شود و تا سی سالگی در این شهر اقامت داشته، بعد راهی اصفهان می‌گردد و متجاوز از بیست سال در اصفهان سکونت می‌کند و در این شهر است که با سید علی مشتاق اصفهانی آشنا می‌شود و از محضر استاد استفاده‌های شایانی می‌برد و از هم او تخلص صهبا می‌گیرد. و صهبا در زمرهٔ شعرایی قرار می‌گیرد که به رهبری سید علی مشتاق اصفهانی و دستیاری آذر بیگدلی، هاتف اصفهانی و دیگران، تحول بازگشت ادبی را پی‌ریزی کرده و به ثمر می‌رسانند.

هنگامی که حکومت اصفهان به حاجی رناتی سپرده می‌شود، مالیات‌های سنگینی برای صنوف مختلف وضع می‌کند و نسبت به اهل ادب بدرفتاری پیشه می‌کند؛ به طوری که مجمع صهبا و یاران یکدلش از هم می‌پاشد و هریک برای مصون بودن از ظلم و تعدیات حاکم اصفهان به شهری می‌روند و اقامت می‌کنند. صهبا نیز عازم شیراز می‌گردد و بنا به نوشتهٔ عبدالرزاق بیگ دنبلی (مفتون) در تجربةالأحرار و تسلیه الأبرار، «در آن بلدهٔ بی‌مانند با این شکسته بال و برادران انسی زایدالوصف به هم‌رسانید.» و عاقبت به سال ۱۱۹۱ هـ. ق به علت ابتلا به مرض زحیر (= نوعی از اسهال خونی) در شیراز بدرود حیات می‌گوید و در همان‌جا دفن می‌شود.

صیرفی قمی

در تذکرهٔ نصرآبادی آمده است: «گویا از ولایت قم است. حکیم شفائی توجه بسیار به او داشته، طبعش خالی از لطف نبوده، چون پدرش صراف بوده، صیرفی تخلص می‌کرد.»

ضمیری قمی همدانی

از آنجاکه ضمیری فرزند حیرانی قمی است، در قمی بودن او تردید نمی‌توان کرد، و کسانی که او را همدانی دانسته‌اند، شاید به اعتبار سکونت او در آن شهر بوده است. در تذکرهٔ تحفهٔ سامی آمده است: «مولانا ضمیری همدانی پسر مولانا حیرانی قمی است. در شاعری، خود را سرآمد دوران، در خوش‌طبعی وحید زمان می‌داند.»

طاهر قمی

میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی در شرح حال او می‌نویسد: «از باونات فارس است؛ اما چون در قم بسیار بود، به قمی مشهور است. شمع فضیلت و صلاحش از انوار الهی روشن و خاطرش از شعاع خورشید حقیقت، وادی ایمن. تقوا و صلاحش به مرتبه‌ای است که محتاج به تقریر نیست. شیخ‌الاسلام قم است و اهل آن ولایت به هدایت امر و نهی او همگی طریق پرهیزگاری پیش گرفته، پا از جادهٔ صلاح بیرون نمی‌گذارند. گاهی متوجه نظم رباعی می‌شود.» از سیاق کلام مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی برمی‌آید که با وی معاصر بوده است. بنابراین، باید او را از شعرای قرن یازدهم هجری به شمار آورد.

عارضی قمی

عارضی قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است و با شاعر نام‌دار میر والهی قمی معاصر بوده است. تقی‌الدین اوحدی کاشانی در خلاصة‌الأشعار و زبدة‌الأفکار او را معارض و عدیل میر والهی قمی معرفی می‌نماید. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. و براساس نوشتهٔ تقی‌الدین اوحدی در خلاصة‌الأشعار که با وی معاصر بوده و تذکرهٔ مذکور را از ۹۷۵ تا ۱۰۱۶ هـ. ق در دست تألیف داشته است، وی از مرض طاعون که در سال ۹۸۹ در قم شیوع پیدا کرده بود، جان سالم به در برده و تا سال ۱۰۰۰ هـ. ق در قید حیات بوده و در سیاق و حساب ید طولایی داشته است.

عبدالحق قمی

میر عبدالحق قمی را باید از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجری به شمار آورد؛ زیرا وی با ملامحمدرضا مشفقی قمی سابقهٔ آشنایی و دوستی داشته است و مشفقی قمی هم با میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی، معاصر بوده و تذکرهٔ مذکور از سال ۱۰۸۳ تا ۱۰۹۰ هـ. ق نگارش یافته است.

در تذکرهٔ قصص الخاقانی، تألیف ولی قلی بیگ بن داوود قلی شاملوی هروی، از شاعری به نام میرعبدالحق وصفی قمی نام برده شده است که احتمالاً همان میر عبدالحق قمی است؛ زیرا مؤلف تذکرهٔ مذکور چهار سال پیش از فوت شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷) شروع به تألیف آن کرده و در سال ۱۰۸۵ هـ. ق کار تألیف قصص الخاقانی را به پایان برده است و میر عبدالحق وصفی قمی را در زمرهٔ شعرای معاصر پادشاه مذکور قلمداد می‌کند. و از طرفی تذکرهٔ نصرآبادی به نام شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶) فرزند شاه عباس دوم صفوی، تألیف یافته و کار تدوین تذکرهٔ مذکور هفت سال به درازا کشیده (= ۱۰۸۳ ـ ۱۰۹۰) است. معلوم می‌شود که مرحوم نصرآبادی دو سال پیش از پایان تألیف قصص الخاقانی دست به تألیف تذکرهٔ مذکور زده است. تشابه اسمی دو شاعر از طرفی، و مقرون‌بودن تاریخ تألیف دو تذکره از طرف دیگر، احتمال فوق را تقویت می‌کند.

عبدالرحمان قمی

مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی در شرح حال او می‌نویسد: میر عبدالرحمان ولد سید کمال‌الدین از سادات نجیب قم است. آبای ایشان پیوسته متولی خاک‌فرج قم بوده، الحال هم ایشان متولی‌اند. وضع آدمیانه دارد. پاره‌ای هم تحصیل نموده، از شاگردان فضیلت پناه میرزا حسن خلف علامی مولانا عبدالرزاق گیلانی است. طبعش خالی از لطف نیست. از نوشتهٔ مؤلف تذکرهٔ مذکور برمی‌آید که وی از شعرای قرن یازدهم هجری است.

عبدالقادر قمی

برای آگاهی از احوال و آثار میر عبدالقادر قمی به دلالت تذکرهٔ سخنوران به سفینهٔ خوشگو، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ سپهسالار، شمارهٔ ۲۷۲۴ مراجعه فرمایید.

عبدمناف قمی

میرزا عبدمناف قمی از شعرای قرن یازدهم هجری است. در زمان شاه عباس کبیر (= ۹۹۶ ـ ۱۰۳۸)، شاه صفی (= ۱۰۳۸ ـ ۱۰۵۲)، شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷) و شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶) می‌زیسته و با تقی‌الدین محمد اوحدی، مؤلف عرفات العاشقین، معاصر بوده است.

از سادات کرام قم بوده، مدتی از عمر خود را در اصفهان گذرانیده، و صرف‌نظر از مقام ادبی، مردی خلیق و خوش‌محضر بوده است. و مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی از اینکه نتوانسته است محضر او را درک کند، افسوس می‌خورد و ناقابلیت خود را عامل این امر برمی‌شمرد.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست، ولی از سیاق کلام مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی برمی‌آید که عبدمناف قمی در طول نگارش تذکرهٔ مذکور (= ۱۰۸۳ ـ ۱۰۹۰) در قید حیات بوده است؛ مگر اینکه بگوییم فوت وی در فاصلهٔ زمانی تألیف تذکره صورت گرفته، ولی مؤلف تذکرهٔ مذکور تاریخ وفات شعرا را پس از اتمام کار تذکره ثبت نکرده باشد که به هر حال، در قید حیات بودن وی تا سال ۱۰۸۳ هجری قمری محرز است.

عذری بیگدلی

اسحاق بیگ بیگدلی، متخلص به عذری، برادر کهتر آذر بیگدلی و از شعرای نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری است. در زمان کریمخان زند (= ۱۱۶۳ ـ ۱۱۹۳) می‌زیسته و با شعرایی همچون هاتف اصفهانی، صباحی بیدگلی و صهبای قمی معاصر بوده است. در غزل و رباعی دستی داشته و آثاری که از او به جای مانده

نمایانگر طبع‌روان و حاکی از سوز و گدازهای عاشقانهٔ اوست. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست، و به سال ۱۱۸۵ هـ. ق در سنین جوانی بدرود حیات گفت، و وفات آذر یازده سال پس از فوت او (= ۱۱۹۶) اتفاق افتاده است.

علی قمی

ملا علی قمی از شعرای قرن یازدهم هجری به شمار می‌رود. بنا به نوشتهٔ مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی اصلش از شهریار بود، ولی برخی به علت سکونت‌گزیدن در قم او را قمی دانسته‌اند. از دوستان حکیم رکنی بوده و از راه سوداگری امرار معاش می‌کرده است.

غضنفر گلجاری قمی

غضنفر گلجاری قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری قمری است. تذکره‌نویسان از موطن او به اَشکال مختلف یاد کرده‌اند؛ از جمله: گلجار، کلجار، کره‌جار و کله‌جار.

مؤلف مجمع الخواص می‌نویسد: «کله‌جار قصبه‌ای است در نزدیکی کاشان.» و مؤلف آتشکدهٔ آذر نوشته است: «اصل وی از قریهٔ گلجار من قرای دارالمؤمنین قم.» و در خلاصة‌الأشعار اصل وی از ولایت قم آمده است. با شعرایی نظیر محتشم کاشی، ملافهمی کاشی، وحشی بافقی، حاتم کاشی و شجاع معاصر و معاشر بوده و بیشتر عمر خود را در کاشان سپری کرده است. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست و سال فوت او را می‌توان از ماده تاریخ‌های فوتی که میر ابوطالب کاشی و محتشم کاشانی سروده‌اند به دست آورد (= ۱۰۰۳ هـ. ق).

فارغ قمی

ناظم خان قمی، متخلص به فارغ و معروف به ناظم شاه و شاه فارغا، از شعرای نیمهٔ اول قرن دوازدهم هجری است. به هند سفر کرده و با دختر ملاحی از آن دیار ازدواج نموده است. با کمک میر عبدالجلیل بلگرامی از زندگی نسبتاً مرفهی

برخوردار گشته و به دربار فرخ‌سیر (متوفای ۱۱۲۴ هجری قمری)، از امپراتوران مغول هند، بار یافته و به لقب ناظم‌خانی مفتخر گردیده است.

فسونی قمی

علی بن محمد، ملقب به میرزا افضل خان، متخلص به فسونی، از شعرای قرن دهم هجری است. برای اطلاع از شرح حال و آثار او به اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، تألیف اسماعیل پاشا بغدادی، چاپ ۱۹۵۱ استانبول، مراجعه فرمایید.

قاضی علائی کره‌رودی قمی

قاضی علائی کره‌رودی از قضات شاعرپیشهٔ نیمهٔ اول قرن دهم هجری قمری است. ابتدا تصور می‌رفت که قاضی عبدالخالق کره‌رودی، ملقب به علاءالدین، شخصی جز قاضی علائی کره‌رودی نباشد، ولی با امعان‌نظر بیشتر مسلم گردید که آن دو از یکدیگر جدا می‌زیسته‌اند. قاضی علائی کره‌رودی در سال ۹۳۶ هـ. ق بدرود حیات گفته است و از تاریخ تولد و فوت قاضی عبدالخالق کره‌رودی اطلاعی در دست نیست، ولی نوشته‌اند که در مجلس شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶ ـ ۱۰۳۸) با قاضی‌زادهٔ خوارزمی در باب مسئلهٔ ولایت مناظره کرده و به دستور شاه مذکور کتابی در این زمینه تدوین نموده که مشتمل بر حدود ده‌هزار بیت بوده و آن را تحفهٔ شاهیه نامیده است. بنابراین، قاضی عبدالخالق کره‌رودی، ملقب به علاءالدین، حداقل شصت سال پس از قاضی علائی کره‌رودی در قید حیات بوده است.

قاضی کره‌رودی قمی

قاضی عبدالخالق کره‌رودی قمی از قضات و دانشمندان شاعرپیشهٔ نیمهٔ دوم قرن دهم و نیمهٔ اول قرن یازدهم هجری قمری است و از معاصرین شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ هـ. ق) به شمار می‌رود. مناظرهٔ وی با قاضی‌زادهٔ خوارزمی در مجلس پادشاه مذکور در باب مسئلهٔ ولایت [= امامت] معروف، و به دستور شاه عباس بزرگ کتابی در این زمینه تألیف نموده که

بنا به نوشتهٔ صاحب الذریعه و ریحانة‌الأدب نسخه‌ای از کتاب مذکور پیش صاحب روضات الجنات بوده و به تصدیق وی این کتاب که مشتمل بر حدود ده‌هزار بیت شعر است، بهترین کتابی است که در این موضوع تألیف گردیده است و مشتمل بر تنقیح کامل مسئلهٔ امامت می‌باشد. وی از شاگردان بنام شیخ بهایی است و دارای تألیفات عدیده می‌باشد.

قیصری قمی

در گلچین جهانبانی و بهترین اشعار، بیت زیر به قیصری قمی نسبت داده شده است، ولی جمعی آن را از میر یعقوب قمی می‌دانند؛ آن بیت، این است:

ابروت دید و شد نهان مه عید　　بهتر از خود نمی‌تواند دید

کاظم قمی

محمدکاظم قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجری است و با شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ هـ. ق) و شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶ هـ. ق) معاصر بوده است. پدرش آقا محمدصادق نام داشته و در شعر صدقی تخلص می‌نموده و در محضر حکیم سعیدخان قمی، متخلص به تنها، به تحصیل علم اشتغال داشته است. حکیم سعیدخان قمی از دانشمندان بنام زمان خود به شمار می‌آمده و در دربار شاه عباس ثانی به امر طبابت اشتغال داشته و به سال ۱۱۰۳ هـ. ق فوت نموده است. شرح حال و آثار وی تحت عنوان تنهای قمی در این کتاب ذکر شده است.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. از سبک نگارش شرح حال وی در تذکرهٔ نصرآبادی برمی‌آید که کاظم قمی در طول تألیف تذکرهٔ مذکور (= ۱۰۸۳ ـ ۱۰۹۰ هـ. ق) در قید حیات بوده است.

کامی قمی

کامی قمی از شعرای قرن دهم هجری است. صاحب تذکرهٔ نگارستان سخن او را کلامی قمی دانسته و در شرح حال او می‌نویسد: «در جوانی به هند رسیده، طبعش خالی [از] شوخی نبود.»

گلخنی قمی

گلخنی قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن دهم هجری بوده و خواهرزادهٔ شاعر معروف، شهیدی قمی است. شاعری تندخو و بی‌باک و در عین حال قانع و به دور از آز بوده است. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست. و به سال ۹۰۰ هـ. ق در جنگی که میان یکی از سلاطین ازبک و اولاد سلطان حسین میرزا درگرفت، به قتل رسید.

محمدتقی بیگ ارباب قمی

از شعرای عهد ناصری و معاصر و معاشر با میرزا علی‌اکبر فیض، مؤلف تذکرهٔ شعرای قم، و عبدالله مستوفی، مؤلف شرح زندگانی من، بوده است.

مرحوم عبدالله مستوفی به مناسبت‌های مختلف، در شرح زندگانی من، از او به نیکی و عظمت یاد کرده و خاطرات خوشی را که از هم‌صحبتی با محمدتقی بیگ ارباب و فرزند ادیب و دانشمندش میرزا محمد مجتهد، معروف به ارباب، و همچنین مراوداتی که با میرزا محمدباقر ربانی، فرزند میرزا محمد مجتهد، داشته، دقیقاً برشمرده است.

محمدرضای قمی

در تذکرهٔ نصرآبادی آمده است: «میرزا محمدرضا، خلف ارشد آقارضی، وزیر قم. حضرت مشارٌالیه به دستور والد امجد، جامع فضائل و کمالات و حاوی حیثیات است. چنانچه از تعریف و توصیف مستغنی است. بعد از استعفای والد خود از منصب وزارت قم، منصب مذکور به ایشان رجوع شده، در کمال نیک‌نفسی و راستی و عدالت سلوک می‌نمود. به سعایت بدگویان شریر، معزول شده، در اصفهان می‌باشد.»

مخلص نراقی قمی

از شعرای نیمهٔ اول قرن دوازدهم هجری قمری است. در نام وی اختلاف است. در آتشکدهٔ آذر و تذکرهٔ حزین نامش میرزا محمد و در شمع انجمن اسم او میرزا محمدتقی آمده است. بیشتر تذکره‌نویسان او را کاشی دانسته‌اند، ولی مرحوم آذر بیگدلی

ترجمهٔ وی را در بخش مربوط به شعرای قم ذکر کرده و او را از اهل نراق می‌داند. در گلزار جاویدان از دو شاعر به نام‌های مخلص قمی و مخلص کاشانی یاد شده است که نام هر دو میرزا محمد بوده؛ با این اختلاف که مخلص قمی از قریهٔ نراق من توابع کاشان و مخلص کاشانی از اهل کاشان است. در حالی که چنین نیست و همان اشتباهی که در مورد هجری تفرشی قمی در تذکرهٔ مذکور رخ داده، در مورد این شاعر نیز رعایت شده است. و مخلص قمی همان مخلص کاشانی و مخلص نراقی است.

مشربی قمی

میر مشربی قمی، فرزند میر حسین شیشه‌گر قمی است که گاهی به ضرورت شعری از تخلص مشرب نیز استفاده می‌کرده است. در عهد شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ - ۹۸۴)، شاه اسماعیل دوم (= ۹۸۴ - ۹۸۵)، سلطان محمد خدابنده (= ۹۸۵ - ۹۹۶) و شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶ - ۱۰۳۸) زندگی می‌کرده و با تقی‌الدین کاشانی، مؤلف خلاصة‌الأشعار و صادقی کتاب‌دار، مؤلف مجمع الخواص، و تقی‌الدین اوحدی بلیانی، مؤلف عرفات العاشقین، معاصر بوده است، و هر سه او را قمی می‌دانند؛ ولی برخی از تذکره‌نویسان به علت اقامت نسبتاً طولانی وی در کاشان او را کاشی معرفی می‌کنند که علی قلی‌خان واله داغستانی، مؤلف ریاض الشعراء، از آن زمره است. بعضی نیز به اعتبار سکونت موقت وی در اصفهان، او را اصفهانی دانسته‌اند؛ ولی قول معاصرین وی که او را قمی می‌دانند حجت تواند بود.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست، ولی از این جملهٔ صاحب عرفات العاشقین که در ترجمهٔ وی آوردهٔ - «ابیات بلند خوب از وی بسیار شنیده‌ایم. هنوز در جهان است» - برمی‌آید که وی به احتمال قریب به یقین تا سال ۱۰۲۴ هجری قمری که سال پایان کار تألیف تذکرهٔ مذکور است، در قید حیات بوده، و از این تاریخ به بعد، از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست؛ جز اینکه در تبریز

فوت کرده است. وی را باید از شعرای ثلث آخر قرن دهم و ثلث اول قرن یازدهم هجری دانست.

مشفقی قمی

محمدرضا ملامشفقی قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجری است و با میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی، معاصر و معاشر بوده است. مشفقی قمی ابیاتی از میر عبدالحق قمی را برای مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی خوانده و وی ابیات مذکور را در ذیل ترجمهٔ میر عبدالحق قمی نقل کرده و می‌نویسد که ملا مشفقی قمی با میر عبدالحق قمی همطرح بوده.

مفرد قمی

مفرد قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجری بوده و در زمان شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷) و شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶) می‌زیسته است.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست، ولی از طرز نگارش شرح حال وی در تذکرهٔ نصرآبادی برمی‌آید که وی با مؤلف تذکرهٔ مذکور معاصر بوده، ولی به هنگام تألیف تذکرهٔ نصرآبادی که از سال ۱۰۸۳ تا ۱۰۹۰ هجری به طول انجامیده، در قید حیات نبوده است.

مقبول قمی

میر مقبول قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن نهم و ثلث اول قرن دهم هجری قمری بوده و در زمان سلطان حسین میرزا بایقرا در هرات و سلطان یعقوب از امرای آق‌قویونلو در آذربایجان می‌زیسته است.

میر مقبول قمی با شعرایی نظیرِ شهیدی قمی، انصاری قمی، حیرانی قمی، بابا فغانی، اهلی شیرازی، همایون اسفراینی، بنائی هروی، مطیعی بلخی، بابا نصیبی، درویش دهکی، دیوانهٔ نقاش و ابن حسام که همگی از شعرای دربار سلطان یعقوب بوده‌اند، معاصر بوده است.

از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست و در تاریخ فوتش اختلاف است. مؤلف آتشکدهٔ آذر سال فوت وی را ۹۳۴ هـ. ق دانسته، و در تذکرهٔ روز روشن سال وفاتش ۹۲۴ هـ. ق درج شده؛ و این اختلاف شاید ناشی از اشتباه کاتب باشد.

ملک طیفور انجدانی

ملک طیفور انجدانی، متخلص به ملک، برادر داعی قمی است. مؤلفین عرفات العاشقین و ریاض الشعراء او را برادر کوچک داعی دانسته‌اند؛ در حالی که مؤلف آتشکدهٔ آذر وی را برادر بزرگ داعی معرفی می‌نماید. و چون تاریخ تألیف هر دو تذکره بر آتشکده مقدم است، لذا در صحت قول آذر بایستی تردید کرد. مضافاً اینکه تقی‌الدین محمد اوحدی، مؤلف عرفات العاشقین، معاصر و معاشر با هر دو برادر بوده است، و نظر او را باید ملاک قرار داد. در مورد قمی بودن یا نبودن ملک طیفور و برادرش اختلاف است. و از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

موسوی قمی

میرزا معزالدین محمد موسوی خان قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجری است و از دو تخلصِ فطرت و موسوی در اشعارش استفاده می‌کرده است. در زمان شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶) زندگی می‌کرده و با میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی، معاصر بوده است. وی از سادات موسوی قم به شمار می‌رود و سلسلهٔ نسبش به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام منتهی می‌گردد.

مدت دو سال در اصفهان از محضر آقاحسین خوانساری استفاده کرده، و در سن سی و دو سالگی، یعنی در سنهٔ ۱۰۸۲ هـ. ق، راهی هند می‌گردد و دختر شاهنوازی خان صفوی را به عقد خود درآورده و به دیوانی دکن منصوب می‌شود.

وی فرزند میرزا فخرالدین و نوهٔ دختری عالم زمان خود، میر محمدزمان مشهدی است، و در علوم عقلی و نقلی ید طولایی داشته، و به روایت مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی،

«چون در این ولایت (= اصفهان) فضیلت و نجابت قدری ندارد، یک سال قبل از حال تحریر (= ۱۰۸۲ هـ. ق) روانهٔ هندوستان شد» وی در سال ۱۰۵۰ هـ. ق متولد و در سن پنجاه و یک سالگی، به سال ۱۱۰۱ هـ. ق بدرود حیات گفته است.

مهجور قمی

در نامش اختلاف است. در تذکره‌های سفینة المحمود و بیان المحمود نامش محمدحسین و در تذکره‌های انجمن خاقان و مجمع الفصحاء اسمش حسین آمده است. از سادات رضوی قم به شمار می‌رفته. در حیدرآباد دکن متولد و در اسدآباد همدان بدرود حیات گفته است از سیاق ترجمهٔ وی در تذکرهٔ سفینة المحمود برمی‌آید که با مؤلف تذکرهٔ مذکور معاصر بوده است. و اگر این احتمال مقرون به صحت باشد، بایستی او را از شعرای نیمهٔ اول قرن سیزدهم به شمار آورد.

نافع قمی

نافع قمی از شعرای ثلث آخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری است و با شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶) و میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی، معاصر بوده، و از راه طباخی امرار معاش می‌کرده است. مطلع زیر را می‌سازد، و چون معنای آن را درنمی‌یابد، به خدمت ملا عبدالرزاق لاهیجی قمی (فیاض) می‌رود و از وی می‌خواهد که در این مورد به او کمک کند. و ملا عبدالرزاق هم شرحی پیرامون معنای آن می‌نگارد. آن مطلع این است:

یک‌سرِ رشته وجود و سر دیگر عدم است
نیست فرقی به میان، این چه حدوث و قِدَم است؟

نشاط قمی

نامش آقامحمد و به قولی محمدعلی، تخلصش نشاط، و برادر صهبای قمی است. از شعرای نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری بوده و از معاصرین و معاشرین آذر بیگدلی به شمار می‌رود. مرحوم آذر بیگدلی در شرح حال وی می‌نویسد: «نشاط اسمش

آمحمد، برادر آتقی صهبا، جوانی است مهربان و اکثر اوقات در اصفهان با من بوده.»
در تـذکرهٔ تجربةالأحرار و تسلیةالأبرار آمـده است: «نشـاط اسـمش آقـامحمد بـرادر صهباست. همدمی باوفا و دوستی فرشته‌لقا و با آذر آشنا بوده.»

نظری قمی

نظری قمی از نقاشان شاعرپیشهٔ نیمهٔ دوم قرن دهم هجری قمری است و با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ ـ ۹۸۴) معاصر بوده است.

مؤلف تحفهٔ سامی که خود از شاهزادگان صفوی است و تذکرهٔ مذکور را به سال ۹۵۷ هـ. ق تألیف نموده، او را قصه‌خوان و شاعری معرفی کرده است که چند روزی به خدمت صاحبقران (= شاه طهماسب اول) می‌رسیده.

نعیمای قمی

نعیمای قمی، فرزند درویش بهشتی قلندر قمی، از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجری است و از معاصرین میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی، بـه شمار می‌رود. و از طرز نگارش ترجمهٔ وی در تذکرهٔ مذکور برمی‌آید کـه احـتمالاً نعیمای قمی پیش از پایان کار تألیف تذکرهٔ نصرآبادی (= ۱۰۹۰ هـ. ق) بدرود حیات گفته باشد. هرچند از مطالعهٔ شرح حال وی در تذکرهٔ روز روشن این استفاده می‌شود که وی با مؤلف روز روشن هم معاصر بوده است، در حالی که تذکرهٔ مذکور حدود دویست و هفت سال پس از تذکرهٔ نصرآبادی نگارش یافته (= ۱۲۹۷ هـ. ق). و این احتمال با واقعیت وفق نمی‌دهد. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

واحد قمی

ملامحمدعلی قمی، متخلص به واحد، از شعرای نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجری است. در زمان شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷) و شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶) می‌زیسته، با میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی، معاصر بوده، و قسمتی از عمر خود را در اصفهان سپری کرده است.

از مشرب وسیعی برخوردار بوده و از شاگردان میر عبدالرزاق کاشی است. خط نستعلیق را خوب می‌نوشته و در شعر و معما دست داشته است. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

والهی قمی

میر یوسف والهی قمی از شعرای نام‌دار نیمهٔ دوم قرن دهم و ربع اول قرن یازدهم هـ. ق است. شاعری توانا، عاشق‌پیشه، موسیقی‌دان و شعرشناس بوده و تذکره‌نویسان عموماً از انسجام کلام و روانی طبعش سخن رانده‌اند. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست، ولی تاریخ فوتش را به تقریب می‌توان با استفاده از ترجمهٔ وی در تذکرهٔ عرفات العاشقین، مشخص کرد. تقی‌الدین اوحدی در تذکرهٔ مذکور در پایان شرح حال وی می‌نویسد: «بنده را سه نوبت با ایشان اتفاق صحبت افتاده: اول در قم، دوم در عتبات، سوم در عراق. و در هند این خبر شنیده شد که یکباره به جمال حضرت الهی واله گشته به بقا پیوسته.»

با توجه به اینکه کار تألیف تذکرهٔ عرفات العاشقین از سال ۱۰۲۲ هـ. ق شروع و در سال ۱۰۲۴ هـ. ق پایان پذیرفته، می‌توان نتیجه گرفت که میر والهی قمی در فاصلهٔ زمانی مذکور درگذشته است.

وحدت قمی

حکیم عبدالله، فرزند حکیم اسماعیل، در ابتدای شاعری راغب تخلص می‌کرده، و عاقبت تخلص وحدت را انتخاب نموده، و تا آخر عمر نسبت به آن وفادار بوده است. وی از شعرای ثلث آخر قرن یازدهم و احتمالاً اوایل قرن دوازدهم هجری قمری است. با شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶) و میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی (= ۱۰۸۳ - ۱۰۹۰)، معاصر بوده است. مؤلف تذکرهٔ نصرآبادی و ریحانة‌الأدب اصل وی را از کاشان

می‌دانند، و مولوی محمدمظفر حسین صبا، مؤلف تذکرهٔ روز روشن (= ۱۲۹۷ هـ. ق)، اصل او را از گیلان دانسته و نوشته‌اند که به علت نشو و نمای وی در قم و سکونت ممتد وی در آن شهر به قمی مشهور شده است. شاعری دانشمند و خوش‌خط بوده. و در جلوس شاه سلیمان صفوی مبادرت به سرودن قصیده‌ای می‌کند که هر مصراع آن نمایانگر تاریخ جلوس وی بوده است؛ ولی به علت اینکه صلهٔ مطلوبی دریافت نمی‌کند، به ترک دیار پرداخته، روانهٔ هند می‌گردد و در دکن اقامت اختیار می‌کند. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

وحیدی قمی

وحیدی قمی از شعرای نیمهٔ اول قرن دهم هجری است. در زمان شاه اسماعیل اول صفوی (= ۹۰۵ ـ ۹۳۰) و شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ ـ ۹۸۴) می‌زیسته و با شعرایی چون حیرانی قمی، قاضی علائی کره‌رودی، هجری قمی، میر مقبول قمی و شهیدی قمی معاصر بوده است. چون قسمتی از عمر خود را در تبریز و گیلان گذرانیده، برخی از تذکره‌نویسان او را تبریزی و یا گیلانی دانسته‌اند. وی و حیرتی تونی در هجو یکدیگر کوشیده و در این زمینه تا حدی هتاکی کرده‌اند که مؤلف تحفهٔ سامی ایراد آن را لایق نمی‌داند. از تاریخ تولد او اطلاعی نداریم، ولی فوتش به سال ۹۴۲ هـ. ق در گیلان اتفاق افتاده است.

وفای قمی

میرزا شرف‌الدین علی قمی، متخلص به وفا، از معاصرین نادرشاه افشار (= ۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰) و از شعرای نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری است. نسب وی از طرف پدر به میرزا محمدهاشم حسینی قمی و از طرف مادر به مولانا عبدالرزاق لاهیجی می‌رسد. وی که از اجلهٔ سادات قم به حساب

می‌آمده و متولی آستانهٔ مقدسهٔ حضرت معصومه علیها السلام بوده، در اواخر سلطنت نادری به هند رفته است و مدت سی سال در آن دیار رحل اقامت افکنده و با علی قلی‌خان واله داغستانی، مؤلف تذکرهٔ ریاض الشعراء، مأنوس و معاشر بوده است.

وفای قمی برای اولین بار پیش از ورود نادرشاه به هند، یعنی در سال ۱۱۵۰ یا ۱۱۵۱ هـ. ق، در هندوستان توطن گزیده، و پس از ورود نادر به آن دیار، کشور هند را موقتاً ترک گفته، و پس از مراجعت نادر به ایران، مجدداً به هند بازمی‌گردد، و پس از اینکه حدود سی سال در آنجا اقامت می‌نماید، در سال ۱۱۸۰ هـ. ق به زیارت مکه موفق می‌گردد. وی پس از مراجعت از مکه به قم باز می‌گردد و در سال ۱۲۰۰ هجری قمری بدرود حیات می‌گوید.

هاشمی قمی

میر هاشمی قمی از شعرای نیمهٔ دوم قرن دهم و احتمالاً ربع اول قرن یازدهم هجری قمری است و با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ ـ ۹۸۴)، شاه اسماعیل دوم (= ۹۸۴ ـ ۹۸۵)، سلطان محمد خدابنده (= ۹۸۵ ـ ۹۹۶) و احتمالاً شاه عباس بزرگ (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸) معاصر بوده است.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. و از ماده تاریخی که برای تولد نورالدین محمد، فرزند میر مخدوم قاضی قم، سروده است، برمی‌آید که وی قطعاً تا سال ۹۹۳ هجری قمری که سال تولد نورالدین محمد بن میر مخدوم است، در قید حیات بوده، و از رابطه‌ای که به وسیلهٔ مکاتبه با مؤلف تذکرهٔ خلاصة‌الأشعار و زبدة‌الأفکار داشته است، استفاده می‌شود که وی احتمالاً در طول تألیف تذکرهٔ مذکور (= ۹۷۵ ـ ۱۰۱۶) نیز به زندگی خود ادامه داده است؛ ولی قرینه‌ای که پس از این تاریخ زندگی کرده باشد، در دست نیست.

هجری قمی

ابوالقاسم هجری قمی، فرزند آقا محمدصادق، از شعرای قرن دهم هـ. ق به شمار می‌رود. بعضی از تذکره‌نویسان نام او را میر ابوالقاسم، گروهی میرزا ابوالقاسم، و برخی قاسم بیگ ذکرکرده‌اند. و در مورد قمی بودن این شاعر نیز اختلاف‌نظر وجود دارد. در تـذکره‌های آتشکدهٔ آذر، هفت اقلیم، خلاصة‌الأشعار و روز روشن قـمی‌بودن او مـحرز، و در تـذکره‌های تجربة‌الأحرار و تسلیة‌الأبرار و مجمع الفصحاء تـفرشی‌بودن وی مطرح است. مؤلف تحفهٔ سامی نیز او را کاشانی می‌داند. آقای محمود هدایت از دو شاعر به نام‌های هجری قمی و هجری تفرشی یاد می‌کنند و تصور نموده‌اند با اختلافی که در بین تذکره‌نویسان موجود است، هجری قـمی غـیر از هـجری تفرشی است. شاید کسانی که او را تفرشی دانسته‌اند، زادگاه آباء و اجدادی این شاعر را در نظر داشته‌اند و کثرت رفت‌وآمد او به کاشان و سکونت احتمالی وی در این شهر موجب شده است که سام میرزای صـفوی در تـذکرهٔ تحفهٔ سامی او را کاشانی قلمداد نماید.

از تاریخ تولد و وفات این شاعر اطلاعی در دست نیست؛ ولی بـا اسـتفاده از مطالب تذکره‌ها می‌توان به تقریب سنوات تولد و فوت او را مشخص کرد.

یعقوبی قمی کاشانی

میر یعقوبی قمی کاشانی از شعرای نیمهٔ دوم قرن دهـم و احـتمالاً ربـع اول قـرن یازدهم هجری قمری است، و با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ ـ ۹۸۴)، شاه اسماعیل دوم (= ۹۸۴ ـ ۹۸۵)، سلطان محمد خدابنده (= ۹۸۵ ـ ۹۹۶) و احتمالاً شاه عباس بزرگ (= ۹۶۶ ـ ۱۰۳۸) معاصر بوده است.

تـقی‌الدیـن کـاشانی در اصـل اول از فـصل اول خـاتمهٔ تـذکرهٔ خلاصة‌الأشعار و زبدة‌الأفکار که به آن گروه از شعرای دارالمؤمنین کاشان اختصاص داده است که به هنگام نگارش تذکرهٔ مذکور در قید حیات بوده و با بعضی از آنها مـعاشر، از مـیر

یعقوبی قمی کاشانی نام می‌برد و ترجمهٔ وی را به سال ۹۸۸ هـ. ق نوشته است. از تاریخ تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست.

مسعود قمی

خواجه مسعود قمی از شعرای نام‌دار نیمهٔ دوم قرن نهم هجری به شمار می‌رود. اصلاً ترک‌زبان بوده، و به همین لحاظ به مسعود ترک و مسعود ترکمان نیز مشهور است. ایام شباب را در خدمت سلطان یعقوب (= ۸۸۳ ـ ۸۹۶) که یکی از امرای آق‌قویونلوست، در تبریز به سر برده و مدتی نیز در قم سکونت داشته است. خواجه مسعود علاوه بر اینکه کلانتر قم بوده، در این شهر عهده‌دار امر قضا نیز بوده است، و به همین جهت به قاضی مسعود نیز اشتهار یافته است. و بعدها به خاطر رنجش‌هایی که پیدا کرده، راهی هرات می‌گردد و به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافته و در دستگاه میر علیشیر نوائی (= ۸۴۴ ـ ۹۰۶)، وزیر هنردوست و ادب‌پرور سلطان، به مقامی که در خور او بوده دست می‌یابد.●

● محمدعلی مجاهدی (پروانه)، تذکرهٔ سخنوران قم (چاپ اول: قم، مؤسسهٔ انتشارات هجرت، ۱۳۷۰)، با تلخیص فراوان.

تذکرهٔ مشایخ قم

نورالدین علی منعل

چکیده: یکی از کهن‌ترین منابع، در بارهٔ عالمان دینی شهر قم است. نویسنده با استناد به منابع مهم حدیثی، گزارشی از زندگی مشایخ و علمای شهر قم ارائه کرده است.

از دیدگاه نویسنده، از اماکن مشرفه مدینة المؤمنین قم است که در خاک پاکش جز نهال ولای ائمهٔ هدی نشو و نما نمی‌نماید و متنفسی جز به تبرای اعدای ایشان دهان نمی‌گشاید.

اسامی برخی از این عالمان بدین شرح است: آدم بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن هاشم، ادریس بن عیسی، ابن بابویه، فخرآور بن محمد، محمد بن الولید، مرزبان بن عمران القمی،احمد بن سمکة بن عبدالله، یعقوب بن یزید بن حماد.

کلید واژه: سرگذشتنامه، عالمان و مشایخ قم، تاریخ قم.

❊

بِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم

حمد بی‌حد و ثنای بی‌عد علیمی را که بنی نوع انسان را به سبب افراد متحلیه به حلیهٔ علم از سایر مخلوقات ممتاز گردانید و افراد متصفه به صفت تقوا را به صدر صفهٔ کرامت رسانید. و دورد نامحدود بر پیشوای قسمین و رهنمای فریقین، هادی سبل، سید رسل، زبدهٔ کونین، قدوهٔ ثقلین، صدر صفهٔ صفا، بدر خطهٔ اصطفا، محمد

مصطفی ﷺ و بر آل صحیح الاقوال و عترت صمیم الافعال آن حضرت که نهال محبتشان مثمر سعادت ابدی، و خیال عداوتشان مورث شقاوت سرمدی است. صلوة تسلیماً کثیراً کثیرا.

و بعد، فقیر حقیر قلیل التحصیل، کثیر التقصیر، نورالدین علی قمی، مشهود ضمیر منیر مهر تنویر ارباب فطنت و ذکا و اصحاب فطرت و دهاکه زبدهٔ اوقات شریف خود صرف تتبع آثار نبوی و اخبار مصطفوی نموده‌اند می‌گرداند که چون ناقدان با بصیرت ناقلان اخبار قدیماً و حدیثاً نشو و نما نفرموده‌اند، الّا در ریاض تربت شریفهٔ مدینة المؤمنین قم که نهالش جز به زلال ولای غلامان ائمهٔ دین مبین ـ صلوات‌الله علیهم اجمعین ـ سرسبز و سیراب نمی‌گردد، بلکه مقتدای علمای هر عصری و رهنمای فضلای هر شهری، جز خوان دانش مشایخ قم بهره نیافته و به غیر از خوشه‌چینی اطراف خرمن علومشان چاره نداشته، و جمعی کثیر و جمی غفیر از ایشان، در ازمنهٔ حضرات ائمهٔ معصومین ـ صلوات‌الله علیهم اجمعین ـ به حفظ شرایع دین مبین ممتاز، و به ضبط شرع متین سرافراز بوده‌اند، به خاطر رسید که اسامی شریفهٔ بعضی از ایشان را در سلک تحریر و سمط تقریر آورد.

و قبل از شروع در آن معروض می‌دارد که مذهب اصحاب ما ـ رضوان‌الله علیهم ـ آن است که مکه ـ شرفهاالله تعالی ـ اشرف بقاع است و این مذهب اکثر جمهور است و بعضی از عامه خلاف این گفته‌اند. و آنچه دلالت بر حقیقت قول اقوی می‌کند، توجه است در حج و عمره به مکه ـ شرفهاالله ـ و حرم مأمن بودن آن مکان در جاهلیت و اسلام، و مخصوص بودن به تولد حضرت خیرالانام و به تولد وصی آن حضرت ـ علیهما الصلوة والسلام ـ و مکان کعبه گشتن و مطان[1] انبیای سابق ـ علی نبینا و علیهم السلام ـ بودن، و کثرت اقامت حضرت زبدهٔ کونین و سید ثقلین در آنجا، و مأمورگشتن پیغمبر به تبلیغ اسلام در آن مکان، و وجوب استقبال آن در نماز

---

۱. کذا و باید «موطن» باشد.

که بهترین اعمال است و در اکثر عبادات، و حرمت دخول در آنجا الّا با احرام غالباً، و وجوب اجتناب از صید و قطع شجر و گیاه حرم، و لزوم حضور ششصد هزار نفس در حج و اتمام این عدد به ملائکه اگر کمتر حاضر شوند، و تحریم دخول مشرکین، و زیادتی ثواب اعمال خیر، چنانکه مروی است که یک نماز در آنجا برابر است با صدهزار نماز در غیر آنجا و یک درهم به صدقه دادن برابر با صدهزار درهم، و از حضرت امام همام زین‌العباد والسجاد علی بن الحسین علیه‌السلام مروی است که یک تسبیح در مکه افضل است از خراج عراقین نفقه کردن در راه خدای تعالی. و چون به‌خصوص فضیلت مدینهٔ مشرفه و مشاهد ائمه ـ علیهم الصلوة والسلام ـ رساله‌ای مرتب گشته، به ایراد آن توجه ننموده، بیان می‌نماید که از اماکن مشرفه مدینة المؤمنین قم است که در خاک پاکش جز نهال ولای ائمهٔ هدی نشو و نما نمی‌نماید، و متنفسی جز به تبرای اعدای ایشان دهان نمی‌گشاید و کافی است از برای شرف آن مدینهٔ مشرفه آنکه حضرت سید سند نقیب حسیب قدوهٔ متقدمین و اسوهٔ متأخرین، غیاث الملة والحق والدین، عبدالکریم بن احمد بن طاووس ـ رضوان‌الله تعالی علیه ـ فرموده و صاحب دلائل البرهانیه فی تصحیح الحضرة الغروية ـ علی ساکنها الصلوة والتحية ـ که رساله‌ای است منتخب از رساله‌ای که آن حضرت در تحقیق مدفن حضرت وصی سید کونین و زبدهٔ ثقلین امام المؤمنین و امیرالمتقین اسدالله الغالب علی بن ابی‌طالب ـ علیه الصلوة والسلام ـ نوشته، آورده که چون مأمون، کس به ملازمت حضرت امام معصوم مظلوم مفترض الطاعه علی بن موسی الرضا ـ علیه التحية والثنا ـ فرستاده، استدعا نمود که آن حضرت، عراق و خراسان را به مقدم شریف خود مشرف سازد. چون بر آن حضرت لازم شد که عنان عزیمت بدین صوب مصروف فرماید، از مدینهٔ مشرفه بعد از وداع حضرت سید المرسلین به جانب بصره توجه فرمود، و از آنجا اهواز به شرف مقدم شریف خود مشرف ساخته، از آنجا توجه به جانب مدینة المؤمنین قم فرمودند و چون به حدود آن مدینهٔ مشرفه رسیدند، اهل آنجا که گل وجودشان به زلال ولای غلامان آن حضرت مخمر گشته بود،

استقبال آن حضرت کرده، چون به سعادت ملازمت آن حضرت مشرف شدند، روی نیاز بر خاک نهاده، شکر حضرت عزت ـ عزشأنه ـ به جای آورده؛ هر یک استدعای آن نمودند که غلامان آن حضرت منزل او را به قدوم هدایت لزوم مشرف سازند. آن حضرت ـ صلی‌الله علیه و علی اجداده وعلی ذریته المعصومین ـ فرمودند که امشب شخصی از اهل این شهر مأمور شده که به ضیافت و خدمت‌کاری ما قیام نماید، و ناقهٔ من مأمور است که به جانب خانهٔ او حرکت نماید. چون آن جمع این شنیدند، همه در رکاب ظفر جناب آن حضرت بی‌خود و حیران روان شدند، تا وقتی که ناقهٔ مبارک آن حضرت بر در خانه‌ای قرارگرفت، و صاحب خانه سراسیمه بیرون آمده سر بر پای مبارک آن حضرت نهاده، عرض نمود که تا غایت به لوازم خدمت‌کاری اشتغال داشتم، به واسطهٔ آن از شرف استقبال محروم ماندم. و آن حضرت در منزل او قرارگرفت و به سبب مقدم شریف آن حضرت، بعد از اندک زمانی آن موضع مقامی عظیم[1] شد. و ابن طاووس ـ علیه الرحمه ـ نقل فرموده که در زمان او در آن مقام مدرسهٔ عظیمی بوده معروف به آنکه به مقدم شریف غلامان آن حضرت مشرف گشته. و ابن طاووس ـ علیه الرحمه ـ در سنهٔ ثمان و اربعین و ستمئة متولد گشته و در ثلاث و تسعین و ستمئة رحلت فرموده، رضوان‌الله علیه.

و در شرف این مدینهٔ شریفه آثار بسیار مذکور است؛ اما چون فقیر التزام نموده که در این رساله ایراد اثری نماید که یکی از مجتهدین ما ـ رضوان‌الله علیهم ـ در کتاب معتبر خود نقل فرموده باشند به ایراد آنچه در بعضی اخبار وارد است، توجه نمی‌نماید. و چون به مقتضای خیر انتمای خبر «شرف المکان بالمکین» این مدینه را شرف به سبب وجود جمعی بوده که ایام راحت و فراغت خود را صرف ضبط معالم دین مبین و شرع متین نموده، شب در تحصیل اخبار و طاعت و جد در اجتهاد به روز آورده و روز در همان طریق به

---

۱. در اصل: عظیمی.

شب رسانیده و هر یک در زمان خود از اهل عصر خود ممتاز و اکثر به نظر کیمیا اثر حضرات ائمهٔ هدی ـ علیهم صلات الصلوات ـ سرافراز گشته، در ورع و پرهیزگاری فریدزمان، و در تقوا و دین‌داری وحید دوران بوده‌اند ـ چنان‌که مذکور شد ـ پس مناسب آن است که اسامی بعضی از ثقات ائمهٔ دین را با بعضی که به سعادت ملازمت حضرات ائمه مشرف نشده باشند و علمای ما ـ رضوان‌الله علیهم ـ تصریح به عدالت و فضیلت ایشان در کتب معتبر فرموده باشند، در این رساله جمع نموده، اندکی از حال هر کس بیان نماید، و التزام نموده که نیارد در این رساله، الّا شخصی را که حضرت مقتدای فرقهٔ ناجیه، شیخ ابوجعفر طوسی ـ علیه الرحمه ـ در فهرست اسمای شیعه یا کتاب رجال خود آورده باشد، یا حضرت محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی که از ثقات علمای رجال و اخبار است، در کتاب معروف خود درج نموده باشد، یا حضرت نجاشی در کتاب خود ذکر فرموده باشد، یا حضرت علّامه در خلاصة الاقوال آورده باشد، یا حضرت حسن بن علی بن داوود که از طفولیت قرین حضرت ابن طاووس ـ علیه الرحمه ـ بوده است، و بعد از حضرت علّامه جمع رجال نموده و کتاب او در رجال معروف است، در آن ایراد فرموده باشد. و الحاق نموده‌ام جمعی را که حضرت شیخ اجل اوحد اعلم علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه ـ قدس‌الله روحه و روح اسلافه ـ در فهرستی که در آن فهرست جمع فرموده جماعتی را که معاصر شیخ ابوجعفر طوسی بوده‌اند، و کسانی که بعد از آن حضرت کسب فضائل فرموده‌اند و در زمان خود به عدالت و فضیلت مشهور و معروف بوده‌اند. و متوجه به رقم اسامی جماعتی نمی‌شوم که احوال ایشان را غیر این حضرات ذکر فرموده باشند.

و غرض از این، آن است که خصم را مجال اعتراض نماند، و شاید که وصف حال خیر مآلشان باعث آن شود که جمعی که در این زمان در این مدینهٔ مشرفه نشو و نما می‌فرمایند، حال سلف را قدوه ساخته، جز طریق ورع و پرهیزگاری و

دین‌داری راهی نسپرند و اعمال خود را مطابق افعال آن بزرگان ساخته، وجود خود را بر صفحهٔ روزگار عار آثار ایشان نسازند. و حقا که غیر این، نه لایق و سزاوار است، زیرا که نشو و نمای ایشان در ایام دولت شاهنشاهی است که از مناهی در زمان سلطنتش جز نامی بر صفحهٔ روزگار نمانده؛ بلکه آمران معروف ایام حکومتش از صفحهٔ آثار آن نام نیز زدوده، در نظر غلامان آستانش جز کسب فضیلت عار است و هر یک از ایشان از غیر تقوا و ورع بیزار. مجملا زبان بیان اوصاف این پادشاه دین‌دار ندارم، به دعا قیام می‌نمایم: الهی ایام دولت پادشاهی را که ممدوح است به خاک آستانهٔ خیرالبشر ﷺ رواج دهندهٔ مذهب حق ائمهٔ اثنی عشر ـ صلوات‌الله علیهم اجمعین ـ غلام به اخلاص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ـ علیه الصلوة والسلام ـ متصل به ایام دولت قائم آل محمد ـ علیه الصلوة والسلام ـ گردان، به‌حق محمد و آل محمد.

و مرتب گردانیده‌ام اسامی شریف ایشان را به ترتیب حروف هجا، اولا و ثانیاً، و اباً و جسداً، یعنی اسمی که اول آن اسم، همزه بوده باشد بر اسمی که اول او حرف «با» باشد و آنچه اول او حرف «با» باشد، مقدم باشد بر اسمی که اول او حرف جیم باشد؛ چنانکه «احمد» مقدم باشد بر «بابویه» و «بابویه» مقدم باشد بر «جعفر» و همچنین تا آخر. و اگر جمعی را در اول اسم همزه باشد، تقدیم به اعتبار حرف دویم واقع شود، پس «احمد» قبل از «اسحاق» مذکور خواهد شد. و اگر دو کس یا بیشتر در اسمی شریک باشند، ترتیب به اعتبار اسم پدر خواهد بود؛ چنانکه «احمد بن ادریس» پیش از «احمد بن اسحاق» نوشته شود. و اگر در این نیز مساوی باشند، نظر به اسم پدر پدر که جد باشد، ترتیب واقع خواهد شد؛ چنانکه «احمد بن محمد بن خالد» قبل از «احمد بن محمد بن عبیدالله» باشد و همچنین... تا پیدا کردن اسمی از اسما در این رساله به غایت آسان بوده باشد. وما توفیقی الّا بالله علیه توکّلت والیه انیب.

* * *

باب الهمزه

آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله الاشعری

که از اکابر ثقات و عدول قم است، و نجاشی درکتاب خود ذکر او فرموده، و جدش عبدالله منسوب است به اشعر بن سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان، و اشعریون منسوبند به او، و ایشان قبیله‌ای بزرگ بوده‌اند، و در حدود یمن به سر می‌برده‌اند. و حضرت شیخ جمال‌الدین در خلاصة الاقوال ذکر او کرده و تصریح به عدالتش فرموده، و درکتاب ابن داوود نیز توثیقش مذکور است.

ابراهیم بن محمد

که از جمله عدول محدثین قم است، و به شرف ملازمت حضرت امام همام موسی کاظم علیه السلام مشرف گشته و از آن حضرت احادیث شنیده، و بعد از آن حضرت، ملازمت حضرت امام مفترض الطاعه علی بن موسی الرضا نموده و از آن حضرت نیز احادیث استماع نموده، رحمه‌الله تعالی. و نجاشی او را درکتاب خود ذکر نموده، و حضرت علّامه در خلاصه اسم شریف او را درج نموده، و درکتاب ابن داوود نیز مذکور است.

ابراهیم بن هاشم

و کنیهٔ شریفهٔ آن حضرت «ابواسحاق» است، و از اکابر محدثین قم است. و او را کتب بسیار است در حدیث، و اصل آن حضرت به کوفیین منتهی می‌شود، و به وساطت او آثار بسیار و اخبار بی‌شمار از روات ائمهٔ اطهار منقول است، و نجاشی و کشی و حضرت شیخ ابوجعفر طوسی و علّامه و ابن داوود، همه درکتب خود ایراد اسم شریف او نموده‌اند، و بعضی از اصحاب ذکر فرموده‌اند که او به شرف ملازمت حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا مشرف گشته، و ابن داوود او را از راویان حضرت امام همام محمد تقی دانسته.

احمد بن ادریس

که از جمله ثقات روات و فقهای اصحاب ماست و از بزرگان محدثین قم است و نسبش به اشعریین منتهی می‌شود. و نجاشی و شیخ ابوجعفر طوسی و علّامه و ابن داوود، اسم شریف او را درکتب خود ایراد فرموده‌اند. و فرموده‌اند که او به غایت بزرگ است و کثیرالحدیث و صحیح الروایة، و کتاب نوادر از تصنیفات آن حضرت است. و وفات او در سنهٔ ست و ثلاثمئة بوده، در وقتی که از راه کوفه به مکهٔ مشرفه تشریف می‌برده، در منزلی که او را «قرعا» گویند، رحمه‌الله و روح روحه.

احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص

که از اکابر مشایخ قمیین است و از ثقات روات و محدثین. و آن حضرت به غایت عالی رتبه بوده، به شرف ملازمت حضرت امام معصوم امام محمدتقی علیه السلام مشرف گشته و دائماً از جانب اهل قم، آن حضرت، به خدمت حضرات ائمهٔ معصومین ـ صلوات‌الله علیهم اجمعین ـ می‌رفته و مسائل از آن حضرت فرا می‌گرفته و به قم می‌آمده و اهل قم از او تعلیم می‌گرفته، و همچنین به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام مشرف شده، و بعد از آن حضرت به ملازمت حضرت امام حسن عسکری رسیده و از خواص اصحاب آن حضرت ـ صلوات‌الله علیه ـ بوده و شیخ جمال‌الدین ـ علیه الرحمه ـ درکتاب خلاصة الاقوال آورده که او شیخ قمیین است و حضرت امام تمام همام منتظر مظفر صاحب العصر و الزمان را دیده، و آن حضرت راکتب بسیار است در حدیث، مجملا:

بس که عالی است ورا مرتبهٔ فضل و کمال
چون به اوصاف وی آیم شودم ناطقه لال

قدس‌الله روحه و روح جمیع مشایخنا، رضوان‌الله علیهم.

احمد بن اسماعیل بن سمکة بن عبدالله

از افاضل و علمای قم است، و تصانیف بسیار دارد و شیخ جمال‌الدین ـ علیه الرحمه ـ فرموده که مثل تصانیف آن حضرت، هیچ‌کس را نبوده و او به غایت بزرگ است. و نسب شریفش منتهی می‌شود به «بجیله» و آن قبیله‌ای است از قبایل عرب که در

یمن می‌بوده‌اند. و در خلاصة الاقوال مذکور است که از جمله مصنفات او، کتاب عباسی است و آن کتاب ده‌هزار ورق است، و در اخبار عباسیه است و کسی مثل آن کتاب، مصنفی ندارد. و شیخ ابوجعفر طوسی اسم شریف او را در فهرست آورده، و در کتاب ابن داوود نیز مذکور است.

احمد بن اصفهبد بن العباس

از جمله مفسرین است و کتاب مصابیح از مصنفات اوست، و در آن کتاب جمع نموده آیاتی که در شأن اهل‌بیت علیهم‌السلام[1] نازل گشته و آن حضرت ضریر گشته. و شیخ ابوجعفر طوسی او را در کتاب رجال خود آورده.

احمد بن الحسین بن احمد بن محمد بن دعویدار

از صلحای قم است، و علی بن عبیدالله بن بابویه او را در فهرست خود آورده و وصفش به عدالت کرده و فرموده که او حافظ احادیث بوده و از ثقات روات است، و شیخ کبیر عبدالرحمان نیشابوری از شاگردان اوست و از او حدیث فرا گرفته.

احمد بن حمزة بن الیسع بن عبدالله

از اکابر محدثین قم بوده و از ثقات روات و عدول اهل فضل و علوم است، و به شرف ملازمت حضرت امام محمدتقی علیه‌السلام رسیده و از آن حضرت احادیث شنیده و بعد از آن حضرت به شرف خدمت حضرت امام علی نقی علیه‌السلام مشرف گشته و از اصحاب آن حضرت بوده. و حضرت شیخ ابوجعفر و شیخ جمال‌الدین و ابن داوود، ایراد اسم شریف او در کتب خود فرموده‌اند.

---

۱. در اصل: علیه‌السلام.

احمد بن داوود بن علی

از بزرگان دین و عدول محدثین بوده و احادیث بسیار ضبط نموده بوده، و ادراک صحبت شریف علی بن الحسین بن بابویه فرموده، و شیخ ابوجعفر طوسی و علّامه و ابن داوود او را در کتب خود مذکور ساخته‌اند، و تصریح به عدالت کرده. و نجاشی در وصف او نوشته که «ثقة ثقة» و کنیهٔ آن حضرت ابوالحسین است، قدس‌الله روحه.

احمد بن سمکة بن عبدالله

از افاضل مدینة المؤمنین قم بوده و به غایت بزرگ و صاحب تصنیف، و مصنفات او به غایت نفیس. و محمد بن الحسین بن العمید از شاگردان اوست، و شیخ ابوجعفر طوسی او را در فهرست خود ذکر کرده، و ابن داوود نیز در کتاب خود او را ایراد فرموده و نسبش منتهی می‌شود به قبیلهٔ «بجیله».

احمد بن عبدالله بن عیسی بن مصقلة بن سعد

از ثقات محدثین است و نسب شریفش به اشعریین منتهی می‌شود. و در خلاصة الاقوال حضرت علّامه وصفش به عدالت نموده. و با آن حضرت نسخه‌ای بوده از حضرت امام معصوم محمد تقی ـ علیه و علی آبائه السلام ـ و در قم به برکت آن نسخه او را و اهل‌بیت[1] او را به غایت معزز می‌داشته‌اند و نهایت تعظیم او می‌نموده‌اند.

احمد بن عبدالقاهر بن احمد

از افاضل قم است و بسیار فاضل بوده، و ابن بابویه در فهرست خود ایراد اسم او نموده و وصفش به عدالت و فضل کرده.

---

۱. در اصل: اهل و بیت.

احمد بن علی بن الحسن بن شاذان

از فقهای مدینهٔ قم بوده و عالم به اخبار و آثار، و نجاشی ـ علیه الرحمه ـ او را در کتاب رجال خود درج نموده، و علّامه در خلاصة الاقوال، و ابن داوود در کتاب رجال خود، ایراد اسم او فرموده‌اند.

احمد بن علی

که معروف بوده به شقران ـ به ضم شین ـ از اهل قم است، و حضرت شیخ ابوجعفر او را در کتاب رجال خود آورده و تفصیل حال او بیان ننموده.

احمد بن محمد بن الحسین بن الحسن بن دول

از افاضل قم است، و کشی او را در کتاب رجال خود آورده، و ابن داوود نیز ذکر او در کتاب خود نموده، و او را مصنفات بسیار است. آنچه به عدد در آمده و در کتاب ابن داوود مذکور شده، صد کتاب است. و در سنهٔ خمسین و ثلاثمئه به جوار رحمت ایزدی پیوسته.

احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی البرقی

منسوب است به برقه، و برقه قریه‌ای بوده بر کنار رودخانهٔ قم، و اصلش منتهی می‌شود به کوفیین. از افاضل و اکابر محدثین بوده و تصانیف بسیار کرده و از جملهٔ ارباب حدیث است. و ابن غضائری که از اکابر اصحاب رجال است نقل فرموده که بعضی از محدثین و مشایخ قم، طعن او را به اینکه نقل حدیث می‌کند از جمعی از محدثین که ایشان عادل نیستند [کرده]، و حضرت احمد بن محمد بن عیسی که در آن زمان در قم از اکابر دنیا و آخرت بوده، و بعد از این وصفش مذکور خواهد شد، او را از قم بیرون کرد، و بعد از اندک زمانی که بر حقیقت حال او مطلع شد، او را باز به قم آورد، و به غایت تعظیم او فرمود، و تا بود بسیار معزز و مکرم بود. و در وقتی که رحلت فرمود احمد بن محمد بن عیسی پای مبارک

خود برهنه نموده، در عقب جنازهٔ او می‌رفت، تا مرتبهٔ او ظاهر سازد و خود را از آنچه کرده بود، بری سازد. و او به سعادت ملازمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام مشرف شده، و شیخ ابوجعفر طوسی او را درکتاب رجال خود و در فهرست اسماء شیعه، و نجاشی درکتاب رجال خود، و علّامه در خلاصة الاقوال، و ابن داوود درکتاب خود، ایراد فرموده‌اند و وصفش به عدالت و فضیلت کرده. و جمعی کثیر از شاگردان او نزد اصحاب مشهورند.

احمد بن محمد بن عبیدالله

از اکابر محدثین قم است، و از جمله مصنفات او کتاب نوادر است. و احمد بن ادریس قمی و احمد بن محمد بن یحیی قمی و محمد بن یحیی قمی که شیخ محمد بن یعقوب کلینی است و محمد بن علی بن محبوب با جلالت قدر و مسلم بودن در زمان خود، همه از شاگردان شیخ احمد مذکورند. و نجاشی در کتاب رجال، و شیخ ابوجعفر و علّامه و ابن داوود درکتب خود، ایراد اسم او فرموده‌اند و وصفش به عدالت کرده. و آن حضرت به شرف ملازمت حضرت امام علی نقی علیه السلام مشرف گشته و از آن حضرت بسیار احادیث شنیده [و] روایت فرموده، رحمه‌الله و روح روحه.

احمد بن محمد بن عیسی

ابن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص بن السائب بن مالک بن عامر. از اجلا و اکابر محدثین و افاضل قم بوده، و در امور دین و دنیا مقتدا بوده، و در آن زمان به جاه او دیگری نبوده و پیشوای دین و دنیای قمیین بوده، و نسب شریفش منتهی به اشعریین می‌شود.

و اول کسی که از اجداد آن حضرت به قم آمده و توطن قم اختیار فرموده «سعد بن مالک بن احوص» بوده. جلالت و قدر او بیش از آن است که شمه‌ای از آن بیان توان کرد و تصانیف او به غایت بسیار است. و شیخ جماعت

محدثین قم است، و به شرف ملازمت حضرت امام مفترض الطاعة علی بن موسی الرضا ـ علیه وعلی آبائه التحیة والثناء ـ مشرف گشته و بعد از آن حضرت ملازمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرموده و از آن حضرت نیز احادیث استماع نموده و بعد از آن حضرت ادراک زمان حضرت امام حسن عسکری[1] علیه السلام نموده، به ملازمت عالی آن حضرت نیز مشرف شده و از آن حضرت نیز احادیث فراگرفته. شیخ ابوجعفر طوسی در فهرست و کتاب رجال خود، ایراد اسم [او] فرموده و تصریح به عدالت و جلالت قدر او نموده، و کشی نیز درکتاب خود ایراد کرده، و شیخ جمال‌الدین در خلاصة الاقوال وصفش به عدالت کرده، و همچنین ابن داوود. و از اجداد آن حضرت سائب بن مالک به خدمت حضرت خاتم الانبیا و المرسلین مشرف گشته، ادراک شرف اسلام نموده، هجرت به کوفه فرموده، درکوفه متوطن بوده، قدس‌الله روحه و رزقت مرافقته بحق الحق واهله.

ادریس بن عبدالله بن سعد

از ثقات و عدول محدثین قم است، و صاحب تصنیف. نجاشی درکتاب رجال خود ذکر او فرموده، و شیخ جمال‌الدین در خلاصة الاقوال قائل به عدالتش شده و توثیقش فرموده، و نجاشی جمعی از شاگردان او را در زمرهٔ محدثین ذکرکرده، و محمد بن الحسن بن الولید و محمد بن الحسن الصفار را از راویان او دانسته.

ادریس بن عیسی

از اصحاب قم به شرف ملازمت حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا رسیده، و در خلاصة الاقوال مذکور است که از آن حضرت یک حدیث شنیده، و شیخ جمال‌الدین وصفش به عدالت کرده و نسب او به اشعریین [منتهی] می‌شود.

---

۱. کذا، به نظر می‌رسد، بندی دربارهٔ امام علی نقی علیه السلام افتاده است.

اسحاق بن آدم بن عبدربه بن سعد اشعری

از روات قم است، و به شرف خدمت حضرت امام رضا ـ علیه التحیة والثنا ـ مشرف گشته. نجاشی درکتاب رجال اسم او آورده و تفصیل حالش بیان نکرده.

اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک

از ثقات روات و عدول محدثین قم است، و به ملازمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مشرف شده و از آن حضرت روایات فراگرفته، و بعد از آن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرموده و از آن حضرت نیز استماع احادیث نموده، وکشی ایراد اسم او درکتاب خود کرده، و علّامه در خلاصة الاقوال تصریح به عدالتش فرموده، و ابن داوود نیز قائل به توثیقش شده. و او را پسری بوده احمد نام در میانهٔ ارباب حدیث به غایت مشهور. نجاشی درکتاب خود ذکر او نموده. مجملا آنچه از آثار مفهوم می‌شود، ایشان خاندان صلاح و تقوا و پرهیزگاری و دین‌داری بوده‌اند، رضوان‌الله علیهم.

اسحاق بن محمد بن الحسین بن بابویه

فرید زمان خود بوده و ادراک صحبت شریف شیخ ابوجعفر ـ قدس‌الله روحه ـ نموده و جمیع مصنفات او را بر او خوانده و اجازه گرفته، و به غایت محدث خوب بوده، و تصانیف بسیار دارد عربی و فارسی، در اعتقاد و غیر آن. و در فهرست علی بن عبیدالله بن بابویه اسم شریفش مذکور است.

اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد

از بزرگان مدینة المؤمنین قم است، و از اکابر و محدثین و مصنفین و همچو محمد بن الحسن الصفار و محمد ابی‌الصهبان که از مشاهیر دورانند شاگردی او کرده‌اند و تصنیف او را بر او خوانده و از او [اجازه][1] نقل گرفته. و نجاشی او را درکتاب

---

۱. در اصل نیست و باید باشد.

خود آورده، و علّامه در خلاصة الاقوال تصریح به عدالتش فرموده، و ابن داوود نیز به توثیقش قائل گشته.

اسماعیل بن سعد الاحوص

از عدول محدثین مدینهٔ قم بوده، و به سعادت خدمت امام مفترض الطاعة علی بن موسی الرضا ـ علیه التحیة والثنا ـ مشرف گشته و از اصحاب آن حضرت بوده و به غایت بزرگ بوده و عالی رتبه. همهٔ علمای رجال او را بزرگ دانسته‌اند و وصفش به عدالت کرده‌اند، و در کتاب رجال شیخ، و خلاصة الاقوال، و کتاب ابن داوود مذکور است.

اسماعیل بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه

به غایت محدث نیک بوده، و در میان اهل قم به صفت امتیاز سرافراز. به اتفاق برادرش اسحاق به ملازمت شیخ ابوجعفر رسیده بوده و تصانیف او را از او اجازه گرفته، و او را تصانیف بوده بعضی به عربی و بعضی به فارسی. و اسم او در فهرست ابن بابویه مذکور است.

امیره

از اکابر سادات مدینهٔ قم بوده، و به غایت فاضل. و علی بن عبیدالله در فهرست خود او را به صفت عدالت و پرهیزگاری ستوده و نموده که او مدتی در قم قاضی بوده. و مدرس، سید حسیب نسیب، شرفشاه القمی نیز در فهرست مذکور است، و احوال ایشان در فهرست ابن بابویه به تفصیل مذکور نیست، والله اعلم بحقیقة الحال.

باب الباء

بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن بابویه

در زمان خود زبدهٔ فقها و قدوهٔ صلحای مدینة المؤمنین قم بوده، و در ابتدای تحصیل از تلامذهٔ حضرت شیخ اجل اوحد الحسن بن الحسین بن بابویه بوده، و به غایت صاحب فطرت و ذکا بوده، وجد تمام در تحصیل اجتهاد داشته، به اندک

زمانی رتبهٔ فضیلت او به جایی رسیده که صاحب تصنیف گشته و کتاب صراط مستقیم که مشتمل بر اصول و فروع است، از مصنفات اوست، و اسم شریفش در فهرست ابن بابویه مذکور است.

باب الجیم

جعفر بن الحسین بن علی بن شهریار

از مشاهیر فضلا و اجلای علمای قم است و شیخ قمیین بوده، و صاحب تصنیف، و از جمله مصنفات اوست کتاب نوادر. و نجاشی درکتاب خود اسم او را ایراد نموده و نقل کرده که در وقتی که به کوفه انتقال فرمود، کتابی تصنیف نموده در فضل کوفه و مساجد آن، و بعد از آن درکوفه متوطن شده و در سنهٔ اربعین و ثلاثمئة در آنجا وفات نموده‌ﷺ و شیخ جمال‌الدین در خلاصة الاقوال تصریح به عدالت او فرموده، و ابن داوود نیز توثیقش نموده، و در زمان خود مشهور به «ابی‌محمد مؤمن» بوده.

جعفر بن سلیمان

از فضلای قم است، و کتاب ثواب الاعمال از مصنفات اوست و محمد بن الحسن الولید از راویان او. و نجاشی اسم شریفش را درکتاب رجال خود ذکر نموده، و در خلاصة الاقوال حضرت علّامه تصریح به عدالتش فرموده، و درکتاب ابن داوود نیز مذکور است.

جعفر بن علی بن احمد

که معروف بوده به «ابن الرازی». کنیهٔ او «ابومحمد» بوده، شیخ ابوجعفر طوسی ـ علیه الرحمه ـ درکتاب رجال خود ذکر او فرموده و تصریح به عدالتش کرده، و ابن داوود نیز توثیقش فرموده، و او از مصنفان مشهور مدینة المؤمنین قم است.

باب الحاء

الحسن بن احمد بن ریذویه

از جملهٔ مصنفین مدینهٔ قم است، وکتاب مزار از مصنفات اوست، و حضرت نجاشی درکتاب رجال خود ذکر او فرموده، و در خلاصة الاقوال علّامه نیز توثیقش فرموده، و ابن داوود نیز به عدالتش قائل شده، و به غایت فاضل و دین‌دار و پرهیزگار بوده.

الحسن بن الحسین بن بابویه

از اکابر افاضل قم است، و در ری به سر می‌برده و او را «حسکا» می‌خوانده‌اند. به غایت فقیه بی‌بدیل بوده و ابن بابویه در فهرست خود توثیقش فرموده، و او به شرف صحبت شیخ ابوجعفر مشرف شده، و شرف مجاورت نجف اشرف یافته، جمیع مصنفات شیخ را بر او خوانده و از او اجازه گرفته، و از نهایت جدّی که آن حضرت را در ضبط قواعد دین مبین بوده، ملازمت شیخ جلیل فقیه معظم سالار بن عبدالعزیز الدیلمی نموده و جمیع تصانیف او را بر او خوانده، و تصانیف ابن البراج را نیز بر او خوانده و از او اجازه گرفته، و او را در فقه تصانیف بسیار است. و از جمله مصنفات [او]کتاب العبادات است، و بعضی از مشایخ قم، به غایت تعریف آن کتاب کرده‌اند، و همچنین کتاب الاعمال الصالحة و کتاب سیر الانبیاء والائمة علیهم‌السلام.

الحسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبدالله

از جمله ثقات رجال و عدول قم است، و از افاضل مشهور است و نسب او منتهی به اشعریین می‌شود، و شیخ جمال‌الدین ـ علیه الرحمه ـ در خلاصة الاقوال تصریح به عدالت او فرموده، و نجاشی نیز درکتاب رجال ایراد اسم او فرموده.

الحسن بن عبدالعزیز بن الحسین

از فقهای قم است، و در زمان خود قدوهٔ صلحای آن شهر بوده، و به غایت پرهیزگار و دین‌دار، و از آثار قمیین چنین مفهوم می‌شود که در آن زمان به زهد او کس نبوده، و ابن بابویه در فهرست خود اسم او آورده و به فقاهت وصفش کرده، اما از احوال او چیزی ننوشته.

الحسن بن علی

وکنیهٔ او ابومحمد است. از اکابر فضلای قم است، و صاحب تصنیف وکتاب الجامع ـ که در ابواب شریعت است وکتابی است به غایت بزرگ و مبسوط و نیکو ـ تصنیف اوست، و او شریک بوده با محمد بن الحسن بن الولید در تجارت. و علمای رجال در عدالتش اتفاق فرموده‌اند. نجاشی درکتاب رجال نام او آورده و او را عادل و فاضل دانسته، و حضرت علّامه نیز در خلاصة الاقوال توثیقش فرموده، و ابن داوود نیز درکتاب خود تصریح به عدالتش نموده، رضی‌الله عنه وعنهم وعنا ببرکتهم.

الحسن بن علی بن الحسن

از صلحای مشهور است، و از ولایت قم بوده، از موضعی که او را دستجرد گویند، و در قم ساکن بوده. علی بن عبیدالله بن بابویه در فهرست خود ایراد اسم او فرموده و وصفش به صلاح و دین‌داری نموده.

الحسن بن علی بن زیرک

از فقهای مدینة المؤمنین قم است، و به غایت صالح و پرهیزگار بوده و در آن شهر واعظ بوده و به برکت انفاس شریفش، اهل آن شهر به غایت به عبادات و طاعات و خیرات راغب بوده‌اند. و در فهرست ابن بابویه مذکور است، و به عدالتش تعریف فرموده.

الحسن بن احمد

از سادات بزرگ مدینة المؤمنین قم است، و والدش ابی‌القاسم سید احمد بن سید علی الحسینی از مشاهیر، و سید حسن مذکور را علی بن عبیدالله بن بابویه در فهرست، در زمرهٔ افاضل ذکر کرده و وصفش به فضیلت و صلاحیت فرموده واز احوال او تفصیلی مذکور ننموده.

الحسن بن فادار

از مشایخ قم است، و بعضی اوقات ادیب بوده و در آن زمان کس به‌خوبی او اطلاع بر لغات نداشته و از استادان اصحاب لغت است، و ابن بابویه او را «امام اللغه» نوشته.

الحسن بن متیل

بزرگی از بزرگان اصحاب ماست، و به غایت محدث نیکو بوده و از اکابر محدثین قم است، و احادیث بسیار به خاطر داشته و از مصنفین مشهور است و کتاب نوادر از مصنفات اوست.

الحسین الاشعری

«ابوعبدالله» کنیهٔ اوست، و از ثقات و عدول اصحاب قم است، و نسب او منتهی به اشعریین می‌شود. و حضرت شیخ جمال‌الدین ـ علیه الرحمه ـ در خلاصة الاقوال تصریح به عدالت او فرموده.

الحسین بن الحسن بن محمد بن موسی بن بابویه

از اکابر فقها و علمای قم است، و از خال خود علی بن الحسین بن بابویه روایت می‌کند، و حضرت شیخ ابوجعفر طوسی او را در کتاب رجال خود ایراد فرموده، و ابن داوود نیز در کتاب خود اسم او درج کرده و وصفش به علم و فقاهت کرده.

الحسین بن شاذویهٔ صفار

و نجاشی «صحاف» تصحیح کرده. از عدول اصحاب حدیث قم است، و از ثقات مصنفین، و تصانیف بسیار دارد. شیخ حسین بن عبیدالله غضایری که از اکابر علمای رجال است، و شیخ ابوجعفر طوسی، و نجاشی اجازه از او دارند. و حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضایری نقل حال او فرموده و [ذکر] نموده که زعم مشایخ آن بود که در مذهب او اندک غلوی هست و او را متهم به غلو ساختند، و این به ثبوت

نرسیده؛ زیرا که غضایری مذکور نقل فرموده که دیدم کتابی که تصنیف او بود در «صلوة»، به غایت پسندیده و نیکو. و نجاشی حکم به عدالتش نموده، و در خلاصة الاقوال شیخ جمال‌الدین ترجیح این قول داده و می‌فرماید که من عمل به قول او می‌کنم به واسطهٔ تعدیل نجاشی او را. و ابن داوود نیز تصریح به عدالتش فرموده.

حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه

از عدول محدثین و ثقات فقهای قم است، وکثیر الروایة است و حفظ احادیث بسیار نموده، و از جماعتی از ارباب حدیث نقل می‌فرماید. و از والد خود علی بن الحسین روایت کرده، و از برادر خود محمد بن علی نیز روایت کرده. کشی در کتاب رجال ذکر او کرده، و شیخ ابوجعفر نیز درکتاب رجال نام [او] آورده و تصریح به عدالتش نموده، و علّامه در خلاصة الاقوال، و ابن داوود درکتاب رجال نیز به توثیقش قائل شده‌اند.

حسین بن علی الخزاز

کنیه [اش] «ابوعبدالله» است و از روات و محدثین قم است، و از حمزة بن القاسم و غیر او از مشایخ روایت کرده‌اند، و شیخ ابوجعفر درکتاب رجال او را ذکرکرده، و ابن داوود نیز ایراد اسم او درکتاب خود کرده، اما بیان حال او مفصلاً نکرده‌اند.

حسین بن مالک

از ثقات روات قم است، و از عدول محدثین. و به شرف ملازمت حضرت امام مفترض الطاعه ابی‌الحسن الثالث امام علی نقی علیه‌السلام مشرف شده بود و از آن حضرت احادیث شنیده، و شیخ جمال‌الدین در خلاصة الاقوال، او را از اصحاب آن حضرت نوشته و وصفش به عدالت کرده و تصحیح اسمش [به] «حسن بن مالک» نموده، و ابن داوود «حسین بن مالک» تصحیح نموده، و فرموده که «حسن» غلط است. به همه حال این مالک به اتفاق عادل است و از اصحاب حضرت هادی علیه‌السلام.

حمزة بن الیسع

از اهل قم است، و شیخ ابوجعفر طوسی او را از اصحاب حضرت صادق‌علیه‌السلام دانسته، و ابن داوود نیز او را در کتاب خود آورده و هیچ از احوال او بیان نکرده‌اند، اما از برای شرف هیچ فیضی برابری با آن نخواهد کرد که او را سعادت [ملازمت] حضرت صادق ـ علیه وعلی آبائه السلام ـ میسر گشته و از اصحاب آن حضرت شمرده می‌شود!

حمزة بن یعلی

از اکابر روات و ثقات محدثین قم است، و نسب او به اشعریین منتهی می‌شود. او را سعادت خدمت امام مفترض الطاعه علی بن موسی الرضاعلیه‌السلام دست داده و به ملازمت آن حضرت مشرف شده و از راویان آن حضرت بوده و بعد از آن حضرت خود را به شرف ملازمت حضرت امام محمد تقی‌علیه‌السلام نیز مشرف ساخته و از آن حضرت نیز احادیث شنیده و از راویان آن حضرت نیز شمرده می‌شود. مجملاکه او به غایت عالی مرتبه است و به اتفاق علمای رجال ثقه و عادل، رضوان‌الله علیه و علی مشایخ القمیین.

باب الدال

داوود بن کوره

و «ابوسلیمان» کنیهٔ اوست. از افاضل اهل قم است، و از مخصوصان احمد بن محمد بن عیسی، و کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی را مبوب گردانیده، و تألیف و تصنیف او بسیار است. و شیخ ابوجعفر در کتاب رجال خود و در فهرست ایراد اسم او فرموده، و نجاشی در کتاب رجال ذکر او نموده.

داوود بن محمد بن داوود

از فقها و افاضل است و از ولایت قم است، از قریه‌ای که او را «جاسب» گویند، و در قم تحصیل فرموده و به سر برده. به غایت متقی و پرهیزگار و دین‌دار بوده، و به شرف صحبت ولد شیخ ابوجعفر طوسی، شیخ فاضل کامل ابوعلی رسیده، و از او

علم فراگرفته و به فقاهت در زمان خود شهرتی تمام داشته. ابن بابویه در فهرست خود ذکر او کرده و به فقاهت و ورع او را ستوده، رحمه‌الله تعالی.

باب الزای

زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری

از اجلای اصحاب و اکابر فضلا و محدثین مدینة المؤمنین قم است، و به غایت الغایة عظیم الشأن و جلیل‌القدر و عالی مرتبة. و او را در خدمت حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا ـ علیه الصلاة والسلام ـ قدر و منزلت تمام بوده و در وقتی که حضرت امام معصوم از مدینهٔ شریفه توجه به جانب حج بیت‌الله الحرام فرمودند، زکریا را از میل خود گردانیدند و بر یک شتر در یک کجاوه [از یک طرف] حضرت تشریف داشتند، و از طرفی دیگر زکریا. و حضرت امام علیه السلام او را امین دین و دنیا می‌دانسته چنان‌که منقول است، از محمد بن قولویه، از سعد بن عبدالله، از محمد بن عیسی، از احمد بن الولید، از علی بن المسیب الهمذانی که گفت: گفتم مر حضرت رضا علیه السلام را که منزلم دور است و نیست اینکه توانم رسید به تو در هر وقتی؛ پس از که فراگیرم معالم دین خود را؟ فرمود حضرت علیه السلام که: از زکریا بن آدم قمی، امین دین و دنیا. و روایت فرموده کشی، از محمد قولویه و سعد بن عبدالله بن [ابی] خلف، از محمد بن حمزه، از زکریا بن آدم که گفت: گفتم: مر حضرت رضا علیه السلام را که به درستی که من اراده بیرون رفتن کرده‌ام از اهل‌بیت خود، به تحقیق که بسیار شده‌اند سفها در ایشان. پس گفت حضرت علیه السلام که مکن، پس به درستی که اهل‌بیت تو دفع کرده شده است بلیات از ایشان [به تو] چنان‌که دفع کرده شده است از بغداد به ابی‌الحسن کاظم علیه السلام. سبحان‌الله! چه رتبه است که حضرت زکریا راست که وجود او در مقامی، اثرش همچو اثر وجود حضرت امام تمام موسی الکاظم ـ علیه الصلاة والسلام ـ است.

و زکریا از اکابر محدثین قم است، و او را کتابی است به غایت نیکو. و نجاشی نقل فرموده که آن را نقل فرموده محمد بن الحسن الصفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد، از زکریا. و نیز مسائل بسیار جمع کرده از حضرت رضا، علیه الصلاة والسلام. علمای رجال اتفاق فرموده‌اند در عدالت و جلالت قدرش. مجملا آنچه از اوصاف و احوال او

مذکور است، مرتبه‌اش به جایی رسیده که اگر در خاک پاک مدینهٔ قم نشو و نما نکرده باشد، الّا آن حضرت، کافی است از برای شرف این بلدهٔ مبارکه، رضی‌الله عنه وقدس‌الله روحه.

زکریا بن ادریس بن عبدالله بن سعد الاشعری

از فضلای قم است، و بسی بزرگ بوده و صاحب مرتبه، و به غایت فاضل بوده، و به سعادت خدمت حضرت رضاعلیه‌السلام مشرف گشته و از راویان آن حضرت بوده. و او را کتابی است به غایت نیکو. و بعضی گفته‌اند که به شرف ملازمت حضرت موسی کاظم‌علیه‌السلام نیز مشرف گشته و از راویان آن حضرت نیز بوده، اما شیخ ابوجعفر طوسی او را از رجال حضرت صادق‌علیه‌السلام و حضرت رضا ـ علیه التحیة والثنا ـ[1] شمرده‌اند.

زکریا بن عبدالصمد

از ثقات و عدول روات قم است، و به سعادت ملازمت حضرت امام تمام موسی کاظم ـ علیه الصلاة والسلام ـ مشرف شده و از راویان آن حضرت بوده، و بعد از آن حضرت، به ملازمت حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا ـ علیه التحیة والثنا ـ مشرف گشته و از آن حضرت نیز احادیث فراگرفته و از راویان آن حضرت نیز بوده. و شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب رجال خود ایراد اسم شریفش کرده، و در خلاصة الاقوال شیخ جمال‌الدین نیز ذکر [او] فرموده، و در کتاب ابن داوود نیز مذکور است و همه تصریح به عدالت او فرموده‌اند، قدس‌الله روحه.

باب السین

سعد بن الحسن بن الحسین بن بابویه

از فقهای مشهور قم بوده و به صلاح و تقوا و ورع و زهد شهرتی تمام داشته و به غایت فاضل بوده. و علی بن عبیدالله بن بابویه اسم او را در فهرست خود درج فرموده و به عدالتش ستوده.

---

۱. کذا، بدون ذکر امام کاظم‌علیه‌السلام.

سعد بن سعد الاحوص

از اکابر روات قم است، و نسب او به اشعریین [منتهی] می‌شود. و از ثقات و عدول بوده و عالی مرتبه، و شیخ محمد بن خالد برقی است، و از راویان حضرت امام رضا ـ علیه التحیة والثنا ـ بوده و بعد از محرومی از خدمت آن حضرت، به ملازمت حضرت امام محمدالتقی علیه السلام مشرف شده و از آن حضرت نیز احادیث بسیار شنیده و از راویان آن حضرت نیز بوده. درکتاب کشی مذکور است، و درکتاب رجال شیخ ابوجعفر مسطور، و در خلاصة الاقوال، وکتاب ابن داوود نیز ذکر اسم شریف او شده، و به اتفاق همه، عادل و ثقه بوده و روایت کرده‌اند که حضرت امام بحق، محمد تقی علیه السلام سؤال کرد از خدای تعالی که او را جزای خیر دهد، خوشا حال او.

سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف

از اکابر عدول محدثین و مصنفین قم است، و نسبش به اشعریین می‌رسد، و به غایت جلیل‌القدر و عظیم الشأن بوده، به مرتبه‌ای که هیچ کس از علمای رجال، منکر جلالت قدر و فضیلت او نبوده‌اند. و احادیث بسیار شنیده و ضبط کرده بوده از طریق موافق و مخالف. و تصانیف بسیارکرده همه نیکو. و در زمان او همچو او فقیهی در این طایفه نبوده، و شیخ جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی رحمه الله در خلاصة الاقوال او را بعد از وصف به عدالت به «شیخ هذه الطایفه» (یاد) کرده، قدس‌الله روحه.

سهل بن زاذویه

از عدول محدثین قم است، و به غایت محدث نیکو بوده و پاکیزه روایت، و در میانهٔ ارباب حدیث به غایت معتمد بوده، و در بیان ایمان ابی‌طالب کتابی نوشته. و نجاشی درکتاب خود ذکر اسم او نموده، و ابن داوود نیز آورده، و در خلاصة الاقوال نیز مذکور است، و به اتفاق همه، عادل و ثقه بوده.

سهل بن الهرمزان

از ثقات محدثین قم است، و درکتاب رجال کشی مذکور است، و تصریح به عدالت او در خلاصة الاقوال، و کتاب ابن داوود شده، و نجاشی نیز ایراد اسم او نموده، و فاضل بوده و کتاب نوادر از جمله آثار اوست.

سهل بن الیسع بن عبدالله بن سعد

از اکابر محدثین قم است، و نسب او به اشعر می‌رسد. و از راویان حضرت امام موسی کاظم است و بعد از آن حضرت به خدمت امام رضاعليه‌السلام مشرف شده و از آن حضرت نیز حدیث شنیده و از راویان آن حضرت نیز بوده، و به غایت عالی مرتبه است. و علمای رجال همه در وصف او «ثقة ثقه» نوشته‌اند، مکرر حکم به عدالتش کرده‌اند، از بس که دین‌دار و پرهیزگار و متقی بوده. و او را کتابی است مشهور، و احمد بن محمد بن عیسی با وجود قدر و مرتبه، او آن کتاب را از پسر او محمد بن سهل اجازه گرفته، و نجاشی جمعی کثیر را از اکابر محدثین، در زمرهٔ شاگردان او نام برده، رضی‌الله عنه وحشرنا معه وفی زمرة القمیین.

باب الشین

شیرزاد بن محمد بن بابویه

از صلحای قم بوده و در زمان خود به فقاهت مشهور بوده، و در تقوا و پرهیزگاری مسلم عصر خود. و شیخ علی بن عبیدالله بن بابویه در فهرست خود ذکر اسم او کرده‌رحمه‌الله.

باب الصاد

صاعد بن علی

در مدینة المؤمنین قم واعظ بوده. و از فضلای عصر خود است و در فهرست ابن بابویه مذکور است و وصفش به فضل کرده.

صاعد بن محمد بن صاعد

به غایت فاضل بوده و متبحر، و اصل او از آبه بوده، انتقال به قم کرده و در قم ساکن بوده، و در شمار مشایخ قم مذکور شده.

صدقة بن بندار

از اکابر فضلای قم است، وکتاب تجمل ومروت از آثار اوست. و درکتاب کشی اسم شریفش مذکور است، و در خلاصة الاقوال، وکتاب نجاشی، وکتاب ابن داوود ذکر او شده و وصفش به عدالت کرده‌اند. و او به غایت محدث نیکو بوده، و در سنهٔ احدی و ثلاثمئة وفات نموده.

باب العین

عبدالقادر بن احمد بن ابی‌علی

از افاضل مدینهٔ قم است، و ادیب بوده و به غایت متقی و با ورع و پرهیزگار بوده، در فهرست ابن بابویه مذکور است.

عبدالله بن جعفر بن الحسین

بن مالک بن جامع الحمیری، از اکابر مشایخ قم است، و مقدم ایشان است. و از ثقات روات و اصحاب حدیث است، و به سعادت ملازمت حضرت ابی‌محمدالعسکری مشرف شده و از راویان آن حضرت است. و در سنهٔ ثلاث و تسعین و مأتین به کوفه تشریف برده و اهل کوفه بر او جمع شده و از او حدیث استماع فرمودند، و اکثر اختیار شاگردی او کردند.

عبدالله بن الصلت

از ثقات روات و عدول محدثین قم است، و به سعادت خدمت حضرت امام رضا ـ علیه التحیة والثنا ـ مشرف شده بوده و از آن حضرت حدیث شنیده و از راویان آن حضرت است. درکتاب کشی، وکتاب رجال شیخ، و فهرست وکتاب رجال نجاشی،

و خلاصة الاقوال علّامه، و کتاب رجال ابن داوود مذکور است، و به اتّـفاق هـمه، عادل و ثقه بوده. و او راکتابی بوده مشتمل بر اخبار، راویان آن کتاب در فهرست شیخ ابوجعفر مذکورند.

عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه

از افاضل قم است و در ری ساکن بوده. به غایت فقیهی نیکو بوده، و از عدول و صاحب زهد و تقوا. استفادهٔ علوم از والدش شمس‌الاسلام حسکا بن بابویه که فقیه عصر خود بوده نموده، و جمیع مجازات او از او شنیده، و اسم شریفش در فهرست ابن بابویه مذکور است، و وصفش به فقاهت و عدالت مسطور.

عبدالعزیز بن المهتدی

بن محمد بن عبدالعزیز. از ثقات روات و عدول مـحدثین قـم است. و عـلو مرتبه‌اش غایت ندارد، و از راویان حضرت امام رضا ـ علیه التحیة والثنا ـ است و وکیل آن حضرت بوده. شیخ ابوجعفر طوسی نقل فـرموده کـه در وادی او از حضرت جوادعليه‌السلام واقع شده که «غفرالله لك ذنبك ورحمنا واياك ورضی عنك برضائی عنك»، و این دلالت بر آن می‌کند که حضرتعليه‌السلام بسیار از او راضی بوده رضی‌الله‌عنه. و او را کتابی بوده به غایت نیکو، و جمعی از محدثین که راویان آن کتاب بوده‌اند، در کتاب نجاشی مذکورند.

علی بن ابراهیم بن هاشم

از اکابر محدثین قم است، و به غایت فاضل و معتمد و صحیح الحدیث و صحیح المذهب. احادیث بسیار شنیده و کتب بسیار تصنیف فرموده، و مصنفات او همه پسندیده و نیکو بوده، و روایات اصحاب ما از ائمهٔ دین ـ صلوات‌الله علیهم اجمعین ـ اکثر به وساطت او منقول است و همچو او در میانهٔ اصحاب حدیث قلیل است. و چشم مبارک او علتی پیدا کرده در اواسط عمرش، و نابینا گشته.

علی بن الحسن بن علی

از افاضل زمان خود بوده، و اصل او از ولایت قم است، از قریهٔ «دستجرد». و او به فقاهت معروف بوده و به دیانت و تقوا موصوف.

علی بن الحسین

از فضلا و علمای قم است، و در اصل از ولایت قم است و از فضلای جاسب است. به شرف صحبت ولد شیخ ابوجعفر طوسی ـ علیه الرحمه ـ رسیده، و همچنین به صحبت شیخ جلیل حسکا بن بابویه رسیده، و تصانیف شیخ ابوجعفر را بر ایشان خوانده و از ایشان اجازه گرفته. و در فهرست علی بن عبیدالله بن بابویه اسم او مذکور است.

علی بن الحسین بن موسی بن بابویه

از ثقات روات و عدول محدثین و اجلای فضلا و علما و فقهای قم است، و مسلم اهل زمان و فرید عصر خود؛ بلکه وحید دوران است. و حضرت شیخ جمال‌الدین ـ علیه الرحمه ـ او را «شیخ القمیین» نوشته، عراق عرب را به مقدم خود مزین ساخته، به صحبت شریف ابی‌القاسم حسین بن روح ـ روح‌الله روحه ـ که در آن زمان واسطه بود میان امام تمام همام منتظر مظفر مهدی صاحب الزمان ـ صلوات‌الله علیه وعلی آبائه وعجل‌الله فرجه ـ و میان شیعیان. و اموال حضرت نزد او جمع می‌شد، و حاجات شیعیان به وسیلهٔ او معروض مجلس حضرت صاحب الزمان می‌گردید. و او وکیل سیم است به واسطهٔ آنکه اول کسی که حضرت امام همام حسن بن علی العسکری علیه السلام جهت این امر نصب فرمود، عثمان بن سعید العمری بود. در وقت رحلت، پسر خود را محمد بن عثمان به جای خود نصب فرمود، و او مرجع شیعیان بود. و در وقتی که او را واقف گردانیدند که زمان رحلت نزدیک شده و شیعیان از این اطلاع پیدا کردند، اکابر شیعه در منزل او جمع شدند و گفتند که بعد از تو این منصب که را خواهد بود، و واسطهٔ میان مولی و این گرفتاران که خواهد شد؟ او گفت که

مأمورم که ابی‌القاسم حسین بن روح را قائم مقام خود گردانم. اوست سفیر میان شما و میانهٔ حضرت صاحب الامر علیه السلام و اوست وکیل ثقهٔ امین. پس در امور خود رجوع بدو فرمایند، و حاجات خود به وساطت او طلب نمایند. و آن حضرت تا در قید حیات بود، بدین امر قیام می‌نمود، و حاجات فرقهٔ ناحیهٔ امامیه به وساطت او به انجاح مقرون می‌بود، تا آنکه وقت رفتن آن حضرت رسید، شیعیان را جمع نموده، علی بن محمد السمری را قائم مقام خود ساخت و او را میانهٔ گرفتاران آخرالزمان و میانهٔ مقتدای ایشان ـ عجل‌الله فرجه ـ واسطه گردانید. و در زمان او مشکلات این طبقه، به وسیلهٔ او حل می‌شد، و سؤالات ایشان به شرف جواب مقرون می‌گشت، و حقوق واجبی شیعیان، به وساطت او، به مصرف وجوب صرف می‌شد. و چون او را وقت رفتن شد، هر چند از او سؤال فرمودند که قائم مقام تو که خواهد شد؟ به غیر از این نگفت که مر خدای راست حکم، به هر که خواهد رساند. شیعیان در آن زمان آه حسرت کشان، اشک تحیر از دیده روان کردند و به این دو مصیبت، یکی رحلت آن حضرت، و یکی اندوه حرمان زمان غیبت و مأیوس گشتن از آنکه دیگر سؤال ایشان به جواب مقرون گردد، تا عقده از مشکلات ایشان مفتوح شود، گرفتار گشتند، و تا این زمان گرفتارند و دیگر کسی را این سعادت روزی نشده، و هر که دعوی این کرده، بعد از علی بن محمد السمری، دروغ گفته. و حضرت علّامه فرموده که هر که دعوی این امر کرده بعد از علی بن محمد السمری، او کافر است و ضال و مضل. این است آنچه اکابر ما نقل فرموده‌اند از حال سفیران حضرت صاحب الزمان، عجل‌الله فرجه بحرمته و حرمة اجداده، علیهم صلوات‌الله الملك المنان.

و چون حضرت علی ابن الحسین بن موسی بن بابویه القمی در عراق به شرف صحبت ابی‌القاسم حسین بن روح ـ که وکیل مرتبهٔ سیم است مشرف شد، و مسائلی که بر او مشکل شده از او پرسید، بعد از آن رقعه‌ای نوشت و به دست علی بن جعفر بن الاسود سپرد و اراده‌اش آنکه برساند رقعهٔ او را به حضرت صاحب العصر والزمان ـ عجل‌الله فرجه ـ و در آن رقعه دعای طلب فرزند کرده بود. پس حضرت هادی بحق نوشت به او که به تحقیق که دعا کردیم تو را به آنچه خواسته

بودی، و زود باشد که روزی تو شود دو فرزند، هر دو پسر و هر دو خیر. پس اندک زمانی خدای ـ عزوجل ـ او را دو پسر کرامت فرمود، ابوجعفر و ابوعبدالله. شیخ جمال‌الدین ـ علیه الرحمه ـ در خلاصة الاقوال نقل فرموده که حسین بن عبدالله گفت که من شنیدم که ابوجعفر گفت که من متولد گشته‌ام به دعای حضرت صاحب الزمان ـ عجل‌الله فرجه ـ و بدین فخر می‌کرد و فی الواقع جای فخر است اهل قم را به همین و انصاف این است.

و حضرت علّامه روایتی نقل کرده که اگر از روی انصاف در آن تأمّلی رود، کمال مرتبهٔ علی بن الحسین القمی از آن فهم می‌شود. چنین نقل فرموده که جمعی از اصحاب ما فرموده‌اند که ما حاضر بودیم نزد علی بن محمد سمری که وکیل آخرین حضرت صاحب الزمان ـ عجل‌الله فرجه ـ است که او گفت: «رحم الله علی بن الحسین بن بابویه»؛ پس به او گفتند که او زنده است، گفت که او مرد در این روز. پس نوشتند تاریخ را، بعد از مدتی خبر رسید که او در آن روز رحلت فرموده. این خبر دادن علی بن محمد از موت او به واسطهٔ آن بود که از صاحب الزمان ـ عجل‌الله فرجه ـ شنیده بود، و چون چنین باشد، معلوم می‌شود که او را این رتبه بوده که اکثر اوقات به خاطر شریف آن حضرت می‌رسیده و نام او بر زبان مبارک آن حضرت جاری می‌شده، و آن حضرت از حال او خبر می‌داده. به مجرد همین عالمی را فخر به وجود او باید کرد، چه جای اهل قم است.

و سال فوت او تاریخی شده و مشهور است به سال تناثر النجوم. وجه این تاریخ [آن] است که در آن سال در آسمان شهاب بسیار پیدا شد و مردم تصور کردند که ستاره‌ها ریختند، همه فریاد می‌کردند که «تناثر النجوم!» و این در میانهٔ عرب تاریخ شد. آن حضرت را مصنفات بسیار است. علّامه فرموده که من مصنّفات او را همه در کتاب کبیر رجال درج کرده‌ام، آن کتاب به ما نرسیده. و شیخ ابوجعفر طوسی ـ علیه الرحمه ـ او را در فهرست اسماء مشایخ شیعه و کتاب رجال خود ذکر کرده و به اتفاق علمای رجال، آن حضرت فقیه جلیل معظم ثقه و صاحب زهد و ورع و دین‌دار بوده، قدس‌الله روحه و روح اجداده.

علی بن عبدالله

در مدینة المؤمنین قم عطار بوده، و به غایت متدین و پرهیزگار، و از ثقات رجال و عدول آن زمان است. در خلاصة الاقوال حضرت علّامه ذکر او کرده و وصفش به عدالت فرموده، اما تفصیل احوال از معتمدی به ما نرسیده، اما کافی است او را اینکه همچو شیخ جمال‌الدین ـ علیه الرحمه ـ او را ثقه و عادل داند.

علی بن عبدالمطلب

او [از] افاضل است و به غایت فقیهی نیکو بوده، و در مدینة المؤمنین مذکور واعظ بوده، و کلامش به غایت مؤثر بوده، و اهل آنجا به سبب وعظ او به غایت به طاعت راغب بوده‌اند، و معاصی به غایت کم گشته بوده! و ابن بابویه او را در فهرست خود آورده.

علی بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه

از خاندان فضل و تقواست، و افقه زمان خود بوده، و حل مشکلات مسائل در مجلس او می‌شده، و در فهرست ابن بابویه مذکور است.

علی بن محمد بن ابی‌القاسم

عبدالله بن عمران البرقی از ثقات و فضلای قم است و از فقهای مشهور، و مدتی در قم ادیب بوده و علم از جد مادری خود، احمد البرقی که از «برقه رود» ـ و آن مزرعه‌ای بوده برکنار رودخانهٔ قم ـ[1] فراگرفته، و از فضلای مشهور آن زمان بوده، و والدش محمد بن عبدالله معروف است به ماجیلویه، و به غایت محدث نیکو بوده و فضلش به نهایت رسیده. و این علی بن محمد راکشی درکتاب رجال خود آورده، و در خلاصة الاقوال، و کتاب ابن داوود مذکور است و تصریح به عدالتش درکتابین شده، بی ذکر منافی آن.

---

۱. کذا.

علی بن محمد جاسبی

در قم ساکن بوده و فقیه خوبی بوده، و ابن بابویه در فهرست او را ذکر کرده، با علی بن محمد دیگر که در آن شهر ادیب بوده و طبیب و وصفش به فضل کرده.

علی بن محمد بن حفص

از ثقات روات و عدول فضلای قم است، و به شرف ملازمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مشرف گشته، و از آن حضرت احادیث استماع نموده و از راویان آن حضرت است، و نسب او به اشعریین منتهی می‌شود، و در کتاب رجال کشی مذکور است، و حضرت علّامه او را در خلاصة الاقوال آورده و او را ثقه و عادل شمرده، و در کتاب ابن داوود نیز وصفش به عدالت شده.

علی بن محمد بن فیروزان

از راویان مشهور قم است، و روایت بسیار فراگرفته بود. و شیخ ابوجعفر طوسی ـ علیه الرحمه ـ او را در کتاب رجال خود «کثیر الروایه» نوشته، و در کتاب ابن داوود نیز مذکور است و در قم کم به سر می‌برده.

علی بن محمد بن هبةالله بن دعویدار

از فقها و اجلای اصحاب قم است، و فقیهی نیکو بوده. و در قم قاضی بوده، و ابن بابویه او را در فهرست خود آورده.

عمران بن عبدالله

از بزرگان قم است، و به غایت عالی مرتبه بوده. و به شرف ملازمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیده و حضرت علیه السلام او را دعا کرد و از جملهٔ دعا آن بود که خدای تعالی [او را] در سایه جا دهد، روزی که نباشد سایه‌ای الّا سایهٔ خدا. و ابن داوود در کتاب رجال آورده که در وقتی که او بر در خانهٔ حضرت صادق علیه السلام حاضر شده بود،

حضرت فرمود که «اِنَّ بِالْبابِ رَجُلاً مِنّا اَهْلَ الْبَیْت» پس گفت که «هُوَ مِنّا حَیّاً وَمَیِّتاً.» و علّامه در خلاصة الاقوال آورده که حضرت صادق علیه السلام جهت او فرمود: «هذا نجیب من قوم نجباء» یعنی اهل قم. دیگر چه نویسم من از حال او، قدس‌الله روحه.

عمران بن محمد بن عمران

بن عبدالله بن سعد. از ثقات روات و اکابر عدول قم است، و نسب او به اشعریین می‌رسد. و به شرف ملازمت حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا ـ علیه التحیة والثنا ـ مشرف شده بوده و از آن حضرت روایات شنیده و از راویان آن حضرت بوده. شیخ ابوجعفر طوسی او را درکتاب رجال خود آورده، و در فهرست نیز ذکر او کرده و فرموده که او راکتابی است در احکام، و راویان کتاب او را از محدثین بیان کرده، و در خلاصة الاقوال، وکتاب ابن داوود مذکور است، و همه‌جا وصفش به عدالت کرده‌اند.

عمران بن موسی الزیتونی

از ثقات اهل قم است. و درکتاب کشی ایراد اسم او شده، و در خلاصة الاقوال، وکتاب ابن داوود نیز مذکور گشته، و تصریح به عدالتش فرموده‌اند.

عیسی بن عبدالله

از ثقات روات و عدول اصحاب قم است. و به شرف خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مشرف شده و از آن حضرت احادیث شنیده و از روات آن حضرت است. روایت کرده ابوعمرو کشی، از حمدویه بن نصیر، از محمد بن الحسین بن ابی‌الخطاب، از احمد بن محمد بن عیسی، از یونس بن یعقوب که حضرت صادق علیه السلام بوسید میان هر دو چشم او را و گفت مر او راکه «انت منا اهل‌البیت.» خدا را ای عزیزان! بعد از سلمان ـ علیه الرحمه ـ از اصحاب که را این سعادت میسر گشته، و این رتبه که را بوده، و چراکسی خاک پاک شهری که همچنین کسان از آن شهر برخاسته باشند. توتیای دیدهٔ بینا نسازد، و با خود جفای کس و ناکس قرار

ندهد، و درین شهر مبارک وطن نسازد، تا به برکت این جماعت که ملائکه را آرزوی همسایگی ایشان است، مستوجب رحمت نامتناهی گردد.

باب الفاء

فخرآور بن محمد بن فخرآور

از فقهای قم است، و در عصر خود مشارالیه بوده و صاحب تصنیف. کتاب کیمیا و کتابی در منطق داشته، و به غایت فاضل بوده. و در فهرست علی بن بابویه مذکور است، اما تفصیل احوال او معتمدی ذکر نکرده.

باب المیم

محمد بن احمد بن جعفر

در قم عطار بوده، و به شرف ملازمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مشرف گشته و از خواص راویان آن حضرت بوده، و به سعادت وکالت آن حضرت رسیده و وکیل آن حضرت بوده. در کتاب رجال کشی مذکور است روایتی که او را ثالث در روی زمین نبود از علو مرتبه، و در خلاصة الاقوال، و کتاب ابن داوود، همین روایت مذکور است، قدس‌الله روحه.

محمد بن احمد بن داوود بن علی

از فضلای قم است و صاحب تصنیف، و اعلم زمان خود بود. و شیخ جمال‌الدین ـ علیه الرحمه ـ او را شیخ الطایفه نوشته، و در عصر او همهٔ افاضل قم از او فایده می‌گرفته‌اند، و افضل از همه بوده و افقه از همه. و محدث بی‌بدیل بوده، و در خلاصة الاقوال نقل فرموده از ابی‌عبدالله حسین بن عبیدالله که کسی ندیده، کسی که در حفظ همچو او باشد، یا در فقه یا در حدیث. بغداد را به مقدم خود مشرف ساخته، و آن را دار اقامت خود ساخته، و در سنهٔ ثمان و ستین و ثلاثمئة به جوار رحمت ایزدی پیوسته، و در مقابر قریش مدفون است.

محمد بن اورمه

از افاضل قم است، و حسن بن حسین بن ابان که از اکابر محدثین و عدول است، از او روایت کرده و از او فرا گرفته. ابن غضایری که از اکابر علمای رجال است نقل فرموده که متهم ساختند قمییون، محمد بن اورمه را به غلو، و می‌فرماید که احادیث او به غایت پسندیده و نیکوست، و چیزی که باعث اضطراب خاطر شود، در آثار او یافت نمی‌شود، الّا ورقی چند در تفسیر باطن، و می‌فرماید که ظن من این است که آن را بر او بسته‌اند. و دیدم نامه‌ای از حضرت امام ابی‌الحسن علیه السلام به قمییین، و در آنجا بری گردانیده بود او را از آنچه بدان متهم ساخته بودند او را. و نجاشی نقل فرموده که وقتی که قمیین او را متهم به غلو ساختند، کسی را بر او گماشتند که او را بکشد. آن کس او را یافت که اول شب تا آخر شب نماز می‌کرد. بعد از آن از وادی او گذشتند. و نظر به نقلی که ابن غضایری نموده، او به غایت بزرگ و صاحب رتبه بوده، والله اعلم.

محمد بن احمد بن یحیی

از افاضل قم است و صاحب کتاب نوادر الحکمة است، و به غایت جلیل‌القدر بوده. و شیخ ابوجعفر طوسی در فهرست ذکر اسم او فرموده، و درکتاب ابن داوود نیز مذکور است.

محمد بن بندار بن عاصم

از ثقات محدثین قم است، و مر او را کتابی بوده، و جمعی از محدثین که آن کتاب از او نقل فرموده‌اند، نزد ارباب رجال معروفند. و شیخ ابوجعفر طوسی ـ علیه الرحمه ـ او را درکتاب رجال ذکر کرده، و شیخ جمال‌الدین [حسن بن] مطهر در خلاصة الاقوال تصریح به عدالتش کرده، و ابن داوود نیز قائل به توثیقش شده.

محمد بن جعفر بن احمد بن بطه

از افاضل قم است، و به غایت صاحب جاه و کثیر المنزله بوده، و اصحاب رجال همه به علم و فضل و ادبش ستوده‌اند؛ اما شیخ جمال‌الدین در خلاصه نقل فرموده که او اندکی در نقل حدیث مساهله می‌نموده، و در فهرست آنچه روایت کرده، غلط یافت می‌شود.

محمد بن الحسن بن احمد بن الولید

شیخ جماعت قمیین است، و افقه از همه بوده، و در آن عصر کسی را بـر او دغدغهٔ تقدم نمی‌شده؛ بلکه مقدم همه او بوده. و در جلالت قدر و نهایت تقوا و دین‌داری، کارش به جایی رسیده که علمای رجال همه در وصف او «ثقة ثقة» می‌نویسند، و به غایت جـلیل‌القـدر بـوده. و عـلم رجـال را بـه غـایت نـیکو می‌دانسته، و در علم حدیث بسیار بسیار حذاقت داشته، و سخن او را علما سند می‌دانند و اکابر محدثین اجازه از او دارند. و به شرف صحبت محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبدالله از مشایخ قدیم قم رسیده، و از ایشان روایات فرا گرفته. نجاشی او را درکتاب رجال خود آورده، و شیخ جمال‌الدین در خلاصة الاقوال اسم شریفش نوشته و مکرر تصریح به عدالتش نموده، و ابن داوود نیز در وصفش «ثقة ثقه» نوشته، قدس‌الله روحه و روح شیخیه.

محمد بن الحسن بن فروخ صفار

و او از مشایخ بزرگ قم است و مقدم زمان خود بوده، و به غایت محدث نیکو بوده، و شیخ بسیاری از محدثین است، و نسب او به اشعر منتهی می‌شود. و محمد بن یحیی که محمد بن یعقوب کلینی اجازه از او دارد، و اکثر روایات [را] از او نـقل می‌کند، از راویان اوست. و درکتاب رجال نجاشی مذکور است، و عـلّامه در خلاصة الاقوال تصریح به عدالتش کرده، و درکتاب ابن داوود نیز موصوف به عدالت گشته، و در سنهٔ تسعین و مأتین در قم رحلت فرموده‌ﷺ.

محمد بن الحسن

از جمله مشایخ قم است. و در خلاصة الاقوال، وکتاب ابن داوود مذکور است، و غیر محمد بن الولید است؛ اما نقل فرموده‌اند که همچو اوست. و از جمیع مشایخ او نقل حدیث گرفته، و این دلالت بر علو مرتبهٔ او می‌کند.

محمد بن الولید

از فقهای بزرگ قم است، و به غایت فقیه نیکو بوده، و در میانهٔ اصحاب حدیث، به عدالت و دین‌پروری معروف و موصوف و بسیار عالی مرتبه بوده. و از کتاب ابن داوود چنین معلوم می‌شود که این غیر محمد بن الحسن بن احمد بن الولید است، به واسطهٔ آنکه او را قبل از این اسم مذکور ساخته و وصفش کرده.

محمد بن الحسین بن مرزبان

از متأخرین مشایخ قم است، و در کتب متقدمین مذکور نشده، و بسیار فاضل بوده. علی بن عبیدالله بن بابویه، در فهرست او را با سید محمد بن سید حسین ذکر فرموده، و او را به عدالت و فضل تعریف کرده، و سید مذکور را به صلاح و تقوا، و فرموده سید مشارالیه در قم قاضی بوده و واعظ.

محمد بن خالد بن عبدالرحمان

بن محمد بن علی البرقی. از اکابر محدثین قم است، و اصل او از قریهٔ برقه است، و آن قریه بر کنار رودخانهٔ قم بوده. و او را شرف خدمت حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا ـ علیه التحیة والثنا ـ دست داده، و از آن حضرت روایات شنیده و از راویان آن حضرت بوده. و ابن داوود نوشته که او به ملازمت حضرت امام موسی علیه السلام نیز رسیده و از راویان آن حضرت هم بوده. و شیخ ابوجعفر طوسی او را در فهرست اسماء شیعه و کتاب رجال خود توثیق فرموده و در کتابین نیز مذکور است، و نسب او به اشعر منتهی می‌شود. و در میانهٔ روات اشعریین محمد بن خالد دیگر هم آورده‌اند، اما تفصیل حال او به ما نرسیده.

محمد بن الریان بن الصلت

از اجلای روات و محدثین قم است، و نسبش به اشعریین منتهی می‌شود، و در عدالتش علمای رجال را نزاعی نیست. و به شرف ملازمت حضرت امام علی نقی علیه السلام مشرف شده، و از آن حضرت حدیث شنیده و از راویان آن حضرت بوده. و

درکتاب ابن داوود مذکور است که به سعادت خدمت حضرت امام حسن عسکری نیز رسیده بوده، و از راویان آن حضرت نیز بوده، و مسائلی که از آن حضرت شنیده و جمع کرده، در میانهٔ قمیین معروف بوده. و توثیق او درکتابین مصرح است.

محمد بن سهل بن الیسع بن عبدالله

از روات و محدثین قم است، و نسب او به اشعر منتهی می‌شود و به سعادت ملازمت حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا ـ علیه التحیة و الثنا ـ مشرف گشته و از راویان آن حضرت است. و بعد از آن حضرت به ملازمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام رسیده و از راویان آن حضرت نیز بوده. و درکتاب ابن داوود مذکور است.

محمد بن عبدالله بن جعفر

بن الحسین بن جامع بن مالک. از اکابر محدثین قم است، و به غایت عالی مرتبه بوده، و پیشوای اهل قم بوده، و در عدالت و تقوا و دین‌پروری دوم خود نداشته. و هر مسائل که بر اهل قم مشکل می‌شده، و نزد او ظاهر نبوده، به خدمت حضرت امام تمام همام منتظر مظفر صاحب الامر ـ عجل‌الله فرجه ـ می‌نوشته، و به شرف جواب آن حضرت مشرف می‌شده. و حضرت نجاشی درکتاب رجال خود نقل فرموده که از احمد بن الحسین شنیدم که گفت...[1]

[محمد بن علی بن الحسین بن بابویه]

...[2] و محدث بی‌بدیل بوده و صاحب تصنیفات بسیار، و تا زمان حضرت شیخ جمال‌الدین بن مطهر، تصنیفات او در میانه بوده و مدار علما بر آن بوده، و حضرت شیخ علّامه در خلاصة الاقوال می‌فرماید که او را سیصد جلد مصنّف بوده، و فرموده که اکثر آن مصنفات را درکتاب رجال کبیر ذکر کرده‌ام، و آن کتاب حالا در میانه نیست.

---

۱. در اینجا یک برگ از میانهٔ نسخه افتاده است.

۲. در ادامهٔ افتادگی.

و به واسطهٔ تسلط اعدای دین بر شیعیان ـ خصوصاً بر شیعیان قم ـ چنان شده که حالا گرفتاران قم را اطلاع بر نسخه‌ای از مصنفات او نیست، و از آثار او خبری ندارند. و بودن آن حضرت در بغداد سنهٔ خمس و خمسین و ثلاثمأة بود. و از جمله مشاهیر فقهای شیعه که در آنجا به خدمت او مشرف شدند، یکی حضرت شیخ مفید بود که در جلالت قدر و بزرگی نظیر ندارد، و استاد حضرت سید مرتضی علم الهدی و شیخ ابوجعفر طوسی و همهٔ متقدمین است. و حضرت شیخ مفید همهٔ مصنفات او را از او شنیده و شیخ ابوجعفر در فهرست فرموده که من کتب او را از چهار کس شنیده‌ام، یکی شیخ مفید است. و در آخر عمر آن حضرت باز به قم تشریف آوردند، و از آنجا به ری رفتند، و در سنهٔ احدی و ثمانین و ثلاثمئة در ری وفات نمود، قدس‌الله روحه و روح اجداده.

محمد بن علی بن عیسی

از اکابر و بزرگان قم است، و از قبل سلاطین آن وقت، به حسب ظاهر والی قم بوده، و به طریقی که قاعدهٔ اهل قم بوده، آنچه بر او مشکل می‌شده، کس به خدمت حضرت امام تمام حسن عسکری علیه‌السلام می‌فرستاده، و تحقیق می‌فرموده و جمع آن مسائل کرده بوده، و قمیین ضبط آن مسائل می‌کرده‌اند. و احمد بن محمد بن عیسی، مجموع آن مسائل را از او شنیده بوده، و از او به ابن بطه رسیده، و از او به ابی‌المفضل، و از او به مشایخ شیخ ابی‌جعفر طوسی. و نجاشی اسم او را در کتاب رجال خود آورده، و در کتابین نیز مذکور است.

محمد بن علی بن محبوب

از ثقات روات و محدثین و عدول فقها و فضلای قم است. و به غایت فقیه نیکو بوده، و در زمان خود شیخ اهل قم بوده، و محمد بن یحیی با وجود جلالت قدر و کمال فضیلت شاگرد اوست. و او را کتب و روایات بسیار بوده. نسبش به اشعریین منتهی می‌شود. در کتاب رجال نجاشی، و کتاب رجال کشی، و کتاب رجال شیخ ابوجعفر

طوسی و فهرست او، و در خلاصة الاقوال، و کتاب ابن داوود، او را شیخ القمیین نوشته‌اند و تصریح به عدالت و جلالت قدر او در حدیث و فقه کرده‌اند.

محمد بن عیسی بن عبدالله

بن سعد بن مالک. از افاضل قم بوده و از اکابر روات است. و به حسب دنیا صاحب جاه بوده، چنانکه در حضور سلاطین کسی را دغدغهٔ تقدم بر او نمی‌شده. و به سبب خوبی اعتقاد به ملازمت حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا ـ علیه التحیة والثنا ـ رسید و از آن حضرت اخبار شنید. و همچنین به شرف خدمت حضرت امام محمد تقی مشرف شد، و از راویان آن حضرت نیز شمرده می‌شود. ابوعمرو کشی در کتاب رجال خود، او را شیخ القمیین و وجه الاشاعره نوشته. نسب او به اشعر منتهی می‌شود، و در خلاصة الاقوال، و کتاب رجال ابن داوود مذکور است.

محمد بن محمد بن مانکدیم

از اکابر سادات قم است و فاضل بوده و نسابه، و کتاب انساب او مشهور است. علی بن عبیدالله بابویهی در فهرست، اسم او آورده و وصفش به عدالت کرده.

محمد بن یحیی

از اکابر محدثین قم است، و مقدم اصحاب حدیث و ثقه و معتمد، و احادیث بسیار به خاطر داشته. و در بعضی اوقات عطار بوده و محمد بن یعقوب کلینی، با وجود جلالت قدرش در حدیث که کتاب کافی از اوست، از محمد بن یحیی روایت می‌کند و از او حدیث فراگرفته. در کتاب رجال شیخ ابوجعفر طوسی مذکور است، و در خلاصة الاقوال، و کتاب رجال ابن داوود مسطور، و به اتفاق همه، عادل و ثقه بوده و معتمد در حدیث، روح‌الله روحه.

مختار بن محمد بن مختار بن بابویه

به غایت بزرگ بوده و صاحب تقوا و ورع. در قم واعظ بوده. علی بن عبیدالله بابویهی در فهرست، اسم او آورده و وصفش به عدالت کرده.

مرزبان بن عمران القمی

از صلحای شیعیان قم است، و نسبش به اشعریین منتهی می‌شود. شیخ جمال‌الدین ـ علیه الرحمه ـ در خلاصة الاقوال روایتی نقل فرموده که مرزبان گفته که گفتم به حضرت امام رضاعليه‌السلام که سؤال می‌کنم از اهم امور و سؤالم این است که آیا از شیعیان شمایم من؟ گفت: آری. گفتم اسم من مکتوب است نزد شما؟ گفت: آری. از این روایت کمال مرتبهٔ او فهم می‌شود، قدس‌الله روحه.

موسی بن جعفر کمنذانی

(به ضم کاف و میم و سکون نون و ذال معجمه و نون بعد از الف) از افاضل است، و کمنذان دهی است در حوالی قم و حالا نیز معروف است. و او را از اصحاب رجال ضعیف الحدیث نوشته‌اند. و در خلاصة الاقوال، و کتاب رجال ابن داوود مذکور است.

موسی بن الحسن بن عامر

بن عمران بن عبدالعزیز بن سعد. از افاضل قم است، و به غایت جلیل القدر بود، و در آن زمان در فضل کسی برابر او نبوده، و تصنیفات نیکو دارد. ابن داوود در کتاب رجال خود آورده که سی کتاب تصنیف فرموده بوده، و نجاشی او را در کتاب خود آورده و تصریح به عدالتش نموده، و فرموده که او از مصنفین مشهور بوده و تصانیف او به غایت مستحسن و پسندیده، و در خلاصة الاقوال نیز حضرت شیخ جمال‌الدین وصف او به همین نموده و در عدالتش تردد نکرده.

موسی بن محمد

از ثقات اصحاب قم است، و نسب او به اشعر منتهی می‌شود، و او دخترزادهٔ سعد بن عبدالله است، و اقتباس علوم از او فرموده. و ابوعمرو کشی او را در کتاب خود ذکر کرده و وصفش به عدالت کرده. و او به شیراز انتقال فرموده بوده، و در آنجا ساکن شده، و اهل آنجا به برکت مقدم او بسیاری متقی و دین‌دار گشته بوده‌اند، و وجود او را مغتنم دانسته، و بعد از آن، انتقالش به قم معلوم نیست. و در کتاب ابن داوود مذکور است و تصریح به توثیقش نموده‌رحمه‌الله.

باب الیاء

یعقوب بن یزید بن حماد

از ثقات روات و عدول فضلای قم است. و با آنکه به واسطهٔ تقیه با اکثر مخالفین معاشرت می‌نموده، چنان‌که بعضی او را از کتاب منتصر نوشته‌اند؛ اما او به شرف ملازمت حضرت امام رضا ـ علیه التحیة و الثنا ـ مشرف بوده و از آن حضرت روایات شنیده، و از راویان آن حضرت شمرده می‌شود. و همچنین بعد از آن حضرت به سعادت خدمت حضرت امام مفترض الطاعه امام محمد تقی الجواد مشرف گشته، و از آن حضرت روایات شنیده. و در آخر عمر انتقال به بغداد فرموده، و از جمله ثقات و اکابر عصر خود بوده. و حضرت شیخ ابوجعفر طوسی او را در کتاب رجال خود آورده، و کشی نیز ایراد اسم او فرموده، و در کتابین نیز توثیقش مذکور است.

* * *

و چون غرض از وضع این رساله، ایراد اسامی شریفهٔ حضرات مشایخ قم است، بدین قدر اختصار نموده، شروع در تفصیل حالات و اوضاع ایشان نمی‌نماید، تا موجب ملال خاطرها نگردد. و اگر توفیق رفیق شود و به سعادت مطالعهٔ کتب متقدمین مشایخ قم مشرف گردد، در خاطر چنان است که رساله‌ای مشتمله بر خصوصیات احوال هر یک، با آنچه درباب مدینهٔ مذکوره به نظر رسد، نوشته شود. وما اتکالی الاعلی‌الله، انه خیر موفق ومعین ونرجو حسن العاقبة لنا وللمؤمنین. و توفیق اتمام این تذکره در اوایل شهر رمضان سنهٔ ثمان و سبعین و تسعمأة در مدینة المؤمنین قم روی نمود.●

● نورالدین علی منعل، تذکرهٔ مشایخ قم (قم، چاپ حکمت، ۱۳۵۳)، ص ۱۱ ـ ۷۵.

فقیهان و محدثان قم

ابوالفضل عرب‌زاده

چکیده: سرگذشتنامهٔ فقیهان و محدثان شهر قم است. نویسنده با استناد به مهم‌ترین کتب تاریخی و حدیثی، گزارشی از زندگی ۲۱۵ نفر از راویان و محدثان و فقهای جلیل‌القدری که در قرون اولیهٔ هجری در قم می‌زیسته‌اند و از آنها درکتب پیشینیان یاد شده، ارائه کرده است.

از دیدگاه نویسنده، راویان قمی آن دوران، احتمالاً بیشتر از این تعداد بوده است و قدر مسلم اینکه تحقیق دربارهٔ رجال حدیث، هرچند ناقص و کوتاه، لازم و ضرور به نظر می‌آید.

اسامی برخی از این عالمان بدین شرح است: آدم بن عبدالله، ادریس بن عبدالله، اسحاق قمی، ابوعلی اشعری قمی، سلمان بن خالد، عبدالوهاب قمی، ابوجعفر اشعری قمی، احمد بن زکریا، زکریا بن آدم، ابوالحسن برقی، محمد بن بکران، ابوالقاسم اشعری قمی و...

کلید واژه: سرگذشتنامه، تاریخ قم، فقیهان و محدثان.

*

آنچه در این مجال خواهد آمد، معرفی علما و فقها، راویان و محدثان شهر مقدس قم است که از کتب تراجم و رجال، استخراج شده و به اجمال، بیان می‌شود. در پانویس، منابع و مآخذی که در آنها به تفصیل موضوعات یاد شده مورد بحث و بررسی قرارگرفته، آمده است.

با توجه به اختلاف آرا و ابهاماتی که در تاریخ وفات بسیاری از رجال وجود دارد، این تذکره در چهار بخش فراهم آمده است: بخش اول، فقها و محدثانی که در قرن دوم می‌زیستند؛ بخش دوم، فقها و محدثانی که در قرن‌های دوم و سوم می‌زیستند؛ بخش سوم، فقها و محدثانی که در قرن سوم می‌زیستند؛ بخش چهارم، فقها و محدثانی که در قرن‌های سوم و چهارم می‌زیستند.

در این مجال، نام و مشخصات ۲۱۵ نفر از راویان و محدثان و فقهای جلیل‌القدری که در قرون اولیهٔ هجری در قم می‌زیسته‌اند و از آنها درکتب پیشینیان یاد شده، آمده است، هرچند راویان قمی آن دوران، احتمالاً بیشتر از این تعداد بوده است. قدر مسلم اینکه تحقیق دربارهٔ رجال حدیث، هرچند ناقص و کوتاه، لازم و ضرور به نظر می‌آید.

بخش اول: فقها و محدثان قرن دوم هجری

۱. آدم بن عبدالله / اشعری قمی (م ق ۲ ق)

از محدثان جلیل‌القدر است. شیخ طوسی، او را از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آورده است. بعضی او را آدم بن عبدالله بن سعد، جد آدم بن اسحاق می‌دانند که پدر زکریا بن آدم و اسماعیل بن آدم است. علمای رجال به توثیق او تصریح کرده‌اند.[۱]

۲. ادریس بن عبدالله بن سعد / ابوزکریا اشعری قمی (م قبل از ۱۴۸ ق)

امام صادق علیه السلام را درک کرده و از ایشان روایت می‌کند. از محدثان و راویان بزرگ شیعه است. علمای رجال، او را به وثاقتِ ستوده‌اند. وی کتابی نیز تصنیف کرده است.[۲]

---

۱. أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۸۶؛ رجال الطوسی، ص ۱۴۳؛ القاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۹؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. رجال الطوسی، ص ۱۵۰؛ رجال النجاشی، ص ۱۰۴؛ الفهرست، طوسی، ص ۶۳؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۰ ـ ۴۶۱؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۰ و ۱۱ ـ ۱۳ و ۱۴ و ۱۶؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۱۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۶.

۳. لَبان بن عیسی بن عبدالله / قمی (م ق ۲ ق)

از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. حسن بن محبوب، از او روایت نموده است.[۱]

۴. اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (زنده قبل از ۲۰۳ ق)

از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند. وی، صاحب کتابی است که محمد بن ابی‌صهبان و عده‌ای از آن روایت کرده‌اند.[۲]

۵. اسحاق / قمی (ق ۲ ق)

نام او در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام ذکر شده است. گرچه بعضی معتقدند که وی، همان «اسحاق بن عبدالله اشعری قمی»[۳] است؛ اما روایتی از او به نقل از امام باقر علیه السلام ارائه نمی‌دهند و چنانچه اسحاق قمی مذکور در رجال الطوسی همو باشد، اما اسحاق قمیِ مذکور در الفهرست شیخ طوسی نمی‌تواند اسحاق بن عبدالله اشعری باشد.[۴]

۶. اسماعیل بن سعد / احْوَص اشعری قمی (م ق ۲ ق)

وی از فقها و راویان حدیث و موردِ وثوق علمای رجال است. شیخ طوسی، او را از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار آورده و برخی، او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند.[۵]

---

۱. التهذیب، ج ۲، ص ۹۵ ـ ۹۶؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. رجال النجاشی، ص ۷۳؛ الفهرست، طوسی، ص ۳۹؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۳۲؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۳۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳. عدم اتحاد آنان ثابت نیست؛ زیرا بیشتر رجالیان، حکم به اتحاد آنها کرده‌اند، ر.ک: (معجم الرجال خویی، مستدرکات).

۴. رجال الطوسی، ص ۱۰۷؛ الفهرست، ص ۳۹، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۰۰؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۷۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۷.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۶۷؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۵ ـ ۳۶؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷ ـ ۱۳۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۶.

۷. أشْعث بن اسحاق بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر / اشعری قمی (ق ۲ ق)

وی از جعفر بن ابی‌مغیره و شمر بن عطیه روایت کرده است. جریر بن عبدالحمید و عبدالله بن سعد دشتکی، از او روایت کرده‌اند.

رجالیان اهل سنت، او را به وثاقت، توصیف می‌کنند.[۱]

۸. ثَعْلَبَة بن ربیع / مُعالِج (ق ۲ ق)

ابونعیم اصفهانی، صاحب أخبار أصبهان، او را اهل قم می‌داند و یحیی بن معین، او را اهل اصفهان دانسته است. وی از جعفر بن ابی‌مغیره و إعمش و لیث بن ابی‌سلیم، روایت کرده است. جریر، ابومعاویه، یعقوب قمی و مهران رازی از او روایت می‌کنند.[۲]

۹. جعفر بن ابی‌مغیره (دینار) / خزاعی قمی (م ۱۲۲ یا ۱۳۰ ق)

او از سعید بن عبدالرحمان بن اَبزی، سعید بن جُبَیر، عَکرُمه و شهر بن حوشب، روایت کرده است. وی در زمان عبدالله بن عمر، همراه سعید بن جبیر به مکه رفت. یعقوب قمی، مندل بن علی و اشعث بن اسحاق قمی، از او روایت کرده‌اند. بعضی رجال‌شناسان، او را ثقه دانسته‌اند و برخی او را قوی نمی‌دانند.[۳]

۱۰. حفص بن حمید / ابوعُبَید قمی (ق ۲ ق)

وی از شمر بن عطیه، عَکْرُمه و دیگران، روایت کرده است. یعقوب قمی، از او روایت کرده است. ابن معین، او را صالح دانسته و نسایی، او را ثقه می‌داند.[۴]

---

۱. أخبار أصبهان، ج ۱، ص ۲۳۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۵۰؛ الجرح والتعدیل، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲. أخبار أصبهان، ج ۱، ص ۲۳۹ ـ ۲۴۰.

۳. أخبار أصبهان، ج ۱، ص ۲۴۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۸۸؛ الجرح والتعدیل، ج ۲، ص ۴۹۰.

۴. أخبار أصبهان، ج ۱، ص ۳۰۰، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۹۹.

۱۱. حَمْدان بن مُهَلَّب / قمی (ق ۲ ق)

او دارای کتابی است که محمد بن عمیر (م ۲۱۷ ق) از آن، روایت می‌کند.[۱]

۱۲. حمزة بن یَسَع / قمی (ق ۲ ق)

او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به شمار آورده‌اند. گفته‌اند که وی از امام رضا علیه السلام نیز روایت می‌کرد.[۲]

۱۳. خطاب بن جعفر بن ابی‌مغیره / خزاعی قمی (م ۱۶۱ - ۱۷۰ ق)

وی از پدرش و عطاء بن سائب و اسماعیل سدی روایت می‌کرد. حسین بن حفص اصفهانی و عامر بن ابراهیم اصفهانی، از او روایت می‌کنند. علمای اهل سنت، او را به وثاقت ستوده‌اند.[۳]

۱۴. سلمان بن خالد / طَلْحی قمی (ق ۲ ق)

او از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده است. وی، شاعر نیز بوده است.[۴]

۱۵. سهل بن یَسَع بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (م ق ۲ ق)

وی از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت کرده است. علی بن اسحاق، به واسطهٔ سهل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. بنابراین، او از اصحاب آن حضرت نیز بوده است. او را ثقه دانسته‌اند.

او را کتابی است که پسرش محمد بن سهل، از آن روایت می‌کند.[۵]

---

۱. رجال النجاشی، ص ۱۳۹، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۱۰؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۲۵۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. رجال الطوسی، ص۱۷۸ و ۳۴۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۸۳؛ قاموس الرجال، ج۳، ص ۴۳۷؛ معجم الرجال، ج۶، ص ۲۸۲.

۳. أخبار أصبهان، ج ۱، ص ۳۰۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۴۵.

۴. رجال الطوسی، ص ۱۲۴؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۱۸۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۷۷؛ رجال النجاشی، ص ۱۸۶؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۲؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۳۵۵ - ۳۵۷.

۱۶. شُعَیْب (بکر) بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (م ق ۲ ق)

وی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده است و از اصحاب آن بزرگواران به شمار آمده است.[۱]

۱۷. عامر بن نُعَیْم / قمی (م ق ۲ ق)

حماد بن عثمان، به واسطهٔ او از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. محمد بن ابی‌عمیر، از او روایت می‌کند.[۲]

۱۸. عبدالرحمان بن عبدالله بن سعد / ابوبکر اشعری قمی (م ق ۲ ق)

برادرش یعقوب، از او روایت کرده و او از محمد بن مالک، روایت می‌کرد.[۳]

۱۹. عبدالعزیز بن عبدالصمد / ابوعبدالصمد قمی (ق ۲ ق)

وی در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.[۴]

۲۰. عبدالملک بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ ق)

وی، امام صادق علیه السلام را درک کرده و از اصحاب آن حضرت بوده است.[۵]

۲۱. عبدالوهاب / قمی (ق ۲ ق)

او را از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام به شمار آورده‌اند.[۶]

---

۱. معجم الرجال، ج ۹، ص ۳۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. التهذیب، ج ۲، ص ۳۷۴؛ شرح مشیخة کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۶۲۷؛ الکافی، ج ۳، ص ۳۹۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۸.

۳. أخبار أصبهان، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. رجال الطوسی، ص ۲۳۵؛ معجم الرجال، ج ۱۰، ص ۳۲.

۵. رجال الطوسی، ص ۲۳۴؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۲۱ (ش ۷۲۹۷ و ۷۲۹۸)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲۰.

۶. رجال الطوسی، ص ۲۳۸؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۴۳.

۲۲. علی بن محمد بن حفص بن عُبَید بن حمید / ابوقتادهٔ قمی (ق ۲ ق)

وی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده و عمری دراز یافت. او را به وثاقت ستوده‌اند. وی را از مؤلفان یاد کرده‌اند.

احمد بن محمد، به نقل از علی بن حسین هَمْدانی، از محمد بن خالد برقی، از کتاب او خبر داده است.[۱]

۲۳. عمران بن عبدالله / اشعری قمی (ق ۲ ق)

او از امام صادق‌علیه‌السلام روایت می‌کند. وی را به وثاقت، توصیف کرده‌اند.[۲]

۲۴. عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / اشعری قمی (م ق ۲ ق)

او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم‌علیهماالسلام به شمار آورده‌اند. ابان بن عثمان، از وی روایت می‌کند.

وی صاحب کتابی به نام مسائل است که شامل پرسش‌هایی از امام رضاعلیه‌السلام است.[۳]

۲۵. محمد بن جعفر / قمی (ق ۲ ق)

برقی، نام او را در شمار اصحاب امام کاظم‌علیه‌السلام ذکر کرده است.[۴]

۲۶. محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی / ابوعبدالله برقی (زنده تا ۱۸۳ ق)

وی، ادیب، فقیه و اخباری بود. او را از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جوادعلیهم‌السلام به شمار آورده‌اند. گفته‌اند که او از ضعفا روایت می‌کرد و بر مراسیل، اعتماد داشت. پسرش احمد بن ابی‌عبدالله، از کتاب‌های پدرش روایت کرده است.

---

۱. رجال‌النجاشی، ص۲۷۲؛ قاموس الرجال، ج۷، ص ۴۶-۴۷؛ معجم الرجال، ج۲۲، ص۲۵ و ۲۶؛ جامع‌الرواة، ج ۱، ص۵۹۷.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۲؛ رجال الطوسی، ص ۲۵۶.

۳. رجال الطوسی، ص ۲۵۸؛ رجال النجاشی، ص ۲۹۶ ـ ۲۹۷؛ الفهرست، ص ۱۱۶؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۵۱.

۴. معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

از کـــتاب‌های اوست: التنزیل والتعبیر، یوم ولیلة، التفسیر، مکة والمدینة، حروب الأوس والخزرج، العلل و فی علم الباری.[۱]

۲۷. محمد بن عبدالله بن عیسی / اشعری قمی[۲] (ق ۲ ق)

وی از اصحاب امام رضاعلیه‌السلام بوده است. احمد بن محمد بن ابی‌نصر از او روایت می‌کند. در رجال أبی‌علی از اصحاب امام هادیعلیه‌السلام شمرده شده است.[۳]

۲۸. محمد بن یَسَع بن حمزة / قمی (ق ۲ ق)

او را از اصحاب امام باقرعلیه‌السلام به شمار آورده‌اند.[۴]

۲۹. مَرْزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ ق)

وی از اصحاب امام رضاعلیه‌السلام بوده و از ایشان، روایت کرده است. برقی، نام او را در شمار اصحاب امام کاظمعلیه‌السلام آورده است که در زمان امام صادقعلیه‌السلام طفل کوچکی بوده است.

صفوان گفته که از مرزبان، کتابی داشته است.[۵]

۳۰. موسی بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ ق)

وی از اصحاب امام صادقعلیه‌السلام به شمار آمده و از ایشان و از امام باقرعلیه‌السلام روایت کرده است.[۶]

---

۱. رجال الطوسی، ص ۳۸۶ و ۴۰۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۵؛ الفهرست، ص ۱۷۵؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۶۴؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۷۷؛ الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۱۹.

۲. اگر اتحاد او با محمد بن عبدالله اشعری ثابت شود، همان‌طور که مرحوم خویی در معجم الرجال قائل است، از اصحاب امام کاظمعلیه‌السلام نیز شمرده می‌شود، چون برخی او را از اصحاب امام کاظمعلیه‌السلام می‌دانند (معجم الرجال، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۸۹).

۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۴۳؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۹؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۲۴۲.

۴. رجال الطوسی، ص ۱۳۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۵۷ (چاپ نجف).

۵. رجال الطوسی، ص ۳۹۱؛ رجال النجاشی، ص ۴۲۳؛ معجم الرجال، ج ۱۸، ص ۱۱۶.

۶. رجال الطوسی، ص ۳۰۷؛ معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۴۹.

۳۱. ولید / قمی (ق ۲ ق)

او از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.[۱]

۳۲. یَسَع بن عبدالله / قمی (ق ۲ ق)

وی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند.[۲]

بخش دوم: فقها و محدثان قرن دوم و سوم هجری

۳۳. آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (زنده تا ۲۰۳ ق)

محمد بن عبدالجبار و احمد بن محمد بن خالد، از او روایت می‌کند. او را به وثاقت ستوده‌اند. وی در شمار مصنفان است و قبر او در قبرستان شیخان قم، واقع است.[۳]

۳۴. احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن اَحْوَص / ابوجعفر اشعری قمی (زنده تا ۲۰۳ ق)

محدث و فقیه بزرگ امامی بوده است. او از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام به شمار رفته است. ابوجعفر، پیشوای شیعیان در قم بود و در سال ۲۵۵ هجری، گروهی از محدثان و عالمان را که روایت ضعیف نقل می‌کردند یا از ضعفا نقل روایت می‌کردند، از قم تبعید نمود.

وی در قم، کوفه و بغداد، از بسیاری از فقیهان و محدثان، علم آموخت و خود، استاد کسانی نظیر: محمد بن یحیی عطار، محمد بن علی بن محبوب، احمد بن ادریس و سهل بن زیاد بود.

ازکتاب‌های اوست: التوحید، فضل النبی صلی الله علیه و آله المتعة، النوادر (که توسط داوود بن کوره،

---

۱. رجال الطوسی، ص ۳۲۶؛ معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۲۰۱.

۲. التهذیب، ج ۳، ص ۳۱۰، (ح ۹۶۰)؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۳، (ح ۴۷۷)؛ معجم الرجال، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

۳. أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۸۵؛ رجال النجاشی، ص ۱۰۵؛ الفهرست، ص ۴۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۵؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۲۰؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۱۹.

مبوب شد)، الناسخ والمنسوخ، الأظلة، فضائل العرب، الحج، الملاحم، الطب، المکاسب و مسائل الإمام الهادی علیه السلام.

گفته شده که وی، در مراسم تدفین احمد بن ابی‌عبدالله برقی حضور داشته است. در سال وفات او اختلاف وجود دارد.[۱]

۳۵. ابراهیم بن محمد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت می‌کند. او را به وثاقت ستوده‌اند. ابراهیم و برادرش فضل، مشترکاً صاحب کتابی بوده‌اند و حسن بن علی بن فضال، از آن دو روایت می‌کند.[۲]

۳۶. ابراهیم بن هاشم / ابواسحاق قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی، پدر علی بن ابراهیم، صاحب تفسیر القمی و شاگرد یونس بن عبدالرحمان است. اصل او از کوفه بوده و سپس به قم، نقل مکان کرده است. احتمالاً در عصر امام کاظم علیه السلام متولد شده است. گفته‌اند که وی امام رضا علیه السلام را ملاقات کرده، ولی از ایشان روایتی ندارد، بلکه از امام جواد علیه السلام روایت کرده است. او اول کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داد و قمیان بر احادیث او اعتماد کرده‌اند.

ابراهیم، در اسناد شش‌هزار و چهارصد و چهارده حدیث قرار دارد و در میان راویان، کسی به این کثرت روایت نیست.

دو کتاب به نام‌های النوادر و قضایا أمیرالمؤمنین علیه السلام به او نسب داده‌اند.[۳]

---

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۶، ۳۹۷ و ۴۰۹؛ رجال النجاشی، ص ۸۱ ـ ۸۳؛ الفهرست، ص ۴۸ ـ ۴۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۱۵ ـ ۴۲۲؛ معجم الرجال، ج ۲، ش ۸۹۷، ۸۹۸، ۹۰۱ و ۹۰۲؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۴۲؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۲ و ج ۴، ص ۴۷۷.

۲. الفهرست، ص ۳۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۱، رجال النجاشی، ص ۲۴ ـ ۲۵؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۸۴ ـ ۱۸۶.

۳. رجال ابن داوود، ص ۲۰، رجال العلامة الحلی، ص ۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۹؛ رجال النجاشی، ص ۱۶؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۱۸؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۳۱۶؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۱۹.

۳۷. حسین بن محمد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند. نام او را در شمار اصحاب امام کاظم و امام جواد علیهما السلام ذکر کرده‌اند.[۱]

۳۸. زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او را از اصحاب امام صادق، امام رضا و امام جواد علیهم السلام به شمار آورده‌اند. وی به وثاقت، توصیف شده است.

از آثار اوست: کتابی که محمد بن خالد، از آن روایت کرده است و دیگری کتاب مسائل.[۲]

۳۹. زکریا بن ادریس بن عبدالله بن سعد / ابوجریر اشعری قمی (م ۲۰۱ ق)

او از محدثان بزرگواری است که همهٔ علمای رجال، به جلالت قدر و منزلت و وثاقت او تصریح کرده‌اند. وی از امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام روایت کرده و از اصحاب آن بزرگواران به شمار می‌آید. وی را از مؤلفان دانسته‌اند.[۳] مدفن او در گوشهٔ غربی قبرستان شیخان قم، واقع است.

۴۰. زکریا بن عبدالصمد / اباجریر قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده است.[۴]

---

۱. رجال الطوسی، ص ۳۴۸ و ۴۰۰؛ شرح مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۳؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۲۰؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۸۲ و ۸۳.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۳۰ ـ ۳۳۱؛ رجال الطوسی، ص ۲۰۰، ۳۷۷ و ۴۰۱؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۴؛ الفهرست، ص ۹۹؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۸۷ ـ ۱۹۱؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۲۷۱ ـ ۲۷۴؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۴۸.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۳۲؛ رجال الطوسی، ص ۲۰۰ و ۳۶۵ و ۳۷۷ و ۳۹۵؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۳؛ الفهرست، ص ۹۹؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۹۳ ـ ۱۹۴؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۲۷۵ ـ ۲۷۸.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۳۲؛ رجال الطوسی، ص ۳۷۶.

۴۱. سعد بن عمران / قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده است. وی، غیر از سعد بن عمران انصاری است.[۱]

۴۲. سهل بن زاذَوَیْه / ابومحمد قمی (ق ۲ ق)

وی از محدثان مورد اعتماد و ثقه است. برای او تعبیر «جید الحدیث» و «نَقیَ الروایة» را به کار برده‌اند. وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده و از ایشان، روایت کرده است.

از آثار اوست: فضل الموالی و الرد علی مبغضی آل محمد صلی الله علیه و آله.[۲]

۴۳. سعد بن سعد بن اَحْوَص بن سعد بن مالک / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی از امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام روایت کرده است و برقی، او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته است. او را به وثاقت ستوده‌اند.

کتاب مبوب او به روایت عباد بن سلیمان و کتاب غیر مبوب وی به روایت محمد بن خالد برقی، از آثار اوست.[۳]

۴۴. عباس بن معروف / ابوالفضل قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او را [از] اصحاب امام رضا و امام هادی علیهما السلام به شمار آورده‌اند و به وثاقت، ستوده‌اند.

از آثار اوست: الآداب و النوادر.

احمد بن محمد بن خالد، از مصنفات عباس بن معروف، روایت کرده است.[۴]

---

۱. رجال الطوسی، ص ۳۵۱؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۸۸.

۲. التهذیب، ج ۱، ص ۲۹۲؛ رجال النجاشی، ص ۱۸۶؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۶ ـ ۳۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۳؛ الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۷۳.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۵۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۷۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۹؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۸۸؛ الفهرست، ص ۱۰۲؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۲۲ ـ ۳۲۳؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۵۹ ـ ۶۶؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۳۱ (ش ۶۱۲۴).

۴. رجال الطوسی، ص ۳۸۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۸۱؛ الفهرست، ص ۱۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۴۸؛ معجم الرجال، ج ۹، ص ۱۳۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳۳؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۳۳.

۴۵. عبدالعزیز بن مهتدی بن محمد بن عبدالعزیز / اشعری قمی

وی از امام رضاعليه‌السلام روایت کرده است و چنان‌که گفته‌اند، از راویان صالح، موثق و جلیل‌القدر بوده است. وی، وکیل امام رضاعليه‌السلام و از یاران خاص ایشان است.

عبدالعزیز، دارای کتابی است که احمد بن محمد بن خالد، از آن روایت کرده است.[۱]

۴۶. عبدالله بن صَلْت / ابوطالب قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او را از اصحاب امام‌رضا و امام‌جوادعليهماالسلام به‌شمار آورده‌اند و مورد توثیق علمای‌رجال است.

پسرش علی، کتاب تفسیری از او روایت می‌کند.[۲]

۴۷. عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او از اصحاب امام رضاعليه‌السلام بوده و دارای کتابی است که احمد بن محمد بن خالد، از آن روایت می‌کند. او از راویان ثقه و جلیل‌القدر شمرده شده است.[۳]

۴۸. محمد بن ابی‌جریر / قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او از امام رضاعليه‌السلام روایت می‌کند. احمد بن علی بن عبید جعفی، از او روایت کرده است.[۴]

۴۹. محمد بن اُوْرمَه / ابوجعفر قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی از اصحاب امام رضاعليه‌السلام است. او را غالی می‌دانستند و از این‌رو، کسی را مأمور کشتن او کردند. چون آن شخص، محمد بن اورمه را در حال نماز دید، از این کار،

---

۱. رجال الطوسی، ص ۳۸۰ و ۳۸۷؛ رجال النجاشی، ص ۲۴۵؛ الفهرست، ص ۱۴۵؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۴۰ ـ ۳۴۱؛ معجم الرجال، ج ۱۰، ص ۳۵ ـ ۳۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲. رجال الطوسی، ص ۱۰۴؛ رجال النجاشی، ص ۲۱۷؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۸۵ ـ ۴۸۷؛ الذریعة، ج ۴، ص ۲۴۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۹۲.

۳. رجال الطوسی، ص ۳۸۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۹۲ ـ ۲۹۳؛ الفهرست، ص ۱۴۵؛ معجم الرجال، ج ۱۳، ص ۱۴۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۳.

۴. معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۲۳۴.

منصرف شد. گفته‌اند آنچه موجب این اتهام شد، کتابی در تفسیر باطن بود که به او نسبت داده‌اند.

ابن غضائری می‌گوید که نامهٔ امام هادی علیه السلام به قمیان را که بیانگر برائت وی از اتهام غلو بود، به چشم دیده است.[۱]

وی کتب بسیاری تصنیف کرده که از آن جمله است: الوضوء، الصلاة، الزکاة، الصیام، الحج، النکاح، الطلاق، الحدود، الدیات، الشهادات، الإیمان.[۲]

۵۰. محمد بن حسن بن ابی‌خالد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی، معروف به «شنبوله» یا «شینوله» و از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و از ایشان و امام جواد علیه السلام روایت کرده است. او از محدثان معتمدی است که جلالت و بزرگی او مورد اتفاق است. او وصی سعد بن سعد اشعری است. علی بن مهزیار و محمد بن اورمه، از او روایت کرده‌اند.[۳]

۵۱. محمد (ابوطاهر) بن حمزة بن یَسَع / قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او از امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام روایت کرده و احمد بن محمد بن عیسی، از او روایت می‌کند.[۴]

۵۲. محمد بن سالم / قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او را از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار آورده‌اند.[۵]

---

۱. رجال ابن الغضائری، ص ۹۳ (ش ۱۳۳).

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۷۸؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۲ و ۵۱۲؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۹ ـ ۳۳۰؛ الفهرست، ص ۱۷۰؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۱۵؛ الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۱۲.

۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۱؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۰۰، ۲۰۳ و ۲۶۵.

۴. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۳۹۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۹؛ رجال النجاشی، ص ۴۶۰.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۹۲؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۱۰۶.

۵۳. محمد بن سهل بن یَسَع بن عبدالله بن سعد بن مالک بن اَحْوَص / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)
وی از امام رضا و امام جواد علیهما السلام روایت کرده و محمد بن عیسی، از او روایت کرده است. کتابی را به او نسبت داده‌اند. او عادل و مورد اعتماد بوده است.[۱]

۵۴. موسی بن جُنید (جندب) / قمی (ق ۲ و ۳ ق)
وی از اصحاب امام رضا علیه السلام است.[۲]

۵۵. یونس بن عبدالرحمان (م ۲۰۸ ق)
او از اصحاب امام رضا علیه السلام کثیر الروایه و از فقهای بزرگ قم بوده است. وی از مصنفانی است که تصانیف بسیار دارد. شیخ طوسی، او را ثقه دانسته است.[۳]

بخش سوم: فقها و محدثان قرن سوم هجری

۵۶. ابراهیم بن ادریس / قمی (ق ۳ ق)
وی در شمارِ اصحاب امام هادی علیه السلام بوده است.[۴]

۵۷. ابوالفرج / قمی (ق ۳ ق)
وی از معاذ جامه‌فروش، روایت کرده و علی بن حَکَم، از او روایت کرده است.[۵]

۵۸. احمد بن ابی‌زاهر (موسی) / ابوجعفر اشعری قمی (ق ۳ ق)
او محدث و از موالی بوده که همواره در قم، رئیس، مورد توجه و جلیل‌القدر بوده است. محمد بن یحیی عطار، از وی روایت می‌کند.

---

۱. رجال الطوسی، ص ۳۸۸؛ رجال النجاشی، ص ۴۶۷؛ الفهرست، ص ۱۷۴؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۱۷.
۲. رجال الطوسی، ص ۳۹۳.
۳. رجال الطوسی، ص ۳۹۴؛ رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸؛ رجال الکشی، ص ۵۵۶ (ش ۱۰۵۰).
۴. أعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۰؛ رجال الطوسی، ص ۴۱۰.
۵. معجم الرجال، ج ۲۲، ص ۱۱.

. ازکتاب‌های اوست: البداء، النوادر، صفة الرسل والانبیاء والصالحین، الزکاة، احادیث الشمس والقمر، الجمعة والعیدین، الجبر والتفویض و کتاب مایفعل الناس حین یفقدون الإمام.[۱]

۵۹. احمد بن حمزة بن یَسَع بن عبدالله / قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند. برای او تعبیر «ثقةٌ ثقة» به کار برده شده. وی، کتابی با عنوان النوادر دارد.[۲]

۶۰. احمد بن زکریا بن بابا / قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام است. برقی از او با عنوان «قمی» یاد کرده است.[۳]

۶۱. احمد بن عبدالله بن عیسی بن مَصقَلَة بن سعد / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند. محمد بن عبدالرحمان بن سلّام، از او روایت کرده است. او را به وثاقت، ستوده‌اند.[۴]

۶۲. احمد بن علی / شقران قمی (ق ۳ ق)

او معروف به «شَقْران» بوده و درکَش، اقامت داشته است. نامش در شمارکسانی آمده که از امامان علیهم السلام روایت نکرده‌اند. شقران، از حسین بن عبیدالله قمی روایت کرده است.[۵]

---

۱. رجال الطوسی، ص ۴۵۳؛ رجال النجاشی، ص ۸۸؛ الفهرست، ص ۴۹؛ الذریعة، ج ۱۹، ص ۳۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۵۷؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۲۸ ـ ۳۰؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۸۷؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۸۶ ـ ۲۸۷.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۹؛ رجال النجاشی، ص ۹۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۰۶؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۰.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۱۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۱۳؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲؛ رجال النجاشی، ص ۱۰۱؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۰؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۳۹.

۵. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۵۶؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۷۴.

۶۳. احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی / ابوجعفر برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

وی محدث و فقیه نام‌آور امامی و اهل برقهٔ قم است. جد او عبدالرحمان، پس از آنکه پدرش به دستور یوسف بن عمر ثقفی در زندان به قتل رسید، همراه با خانواده‌اش به برقهٔ قم گریخت و در آن سرزمین، مسکن گزید.

احمد بن محمد، از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام بوده است. رجال‌شناسان، او را ثقه دانسته‌اند و نیز گفته‌اند که وی از راویان ضعیف، بسیار روایت می‌کرده و بر مراسیل، اعتماد داشته است. از این‌رو، احمد بن محمد بن عیسی، او را از قم بیرون راند و سپس با عذرخواهی، او را به قم بازگرداند.

کتاب المحاسن او، شامل یک‌صد بخش در ابواب فقه و اصول دین است.[۱]

۶۴. احمد بن محمد بن عبیدالله (عُبَیْد) / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام جواد علیه السلام به شمار آورده‌اند. وی از امام هادی علیه السلام روایت کرده است.

از آثار او کتاب النوادر است. محمد بن علی بن محبوب، کتاب او را از پسرش عبیدالله بن احمد، روایت می‌کند.[۲]

۶۵. احمد بن معروف / قمی (ق ۳ ق)

او دارای کتابی است که احمد بن محمد بن یحیی، توسط پدرش از محمد بن علی بن محبوب، آن را روایت می‌کند.

---

۱. الأعلام، ج ۱، ص ۱۹۵؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۳؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۸ و ۴۰۱؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۸۶ - ۲۸۷؛ رجال النجاشی، ص ۷۶ - ۷۷؛ الفهرست، ص ۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۰؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۸۹؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱ (ش ۳۸۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۷۸۹، ۷۹۶، ۷۹۷ و ۸۵۸)؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۹۷ - ۹۸؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۱۲۴.

۲. رجال الطوسی، ص ۳۹۷؛ رجال النجاشی، ص ۷۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۰۹؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۲۸۷ و ۲۸۸؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۸.

از آثار او کتاب النوادر است.[۱]

۶۶. ادریس بن زید / قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام رضاعليه‌السلام بوده و از ایشان روایت کرده است. ابراهیم بن هاشم، از او روایت کرده است و شیخ صدوق، از او با عنوان «قمی» یاد کرده است.[۲]

۶۷. ادریس بن عیسی / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از فقیهان و راویان جلیل القدر و از اصحاب امام رضاعليه‌السلام است و حدیثی از ایشان، روایت کرده است. او را به وثاقت، توصیف کرده‌اند.[۳]

۶۸. اسحاق بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ۳ ق)

برادر او علی بن ابراهیم، از او روایت کرده است. وی از امام جوادعليه‌السلام روایت کرده است.[۴]

۶۹. اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از راویان مشهور و مورد توثیق قمی و دارای کتابی است که محمد بن ابی‌الصهبان، از آن نقل می‌کند.[۵]

۷۰. اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن هلال / ابومحمد مَخْزومی (ق ۳ ق)

وی، ملقب به «قنبره» بود که به عراق رفت و در آن دیار، حدیث گفت. ایوب بن نوح، حسن بن معاویه، محمد بن حسین و علی بن حسن بن فضال، از او حدیث شنیده‌اند.

---

۱. رجال النجاشی، ص ۷۹؛ الفهرست، ص ۶۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۳۵؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۹ ـ ۳۴۰؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۹.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۰.

۳. رجال الطوسی، ص ۳۶۷؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۱؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۷.

۴. التهذیب، ج ۱، ص ۷۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۷۷؛ الکافی، ج ۳، ص ۴۱۶؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۳۲ ـ ۳۳.

۵. رجال النجاشی، ج ۲۷، ص ۲۸؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۰.

التوحید، المعرفة، الصلاة، الإمامة و التجمل والمروة، از آثار اوست.[۱]

۷۱. جعفر بن عبدالله بن حسین بن جامع / حِمْیَری قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند. وی با امام زمان(عج) مکاتبه داشته است.[۲]

۷۲. جَهْم بن حَکَم / قمی بصری (ق ۳ ق)

او دارای کتابی است که احمد بن ابی‌عبدالله، به واسطهٔ پدرش، از آن روایت می‌کند.[۳]

۷۳. حسن بن ابان / قمی (ق ۳ ق)

شهید ثانی، او را از بزرگان و مشهوران قم شمرده است. حسین بن سعید اهوازی در مسافرتش به قم، بر وی وارد شده است.

حسین بن عمرو، از او روایت می‌کند.[۴]

۷۴. حسن بن خالد بن محمد بن علی / ابوعلی برقی (ق ۳ ق)

وی، برادر محمد بن خالد و عموی احمد بن ابی‌عبدالله برقی است. او را به وثاقت، توصیف کرده‌اند. از آثار او کتاب النوادر است.[۵]

---

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۰۲؛ رجال الطوسی، ص ۴۵۲؛ رجال النجاشی، ص ۳۱؛ الفهرست، ص ۳۸؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۷۴؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۷۱ و ۱۷۲ ـ ۱۷۴؛ الذریعة، ج ۳، ص ۳۵۹.

۲. رجال الطوسی، ص ۴۱۱؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۷۶؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۴.

۳. الفهرست، ص ۶۹؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۷۴، معجم الرجال، ج ۴، ص ۱۸۰.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۸۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۸۵؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۲۷۳؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۲۲.

۵. رجال النجاشی، ص ۶۱؛ الفهرست، ص ۷۴؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۵۵؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۶.

۷۵. حسن بن خُرَّزاد / قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند و از محدثان کثیرالحدیث است. گفته‌اند که در سال‌های پایانی عمر خود، به غلو گرایید. ابوعلی حسن بن علی قمی، از او روایت می‌کند.

از آثار او کتاب أسماء رسول‌الله صلی الله علیه و آله و کتاب المتعة است.[۱]

۷۶. حسن (حسین) بن زِبْرِقان / ابوخَزْرج قمی (ق ۳ ق)

او دارای کتابی است که أحمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ ق) از آن، روایت می‌کند.[۲]

۷۷. حسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبیدالله / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او از بزرگان قم و ثقه بوده است. وی، صاحب کتاب النوادر است. پدرش به واسطهٔ حَنان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.[۳]

۷۸. حسن بن علی بن ابی‌عثمان / ابومحمد قمی (ق ۳ ق)

وی، ملقب به «سجاده» است و او را از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام به شمار آورده‌اند. نجاشی، او را کوفی دانسته و غضائری از قمیان شمرده است. وی کتابی با عنوان النوادر دارد.[۴]

---

۱. رجال الطوسی، ص ۴۱۳؛ رجال النجاشی، ص ۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۵۵ ـ ۱۵۶؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۳۱۷ ـ ۳۱۸؛ الذریعة، ج ۲، ص ۶۷.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۹۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۷۱؛ رجال النجاشی، ص ۵۰؛ الفهرست، ص ۷۶؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۶۲؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۳۲۱.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۶؛ رجال النجاشی، ص ۶۲؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۸۶؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۳۷۳؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۶.

۴. رجال الطوسی، ص ۴۰۰ و ۴۱۳؛ رجال النجاشی، ص ۶۱؛ الفهرست، ص ۷۳؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۹۴ ـ ۱۹۸؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۲۰ ـ ۲۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۸.

۷۹. حسن بن نضر / قمی (ق ۳ ق)

وی را از کسانی شمرده‌اند که قائم(عج) را ملاقات کرده است. او را به حُسنِ وثاقت، توصیف کرده‌اند.[۱]

۸۰. حسن / قمی (ق ۳ ق)

او به واسطهٔ ادریس بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. اسماعیل بن مهران، از او روایت کرده است.[۲]

۸۱. حسن (حسین) بن احمد رَیْذُویه (ریدویه) / قمی (ق ۳ و ۴ ق)

وی ثقه و از بزرگان قم بوده است و کتابی دارد به نام المزار. بعضی نام او را «حسین بن احمد زیدویه» ذکر کرده‌اند.[۳]

۸۲. حسین بن حسن / فارسی قمی (ق ۳ ق)

وی، دارای کتابی است که احمد بن ابی‌عبدالله از کتاب او روایت می‌کند.[۴]

۸۳. حسین بن عبدالله / برقی (ق ۳ ق)

وی منسوب به برقهٔ قم و معروف به «یَشْکری» است. برقی، از پدرش روایت کرده و علی بن ابراهیم بن هاشم، از او روایت کرده است.[۵]

۸۴. حسین بن علی / قمی (ق ۳ ق)

---

۱. معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۴۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۲۵ (ح ۴).
۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۹؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۶۵.
۳. رجال النجاشی، ص ۶۲؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۱۷.
۴. الفهرست، ص ۸۰؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۷۷؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۲۱۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۶.
۵. معجم الرجال، ج ۶، ص ۱۴.

وی از اصحاب امام جوادعليه‌السلام به شمار می‌رفته است.[۱]

۸۵. حسین (حسن) بن مالک / قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادیعليه‌السلام به شمار آورده‌اند. عبدالله بن جعفر، از او روایت کرده است.[۲]

۸۶. حسین بن عبیدالله بن سهل / ابوعبدالله سعدی قمی (م بعد از ۲۵۰ ق)[۳]

او را از اصحاب امام هادیعليه‌السلام به شمار آورده‌اند. گفته‌اند که وی، متهم به غلو بود. نجاشی، احادیث کتاب‌های او را به صحت وصف می‌کند.

از آثار اوست: التوحید، المؤمن والمسلم، المقت والتوبیخ، الإمامة، النوادر، المزار و المتعة.[۴]

۸۷. حمزة بن یَعْلی / ابویَعْلی اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از امام رضا و امام جوادعليهما‌السلام روایت کرده است. او را ثقه دانسته‌اند. وی دارای کتابی بوده که سعد بن عبدالله و محمد بن علی بن محبوب، از آن روایت کرده‌اند.[۵]

---

۱. رجال الطوسی، ص ۴۰۰؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۵۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. الاستبصار، ج ۴، ص ۱۲۴؛ التهذیب، ج ۹، ص ۱۸۹؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۴ و ج ۴، ص ۲۳۲؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲۶؛ الکافی، ج ۷، ص ۵۹ و ۶۰؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۶۸ و ج ۵، ص ۸۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. برخی سال وفات او را ۳۵۰ ق، آورده‌اند. اگر از اصحاب امام هادیعليه‌السلام باشد و تا سال ۳۵۰ ق، زنده بوده، باید بیشتر از یک‌صد و پنجاه سال، عمر کرده باشد و این، ثابت نشده است و ثانیاً در زمان احمد بن محمد بن عیسی زندگی می‌کرده است. پس قول الذریعة که وفات او را سال ۳۵۰ ق، دانسته است و همین‌طور قول رجال النجاشی و الفهرست طوسی، اشتباه است.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۱۳؛ رجال النجاشی، ص ۴۲؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۹۷؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۲۵؛ نوابغ الرواة، ص ۱۱۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۲۴ و ج ۲۴، ص ۳۲۹.

۵. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۸۳؛ رجال النجاشی، ص ۱۴۱؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۳۷ ـ ۴۳۸؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۲۸۳.

۸۸. داوود بن عامر / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام است.[۱]

۸۹. رَیان بن صَلْت / ابوعلی اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است. نامش را در شمارِ اصحاب امام رضا و امام هادی علیهماالسلام ذکر کرده‌اند. شیخ طوسی، او را از کسانی که از امامان علیهم‌السلام روایت نکرده‌اند، دانسته است. او را ثقه و صدوق معرفی کرده‌اند. شیخ طوسی، اصل او را از خراسان دانسته است.

وی، کتابی دارد که در آن، سخنان امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ فرق میان آل و امت را گرد آورده است.[۲]

او در محلهٔ دروازهٔ ری قم، مدفون است و به غلط به «شیخ اباصلت»، مشهور شده است.

۹۰. زکریا بن عمران / قمی (ق ۳ ق)

وی از هارون بن جَهْم، روایت کرده است و حسین بن سعید، از او روایت می‌کند.[۳]

۹۱. سعد بن عبدالله بن ابی‌خَلَف / ابوالقاسم اشعری قمی (م ۲۹۹ یا ۳۰۰ یا ۳۰۱ ق)

وی فقیه و محدث بوده که در طلب علم، سفرها کرد و چهره‌های سرشناس اهل سنت، نظیر: ابوحاتم رازی، حسن بن عرفه و محمد بن عبدالملک دقیقی را ملاقات نمود و از آنان، حدیث شنید.

شیخ طوسی، نام او را در شمارِ کسانی که از امامان علیهم‌السلام روایت نکرده‌اند و نیز در

---

۱. رجال الطوسی، ص ۴۳۱؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۱۱۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۳؛ رجال الطوسی، ص ۳۷۶، ۴۱۵ و ۴۷۳؛ رجال النجاشی، ص ۱۶۵؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۴۲ ـ ۱۴۶؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۲۰۹ ـ ۲۱۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۲۸۴.

شمار اصحاب امام عسکری علیه السلام ذکر کرده و می‌گوید که وی، معاصر آن بزرگوار بوده، ولی معلوم نیست که از ایشان، روایت کرده باشد. رجال‌شناسان، سعد بن عبدالله را ثقه دانسته‌اند.

از آثار او بصائر الدرجات، الرحمة، فِرق الشیعة، الرد علی الغُلاة، جوامع الحج و النوادر است.[۱]

۹۲. سهل بن هرمزان / قمی (ق ۳ ق)

وی، صاحب کتاب النوادر و به قلت نقل حدیث، مشهور بوده است. او را ثقه دانسته‌اند.

حسن بن علی زیتونی، کتاب سهل را از او روایت می‌کند.[۲]

۹۳. شاذَوَیْه (شاذان) بن حسین بن داوود / قمی (ق ۳ ق)

وی، خدمت امام جواد علیه السلام رسیده و معجزه‌ای را از ایشان، نقل کرده است. عبدالله بن عامر، از او روایت می‌کند.[۳]

۹۴. صَدَقة بن بُندار / ابوسهل قمی (م ۳۰۱ ق)

او را ثقه، صحیح الحدیث و خیر دانسته‌اند.

از آثار او کتاب التجمل والمروءة است.[۴]

---

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۵۵ ـ ۳۵۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۱ و ۴۷۵؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۷ ـ ۱۷۸؛ الفهرست، ص ۱۰۱؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۳۴ ـ ۳۳۹؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۷۴ ـ ۷۶؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۲۱۱؛ نوابغ الرواة، ص ۱۳۴ ـ ۱۳۵؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۳۱.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۴؛ رجال النجاشی، ص ۱۸۵؛ الفهرست، ص ۱۰۷؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۱؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۰.

۳. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۵۳؛ معجم الرجال، ج ۹، ص ۱۰.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۱۱؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۹۰؛ رجال النجاشی، ص ۲۰۴؛ نوابغ الرواة، ص ۱۴۰؛ الذریعة، ج ۳، ص ۳۵۹.

۹۵. عبدالرحمان بن محمد بن معروف / قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام بوده است.[۱]

۹۶. عبدالرحیم بن عبدالله بن عبدالرحیم بن سعید / ابوسعید برقی (م ۲۸۶ ق)

او از راویان اهل سنت و محدث و راوی السیرة عبدالملک بن هشام است و از عبدالله بن یوسف تنیسی، حدیث نقل می‌کند. ابومحمد عبدالله بن جعفر بن ورد، سیره را از او روایت کرده و ابوالقاسم طَبَرانی، از او حدیث نقل کرده است.[۲]

۹۷. عبدالصمد بن محمد بن عبدالله / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او را اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند. وی از حنان، روایت کرده است.[۳]

۹۸. عبدالله بن عامر بن عمران ابی‌عمر اشعری (ق ۳ ق)

وی از محدثان فاضل اشعری قمی بوده است. نجاشی او را به وثاقت، ستوده است.[۴]

۹۹. عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع / ابوالعباس حِمْیَری قمی (زنده در ۲۹۷ ق)

وی، شیخِ قُمیان بود. وی، پس از سال ۲۹۰ و به قولی در ۲۹۷ هجری به کوفه رفت و کوفیان از وی حدیث شنیدند. او را در شمار اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نام برده‌اند. وی به وثاقت، وصف شده است.

---

۱. رجال الطوسی، ص ۴۱۹؛ معجم الرجال، ج ۹، ص ۳۵۰.

۲. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۸ ـ ۴۹؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۱۹؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۳۳ ـ ۱۳۴؛ معجم الرجال، ج ۱۰، ص ۲۶؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۱۸، ش ۵۷؛ رجال العلّامة، ص ۱۱۱، ش ۴۲.

او مصنف کتب بسیاری است، از جمله: الإمامة، الدلائل، قرب الاسناد إلی صاحب الأمر علیه السلام و العظمة والتوحید.[۱]

۱۰۰. عبدالله / قمی (ق ۳ ق)

از عبدالله بن میمون قداح، روایت کرده و محمد بن احمد بن یحیی، به واسطهٔ جعفر بن محمد، از او روایت می‌کند.[۲]

۱۰۱. عبدالملک / قمی (ق ۳ ق)

وی از اسماعیل بن جابر، روایت کرده و حسین بن سعید، از او روایت می‌کند.[۳]

۱۰۲. عروه / قمی (ق ۳ ق)

نام او در شمار اصحاب امام عسکری علیه السلام ذکر شده است.[۴]

۱۰۳. علی بن اسحاق بن عبدالله بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی دارای کتابی است که احمد بن محمد بن خالد برقی از آن در کتاب خود، روایت کرده است. او را به وثاقت ستوده‌اند.[۵]

---

۱. تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۲۳ ـ ۳۲۴؛ الذریعة، ج ۱۷، ص ۶۷؛ الأعلام، ج ۴، ص ۲۰۴؛ نوابغ الرواة، ص ۱۵۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۷۸ ـ ۴۷۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۶، ۴۱۹ و ۴۳۲؛ رجال النجاشی، ص ۲۱۹ ـ ۲۲۰؛ الفهرست، ص ۱۲۸؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۱۳ ـ ۴۱۵؛ معجم الرجال، ج ۱۰، ص ۱۳۹ ـ ۱۴۴؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۴۰.

۲. التهذیب، ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۹۸؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۹۱.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۷، ح ۵؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲۰.

۴. رجال الطوسی، ص ۴۳۳؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۱۴۱.

۵. رجال الطوسی، ص ۴۸۶؛ رجال النجاشی، ص ۲۷۹ ـ ۲۸۰؛ الفهرست، ص ۱۲۰؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۲۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵۷.

۱۰۴. علی بن اسماعیل / قمی (ق ۳ ق)

وی از محمد بن عمرو زیات، روایت کرده و عبدالله بن جعفر، از او روایت کرده است.[۱]

۱۰۵. علی بن حسین / ابوالحسن برقی (ق ۳ ق)

وی از عبدالله بن جبله، روایت کرده و احمد بن ابی‌عبدالله، به واسطهٔ پسر او از وی روایت می‌کند.[۲]

۱۰۶. علی بن رَیان بن صَلْت / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از وکلای امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بوده است.[۳] عمران بن موسی، از وی روایت کرده است. او از راویان ثقه و عادل شمرده شده است.

از آثار اوست: منثور الأحادیث و النسخة.[۴]

۱۰۷. علی بن عبدالله / ابوالحسن عطار قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام بوده است. وی به وثاقت، توصیف شده است.

از آثار اوست: کتاب الاستطاعة علی مذهب أهل العدل. این کتاب را احمد بن محمد بن عیسی، از وی روایت می‌کند.[۵]

۱۰۸. علی بن عبدالملک / قمی (ق ۳ ق)

برقی، او را از اصحاب امام جواد علیه السلام به شمار آورده است.[۶]

---

۱. معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۲۷۸.

۲. معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۵۹.

۳. مستدرکات علم الرجال، ج ۵، ص ۳۷۲ ر ۱۰۰۲۰؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۵.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۰ - ۵۸۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۷۸؛ الذریعة، ج ۲۳، ص ۱۵.

۵. رجال الطوسی، ص ۴۰۴؛ رجال النجاشی، ص ۲۵۴؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۰؛ الذریعة، ج ۲، ص ۲۷.

۶. معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۸۴.

۱۰۹. علی بن محمد بن فیروزان / ابوالحسن قمی (ق ۳ ق)

وی ساکن کش و به کثرت نقلِ روایت، مشهور بوده است. حمدویة‌بن نصر، از او روایت‌کند.[۱]

۱۱۰. عمران / ابوعلی جُبابی (جُنابی) برقی قمی (ق ۳ ق)

او جد محمد بن ابی‌القاسم است و به قلت نقلِ حدیث، مشهور بوده است. کتاب خلق الخلق از اوست.[۲]

۱۱۱. عمران بن اسماعیل بن عمران / قمی (ق ۳ ق)

وی از امام هادی علیه السلام روایت کرده است. احمد بن محمد، از او روایت کرده است.[۳]

۱۱۲. عمران بن موسی / زیتونی قمی (ق ۳ ق)

وی، صاحب کتاب النوادر است و محمد بن یحیی، کتابش را روایت کرده است. علمای رجال، وی را ثقه دانسته‌اند.[۴]

۱۱۳. فضل بن محمد / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او و برادرش ابراهیم با هم، صاحب کتابی هستند که حسن بن علی بن فضال، از آن روایت می‌کند.[۵]

۱۱۴. قاسم بن محمد / قمی (ق ۳ ق)

معروف به «کاسولا» بوده و احمد بن ابی‌عبدالله برقی (م ۲۷۰ ق)، از وی روایت کرده است. شیخ طوسی، نام او را «کاسام» آورده و اصفهانی دانسته است.

---

۱. رجال الطوسی، ص ۴۸۷؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۲۲۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۹۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۰؛ الذریعة، ج ۷، ص ۲۴۵.

۳. التهذیب، ج ۴، ص ۵۶ ـ ۵۷، ح ۱۵۲؛ الکافی، ج ۳، ص ۵۵۲؛ معجم الرجال، ج ۱۳، ص ۱۳۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۱.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۹۱؛ معجم الرجال، ج ۱۳، ص ۱۴۹ و ۱۵۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۴؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۶.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۴ ـ ۲۵؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۸.

از آثار او کتاب النوادر است.[۱]

۱۱۵. محمد بن ابی‌زید (أبی‌یزید) / رازی قمی (ق ۳ ق)

اصل او از قم است. وی از اصحاب امام جواد علیه‌السلام بوده و از صالح بن عقبه، روایت کرده است. پسرش جعفر، از او روایت می‌کند.[۲]

۱۱۶. محمد بن ابی‌الصَبْهان (عبدالجبار) / قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهماالسلام دانسته‌اند. شیخ طوسی، نام او را در شمار کسانی یاد می‌کند که از امامان علیهم‌السلام روایت نکرده‌اند. سعد بن عبدالله از او روایت کرده است. وی به وثاقت، توصیف شده است.[۳]

۱۱۷. محمد بن ولید بجلی، خزاز / قمی (ق ۳ ق)

وی از فقهای بزرگ قم و بسیار بزرگوار بوده است و در میان اصحاب حدیث، به عدالت معروف و موصوف است. نجاشی او را ثقه، عین و نقی الحدیث می‌داند. وی معاصر محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ ق) بوده است.[۴]

۱۱۸. محمد بن احمد بن ابی‌قتادة (علی) بن محمد بن حفص بن عُبَیْد بن حمید / ابوجعفر قمی (ق ۳ ق)

او را ثقه، صدوق و عَیْنَ دانسته‌اند.

---

۱. رجال الطوسی، ص ۴۹۰؛ رجال النجاشی، ص ۳۱۵؛ الفهرست، ص ۱۵۳؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۵۰ و ج ۱۴، ص ۵۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۱؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۳۷.

۲. رجال الطوسی، ص ۴۰۷؛ معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۲۴۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۸.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۲۳ و ۴۳۵؛ معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۲۶۳.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۴۵؛ الفهرست، ص ۱۴۸، ش ۶۲۵، رجال الکشی، ص ۵۶۳، ش ۱۰۶۲.

از آثار او کتاب مایجب علی العبد عند مضی الإمام است. محمد بن یحیی، این کتاب را از او روایت می‌کند.[۱]

۱۱۹. محمد بن احمد بن جعفر / ابوجعفر عطار قمی (ق ۳ ق)

او شخصیتی جلیل‌القدر بوده که در ستایش او گفته‌اند: سومی مِثل او در روی زمین نیست. او را از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام و وکیل آن حضرت به شمار آورده‌اند.[۲]

۱۲۰. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد / ابوجعفر اشعری قمی (م ۲۸۰ ق)

وی محدثی موثق و جلیل‌القدر بوده و بر مراسیل، اعتماد داشته است. احمد بن ادریس و محمد بن یحیی، از او روایت کرده‌اند.

از آثار او النوادر الحکمة، الطب، مقتل الحسین علیه السلام الإمامة و المزار است.[۳]

۱۲۱. محمد بن اسحاق / قمی (ق ۳ و ۴ ق)

وی را ثقه دانسته‌اند و احمد بن ابی‌عبدالله، از او روایت می‌کند.[۴]

۱۲۲. محمد بن اسماعیل / قمی (ق ۳ ق)

وی از علی بن حکم و دیگران، روایت کرده و محمد بن یحیی، از او روایت می‌کند.[۵]

---

۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۷ ـ ۳۳۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۸؛ الذریعة، ج ۱۹، ص ۳۵.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۶؛ رجال الکشی، ص ۵۳۴؛ معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۳۱۸۱.

۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۳ ـ ۶۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۸ ـ ۳۴۹؛ الفهرست، ص ۱۷۰ ـ ۱۷۱؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۴۴؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۸؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۲۰؛ نوابغ الرواة، ص ۲۴۶؛ هدیة العارفین، ج ۲، ص ۲۰.

۴. جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۵؛ رجال الطوسی، ص ۵۱۳.

۵. جامع الرواة، ج ۲، ص ۷۷؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۰۹.

۱۲۳. محمد بن بُنْدار بن عاصم / ابوجعفر ذَهلی قمی (ق ۳ ق)

وی از محدثان موثق است. محمد بن حسن بن ولید، به واسطهٔ حسین بن محمد بن عامر، از کتاب‌های او خبر می‌دهد.

از کتاب اوست: المثالب.[۱]

۱۲۴. محمد بن حسن بن فروخ / ابوجعفر صَفار قمی (م ۲۹۰ ق)

وی، معروف به «ممولة» بوده و او را در شمار اصحاب امام عسکری علیه السلام آورده‌اند. وی به وثاقت، توصیف شده است.

او نزدیک به چهل کتاب تصنیف کرده که از جملهٔ آنهاست: الصلاة، الوضوء، الصیام، بصائر الدرجات، الزکاة، الشهادات، الملاحم، التقیة، المؤمن، الإیمان والنذور والکفارات و المناقب.[۲]

۱۲۵. محمد بن حمزه / قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند.[۳]

۱۲۶. محمد بن خالد / اشعری قمی (ق ۳ ق)

برای او تعبیر «قریب الأمر» را به کار برده‌اند.

از آثار او کتاب النوادر است که احمدبن ابی‌عبدالله برقی، توسط خود او از کتابش خبر داده است.[۴]

---

۱. الذریعة، ج ۱۹، ص ۷۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۱؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۰.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۵ - ۹۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۶؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۴؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۸۷؛ الفهرست، ص ۱۷۰؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۴۸؛ الذریعة، ج ۲۲، ص ۳۱۶.

۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۴؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۴۶.

۴. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۸؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۳؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۳۹.

۱۲۷. محمد بن رَیان بن صلْت / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام است. او را ثقه دانسته‌اند.

از آثار اوست: مسائل لأبی الحسن العسکری علیه السلام.[۱]

۱۲۸. محمد بن عُبیدالله / ابوجریر قمی (ق ۳ ق)

محمد بن سنان، از او روایت می‌کند.[۲]

۱۲۹. محمد بن علی بن جاک / ابوطاهر قمی (ق ۳ ق)

او را ثقه دانسته‌اند. وی به قلت نقل حدیث، مشهور بوده است.

از آثار او الحکمین است که حمزة بن قاسم، به واسطهٔ احمد بن محمد ایادی، آن را از وی روایت می‌کند.[۳]

۱۳۰. محمد بن علی بن عیسی / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او امام عسکری علیه السلام را درک کرده و از اصحاب آن بزرگوار و امام هادی علیه السلام به شمار می‌رود. او از چهره‌های سرشناس و وجیه‌المله و امیر قم بوده است.

از آثار او کتاب مسائل لأبی محمد العسکری علیه السلام است که محمد بن احمد بن زیاد، آن را از وی روایت می‌کند.[۴]

۱۳۱. محمد بن علی بن قاسم بن ابی‌حمزه / ابوجعفر قمی (ق ۳ ق)

او از محمدبن‌صفار، روایت کرده‌است. کشی، بی‌واسطه و باواسطه، از او روایت کرده است.[۵]

---

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۱۳؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۳؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۸۹ ـ ۲۹۰؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۴۲؛ الذریعة، ج ۷، ص ۶۰.

۴. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۵؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۲؛ رجال النجاشی، ص ۳۷۱؛ الفهرست، ص ۱۸۳؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۳۳۴ و ج ۱۷، ص ۵۲؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۳۵.

۵. معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۳۳۸.

۱۳۲. محمد بن علی بن محبوب / ابوجعفر اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی، شیخ قُمیان در دوران خود بود. او را ثقه، دانسته‌اند.

وی کتاب‌های بسیار تصنیف کرده که از آن جمله است: النوادر، الصلاة، الجنائز، الزکاة، الصوم، الحج، النکاح، الرضاع، الایضاح والنور.[۱]

۱۳۳. محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / ابوعلی اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی، شیخِ قمیان و چهرهٔ سرشناس اشعریان بوده است. وی از امام رضا و امام جواد علیهما السلام حدیث شنیده و روایت کرده است او کتابی به نام الخطب، تصنیف کرده است.[۲]

۱۳۴. مَصْقَلَة (مصفله) بن اسحاق / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند.[۳]

۱۳۵. موسی بن جعفر / ابوعلی کمیذانی (ق ۳ ق)

وی، اهل قریه‌ای در قم است. او را ضعیف الحدیث دانسته‌اند. احمد بن محمد بن یحیی، از او حدیث شنیده است. از آثار و کتاب النوادر است.[۴]

۱۳۶. موسی بن حسن بن عامر بن عمران بن عبدالله بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی (ق ۳ ق)

او را ثقه و جلیل‌القدر دانسته‌اند. وی، از ایوب بن نوح، روایت کرده است.

---

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۷ ـ ۱۵۸؛ رجال الطوسی، ص ۴۹۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۹؛ الفهرست، ص ۱۷۲؛ معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۷۲۶ ـ ۷۲۹؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۰.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۶۵؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۶؛ معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۱۲۳؛ الذریعة، ج ۷، ص ۱۸۵.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۲۳؛ معجم الرجال، ج ۱۸، ص ۱۷۴.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۰۶؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۲.

او سی کتاب تصنیف کرده که از جملهٔ آنهاست: الطلاق، الوصایا، الفرائض، الفضائل و الحج.[۱]

۱۳۷. موسی بن طلحه / قمی (ق ۳ ق)

برای او تعبیر «قریب الأمر» را به کار برده‌اند. احمد بن محمد برقی، از او روایت کرده است.

از آثار او کتاب النوادر است.[۲]

۱۳۸. نصر بن حازم / قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار رفته است.[۳]

۱۳۹. وَهْب بن محمد / ابونصر بزاز قمی (ق ۳ ق)

او را ثقه و عَیْن دانسته‌اند.

از آثار او کتاب النوادر است که محمد بن علی بن محبوب، از آن خبر داده است.[۴]

۱۴۰. یعقوب بن یزید بن حماد / قمی (ق ۳ ق)

وی از راویان عادل و ثقه و از بزرگان عصر خود بوده است. شیخ طوسی، نجاشی و کشی او را توثیق نموده‌اند.[۵]

---

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۷۵ - ۲۷۶؛ رجال النجاشی، ص ۴۰۶؛ الذریعة، ج ۱۶، ص ۱۴۸، ۲۵۱ و ۲۹۹.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۷۷؛ رجال الطوسی، ص ۵۱۵؛ رجال النجاشی، ص ۴۰۵؛ الفهرست، ص ۱۹۲؛ معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۴۸؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۲.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۲۵؛ معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۱۶۵.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۳۰ - ۴۳۱؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۲.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۹۵؛ الفهرست، ص ۳۹۵ (ش ۷۹۸)، رجال النجاشی، ص ۴۵۰ (ش ۱۲۱۵).

بخش چهارم: فقها و محدثان قرن چهارم هجری

۱۴۱. ابراهیم بن عیاش / قمی (ق ۴ ق)

وی از احمد بن ادریس قمی (م ۳۰۶ ق) روایت کرده است. ابوعمرو کشی، از او روایت می‌کند.[۱]

۱۴۲. ابوبشیر بن ابراهیم / قمی (ق ۴ ق)

وی از ابومحمدحسن بن علی زعفرانی روایت کرده و محمد بن احمد بن داوود، از او روایت می‌کند.[۲]

۱۴۳. احمد بن ادریس بن احمد / ابوعلی اشعری قمی (م ۳۰۶ ق)

وی، امام حسن عسکری علیه‌السلام را درک کرده است؛ ولی از ایشان، روایتی ندارد. وی در سال ۳۰۶ ق، در روستای قراء در مسیر بین مکه و کوفه وفات کرده است. محمد بن عبدالجبار، احمد بن محمد بن عیسی قمی و محمد بن علی بن محبوب، از او روایت کرده‌اند. وی، استاد شیخ کلینی بوده و ابن قولویه، احمد بن جعفر بن سفیان بزوفری و هارون بن موسی تلّعُکبری از او روایت می‌کنند. او را ثقه و صحیح الروایة دانسته‌اند.

احمد بن ادریس، در شمار راویان کثیرالحدیث است و کتاب النوادر از اوست.[۳]

۱۴۴. احمد بن اصبهبذ / ابوالعباس قمی (ق ۳ و ۴ ق)

وی، از مشایخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۸ ق) بوده است و کتابی به نام تعبیر الرؤیا تصنیف کرده است.[۴]

---

۱. لسان المیزان، ج ۱، ص ۸۷؛ نوابغ الرواة، ص ۴.

۲. معجم الرجال، ج ۲۱، ص ۴۴.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۰ ـ ۴۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۸ و ۴۴۴؛ رجال النجاشی، ص ۹۲؛ الفهرست، ص ۵۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۵۹ ـ ۲۶۱؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۱۹.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳؛ رجال الطوسی، ص ۴۵۵؛ رجال النجاشی، ص ۹۷؛ الفهرست، ص ۵۵؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۶۸ ـ ۲۶۹؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰؛ الذریعة، ج ۴، ص ۲۰۷.

۱۴۵. احمد بن حسین بن احمد بن اسحاق / قمی (ق ۴ ق)

ابوالعباس احمد بن حسین بن عبدالله بن محمد بن مهران آبی عروضی، استاد شیخ صدوق، از وی روایت کرده است.[۱]

۱۴۶. احمد بن داوود بن علی بن حسین / ابوالحسین قمی (ق ۴ ق)

او یا ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه (م ۳۲۹ ق) مصاحب بود. برای او تعبیر «ثقةٌ ثقه» را به کار برده‌اند.

وی در شمار راویانِ کثیر الحدیث است و کتابی به نام النوادر دارد.[۲]

۱۴۷. احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی‌عبدالله (محمد) بن خالد / برقی (ق ۳ و ۴ ق)

وی از جد خود، احمد بن محمد روایت کرده و پسرش علی بن احمد و نیز حسن بن حمزهٔ طبری (م ۳۵۸ ق) از او روایت کرده‌اند.[۳]

۱۴۸. احمد بن علی بن اَبان / قمی (ق ۳ و ۴ ق)

وی از احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده و سلامة بن محمد، از او روایت کرده است.[۴]

۱۴۹. احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ۴ ق)

او جلیل‌القدر بوده و از پدرش روایت کرده است. وی از مشایخِ ابوجعفر ابن بابویه بود.[۵]

---

۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۸۶؛ نوابغ الرواة، ص ۲۵.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۰؛ رجال النجاشی، ص ۹۵؛ الفهرست، ص ۵۳؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۶ ـ ۴۶۸؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۱۰ ـ ۱۱۱ و ۱۱۳ ـ ۱۱۴؛ نوابغ الرواة، ص ۲۷؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۰.

۳. نوابغ الرواة، ص ۳۰.

۴. معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۵۴.

۵. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۴۱ ـ ۳۴۲؛ نوابغ الرواة، ص ۳۲.

۱۵۰. احمد بن علی بن حسن بن شاذان / ابوالعباس القاضی (الفامی) قمی (ق ۴ ق)

پسرش محمد، ابوالحسن، کراجکی و ابوعلی احمد بن زید بن دارا، از او روایت کرده‌اند. از آثار او زادالمسافر و الأمالی است.[۱]

۱۵۱. احمد بن علی بن مهدی بن صَدَقَة بن هِشام بن غالب بن محمد بن علی / ابوعلی انصاری برقی (زنده تا ۳۴۰ ق)

وی، از اهالی برقه‌رود قم بوده و تَلعُکبری، به سال ۳۴۰ هجری، در مصر از وی حدیث شنیده و از وی اجازه دریافت کرده است.[۲]

۱۵۲. احمد بن محمد بن حسن بن ولید / ابوالحسن قمی (ق ۴ ق)

وی از پدرش روایت کرده است و شیخ مفید و ابوالحسن محمد بن احمد جوالیقی، از او روایت کرده‌اند.[۳]

۱۵۳. احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دُوْل / قمی (م ۳۵۰ ق)

وی، یک‌صد کتاب تصنیف کرده که از جملهٔ آنهاست:

الحدائق، الحج، المعرفة، السنن، الطبقات و المعجزات والزیارات.[۴]

۱۵۴. احمد بن محمد بن یحیی / عطار ابوعلی قمی (ق ۴ ق)

او از پدرش و عبدالله بن جعفر حِمَیری و سعد بن عبدالله اشعری روایت کرده است و تَلعُکبری، حسین بن عبدالله غضائری و ابوالعباس احمد بن علی بن

---

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵؛ رجال النجاشی، ص ۸۴ ـ ۸۵؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۵۱ ـ ۳۵۲؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۶۶؛ نوابغ الرواة، ص ۳۳؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۶؛ رجال الطوسی، ص ۲۴۳؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۵۹؛ نوابغ الرواة، ص ۳۵.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۲ ـ ۶۳؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۷۷ ـ ۳۷۸؛ نوابغ الرواة، ص ۴۳.

۴. رجال النجاشی، ص ۸۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۸۸؛ الذریعة، ج ۱۲، ص ۷۶.

نوح، از او روایت کرده‌اند و از وی در سال ۳۵۶ ق، حدیث شنیده‌اند.[۱]

۱۵۵. احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن اَحْوَص / ابوعلی اشعری قمی (م ق از ۳۱۰ ق)

او شیخ قُمیان بوده و به نمایندگی از آنان به محضر ائمه علیهم‌السلام می‌رفته و مسائل را از آن بزرگواران می‌پرسیده است. وی از امام جواد و امام هادی علیهما‌السلام روایت کرده و از اصحاب ویژهٔ امام حسن عسکری علیه‌السلام به شمار می‌رفته است. گفته‌اند که امام زمان(عج) را نیز ملاقات کرده است.

از کتاب‌های اوست: علل الصوم و مسائل الرجال لأبی الحسن الثالث علیه‌السلام.[۲]

۱۵۶. جعفر بن احمد بن متیل / قمی (ق ۴ ق)

جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۹ ق) و علی بن محمد بن متیل، برادرزادهٔ جعفر، از او روایت کرده‌اند.[۳]

۱۵۷. جعفر بن حسین بن علی بن شهریار / ابومحمد قمی (م ۳۴۰ ق)

وی، شیخ قمیان بود که به کوفه رفت و در آن دیار، اقامت گُزید و همان‌جا درگذشت. او را به وثاقت ستوده‌اند.

از آثار اوست: النوادر، المزار و فضل الکوفة ومساجدها.[۴]

---

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۱ ـ ۷۲؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۳۳ ـ ۴۳۴؛ معجم الرجال، ج ۲، ش ۹۲۸ و ۹۲۹؛ نوابغ الرواة، ص ۵۷.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۱ ـ ۴۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۸ و ۴۲۷؛ رجال النجاشی، ص ۹۱؛ الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۱۴؛ الفهرست، ص ۵۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۶۲ ـ ۲۶۶؛ معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۷۳ ـ ۳۷۴؛ نوابغ الرواة، ص ۶۹.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۶۱؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۳؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۶۱۸؛ نوابغ الرواة، ص ۷۰ ـ ۷۱؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۵.

۱۵۸. جعفر بن سلیمان / ابومحمد قمی (ق ۴ ق)

او را ثقه دانسته‌اند و محمد بن حسن بن ولید، از او روایت می‌کند.

از آثار او کتاب ثواب الأعمال است.[۱]

۱۵۹. جعفر بن علی بن احمد (احمد بن علی) / ابومحمد قمی (م ۳۸۱ ق)

وی، معروف به «ابن رازی» بوده و محدث و فقیه و ساکن ری و صاحب تصانیفی بوده است.

از آثار اوست: الأعمال المانعة من دخول الجنة، جامع الأحادیث، العروس، الغایات، المسلسلات ونوادر الأثر فی علی علیه‌السلام خیرالبشر (این آثار در یک مجلد به چاپ رسیده‌اند) و آداب الإمام والمأموم.[۲]

۱۶۰. جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه / ابوالقاسم قمی (م ۳۶۸ یا ۳۶۹ ق)

وی، محدث فقیه و جلیل‌القدر بوده است. پدرش و نیز احمد بن حسین زعفرانی، کلینی، محمد بن حسن بن ولید و محمد بن عبدالله بن جعفر حِمیَری قمی، از اساتید روایی او هستند. شیخ مفید، هارون بن موسی تَلَّعُکبری و حسین بن عبیدالله غضائری، از شاگردان او هستند. او را به وثاقت ستوده‌اند.

وی، کتب بسیار تصنیف کرده که از آن جمله‌اند: کامل الزیارات، کتاب مداوة الجسد، الصلاة، الجمعة والجماعات، الرضاع، الإیضاح و کتاب الحج.[۳]

مزار او در قم، در نزدیک مقبرهٔ ابن‌بابویه، هنوز باقی است.

---

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۲؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۱ ـ ۱۲۲؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۸۴؛ نوابغ الرواة، ص ۷۱؛ الذریعة، ج ۵، ص ۱۷.

۲. تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۹۷ ـ ۲۹۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۴؛ رجال الطوسی، ص ۴۵۷؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۸۲؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۱۳۲؛ نوابغ الرواة، ص ۶۸؛ الذریعة، ج ۱۵، ص ۲۵۳ و ج ۱۶، ص ۳.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۷ ـ ۱۵۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۳ ـ ۱۲۴؛ الفهرست، ص ۶۷؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۱۱ ـ ۴۱۳؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۱۰۶ ـ ۱۰۸؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۰۰؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۱۴۶؛ نوابغ الرواة، ص ۷۶ ـ ۷۷؛ الذریعة، ج ۱۷، ص ۲۵۵.

۱۶۱. حسن بن احمد بن ادریس / اشعری قمی (ق ۴ ق)

وی، برادر حسین بن احمد اشعری است و از محمد بن ابی‌الحسن بن یزید زیات و نیز از پدرِ خود، روایت کرده و شیخ صدوق، از او روایت می‌کند.[۱]

۱۶۲. حسن بن احمد / زیذویهٔ قمی (ق ۳ و ۴ ق)

او مورد وثوق بوده است و کتابی به نام المزار دارد.[۲]

۱۶۳. حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / اشعری قمی (ق ۴ ق)

او به واسطهٔ پدرش، از حسن بن محبوب، روایت می‌کرد. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، از او روایت می‌کند.[۳]

۱۶۴. حسن بن علی / ابومحمد حجال قمی (ق ۴ ق)

وی، شریک محمد بن حسن بن ولید، در تجارت بود. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، از او روایت می‌کند. او را به وثاقت ستوده‌اند.

الجامع فی أبواب الشریعة، از آثار اوست.[۴]

۱۶۵. حسین بن متیل / قمی (ق ۳ و ۴ ق)

وی از چهره‌های سرشناس امامیه و در شمارِ راویان کثیرالحدیث است. او از یعقوب بن یزید، احمد بن ابی‌عبدالله برقی و دیگران، روایت کرده و محمد بن

---

۱. معجم الرجال، ج ۴، ص ۲۸۳؛ نوابغ الرواة، ص ۸۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۶۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۹۰؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۱۷.

۳. نوابغ الرواة، ص ۹۱.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۹؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۸۹؛ نوابغ الرواة، ص ۹۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۹؛ الذریعة، ج ۵، ص ۲۷.

حسن بن ولید (م ۴۲۴ ق) و ابویعلی حمزة بن قاسم، از او روایت می‌کنند. از آثار او کتاب النوادر است.[۱]

۱۶۶. حسین بن احمد بن ادریس / ابوعبدالله اشعری قمی (ق ۴ ق)

او از پدرش ابوعلی احمد (م ۳۰۶ ق) روایت کرده و تلعکبری از او روایت کرده و از وی، اجازه دریافت داشته است.[۲]

۱۶۷. حسین بن حسن بن اَبان / قمی (ق ۴ ق)

او جلیل‌القدر و در زمان خود، مشهور بوده است. محمد بن حسن بن ولید (م ۳۴۳ ق) و محمد بن جعفر بن احمد بن بطه، از او روایت کرده‌اند و وی، از حسن بن سعید روایت کرده است. کشی از او روایت می‌کند.[۳]

۱۶۸. حسین بن حسن بن بندار / قمی (ق ۴ ق)

وی، از سعد بن عبدالله (م ۳۰۰ ق) روایت کرده است. کشی، از او روایت می‌کند.[۴]

۱۶۹. حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابَوَیْه / قمی (ق ۴ ق)

وی، فقیه و عالم بوده و از دایی (خال) خود، علی بن حسین بن موسی بن بابویه، محمد بن حسن بن ولید، علی بن محمد بن ماجیلویه و دیگران، روایت دارد.

---

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۲۰ ـ ۲۲۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۶۹؛ رجال النجاشی، ص ۴۹؛ الفهرست، ص ۷۸؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲۶؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۸۷؛ نوابغ الرواة، ص ۹۷؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۷.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۲؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۶۴؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۹۰؛ نوابغ الرواة، ص ۱۰۵.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۵؛ رجال الطوسی، ص ۴۶۹؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۷۴ ـ ۲۷۵؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۲۱۴؛ نوابغ الرواة، ص ۱۰۹.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۷۰؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۲۱۴؛ نوابغ الرواة، ص ۱۰۹ ـ ۱۱۰.

جعفر بن علی بن احمد قمی، محمد بن احمد بن سنان و محمد بن علی بن بابویه، از او روایت می‌کنند.[۱]

۱۷۰. حسین بن شاذَوَیْه / ابوعبدالله صفار قمی (ق ۴ ق)

وی، صحاف بوده و احادیث بسیاری نقل نکرده است. او را ثقه دانسته‌اند. ابن غضائری می‌گوید: قمیان، او را غالی می‌دانستند، در حالی که، کتابی استوار دربارهٔ نماز نوشته است.

از آثار او کتاب الصلاة والأعمال و کتاب أسماء أمیرالمؤمنین علیه السلام است. شیخ مفید، کتاب‌های او را به واسطهٔ جعفر بن محمد بن قولویه، روایت می‌کند.[۲]

۱۷۱. حسین بن علی / ابوعبدالله خَزاز قمی (ق ۴ ق)

وی از حمزة بن قاسم و دیگران، روایت کرده است.

از آثار او الزیارات است.[۳]

۱۷۲. حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابَوَیْه / ابوعبدالله قمی (زنده تا ۳۷۸ ق)

وی، محدث، فقیه و متکلم بوده و از پدرش اجازهٔ نقل حدیث داشته است. نیز از برادرش شیخ صدوق، علویهٔ صفار و حسین بن احمد بن ادریس، روایت کرده است. پسرش حسن بن حسین و حسین بن عبدالله غضائری، سید مرتضی، محمد بن حمزهٔ مرعشی و خزاز، از او روایت کرده‌اند و احمد بن علی بن نوح سیرافی بصری، با واسطه از او حدیث نقل کرده است. وی به قدرت حفظ و کثرت نقل

---

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۶ ـ ۲۳۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۶۹ ـ ۴۷۰؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۷۷ ـ ۲۷۸؛ نوابغ الرواة، ص ۱۱۰ ـ ۱۱۲.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۲۴؛ رجال النجاشی، ص ۶۵؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۸۹ ـ ۲۹۰؛ نوابغ الرواة، ص ۱۱۳؛ الذریعة، ج ۱۵، ص ۵۶.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۹؛ رجال النجاشی، ص ۶۸؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۰۸؛ الذریعة، ج ۱۲، ص ۷۶.

روایت، مشهور بوده و علمای امامی او را ثقه دانسته‌اند. او و برادرش شیخ صدوق، به دعای حضرت حجت(عج) به دنیا آمدند.

از آثار اوست: التوحید ونفی التشبیه، الرد علی الواقفة و کتابی که آن را برای صاحب بن عباد نوشت.[۱]

۱۷۳. حسین بن علی بن محمد / قمی (ق ۴ ق)

وی، معروف به «ابوعلی بغدادی» بوده و شیخ صدوق، از او روایت کرده است.[۲]

۱۷۴. حسین بن محمد بن عامر بن عِمران بن ابی‌بکر / ابوعبدالله اشعری قمی (ق ۴ ق)

وی از مشایخ محمد بن یعقوب کلینی است. محمد بن حسن بن ولید، علی بن بابویه و ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، از او روایت کرده‌اند و او از احمد بن علویهٔ اصفهانی، عموی خود، عبدالله بن عامر، معلی بن محمد بصری و محمد بن بندار بن عاصم ذهلی، روایت می‌کند. وی را به وثاقت ستوده‌اند.

از آثار او کتاب النوادر است.[۳]

۱۷۵. حسین بن محمد بن عمران اشعری / ابوعبدالله الأشعري قمی (م ۳۰۶ تا ۳۱۲ ق)

وی از محدثان و ثقه و عادل قم است، علّامه حلی در خلاصة الاقوال بدان تصریح کرده است.

او از مشایخ محمد بن یعقوب کلینی است.[۴] فوت او در حدود ۳۰۶ تا ۳۱۲ ق بوده است.[۵]

---

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۸ ـ ۲۴۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۶۶ ـ ۴۶۷؛ رجال النجاشی، ص ۶۸؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۰۵ ـ ۳۰۶؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۴۴؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۳۰؛ نوابغ الرواة، ص ۱۱۵؛ الذریعة، ج ۴، ص ۴۸۷.

۲. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۱۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۸ ـ ۵۱۹؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۵۰؛ نوابغ الرواة، ص ۱۱۷.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۵۲ ـ ۲۵۳؛ رجال النجاشی، ص ۶۶؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۲۲؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۷۲ و ج ۶، ص ۷۶؛ نوابغ الرواة، ص ۱۲۰؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۹.

۴. الموسوعة الرجالیة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۵. رجال الطوسی، ص ۴۶۷، ش ۲۹.

۱۷۶. داوود بن کوره / ابوسلیمان قمی (ق ۴ ق)

وی از شاگردان احمد بن محمد بن عیسی است. وی کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی و کتاب المشیخة حسن بن محبوب را به ترتیب کتب فقهی مبوب کرد.

از آثار اوست: الرحمة در وضو، الصلاة، الزکاة، الصوم و الحج.[۱]

۱۷۷. علی بن ابراهیم بن هاشم / ابوالحسن قمی (زنده تا ۳۰۷ ق)

وی، مفسر، فقیه و محدث بوده و از پدرش، احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی و بسیاری دیگر، روایت کرده است. او استاد شیخ کلینی، محمد بن احمد صفوان و حسن بن حمزهٔ طبری بوده است. وی به سال ۳۰۷ ق، برای شریف حمزة بن محمد بن احمد بن سکین، اجازهٔ نقل حدیث نوشته است. او را ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند. وی، کتاب‌های بسیار تصنیف کرده، از جمله: التفسیر، الناسخ والمنسوخ، قرب الإسناد، الحیض، الشرائع و التوحید والشرک.[۲]

قبر او در قبرستان شیخان قم، نزدیک مقبرهٔ ابن قولویه است.

۱۷۸. علی بن احمد بن محمد بن ابی‌جید (ق ۴ ق)

نجاشی، در شرح حال جعفر بن سلیمان، او را از مشایخ خود می‌شمارد. وی در معجم الرجال الحدیث از مشایخ نجاشی به شمار آمده است.[۳]

---

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۰۹؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۱۲۹ ـ ۱۳۰؛ رجال النجاشی، ص ۱۵۸؛ الذریعة، ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ الفهرست، ص ۹۴؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۶۵؛ نوابغ الرواة، ص ۱۲۹.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۴۵ ـ ۵۴۶؛ رجال النجاشی، ص ۲۶۰؛ الفهرست، ص ۱۱۵؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۴۱ ـ ۳۴۲؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۱۹۳ ـ ۲۱۰؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۹؛ نوابغ الرواة، ص ۱۶۷ و ص ۱۶۹؛ الذریعة، ج ۴، ص ۳۰۲ ـ ۳۱۰.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۲۳، (ش ۳۱۸)، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۷۵، (ش ۱۱۶۴۸).

۱۷۹. علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی‌عبدالله / برقی قمی (ق ۴ ق)

وی از نوادگان احمد بن عبدالله برقی و از مشایخِ شیخ صدوق بوده است.[۱]

۱۸۰. علی بن احمد / دلّال قمی (ق ۴ ق)

وی از ابوجعفر محمد بن عثمان عمری (م ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق) روایت کرده و ابوعلی ابن ابی‌جید، از او روایت می‌کند.[۲]

۱۸۱. علی بن حسین / ابوالحسن سعدآبادی قمی (ق ۴ ق)

وی از احمد بن محمد بن خالد برقی روایت کرده و محمد بن یعقوب کلینی و ابوغالب زراری، علی بن بابویه قمی و محمد بن موسی متوکل، از او روایت کرده‌اند. وی، استاد ابن قولویه بوده است.[۳]

۱۸۲. علی بن حسین / برقی (ق ۴ ق)

وی از مشایخ ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق) است.[۴]

۱۸۳. علی بن حسین بن موسی بن بابَوَیْه / ابوالحسن قمی (م ۳۲۹ ق)

وی، فقیه و محدث، جلیل‌القدر و شیخ قمیان در دوران خود بوده است. او از عبدالله بن حسن مؤدب، سعد بن عبدالله و علی بن موسی شمیدانی روایت کرده است. فرزندش ابوجعفر محمد و عبدالله بن حسین، هارون بن موسی تلعُکبری و دیگران، از او روایت کرده‌اند. وی، حداقل سه سفر به عراق داشته است.

---

۱. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۱۴ ـ ۴۱۵؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۲۶۹؛ نوابغ الرواة، ص ۱۷۱.

۲. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۱۴ و ۴۱۸ ـ ۴۱۹؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۲۵۷.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۷۲ ـ ۵۷۳؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۶۵؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ نوابغ الرواة، ص ۱۸۱ ـ ۱۸۲.

۴. معجم الرجال، ج ۱، ص ۳۵۹؛ نوابغ الرواة، ص ۱۸۱.

از آثـــار اوست: التوحید، الوضوء، الصلاة، الجنائز، الإمامة، التسلیم، الطلب و المواریث و المعراج.[۱]

۱۸۴. علی بن سلیمان بن مبارک / قمی (ق ۴ ق)

وی از مشایخ ابوغالب احمد بن محمد زراری (م ۳۶۸ ق) است و ابوغالب از وی، اجازهٔ نقل حدیث، دریافت کرده است.[۲]

۱۸۵. علی بن عیسی بن حسین / مجاور قمی (ق ۴ ق)

وی از مشایخ ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی است که از علی بن محمد ماجیلویه و محمد بن حسن بن احمد بن ولید، روایت کرده است.[۳]

۱۸۶. علی بن محمدبن ابی‌القاسم (عبدالله) بن عمران / ابوالحسن برقی (ق ۴ ق)

پدر او معروف به «ماجیلویه» است. وی، ادیب و فقیه بود، و از پدرش روایت می‌کرد. او را ثقه دانسته‌اند.[۴]

۱۸۷. علی بن محمد بن احمد بن متیل / قمی (ق ۴ ق)

او استادِ روایی شیخ صدوق است. وی از عموی خود جعفر بن احمد، روایت کرده است.[۵]

---

۱. الأعلام، ج ۵، ص ۸۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۷۴ ـ ۵۷۵؛ رجال الطوسی، ص ۴۸۲؛ الذریعة، ج ۲۱، ص ۲۲۶؛ رجال النجاشی، ص ۲۶۱ ـ ۲۶۲؛ الفهرست، ص ۱۱۹؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۷۱ ـ ۴۷۵؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۶۸ ـ ۳۷۰؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۸۱؛ نوابغ الرواة، ص ۱۸۵.

۲. نوابغ الرواة، ص ۱۸۷.

۳. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۴؛ معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۱۰۹؛ نوابغ الرواة، ص ۱۹۳.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۶؛ رجال العلّامة الحلی، ص ۴۹؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰۶ ـ ۲۰۷.

۵. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۶۲؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰۷.

۱۸۸. علی بن محمد بن بُنْدار / قمی (ق ۴ ق)

او از مشایخ شیخ کلینی است که از احمد بن محمد بن خالد برقی و دیگران، روایت کرده است.[۱]

۱۸۹. علی بن محمد بن عبدالله / قمی (ق ۴ ق)

وی، یکی از مشایخ شیخ کلینی است که از احمد بن محمد بن خالد، روایت کرده است.[۲]

۱۹۰. علی بن محمد بن علی / ابوالقاسم خزاز رازی قمی (ق ۴ ق)

وی، شاگرد ابن بابویه بوده و مورد اعتماد، فقیه، وجیه المله و ثقه است. از آثار اوست: الإیضاح فی أصول‌الدین علی مذهب اهل‌البیت و کفایة الأثر.[۳]

۱۹۱. علی بن محمد بن علی بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی قَزْدانی (ق ۴ ق)

شیخ طوسی، نام او را «علی بن محمد بن سعد» آورده است، معروف به «ابن مَتویه». وی از مشایخ محمد بن حسن بن ولید (م ۳۴۳ ق) بوده است. وی، کتابی به نام النوادر دارد.[۴]

۱۹۲. علی بن موسی بن جعفر / کمندانی (کمیذانی) (ق ۴ ق)

وی، یکی از چند نفری است که از احمد بن محمد بن عیسی، روایت کرده‌اند و علی بن بابویه، از او روایت کرده است.[۵]

---

۱. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۳ ـ ۴۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۶؛ نوابغ الرواة، ص ۱۹۵.

۲. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ۵۴۳ و ۲۷۵؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۰.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۸۶؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۱۷؛ الذریعة، ج ۲، ص ۴۸۹؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۹۸.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۰؛ رجال النجاشی، ص ۲۵۷؛ الفهرست، ص ۱۱۵؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۸؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰۳ ـ ۲۰۴؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۳۶.

۵. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۶۶؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰۹.

۱۹۳. محمد بن ابی‌القاسم (عبدالله یا عبیدالله) بن عمران / ابوعبدالله جنابی (خبایی) برقی (ق ۴ ق)

وی، ملقب به «ماجیلویه»، محدث، فقیه و آگاه به شعر و ادب بود. محمد بن حسن بن ولید، محمد بن جعفر بن بطة، محمد بن علی ماجیلویه (برادرزادهٔ وی)، از او روایت کرده‌اند. او نیز از پدرش ابوالقاسم و دیگران، روایت کرده است. وی به وثاقت، توصیف شده است.

از آثار اوست: المشارب (که احادیث منقول از پیامبرﷺ است)، کتاب الطب و تفسیر حماسة أبی‌تمام.[۱]

۱۹۴. محمد بن احمد بن داوود بن علی / ابوالحسن قمی (م ۳۶۸ ق)

او که فقیه و محدث بود، به بغداد رفت و در آن دیار، اقامت گُزید و حدیث گفت. وی، از مشایخِ شیخ مفید بوده است و حسین بن عبیدالله غضائری و ابن نوح سیرافی، از او روایت کرده‌اند.

وی کتب بسیاری تصنیف کرده است، از جمله: العلل، المزار، الذخائر، البیان عن حقیقة الصیام، الرد علی المظهر الرخصة فی شرب المسکر و الممدوحین والمذمومین.[۲]

۱۹۵. محمد بن احمد بن علی بن صَلت / ابوعلی قمی (ق ۳ و ۴ ق)

وی از ابوطالب عبدالله بن صلْت، روایت کرده و علی بن حسین بن بابویه و شیخ کلینی، از او روایت کرده‌اند.[۳]

---

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۶ ـ ۵۷؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۳ ـ ۳۵۴؛ نوابغ الرواة، ص ۲۲۵ و ۲۳۲؛ الذریعة، ج ۲۱، ص ۳۰.

۲. الأعلام، ج ۶، ص ۲۰۲؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۱؛ رجال النجاشی، ص ۳۸۴ ـ ۳۸۵؛ الفهرست، ص ۱۶۲؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۵۹؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۰۰؛ نوابغ الرواة، ص ۲۳۶؛ الذریعة، ج ۱۰، ص ۲۲۴ و ج ۲۲، ص ۲۲۴.

۳. معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۳۳۶، ج ۱۵، ص ۱۵ و ۵۸.

۱۹۶. محمد بن بکران (بکار) / قمی (زنده تا ۳۵۴ ق)

وی، معروف به «نقاش» بوده و تَلعُکْبَری به سال ۳۴۵ ق، از وی حدیث شنیده است. شیخ صدوق نیز به سال ۳۵۴ ق، در کوفه از او حدیث شنیده است.[۱]

۱۹۷. محمد بن جعفر بن احمد بن بَطه / ابوجعفر مؤدب قمی (ق ۴ ق)

وی، ادیبی برومند و از علم و فضل بسیار برخوردار بوده است. او در عصر خود از بزرگان قم به شمار می‌رفته؛ اما در حدیث، سهل‌انگار بوده است. ابن ولید، او را ضعیف می‌داند. وی، از احمد بن محمد بن خالد برقی و حسین بن حسن بن ابان قمی، روایت کرده است.

او مصنفات بسیاری دارد، از جمله:.کتاب التوحید، کتاب الإثنین، کتاب الثلاثة، قرب الاسناد، تفسیر أسماءالله ومایدعی به. حسن بن حمزه طبری (م ۳۵۸ ق) از کتاب‌های او روایت کرده و نیز از او اجازهٔ روایت، دریافت کرده است.[۲]

۱۹۸. محمد بن حسن بن احمد بن ولید / ابوجعفر قمی (م ۳۴۳ ق)

وی، محدثی جلیل‌القدر، فقیهی عظیم المنزله و مفسری آگاه بود. او را به توثیق، ستوده‌اند. از محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله اشعری و حسین بن حسن ابان، روایت کرده است و شیخ صدوق، ابن بابویه و پسرش احمد، از وی روایت کرده‌اند.

شیخ طوسی، نام او را «محمد بن حسن بن ولید» ذکر کرده و برخی گفته‌اند که اصل وی از قم نبوده و ساکن این شهر بوده است.

---

۱. رجال الطوسی، ص ۵۰۴؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۳۳ و ۱۳۸؛ نوابغ الرواة، ص ۲۵۰؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۷۲ - ۳۷۳؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۴۸؛ الذریعة، ج ۱۷، ص ۷۰؛ نوابغ الرواة، ص ۲۵۳ - ۲۵۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۳.

کتاب‌های الجامع و تفسیر القرآن، از اوست.[۱]

۱۹۹. محمد بن حسن بن بُنْدار / قمی (ق ۴ ق)

وی، از علی بن ابراهیم بن هاشم روایت کرده است. کشی، از کتاب او روایت می‌کند و به او اعتماد دارد.[۲]

۲۰۰. محمد بن حسن بن حسین بن ایوب / ابوالحسن قمی (زنده تا ۳۷۴ ق)

وی، کتاب‌های اصول سیزده‌گانه را به خط خود نوشته و قبل از سال ۳۷۴ هجری، آنها را از تلعُکبری روایت کرده است. علی بن محمد بن علی خزاز، در کتاب خود، کفایة الأثر، از وی روایت آورده است.[۳]

۲۰۱. محمد بن حسن بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن صَلْت / نجم‌الدین ابوسعید قمی (ق ۴ ق)

وی، از اساتید شیخ صدوق است و از محمد بن عباس هروی، روایت کرده است.[۴]

۲۰۲. محمد بن حسن بن متیل / دقاق قمی (ق ۴ ق)

وی از مشایخِ شیخ صدوق است.[۵]

۲۰۳. محمد بن حسن / قمی (ق ۴ ق)

---

۱. رجال الطوسی، ص ۴۹۵؛ رجال النجاشی، ص ۳۸۳؛ الفهرست، ص ۱۸۴؛ الذریعة، ج ۵، ص ۲۹؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۰۶؛ نوابغ الرواة، ص ۲۵۹؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۰؛ الذریعة، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲. معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۰۹؛ نوابغ الرواة، ص ۲۶۱.

۳. نوابغ الرواة، ص ۲۶۱ ـ ۲۶۲.

۴. معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۳۱؛ نوابغ الرواة، ص ۲۶۳ ـ ۲۶۴.

۵. نوابغ الرواة، ص ۲۶۴ ـ ۲۶۵.

وی، معاصر محمد بن حسن بن احمد بن ولید است و از همهٔ مشایخِ او روایت کرده است. تَلعُکبری از او اجازهٔ روایت، دریافت کرده است.[۱]

۲۰۴. محمد بن سهل بن ذاذَوَیْه / قمی (ق ۴ ق)

وی، کتاب‌های پدرش را روایت کرده است. حمزة بن قاسم عباسی، استادِ روایی تلعکبری، از او روایت کرده است.[۲]

۲۰۵. محمد بن عبدالمؤمن / مؤدب قمی (ق ۴ ق)

وی را به وثاقت، ستوده‌اند. او از اساتید ابن قولویه بوده است. وی، دارای کتابی شامل هفتصد حدیث، موسوم به النوادر است.[۳]

۲۰۶. محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ۴ ق)

وی، از اساتید شیخ صدوق بوده و از پدرش روایت کرده است.[۴]

۲۰۷. محمد بن علی بن ابی‌قاسم بن عِمران / ماجیلویهٔ برقی (ق ۴ ق)

وی، برادرزادهٔ ابوعبدالله محمد بن ابی‌القاسم است و از او و علی بن ابراهیم قمی و دیگران، روایت کرده است. وی از اساتید روایی شیخ صدوق است.[۵]

۲۰۸. محمد بن علی بن احمد بن هشام / ابوجعفر قمی (ق ۴ ق)

---

۱. رجال الطوسی، ص ۴۹۱؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۶۴ ـ ۲۶۵؛ نوابغ الرواة، ص ۲۶۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۹.

۲. نوابغ الرواة، ص ۲۷۴.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۷۸؛ نوابغ الرواة، ص ۲۸۲؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۰.

۴. نوابغ الرواة، ص ۲۸۳.

۵. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۷؛ معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۵۵؛ نوابغ الرواة، ص ۲۹۱ ـ ۲۹۲.

وی، استادِ ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی است. او از علی بن محمد بن ابی‌القاسم و محمد بن احمد بن محمد بن بشیر، روایت کرده است.[۱]

۲۰۹. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابَویه / ابوجعفر قمی (م ۳۸۱ ق)

وی، محدث، فقیه، حافظ، آگاه به رجال و مفسر نام‌آور شیعی و ساکن ری بود. او در حدود سال ۳۰۵ ق، به دنیا آمد. ابتدا در قم از محضر اساتید، بهره برد. سپس به خراسان، ماوراءالنهر و حجاز، سفر کرد و در سال ۳۵۵ ق، به بغداد رفت. او حدیث شنید و حدیث گفت و در سال ۳۸۱ ق، در شهر ری درگذشت. مقبرهٔ او اکنون، زیارتگاه عام و خاص است.

حدود سیصد کتاب از آثار وی را نام برده‌اند که از آنهاست: کتاب من لایحضره الفقیه، الاعتقادات، الأمالی، تفسیر القرآن، التوحید، الغیبة، مدینة العلم، معانی الأخبار و المقنع.[۲]

۲۱۰. محمد بن موسی / ابوجعفر برقی (ق ۴ ق)

وی از مشایخ شیخ صدوق بوده و شیخ صدوق، در ری از وی حدیث شنیده است.[۳]

۲۱۱. محمد بن یحیی / ابوجعفر عطار قمی (ق ۴ ق)

وی، شیخ شیعیان در زمان خود بود و به کثرت نقلِ روایت، شهرت داشت. رجال‌شناسان، او را ثقه دانسته‌اند. فرزندش ابوعلی احمد و نیز شیخ کلینی،

---

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۳؛ نوابغ الرواة، ص ۲۱۴.

۲. الأعلام، ج ۱، ص ۱۵۹؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۱۹؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۳؛ رجال النجاشی، ص ۳۸۹ - ۳۹۲؛ الفهرست، ص ۱۱۲؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۰۱ - ۳۰۹؛ نوابغ الرواة، ص ۲۸۷ - ۲۸۹؛ الذریعة، ج ۴، ص ۲۱۹ و ۲۱۲.

۳. معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۲۸۰.

از او روایت کرده‌اند و او از احمد بن محمد بن عیسی قمی و دیگران، روایت کرده است.

از آثار اوست: النوادر و مقتل الحسین علیه‌السلام.[۱]

۲۱۲. محمد بن عبدالله بن جعفر بن حسین بن جامع بن مالک / ابوجعفر حِمْیَری قمی (ق ۴ ق)

وی با امام زمان(عج) مکاتبه کرده و از ایشان، سؤال‌هایی پرسیده است. جعفر بن محمد بن قولویه، علی بن حاتم قزوینی، احمد بن هارون فامی و جعفر بن حسین، از او روایت کرده‌اند. وی، به سال ۳۰۴ هجری، اجازهٔ نقل روایاتش را برای ابوعمرو سعید بن عمر فرستاد.

از آثار اوست: الحقوق، الأوائل، السماء والأرض، المساحة والبلدان، ابلیس وجنوده و الاحتجاج.[۲]

۲۱۳. محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه (مسلمه) (ق ۴ ق)

نجاشی، او را از بهترین اصحاب سعد بن عبدالله اشعری شمرده است. وی را ثقه و عادل دانسته‌اند فرزندش در کامل الزیارات و کشی در الرجال خود، فراوان از او نقل حدیث می‌کنند.[۳]

۲۱۴. موسی بن محمد / ابوالقاسم اشعری قمی (ق ۴ ق)

وی، در شیراز ساکن بود و از نوادگان دختری سعد بن عبدالله است. او را به وثاقت ستوده‌اند. ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، از او روایت کرده است.

---

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱۳ ـ ۲۱۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۳؛ معجم الرجال، ج ۱۸، ص ۳۰؛ نوابغ الرواة، ص ۳۱۴؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۱.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۴۰؛ رجال الطوسی، ص ۴۹۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۴ ـ ۳۵۵؛ الفهرست، ص ۱۸۴؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ نوابغ الرواة، ص ۲۷۸؛ الذریعة، ج ۷، ص ۴۲.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۲۳، (ش ۳۱۸)؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۷۵، (ش ۱۱۶۴۸).

از آثار اوست: الکمال فی أبواب الشریعة.[۱]

۲۱۵. یحیی بن محمد بن علی / ماجیلویه (ق ۴ ق)

وی از اساتید شیخ صدوق است و از محمد بن یحیی عطار، روایت کرده است.[۲] ●

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۸۱؛ رجال النجاشی، ص ۴۰۷؛ نوابغ الرواة، ص ۳۲۲؛ الذریعة، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۲. نوابغ الرواة، ص ۳۳۳.

● ابوالفضل عرب‌زاده، فقها و محدثان قم تا پایان قرن چهارم (چاپ اول: قم، مؤسسهٔ تحقیقاتی حضرت ولی عصر(عج)، ۱۳۸۵)، ص ۳۹ ـ ۱۱۵.

محدثان قم در جوامع روایی

مجتبی نظری منفرد

چکیده: فهرستی از محدثان و عالمان قم با استناد به کتاب‌های حدیثی است. نویسنده با استناد به کتاب‌هایی چون رجال النجاشی، فهرست الطوسی، الجامع فی الرجال، رجال الطوسی، رجال البرقی، عیون أخبار الرضا، الخصال، معجم رجال الحدیث، الکافی و بحارالأنوار، فهرستی از سیصد و بیست و چهار تن از عالمان و محدثان بزرگ شهر قم ارائه کرده است.

اسامی برخی از این عالمان بدین شرح است: آدم بن إسحاق، آدم بن عبدالله، أبان بن عیسی، إبراهیم بن إدریس، إبراهیم بن علی بن إبراهیم، إبراهیم بن محمد، إبراهیم بن هاشم، إبراهیم بن یزید، أبوبکر بن عبدالله، أبوبلال الأشعری، أبوطالب القمی، أبوطاهر بن محمد، أحمد بن إبراهیم، أحمد بن إبراهیم القمی، أحمد بن إدریس، أحمد بن إسحاق، أحمد بن إسماعیل، أحمد بن إصفهبذ، أحمد بن بشیر (بشر)، أحمد بن الحسین و...

کلید واژه: محدثان، رجال، تاریخ قم.

❊

۱. آدم بن إسحاق، رجال النجاشی: ۱۰۵، ش ۲۶۲؛ فهرست الطوسی: ۴۲، ش ۵۸؛ الجامع فی الرجال: ۴۴۶/۲.

۲. آدم بن عبدالله، رجال الطوسی: ۱۵۶، ش ۱۷۱۳؛ رجال البرقی: ۲۷؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۳۲/۲، ح ۷ و الخصال: ۶۳۸، ح ۱۲.

۳. أبان بن عیسی، معجم رجال الحدیث: ۱/۱۷۰، ش ۴۰.

۴. إبراهیم بن إدریس، رجال الطوسی: ۳۸۳، ش ۵۶۳۸؛ رجال البرقی: ۵۹؛ الکافی: ۱/۳۳۱، ح ۸.

۵. إبراهیم بن علی بن إبراهیم، بحارالأنوار: ۱/۲۲ و: ۱۲/۷۹، ح ۱۰.

۶. إبراهیم بن محمد، رجال النجاشی: ۲۴، ش ۴۲؛ فهرست الطوسی: ۱۹، ش ۱۴ و: ۳۶۴، ش ۵۶۷ و ۵۶۸؛ رجال الطوسی: ۴۱۴، ش ۵۹۹۶ و: ۴۳۵، ش ۶۲۳۵.

۷. إبراهیم بن هاشم، رجال النجاشی: ۱۶، ش ۱۸؛ فهرست الطوسی: ۱۱، ش ۶؛ رجال الطوسی: ۳۵۳، ش ۵۲۲۴.

۸. إبراهیم بن یزید، الکافی: ۲/۳۵۴، ح ۱.

۹. أبوبکر بن عبدالله، رجال البرقی: ۴۳؛ رجال الطوسی: ۲۶۵، ش ۳۸۰۲؛ الکافی: ۶/۵۱۵، ح ۵.

۱۰. أبوبلال الأشعری، رجال النجاشی: ۴۵۴، ش ۱۲۳۰؛ فهرست الطوسی: ۵۴۲، ش ۸۹۱.

۱۱. أبوطالب القمی، معجم رجال الحدیث: ۲۱/۱۹۹، ش ۱۴۴۰۵؛ الکافی: ۱/۱۵۹، ح ۸.

۱۲. أبوطاهر بن محمد، رجال الطوسی: ۳۹۴، ش ۵۸۱۲.

۱۳. أحمد بن إبراهیم، الکافی: ۱/۳۳۱، ح ۸.

۱۴. أحمد بن إبراهیم القمی، رجال النجاشی: ۹۶، ش ۲۳۹ و: ۱۰۱، ش ۲۵۲؛ فهرست الطوسی: ۷۱، ش ۹۰؛ رجال الطوسی: ۴۱۱، ش ۵۹۶۳ و: ۴۱۶، ش ۶۰۱۹.

۱۵. أحمد بن إدریس، رجال النجاشی: ۹۲، ش ۲۲۸؛ فهرست الطوسی: ۶۴، ش ۸۱؛ رجال الطوسی: ۳۹۷، ش ۵۸۳۱ و: ۴۱۱، ش ۵۹۵۶.

۱۶. أحمد بن إسحاق، رجال النجاشی: ۹۱، ش ۲۲۵؛ فهرست الطوسی: ۶۳، ش ۷۸؛ رجال الطوسی: ۳۷۳، ش ۵۵۲۶ و: ۳۹۷، ش ۵۸۱۷؛ رجال الکشی: ۵۵۷، ح ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و: ۵۵۸، ح ۱۰۵۳؛ رجال البرقی: ۵۶ و: ۵۹ و: ۶۰.

۱۷. أحمد بن إسماعیل، رجال النجاشی: ۹۷، ش ۲۴۲؛ فهرست الطوسی: ۷۳، ش ۹۳؛ رجال الطوسی: ۴۱۷، ش ۶۰۲۲.

۱۸. **أحمد بن إصفهبذ**، رجال النجاشی: ۹۷، ش ۲۴۱؛ فهرست الطوسی: ۷۳، ش ۹۲؛ رجال الطوسی: ۴۱۶، ش ۶۰۲۱.

۱۹. **أحمد بن بشیر (بشـر)**، رجال الطوسی: ۴۱۲، ش ۵۹۷۴؛ معجم رجال الحدیث: ۵۷/۲، ش ۴۵۳.

۲۰. **أحمد بن الحسین**، رجال الکشی: ۵۵۶، ح ۱۰۵۱.

۲۱. **أحمد بن الحسین بن سعید**، رجال النجاشی: ۷۷، ش ۱۸۳ و: ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ فهرست الطوسی: ۵۵، ش ۶۷ و: ۴۱۰، ش ۶۲۳؛ رجال الطوسی: ۴۱۲، ش ۵۹۷۳ و: ۴۱۵، ش ۶۰۰۶؛ رجال ابن الغضائری: ۴۰، ش ۱۲؛ کامل الزیارات: ۲۷۵، ح ۴؛ معجم رجال الحدیث: ۹۳/۲؛ ش ۵۱۸.

۲۲. **أحمد بن حمزة بن عمران**، معجم رجال الحدیث: ۱۰۷/۲، ش ۵۴۳؛ رجال الکشی: ۳۳۳، ح ۶۰۸ و الاختصاص: ۶۹.

۲۳. **أحمد بن حمزة بن الیسع**، رجال النجاشی: ۹۰، ش ۲۲۴؛ رجال الطوسی: ۳۸۳، ش ۵۶۳۱؛ رجال الکشی: ۵۵۷، ش ۱۰۵۳؛ رجال البرقی: ۵۹.

۲۴. **أحمد بـن داوود**، رجال النجاشی: ۹۵، ش ۲۳۵؛ فهرست الطوسی: ۷۰، ش ۸۷؛ رجال الطوسی: ۴۱۳، ش ۵۹۸۴.

۲۵. **أحـمد بـن زکـریا**، رجال الطوسی: ۳۸۴، ش ۵۶۴۷؛ رجال البرقی: ۶۰؛ الکافی: ۱۸۷/۲، ح ۶ و: ۱۱۱/۵، ح ۶ و تهذیب الأحکام: ۴۳۲/۱، ح ۲۶ و: ۳۳۴/۶، ح ۴۷.

۲۶. **أحمد بن طاهر القمی**، کمال‌الدین: ۳۵۲/۲، ح ۵۱ و: ۴۱۷/۲، ح ۱ و: ۴۵۴/۲، ح ۲۱.

۲۷. **أحمد بن عبدالله بن أحمد**، رجال النجاشی: ۳۳۵، ش ۸۹۸؛ فهرست الطوسی: ۵۴، ش ۶۵؛ معجم رجال الحدیث: ۱۳۷/۲، ش ۶۳۲.

۲۸. **أحمد بن عبدالله بن أُمیة**، الخلاصة للحلی: ۲۷۲؛ معجم رجال الحدیث: ۱۳۷/۲، ش ۶۳۱.

۲۹. **أحمد بن عبدالله بن جعفر**، رجال النجاشی: ۳۵۴، ش ۹۴۹.

۳۰. **أحمد بن عبدالله بن عیسی**، رجال النجاشی: ۱۰۱، ش ۲۵۲.

۳۱. أحمد بن علی الأشعری، رجال النجاشی: ۴۱۰، ش ۱۰۹۴؛ معجم رجال الحدیث: ۱۵۴/۲، ش ۶۷۱.

۳۲. أحمد بن علی القمی، رجال الطوسی: ۴۰۷، ش ۵۹۲۹؛ رجال الکشی: ۲۵، ح ۴۹ و: ۴۳، ح ۹۰ و: ۲۹۱، ح ۵۱۵ و: ۵۸۵، ح ۱۰۹۵ و: ۴۳، ح ۹۲ و: ۳۸۰، ح ۷۱۲ و: ۵۱۲، ح ۹۹۰.

۳۳. أحمد بن علی بن أبان، تهذیب الأحکام: ۸۱/۶، ش ۱ و رجال النجاشی: ۱۳.

۳۴. أحمد بن علی بن إبراهیم، رجال النجاشی: ۳۱۶، ش ۸۶۷؛ رجال الطوسی: ۴۱۳، ش ۵۹۸۰؛ التوحید: ۴۱۱، ح ۵ و الخصال: ۳۹/۱، ح ۳۴ و: ۱۱۹، ح ۱۰۶ و: ۲۲۵، ح ۵۷ و: ۶۵۰/۲، ح ۴۶ و علل الشرائع: ۱۵۵/۱، ح ۲ و: ۲۳۶، ح ۱ و عیون الأخبار: ۱۳/۱، ح ۱ و: ۴۱، ح ۲ و: ۸۸، ح ۱۱ و: ۶/۲، ح ۱۲ و: ۱۳/۲، ح ۳۰ و: ۵۶/۲، ح ۲۰۸ و: ۵۷/۲، ح ۲۱۱ و: ۲۵۹/۲، ح ۱۸ و: ۲۶۲/۲، ح ۳۲ و فضائل الأشهر: ۸۷، ح ۶۶ و کمال‌الدین: ۳۰۸/۱، ح ۱ و: ۳۷۳/۲ و معانی الأخبار: ۳۲، ح ۳.

۳۵. أحمد بن علی بن الحسن، رجال النجاشی: ۸۴، ش ۲۰۴.

۳۶. أحمد بن علی بن محمد، رجال النجاشی: ۲۷۲، ش ۷۱۳.

۳۷. أحمد بن متیل، غیبة الطوسی: ۳۶۹؛ معجم رجال الحدیث: ۵۲/۴، ش ۲۱۲۳.

۳۸. أحمد بن محمد بن إبراهیم، رجال النجاشی: ۹۶، ش ۲۳۹؛ فهرست الطوسی: ۷۱، ش ۹۰؛ رجال الطوسی: ۴۱۱، ش ۵۹۶۳ و: ۴۱۶، ش ۶۰۱۹.

۳۹. أحمد بن محمد بن أحمد، رجال الطوسی: ۴۱۳، ش ۵۹۸۴؛ معجم رجال الحدیث: ۲۷۲/۲، ش ۸۵۹ و ۸۶۰.

۴۰. أحمد بن محمد بن الحسن، فهرست الطوسی: ۱۸، ش ۱۳ و: ۲۲، ش ۲۰ و: ۶۰، ش ۷۴ و: ۶۱، ش ۷۵ و: ۱۵۱، ش ۲۳۱ و: ۲۵۹، ش ۳۷۳ و: ۲۶۳، ش ۳۷۵ و: ۳۴۶، ش ۵۴۷ و: ۳۵۵، ش ۵۶۱ و: ۴۴۲، ش ۷۰۹ و: ۴۷۳، ش ۷۶۲ و: ۵۲۱، ش ۸۱۳.

۴۱. أحمد بن محمد بن الحسین، رجال النجاشی: ۸۹، ش ۲۲۳.

۴۲. أحمد بن محمد بن خالد، رجال النجاشی: ۷۶، ش ۱۸۲؛ فهرست الطوسی: ۵۱، ش ۶۵؛ رجال الطوسی: ۳۷۳، ش ۵۵۲۱ و: ۳۸۳، ش ۵۶۴۵؛ رجال ابن الغضائری: ۳۹؛ رجال البرقی: ۵۷ و: ۵۹.

۴۳. أحمد بن محمد بن سیار، رجال النجاشی: ۸۰، ش ۱۹۲؛ فهرست الطوسی: ۵۷، ش ۷۰؛ رجال الطوسی: ۳۸۴، ش ۵۶۵۲ و: ۳۹۷، ش ۵۸۱۹؛ رجال الکشی: ۶۰۶، ش ۱۱۲۸؛ رجال ابن الغضائری: ۴۰،ش ۱۱؛ رجال البرقی: ۶۱.

۴۴. أحمد بن محمد بن عبیدالله، رجال النجاشی: ۷۹، ش ۱۹۰؛ رجال الطوسی: ۳۷۳، ش ۵۵۲۰ و: ۳۷۳، ش ۵۵۲۹؛ رجال البرقی: ۵۷.

۴۵. أحمد بن محمد بن عیسی، رجال النجاشی: ۸۱، ش ۱۹۸؛ فهرست الطوسی: ۶۰، ش ۷۵؛ رجال الطوسی: ۳۵۱، ش ۵۱۹۷ و: ۳۷۳، ش ۵۵۱۹ و: ۳۸۳، ش ۵۶۳۲؛ رجال الکشی: ۵۱۲، ح ۹۸۹؛ رجال البرقی: ۵۹.

۴۶. أحمد بن محمد بن یحیی، رجال الطوسی: ۴۱۰، ش ۵۹۵۵ و: ۴۱۳، ش ۵۹۷۹.

۴۷. أحمد بن معروف، رجال النجاشی: ۷۹، ش ۱۸۸؛ فهرست الطوسی: ۸۴، ش ۱۰۸؛ ثواب الأعمال: ۱۱۷.

۴۸. أحمد بن موسی، رجال النجاشی: ۸۸، ش ۲۱۵.

۴۹. إدریس القمی، رجال الطوسی: ۳۷۳، ش ۵۵۲۳.

۵۰. إدریس بن أیوب، رجال الکشی: ۴۳، ح ۹۰.

۵۱. إدریس بن زید، معجم رجال الحدیث: ۹/۳، ش ۱۰۴۷.

۵۲. إدریس بن عبدالله، رجال النجاشی: ۱۰۴، ش ۲۵۹؛ فهرست الطوسی: ۸۹، ش ۱۲۰؛ رجال الطوسی: ۱۶۳، ش ۱۸۵۱؛ رجال البرقی: ۵۲.

۵۳. إدریس بن عیسی، رجال الطوسی: ۳۵۱، ش ۵۲۰۳.

۵۴. إسحاق بن آدم، رجال النجاشی: ۷۳، ش ۱۷۶؛ فهرست الطوسی: ۴۰، ش ۵۴.

۵۵. إسحاق بن إبراهیم، معجم رجال الحدیث: ۳۲/۳، ش ۱۱۰۵.

۵۶. إسحاق بن سعید الأشعری، معجم رجال الحدیث: ۴۷/۳، ش ۱۱۴۱.

۵۷. إسحاق بن عبدالله رجال النجاشی: ۷۳، ش ۱۷۴؛ فهرست الطوسی: ۴۰، ش ۵۵؛ رجال الطوسی: ۱۲۶، ش ۱۲۷۵ و: ۱۶۲، ش ۱۸۳۷؛ رجال البرقی: ۲۸.

۵۸. إسماعیل بن آدم، رجال النجاشی: ۲۷، ش ۵۲.

۵۹. إسماعیل بن سعد، رجال الطوسی: ۳۵۲، ش ۵۲۰۶؛ رجال البرقی: ۵۱.

۶۰. **إسماعيل بن عبدالجليل**، التوحيد: ۸۸، ح ۱ و معانی الأخبار: ۷، ح ۳.

۶۱. **إسماعيل بن عبدالله**، رجال النجاشی: ۹۷، ش ۲۴۲؛ فهرست الطوسی: ۷۳، ش ۹۳.

۶۲. **إسماعيل بن عيسى**، معجم رجال الحديث: ۱۶۴/۳، ش ۱۳۹۷.

۶۳. **إسماعيل بن محمد**، رجال النجاشی: ۳۱، ش ۶۷؛ فهرست الطوسی: ۳۰، ش ۳۵ و: ۳۷، ش ۴۸؛ رجال الطوسی: ۴۱۵، ش ۶۰۰۲ و: ۴۱۵، ش ۶۰۰۴.

۶۴. **بكر بن محمد**، رجال الكشی: ۴۳۴، ح ۸۱۹.

۶۵. **بندار بن عاصم**، رجال النجاشی: ۳۴۰، ش ۹۱۲؛ معجم رجال الحديث: ۳۷۱/۳، ش ۱۸۹۲؛ الكافی: ۲۴/۴، ح ۵.

۶۶. **جبريل بن أحمد**، رجال الطوسی: ۴۱۸، ش ۶۰۴۲.

۶۷. **جعفر بن أحمد**، غيبة الطوسی: ۳۶۹؛ معجم رجال الحديث: ۵۲/۴، ش ۲۱۲۳؛ كمال‌الدين: ۵۰۳/۲، ح ۳۳؛ غيبة الطوسی: ۳۷۰؛ معجم رجال الحديث: ۵۲/۴؛ ش ۲۱۲۳.

۶۸. **جعفر بن الحسين (الحسن) بن حسكه**، فهرست الطوسی: ۳۸۷، ش ۵۹۲ و: ۴۴۳، ش ۷۱۰.

۶۹. **جعفر بن الحسين بن علی**، رجال النجاشی: ۱۲۳، ش ۳۱۷؛ رجال‌الطوسی: ۴۲۰، ش ۶۰۵۸.

۷۰. **جعفر بن سليمان**، رجال النجاشی: ۱۲۱، ش ۳۱۲.

۷۱. **جعفر بن عبدالله**، رجال النجاشی: ۳۵۴، ش ۹۴۹؛ رجال الطوسی: ۳۸۴، ش ۵۶۶۱.

۷۲. **جعفر بن علی**، رجال الطوسی: ۴۱۸، ش ۶۰۳۶؛ رجال ابن داوود: ۸۶، ش ۳۱۲؛ التوحيد: ۸۸، ش ۱ و: ۴۱۷، ش ۱ و: ۴۴۱، ش ۱ و عيون أخبار الرضا عليه‌السلام: ۱۵۴/۱، ش ۱ و: ۱۷۹/۱، ش ۱ و معانی الأخبار: ۶، ش ۳.

۷۳. **جعفر بن عمران**، رجال النجاشی: ۲۸۱، ش ۷۴۳؛ رجال الطوسی: ۳۶۱، ش ۵۳۴۸؛ الكافی: ۲۵۵/۴، ش ۱۳ و تهذيب الأحكام: ۲۴/۵، ش ۱۶.

۷۴. **جعفر بن محمد بن أبی‌زيد**، رجال الطوسی: ۳۷۹، ش ۵۶۱۳.

۷۵. **جعفر بن محمد بن جعفر**، رجال النجاشی: ۱۲۳، ش ۳۱۸؛ فهرست الطوسی: ۱۰۹، ش ۱۴۱؛ رجال الطوسی: ۴۱۸، ش ۶۰۳۸.

۷۶. **جعفر بن محمد بن عبیدالله**، فهرست الطوسی: ۱۱۲، ش ۱۵۰.

۷۷. **جهم بن الحکم**، فهرست الطوسی: ۱۱۵، ش ۱۵۶.

۷۸. **حنان بن معاویة**، رجال الطوسی: ۱۹۳، ش ۲۴۰.

۷۹. **الحسن القمی**، الکافی: ۴۱۹/۱، ح ۳۸.

۸۰. **الحسن بن أبان**، فهرست الطوسی: ۱۴۹، ش ۲۳۰؛ معجم رجال الحدیث: ۲۷۳/۴، ش ۲۶۶۵ و ۲۶۶۶؛ الکافی: ۸۵/۲، ح ۴.

۸۱. **الحسن بن أحمد بن إدریس**، الأمالی: ۵۷۸، ح ۱۲ و التوحید: ۱۳۶، ح ۷ و الخصال: ۱۱۰/۱، ح ۸۲ و: ۵۴۴/۲، ح ۲۰ و: ۶۵۰، ح ۴۷ و العیون ۲۱۶/۲، ح ۲۴ و المعانی: ۱۱۹، ح ۱ و ۴۰۲، ح ۶۷؛ الخصال: ۱۱۰/۱، ح ۸۰؛ معجم رجال الحدیث: ۵۳/۸.

۸۲. **الحسن بن أحمد بن ریذویه**، رجال النجاشی: ۶۲، ش ۱۴۵؛ معجم رجال الحدیث: ۲۸۴/۴، ش ۲۷۱۱.

۸۳. **الحسن بن الحسین**، رجال الکشی: ۹۸، ح ۱۵۶.

۸۴. **الحسن بن الحسین بن عبدالعزیز**، ثواب الأعمال: ۵۳ و الخصال: ۵۰۲/۲ و فضائل الأشهر: ۲۱، ح ۸ و: ۲۳، ح ۱۰.

۸۵. **الحسن بن خالد**، رجال النجاشی: ۶۱، ش ۱۳۹ و: رجال النجاشی: ۳۳۵، ش ۸۹۸؛ فهرست الطوسی: ۱۲۶، ش ۱۶۹؛ رجال الطوسی: ۴۲۰، ش ۶۰۶۶؛ معجم رجال الحدیث: ۳۱۷/۴، ش ۲۸۰۰.

۸۶. **الحسن بن خرزاذ**، رجال النجاشی: ۴۴، ش ۸۷؛ رجال الطوسی: ۳۸۶، ش ۵۶۸۳ و: ۴۲۱، ش ۶۰۷۵؛ رجال الکشی: ۲۰، ح ۴۷.

۸۷. **الحسن بن الزبرقان**، رجال النجاشی: ۵۰، ش ۱۱۰؛ فهرست الطوسی: ۱۵۲، ش ۲۳۳؛ رجال الطوسی: ۴۲۵، ش ۶۱۲۱.

۸۸. **الحسن (الحسین) بن عبدالصمد**، رجال النجاشی: ۶۲، ش ۱۴۶.

۸۹. **الحسن بن عبدالله(عبیدالله)**، رجال ابن‌داوود: ۴۴۰، ش ۱۲۰ و الخلاصة: ۲۱۲، ش ۵.

۹۰. **الحسن بن عبدالله بن محمد**، تهذیب الأحکام: ۳۲/۶، ح ۶۱.

۹۱. **الحسن بن علی الزیتونی**، رجال النجاشی: ۶۲، ش ۱۴۳.

۹۲. الحسن بن علی القمی، رجال النجاشی: ۴۴.

۹۳. الحسن بن علی السجاده، رجال النجاشی: ۶۱، ش ۱۴۱؛ فهرست الطوسی: ۱۲۴، ش ۱۶۵؛ رجال الطوسی: ۳۷۵، ش ۵۵۴۸ و: ۳۸۵، ش ۵۶۷۵؛ رجال الکشی: ۳۳۷، ح ۶۱۹ و: ۴۰۹، ح ۷۶۸ و: ۵۷۱، ح ۱۰۸۲؛ رجال ابن الغضائری: ۵۲، ش ۳۵؛ تهذیب الأحکام: ۱۲۱/۲، ح ۲۲۹.

۹۴. الحسن بن علی الأشعری، رجال النجاشی: ۳۷، ش ۷۴ و: ۲۷۲، ش ۷۱۳؛ الکافی: ۳۲۱/۵، ح ۱۰.

۹۵. الحسن بن متیل، رجال النجاشی: ۴۹، ش ۱۰۳؛ فهرست الطوسی: ۱۳۷، ش ۱۹۹؛ رجال الطوسی: ۴۲۴، ش ۶۱۰۸.

۹۶. الحسن بن محمد بن بابا، رجال الطوسی: ۳۸۶، ش ۵۶۸۴ و: ۳۹۹، ش ۵۸۴۷؛ رجال الکشی: ۵۲۰، ش ۹۹۹ و: ۵۲۱، ش ۱۰۰۱ و: ۵۲۸، ش ۱۰۱۱.

۹۷. الحسن بن محمد بن بندار، رجال ابن الغضائری: ۹۳/۱، ح ۱۳۳.

۹۸. الحسن بن محمد بن عمران، رجال الکشی: ۵۹۵، ح ۱۱۱۴.

۹۹. الحسن بن النضر، رجال الکشی: ۵۳۴، ح ۱۰۱۹ و: ۵۷۲، ح ۱۰۸۴ و: ۵۷۲، ح ۱۰۸۵؛ کمال‌الدین، ۴۴۳/۲، ح ۱۶؛ الکافی: ۵۱۷/۱، ح ۴؛ معجم رجال الحدیث: ۱۴۸/۵؛ ش ۳۱۷۰؛ الاستبصار: ۱۰۲/۱، ح ۱۱ و علل الشرائع: ۳۰۵/۱، ح ۱ و عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۸۲/۲، ح ۱۹.

۱۰۰. الحسن بن یعقوب، کمال‌الدین: ۴۴۳/۲، ح ۱۶؛ فضائل الأشهر: ۱۴۲، ح ۱۵۵ و بحارالأنوار: ۳۰۰/۵۷، ح ۱۱ و إعلام الوری: ۴۲۰.

۱۰۱. الحسین بن إبراهیم، معجم رجال الحدیث: ۱۷۵/۵، ش ۳۲۴۹ و: ۵۲/۴، ش ۲۱۲۳؛ بحارالأنوار: ۱۳۶/۱۰۴؛ الغیبة للطوسی: ۳۶۷.

۱۰۲. الحسین بن أحمد بن إدریس، رجال الطوسی: ۴۲۳، ش ۶۰۹۴ و: ۴۲۵، ش ۶۱۱۳ و: ۴۲۰، ش ۶۰۷۳؛ معجم رجال الحدیث: ۱۹۰/۵، ش ۳۲۸۱؛ الغیبة للطوسی: ۳۹۵ و ۳۷۰.

۱۰۳. الحسین بن أحمد بن یحیی، رجال الکشی: ۵۰۵، ح ۹۷۱.

۱۰۴. **الحسین بن إشکیب**، رجال النجاشی: ۴۴، ش ۸۸؛ رجال الطوسی: ۳۸۶، ش ۵۶۸۱ و: ۳۹۸، ش ۵۸۳۸ و: ۴۲۰، ش ۶۰۷۲؛ فضائل الأشهر: ۳۱، ح ۱۳ و معانی الأخبار: ۳۴۹، ح ۱ و: ۳۷۳، ح ۱.

۱۰۵. **الحسین بن بندار**، رجال الکشی: ۱۳۶، ح ۲۱۸؛ تهذیب الأحکام: ۱/۳۷۱، ح ۲۶.

۱۰۶. **الحسین بن الحسن الفارسی**، فهرست الطوسی: ۱۴۲، ش ۲۰۸؛ الخصال: ۱/۳۳۲، ح ۳۱ و: ۲/۴۳۵، ح ۲۲ و کمال‌الدین: ۲/۴۱۴، ح ۲.

۱۰۷. **الحسین بن الحسن القمی**، رجال الکشی: ۵۵۴، ح ۱۰۴۷.

۱۰۸. **الحسین بن الحسن بن أبان**، رجال الطوسی: ۳۹۸، ش ۵۸۴۵ و: ۴۲۴، ش ۶۱۰۹.

۱۰۹. **الحسین بن الحسن بن بندار**، رجال الطوسی: ۴۲۵، ش ۶۱۱۶؛ رجال الکشی: ۶۳، ح ۱۱۱ و: ۲۲۴، ح ۴۰۱ و: ۳۰۱، ح ۵۴۱ و: ۵۲۹، ح ۱۰۱۲ و: ۱۰۹، ح ۱۷۵ و: ۱۷۸، ح ۳۰۹ و: ۲۲۲، ح ۳۹۸ و: ۲۳۸، ح ۴۳۲ و: ۳۱۶، ح ۵۷۰ و: ۳۲۳، ح ۵۸۷ و: ۴۰۰، ح ۷۴۵ و: ۵۲۴، ح ۱۰۰۶ و: ۵۱۸، ح ۹۹۷.

۱۱۰. **الحسین بن الحسن بن محمد**، رجال الطوسی: ۴۲۵، ش ۶۱۱۲.

۱۱۱. **الحسین بن الحصین بن سحیب**، رجال النجاشی: ۱۲۹، ش ۳۳۲ و: ۱۸۰، ش ۴۷۵؛ الخصال: ۱/۲۳۰، ح ۷۳.

۱۱۲. **الحسین بن روح**، رجال الکشی: ۵۵۷، ح ۱۰۵۲؛ تهذیب الأحکام: ۶/۹۳، ح ۳.

۱۱۳. **الحسین بن سعید**، رجال النجاشی: ۵۸، ش ۱۳۷؛ فهرست الطوسی: ۱۴۹، ش ۲۳۰؛ رجال الطوسی: ۳۳۵، ش ۵۲۵۷ و: ۳۷۴، ش ۵۵۳۸ و: ۳۸۵، ش ۵۶۶۹؛ رجال الکشی: ۵۰۸ و: ۵۵۱، ش ۱۰۴۱؛ رجال البرقی: ۵۴ و ۵۶.

۱۱۴. **الحسین بن شاذویه**، رجال النجاشی: ۶۵، ش ۱۵۳؛ فهرست الطوسی: ۱۴۵، ش ۲۱۷؛ رجال ابن الغضائری: ۵۳، ش ۳۸.

۱۱۵. **الحسین بن عبدالله البرقی**، رجال الطوسی: ۱۹۵، ش ۲۴۴۴؛ رجال الکشی: ۱۲۹، ح ۲۰۶؛ رجال البرقی: ۲۶.

۱۱۶. **الحسین بن عبدالله بن جعفر**، رجال النجاشی: ۳۵۵، ش ۹۴۹.

۱۱۷. **الحسین بن عبدالله بن محمد**، معجم رجال الحدیث: ۱۶/۶، ش ۳۴۶۷.

۱۱۸. **الحسین بن عبیدالله السعدی**، رجال النجاشی: ۴۲، ش ۸۶ و: ۶۱، ش ۱۴۱؛ فهرست الطوسی: ۱۴۵، ش ۲۱۸؛ رجال الطوسی: ۴۲۵، ش ۶۱۱۹.

۱۱۹. **الحسین بن عبیدالله القمی**، رجال الطوسی: ۳۸۶، ش ۵۶۸۲؛ رجال الکشی: ۵۱۲، ش ۹۹۰ و: ۳۸۰، ح ۷۱۲؛ معجم رجال الحدیث: ۲۵/۶، ش ۳۴۸۸.

۱۲۰. **الحسین بن علی القمی**، رجال الطوسی: ۳۷۴، ش ۵۵۴۳؛ الغیبة للطوسی: ۲۸۵.

۱۲۱. **الحسین بن علی الخزاز**، رجال النجاشی: ۶۸، ش ۱۶۴؛ الأمالی: ۴۴۳، ح ۹۹۲.

۱۲۲. **الحسین بن علی بن الحسین**، رجال النجاشی: ۶۸، ش ۱۶۳، رجال الطوسی: ۴۲۳، ش ۶۰۹۳ و: ۴۳۴، ش ۶۲۰۹.

۱۲۳. **الحسین بن علی بن محمد**، معجم رجال الحدیث: ۵۰/۶، ش ۳۵۴۰؛ کمال‌الدین: ۵۱۸/۲، ح ۴۷.

۱۲۴. **الحسین بن مالک**، رجال الطوسی: ۳۸۵، ش ۵۶۷۱؛ رجال البرقی: ۵۹.

۱۲۵. **الحسین بن محمد القمی**، رجال الطوسی: ۳۳۵، ش ۴۹۸۷ و: ۳۷۵، ش ۵۵۴۹؛ معجم رجال الحدیث: ۸۳/۶، ش ۳۶۳۷.

۱۲۶. **الحسین بن محمد بن عمران**، رجال النجاشی: ۶۶، ش ۱۵۶؛ رجال الطوسی: ۴۲۴، ش ۶۱۰۶.

۱۲۷. **حمدان بن المهلب**، رجال النجاشی: ۱۳۹، ش ۳۵۹.

۱۲۸. **حمزة بن علی الأشعری**، کامل الزیارات: ۱۰۰، ح ۴.

۱۲۹. **حمزة بن الیسع**، رجال الطوسی: ۱۹۰، ش ۲۳۵۲ و: ۱۹۰، ش ۲۳۵۴ و: ۳۳۵، ش ۴۹۸۴؛ رجال البرقی: ۴۸.

۱۳۰. **حمزة بن یعلی الأشعری**، رجال النجاشی: ۱۴۱، ش ۳۶۶.

۱۳۱. **خالد القمی**، الکافی: ۲۴۸/۲، ح ۲.

۱۳۲. **خالد بن یزید**، معجم رجال الحدیث: ۴۲/۷، ش ۴۲۲۸.

۱۳۳. **داوود بن عامر**، رجال الطوسی: ۳۹۹، ش ۵۸۵۰؛ رجال البرقی: ۶۱؛ المناقب: ۴۳/۱.

۱۳۴. داوود بن کوره، رجال النجاشی: ۱۵۸، ش ۴۱۶ و: ۳۷۸، ش ۱۰۲۶؛ فهرست الطوسی: ۱۸۳، ش ۲۸۲؛ رجال الطوسی: ۴۲۶، ش ۶۱۲۸.

۱۳۵. الریان بن شبیب، رجال النجاشی: ۱۶۵، ش ۴۳۶.

۱۳۶. الریان بن الصلت، رجال النجاشی: ۱۶۵، ش ۴۳۷.

۱۳۷. زکریا بن آدم، رجال النجاشی: ۱۷۴، ش ۴۵۸؛ فهرست الطوسی: ۲۰۶، ش ۳۰۸؛ رجال الطوسی: ۲۱۰، ش ۲۷۳۱ و: ۳۵۸، ش ۵۲۹۷ و: ۳۷۵، ش ۵۵۵۵؛ رجال الکشی: ۵۰۳، ش ۹۶۴ و: ۵۹۴، ش ۱۱۱۱ و: ۵۹۵، ش ۱۱۱۲ و: ۵۹۵، ش ۱۱۱۴ و: ۵۹۶، ش ۱۱۱۵.

۱۳۸. زکریا بن إدریس، رجال النجاشی: ۱۷۳، ش ۴۵۷؛ فهرست الطوسی: ۲۰۷، ش ۳۰۹؛ رجال الطوسی: ۲۱۰، ش ۲۷۲۶ و: ۳۴۷، ش ۵۱۸۹ و: ۳۵۸، ش ۵۲۹۵ و: ۳۷۰، ش ۵۵۱۰؛ رجال الکشی: ۶۱۶، ش ۱۱۵۰.

۱۳۹. زکریا بن عبدالصمد، رجال الطوسی: ۳۵۷، ش ۵۲۹۴.

۱۴۰. زکریا بن عمران.

۱۴۱. زیتون، رجال الطوسی: ۴۲۶، ش ۶۱۳۱.

۱۴۲. سعد بن إسماعیل.

۱۴۳. سعد بن الأحوص، فهرست الطوسی: ۲۱۷، ش ۳۱۹؛ معجم رجال الحدیث: ۵۴/۸، ش ۵۰۱۰؛ تهذیب الأحکام: ۲۳۷/۹، ح ۱۵ و الکافی: ۶۳/۷، ح ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و معجم رجال الحدیث: ۵۴/۸، ش ۵۰۱۰.

۱۴۴. سعد بن سعد، رجال النجاشی: ۱۷۹، ش ۴۷۰؛ فهرست الطوسی: ۲۱۶، ش ۳۱۷؛ رجال الطوسی: ۳۵۸، ش ۵۳۰۱ و: ۳۷۵، ش ۵۵۵۷؛ رجال الکشی: ۵۰۳، ش ۹۶۴؛ رجال البرقی: ۵۱.

۱۴۵. سعد بن عبدالله، رجال النجاشی: ۱۷۷، ش ۴۶۷؛ فهرست الطوسی: ۲۱۵، ش ۳۱۶؛ رجال الطوسی: ۳۹۹، ش ۵۸۵۴ و: ۴۲۷، ش ۶۱۴۱.

۱۴۶. سعد بن عمران، رجال الطوسی: ۳۳۸، ش ۵۰۳۰.

۱۴۷. سعید بن سعید، رجال الطوسی: ۳۵۸، ش ۵۳۰۶؛ معجم رجال الحدیث: ۱۱۹/۸، ش ۵۱۳۷.

۱۴۸. **سلامه بن محمد**، رجال النجاشی: ۱۹۲، ش ۵۱۴؛ فهرست الطوسی: ۲۳۱، ش ۳۴۷؛ رجال الطوسی: ۴۲۷، ش ۶۱۳۹.

۱۴۹. **سلمان بن خالد**، رجال الطوسی: ۱۳۷، ش ۱۴۳۸؛ معجم رجال الحدیث: ۱۸۱/۸، ش ۵۳۰۹؛ الصراط المستقیم: ۱۶۳/۲.

۱۵۰. **سلمة بن الخطاب**، رجال النجاشی: ۱۸۷، ش ۴۹۸؛ فهرست الطوسی: ۲۲۵، ش ۳۳۴؛ رجال الطوسی: ۴۲۷، ش ۶۱۴۳؛ رجال ابن الغضائری: ۶۶،ش ۶۴؛ رجال ابن داوود: ۴۵۸، ش ۲۱۱؛ رجال العلامة: ۲۲۷، ش ۴.

۱۵۱. **سهل بن الحسن بن فروخ الصفار**، فهرست الطوسی: ۳۱۰، ش ۴۷۳؛ رجال الطوسی: ۴۲۷، ش ۶۱۴۲؛ معجم رجال الحدیث: ۳۳۵/۸، ش ۵۶۲۴ و ۵۶۲۵؛ تهذیب الأحکام: ۲۹۲/۸، ح ۷۴.

۱۵۲. **سهل بن زاذویه**، رجال النجاشی: ۱۸۶، ش ۴۹۲؛ معجم رجال الحدیث: ۳۳۷/۸، ش ۵۶۲۸؛ رجال الکشی: ۳۹، ح ۸۰.

۱۵۳. **سهل بن زیاد**، رجال النجاشی: ۱۸۵، ش ۴۹۰؛ فهرست الطوسی: ۲۲۸، ش ۳۳۹؛ رجال الطوسی: ۳۷۵، ش ۵۵۵۶ و: ۳۸۷، ش ۵۶۹۹ و: ۳۹۹، ش ۵۸۵۳؛ رجال الکشی: ۵۶۶، ح ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹؛ رجال ابن الغضائری: ۵۹، ش ۴۹ و: ۶۶، ش ۶۵؛ رجال البرقی: ۵۸ و: ۶۰.

۱۵۴. **سهل بن الهرمزان**، رجال النجاشی: ۱۸۵، ش ۴۹۱؛ فهرست الطوسی: ۲۳۰، ش ۳۴۵؛ بصائر الدرجات: ۴۸۲، ح ۸.

۱۵۵. **سهل بن الیسع**، رجال النجاشی: ۱۸۶، ش ۴۹۴؛ رجال الطوسی: ۳۵۸، ش ۵۲۹۹.

۱۵۶. **شاذویه بن الحسین**، رجال الکشی: ۵۸۱، ح ۱۰۹۰.

۱۵۷. **شعیب بن عبدالله**، رجال الطوسی: ۲۶۵، ش ۳۸۰۲؛ رجال البرقی: ۲۹؛ الکافی: ۴۵۵/۲، ح ۱۳.

۱۵۸. **صافی البرقی**، کامل الزیارات: ۱۸۰، ح ۴.

۱۵۹. **صدقة بن بندار**، رجال النجاشی: ۲۰۴، ش ۵۴۴.

۱۶۰. **عامر بن عبدالله**، الجامع فی الرجال: ۴۴۷/۲.

۱۶۱. **عامر (عمار) بن نعیم**، معجم رجال الحدیث: ۲۰۲/۹، ش ۶۱۰۶؛ الکافی: ۳۹۲/۳، ح ۲۵ و تهذیب الأحکام: ۳۷۴/۲، ح ۸۸ و من لا یحضره الفقیه: ۲۴۴/۱، ح ۷۳۳.

۱۶۲. **العباس بن معروف**، رجال النجاشی: ۲۸۱، ش ۷۴۳؛ فهرست الطوسی: ۳۳۷، ش ۵۳۰؛ رجال الطوسی: ۳۶۱، ش ۵۳۴۸ و: ۳۸۹، ش ۵۷۳۳.

۱۶۳. **عبدالرحمان بن حماد**، رجال النجاشی: ۲۳۸، ش ۶۳۳؛ فهرست الطوسی: ۳۱۲، ش ۴۷۷؛ رجال ابن الغضائری: ۸۰/۱، ش ۹۸؛ معجم رجال الحدیث: ۲۹۴/۹، ش ۶۳۲۳.

۱۶۴. **عبدالرحمان بن عمرو**، رجال النجاشی: ۲۳۵، ش ۶۲۲؛ فهرست الطوسی: ۳۱۱، ش ۴۷۶؛ رجال الطوسی: ۳۶۰، ش ۵۳۲۳ و: ۳۷۶، ش ۵۵۶۷؛ رجال البرقی: ۵۴ و ۵۷.

۱۶۵. **عبدالصمد بن محمد**، رجال النجاشی: ۶۲، ش ۱۴۶؛ رجال الطوسی: ۳۸۹، ش ۵۷۳۴.

۱۶۶. **عبدالعزیز بن عبدالصمد**، رجال الطوسی: ۲۳۹، ش ۳۲۷۹؛ أمالی الطوسی: ۴۷۶، ح ۱۰۴۱ و تفسیر الفرات: ۴۳۳، ح ۴۳۲ و جامع الأخبار: ۱۵ و الیقین: ۱۹۱ و ۴۸۵.

۱۶۷. **عبدالعزیز بن المهتدی**، رجال النجاشی: ۲۴۵، ش ۶۴۲ و: ۴۴۷، ش ۱۲۰۸؛ فهرست الطوسی: ۳۴۰، ش ۵۳۵؛ رجال الطوسی: ۳۶۰، ش ۵۳۲۴ و: ۴۳۵، ش ۶۲۲۳؛ رجال الکشی: ۴۸۳، ح ۹۱۰ و: ۵۰۶، ح ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶؛ رجال البرقی: ۵۱.

۱۶۸. **عبدالله البرقی**، رجال الکشی: ۱۲۹، ح ۲۰۶.

۱۶۹. **عبدالله بن أبی خلف**، رجال النجاشی: ۱۷۷، ش ۴۶۷.

۱۷۰. **عبدالله بن أحمد**، رجال النجاشی: ۳۳۵، ش ۸۹۸؛ معجم رجال الحدیث: ۱۳۷/۲، ش ۶۳۲.

۱۷۱. **عبدالله بن أیوب**، رجال النجاشی: ۲۲۱، ش ۵۷۸؛ فهرست الطوسی: ۲۹۹، ش ۴۵۲ و: ۳۰۱، ش ۴۵۶؛ رجال ابن الغضائری: ۷۹، ش ۹۳؛ معجم رجال الحدیث: ۱۱۷/۱۰، ش ۶۷۱۵؛ الکافی: ۳۱/۸، ح ۵.

۱۷۲. **عبدالله بن جعفر**، رجال النجاشی: ۲۱۹، ش ۵۷۳؛ فهرست الطوسی: ۲۹۴، ش ۴۴۰؛ رجال الطوسی: ۳۸۹، ش ۵۷۲۷ و: ۴۰۰، ش ۵۸۵۹؛ رجال البرقی: ۶۰.

۱۷۳. **عبدالله بن حماد**، رجال النجاشی: ۲۱۸، ش ۵۶۸؛ فهرست الطوسی: ۲۹۷، ش ۴۴۷؛ رجال الطوسی: ۲۶۴، ش ۳۷۸۳ و: ۳۴۰، ش ۵۰۶۲؛ رجال الکشی: ۶۱۲، ح ۱۱۴۰؛ رجال ابن الغضائری: ۷۹، ش ۹۲؛ رجال البرقی: ۲۲ و ۵۰.

۱۷۴. **عبدالله بن سعد**، رجال البرقی: ۴۳؛ معجم رجال الحدیث: ۱۹۵/۱۰، ش ۶۸۸۲.

۱۷۵. **عبدالله بن الصلت**، رجال النجاشی: ۲۱۷، ش ۵۶۴؛ فهرست الطوسی: ۲۹۸، ش ۴۴۹؛ رجال الطوسی: ۳۶۰، ش ۵۳۲۷ و: ۳۷۶، ش ۵۵۶۵؛ رجال الکشی: ۲۴۵، ح ۴۵۱ و: ۵۶۷، ح ۱۰۷۴ و: ۵۶۸، ح ۱۰۷۵؛ رجال البرقی: ۵۴ و ۵۵.

۱۷۶. **عبدالله بن عامر**، رجال النجاشی: ۲۱۸، ش ۵۷۰.

۱۷۷. **عبدالله بن عمران**، رجال النجاشی: ۲۶۱، ش ۶۸۳ و: ۳۵۳، ش ۹۴۷؛ معجم رجال الحدیث: ۲۴۱/۱۱، ش ۷۸۶۶؛ فهرست الطوسی: ۴۰۶، ش ۶۱۹؛ معجم رجال الحدیث: ۱۲۸/۱۲، ش ۸۳۸۴.

۱۷۸. **عبدالله بن علی**، رجال الطوسی: ۳۶۰، ش ۵۳۳۰؛ رجال الکشی: ۳۰۳، ح ۵۴۵؛ الکافی: ۳۷۳/۶، ح ۱.

۱۷۹. **عبدالله بن محمد**، رجال الکشی: ۵۱۲، ح ۹۸۹ و: ۱۴۳، ح ۲۲۴.

۱۸۰. **عبدالملک بن عبدالله**، رجال الطوسی: ۲۳۸، ش ۳۲۶۲؛ رجال البرقی: ۲۴.

۱۸۱. **عبدالوهاب القمی**، رجال الطوسی: ۲۴۲، ش ۳۳۳۸.

۱۸۲. **عبیدالله القمی**، تهذیب الأحکام: ۳۱۹/۳، ح ۱۴.

۱۸۳. **عبیدالله بن أحمد**، رجال النجاشی: ۷۹، ش ۱۹۰.

۱۸۴. **عروة الوکیل**، رجال الطوسی: ۳۸۹، ش ۵۷۲۶ و: ۳۸۹، ش ۵۷۴۰ و: ۴۰۰، ش ۵۸۷۲؛ رجال الکشی: ۵۳۶، ح ۱۰۲۰ و: ۵۷۳، ح ۱۰۸۶؛ رجال البرقی: ۶۰؛ معجم رجال الحدیث: ۱۳۹/۱۱، ش ۷۶۶۸ و: ۱۴۱/۱۱، ش ۷۶۷۳؛ الاختصاص: ۱۱۱.

۱۸۵. **علویة الصفار**، الغیبة للطوسی: ۳۹۵ و ۳۷۰.

۱۸۶. **علی القمی**، الکافی: ۴۷۹/۶، ح ۸.

۱۸۷. **علی بن إبراهیم**، رجال النجاشی: ۲۶۰، ش ۶۸۰؛ فهرست الطوسی: ۲۶۶، ش ۳۸۰.

۱۸۸. **علی بن أحمد بن إسحاق**، معجم رجال الحدیث: ۲۴۸/۱۱، ش ۷۸۷۹؛ الکافی: ۱۵۳/۵، ح ۱۷ و تهذیب الأحکام: ۸/۷، ح ۲۹.

۱۸۹. **علی بن أحمد بن عبدالله**، معجم رجال الحدیث: ۲۵۲/۱۱، ش ۷۸۹۰ و ۷۸۹۱.

۱۹۰. علی بن أحمد بن عمران، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۵۳/۲، ح ۲۰۴؛ الغیبة للطوسی: ۳۹۵؛ من لایحضره الفقیه: ۲۳۸/۲، ح ۲۲۹۲ و تهذیب الأحکام: ۹۵/۶، ح ۱.

۱۹۱. علی بن أحمد بن متیل، معجم رجال الحدیث: ۲۵۳/۱۱، ش ۷۸۹۵.

۱۹۲. علی بن أحمد بن محمد، رجال النجاشی: ۳۵۴، ش ۹۴۸ و: ۵۴، ش ۱۲۳؛ رجال الطوسی: ۴۱۱؛ معجم رجال الحدیث: ۲۵۳/۱۱، ش ۷۸۹۸.

۱۹۳. علی بن إدریس، الجامع فی الرجال: ۴۴۶/۲؛ التهذیب: ۳۵۰/۲، ش ۱۴۵۲؛ من لا یحضره الفقیه: ۴۸۹/۴؛ الکافی: ۱۴۳/۴، ح ۱ و من لا یحضره الفقیه: ۱۵۴/۲، ح ۲۰۱۲ و تهذیب الأحکام: ۴۵۳/۷، ح ۲۱ و الإستبصار: ۱۷۴/۳، ح ۳.

۱۹۴. علی بن إسحاق، رجال النجاشی: ۲۷۹، ش ۷۳۹؛ فهرست الطوسی: ۲۷۵، ش ۳۹۸؛ رجال الطوسی: ۴۳۴، ش ۶۲۱۳؛ رجال الکشی: ۲۲۸، ح ۴۰۸.

۱۹۵. علی بن إسماعیل القمی، رجال النجاشی: ۲۵۱، ش ۶۶۱؛ فهرست الطوسی: ۲۶۳، ش ۳۷۴؛ رجال الطوسی: ۳۶۲، ش ۵۳۶۶؛ معجم رجال الحدیث: ۲۷۸/۱۱، ش ۷۹۳۹.

۱۹۶. علی بن إسماعیل بن عیسی، رجال الکشی: ۵۹۸، ح ۱۱۱۹؛ معجم رجال الحدیث: ۱۶۴/۳، ش ۱۳۹۷.

۱۹۷. علی بن بشیر، رجال النجاشی: ۳۴۴، ش ۹۲۷؛ تهذیب الأحکام: ۳۰۹/۷، ح ۴۲.

۱۹۸. علی بن جعفر، رجال ابن الغضائری: ۸۲/۱، ش ۱۰۵.

۱۹۹. علی بن حسکه، رجال الکشی: ۵۱۷، ح ۹۹۴ و: ۵۱۸، ح ۹۹۵ و: ح ۹۹۶ و: ح ۹۹۷ و: ۵۲۱، ح ۱۰۰۱ و: ۵۵۵، ح ۱۰۴۸.

۲۰۰. علی بن الحسین البرقی.

۲۰۱. علی بن الحسین السعد آبادی، رجال النجاشی: ۷۷، ش ۱۸۲؛ فهرست الطوسی: ۵۴، ش ۶۵؛ رجال الطوسی: ۴۳۳، ش ۶۱۹۹.

۲۰۲. علی بن الحسین بن داوود، رجال الکشی: ۵۰۲، ح ۹۶۳ و: ۵۰۳، ح ۹۶۷.

۲۰۳. علی بن الحسین بن شاذویه، معجم رجال الحدیث: ۳۶۲/۱۱، ش ۸۰۴۵.

۲۰۴. علی بن الحسین بن موسی، رجال النجاشی: ۲۶۱، ش ۶۸۴؛ فهرست الطوسی: ۲۷۳، ش ۳۹۳؛ رجال الطوسی: ۴۳۲،ش ۶۱۹۱.

۲۰۵. علی بن الریان، رجال النجاشی: ۲۷۸، ش ۷۳۱؛ فهرست الطوسی: ۲۶۹، ش ۳۸۶؛ رجال الطوسی: ۳۸۹، ش ۵۷۲۸ و: ۴۰۰، ش ۵۸۷۱؛ رجال البرقی: ۵۸.

۲۰۶. علی بن سعید، معجم رجال الحدیث: ۳۹/۱۲، ش ۸۱۵۲؛ الکافی: ۳۳۴/۵، ح ۴ و: ۴۳۷/۶، ح ۱۶.

۲۰۷. علی بن صالح، رجال الطوسی: ۴۲۹، ش ۶۱۵۸.

۲۰۸. علی بن عبدالله، رجال النجاشی: ۲۵۴، ش ۶۶۶؛ رجال الطوسی: ۳۷۷، ش ۵۵۸۰ و: ۳۸۹، ش ۵۷۳۱.

۲۰۹. علی بن عبدالملک، رجال البرقی: ۵۷؛ الاستبصار: ۲۰۱/۳، ح ۱۱.

۲۱۰. علی بن العلاء بن الفضل بن خالد، رجال النجاشی: ۳۳۵، ش ۸۹۸.

۲۱۱. علی بن عیسی الأشعری، رجال النجاشی: ۳۷۱، ش ۱۰۱۰؛ رجال الطوسی: ۳۹۱، ش ۵۷۶۰.

۲۱۲. علی بن عیسی بن الحسین، معجم رجال الحدیث: ۱۰۹/۱۲، ش ۸۳۴۸ و: ۱۱۱، ش ۸۳۵۴.

۲۱۳. علی بن محمد القمی، رجال النجاشی: ۴۳۲، ش ۱۱۶۳.

۲۱۴. علی بن محمد بن أحمد، الغیبة للطوسی: ۳۷۰؛ الخرائج والجرائح: ۱۱۱۹/۳ و ۱۱۲۰.

۲۱۵. علی بن محمد بن إسحاق، کمال‌الدین: ۴۴۲/۲، ح ۱۶؛ کمال‌الدین: ۴۹۷/۲، ح ۱۹؛ ثواب الأعمال: ۱۷۴.

۲۱۶. علی بن محمد بن بندار، رجال النجاشی: ۲۶۱، ش ۶۸۳؛ معجم رجال الحدیث: ۲۴۱/۱۱، ش ۷۸۶۶.

۲۱۷. علی بن محمد بن جعفر، رجال النجاشی: ۲۶۲، ش ۶۸۵؛ معجم رجال الحدیث: ۱۶۱/۱۲، ش ۸۴۶۲؛ تهذیب الأحکام: ۳۷/۶، ح ۲۰.

۲۱۸. علی بن محمد بن حفص، رجال النجاشی: ۲۷۲، ش ۷۱۳؛ رجال الطوسی: ۳۲۵، ش ۴۸۷۳.

۲۱۹. علی بن محمد بن عبدالله، معجم رجال الحدیث: ۱۵۱/۱۲، ش ۸۴۳۶.

۲۲۰. علی بن محمد بن علی، رجال النجاشی: ۲۵۷، ش ۶۷۳؛ فهرست الطوسی: ۲۶۷، ش ۳۸۱؛ رجال الطوسی: ۴۳۳، ش ۶۲۰۴.

۲۲۱. علی بن محمد بن فیروزان، رجال الطوسی: ۴۲۹، ش ۶۱۶۴؛ رجال الکشی: ۶۳، ح ۱۱۳ و: ۱۳۳، ح ۲۰۹ و: ۱۵۲، ح ۲۴۸ و: ۱۷۴، ح ۲۹۸ و: ۱۹۰، ح ۳۳۳ و: ۲۶۷، ح ۴۸۱ و: ۲۸۴، ح ۵۰۳ و: ۳۰۷، ح ۵۵۳ و: ۴۹۶، ح ۹۵۱ و: ح ۹۵۴ و: ۵۰۷، ح ۹۷۸ و: ۵۹۶، ح ۱۱۱۵ و: ۶۰۷، ح ۱۱۳۰؛ معجم رجال الحدیث: ۱۵۸/۱۲، ش ۸۴۵۹.

۲۲۲. علی بن محمد بن یزید، رجال الکشی: ۳۹، ح ۷۹ و: ۱۴۳، ح ۲۲۴ و: ۴۱، ح ۸۷ و: ۲۷۱، ش ۴۹۰ و: ۲۷۵، ح ۴۹۴ و: ۴۴۹، ح ۸۴۵ و: ۲۳۶، ح ۴۲۹ و: ۴۹۶، ح ۹۵۳.

۲۲۳. علی بن موسی الکمیذانی (الکمیدانی)، رجال النجاشی: ۳۷۷، ش ۱۰۲۷؛ الکافی: ۱۹۲/۱، ح ۳ و تهذیب الأحکام: ۴۵۳/۱، ح ۱۲۲ و الاستبصار: ۲۱۶/۱، ح ۴.

۲۲۴. عمران البرقی، رجال النجاشی: ۲۹۱، ش ۷۸۲.

۲۲۵. عمران بن إسماعیل، رجال النجاشی: ۲۹۳، ش ۷۹۰؛ معجم رجال الحدیث: ۱۳۸/۱۳، ش ۹۰۲۹.

۲۲۶. عمران بن سلیمان، رجال الطوسی: ۲۵۶، ش ۳۶۲۴؛ الخصال: ۲۶۹/۱، ح ۴.

۲۲۷. عمران بن عبدالله بن سعد بن مالک الأشعری، رجال الطوسی: ۲۵۷، ش ۳۶۳۲؛ رجال الکشی: ۳۳۱، ح ۶۰۶ و: ۳۳۳، ش ۶۰۸.

۲۲۸. عمران بن محمد، رجال النجاشی: ۲۹۲، ش ۷۸۹؛ فهرست الطوسی: ۳۴۲، ش ۵۳۸؛ رجال الطوسی: ۳۶۰، ش ۵۳۳۵.

۲۲۹. عمران بن موسی الأشعری، رجال النجاشی: ۴۲، ش ۸۵؛ کامل الزیارات: ۲۹، ح ۱۰؛ معجم رجال الحدیث: ۱۴۹/۱۳، ش ۹۰۵۵.

۲۳۰. عمران بن موسی الزیتونی، رجال النجاشی: ۲۹۱، ش ۷۸۴.

۲۳۱. عیسی بن بکر، رجال الطوسی: ۲۶۵، ش ۳۸۰۲.

۲۳۲. عیسی بن السری، رجال النجاشی: ۲۹۶، ش ۸۰۲؛ فهرست الطوسی: ۳۳۳، ش ۵۲۳؛ رجال الطوسی: ۲۵۸، ش ۳۶۴۸؛ رجال الکشی: ۴۲۴، ح ۷۹۹؛ رجال البرقی: ۳۰.

۲۳۳. عیسی بن عبدالله، رجال النجاشی: ۲۹۶، ش ۸۰۵؛ فهرست الطوسی: ۳۳۱، ش ۵۱۸؛ رجال الطوسی: ۲۵۷، ش ۳۶۳۲ و: ۲۵۸، ش ۳۶۵۸ و: ۲۶۵، ش ۳۸۰۲؛ رجال الکشی: ۳۳۲، ح ۶۰۷ و: ۳۳۴، ح ۶۱۰؛ رجال البرقی: ۱۹ و: ۳۰ و: ۴۳.

۲۳۴. عیسی بن محمد، فهرست الطوسی: ۲۶۸، ش ۳۸۲.

۲۳۵. عیسی بن موسی، رجال النجاشی: ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۲۳۶. الفضل بن خالد، رجال النجاشی: ۳۳۵، ش ۸۹۸.

۲۳۷. الفضل بن محمد، رجال النجاشی: ۳۰۹، ش ۸۴۵؛ فهرست الطوسی: ۱۹، ش ۱۴ و: ۳۶۴، ش ۵۶۷؛ رجال الطوسی: ۴۳۵، ش ۶۲۳۵.

۲۳۸. الفضل بن یزید، معجم رجال الحدیث: ۳۱۶/۱۳، ش ۹۳۹۳؛ الکافی: ۳۵۴/۲، ح ۱.

۲۳۹. القاسم بن الحسن، رجال النجاشی: ۳۱۶، ش ۸۶۵؛ رجال الطوسی: ۳۹۰، ش ۵۷۴۷؛ رجال الکشی: ۵۱۷، ح ۹۹۴ و: ۵۱۸، ح ۹۹۵ و: ۵۱۸، ح ۹۹۶ و: ۵۲۱، ح ۱۰۰۱ و: ۵۵۵، ح ۱۰۴۸؛ رجال ابن الغضائری: ۸۶، ش ۱۱۵.

۲۴۰. القاسم بن عبیدالله، معجم رجال الحدیث: ۲۶/۱۴، ش ۹۵۱۸؛ تهذیب الأحکام: ۳۱۹/۳، ح ۱۶.

۲۴۱. القاسم بن محمد، رجال النجاشی: ۳۱۵، ش ۸۶۳؛ فهرست الطوسی: ۳۷۲، ش ۵۷۸؛ رجال الطوسی: ۴۳۶، ش ۶۲۴۶؛ رجال ابن الغضائری: ۸۶، ش ۱۱۳.

۲۴۲. محمد بن إبراهیم، رجال الطوسی: ۴۴۶، ش ۶۳۴۵.

۲۴۳. محمد بن أبی‌زید، رجال الطوسی: ۳۷۹، ش ۵۶۱۳؛ رجال البرقی: ۵۷؛ الکافی: ۴۸۰/۵، ح ۴ و: ۵۲۱/۶، ح ۲.

۲۴۴. محمد بن أحمد بن جعفر، رجال الطوسی: ۴۰۲، ش ۵۹۰۱؛ رجال الکشی: ۵۳۴، ح ۱۰۱۹.

۲۴۵. محمد بن أحمد بن داوود، رجال النجاشی: ۳۸۴، ش ۱۰۴۵؛ فهرست الطوسی: ۳۹۵، ش ۶۰۴؛ رجال الطوسی: ۴۴۷، ش ۶۳۵۹.

۲۴۶. محمد بن أحمد بن الصلت، رجال الکشی: ۵۵۶، ح ۱۰۵۱؛ معجم رجال الحدیث: ۳۳۶/۱۴، ش ۱۰۱۰۶ و ۱۰۱۰۷ و: ۱۵/۱۵، ش ۱۰۱۲۴.

۲۴۷. محمد بن أحمد بن علی، رجال النجاشی: ۳۳۷، ش ۹۰۲.

۲۴۸. محمد بن أحمد بن عمران، معجم رجال الحدیث: ۳۸۰/۱۵.

۲۴۹. محمد بن أحمد بن محمد، رجال النجاشی: ۸۹، ش ۲۲۳؛ معجم رجال الحدیث: ۲۰/۱۵، ش ۱۰۱۳۷.

۲۵۰. محمد بن أحمد بن یحیی، رجال النجاشی: ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ فهرست الطوسی: ۴۰۸، ش ۶۲۳؛ رجال الطوسی: ۴۳۸، ش ۶۲۶۲؛ رجال الکشی: ۱۱۳، ح ۱۸۱.

۲۵۱. محمد بن إسحاق، رجال النجاشی: ۳۴۵، ش ۹۳۲؛ فهرست الطوسی: ۴۳۷، ش ۶۹۷؛ رجال الطوسی: ۳۷۸، ش ۵۵۹۲ و: ۴۴۸، ش ۶۳۷۳؛ رجال البرقی: ۵۶؛ کمال‌الدین: ۴۴۲/۲، ح ۱۶؛ معجم رجال الحدیث: ۲۲۹/۱۴، ش ۹۹۶۰؛ کمال‌الدین: ۴۹۷/۲، ح ۱۹؛ الکافی: ۱۰۹/۸، ح ۸۸؛ معجم رجال الحدیث: ۶۸/۱۵، ش ۱۰۱۹۷.

۲۵۲. محمد بن إسماعیل البرمکی، رجال النجاشی: ۳۴۱، ش ۹۱۵؛ رجال ابن الغضائری: ۹۷/۱، ش ۱۴۶.

۲۵۳. محمد بن إسماعیل السندی، رجال الطوسی: ۴۳۷، ش ۶۲۵۵؛ معجم رجال الحدیث: ۱۱۰/۱۵، ش ۱۰۲۶۷.

۲۵۴. محمد بن إسماعیل الصیمری، رجال الطوسی: ۳۹۲، ش ۵۷۸۱.

۲۵۵. محمد بن أورمه، رجال النجاشی: ۳۲۹، ش ۸۹۱؛ فهرست الطوسی: ۴۰۷، ش ۶۲۱؛ رجال الطوسی: ۳۶۷، ش ۵۴۶۳ و: ۴۴۸، ش ۶۳۶۲؛ رجال ابن الغضائری: ۹۳.

۲۵۶. محمد بن بشیر الکوفی، رجال النجاشی: ۳۴۴، ش ۹۲۷؛ فهرست الطوسی: ۴۲۹، ش ۶۷۲ و: ۴۳۶، ش ۶۹۲.

۲۵۷. محمد بن بکران، رجال الطوسی: ۴۴۴، ش ۶۳۲۳.

۲۵۸. محمد بن بندار، رجال النجاشی: ۳۴۰، ش ۶۱۲؛ فهرست الطوسی: ۴۰۱، ش ۶۱۰ و: ۴۱۲، ش ۶۲۶؛ رجال الطوسی: ۴۳۸، ش ۶۲۶۹؛ رجال الکشی: ۲۱۹، ح ۳۹۴.

۲۵۹. محمد بن جعفر، رجال البرقی: ۵۱.

۲۶۰. محمد بن جعفر بن أحمد، رجال النجاشی: ۳۷۲، ش ۱۰۱۹.

۲۶۱. محمد بن جعفر بن موسی، رجال النجاشی: ۱۲۳، ش ۳۱۸؛ رجال الطوسی: ۴۳۹، ش ۶۲۷۲؛ معجم رجال الحدیث: ۱۶۷/۱۷، ش ۱۱۶۲۱.

۲۶۲. محمد بن الجمهور، رجال النجاشی: ۶۲،ش ۱۴۴ و: ۳۳۷، ش ۹۰۱؛ فهرست الطوسی: ۴۱۳، ش ۶۲۷؛ رجال الطوسی: ۳۶۴، ش ۵۴۰۴ و: ۴۴۸، ش ۶۳۶۳؛ رجال الکشی: ۲۰۶، ح ۳۶۳؛ رجال ابن الغضائری: ۹۲، ش ۱۳۱؛ رجال البرقی: ۵۱.

۲۶۳. محمد بن الحسن القمی، رجال الطوسی: ۴۳۷، ش ۶۲۵۱؛ معجم رجال الحدیث: ۲۶۵/۱۵، ش ۱۰۵۳۹.

۲۶۴. محمد بن الحسن بن أبی‌خالد، رجال النجاشی: ۱۰۴، ش ۲۵۹؛ فهرست الطوسی: ۸۹،ش ۱۲۰ و: ۲۰۶، ش ۳۰۸ و: ۲۱۶، ش ۳۱۷؛ رجال الطوسی: ۳۶۶، ش ۵۴۳۹؛ رجال البرقی: ۵۱؛ معجم رجال الحدیث: ۲۰۳/۱۵، ش ۱۰۴۵۸.

۲۶۵. محمد بن الحسن بن أحمد، رجال النجاشی: ۳۸۳، ش ۱۰۴۲؛ فهرست الطوسی: ۴۴۲، ش ۷۰۹؛ رجال الطوسی: ۴۳۹، ش ۶۲۷۳.

۲۶۶. محمد بن الحسن بن بندار، رجال الکشی: ۱۲۹، ح ۲۰۶ و: ۲۲۱، ح ۳۹۶ و: ۵۰۰، ح ۹۵۷ و: ۵۶۴، ح ۱۰۶۶ و: ۵۹۳، ح ۱۱۰۹ و: ۶۰۴، ح ۱۱۲۳ و: ۶۰۹، ح ۱۱۳۲.

۲۶۷. محمد بن الحسن بن علی، معجم رجال الحدیث: ۲۳۱/۱۵، ش ۱۰۴۹۵.

۲۶۸. محمد بن الحسن بن فروخ، رجال النجاشی: ۳۵۴، ش ۹۴۸؛ فهرست الطوسی: ۴۰۸، ش ۶۲۲؛ رجال الطوسی: ۴۰۲، ش ۵۹۰۰.

۲۶۹. محمد بن الحسن بن متیل، معجم رجال الحدیث: ۲۵۱/۱۵، ش ۱۰۵۰۶.

۲۷۰. محمد بن الحسین بن عبدالعزیز بن المهتدی، رجال النجاشی: ۲۴۵، ش ۶۴۲؛ رجال الطوسی: ۴۳۷، ش ۶۲۵۹.

۲۷۱. محمد بن حمزه (أبوطاهر بن حمزه بن الیسع)[1]، رجال النجاشی: ۴۶۰، ش ۱۲۵۶؛ رجال الطوسی: ۳۹۲، ش ۵۷۸۰ و: ۳۹۳، ش ۵۸۰۴؛ رجال البرقی: ۵۹.

---

۱. الجامع فی الرجال: ۴۴۷/۲.

۲۷۲. محمد بن خالد الأشعری، رجال النجاشی: ۳۴۳، ش ۹۲۵.

۲۷۳. محمد بن خالد بن عبدالرحمان، رجال النجاشی: ۳۳۵، ش ۸۹۸؛ فهرست الطوسی: ۴۱۸، ش ۶۴۰؛ رجال الطوسی: ۳۴۳، ش ۵۱۲۱ و: ۳۶۳، ش ۵۳۹۱ و: ۳۷۷، ش ۵۵۸۵؛ رجال ابن الغضائری: ۹۳؛ رجال البرقی: ۵۰ و: ۵۴ و: ۵۵.

۲۷۴. محمد بن الریان، رجال النجاشی: ۳۷۰، ش ۱۰۰۹؛ فهرست الطوسی: ۲۶۹، ش ۳۸۶؛ رجال الطوسی: ۳۹۱، ش ۵۷۶۴.

۲۷۵. محمد بن سالم، رجال الطوسی: ۳۶۷، ش ۵۴۵۸ و: ۲۸۴، ش ۴۱۱۷.

۲۷۶. محمد بن سعید، رجال الکشی: ۱۲۸، ح ۲۰۵.

۲۷۷. محمد بن سلیمان، رجال الطوسی: ۲۸۳، ش ۴۱۰۳.

۲۷۸. محمد بن سهل بن زاذویه، رجال النجاشی: ۱۸۶، ش ۴۹۲.

۲۷۹. محمد بن سهل بن الیسع، رجال النجاشی: ۳۶۷، ش ۹۹۶ و: ۱۸۶، ش ۴۹۴؛ فهرست الطوسی: ۴۱۵، ش ۶۳۲؛ رجال الطوسی: ۲۸۴، ش ۴۱۲۳ و: ۳۶۵، ش ۵۴۱۲.

۲۸۰. محمد بن عبدالجبار، فهرست الطوسی: ۴۱۵، ش ۶۳۱؛ رجال الطوسی: ۳۷۸، ش ۵۶۱۲ و: ۳۹۱، ش ۵۷۶۵ و: ۴۰۱، ش ۵۸۸۹ و: ۴۴۸، ش ۶۳۶۶؛ رجال البرقی: ۵۹ و: ۶۱.

۲۸۱. محمد بن عبدالله الأشعری، رجال الطوسی: ۳۶۵، ش ۵۴۱۱ و: ۳۶۵، ش ۵۴۱۹ و: ۳۶۷، ش ۵۴۶۸؛ رجال البرقی: ۵۱.

۲۸۲. محمد بن عبدالله الحمیری، رجال النجاشی: ۳۵۴، ش ۹۴۹؛ فهرست الطوسی: ۴۴۱، ش ۷۰۸؛ رجال الطوسی: ۴۳۹، ش ۶۲۷۱ و: ۴۴۵، ش ۶۳۳۶ و: ۴۴۸، ش ۶۳۷۴.

۲۸۳. محمد بن عبدالمؤمن، رجال النجاشی: ۳۷۸، ش ۱۰۲۸؛ تهذیب الأحکام: ۴۹/۶، ش ۲۸.

۲۸۴. محمد بن عبیدالله الأشعری، الکافی: ۲۹۰/۸، ح ۴۳۷؛ معجم رجال الحدیث: ۲۸۲/۷، ش ۴۷۰۲؛ تهذیب الأحکام: ۵۹/۸، ح ۱۱۲ و الاستبصار: ۲۹۲/۳، ح ۹.

۲۸۵. محمد بن عبیدالله البرقی، رجال النجاشی: ۳۵۳، ش ۹۴۷.

۲۸۶. محمد بن علی ماجیلویه، رجال الطوسی: ۴۳۷، ش ۶۲۵۲؛ معجم رجال الحدیث: ۵۵/۱۷، ش ۱۱۴۰۱ و ۱۱۴۰۲ و: ۲۴۱/۱۱، ش ۷۸۶۶.

۲۸۷. محمد بن علی بن إبراهیم، رجال النجاشی: ۳۳۲، ش ۸۹۴؛ فهرست الطوسی: ۴۰۶، ش ۶۱۹ و: ۴۱۲، ش ۶۲۵ و: ۴۱۷، ش ۶۳۶؛ رجال الطوسی: ۳۶۴، ش ۵۳۹۸ و: ۴۳۸، ش ۶۲۶۴؛ رجال الکشی: ۵۴۵، ح ۱۰۳۲ و: ۵۴۶، ح ۱۰۳۳؛ رجال ابن الغضائری: ۹۵، ش ۱۳۴ و ۱۳۵؛ رجال البرقی: ۵۴.

۲۸۸. محمد بن علی بن أحمد، رجال النجاشی: ۵۹، ش ۱۳۷ و: ۸۸، ش ۲۱۴؛ رجال الطوسی: ۴۴۶، ش ۶۳۳۹.

۲۸۹. محمد بن علی بن جاک، رجال النجاشی: ۳۴۲، ش ۹۱۹.

۲۹۰. محمد بن علی بن الحسین، رجال النجاشی: ۳۸۹، ش ۱۰۴۹؛ فهرست الطوسی: ۴۴۲، ش ۷۱۰؛ رجال الطوسی: ۴۳۹، ش ۶۲۷۵.

۲۹۱. محمد بن علی بن عیسی، رجال النجاشی: ۳۷۱، ش ۱۰۱۰؛ فهرست الطوسی: ۴۱۹، ش ۶۴۱ و: ۴۴۱، ش ۷۰۷؛ رجال الطوسی: ۳۹۱، ش ۵۷۶۰؛ رجال البرقی: ۵۹؛ تهذیب الأحکام: ۴۳۲/۱، ح ۲۶.

۲۹۲. محمد بن علی بن القاسم، رجال الکشی: ۲۳۳، ح ۴۲۳ و: ۴۱۷، ح ۷۹۰ و: ۵۵۶، ح ۱۰۵۱؛ معجم رجال الحدیث: ۳۳۸/۱۶، ش ۱۱۳۲۸.

۲۹۳. محمد بن علی بن متیل، معجم رجال الحدیث: ۳۴۴/۱۶، ش ۱۱۳۳۱.

۲۹۴. محمد بن علی بن محبوب، رجال النجاشی: ۳۴۹، ش ۹۴۰؛ فهرست الطوسی: ۴۱۱، ش ۶۲۴، رجال الطوسی: ۴۳۸، ش ۶۲۶۸.

۲۹۵. محمد بن عیسی، رجال النجاشی: ۳۳۸، ش ۹۰۵.

۲۹۶. محمد بن محمد، کمال‌الدین: ۴۴۲/۲؛ الکافی: ۵۱۵/۱، ح ۳.

۲۹۷. محمد بن یحیی الأشعری، معجم رجال الحدیث: ۳۱/۱۸، ش ۱۱۹۸۵؛ الکافی: ۲۶۹، ح ۳.

۲۹۸. محمد بن یحیی العطار، رجال النجاشی: ۳۵۳، ش ۹۴۶؛ رجال الطوسی: ۴۳۹، ش ۶۲۷۴.

۲۹۹. محمد بن الیسع بن حمزه، رجال الطوسی: ۱۴۶، ش ۱۶۰۰؛ کشف الیقین: ۲۱۸.

۳۰۰. محمد بن الیسع بن عبدالله، رجال الطوسی: ۲۹۸، ش ۴۳۷۲.

۳۰۱. مـرزبان بـن عـمران، رجال النجاشی: ۴۲۳، ش ۱۱۳۴؛ رجال الطوسی: ۳۶۶، ش ۵۴۴۰؛ رجال الکشی: ۵۰۵، ش ۹۷۱؛ رجال البرقی: ۵۱.

۳۰۲. مصقله بن إسحاق، رجال الطوسی: ۳۹۱، ش ۵۷۷۰؛ رجال البرقی: ۵۹؛ مسائل علی بن جعفر علیه السلام: ۳۴۹، ح ۸۶۴ و فرج المهموم: ۱۱۴.

۳۰۳. معلی بن راشد، الخلاصة للحلی: ۲۵۹، ش ۳؛ رجال ابن الغضائری: ۹۷، ش ۱۴۵؛ رجال النجاشی: ۹۶، ش ۲۳۹؛ وسائل الشیعة: ۱۶۷/۶، ح ۷۶۴۱.

۳۰۴. منصور بن خالد، معجم رجال الحدیث: ۳۴۸/۱۸، ش ۱۲۶۷۵.

۳۰۵. موسی بن بکر، رجال الطوسی: ۲۶۵، ش ۳۸۰۲؛ معجم رجال الحدیث: ۲۸/۱۹، ش ۱۲۷۳۷.

۳۰۶. موسی بن جعفر، رجال النجاشی: ۴۰۶، ش ۱۰۷۷؛ تهذیب الأحکام: ۲۰۵/۸، ح ۲۷ و الاستبصار: ۱۵۴/۳، ح ۳.

۳۰۷. موسی بن جید، رجال الطوسی: ۳۶۷، ش ۵۴۶۵.

۳۰۸. موسی بن الحسـن، رجال النجاشی: ۴۰۶، ش ۱۰۷۸؛ فهرست الطوسی: ۴۵۷، ش ۷۲۸؛ رجال الطوسی: ۴۴۹، ش ۶۳۸۱.

۳۰۹. موسی بن الخزرج، تهذیب الأحکام: ۲۱۱/۳، ح ۱۹ و الاستبصار: ۲۲۹/۱، ح ۳.

۳۱۰. مـوسی بـن طـلحه، رجال النجاشی: ۴۰۵، ش ۱۰۷۴؛ فهرست الطوسی: ۴۵۶، ش ۷۲۶؛ رجال الطوسی: ۴۴۹، ش ۶۳۸۰؛ الکافی: ۱۸۲/۳، ح ۱ و تهذیب الأحکام: ۳۲۶/۳ و الاستبصار: ۴۷۳/۱، ح ۳.

۳۱۱. موسی بن عبدالله، رجال الطوسی: ۲۶۵، ش ۳۸۰۲ و: ۳۰۱، ش ۴۴۱۴؛ رجال البرقی: ۳۰؛ تهذیب الأحکام: ۱۷۳/۵، ح ۲۷ و الاستبصار: ۲۴۹/۲، ح ۱۷.

۳۱۲. موسی بن محمد الأشعری، رجال النجاشی: ۴۰۷، ش ۱۰۷۹؛ بحارالأنوار: ۳/۴۳.

۳۱۳. موسی بن محمد المبرقع، الکافی: ۱۵۸/۷، ح ۱ و تهذیب الأحکام: ۳۵۵/۹، ح ۶.

۳۱۴. نصر بن حازم، رجال الطوسی: ۳۹۳، ش ۵۷۹۵.

۳۱۵. الولید القمی، رجال الطوسی: ۳۱۶، ش ۴۷۱۰.

۳۱۶. وهب بن محمد، رجال النجاشی: ۴۳۰، ش ۱۱۵۷؛ فهرست الطوسی: ۴۸۷، ش ۷۷۸.

۳۱۷. یاسر القمی، رجال النجاشی: ۴۵۳، ش ۱۲۲۸؛ فهرست الطوسی: ۵۱۵، ش ۸۲۱؛ رجال الطوسی: ۳۵۳، ش ۵۲۳۴ و: ۳۶۹، ش ۵۴۹۱؛ رجال البرقی: ۵۱.

۳۱۸. الیسع بن حمزه، الکافی: ۴۲۸/۲، ح ۲ و: ۲۳/۴، ح ۳.

۳۱۹. الیسع بن عبدالله، معجم رجال الحدیث: ۱۲۵/۲۰، ش ۱۳۶۹۵؛ الکافی: ۱۷۶/۳، ح ۱ و تهذیب الأحکام: ۳۱۰/۳، ح ۶ و: ۳۱۹/۳، ح ۱۶ و من لا یحضره الفقیه: ۱۶۶/۱، ح ۴۷۷.

۳۲۰. الیسع بن الیسع، رجال الطوسی: ۱۹۰، ش ۲۳۵۴.

۳۲۱. یعقوب بن عبدالله، رجال الطوسی: ۲۵۷، ش ۳۶۳۲؛ رجال البرقی: ۲۸؛ الکافی: ۵۱۷/۲، ح ۱ و تهذیب الأحکام: ۱۷۴/۶، ح ۲۳.

۳۲۲. یعقوب بن یزید، رجال النجاشی: ۴۵۰، ش ۱۲۱۵؛ فهرست الطوسی: ۵۰۸، ش ۸۰۷؛ رجال الطوسی: ۳۶۹، ش ۵۴۸۸ و: ۳۹۳، ش ۵۷۹۷؛ رجال الکشی: ۶۱۲، ش ۱۱۳۸؛ رجال البرقی: ۵۲ و: ۶۰؛ رجال ابن داوود: ۳۷۹، ش ۱۷۰۰، معجم رجال الحدیث: ۱۴۷/۲۰، ش ۱۳۷۴۹.

۳۲۳. یوسف بن الحارث، فهرست الطوسی: ۳۱۰، ش ۴۷۳؛ رجال الطوسی: ۴۲۷، ش ۶۱۴۲؛ معجم رجال الحدیث: ۱۶۷/۲۰، ش ۱۳۷۸۸؛ الکافی: ۱۹۹/۷، ح ۵ و تهذیب الأحکام: ۳۱۳/۲، ح ۱۲۹ و: ۱۶۰/۳، ح ۵ و: ۵۲/۱۰، ح ۴ و: ۲۷۵/۱۰، ح ۱۹.●

● مقالهٔ حاضر چکیده‌ای است از یک مقالهٔ چاپ نشدهٔ دانشجویی.

فهرست تفصیلی

اشعریان قم .....
.... آقا میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، به‌کوشش ناصر باقری بیدهندی ۱۱
چکیده..... ۱۱
درآمد..... ۱۲
اسامی برخی از اشعریین مستخرج از ترجمهٔ تاریخ قم و غیره ۱۵
رجال قم درکتاب نقض ..... علی صدرایی خویی ۴۱
چکیده..... ۴۱
کتاب نقض ۴۲
قم، پایگاه مهم شیعیان در سدهٔ پنجم و ششم..... ۴۳
دانشمندان و بزرگان قم..... ۴۸
ابن سمکهٔ قمی..... ۴۸
احمد بن موسی بن محمدالتقی علیه‌السلام ۴۸
اسعدی قمی..... ۴۹
مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد براوستانی قمی ۴۹
زین الملک ابوسعد هندو قمی..... ۵۱
امیر ابوالفضل عراقی..... ۵۱
امیر شمس‌الدین ابوالفضل رضوی..... ۵۲
پوربنان قمی ۵۲

ادیب ابوعبدالله افضل‌الدین حسن بن فادار قمی ۵۳
سید حسن زکی ۵۳
خاندان دعویدار قمی ۵۳
رشید علی زیرک قمی ۵۴
زکریا بن آدم قمی ۵۴
شرف‌الدین ابوطاهر مهیسهٔ قمی ۵۵
استاد علی قمی ۵۶
قائمی قمی ۵۶
کمال ثابت قمی ۵۶
ذوالفخرین ابوالحسن المرتضی مطهر ابن ابی‌القاسم علی دیباجی قمی. ۵۸
مکین‌الدین بلفخر قمی ۶۰
مهذب مستوفی قمی ۶۰
یونس بن عبدالرحمان قمی ۶۱
ابوجعفر نیشابوری قمی ۶۲
ابن ماجیلویهٔ قمی ۶۲
محمد بن حسن صفار قمی ۶۳
علی بن حسینان قمی، صاحب کتاب الشرایع (ابن بابویه) ۶۳
موسی مبرقع و ذریهٔ او ..... عباس فیض ۶۵
چکیده ۶۵
شمایل ۶۶
جد سادات ۶۶
مسکن موسی ۶۷
مولد و مسکن فرزندان او ۶۷
قضاوت در رفتار و کردار موسی ۶۸

موجبات بدبینی ۶۹
روایت مفید در ارشاد ۶۹
تضعیف روایت ۷۰
متن وصیت ۷۲
سخن در قیمومت مشاور بر امام هادی ۷۳
در ذکر مسکن و موطن موسی مبرقع ۷۴
عقیدهٔ قدمای علما ۷۴
هجرت موسی ازکوفه به قم ۷۴
عقیدهٔ مؤلف ۷۵
حس بدبینی دربارهٔ موسی ۷۶
متن عبارات ترجمهٔ تاریخ قم ۷۷
هجرت به کاشان ۷۸
بازگشت محمد به قم ۷۸
اقامت محمد به قم ۷۹
وفات و مدفن ۸۰
وفات بریهه ۸۰
وفات میمونه ۸۱
خدشه در مدرک ۸۲
اشتباهات ۸۳
اشکالات وارده بر ترجمهٔ تاریخ قم ۸۴
نقل عبارات علما دربارهٔ موسی ۹۲
اعتماد علما به روایت شیخ ۹۳
عدم تعارض دو روایت ۹۴
مقبرهٔ بابلان و چگونگی آن ۹۴

حقوق بی‌بی بر مردم قم ۹۵
باغ بابلان ۹۵
ورودی بی‌بی ۹۶
محراب عبادت ۹۷
رحلت فاطمه ۹۸
سایه‌بان ۹۸
قبهٔ اولیه ۹۸
قبهٔ دوم ۹۹
قبهٔ سوم ۱۰۰
قبهٔ چهارم ۱۰۰
قبهٔ پنجم ۱۰۱
قبهٔ ششم ۱۰۱
قبهٔ هفتم ۱۰۱
قبهٔ هشتم ۱۰۱
قبهٔ نهم ۱۰۲
قباب بزرگان ۱۰۲
وضع سابق ۱۰۲
صحن عتیق ۱۰۳
مدرسهٔ صحن ۱۰۳
مدرسهٔ شادقلی ۱۰۴
مضیف ۱۰۴
بست ۱۰۵
آب انبار ۱۰۶
تجدید بنای سد ۱۰۶
توسعهٔ مدرسه ۱۰۷

آسایشگاه سلاطین ۱۰۷
شاه‌نشین ۱۰۸
کتابخانه ۱۰۹
مسجد ۱۰۹
وقفنامهٔ خانه‌های شاهی قم ۱۰۹
دارالشفا ۱۱۰
در ذکر اولاد و احفاد امجاد موسی مبرقع ۱۱۱
جلالت شأن ۱۱۱
مواصلت با وزرا ۱۱۱
آیین بستن ۱۱۲
چهل اختران ۱۱۲
فرزندان موسی ۱۱۲
سادات اخوی ۱۱۳
حالات محمد بن موسی ۱۱۳
ورود به قم ۱۱۳
خواهران محمد ۱۱۴
نسب سادات بنی الخشاب ۱۱۴
وفات بریهه ۱۱۵
وفات میمونه ۱۱۶
ورود ابوعلی محمد اعرج به قم ۱۱۶
ملاقات با ابومسلم ۱۱۷
فرزندان احمد بن محمد ۱۱۸
حالات ابوالقاسم بن احمد ۱۱۸
اما فرزندان ابی‌علی محمد ۱۱۸
رحلت زینب ۱۱۹

رحلت ام‌محمد بنت احمد مزبور ۱۲۰
رحلت فاطمه بنت ابی‌علی محمد بن احمد ۱۲۰
رحلت بریهه بنت محمد ۱۲۰
حالات ابی‌عبدالله ۱۲۰
فرزندان ابی‌عبدالله ۱۲۱
وفات ام‌سلمه ۱۲۱
حالات ابی‌علی محمد ثانی ۱۲۱
وفات ام‌کلثوم ۱۲۲
مآل کار ابوالقاسم علی ۱۲۳
شاخصیت ابوالحسن موسی ۱۲۳
بازگشت به قم ۱۲۴
آمار علویه ۱۲۴
فرزندان موسی ۱۲۵
وصلت با وزرا ۱۲۵
ابن عمید قمی ۱۲۶
ابوالفتح علی ۱۲۷
بدر مشعشع در حال ذریهٔ موسی مبرقع ..... میرزا حسین نوری ۱۲۹
چکیده ۱۲۹
موسی مبرقع سرسلسلهٔ سادات (سرسلسلهٔ سادات رضویه و دودمان برقعی) ....
..... سید محمدمهدی برقعی ۱۵۵
چکیده ۱۵۵
خاندان فیض قمی ... علی‌اکبر فیض قمی، تصحیح میر محمود موسوی ۱۶۳
چکیده ۱۶۳
مقدمهٔ مصحح ۱۶۴
زندگی و آثار فیض ۱۶۴

تألیفات ۱۶۵
آثار مربوط به قم ۱۶۹
منابع ۱۷۰
ذکر حالات حاجی علی‌محمد ۱۷۲
ذکر حالات آقا میرزا محمد ۱۸۰
حکایت آقا محمدحسن رضاقلی‌بیگ ۱۹۵
ذکر حال مؤلف ۲۰۲
اختران قم ..... رضا مؤذن‌زاده ۲۰۳
چکیده ۲۰۳
آیت‌الله حاج ملا محمدصادق قمی ۲۰۴
آیت‌الله حاج ملا ابراهیم قمی ۲۰۵
آیت‌الله حاج سید جواد قمی ۲۰۵
آیت‌الله میرزا محمدحسن آغاسی قمی ۲۰۶
ملا محمدتقی قمی ۲۰۸
سید آقا حسین قمی ۲۰۸
شیخ محمدحسن وزوائی قمی ۲۰۹
شیخ محمدحسن ندیم قمی ۲۰۹
آیت‌الله سید حسن قمی ۲۰۹
آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد قمی ۲۱۰
سید علی رضوی قمی «قدرت» ۲۱۰
میرزا محمد محیط قمی ۲۱۲
آیت‌الله شیخ محمدحسن نادی قمی ۲۱۲
شیخ حسین قمی پایین‌شهری ۲۱۳
سید میرزا حسن قمی ۲۱۴

شیخ علی قمی ۲۱۴
آیت‌الله حاج ملا آقا حسین قمی..... ۲۱۵
آیت‌الله حاج سید زین‌العابدین رضوی حسینی قمی..... ۲۱۵
شیخ حبیب‌الله قمی..... ۲۱۶
ملا عبدالله قمی..... ۲۱۶
آیت‌الله حاج سید اسحاق قمی ۲۱۷
آیت‌الله ملا غلامرضا قمی ۲۱۷
آیت‌الله سید حسین صدرالحفاظ قمی ۲۱۹
آیت‌الله سید عبدالله رضوی قمی ۲۲۰
حاج سید ابوالقاسم طباطبایی قمی ۲۲۱
آیت‌الله شیخ باقر قمی..... ۲۲۲
آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی ۲۲۳
حاج سید عباس فقیه رضوی..... ۲۲۳
شیخ غلامحسین قمی ۲۲۴
آیت‌الله سید عبدالحسین طاهری قمی ۲۲۴
آیت‌الله حاج سید صادق قمی ۲۲۴
آقا سید فخرالدین قمی ۲۲۶
شیخ علی قمی ۲۲۶
شیخ محمدرضا قمی..... ۲۲۶
آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب قمی..... ۲۲۷
سید نورالدین وزوائی قمی..... ۲۲۸
حاج سید محمدتقی رضوی قمی ۲۲۸
حکیم میرزا محمود کهکی قمی..... ۲۲۹
آیت‌الله شیخ حسن حرمی قمی..... ۲۳۰

میرزا ابوالحسن صادقی قمی ۲۳۰
شیخ محمدصادق قمی ۲۳۱
آیت‌الله آقا میر سید محمد برقعی ۲۳۱
حاج ملا محمود واعظ قمی ۲۳۲
شیخ محمدطاهر اشعری قمی ۲۳۲
سید حسن حسینی قمی ۲۳۳
آیت‌الله شیخ ابوالقاسم صغیر قمی ۲۳۳
آیت‌الله حاج سید حسن رضوی قمی ۲۳۴
آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی ۲۳۵
شیخ عبدالله قمی ۲۳۶
آیت‌الله حاج سید حسین کوچه حرمی ۲۳۶
آیت‌الله حاج سید جواد طباطبایی قمی ۲۳۷
آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حائری قمی ۲۳۸
آیت‌الله حاج شیخ عباس قمی ۲۳۹
شیخ ابوالحسن فقیهی قمی ۲۴۱
آیت‌الله حاج سید محمدرضا واحدی قمی ۲۴۲
شیخ محمدحسین نجار قمی ۲۴۲
شیخ حبیب‌الله قمی ۲۴۴
آیت‌الله حاج شیخ مهدی حکمی قمی ۲۴۴
شیخ علی قمی پایین‌شهری ۲۴۶
آیت‌الله حاج سید فخرالدین قمی ۲۴۷
سید ناصرالدین میرزایی قمی ۲۴۷
حاج سید محمد فاطمی قمی ۲۴۸
آقا سید ابراهیم طباطبایی ۲۵۰

آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی ۲۵۰
حاج شیخ حسن فاضل ۲۵۱
شیخ محمدحسن آقا نجفی قمی ۲۵۲
شیخ حسین مفلس قمی..... ۲۵۲
حاج سید علیرضا پیشوائی ۲۵۳
حاج میرزا محمدتقی اشراقی..... ۲۵۳
آیت‌الله حاج میرزا محمد کبیر قمی..... ۲۵۴
آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض قمی ۲۵۵
آیت‌الله حاج شیخ علی زاهد قمی ۲۵۷
آیت‌الله حاج شیخ حسن نویسی..... ۲۵۸
شیخ محمدصادق نعیمی قمی..... ۲۵۸
آیت‌الله سید محمد صدرالعلما..... ۲۵۹
آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد مجتهد قمی ۲۶۰
شیخ مهدی حرمی قمی..... ۲۶۱
حجت‌الاسلام والمسلمین میرزا ابوالحسن اشعری قمی ۲۶۲
شهید سید عبدالحسین واحدی..... ۲۶۲
آیت‌الله حاج شیخ غلامعلی قمی..... ۲۶۲
شیخ محمد ابن الشیخ قمی..... ۲۶۲
سید حسام‌الدین میرزایی..... ۲۶۳
شیخ محمدحسین ناصرالشریعه..... ۲۶۳
حاج سید محمود روحانی..... ۲۶۵
حاج میرزا ابوالحسن روحانی..... ۲۶۶
حاج سید ابوالقاسم روحانی ۲۶۶
حاج آقا احمد روحانی ۲۶۷

حجت‌الاسلام شیخ ابوالقاسم نحوی قمی ۲۶۸
آیت‌الله حاج میرزا حسن برقعی ۲۶۸
شیخ محمد صبوری قمی ۲۶۹
حاج شیخ حسین کبیر قمی ۲۶۹
حاج سید جلال قمی ۲۷۰
شیخ محمدحسین اثناعشری ۲۷۰
حاج آقا حسین فاطمی ۲۷۰
شیخ عبدالحسین ابن‌الدین قمی ۲۷۱
سید ناصرالدین آرام قمی ۲۷۲
حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی انصاری قمی ۲۷۳
شیخ مهدی ملک صادقی قمی ۲۷۴
ثقةالاسلام شیخ عبدالرحیم قمی ۲۷۵
آیت‌الله حاج میر سید علی برقعی ۲۷۶
حاج سید احمد مشرف قمی ۲۷۶
حاج شیخ عباس فیض قمی ۲۷۷
میرزا جلال صادقی قمی ۲۷۸
حاج میرزا علی محدث‌زاده ۲۷۸
آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی ۲۷۹
حاج شیخ عباس صفائی قمی ۲۸۰
آیت‌الله حاج آقا باقر طباطبایی قمی ۲۸۰
آیت‌الله حاج میرزا مصطفی صادقی قمی ۲۸۱
آیت‌الله حاج آقا مهدی قمی ۲۸۲
شیخ محسن طاهری قمی ۲۸۲
حاج سید محمدتقی واحدی ۲۸۳

شیخان قم ..... رضا مؤذن‌زاده ۲۸۵
چکیده ۲۸۵
آخوند قمی، آیت‌الله ملا محمدجواد ۲۸۶
آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی ۲۸۶
آیت‌الله‌زادهٔ شیرازی، دکتر سید مرتضی ۲۸۶
ابن‌الدین قمی، آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین ۲۸۷
ابن الشیخ قمی، حجت‌الاسلام آقا شیخ محمد ۲۸۷
احمدیان نجفی، آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی ۲۸۸
اراکی، حجت‌الاسلام شیخ محمد ۲۸۸
ارباب قمی (اشراقی)، آیت‌الله میرزا محمد ۲۸۸
اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی ۲۸۹
اسلامی، حجت‌الاسلام حاج شیخ قاسم ۲۸۹
اشتهاردی عسکری، آیت‌الله میرزا حبیب‌الله ۲۸۹
اشراقی، حجت‌الاسلام آقا سعید ۲۹۰
اشراقی، حجت‌الاسلام آقا میرزا محسن ۲۹۰
اشعری قمی، آیت‌الله آخوند ملا محمدطاهر ۲۹۰
اصفهانی، آیت‌الله شیخ ابوالقاسم ۲۹۱
امیرکلایی مازندرانی، آیت‌الله آقا شیخ مهدی ۲۹۱
انصاری قمی، حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدعلی ۲۹۱
انصاری قمی، آیت‌الله حاج شیخ محمود ۲۹۲
انصاری قمی، حجت‌الاسلام شیخ مرتضی ۲۹۲
برقعی، آیت‌الله حاج سید رضا ۲۹۳
برقعی، سید یحیی ۲۹۳
برقعی قمی (رضوی قمی)، آیت‌الله سید عبدالله ۲۹۴

بروجردی، حجت‌الاسلام آقا شیخ هادی ۲۹۴
بشارت، حجت‌الاسلام محمدتقی ۲۹۵
بطحائی گلپایگانی، حجت‌الاسلام حاج سید علی ۲۹۵
بهبهانی، سید مصطفی ۲۹۶
بیانی مجتهد گیلانی، آیت‌الله حاج شیخ علی ۲۹۶
بیگدلی دزفولی، آیت‌الله شیخ محمدمهدی ۲۹۶
پیشوائی، آیت‌الله حاج سید محمدحسین ۲۹۶
تبریزی، آیت‌الله آقا میرزا رضا ۲۹۷
جابری انصاری، آیت‌الله حاج شیخ حیدرعلی ۲۹۷
جبرئیلی بروجردی، آیت‌الله شیخ محمود ۲۹۸
جعفری، آیت‌الله حاج شیخ محمدصادق ۲۹۸
جعفری همدانی، آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین ۲۹۸
جواد قمی، آیت‌الله حاج سید محمدتقی ۲۹۹
حاج آخوند، آیت‌الله حاج میرزا عبدالهادی ۲۹۹
حاج‌آخوند، آیت‌الله شیخ محمدجواد ۳۰۰
حاج‌آخوند محلاتی، حاج ملا محمدتقی ۳۰۰
حایری تهرانی، آیت‌الله حاج شیخ مهدی ۳۰۰
حایری گلپایگانی، حجت‌الاسلام آقا سید جمال‌الدین ۳۰۱
حجتی رشتی، آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم ۳۰۱
حجتی نجفی، حجت‌الاسلام حاج شیخ حسن ۳۰۱
حسینی قمی، آیت‌الله شیخ میرزا ابوطالب ۳۰۲
حسینی قمی، آیت‌الله حاج سید زین‌العابدین ۳۰۲
حقانی، حجت‌الاسلام غلامحسین ۳۰۲
حقی سرابی، آیت‌الله حاج شیخ محمد ۳۰۳

حکمی، آیت‌الله حاج سید مرتضی..... ۳۰۳
حکمی مدرس، آیت‌الله ابومحمد میر علی‌اکبر..... ۳۰۴
حکمی یزدی، آیت‌الله شیخ علی‌اکبر..... ۳۰۴
خاتمی بروجردی (کمره‌ای)، آیت‌الله حاج شیخ حسن..... ۳۰۴
خادم‌الشریعهٔ دزفولی، آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین..... ۳۰۵
خوئینی قزوینی، آیت‌الله آقا شیخ عبدالکریم ۳۰۵
دعوتی همدانی، حجت‌الاسلام حاج سید عباس..... ۳۰۶
دولتی گرگانی، حجت‌الاسلام شیخ نعمت‌الله ۳۰۶
ذوعلم فشارکی، آیت‌الله شیخ محمدحسین ۳۰۶
رسا خورگامی، شیخ محمدباقر ۳۰۷
رضوانی زنجانی، آیت‌الله حاج میرزا احمد..... ۳۰۷
رضوی قمی، آیت‌الله حاج سید اسحاق..... ۳۰۸
رضوی قمی، حجت‌الاسلام سید محمدتقی..... ۳۰۸
رکعی جوادی، آیت‌الله شیخ محمد ۳۰۸
روحانی قمی، آیت‌الله حاج میرزا ابوالقاسم ۳۰۸
روحانی قمی، آیت‌الله حاج آقا سید احمد..... ۳۰۹
زاهد، آیت‌الله آقا شیخ حبیب‌الله..... ۳۱۰
زاهدی، آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل ۳۱۰
زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی ۳۱۱
زکریا بن ادریس بن عبدالله بن سعد اشعری قمی ۳۱۱
ساوجی، آیت‌الله سید میرزا احمد ۳۱۱
ساوجی، آیت‌الله شیخ محمدابراهیم ۳۱۲
سعید تهرانی، آیت‌الله حاج شیخ حسن ۳۱۲
سیدی، آیت‌الله حاج سید حسن ۳۱۲

سیدی، آیت‌الله حاج سید عبدالحسین ۳۱۳
شاکری گلپایگانی، حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدابراهیم ۳۱۳
شاهرودی، آیت‌الله حاج سید جعفر ۳۱۳
شاهرودی، آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی ۳۱۴
شرعی، آیت‌الله شیخ غلامحسین دارابی شیرازی ۳۱۴
شریعتمداری، آیت‌الله حاج سید محمدصادق ۳۱۵
شریعت مهدوی، آیت‌الله حاج شیخ محمود ۳۱۵
شریف رازی، آیت‌الله حاج شیخ محمد ۳۱۶
شفتی اصفهانی، سید ابوالحسن ۳۱۶
شفیعیان، آیت‌الله شیخ علی‌اصغر ۳۱۶
شیرازی، آیت‌الله حاج میرزا علی آقا ۳۱۷
صادقی قمی، آیت‌الله آقا میرزا جلال ۳۱۷
صادقی قمی، آیت‌الله آقا میرزا مصطفی ۳۱۸
طاهری قمی، آیت‌الله میرزا علیرضا ۳۱۸
طباطبایی قمی، آیت‌الله حاج سید میرزا ابوالقاسم ۳۱۸
طباطبایی یزدی، حجت‌الاسلام حاج سید اسدالله ۳۱۹
طهماسبی قمی، میرزا ابوالفضل ۳۱۹
عبادی طالقانی، آیت‌الله آقا هادی ۳۱۹
عباسی زنجانی، آیت‌الله حاج شیخ موسی ۳۲۰
علوی فریدنی، آیت‌الله حاج سید مرتضی ۳۲۰
فاضل تونی، آیت‌الله شیخ محمدحسین ۳۲۱
فاضل قمی، آیت‌الله حاج شیخ حسن ۳۲۱
فاطمی، آیت‌الله حاج سید حسین ۳۲۲
فاطمی قمی (قاضی‌القضات)، میر سید محمد ۳۲۲

فاطمی قمی، آیت‌الله آقا سید محمدتقی ۳۲۳
فقیهی آموزگار، آیت‌الله شیخ بهاءالدین..... ۳۲۳
فکور یزدی، آیت‌الله حاج شیخ محمد ۳۲۳
فومنی نجفی، آیت‌الله حاج شیخ یوسف ۳۲۴
فیض، حجت‌الاسلام میرزا عباس..... ۳۲۴
قاضی زاهدی گلپایگانی، آیت‌الله حاج شیخ علی ۳۲۵
قاموسی، آیت‌الله شیخ صادق ۳۲۶
قریب، دکتر محمد..... ۳۲۶
قزوینی، آیت‌الله شیخ فضل‌علی..... ۳۲۶
قمی، آیت‌الله آقا شیخ میرزا ابوالحسن ۳۲۷
قمی (روحانی)، آیت‌الله حاج سید صادق ۳۲۷
قمی، آیت‌الله حاج میرزا عبدالحسین ۳۲۸
قمی (باوزئیری)، آیت‌الله شیخ ملا محمدتقی..... ۳۲۸
قمی، آیت‌الله شیخ میرزا محمدحسن..... ۳۲۹
قمی، آیت‌الله شیخ ملا محمدصادق..... ۳۲۹
قمی، ملا محمدطاهر..... ۳۳۰
قمی طباطبایی، آیت‌الله حاج آقا سید احمد..... ۳۳۰
قمی طباطبایی، حجت‌الاسلام حاج آقا مصطفی ۳۳۰
کاشانی، حجت‌الاسلام سید زین‌العابدین..... ۳۳۱
کبیر قمی، حجت‌الاسلام حاج شیخ آقا حسین..... ۳۳۱
کبیر قمی، آیت‌الله حاج میرزا محمد ۳۳۲
کزازی، آیت‌الله حاج شیخ ملا محمد..... ۳۳۲
گنبدی همدانی، آیت‌الله حاج شیخ علی ۳۳۳
مازندرانی، آخوند شیخ ملا محمدابراهیم..... ۳۳۳

مجاهدی تبریزی، آیت‌الله آقا میرزا محمد ۳۳۴
محدث‌زاده، حجت‌الاسلام حاج میرزا علی ۳۳۴
محمدی گلپایگانی، آیت‌الله میرزا ابوالقاسم ۳۳۵
محمودی دشتی، آیت‌الله حاج شیخ محمد ۳۳۵
محیط قمی، میرزا محمد ۳۳۶
مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی ۳۳۶
مدرسی، آیت‌الله حاج سید علیرضا ۳۳۶
مدرسی، آیت‌الله سید محمد ۳۳۷
مدرسی یزدی، حجت‌الاسلام سید محمود ۳۳۷
مدرسی یزدی، آیت‌الله حاج سید یحیی ۳۳۸
مرتضوی لنگرودی، آیت‌الله حاج سید محمدعلی ۳۳۸
مروت عاملی، حاج شیخ ابراهیم ۳۳۹
مسجدجامعی، آیت‌الله حاج میرزا محمدحسین ۳۳۹
مسجدجامعی، حجت‌الاسلام حاج میرزا مسیح ۳۴۰
مشرف‌حسینی، حجت‌الاسلام آقا سید احمد ۳۴۰
مشکور نجفی، حجت‌الاسلام شیخ نورالدین ۳۴۱
مصدرالأمور، آیت‌الله شیخ محمدتقی ۳۴۱
معزی دزفوی، آیت‌الله شیخ محمدعلی ۳۴۲
معزی دزفولی، آیت‌الله حاج شیخ محمدکاظم ۳۴۲
ملک‌صادقی قمی، حاج شیخ مهدی ۳۴۳
ملکی تبریزی، آیت‌الله حاج میرزا جوادآقا ۳۴۳
ملکی میانجی، آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر ۳۴۳
موحدی لنکرانی، آیت‌الله حاج شیخ فاضل ۳۴۴
موسوی خلخالی، آیت‌الله حاج سید حسین ۳۴۵

موسوی گلپایگانی، آیت‌الله حاج سید محمدکاظم ۳۴۵
میانجی بناروانی، آیت‌الله حاج شیخ نصرت‌الله ۳۴۶
میاندهی، آیت‌الله سید محمد ۳۴۶
میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم ۳۴۶
نادی چهارمردانی قمی، آیت‌الله شیخ محمدحسن ۳۴۷
نراقی، آیت‌الله نجم‌الدین شیخ میرزا ابوالقاسم ۳۴۸
نراقی کاشانی، شیخ میرزا شهاب‌الدین ۳۴۸
نورانی اردبیلی، آیت‌الله شیخ مصطفی ۳۴۸
نویسی قمی، آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن ۳۴۹
واحدی‌بدلا، حجت‌الاسلام حاج سید محمدتقی ۳۵۰
واعظ خراسانی، آیت‌الله شیخ محمدتقی ۳۵۰
واعظی زنجانی، آیت‌الله حاج شیخ فرج‌الله ۳۵۰
وثیقی، حاج غلامحسین ۳۵۱
وحید گلپایگانی، آیت‌الله حاج میرزا هدایت‌الله ۳۵۱
وزوائی قمی، آیت‌الله شیخ محمدحسن ۳۵۲
وفسی همدانی، سید مبین ۳۵۲
هاشمی سنجانی، حجت‌الاسلام علی ۳۵۳
هسته‌ای، حجت‌الاسلام حاج میرزا علی‌آقا ۳۵۳
یکه‌باغی، آخوند ملا سلمان ۳۵۳
یونسی اردبیلی، آیت‌الله حاج سید یونس ۳۵۴
تذکرهٔ سخنوران قم ..... رضا مؤذن‌زاده ۳۵۵
چکیده ۳۵۵
آشوب قمی ۳۵۶
آصف قمی ۳۵۶
ابوالقاسم قمی ۳۵۶

اخگر قمی ۳۵۶
ارسطوی قمی ۳۵۷
اسحاق خلج قمی ۳۵۷
اشکی قمی ۳۵۸
اصلی قمی ۳۵۸
اکبر قمی ۳۵۹
الوانی قمی ۳۵۹
امین قمی ۳۵۹
انصاری قمی ۳۵۹
انصاری قمی ۳۶۰
ایمن قمی ۳۶۰
بسمل قمی ۳۶۰
بهاری قمی ۳۶۱
تابع قمی ۳۶۱
تذرو قمی ۳۶۲
تسلیم قمی ۳۶۲
تعظیمای قمی ۳۶۲
تقی قمی ۳۶۳
تنهای قمی ۳۶۳
ثابت قمی ۳۶۴
جاسبی قمی ۳۶۴
جزوی قمی ۳۶۴
جعفربیگ بیگدلی ۳۶۵
جلال جعفر ۳۶۵

حامدی قمی ۳۶۶
حرزی قمی ۳۶۶
حزمی قمی ۳۶۶
حسابی قمی ۳۶۶
حسن قمی ۳۶۷
حضوری قمی ۳۶۷
حضوری قمی ۳۶۷
حضوری قمی ۳۶۸
حکمت قمی ۳۶۸
حیرانی قمی ۳۶۹
خایف قمی ۳۶۹
خواجه نصیرالدین طوسی ۳۶۹
خروش قمی ۳۷۰
خزانی قمی ۳۷۰
داعی انجدانی قمی ۳۷۰
داعی تفرشی قمی ۳۷۱
درکی قمی ۳۷۱
دعوی قمی ۳۷۲
دلیلای قمی ۳۷۲
ذاتی قمی ۳۷۲
رضی قمی ۳۷۲
زکیای قمی ۳۷۳
سدید قمی ۳۷۳
سلطان قمی ۳۷۳

ساکنی قمی ۳۷۴
سلمان قمی ۳۷۴
شاطر نورمحمد قمی ۳۷۵
شاهدی قمی ۳۷۵
شاهکی قمی ۳۷۵
شاه میر تقی قمی ۳۷۵
شعف قمی ۳۷۶
شفق قمی ۳۷۶
شکوه قمی ۳۷۶
شکیبی قمی ۳۷۷
شمس‌الدین قمی ۳۷۷
شهیدی قمی ۳۷۸
شیخ محمدرضا قمی ۳۷۹
صافی قمی ۳۷۹
صفائی قمی ۳۸۰
صفیر قمی ۳۸۰
صهبای قمی ۳۸۱
صیرفی قمی ۳۸۱
ضمیری قمی همدانی ۳۸۲
طاهر قمی ۳۸۲
عارضی قمی ۳۸۲
عبدالحق قمی ۳۸۳
عبدالرحمان قمی ۳۸۳
عبدالقادر قمی ۳۸۴

عبدمناف قمی ۳۸۴
عذری بیگدلی ۳۸۴
علی قمی ۳۸۵
غضنفر گلجاری قمی ۳۸۵
فارغ قمی ۳۸۵
فسونی قمی ۳۸۶
قاضی علائی کره‌رودی قمی ۳۸۶
قاضی کره‌رودی قمی ۳۸۶
قیصری قمی ۳۸۷
کاظم قمی ۳۸۷
کامی قمی ۳۸۷
گلخنی قمی ۳۸۸
محمدتقی بیگ ارباب قمی ۳۸۸
محمدرضای قمی ۳۸۸
مخلص نراقی قمی ۳۸۸
مشربی قمی ۳۸۹
مشفقی قمی ۳۹۰
مفرد قمی ۳۹۰
مقبول قمی ۳۹۰
ملک طیفور انجدانی ۳۹۱
موسوی قمی ۳۹۱
مهجور قمی ۳۹۲
نافع قمی ۳۹۲
نشاط قمی ۳۹۲

نظری قمی ۳۹۳
نعیمای قمی ۳۹۳
واحد قمی ۳۹۳
والهی قمی ۳۹۴
وحدت قمی ۳۹۴
وحیدی قمی ۳۹۵
وفای قمی ۳۹۵
هاشمی قمی ۳۹۶
هجری قمی ۳۹۷
یعقوبی قمی کاشانی ۳۹۷
مسعود قمی ۳۹۸
تذکرهٔ مشایخ قم ..... نورالدین علی منعل ۳۹۹
چکیده ۳۹۹
باب الهمزه ۴۰۵
آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله الاشعری ۴۰۵
ابراهیم بن محمد ۴۰۵
ابراهیم بن هاشم ۴۰۵
احمد بن ادریس ۴۰۶
احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص ... ۴۰۶
احمد بن اسماعیل بن سمکة بن عبدالله ۴۰۶
احمد بن اصفهبد بن العباس ۴۰۷
احمد بن الحسین بن احمد بن محمد بن دعویدار ۴۰۷
احمد بن حمزة بن الیسع بن عبدالله ۴۰۷
احمد بن داوود بن علی ۴۰۸

احمد بن سمکة بن عبدالله ۴۰۸
احمد بن عبدالله بن عیسی بن مصقلة بن سعد ۴۰۸
احمد بن عبدالقاهر بن احمد ۴۰۸
احمد بن علی بن الحسن بن شاذان..... ۴۰۹
احمد بن علی..... ۴۰۹
احمد بن محمد بن الحسین بن الحسن بن دول ۴۰۹
احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی البرقی .. ۴۰۹
احمد بن محمد بن عبیدالله..... ۴۱۰
احمد بن محمد بن عیسی ۴۱۰
ادریس بن عبدالله بن سعد ۴۱۱
ادریس بن عیسی ۴۱۱
اسحاق بن آدم بن عبدربه بن سعد اشعری ۴۱۲
اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک ۴۱۲
اسحاق بن محمد بن الحسین بن بابویه ۴۱۲
اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد ۴۱۲
اسماعیل بن سعد الاحوص ۴۱۳
اسماعیل بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه ۴۱۳
امیره..... ۴۱۳
باب الباء ۴۱۳
بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن بابویه ۴۱۳
باب الجیم..... ۴۱۴
جعفر بن الحسین بن علی بن شهریار..... ۴۱۴
جعفر بن سلیمان ۴۱۴
جعفر بن علی بن احمد ۴۱۴

باب الحاء ۴۱۵
الحسن بن احمد بن ریذویه ۴۱۵
الحسن بن الحسین بن بابویه ۴۱۵
الحسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبدالله ۴۱۵
الحسن بن عبدالعزیز بن الحسین ۴۱۵
الحسن بن علی ۴۱۶
الحسن بن علی بن الحسن ۴۱۶
الحسن بن علی بن زیرک ۴۱۶
الحسن بن احمد ۴۱۶
الحسن بن فادار ۴۱۷
الحسن بن متیل ۴۱۷
الحسین الاشعری ۴۱۷
الحسین بن الحسن بن محمد بن موسی بن بابویه ۴۱۷
الحسین بن شاذویهٔ صفار ۴۱۷
حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه ۴۱۸
حسین بن علی الخزاز ۴۱۸
حسین بن مالک ۴۱۸
حمزة بن الیسع ۴۱۹
حمزة بن یعلی ۴۱۹
باب الدال ۴۱۹
داوود بن کوره ۴۱۹
داوود بن محمد بن داوود ۴۱۹
باب الزای ۴۲۰
زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری ۴۲۰
زکریا بن ادریس بن عبدالله بن سعد الاشعری ۴۲۱

زکریا بن عبدالصمد ۴۲۱
باب السین ۴۲۱
سعد بن الحسن بن الحسین بن بابویه ۴۲۱
سعد بن سعد الاحوص ۴۲۲
سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف ۴۲۲
سهل بن زاذویه ۴۲۲
سهل بن الهرمزان ۴۲۳
سهل بن الیسع بن عبدالله بن سعد ۴۲۳
باب الشین ۴۲۳
شیرزاد بن محمد بن بابویه ۴۲۳
باب الصاد ۴۲۳
صاعد بن علی ۴۲۳
صاعد بن محمد بن صاعد ۴۲۴
صدقة بن بندار ۴۲۴
باب العین ۴۲۴
عبدالقادر بن احمد بن ابی‌علی ۴۲۴
عبدالله بن جعفر بن الحسین ۴۲۴
عبدالله بن الصلت ۴۲۴
عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه ۴۲۵
عبدالعزیز بن المهتدی ۴۲۵
علی بن ابراهیم بن هاشم ۴۲۵
علی بن الحسن بن علی ۴۲۶
علی بن الحسین ۴۲۶
علی بن الحسین بن موسی بن بابویه ۴۲۶

علی بن عبدالله ۴۲۹
علی بن عبدالمطلب ۴۲۹
علی بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه ۴۲۹
علی بن محمد بن ابی‌القاسم ۴۲۹
علی بن محمد جاسبی ۴۳۰
علی بن محمد بن حفص ۴۳۰
علی بن محمد بن فیروزان ۴۳۰
علی بن محمد بن هبةالله بن دعویدار ۴۳۰
عمران بن عبدالله ۴۳۰
عمران بن محمد بن عمران ۴۳۱
عمران بن موسی الزیتونی ۴۳۱
عیسی بن عبدالله ۴۳۱
باب الفاء ۴۳۲
فخرآور بن محمد بن فخرآور ۴۳۲
باب المیم ۴۳۲
محمد بن احمد بن جعفر ۴۳۲
محمد بن احمد بن داوود بن علی ۴۳۲
محمد بن اورمه ۴۳۳
محمد بن احمد بن یحیی ۴۳۳
محمد بن بندار بن عاصم ۴۳۳
محمد بن جعفر بن احمد بن بطه ۴۳۳
محمد بن الحسن بن احمد بن الولید ۴۳۴
محمد بن الحسن بن فروخ صفار ۴۳۴
محمد بن الحسن ۴۳۴

محمد بن الولید ۴۳۵
محمد بن الحسین بن مرزبان ۴۳۵
محمد بن خالد بن عبدالرحمان ۴۳۵
محمد بن الریان بن الصلت ۴۳۵
محمد بن سهل بن الیسع بن عبدالله ۴۳۶
محمد بن عبدالله بن جعفر ۴۳۶
[محمد بن علی بن الحسین بن بابویه] ۴۳۶
محمد بن علی بن عیسی ۴۳۷
محمد بن علی بن محبوب ۴۳۷
محمد بن عیسی بن عبدالله ۴۳۸
محمد بن محمد بن مانکدیم ۴۳۸
محمد بن یحیی ۴۳۸
مختار بن محمد بن مختار بن بابویه ۴۳۸
مرزبان بن عمران القمی ۴۳۹
موسی بن جعفر کمنذانی ۴۳۹
موسی بن الحسن بن عامر ۴۳۹
موسی بن محمد ۴۳۹
باب الیاء ۴۴۰
یعقوب بن یزید بن حماد ۴۴۰
فقیهان و محدثان قم ..... ابوالفضل عرب‌زاده ۴۴۱
چکیده ۴۴۱
بخش اول: فقها و محدثان قرن دوم هجری ۴۴۲
۱. آدم بن عبدالله / اشعری قمی (م ق ۲ ق) ۴۴۲
۲. ادریس بن عبدالله بن سعد / ابوزکریا اشعری قمی (م قبل از ۱۴۸ ق) . ۴۴۲

۳. لَبان بن عیسی بن عبدالله / قمی (م ق ۲ ق) ۴۴۳
۴. اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (زنده قبل از ۲۰۳ ق) ۴۴۳
۵. اسحاق / قمی (ق ۲ ق) ۴۴۳
۶. اسماعیل بن سعد / احْوَص اشعری قمی (م ق ۲ ق) ۴۴۳
۷. أشْعث بن اسحاق بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر / اشعری قمی (ق ۲ ق) ۴۴۴
۸. ثَعْلَبَة بن ربیع / مُعالِج (ق ۲ ق) ۴۴۴
۹. جعفر بن ابی‌مغیره (دینار) / خزاعی قمی (م ۱۲۲ یا ۱۳۰ ق) .. ۴۴۴
۱۰. حفص بن حمید / ابوعُبَید قمی (ق ۲ ق) ۴۴۴
۱۱. حَمْدان بن مُهَلَّب / قمی (ق ۲ ق) ۴۴۵
۱۲. حمزة بن یَسَع / قمی (ق ۲ ق) ۴۴۵
۱۳. خطاب بن جعفر بن ابی‌مغیره / خزاعی قمی (م ۱۶۱ - ۱۷۰ ق) ۴۴۵
۱۴. سلمان بن خالد / طَلْحی قمی (ق ۲ ق) ۴۴۵
۱۵. سهل بن یَسَع بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (م ق ۲ ق) .. ۴۴۵
۱۶. شُعَیْب (بکر) بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (م ق ۲ ق) .. ۴۴۶
۱۷. عامر بن نُعَیْم / قمی (م ق ۲ ق) ۴۴۶
۱۸. عبدالرحمان بن عبدالله بن سعد / ابوبکر اشعری قمی (م ق ۲ ق) .. ۴۴۶
۱۹. عبدالعزیز بن عبدالصمد / ابوعبدالصمد قمی (ق ۲ ق) ۴۴۶
۲۰. عبدالملک بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ ق) ۴۴۶
۲۱. عبدالوهاب / قمی (ق ۲ ق) ۴۴۶
۲۲. علی بن محمد بن حفص بن عُبَید بن حمید / ابوقتادهٔ قمی (ق ۲ ق) ۴۴۷
۲۳. عمران بن عبدالله / اشعری قمی (ق ۲ ق) ۴۴۷
۲۴. عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / اشعری قمی (م ق ۲ ق) ۴۴۷

۲۵. محمد بن جعفر / قمی (ق ۲ ق) ۴۴۷
۲۶. محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی / ابوعبدالله برقی (زنده تا ۱۸۳ ق) ۴۴۷
۲۷. محمد بن عبدالله بن عیسی / اشعری قمی (ق ۲ ق) ۴۴۸
۲۸. محمد بن یَسَع بن حمزة / قمی (ق ۲ ق) ۴۴۸
۲۹. مَرْزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ ق) ۴۴۸
۳۰. موسی بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ ق) ۴۴۸
۳۱. ولید / قمی (ق ۲ ق) ۴۴۹
۳۲. یَسَع بن عبدالله / قمی (ق ۲ ق) ۴۴۹
بخش دوم: فقها و محدثان قرن دوم و سوم هجری ۴۴۹
۳۳. آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (زنده تا ۲۰۳ ق) ۴۴۹
۳۴. احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن اَحْوَص / ابوجعفر اشعری قمی (زنده تا ۲۰۳ ق) ۴۴۹
۳۵. ابراهیم بن محمد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق) ۴۵۰
۳۶. ابراهیم بن هاشم / ابواسحاق قمی (ق ۲ و ۳ ق) ۴۵۰
۳۷. حسین بن محمد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق) ۴۵۱
۳۸. زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق). ۴۵۱
۳۹. زکریا بن ادریس بن عبدالله بن سعد / ابوجریر اشعری قمی (م ۲۰۱ ق) ۴۵۱
۴۰. زکریا بن عبدالصمد / اباجریر قمی (ق ۲ و ۳ ق) ۴۵۱
۴۱. سعد بن عمران / قمی (ق ۲ و ۳ ق) ۴۵۲
۴۲. سهل بن زاذَوَیْه / ابومحمد قمی (ق ۲ ق) ۴۵۲
۴۳. سعد بن سعد بن اَحْوَص بن سعد بن مالک / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق) ۴۵۲

۴۴. عباس بن معروف / ابوالفضل قمی (ق ۲ و ۳ ق)..... ۴۵۲
۴۵. عبدالعزیز بن مهتدی بن محمد بن عبدالعزیز / اشعری قمی.. ۴۵۳
۴۶. عبدالله بن صَلْت / ابوطالب قمی (ق ۲ و ۳ ق)..... ۴۵۳
۴۷. عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)..... ۴۵۳
۴۸. محمد بن ابی‌جریر / قمی (ق ۲ و ۳ ق)..... ۴۵۳
۴۹. محمد بن اُوْرمَه / ابوجعفر قمی (ق ۲ و ۳ ق)..... ۴۵۳
۵۰. محمد بن حسن بن ابی‌خالد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)... ۴۵۴
۵۱. محمد (ابوطاهر) بن حمزة بن یَسَع / قمی (ق ۲ و ۳ ق).... ۴۵۴
۵۲. محمد بن سالم / قمی (ق ۲ و ۳ ق)..... ۴۵۴
۵۳. محمد بن سهل بن یَسَع بن عبدالله بن سعد بن مالک بن اَحْوَص / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)..... ۴۵۵
۵۴. موسی بن جُنید (جندب) / قمی (ق ۲ و ۳ ق)..... ۴۵۵
۵۵. یونس بن عبدالرحمان (م ۲۰۸ ق)..... ۴۵۵
بخش سوم: فقها و محدثان قرن سوم هجری ۴۵۵
۵۶. ابراهیم بن ادریس / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۵
۵۷. ابوالفرج / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۵
۵۸. احمد بن ابی‌زاهر (موسی) / ابوجعفر اشعری قمی (ق ۳ ق). ۴۵۵
۵۹. احمد بن حمزة بن یَسَع بن عبدالله / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۶
۶۰. احمد بن زکریا بن بابا / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۶
۶۱. احمد بن عبدالله بن عیسی بن مَصقَلَة بن سعد / اشعری قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۶
۶۲. احمد بن علی / شقران قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۶
۶۳. احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی / ابوجعفر برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)..... ۴۵۷

۶۴. احمد بن محمد بن عبیدالله (عُبَیْد) / اشعری قمی (ق ۳ ق) . ۴۵۷
۶۵. احمد بن معروف / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۷
۶۶. ادریس بن زید / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۸
۶۷. ادریس بن عیسی / اشعری قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۸
۶۸. اسحاق بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۸
۶۹. اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۳ ق). ۴۵۸
۷۰. اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن هلال / ابومحمد مَخْزومی (ق ۳ ق)..... ۴۵۸
۷۱. جعفر بن عبدالله بن حسین بن جامع / حِمْیَری قمی (ق ۳ ق) ۴۵۹
۷۲. جَهْم بن حَکَم / قمی بصری (ق ۳ ق)..... ۴۵۹
۷۳. حسن بن ابان / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۵۹
۷۴. حسن بن خالد بن محمد بن علی / ابوعلی برقی (ق ۳ ق)... ۴۵۹
۷۵. حسن بن خُرَّزاد / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۶۰
۷۶. حسن (حسین) بن زِبْرِقان / ابوخَزْرج قمی (ق ۳ ق) ۴۶۰
۷۷. حسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبیدالله / اشعری قمی (ق ۳ ق) . ۴۶۰
۷۸. حسن بن علی بن ابی‌عثمان / ابومحمد قمی (ق ۳ ق) ۴۶۰
۷۹. حسن بن نضر / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۱
۸۰. حسن / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۱
۸۱. حسن (حسین) بن احمد رَیْذُویه (ریدویه) / قمی (ق ۳ و ۴ ق).... ۴۶۱
۸۲. حسین بن حسن / فارسی قمی (ق ۳ ق)..... ۴۶۱
۸۳. حسین بن عبدالله / برقی (ق ۳ ق) ۴۶۱
۸۴. حسین بن علی / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۱
۸۵. حسین (حسن) بن مالک / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۲
۸۶. حسین بن عبیدالله بن سهل / ابوعبدالله سعدی قمی (م بعد از ۲۵۰ ق)..... ۴۶۲

۸۷. حمزة بن یَعْلی / ابویَعْلی اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۶۲
۸۸. داوود بن عامر / اشعری قمی (ق ۳ ق)..... ۴۶۳
۸۹. رَیان بن صَلْت / ابوعلی اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۶۳
۹۰. زکریا بن عمران / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۳
۹۱. سعد بن عبدالله بن ابی‌خَلَف / ابوالقاسم اشعری قمی (م ۲۹۹ یا ۳۰۰ یا ۳۰۱ ق)..... ۴۶۳
۹۲. سهل بن هرمزان / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۶۴
۹۳. شاذَوَیْه (شاذان) بن حسین بن داوود / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۴
۹۴. صَدَقة بن بُندار / ابوسهل قمی (م ۳۰۱ ق) ۴۶۴
۹۵. عبدالرحمان بن محمد بن معروف / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۵
۹۶. عبدالرحیم بن عبدالله بن عبدالرحیم بن سعید / ابوسعید برقی (م ۲۸۶ ق)..... ۴۶۵
۹۷. عبدالصمد بن محمد بن عبدالله / اشعری قمی (ق ۳ ق).... ۴۶۵
۹۸. عبدالله بن عامر بن عمران ابی‌عمر اشعری (ق ۳ ق) ۴۶۵
۹۹. عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع / ابوالعباس حِمْیَری قمی (زنده در ۲۹۷ ق) ۴۶۵
۱۰۰. عبدالله / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۶
۱۰۱. عبدالملک / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۶۶
۱۰۲. عروه / قمی (ق ۳ ق)..... ۴۶۶
۱۰۳. علی بن اسحاق بن عبدالله بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی (ق ۳ ق)..... ۴۶۶
۱۰۴. علی بن اسماعیل / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۷
۱۰۵. علی بن حسین / ابوالحسن برقی (ق ۳ ق) ۴۶۷
۱۰۶. علی بن رَیان بن صَلْت / اشعری قمی (ق ۳ ق)..... ۴۶۷

۱۰۷. علی بن عبدالله / ابوالحسن عطار قمی (ق ۳ ق) ۴۶۷
۱۰۸. علی بن عبدالملک / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۷
۱۰۹. علی بن محمد بن فیروزان / ابوالحسن قمی (ق ۳ ق) ۴۶۸
۱۱۰. عمران / ابوعلی جُبابی (جُنابی) برقی قمی (ق ۳ ق) ۴۶۸
۱۱۱. عمران بن اسماعیل بن عمران / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۸
۱۱۲. عمران بن موسی / زیتونی قمی (ق ۳ ق) ۴۶۸
۱۱۳. فضل بن محمد / اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۶۸
۱۱۴. قاسم بن محمد / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۸
۱۱۵. محمد بن ابی‌زید (أبی‌یزید) / رازی قمی (ق ۳ ق) ۴۶۹
۱۱۶. محمد بن ابی‌الصَبْهان (عبدالجبار) / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۹
۱۱۷. محمد بن ولید بجلی، خزاز / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۹
۱۱۸. محمد بن احمد بن ابی‌قتادة (علی) بن محمد بن حفص بن عُبَیْد بن حمید / ابوجعفر قمی (ق ۳ ق) ۴۶۹
۱۱۹. محمد بن احمد بن جعفر / ابوجعفر عطار قمی (ق ۳ ق) .. ۴۷۰
۱۲۰. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد / ابوجعفر اشعری قمی (م ۲۸۰ ق) ۴۷۰
۱۲۱. محمد بن اسحاق / قمی (ق ۳ و ۴ ق) ۴۷۰
۱۲۲. محمد بن اسماعیل / قمی (ق ۳ ق) ۴۷۰
۱۲۳. محمد بن بُنْدار بن عاصم / ابوجعفر ذَهلی قمی (ق ۳ ق) .. ۴۷۱
۱۲۴. محمد بن حسن بن فروخ / ابوجعفر صَفار قمی (م ۲۹۰ ق) ۴۷۱
۱۲۵. محمد بن حمزه / قمی (ق ۳ ق) ۴۷۱
۱۲۶. محمد بن خالد / اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۱
۱۲۷. محمد بن رَیان بن صلْت / اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۲
۱۲۸. محمد بن عُبیدالله / ابوجریر قمی (ق ۳ ق) ۴۷۲

۱۲۹. محمد بن علی بن جاک / ابوطاهر قمی (ق ۳ ق) ۴۷۲
۱۳۰. محمد بن علی بن عیسی / اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۲
۱۳۱. محمد بن علی بن قاسم بن ابی‌حمزه / ابوجعفر قمی (ق ۳ ق) ... ۴۷۲
۱۳۲. محمد بن علی بن محبوب / ابوجعفر اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۳
۱۳۳. محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / ابوعلی اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۳
۱۳۴. مَصْقَلَة (مصفله) بن اسحاق / اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۳
۱۳۵. موسی بن جعفر / ابوعلی کمیذانی (ق ۳ ق) ۴۷۳
۱۳۶. موسی بن حسن بن عامر بن عمران بن عبدالله بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۳
۱۳۷. موسی بن طلحه / قمی (ق ۳ ق) ۴۷۴
۱۳۸. نصر بن حازم / قمی (ق ۳ ق) ۴۷۴
۱۳۹. وَهْب بن محمد / ابونصر بزاز قمی (ق ۳ ق) ۴۷۴
۱۴۰. یعقوب بن یزید بن حماد / قمی (ق ۳ ق) ۴۷۴
بخش چهارم: فقها و محدثان قرن چهارم هجری ۴۷۵
۱۴۱. ابراهیم بن عیاش / قمی (ق ۴ ق) ۴۷۵
۱۴۲. ابوبشیر بن ابراهیم / قمی (ق ۴ ق) ۴۷۵
۱۴۳. احمد بن ادریس بن احمد / ابوعلی اشعری قمی (م ۳۰۶ ق) ۴۷۵
۱۴۴. احمد بن اصبهبذ / ابوالعباس قمی (ق ۳ و ۴ ق) ۴۷۵
۱۴۵. احمد بن حسین بن احمد بن اسحاق / قمی (ق ۴ ق) ۴۷۶
۱۴۶. احمد بن داوود بن علی بن حسین / ابوالحسین قمی (ق ۴ ق) ... ۴۷۶
۱۴۷. احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی‌عبدالله (محمد) بن خالد / برقی (ق ۳ و ۴ ق) ۴۷۶
۱۴۸. احمد بن علی بن اَبان / قمی (ق ۳ و ۴ ق) ۴۷۶

۱۴۹. احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ۴ ق) ۴۷۶
۱۵۰. احمد بن علی بن حسن بن شاذان / ابوالعباس القاضی (الفامی) قمی (ق ۴ ق) ۴۷۷
۱۵۱. احمد بن علی بن مهدی بن صَدَقَة بن هِشام بن غالب بن محمد بن علی / ابوعلی انصاری برقی (زنده تا ۳۴۰ ق) ۴۷۷
۱۵۲. احمد بن محمد بن حسن بن ولید / ابوالحسن قمی (ق ۴ ق) ۴۷۷
۱۵۳. احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دُوْل / قمی (م ۳۵۰ ق) .. ۴۷۷
۱۵۴. احمد بن محمد بن یحیی / عطار ابوعلی قمی (ق ۴ ق) ... ۴۷۷
۱۵۵. احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن اَحْوَص / ابوعلی اشعری قمی (م ق از ۳۱۰ ق) ۴۷۸
۱۵۶. جعفر بن احمد بن متیل / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۷۸
۱۵۷. جعفر بن حسین بن علی بن شهریار / ابومحمد قمی (م ۳۴۰ ق).. ۴۷۸
۱۵۸. جعفر بن سلیمان / ابومحمد قمی (ق ۴ ق) ۴۷۹
۱۵۹. جعفر بن علی بن احمد (احمد بن علی) / ابومحمد قمی (م۳۸۱ق) ۴۷۹
۱۶۰. جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه / ابوالقاسم قمی (م ۳۶۸ یا ۳۶۹ ق) ۴۷۹
۱۶۱. حسن بن احمد بن ادریس / اشعری قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۰
۱۶۲. حسن بن احمد / زیذویهٔ قمی (ق ۳ و ۴ ق)..... ۴۸۰
۱۶۳. حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / اشعری قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۰
۱۶۴. حسن بن علی / ابومحمد حجال قمی (ق ۴ ق) ۴۸۰
۱۶۵. حسین بن متیل / قمی (ق ۳ و ۴ ق)..... ۴۸۰
۱۶۶. حسین بن احمد بن ادریس / ابوعبدالله اشعری قمی (ق ۴ ق) ... ۴۸۱
۱۶۷. حسین بن حسن بن اَبان / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۱

۱۶۸. حسین بن حسن بن بندار / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۱
۱۶۹. حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابَوَیْه / قمی (ق ۴ ق)... ۴۸۱
۱۷۰. حسین بن شاذَوَیْه / ابوعبدالله صفار قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۲
۱۷۱. حسین بن علی / ابوعبدالله خَزاز قمی (ق ۴ ق) ۴۸۲
۱۷۲. حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابَوَیْه / ابوعبدالله قمی (زنده تا ۳۷۸ ق)..... ۴۸۲
۱۷۳. حسین بن علی بن محمد / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۳
۱۷۴. حسین بن محمد بن عامر بن عِمران بن ابی‌بکر / ابوعبدالله اشعری قمی (ق ۴ ق) ۴۸۳
۱۷۵. حسین بن محمد بن عمران اشعری / ابوعبدالله الأشعري قمی (م ۳۰۶ تا ۳۱۲ ق) ۴۸۳
۱۷۶. داوود بن کوره / ابوسلیمان قمی (ق ۴ ق) ۴۸۴
۱۷۷. علی بن ابراهیم بن هاشم / ابوالحسن قمی (زنده تا ۳۰۷ ق) ۴۸۴
۱۷۸. علی بن احمد بن محمد بن ابی‌جید (ق ۴ ق)..... ۴۸۴
۱۷۹. علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی‌عبدالله / برقی قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۵
۱۸۰. علی بن احمد / دلّال قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۵
۱۸۱. علی بن حسین / ابوالحسن سعدآبادی قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۵
۱۸۲. علی بن حسین / برقی (ق ۴ ق)..... ۴۸۵
۱۸۳. علی بن حسین بن موسی بن بابَوَیْه / ابوالحسن قمی (م ۳۲۹ ق).. ۴۸۵
۱۸۴. علی بن سلیمان بن مبارک / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۶
۱۸۵. علی بن عیسی بن حسین / مجاور قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۶
۱۸۶. علی بن محمدبن ابی‌القاسم (عبدالله) بن عمران / ابوالحسن برقی (ق ۴ ق)..... ۴۸۶

۱۸۷. علی بن محمد بن احمد بن متیل / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۶
۱۸۸. علی بن محمد بن بُنْدار / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۷
۱۸۹. علی بن محمد بن عبدالله / قمی (ق ۴ ق) ۴۸۷
۱۹۰. علی بن محمد بن علی / ابوالقاسم خزاز رازی قمی (ق ۴ ق) ۴۸۷
۱۹۱. علی بن محمد بن علی بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی قَزْدانی (ق ۴ ق)..... ۴۸۷
۱۹۲. علی بن موسی بن جعفر /کمندانی (کمیذانی) (ق ۴ ق) .. ۴۸۷
۱۹۳. محمد بن ابی‌القاسم (عبدالله یا عبیدالله) بن عمران / ابوعبدالله جنابی (خبایی) برقی (ق ۴ ق) ۴۸۸
۱۹۴. محمد بن احمد بن داوود بن علی / ابوالحسن قمی (م ۳۶۸ ق) .. ۴۸۸
۱۹۵. محمد بن احمد بن علی بن صَلت / ابوعلی قمی (ق ۳ و ۴ ق)... ۴۸۸
۱۹۶. محمد بن بکران (بکار) / قمی (زنده تا ۳۵۴ ق) ۴۸۹
۱۹۷. محمد بن جعفر بن احمد بن بَطه / ابوجعفر مؤدب قمی (ق ۴ ق). ۴۸۹
۱۹۸. محمد بن حسن بن احمد بن ولید / ابوجعفر قمی (م ۳۴۳ ق) ... ۴۸۹
۱۹۹. محمد بن حسن بن بُنْدار / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۹۰
۲۰۰. محمد بن حسن بن حسین بن ایوب / ابوالحسن قمی (زنده تا ۳۷۴ ق)..... ۴۹۰
۲۰۱. محمد بن حسن بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن صَلْت / نجم‌الدین ابوسعید قمی (ق ۴ ق) ۴۹۰
۲۰۲. محمد بن حسن بن متیل / دقاق قمی (ق ۴ ق)..... ۴۹۰
۲۰۳. محمد بن حسن / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۹۰
۲۰۴. محمد بن سهل بن ذاذَوَیْه / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۹۱
۲۰۵. محمد بن عبدالمؤمن / مؤدب قمی (ق ۴ ق)..... ۴۹۱
۲۰۶. محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۹۱

۲۰۷. محمد بن علی بن ابی‌قاسم بن عِمران / ماجیلویهٔ برقی (ق ۴ ق).. ۴۹۱
۲۰۸. محمد بن علی بن احمد بن هشام / ابوجعفر قمی (ق ۴ ق) ۴۹۱
۲۰۹. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابَویه / ابوجعفر قمی (م ۳۸۱ ق)..... ۴۹۲
۲۱۰. محمد بن موسی / ابوجعفر برقی (ق ۴ ق)..... ۴۹۲
۲۱۱. محمد بن یحیی / ابوجعفر عطار قمی (ق ۴ ق) ۴۹۲
۲۱۲. محمد بن عبدالله بن جعفر بن حسین بن جامع بن مالک / ابوجعفر حِمْیَری قمی (ق ۴ ق)..... ۴۹۳
۲۱۳. محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه (مسلمه) (ق ۴ ق) ... ۴۹۳
۲۱۴. موسی بن محمد / ابوالقاسم اشعری قمی (ق ۴ ق) ۴۹۳
۲۱۵. یحیی بن محمد بن علی / ماجیلویه (ق ۴ ق)..... ۴۹۴
محدثان قم در جوامع روایی..... مجتبی نظری منفرد ۴۹۵
چکیده ۴۹۵